٤٥٠٧

مكتبة جامعة الملك سعود "قسم المخطوطات"
الرقم: ٨٠٢٢
العنوان: مفتاح الجنان
المؤلف: محمد محسن خبيه أديب
تاريخ النسخ: ١٠٢٤هـ
اسم الناسخ: محمد سعيد بن ميرزا محمد البخاري
عدد الأوراق: ٢٤٤ ق
ملاحظات:

حمد بحد وثناء بعد د مر خالق احد را و رازق صمد را که بر گزید بشر را بر کل مخلوقات

[illegible] بعضهم فوق بعض د

دنیا فرید آدمی و پری را مگر از برای بندگی و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون

دنیا فرید از برای بازی ورزق را پیش از

وجود انسان متکفل شد و ما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها و شکر

پیغمبر پس مر پروردگاری را که از رحمت قدیم و کرم عمیم خویش عاصیان را بد

و فاسقان درمانده را بقبول توبه و عفو گناه امید وار کرد غافر الذنب و قابل

التوب و باحسان جزیل از برای تسکین درد دل مجرمان مسموم بخطیئه و عاصیان مغموم

به تریاک رحمت و بشربت مغفرت بشارت داد لا تقنطوا من رحمة الله ان

یغفر الذنوب جمیعا و بلطف و فضل خویش نیکوکار را از بر کشید

و بدخول بهشت و بدرجات عالیه ان المتقین فی جنات و نهر

فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر و بنعیم باقی ان الابرار لفی نعیم

و بشربت قربت در دار خلود و عده فرمود

و صلوات بی نهایت و تحیات بیغایت بر روح مقدس و مطهر کرمتاج

بتاج لولاک لما خلقت الافلاک است سید المرسلین و خاتم النبیین محمد رسول الله

صلی الله علیه وسلم و بر آل و اصحاب او که مصابیح ظلم و مفاتیح کرم اند بعده

میگوید که بنده ضعیف گناه کار امیدوار برحمت پروردگار جل جلاله

محمد محیر وجیه ادیب غفر الله له و لوالدیه اصغر و احقر خدام درگاه

المشایخ والاولیاء قدوة الزهاد والاتقیاء کاشف الحقایق مظهر الدقایق

حجة الحق علی الخلق قطب الاقطاب فی الارضین ملک المشایخ فی العالمین

وارث علوم الانبیاء والمرسلین جرعتم الواصلین و العارفین نصیر الحق والشرع

والدین رضی الله عنه و ارضاه و جعل بحبوحة الفردوس مثواه چون دیدم

درین زمانه بعضی عوام الناس عربی نمیخوانند و اگر میخوانند بر معانی او مطلع نمی

گردند و از فایده او محروم می مانند این ضعیف فایده جند در نماز و روزه

و زکوة و صدقه و کلمه تهلیل و ذکر و درود و [illegible] و جز آن از کتب معتبره از

تفاسیر و اخبار و فقه و سلوک و اوراد مشایخ و وردی که از والد خود و عم خود

مولانا ضیاء الدین صاحب تفسیر مغنی علیه الرحمة والغفران دیده شنیده بود

جمع کرد از برای فواید عوام خلق این درویش بقدر خویش هر چه از فارسی بود عین آنرا

از کتاب نقل کرد و عربی را بپارسی در قلم آورد تا عوام خلق و فرزندان ایشان دین

رغبت نمایند و از فایده بی بهره نمانند و مواظبت کنند تا بمطالب و مقاصد و
بسعادت دارین برسند این مجموع را مفتاح الجنان نام کرده شد فهرست این
بیست و پنج باب با فصول در قلم آمد التماس از مخدومان و مکرمان نمانه انکه در این
اوراق بنظر تصویب پسند و اگر سهو و خطا یابند بقلم کرم اصلاح فرمایند و عیب
و نقصه را بذیل عفو و لطف بپوشند **باب اول** در کلمه تهلیل ☆ و ذکر و استغفار
☆ و دعا با کر سر روز سحر گاه ☆ و بامداد ☆ و شبانگاه ☆ بخواند ☆ و فضیلت در و
☆ مشتمل بر پنج فصلست **فصل اول** [illegible] **فصل سیوم** در کلمه تهلیل
در ذکر ☆ در استغفار
در و د **باب دوم** در فضیلت وضو ☆ و غسل ☆ و بست داشتن موی لب
و مسواک ☆ و این را فصلست **فصل اول** [illegible] **فصل سیوم**
در فضیلت وضو ☆ و غسل ☆ و بست داشتن موی لب ☆ در فضیلت مسواک
باب سیوم در فضیلت نماز ☆ و صف اول ☆ و فضیلت جماعت ☆ و در آن
و رد ☆ و دعا که بوقت سر نمازی ☆ فضیلت دارد ☆ و فضیلت شب جمعه
و روز جمعه ☆ و فضیلت مسجد ☆ و بانگ نماز ☆ و جز آن ☆ مشتمل بر چهارده فصل
فصل اول [illegible] **فصل سیوم** در فضیلت نماز ☆ در فضیلت صف
اول ☆ در فضیلت نماز بجماعت [illegible] **فصل پنجم** در فضیلت
و رد شب ☆ و نماز بامداد ☆ در فضیلت بعد از فرض نماز بامداد [illegible]

فصل

فصل ششم **فصل هشتم** در نماز اشراق ☆ در فضیلت نماز چاشت ☆
در و رد نماز پیشین **فصل نهم** [illegible] **فصل یازدهم** در و رد نماز
دیگر ☆ در و رد نماز شام ☆ در و رد نماز خفتن **فصل دوازدهم** [illegible]
[illegible] **فصل چهاردهم** در فضیلت شب جمعه ☆ در فضیلت مسجد ☆ و بانگ نماز
و جز آن **باب چهارم** در فضیلت روزهٔ نفل ☆ و روزهٔ ایام بیض ☆
و فضیلت ماه رمضان مشتمل بر پنج فصل است در فضیلت
روزهٔ نفل **فصل دوم** در فضیلت روزهٔ ایام بیض **فصل سیوم** در فضیلت
روزهٔ ماه رمضان [illegible] در زکوة ☆ در صدقه ☆ در جود ☆ و در بخل ☆
و ضیافت ☆ و آداب خوردن طعام مشتمل بر پنج فصل **فصل اول**
فصل سیوم در فضیلت زکوة ☆ در فضیلت صدقه ☆ در فضیلت جود و سخا
فصل چهارم در بخل [illegible] ضیافت و آداب طعام **باب ششم**
در ثواب نیت دل مؤمن **باب هفتم** در ادب [illegible] در حلم
و غضب و تکبر و تواضع و حرص و چند مشتمل بر پنج فصل **فصل اول** **فصل دوم**
فصل سیوم در حلم و غضب و عفو ☆ در تکبر ☆ در تواضع **فصل چهارم** در حرص
فصل پنجم در چند **باب نهم** در حیا **باب دهم** در صدق ☆ و کذب
و غیبت ☆ و حفظ زبان ☆ و معصیت ☆ و ریا مشتمل بر شش فصل **فصل اول**
فصل دوم **فصل سیوم** **فصل چهارم** **فصل پنجم**

المكتبة المركزية بجامعة الملك سعود

در صدق ∴ در کذب ∴ در غیبت ∴ در نگاه داشت زبان ∴ در معصیت
در ربا باب یازدهم در صلهٔ رحم ∴ وحقوق مادر و پدر ∴ وحسن خلق
و ربو و مشتمل بر سه فصل فصل اول فصل دوم فصل سیوم
در صلهٔ رحم ∴ در حقوق مادر و پدر ∴ وخشنودی ایشان ∴ در حسن خلق
باب دوازدهم در شکر در صبر و رضا باب چهاردهم
در مناجات ∴ و دعا ∴ و اوقات استجابت دعا مشتمل بر هفت فصل
فصل اول فصل دوم در مناجات ∴ در فضیلت
دعا ∴ در ادب فصل پنجم فصل ششم
در شرایط استجابت ∴ در اوقات استجابت دعا ∴ در دعای کسانی
مستجاب است در آنچه مانع استجابت است باب پانزدهم در نماز آیه
بجهة حاجات ∴ وکفایت مهمات ∴ و خلاص محبوس ∴ و ادعیه پیش رفتن
بزرگان مشتمل بر پنج فصل فصل اول فصل سیوم
در نماز قضای حاجات ∴ در ادعیه قضای حاجات ∴ در ادعیه
دفع غم ∴ وقضای حاجات فصل چهارم فصل پنجم در خلاص محبوس
در ادعیه پیش رفتن بزرگان ∴ وحصول عز و جاه
در ادعیه عصمت ∴ و عافیت ∴ وظفر یافتن دشمنان مشتمل بر شش فصل
فصل اول فصل سیوم در ادعیه که هر روز باید خواند

بخواند در ادعیه که با خود دارد ∴ در ادعیه که وقت سواری مرکب بخواند
فصل چهارم فصل پنجم فصل ششم در ادعیه که در خوف سفر و حضر
خوانند ∴ در نصرت و ظفر یافتن بر دشمنان ∴ در ادعیه که در سوار شدن در کشتی
فصل هفتم فصل ششم اسامی به در ادعیه که در میان رخت
و قماش بنهند ∴ در فضیلت و خاصیت اصحاب کهف باب هفدهم
در دفع زحمتها و علتها ∴ و دفع موزیات ∴ و بازیافتن گم شده ∴ و گرگزیدگی مشتمل
بر یازده فصل فصل اول فصل دوم فصل سیوم در دفع در دها ∴ در
دفع زحمتها ∴ در دفع بختکی ∴ و جراحت ∴ و دمل ∴ و زخم فصل چهارم
فصل پنجم فصل ششم در دفع بادها ∴ در دفع علتها ∴ در افزونی شیر
و کزفتن حمل فصل هفتم فصل هشتم فصل نهم در علاج ∴ در دفع
مضرتها ∴ و شرها ∴ و فتنها ∴ در دفع موزیات فصل دهم فصل یازدهم
در عصمت جمار پایان ∴ در کم شده ∴ و گرگزیدگی
در زیادت شدن حفظ باب نوزدهم در فضایل متفرقه باب بیستم
در عصمت از عذاب ∴ و منع ∴ و صعقهٔ کور ∴ و امان از منکر ∴ و نکیر ∴ و سوال ∴
و صفت ایشان ∴ و در آسانی سکرات موت ∴ و سبب زوال ایمان
و علامتهای موت ∴ و آمدن ملایک برابر ملک موت مشتمل بر شش فصل
فصل اول فصل دوم فصل سیوم فصل پنجم

فصل ششم در زیارت قبور و ثواب آن ... در سلامتی ایمان ... و دخول
بهشت ... و در دعاهایی که در کفن نویسند باب پست و یکم در اسباب
فقر ... و غنا ... و قضاء دین مشتمل بر سه فصل فصل اول ... فصل سیوم
در اسباب غنا ... در اسباب فقر ... در قضای دین باب پست و دوم
در فضیلت هر چیزی از خرزهرها ... در حکایات عدل
بعضی خلفاء راشدین رضی الله عنهم و ملوک ماضیه باب پست و چهارم
در علامتها قیامت باب پست و پنجم در نماز و دعای مواسم شهور و ماه
محرم ... ماه صفر ... ماه ربیع مشتمل بر پنج فصل مشتمل بر پنج فصل مشتمل بر نه فصل ... ماه شعبان
ماه رمضان عشر ذی الحجه مشتمل بر شش فصل مشتمل بر هفت فصل مشتمل بر هفت فصیل
باب اول در کلمه تهلیل و ذکر ... و استغفار ... و دعاهایی که هر روز
در سحرگاه ... و بامداد بخوانند ... و فضیلت درود مشتمل بر پنج فصلست فصل اول
در کلمه تهلیل مرویست که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که بگوید هر روز
و هر بامداد بسم الله الرحمن الرحیم لا اله الا الله محمد رسول الله کرامی کند خدای
تعالی بهفت کرامت بهفت جای اول قبض کردن روح او را بر اسلام دوم
آسان کند بر وی سختی جان کندن سیوم منور گرداند گور او را چهارم نماید
او را منکر و نکیر به بهترین صورتهای خوش پنجم بدهد نامه اعمال او بدست راست
ششم گران گرداند ترازوی او را بحسنات هفتم بگذراند او را از پل صراط

جون برق جهنده نقل از خلاصة الحقایق رسول صلی الله علیه وسلم فرمود
شفاعت من روز قیامت مر آنکسی را رست که بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله
و حذیفه بن یمانی گفت رضی الله عنه مردی را از قوم حضرت موسی علیه السلام
بیارند روز قیامت حق تعالی بگوید فرشتگان را نظر کنید که هست چیزی
از نیکی در نامهٔ اعمال این بندهٔ من پرستکاری یابید بدان امر فرس فرشتگان بگویند
یا رب نیافتیم چیزی پرستکاری یابید بدان امر و زیجز آنکه در انگشتین او
این نقش می بینم که لا اله الا الله محمد رسول الله بس بگوید حق تعالی مر او را
به بهشت بدرستی که من او را آمرزیدم روایت میکند امیر المومنین ابو بکر صدیق
رضی الله عنه که پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم تلقین کنید مردگان را یعنی بیماران
خود را کلمهٔ شهادت بس هر که بگوید نزدیک مردن واجب شود او را بهشت
یاران پرسیدند یا رسول الله اگر بگوید این کلمه را در حال صحت او را چه درجه باشد
رسول علیه السلام دو بار فرمود او را بهشت واجب شود در تفسیر مغنی
در حدیث هست تلقین کنید مردگان را یعنی بیماران خود را نزدیک مردن کلمه لا اله
الا الله و ایشان را امر مکنید شاید که او را در ان حال دشوار نماید یا در غضب شود
و نگوید باید که شما نزدیک او بلند بگوید که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم خود
کلمه بگوید بلند تا او بشنود و بزبان یا در دل بگوید خلاصة الحقایق روایت
میکند از امیر المومنین علی رضی الله عنه که رسول علیه السلام گفت مردی را

بدهند نامهٔ اعمال او بدست او روز قیامت آن نامه از شب چهارده روشن تر
باشد و چون چراغ روشن بتابد و آن قول لا اله الا الله باشد بس بگوید حق تعالی
بندهٔ من متابعت کرد و ثنای من بس من امروز مبالغت کنم در رضای او
کعب احبار گفت رضی الله عنه وحی کرد خدای تعالی بسوی ادریس
پیغامبر علیه الصلوة والسلام بگو مر قوم خود را تا این کلمه بگویند لا اله الا الله و نگویند
هر چه خواهند قوم او گفتند اگر بند از بند ما جدا کنند ما نگویم لا اله الا الله حق تعالی
بایشان عذاب فرستاد تا همه هلاک شدند و مرویست از انس رضی الله عنه
او گفت که رسول خدا صلی الله علیه وسلم خبر کرد مرا جبرئیل علیه السلام
و گفت بشارت مر امت ترا بدین پستی که هر که بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له
در اید در بهشت و حرام شود بر وی آتش دوزخ و بعضی علما گفته اند باقی نماند
در آخر الزمان مرجیزی از طاعتها را فضیلتی نکرد و چیز را یکی شهادت لا اله الا الله
و درود بر رسول علیه السلام زیرا که طاعتها پیشتر خالی نباشد از ریا و عجب
مگر این دو چیز و فضل گفت بسا باشد بنده که بگوید لا اله الا الله و من می ترسم
بروی از آتش دوزخ گفتند چگونه یا ابا علی گفت مردی پیش او غیبت مردی کند
او را خوش آید گوید لا اله الا الله یا گوید سبحان الله یا گوید زیادت کن و مرویست
از پیغامبر صلی الله علیه وسلم که گفت بیارند روز قیامت نود و نه نامهٔ اعمال
یکی بندهٔ که دران همه گناهان و خطایا باشد درازی هر نامه از مشرق تا بمغرب

بس

بس بنهند این نامها را در یک پلهٔ میزان و در پلهٔ دوم چهنات او بنهند بس راجح
آید سیات او بر چهنات او بس روان کنند او را سوی دوزخ بس فرمان
دهد باری تعالی فرشتگان را باز گردانید بندهٔ مرا بر من بس بگوید باری تعالی
هست مر ترا نزدیک من چهنه که نتهاده ام در ترازوی تو بس آن بنده بگوید
الهی مر ا چهنه نیست و تو آن خدایی که ظلم نکنی مقدار ذره بس بگوید حق تعالی
نزدیک من ذخیره ایست بس پرون آرد خدای تعالی بیاضی مقدار انگشت
نبشته لا اله الا الله محمد رسول الله بس بنهند این را در یک پلهٔ میزان و نهاده شود
نود و نه نامه در پلهٔ دوم راجح آید کلمهٔ شهادت بر پلهٔ دیگر بس روان کنند این بنده را
سوی بهشت منقولست از کفایشی در خبرست که موسی صلوات الله علیه
مناجات کرد و گفت یارب مرا رهنمونی کن بعلمی که در بجای آوردن آن مشقتی بر نفس من
بر سد خدای عز و جل وحی کرد سوی موسی که بگوید لا اله الا الله مهتر موسی علیه السلام
این کلمه بگفت هیچ مشقتی او را لاحق نشد بار دوم و سیوم دعا کرد در بار همین
فرمان می شد بگوی لا اله الا الله گرت چهارم دعا کرد که یارب من علمی میخواهم
مر او را ان مشقتی باشد وحی کرد حق تعالی سوی موسی علیه السلام بدرستی که من
سهل کرده ام این کلمه بر تو فاما این کلمه مر کافر انرا دشوار تر است از بدین کوه
بدندان آورده اند که از بنی اسرایل کسی خواست که کلمهٔ لا اله الا الله بگوید جهل روز
گوشت نخورد و جهل روز با اهل خود جمع نیامد و جهل روز گناه نکرد تا نگاه

ممکن بودی تا بگفتی لا الٰہ الا اللہ و در حدیث است کہ ہر کہ بگوید کلمۂ لا الٰہ الا اللہ بیامرزد
بیامرزد خدای تعالی ہزار گناہ او را ازگبایر و در بدیع المعانی آورد
است کہ مد مبالغت کلمۂ لا الٰہ الا اللہ ہست و بر مذہب ابن کثیر مد مقدار
دو الف ہست مر مبالغت را و در نفی آلہ غیر خدای عزوجل
دو مرد بودہ اند بدعوی آمدند پس یکی سوگند خورد بر دعوی صاحب خود
و گفت بالذی لا الٰہ الا اللہ و بدگفت چون سوگند خورد جبریل علیہ السلام بیامد
و گفت این مرد سوگند دروغ خورده است و لیکن خدای تعالی او را بیامرزید
بدان مد کہ گفت و شیخ ابو اللیث رحمۃ اللہ در کتاب تنبیہ خود آورده
است کہ چون واجب ہست بر ہمہ مسلمانان کہ بسیار گویند قول لا الٰہ الا اللہ
و درخواست کنند از حق تعالی در ساعتہای شب و روز تا باز نگیرد این
کلمہ را از ایشان و نگاه دارد نفس او را از معاصی آورده است کہ
اگر مسلمانی مسلمانی را بگوید کہ بگو لا الٰہ الا اللہ و او نگفت کافر شود اگرچہ باشد
معتقد ایمان را در تفسیر منیر آورده است از پیغامبر صلی اللہ علیہ وسلم باسناد
درست کہ گفت خداوند تعالی کتاب نوشته بدید آورد چنانکہ خواست
او بود پیش از آن کہ خلق را آفریده بہزار سال و بر عرش نهاده و ندا کرده بہ
محمد پیش از آنکہ از من عطا خواستید عطا دادم و پیش از آنکہ آمرزش خواستید
آمرزیدم ہر کہ کلمۂ طیبہ گوید در بہشت رود از کفایۃ شعبی خذیفہ یمانی رضی اللہ عنہ

کفت

گفت کہ من بر رسول صلی اللہ علیہ وسلم آمدم و رسول علیہ الصلوۃ والسلام
رحمت بود کہ دران رحلت کرد و امیر المومنین علی رضی اللہ عنہ نزدیک پیغامبر
صلی اللہ علیہ وسلم نشسته بود کہ پیغامبر فرمود کہ مرا بگیرید تا بنشینم
من گفتم امیر المومنین علی را رضی اللہ عنہ کہ مرا نزدیک خود بگذار تا من
بنشست بسر مبارک رسول را صلی اللہ علیہ وسلم در کنار گیرم رسول علیہ الصلوۃ والسلام
فرمود کہ تو بگذار تا علی بگیرد کہ او اولیست بدین پس رسول صلی اللہ علیہ وسلم
فرمود یا خذیفہ نزدیک من آی خذیفہ گفت نزدیک رفتم رسول فرمود صلی اللہ
علیہ وسلم ہر کرا کہ ختم کرده باو کلمہ شہادت شود در آید در بہشت و ہر کرا ختم کار او
بروز و یک روزہ شود در آید در بہشت و ہر کرا ختم کار او بطعام داون شود
بیک مسکین در آید در بہشت پس من گفتم یا رسول اللہ بوشیده دارم این حدیث را
یا آشکارا کنم رسول فرمود صلی اللہ علیہ وسلم کہ آشکارا کن و شیخ عبد اللہ
در کتاب شرف النبی چنین آورده است کہ بر پشت یکی از صد و پست و چہار ہزار
پیغامبر نوشته بود لا الٰہ الا اللہ محمد رسول اللہ چنانکہ ہمہ پیغامبران ایمان داشتند
امت پیشین بمحمد رسول اللہ ایمان داشتند نقلست کہ ہر کہ
چیزی را از اشیای باقی و فانی ثمن ہست ثمن بہشت کدام ہست جواب
بر سیده شد از رسول صلی اللہ علیہ وسلم کہ ثمن جنت چیست گفت لا الٰہ الا اللہ
و فرمود ہیچ بنده نگوید کلمۂ لا الٰہ الا اللہ در ہر کدام ساعت از شب و روز مگر کہ

محو کرده شود گناهان گذشته را از نامهٔ اعمال او و ثبت کنند بجای او نیکیها

ایضاً ابن عباس گفت رضی الله عنه پیغامبر ما فرمود که خدای عزوجل

فرشتهٔ آفریده است از آن روز باز که آسمان و زمین را آفریده است و او را

امر کرده است که بگوید لا اله الا الله و او دایم همین کلمه میگوید و در گفتن قطع

نمیکند و باز نمی ایستد و دم نمی گیرد و تمام نمیکند پس چون تمام کند این کلمه را

همان ساعت خدای عزوجل امر کند اسرافیل را تا صور بدمد و قیامت قایم

شود از تفسیر مغنی در حدیث است که بگوید بنده کلا اله الا الله در شب یا روز

محو کرده شود آنچه در صحیفه اوست از گناهان و بیافریند خدای تعالی از آن کلمه

مرغ سبز در بهشت و بخورد میوهای بهشت را و بیاشامد از جویهای بهشت

چون قبض کرده شود روح آن بنده را بگوید آن مرغ الهی بیا فریدی مرا از تسبیح او

پس بگرداند روح او را با من پس روح او را خدای عزوجل در حوصلهٔ آن مرغ کند

و بگرداند آن مرغ با آن روح در بستانهای بهشت تا روز قیامت ایضاً از تفسیر مغنی

در حدیث است که بدرستی که خدای تعالی ستونی آفریده است از نور

سر او از زیر عرش است و اسفل او بزیر هفتم زمین چون بنده بگوید کلمهٔ لا اله الا الله

وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله آن ستون در جنبش آید بگوید

خدای تعالی ساکن شو بگوید آن ستون چگونه ساکن شوم ما دام که بنده

گوینده این کلمه را از تنبیه الغافلین رحمة الله رسول گفت صلی الله علیه وسلم

یا اخی

یا اخی جبرئیل چگونه باشد مرده ما زار روز قیامت احوال جبرئیل گفت یا رسول الله

بر زمین سفید باشند که بران زمین گیاه نروییده باشد سر گریبان جبرئیل گفت علیه السلام

آنگاه دوزخ بجوشد فرشتگان اندر عرش آویزند سر فرشتهٔ گوید یا رب

هیچ نخوانم مگر بجات خویشتن و کوه ها همه بگداز اندر هول قیامت یا محمد بنا

دوزخ را روز قیامت هفتاد هزار فرشته پیش خدای تعالی بس ندا آید از خدای

تعالی که ای دوزخ سخن گوی دوزخ بسخن آید گوید لا اله الا الله بعزت و عظمت تو که

امروز کینه نگیرم از آن کسانی که اندر دنیا روزی تو خوردند و کسی دیگر را

پرستیدند از من همچنین نگذرد بی جواب رسول گفت صلی الله علیه وسلم یا جبرئیل

جواب چیست روز قیامت گفت بشارت مر ترا یا محمد که امت تو با جواب رند مر آن را

بگوید لا اله الا الله بگذرد از پل صراط و اندر دوزخ بسلامت رسول گفت صلی الله

علیه وسلم شکر مر آن خدای را که الهام داد مرا امت مرا شهادت اشهد ان لا اله

الا الله و روایت کند انس بن مالک رضی الله عنه عنها و از رسول صلی الله علیه

وسلم که مر او را گفتند یا رسول الله بهشت را بهای هست گفت هست گفتند

لا اله الا الله بهای بهشت است روایت کند از انس که اندر خبر است که مردی

بود اندر بنی اسرائیل عابد تر از همه بنی اسرائیل و مردی دیگر بود فاسق تر از همه

فاسقان بنی اسرائیل این دو مرد را زمانه مهلت بسر آمد موسی صلوات الله علیه را

خبر کردند که فلان عابد فرمان یافت و فلان فاسق نیز فرمان یافت موسی

صلوات الله علیه تدبیر آن کرد که بدان عابد نماز کند و بگوید کند جبرئیل آمد
از خداوند مبشر ده هزار عالم و گفت یا موسی جای آن عابد در دوزخ است و جای
آن فاسق در بهشت موسی علیه السلام در تعجب فرو ماند بیامد به فرمان حق نزدیک
زن عابد و پرسید از حال عابد گفت اهی زن این عابد اندرون خانه چکار داشت
وچه کردی و عبادت وی چگونه بود از نهان مردم زن گفت وی عابدترین
عابدان بود چنانکه از شما پوشیده نیست موسی گفت علیه السلام عمل وی چگونه بود
زن گفت یا رسول الله چون در چاه خواب درآمدی گفتی خنک مرا که آنچه موسی
آورد به نزدیک ما همه عمل کردم موسی صلوات الله علیه چون بشنید از گفتار
خویش بشد ازین گفتار زیرا که عمل عجب آورده است پس به نزدیک زن فاسق
شد پرسید از حال مرد فاسق زن گفت شوی من فاسق ترین از همه فاسقان بود
چنانکه بر شما پوشیده نیست موسی گفت باز زن در خانه کرد او عمل او چگونه بود
زن گفت چون بامی بر بستر خواب کردی گفتی لا اله الا الله رسول گفت صلی الله
علیه وسلم هر که بگوید قول لا اله الا الله از دهان وی مرغی پرون آید سبز رنگ آن
مرغ را دو پر سپید بذر و یاقوت بافته باشد پران می شود تا بر یزدان عرش و مرا در
بانگی بود چون بانگ نه هزار آن فرشتگان گویند بیارام ای مرغ مرغ گوید نیارام
تا گویند مرا نیامرزی گوید نگویند قول لا اله الا الله را پس آن
مرغ را نهصد هزار زبان آفرینند تا گوید خویش را آمرزش همی خواهد تا روز

قیامت چون قیامت شود آن مرغ بیاید و گوینده را دست بگیرد و به بهشت برد
روایت میکند ابوذر غفاری رضی الله عنه که من گفتم یا رسول الله مرا
کاری بیاموز که به بهشت نزدیک کرداند و مرا از آتش دور دارد رسول
گفت صلی الله علیه وسلم یا اباذر چون از تو بدی آید جهد کن تا از پس آن نیکی کنی
تا ده چندان بود و گفتم یا رسول الله لا اله الا الله گفتن نیک هست
رسول گفت علیه السلام گفتن لا اله الا الله نیکوتر از همه نیکیهاست و فقیه
ابواللیث رحمة الله آورده است که وجیبت بر همه مردان بسیار گویند گفتار
لا اله الا الله و از خدای تعالی همی خواهند شب و روز که این قول را از تو باز
نستانند و مرخود را از معصیتها نگاه دارند اندر دنیا بسیار ند که این قول
میگویند و چون بآخر عمر رسند از وی باز می ستانند از سبب کارهای بد و شومی
گناه از دنیا پرون می برند شان بکفر آن کدام مصیبت باشد بزرگتر ازین که
مردی بود مسلمان اندر عمر خویش تا بمیرد قول لا اله الا الله بگوید چون روز قیامت
باشد برخیزد از گور نامش وی باشد این است حسرتی که چگونه حسرتی از همه حسرتها بدتر
حسرت آن بود که پرون آرندش و را از گشت یا از آتش کنده بدوزخ برند و لیکن
حسرت آنکس را بود که از مسجد پرون آرند و باتش برند و این همه از سبب بگردانیدن
و بکرامها دلیری کردن و بسیار کس هست که چیزی ازان کسی بدست وی افتد
آنرا بر خویش نفقه کند و گوید او را بسیار دهم و بکلی خواهم اندر میان بیرد پیش از آنکه

خصم را خشنود کند و بسیار کس هست که میان وی و جفت وی حرامی افتاده
باشد گوید چگونه یله کنم این زن را و فرزندان هست و ازوی فرزندان
دارم و بر این کار مصر باشد تا ناگاه مرگ اندر آید و او هم بر ان حرامی بمیرد و باشد که
ایمان از او باز پستانند جهد کن تا برادر اندر اصلاح باز آوردن کارهای خویش
پیش از انکه مرگ آید و تو بیچیچ چیز نپردازی که این مرگ کی آید بدان
ای برادر که غم اندکیست و حسرت بسیار و بر تو باد که گویی قول لا اله الا الله از دوام
الفوم و بدانکه کلمه لا اله الا الله محمد رسول الله گفتن اول بوقت کردیدن فریضه
بعد از تکرار پیست است لا اله نفی آلهه باطل است و الا الله اثبات آله حق است
ای لا معبود بالحق الا الله و لا یستحق الالوهیة و لا واجب المعبودیة الا الله یعنی
نیست سزای پرستش مگر خدای عزوجل و نیست و نبود و نباشد سزای خدائی
بجز خدای راجل جلاله و بدانکه بگفتن کلمه لا اله الا الله کفر صد ساله کافر محو می شود
باید که این کلمه را ورد ساز تا اگر ازین پس چیزی از موجبات کفر وجود آید باشد
بدین کلمه تجدید ایمان شود و ایمان وی مدام در عصمت بود و چون بگفتن کلمه در
حال حیات عادت کرده باشد امید بود که بوقت نقل از دنیا عین کلمه بر زبان آید
چنانچه در خبر است کما تعیشون تموتون و کما تموتون تحشرون و ختم کار او بدین کلمه
و در خبر است من ختم بلا اله الا الله دخل الجنة نقل از کتاب تقویم هر که ایمان آرد
برسالت محمد علیه السلام و نشناسد او را و نداند که کدام محمد است بس او بدان کس

نباشد مؤمن و نباشد از امت محمد علیه السلام یعنی اگر نام پدر و جد محمد علیه السلام
نداند از عقیدهٔ مولانا حافظ الدین بدر پرستی که پیغامبر ما علیه السلام محمد بن عبد الله بن
عبد المطلب بن هاشم ابن عبد مناف رسول هشت نام شیخ المشایخ جلال الدین
تبریزی بجانب شیخ الاسلام بهاء الدین زکریا قدس الله روحهما بسم الله
الرحمن الرحیم لا اله الا الله تبارک و تعالی برکات دلهای خواص را که محرم سر آ
این کلمهٔ طیبه اند و بروزگار آن عزیز احسنه الله تعالی فی الدارین و اکرمه
فی المنزلین برساناد و دل عزیزان برادر را از کدورات محنت این خاکدان فانی که
غار غرور هست نه دار سرور هست پاک گرداند تا دیدهٔ دل گشاده گردد
و بآن نظر بآخرت نگرد که کارگاه حقیقی آنست و مشتاق آن عالم را نظر پاک گردد
پس معلوم شد که رفتن بدان عالم طیب بی آنکه کلمهٔ طیبه گوید ممکن نگردد زیرا که او را
از ان عالم فرستاده اند تا به نور او از تاریکی این خرابهٔ فانی ظلمت نفس
ظلمانی فی نجات یابیم و بدان عالم منور رویم چنانکه مهتر عالم صلی الله علیه وسلم
می فرماید که بعثت بعلی قول لا اله الا الله پس آن برادر می باید که دل و زبان را
دانا و گویا این کلمه کرداند چون از مخلوقات تنها ماند با او از بلند میگوید و چون
در میان خلق باشد آهسته میگوید چنانکه کسی نشنود چه حروف این کلمه را با لب
پیوند حرکت کار نه هست در بارگاه و ابگاه در خلا و ملا هر جا که باشد بلی او
نباشد تا دان وقت که پیک حضرت الوهیت در رسد و بدان عالم خواند

او با تو باشد دلیل او ابر جان تو گردد و ترا بدان جای که حضرت عزت وعده کرده
رساند که فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر و اورده اند که در جمله دریای بهشت
اول این کلمه نوشته اند لا آله الا الله محمد رسول الله من اراد اسلامته فی الدارین
فلیعتصم بقول لا آله الا الله محمد رسول الله از وسیلة القلوب در حدیث آمده است
بروایت ابوهریره رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه وسلم که گفت سر که بگوید
لا آله الا الله ولا حول ولا قوة الا بالله دمی تمرد نمیگیرد و بانگشت تا نبخ انگشت گیرد
واگر دران روز یا دران شب بمیرد با این کلمه گفته است بمیرد و بیامرزد خدای
تعالی گناهان او را فصل دوم در ذکر و فضیلت آن خواندن فضیل
بسم الله الرحمن الرحیم از خلاصة الحقایق رسول گفت صلی الله علیه وسلم
خدای تعالی میفرماید من با بنده خود هم چون او مرا یاد میکند و در ذکر من سر
می جنباند رسول فرموده علیه السلام ابو درداء رضی الله عنه نشستن تو ساعتی
نزد یک خلقی که ذکر خدای تعالی گویند بهتر است از عبادت هزار رساله روزه من
چون بنشیند به نزدیک قومی که ذکر خدای تعالی میگویند بگشاید خدای تعالی
بران مؤمن درهای رحمت و برخیزد از ان مقام ملکی گوید خدای عزوجل همه را
بیامرزد پس منادی ندا کند که علمها را از سر گیرید بدرستی که آمرزیدم
جمله گناهان شما را و ابن عباس روایت میکند از رسول صلی الله علیه وسلم که
گفت خدای عزوجل سوی موسی صلوات الله علیه باموسی بدرستی که من

با تو جلیس شوم با تو سخن گویم پس چون موسی این بشنید بتعظیم برخواست و نشست
پس وحی کرد خدای تعالی یا موسی چون مرا یاد کنی بدرستی که من با تو جلیس
شدم و خدای تعالی فرموده است من جلیس کسی ام که مرا یاد کند
وکعب اخبار رضی الله عنه گفت موءمن از شیطان سه حصار است
ذکر خدای تعالی و قرائت قرآن و مسجد وکعب اخبار گفت مردی بیاید
بخدمت رسول علیه السلام و گفت یا رسول الله شرایع اسلام بسیار است
وصیت کن مرا بچیزی اندکی رسول فرمود علیه السلام باید که همیشه زبان تو تر
باشد بذکر خدا تعالی آن مرد گفت یا رسول الله مرا این قدر بسنده نباشد
رسول فرمود بسنده است مرترا در خبر است که جبرئیل علیه السلام گفت
مر پیغامبر را خدای تعالی برگزید امت ترا از امتان دیگر رسول پرسید
آن چیست یا جبرئیل گفت در کلام خود فرمود خدای تعالی فاذکرونی
اذکرکم جزاین امت هیچ امت را نگفته است از تغییر معنی رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم ذکر گویید مر خدای را عزوجل ذکر خامل گفتند یا رسول الله
ذکر خامل چیست گفت ذکر خفی ایضا رسول علیه السلام فرمود هر چیزی را
صیقلیست و صیقل دل ذکر خدای تعالی است و پیغامبر فرمود هر که
مطیع باشد خدای تعالی را بس او ذکر خدای گوید و اگرچه اندک باشد او را
نماز و روزه و تلاوت قرآن و هر که عاصی شود خدای را بس او فراموش

کرد و خدای را اگر به بسیار بود او را نماز و تلاوة قرآن و رسول فرمود صلی
علیه وسلم بهترین ذکرها کلمهٔ لا آله الا الله است ٭ و بهترین دعا الحمد لله و در صلوة
العباد آورده است که بسیار مشایخ کلمهٔ لا آله الا الله اختیار کرده اند و این
کلمه را خاصیتی است در شنودن باطن و در معرفة التلبیدین آورده است که ذکر مأمور
در میان طبقات مشایخ سه ذکر است ٭ یکی لا آله الا الله محمد رسول الله دوم
سبحان الله و الحمد لله ٭ سیوم یا حی یا قیوم پس کمنله شیء و هو السمیع البصیر
اگر ذکر لا آله الا الله اختیار کند ٭ نه بار لا آله الا الله گوید ٭ و هم بار محمد رسول الله
گوید ٭ و اگر ذکر سبحان الله پست و یکبار گوید ٭ و بعد ازان گوید رب اغفر لی خیرا او
ورشدا ٭ و اگر یا حی ٭ یا قیوم اختیار کند سی بار گوید ٭ و پیشتر در وقت
سحر گوید بآواز بلند چنانکه اهل بیت آن نیز حظی گیرند اگر نگویند باری بشنوند
و برکت این چنین ذکر گفتن بسیار است ٭ و بعضی گفته اند آهسته گوید اما کلمه لا
بآواز گوید چندان ذکر گوید که سر تا موی که بر تن وی است زبان کردن جنان
بندارد که گویی همه جوارح او زبان است در معرفة التلبیدین آورده است که
در هر موضع و کاری که تسمیه گوید شیطان از ادان حظی و نصیبی نیابد ٭ بدرستی که در خبر
آمده است ٭ چون یکی از شما در خانه درآید شیطان هم دنبال او در خانه درآید
چون وقت درآمدن خانه بگوید بسم الله الرحمن الرحیم شیطان گوید مرا مدخل نیست
درین خانه ٭ و چون طعام پیش آرید و بگوید تسمیه ٭ شیطان بگوید مرا درین نصیب نیست

همچنین

همچنین در آب خوردن ٭ و اگر بوقت خوردن ٭ و خشن بگوید بسم الله الرحمن
الرحیم ٭ شیطان بگوید خوابگاه من اینجا نیست ٭ پس شیطان بگوید حکونه
باشد حال من در خانه که مرا سکونت نیست و آب نیست ٭ و اگر تسمیه در وقت در
در خانه نگوید ٭ شیطان با وجمله در خانه درآید ٭ و اگر در طعام تسمیه نگوید شیطان
برابر او بخورد ٭ و همچنین در آب خوردن ٭ اول در کوزهٔ آب شیطان دهن خود
می نهد ٭ بعد ازان آب خورنده ٭ و اگر در وقت جماع با حلال خود تسمیه نگوید
شیطان برابر او جماع کند ٭ و دلیل صحت این قول باری تعالی است وشارکهم
فی الاموال والاولاد ٭ مشارکت در اموال در اکل و در شرب است ٭ و اما
مشارکت در اولاد آنکه سر فرزندی که معیوب و کم عقل و عضوی از اعضای او
شکسته و معیوبست آن اثر شیطان است ٭ شیطان بگوید خانه یافتم
و طعام و آب و خوابگاه می یابم ٭ ازین خانه بیرون نیایم ٭ و همچنین اگر وقت بیرون
رفتن از خانه بگوید بسم الله شیطان بگریزد ازوی و آورده اند که دیوی
دیوی دیگر پیش آمد یکی ازیشان فربه تر دیگری لاغر ٭ فربه پرسید مر لاغر را که
حال تو چرا اینچنین است ٭ لاغر گفت من بر مردی می باشم که در خانه می درآید
میگوید بسم الله و از خانه بیرون می رود میگوید بسم الله لاغری من ازوست
و روز گریزان می باشم ٭ پس لاغر پرسید فربه را که حال تو اینچنین از کجاست
فربه خوش می بینم او گفت من بر مردی مسلط شده ام که در خانه می درآید

غافل و طعام میخورد غافل و آب میخورد و خاب می رود و از خانه بیرون
می آید بسم الله نمیگوید با او در همه من شریکم و اگر او از در خانه بیرون می آید
من بر گردن او سوار می شوم پس سنت اینست که چون از خانه بیرون آید بگوید
بسم الله الرحمن الرحیم توکلت علی الله و علی ملة رسول الله چون بگوید
لاحول و لا قوة الا بالله اللهم اعصم دینی و دنیای و آخرتی بر کجا رود فرشته
با وی برابر رود تا آنگاه که در خانه در آید از تفسیر منیه ابن عباس رضی الله عنهما
گفت حق تعالی فرمود یکو یا محمد سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
و لا حول و لا قوت الا بالله العلی العظیم عدد ما علم الله و زنة ما علم الله و ملاء
ما علم الله هر که این بگوید بنویسند مر او را شش چیز نامش را از ذاکرین الله کثیرا
نویسند و فضل آن بیشتر ازان باشد که شب و روز مر خدای تعالی را یاد کند
و از بهر وی در بهشت درختان نشانند و گناهان او بریزند همچنان که برگ درختان
و خدای تعالی او را بر حمت نگرد و هر که انگریست بر حمت هرگز او را عذاب نکند
از تفسیر مغنی رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مر صحابه را بگیرید پسر خود را گفتند
از برای دشمنان گفت نی از برای آتش گفتند چیست پسر ما از آتش رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم سبحان الله و الحمد لله تا آخر ایضا پیغامبر فرمود علیه السلام
چون مرا معراج شد سوی آسمان بر سیدم ابراهیم خلیل صلوات الله علیه
گفت بگو مر امت خود را تا بسیار کنند اغراس بهشت بدرستی که خاک آن

خوش

خوش بوست و زمین آن فراخ است رسول گفت صلی الله علیه وسلم من گفتم
چیست اغراس بهشت گفت سبحان الله تا آخر و در خبر است که مردی بود
گفت یا رسول الله من قرآن خواندن نمی دانم مر اچیزی آموز که بدل قرآن بخوانم
رسول فرمود علیه السلام بگو سبحان الله تا آخر آن مرد گفت من پرسیدم که
بهره من چیست این حق راست رسول فرمود علیه السلام که بگو در عقب این
اللهم اغفرلی و ارحمنی و عافنی از ملفوظ شیخ الاسلام شیخ فرید الدین قدس الله
سره العزیز گفت وقتی بخدمت شیخ شهاب الدین سهروردی قدس الله سره العزیز
حاضر بودم فرمود که چون حق تعالی بنده خود را خواهد دوست گیرد و در
ذکر بروی گشاده گرداند پس او را در سرای فردانیت فرود آرد و محل او
عظمت و جلال بود فرمود که در حدیث است که ذکر مولی در زبان داشتن
نشان ایمانست و بیزاریست از نفاق و حصاریست او را از دیو و حرزیست او را
از آتش دوزخ و بعد ازان فرمود که در شرح مشایخ نبشته دیدم که چون
مؤمنان وهان باز گشتند بذکر خداوند عز و جل ندا آید از آسمان که برخیزید و
شادی کنید که خدای عز و جل شما را بیامرزید در تفسیر مغنی پیغامبر علیه السلام
فرمود هر که عاجز شود از شب بیدار آردن و دلیری ندارد که با دشمن جهاد کند و
بخیلی کند در مال که از آن نفقه کند پس او ذکر خدای عز و جل بسیار گوید از تفسیر
آورده است که سلاح مؤمن بر ابلیس در ابتداء خوردن طعام اینست که بگوید بسم الله

الرحمن الرحیم وچون از طعام فارغ شود بگوید الحمد لله وچون کنکاه کند بگوید
استغفر الله وچون قرآن خواند بگوید اعوذ بالله وچون شیطان وسوسه کند
بگوید لا اله الا الله سبحان الله ایضا رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
یا علی هر که هر روز بگوید پست و یکبار اللهم بارک لی فی الموت وفیما بعد الموت
حساب نکند با او خدای تعالی برانچه داده است او را در دنیا از تنبیه الغافلین
اندر خبر است که موسی علیه السلام گفت یا رب چگونه دانم انکس را که تو دوست داری
وانکس را که تو دشمن داری ندا آمد که یا موسی هر انکه او را من دوست دارم
اندر وی دو علامت بدید آرم اول آنکه الهام دهم او را بذکر خود تا یاد کند مرا
پس فرمان فرشتگان را دهم تا او را یاد کنند اندر آسمان و دیگر آنکه او را نگاه
دارم از خواهها و از چیزی که مستوجب خشم من شود و عذاب من بر وی
فرو نیاید و باز چون بنده را دشمن دارم اندر وی دو علامت بدید آرم اول
انکه ذکر خود بر زبان او فراموش کردانم و دیگر آنکه مر او را بد و بگذارم تا اندر
خواهها بیفتد تا کاه می بینی که عذاب من بر وی فرود آمد روایت میکند
ابو الفتح از پدر خود که مردی از صحابهٔ رسول علیه السلام بر پشتوری برنشست
این پشتور بسر آمد این مرد گفت لعنت بر تو باد رسول علیه السلام بشنید گفت
اینچنین مگو چنین گفتن دیو بزرگ گردد تا چنان شود که خانه از وی پر شود ولیکن
بگوی بسم الله الرحمن الرحیم که بدین کلمه ضعیف گردد از خلاصة الحقایق

ابو هریره

ابو هریره رضی الله عنه گفت پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم اهل آسمان خانهای
اهل زمین را که در ان ذکر میکوینید روشن می بینند چنانکه اهل زمین ستارگان را
می بینند ایضا آورده اند که مردی حج میرفت در راه در مسجدی درامد
دو رکعت نماز گذارد و گفت الحمد لله علی کل حال بس سرجکاه کج بگذارد و باز
دیم در ان مسجد درامد و نماز گذارد و خواست تا بگوید الحمد لله علی کل حال آوازی شنید که
مشغول گردی مقصد سر از فرشتهٔ آسمان باز نوشتن ثواب حمد اول که بکعبه تو
هنوز فارغ نشده اند و حاتم اصم رحمه الله گفت سلاح شیطان بر تو مدح
کردن و کفش شناختن مرد مانست و سلاح تو بر شیطان ذکر خدای عز و جل است
ایضا منقول است سوال حق تعالی از نفاق را بدی یاد کرد و پدید کرد و مقام
منافقان را در آتش از چه چیز برون آید بنده از نفاق جواب ابو هریره رضی الله
روایت کرد از پیغامبر صلی الله علیه وسلم هر که بسیار کوید ذکر خدای عز و جل
او مبرا باشد از نفاق سوال مومنان مامورند بدکر کفتن بسیار ذکر بسیار
چکونه کویند جواب ابو یزید بسطامی رحمه الله گفت ذکر کثیر شمار نیست ولیکن
ذکر بحضور دلست بی غفلت ایضا ابو هریره رضی الله عنه گفت که پیغامبر
صلی الله علیه وسلم فرمود چون بنده بکوید یا رب سه بار حق تعالی کوید لبیک
عبدی فضیلت تفکر از تفسیر زاهدی نقلست که تفکر پیاست تفکر در عیب های
نفس خود است تا آنرا باصلاح آرد و آن بمنزلهٔ عبادت است یکشبانه روز

و دیگر تفکر در آلا و نعماء باری تعالی است و این بمنزلهٔ عبادت یکسالهٔ است
و دیگر تفکر در آفرینش آسمانها و زمینهاست و دلایل وحدانیت باری تعالی و از آن
ثبات ایمانست و این بمنزلهٔ عبادت شصت سالهٔ است **از تغییر معنی آورده است که**
پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود تفکر یک ساعت بهتر است از عبادت مقصد سالهٔ
ایضا پیغامبر فرمود علیه السلام تفکر یک ساعت بهتر است از عبادت
آدمیان و پریان و آورده اند که در بنی اسرائیل عابدی بود سی سال عبادت کرد
و در میان ایشان اینچنین بود که اگر مردی از ایشان سی سال عبادت
کردی خدای تعالی ابری بروی نامزد کردی تا بر سر وی سایه افکندی آن
عابد چون سی سال عبادت کرد اثر آن ندید بر ما در خود شکایت کرد و در پیش
گفت تو هیچ کنای کرده درین سی سال گفت هیچ کنای نکرده ام مادرش
گفت یکبار بسوی آسمان نظر کرده پس نظر باز داشته بغیر فکرت گفت بیار
همچنین کرده ام پس مادرش گفت کسی اینچنین کند این کرامت نیابد **فضیلت**
قرآن خواندن از تفسیر منیر در خبر است هر که قرآن را پیش رو خود کرد اندر قیامت
پیش او میرود و او را بسوی بهشت رهنمونی کند و هر که پس پشت انداز در قیامت
پس او می آید و در گردن او میزند تا او را بسوی دوزخ راند نعوذ بالله من ذالک
و در خبر است که عدد درجهٔ بهشت در اندازهٔ قرآن خواندنست و گویند اگر کسی قرآن
داند یا آنچه داند خواند پس ویرا گویند اگر قرآن زیادت داشتی درجهٔ تو زیادت

بودی در خبر است عقبهٔ عامر گوید از پیغامبر شنیدم علیه السلام گفت هر که قرآن
خواندن بنهان بود همچنان بود که صدقهٔ بنهان دهد و هر که قرآن خواندن آشکارا بود
همچنان بود که صدقهٔ آشکارا دهد و اگر بنهان خواند فاضلتر و ثواب پیشتر
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که شب معراج گناهان امت من بر من عرضه
کردند ندیدم از میان گناهان بزرگتر از آنکه کسی قرآن داند و نخواند و رسول
صلی الله علیه وسلم فرمود هر که بیاموزد و فراموش کند بهر آیتی که فراموش
کرده باشد درجه از نام وی که بود در دوزخ تر بنهند و روز قیامت قرآن خصمی کند
با وی و رسول علیه السلام فرمود هر که قرآن بیاموزد و فراموش کند روز قیامت
آنکس را بیارند بینی بریده و امام اعظم ابو حنیفه رحمة الله علیه گفت هر که قرآن را
ختم کند در سالی دو بار حق گذارده باشد قرآن از بهر آنکه پیغامبر فرمود
علیه الصلوة والسلام که جبرئیل علیه السلام عرض کرد بر من قرآن هر سال
سال گر مرا زمان در رسید از خلاصة الحقایق از انس ابن مالک رضی الله عنه
گفت بدر پرستی که پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم که عرضه کرده شود بر من اعمال
و ثواب امت مرا تا هر خسی که مردمان پرون می آرند از مسجد و عرضه کرده میشود بر من
گناهان امت من بس نمی بینم هیچ گناهی بزرگتر از آیتی و سوره که یاد میکرد
و فراموش میکند و شیخ امام احمد حنبل رحمة الله علیه گفت من دیدم
در خواب حضرت عزت را جل جلاله مرا ربار بسن بگفتم یارب بکدام عبادت

قربت شود سوی تو بنده گفت ای خدای تعالی فرمود یا احمد به تلاوة قرآن
من بسی یکشم یارب به فهم یا بغیر فهم حق تعالی گفت به فهم یا بغیر فهم یعنی قرآن
فهم کند یا نکند مردم بحضرت یا مقبولست و رسول فرمود علیه الصلوة والسلام
اگر خواهی که خدای تعالی با تو سخن گوید پس قرآن بخوان که اهل القرآن اهل الله
خاصة و اگر خواهی که تو با خدای سخن گویی پس نماز گذار که المصلی یناجی ربه
از تفسیر مغنی در حدیث است هر که بخواند هر شبی از قرآن پنجاه آیت او را ثواب
نشود از غافلان و هر که بخواند صد آیت مر او را ثواب قیام شب بنویسند
و مر او را از مطیعان و مخلصان گردانند و هر که چهار صد آیت بخواند بنویسند
او را از عابدان و هر که شصد آیت بخواند بنویسند او را از ترسکاران و هر که
ششصد آیت بخواند بنویسند او را از متواضعان و هر که هزار آیت بخواند بنویسند
بنام او قنطار و قنطار مال کثیر را گویند و بقولی بوست گاو بزرگ را گویند
پر زر که صدقه دهد این ثواب او را بدهند و هر که دو هزار آیت بخواند بنویسند
او را از انگسان که ایشان را یقین بکمال باشد فضیلت گفتن بسم الله الرحمن
الرحیم نقل از صلوة مسعودی روایت میکند خواجه محمد طیار رحمة الله علیه
فردای قیامت که اهل عصات مستوجب عقوبت شده اند و فرشتگان
عذاب در ایشان آویخته شده جوانان مرپرانرا گویند شما پیش ما شید که در دنیا
همان معتقدیان ما بودید باز پیران مر طفلان و ضعیفانرا گویند که شما پیش ما شید

ضعیفان

ضعیفان بودید خدای تعالی بر ضعیفی شما بخشاید جمله بمحنان تا بکرانه دوزخ
روند بنده مؤمن چون در دنیا عادت کرده باشد بسم الله گفتن را قدم در دوزخ
نهد و بسم الله الرحمن الرحیم گوید آتش دوزخ پانصد ساله راه از وی
گریزد و مالک بانگ بر آتش زند که چرا ایشانرا نمی گیری گوید من ایشانرا
چگونه گیرم که نام بزرگ پروردگار مرا میخوانند و او را بر حمانی و رحیمی یاد میکنند
خطاب حضرت عزت در رسد که ایشان بنده منند و آتش نیز بنده منست
آتش نام مرا عزت میدارد من بوعده داشتن نام خود ولیترم به برکات
بسم الله همه را آزاد کردم اما بدانکه بسم الله الرحمن الرحیم نوزده حرفست
و زبانه دوزخ نوزده اند هر بنده مؤمن که بسم الله الرحمن الرحیم گوید
خدای عزوجل او را از نوزده زبانه دوزخ نگاه دارد نقل از خواجه امام
زاهد فخر رحمة الله حدیثی روایت کرده است باسناد درست از رسول
صلی الله علیه وسلم که فرمود فردای قیامت آمنا به وصدقنا سران
بنده را که در جریدهٔ اعمال او صد کرت پر ون آید که بسم الله الرحمن
الرحیم گفته باشد خدای عزوجل این بنده را از آتش دوزخ آزاد کرده اند
درخبر است که چون آدمی صفی صلوات الله علیه در دنیا آمد بر فرزندان خود
از عذاب ترسیده چون بسم الله الرحمن الرحیم منزل شد گفت الحمد لله که
فرزندان من از عذاب سلامت ماندند نقل از زاد الارواح آورده است که

فرعون بی‌عون پیش از آنکه دعوی خدایی کند بر در قصر خود بسم الله الرحمن
الرحیم نویسانیده بود بعد ازان چون دعوی خدایی کرد موسی علیه السلام
او را قابل رحمت حق ندید بهلاک او دعا کرد حق تعالی وحی کرد بموسی و گفت
یا موسی تو هلاک او میخواهی تو نظر بر کفر او میکنی من نظر بسوی آنچه بر او
نوشته اند می کنم ای بنده تر او در اینجا بشارتست کسی که بسم الله الرحمن الرحیم
بر در او نوشته اند ایمن شده بود از هلاک شدن چون کفر آورد و طاغی شد
بعد ازان هلاک شد پس موسی من بسم الله الرحمن الرحیم را بر صفحهٔ دل تو نوشته
شده باشد و این نام بزرگ را ایم میگوید می توانست که ویرا بس کرامت باشد

نقل که وحی کرد خدای تعالی بسوی موسی ای موسی پیغامبر برگزیدهٔ من
بدانکه هر جانی که از دنیا بیرون می آید تشنه میرود مگر کسی که بسم الله الرحمن
الرحیم گفته باشد نقل از منظر دریا گفت از مهتر خضر علیه السلام پرسیدم از
فضیلت بسم الله الرحمن الرحیم و از فضیلت امت محمد علیه السلام خضر گفت
ای منظر دریا حضرت محمد رسول الله فرمود که در شب معراج از حق سبحانه
سوال کردم الهی ترا بر امت من فضل و منت بسیار ست که ام منت است که
هیچ منت ورای آن منت نیست فرمان آمد که یا محمد از امروز تا آن زمانکه دنیا
بسر آید که از امت تو متولد شود و او را نامی نهند یکی حرف از حروف بسم الله
الرحمن الرحیم در نام او باشد چون فردای قیامت شود خلق اولین و آخرین

جمع شوند و حشر و نشر شود و فرمان وَامْتَازُوا الْيَوْمَ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ در رسد و جملهٔ
خلایق بحکم این فرمان روی بدوزخ آرند چون از امت تو کسی را نور ایمان
قرین او باشد و یک حرف از بسم الله الرحمن الرحیم در نام او باشد قدم
در دوزخ نهد آتش دوزخ هزار رساله راه از پیش او گریزد ای عزیز من آنکسی که
بسم الله را بر زبان راند آتش دوزخ بروی کار نمی کند خاصه آنکس که
جملهٔ قرآن را یاد دارد تو ان دانست که منزلت او چند باشد منظر دریا گفت از
مهتر خضر پرسیدم که مهتر عالم چه فرمود گفت که یکی از امت من به بهشت نرود
مگر بجواز بسم الله الرحمن الرحیم گفتم جواز بسم الله چگونه باشد گفت ای منظر
دریا ترا در این معنی سخنی گویم که کس نشنوده باشد گفت بدانکه من که خضرم و لقمان
حکیم و پسر او در یک جای بودیم و آن قصه چنان بود که روزی لقمان حکیم
مر پسر خود را پندی داد که هر کاری که ابتدا کنی بگوی بسم الله الرحمن الرحیم و هیچ
کاری مکن بی گفتن تسمیه لقمان حکیم پسرش را این پند داد و بعد از سه روز رحمت
حق پیوست پسرش وصیت او را بجای می آورد بر گفتار و روزگار او حاصل شد
و بدولت ایمان از جهان بیرون شد مهتر خضر علیه السلام گفت ای منظر دریا
از لقمان شنوده ام بهشت را هشت در معروفست و یک در دیگر که نام آن باب ایمان است
و از آن در کسی بهشت نرود مگر روزه داران ماه رمضان و دیگر آنکسی با خلاص
بسم الله الرحمن الرحیم گفته باشد نقل از تفسیر مغنی در حدیث آمده است که

سر کرب بسم الله الرحمن الرحیم نویسد و چشمهای حروف او را کور نکند خدای عز
و جل هر بنده را باین عمل کرده است نویسد در دیوان اعمال او هزار نیکی و
هزار بدی و بردارد برای او هزار درجه در بهشت **نقلست** که در کنگره
عرش عظیم بسم الله الرحمن الرحیم نوشته هست و حق تعالی از آن چهار چشمه
روان کرده است چشمهٔ آب از میم بسم الله و چشمهٔ شیر از های الله و چشمهٔ خرما از میم
الرحمن و چشمهٔ شهد از میم الرحیم این هر چهار چشمه روان است و در حوض کوثر می
ریزد و این حوض کوثر حوض پیغامبر ماست صلی الله علیه وسلم **سوال** کفته اند بخصیص
این چهار جوی چیست **جواب** نقلست که جون اهل بهشت در بهشت در آیند ایشان
تشنی مرگ را چشیده باشند و در آتش درامده و خایف و ضعیف شده ایشان را
اول آب دهند تا تازه و زنده شوند که بعد از ان هرگز نمیرند حیات هر چیزی
از آبست و حق تعالی در کلام مجید خود فرموده است که **وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ**
كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ بعد از ان شیر دهند که پرورش یابند و ضعیف نکردند بعد از ان
خرما دهند تا خوش صورت شوند و غم از باطن ایشان بکلی بیرون رود و از همه
فراموش کنند بعد از ان شهد دهند تا تن درست شوند و بیماریها و رنجهای ایشان
بکلی زایل کردد **نقلست** که شخصی مر شخصی را سحر تعلیم میکرد او را کفت باید که ذکر
خدای عز و جل را هیچ روز نکویی تا ترا این سحر دست دهد روزی آن شخص
بکتبی کذشت شنید که کودکی میخواند که بسم الله الرحمن الرحیم چون آن شخص

از انجا که نشت عمل سحر و ی باطل شد این کسی است که نام بزرک خدای عز و جل را
شنیده است پس بدانکه چون به دو حال کسی که نام بزرک خدای عز جل را دایم میکوید
و یاد می دارد **نقل** از رسول صلی الله علیه وسلم فرمود بدرستی که چون معلم
مر صبی را کوید بسم الله الرحمن الرحیم و آن صبی کوید خدای عز و جل خطا آزادی
بنده و بداراد آتش دوزخ مر ان صبی را و مادر و پدر و استاد او را و الله الموفق
فصل سیوم در استغفار نقل از تفسیر منهی رسول علیه السلام فرمود بدرستی که
هر مردی را دو ملک است و دو ملک بر کناه نیست مکر استغفار **نقلست** که
هر کسی را از بنی آدم دو صحیفه است در یک صحیفه فرشتکان عمل روزانه می نویسند
و در صحیفه دیکر شب را عمل پس آنکاه هر دو صحیفه را می پیچند اکر در ان صحیفه استغفار
باشد روشنایی باشد و در ان صحیفه نور او تابد و اکر استغفار نباشد پس هر دو
صحیفه را سیاه و تاریک رسول علیه السلام فرمود هر که استغفار نکوید هر روز
ده بار بد پرستی بر تن و جان خود ظلم کرده باشد رسول علیه السلام که معصوم بود
از کناهان صغیره و کبیره سوکند یاد کرده است بخدای که من روزی هفتاد بار
استغفار میکویم این از برای تعلیم امت هست رسول علیه السلام فرمود
هر که استغفار کوید یعنی توبه کند از کناهان و مصر بکناه نباشد انکس تا بیست بار
اکرچه در ان روز هفتاد بار پیمان کناه را باز کند **نقل** است که ابلیس
علیه اللعنه کفت من شکسته تم پشت بندکان خدای عز و جل را بکناه و ایشان

تشکیشد پشت مرا باستغفار ٭ منقولست که لقمان حکیم مر پسر خود را وصیت
کرد ٭ و گفت ای پسر زینهار غافل نباشی از استغفار در سحرگاه ٭
بدرستی که خروس از تو زیرک ترست که ندا می کند در سحرگاه ٭ و تو غافل خفته
باشی در حدیث آمده است که سه آواز را خدای عزوجل دوست میدارد یکی بانگ
خروس ٭ دویم آواز قرآن خوان ٭ سیوم آواز استغفار در سحرگاه
رسول صلی الله علیه وسلم گفت که ٭ خدای عزوجل فرموده است هر که داند که
من قادرم مرا آمرزیدن بندگان بمن بفضل خود او را آمرزیدم نقل از وسیلت
القلوب در حدیث است که ٭ رسول صلی الله علیه وسلم گفت ٭ بخدای که
من روزی صد بار استغفار میکنم و توبه میکنم ٭ گفت ای مردمان بازگردید
بسوی حضرت عزت ٭ و توبه کنید که من هر روز صد بار توبه میکنم ٭ و سوی حق
باز میکردم ٭ یعنی میگویم که استغفر الله و اتوب الیه صد بار ایضا
عبد الله عمر رضی الله عنهما گفت که ما شمردیم که در مجلسی که رسول صلی الله علیه وسلم
بر یک جای صد بار گفت یا رب اغفر لی و تب علی انک انت التواب
الرحیم در حدیث آمده که حق تعالی هر که را توفیق دهد بخواندن این دعا
آن نشانست که حق تعالی آن بنده را آمرزنده است اللهم اغفر لی
و تب علی انک انت التواب الرحیم نقل از خبر آمده است که خدای
عزوجل موسی را گفت یا موسی ٭ هر که بسحرگاه استغفار گوید ٭ آمرزش

خواهد مر او را بهر چیزی که بروی آفتاب و ماه می تابد و ماهیان دریا یا موسی
بدرستی که من سوگند خورده ام که رحمت کنم و آمرزم گناه کاری را که بسحرگاه
استغفار گوید یا موسی چون جمع شوند خلق اولین و آخرین من جدا کنم اهل بهشت را
از اهل دوزخ بروزه ایام بیض و گویندگان استغفار بسحرگاه یا موسی حق است
آنچه من گفته ام بدرستی که روزه داران ایام بیض و گویندگان استغفار بسحرگاه
سیراب میرند و سیراب از گور برخیزند و سیراب در بهشت درایند و از دنیا
بیرون نروند تا عرض کرده نشود بر ایشان مقام ایشان را در بهشت یا موسی
روزه داران ایام بیض و گویندگان استغفار بسحرگاه حشر کرده شود بر شتری از
شتران بهشت و رویهای ایشان چون ماه شب چهارده تابان باشد و امن ایشان را
براتی از آتش دوزخ و امان از عذاب الیم بدهم یا موسی روزه داران ایام بیض
و گویندگان استغفار بسحرگاه را گرداننم روز قیامت میزان ایشان را ثابت کنم
بر پل صراط قدمهای ایشان را و اگر چه در اول عمر ایشان بغضب خشنود شوم در آخر
عمر ایشان بکشش استغفار ایشان بسحرگاه در کفایه شعبی آورده است
حکایت از احمد بن مسبب رحمة الله علیه بدرستی که او گفت من بر محمد بن منکدر
صوری رحمة الله علیه بودم و در نفس خود میگفتم استغفر الله بس بشنید
از اجون نشستم نزدیک او مرا گفت تو استغفر الله روان میگویی این توبه
کاذبانست گفتم چگونه است استغفار گفت استغفار رفعت چیزاست اول آنکه ندامت

باشد بر دل دوم فرمان برداری کند او امر باری تعالی را پسیوم
بجای آرد آنکه کردنی است چهارم دریابد نوایت را پنجم ادا کند حقوق بندگان را
تا فارغ باشد نفس او روز قیامت ششم گداختن نفس است بطاعتها هفتم آنکه
بچشاند مر عصوی را حلاوت طاعتها چنانکه چشانیده است حلاوت معصیت
پس چون بگوید بعد ازان استغفر الله باشد مران استغفار را نامکی چون پاک
زبونان انگبین بالا شود بی حجاب از تفسیر مغنی در حدیث است مر که بگوید استغفر الله
واتوب الیه بصدق دل آمرزیده شود گناهان او اگرچه رجوع کند باز بدان گناه
ومقاتل گفت که رسول صلی الله علیه وسلم اهل مکه را فرمود که توبه کنید و استغفار
گویید ایشان فرمان رسول علیه السلام را پیش زبردند و توبه و استغفار نگفتند حق تعالی
ایشان را مبتلا کرد بقحط هفت سال تا استخوان سوخته و مسکرا بخوردند ایضا
در حدیث است مر که این استغفار گوید که استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم
واتوب الیه آمرزیده شود گناهان او اگرچه مثل کف دریا بود ایضا مروی است که
مردی بیامد بر حسین بن علی رضی الله عنهما و گفت من صاحب مالم و فرزندی
ندارم مرا چیزی تعلیم کن شاید که حق تعالی فرزندی مرا روزی کند گفت
بر تو باد استغفار استغفار بسیار میکن و چنانک منصد مزار بار استغفار گفت
خدای عزوجل مروی را ده پسر روزی کرد از تفسیر مغنی در حدیث است که
مر که را مال نبود که صدقه دهد بس او استغفار گوید مر مومنین و مومنات را زیرا

آن صدقه است از سید الاستغفار رسول علیه الصلوة والسلام فرمود مر که
این استغفار در روزی یکبار بگوید و بخواند اگر دران روز پیش از شبانگاه بمیرد
از اهل بهشت باشد و اگر در شب خواند اگر پیش از صبح بمیرد از اهل بهشت باشد
و ابن عباس رضی الله عنه گفت استغفار را از زبان مبارک رسول صلی الله
علیه وسلم شنودم در عقب هر نماز فریضه ترک ندادم و این استغفار را در خود
ساختم بعد نقل او را خواب دیدند پرسیدند که خدای عزوجل با تو چه کرد فرمود که
آمرزید و بهشت روزی کرد ایشان را ببرکت این استغفار که رسول علیه الصلوة و
السلام فرمود و استغفار اینست اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی وانا عبدک
وانا علی عهدک ووعدک ما استطعت اعوذ بک من شر ما صنعت ابوء لک
بنعمتک علی وابوء بذنبی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت از تفسیر
زاهدی استغفار آدم صفی صلوات الله علیه چون از آدم ذلت در وجود آمد
از بهشت بدنیا فرستادند سیصد سال بگریست بعد ازان حق تعالی او را
این الهام کرد و بیاموخت تا چون آدم علیه السلام این استغفار بگفت حق تعالی
از و عفو کرد چنانک در قرآن میگوید فتلقی آدم من ربه کلمات فتاب علیه
و مرویست از امیر المومنین علی رضی الله عنه که باین استغفار هیچ گناهی نماند
اگرچه گناهان وی بیش از ریگ بیابان و موج دریا باشد استغفار اینست
لا اله الا انت سبحانک وبحمدک رب عملت سوء وظلمت نفسی فاغفر لی فانت

خیر الغافرین لا الٰہ الا انت سبحانک و بحمدک رب عملت سوءً و ظلمت نفسی
فتب علی انک انت التواب الرحیم لا الٰہ الا انت سبحانک و بحمدک
رب عملت سوءً و ظلمت نفسی فارحمنی فانت خیر الراحمین ۞ در خلاصة الصلوات
آورده است که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که نباشد نماز او مثل نماز من
آن نماز مرده دست بر صاحب نماز پرسیدند یا رسول جگونه نماز گذاریم مثل
نماز تو پس رسول فرمود علیه السلام هر که این استغفار بعد آنچه گذارده باشد
سه بار بگوید نماز او مثل نماز من باشد گفتند یا رسول آن استغفار کدام است
رسول علیه السلام این استغفار فرمود و این را اسناد بسیار در سحر گاه و بعد
ادای سیزده وقت نماز سه بار بخوانند استغفار اینست اللهم انی استغفرک
من کل ذنب اذنبته عمدا او خطاء سرا او علانیة و اتوب الیک من
الذنب الذی اعلم و من الذنب الذی لا اعلم انک انت علام الغیوب
از تفسیر منیر و احیاء علوم درج است هر که هر روز و مؤمنات را آمرزش خواهد
پنجاه و شش بار ایزد تعالی خصمان او را خشنود گرداند اگر چه همه روی زمین
خصم او باشند و همه مؤمنان او را شفاعت کنند و استغفار اینست اللهم اغفر
للمؤمنین و المؤمنات و المسلمین و المسلمات حیهم و میتهم شاهدهم و غائبهم
صغیرهم و کبیرهم ذکرهم و انثیهم انک تعلم متقلبهم و مثویهم انک علی کل شیء قدیر
از خلاصة الحقایق ابن عباس رضی الله عنهما گفت پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم

هر که استغفار کند مؤمنات را در هر روزی پنجاه و پنج بار بیرون آرد خدای
تعالی غل غش از سینهٔ او و بنویسد او را از ابدالان و ایضا مرویست که
رسول صلی الله علیه وسلم بعیادت مریضی رفت از انصار و او در حالت نزع بود
پس پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم او را تو به کن زبان او مانده بود کاری کرد
و پیغامبر علیه الصلوة و السلام بگریست چون آنچنان حال دید که تو به نمی تواند کردن
آن مریض سر بسوی آسمان کرد و در دل تفکر کرد و ندامت آورد خدای تعالی
از ابدان بیامرزید و گفت بدرستی که بندهٔ من عاجز است بر زبان از گفتن تو به
و من میدانم دل او را بس بیامرزیدم او را و ایضا ابو عبد الله بن ابو حفص
گفت که پدر من ابو حفص بیماری دراز دم من بر اثر او بودم و آن مریض در حالت
نزع بود بس گفت آن مریض را یا با محمد بگو استغفر الله الذی لا الٰہ الا هو الحی
القیوم و اتوب الیه آن مریض بسیار جهد کرد و کوشید و این استغفار گفت
و نقل کرد بعد ازان او را در خواب دیدند از حال او پرسیدند که خدای تعالی
با تو چه کرد گفت مرا بیامرزید گفتند بکدام چیز گفت بتلقین ابو حفص و ابو عبد الله
گفت که پدر من سر با همین گفتی اگر شما را با مریض ملاقات شود استغفار تلقین
کنید که دو چیز درین جمع است هم استغفار و هم ذکر و اگر کلمهٔ تهلیل تلقین کنید شما که
از هیبت مرگ او را کشتن گران نماید نعوذ با لله منها فصل چهارم در ورد صبح ازاد
چون صبح صادق بدمد سه آیت از اول سورهٔ انعام بخواند بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی خلق السموات تا آنجا که یعلم ما یکتبون و این آیت را نیز بخواند
فالق الاصباح و جعل اللیل سکنا و الشمس و القمر حسبانا ذلک تقدیر العزیز العلیم
و این دعا بخواند الحمد لله الذی ذهب باللیل مظلما بقدرته و جاء بالنهار
مبصرا برحمته اللهم بدا خلق جدید فاتحة و علی بطاعتک و ختمه لی بمغفرتک و
رضوانک و رزقنی فیه جنة و تقبلها منی و زکیتها و ضعفها لی و ما عملت فیه
من سیئة فاغفرها لی و تجاوز عنی انک غفور رحیم اللهم اغفر لی و ارحمنی
و اهدنی و اجبرنی و ارزقنی و عافنی و اعف عنی از خلاصة الخلایق
سفیان ثوری رحمة الله علیه گفت سر که بامداد نشود و نماز بگذارد و تفرج نکند
بخدای عزوجل بدین سه دعا بدرستی که غرق شود در دریا فتنه دنیا و هلاک شود
دعاء اول بگوید یا رب انت الهی عالم و انا عبد جاهل اسئالک ان ترزقنی
علما نافعا حتی اعبدک بعلمک و الا هلکت دعاء دوم بگوید یا رب انت
الهی غنی و انا عبد فقیر اسئالک ان تحفظنی حتی لا اری و لو قوما یحتاج الیه بشی
من امر الدنیا و الا هلکت دعاء سیوم این دعا بگوید یا رب انت الهی قوی
و انا عبد ضعیف اسئالک ان تعینی حتی اغلب الشیطان بعونک و الا
هلکت مروی است که پیغامبر فرمود صلی الله علیه و سلم سر که بامداد نماز بگذارد
و این چهار تحمیدات نگوید خوف باشد بروی از زوال نعمت تحمیدات اینست
الحمد لله الذی ذهب اللیل مظلما بقدرته و جاء بالنهار مبصرا برحمته خلقا جدیدا

و الحمد لله الذی رزقنا معرفته و لم یجعلنا عمیان القلوب و الحمد لله الذی ستر
علینا عیوبنا و لم یفضحنا بین عباده و الحمد لله الذی جعل ارزاقنا بیده و لم
یجعلها بید غیره از ملفوظ ملک المشایخ و الاولیاء فرید الحق و الشرع و الدین
قدس الله سره العزیز فرمودند که در آثار تابعین نوشته شده است و من
دیدم جوانی بود از خود پرون فاسق پیوسته در معصیت بودی اما وقت
خفتن و وقت صبح این آیت بسیار گفتی بعد ازان در کار مشغول شدی الغرض
آن جوان نقل کرد بعد از نقل او را در خواب دیدند در بهشت می خرامد خلق را
عجب آمد از ان جوان سوال کردند که این دولت از کجا یافتی جواب داد که
من اگرچه بد بودم یک کاری میکردم در وقت صبح و وقت خفتن کلمه ما شاء الله
لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم در فواید الفواد آورده اند و در ام المعانی
آورده است که سر که بامداد از بستر خواب برخیزد هفت بار فاتحه بخواند و بر
اطراف خود بدمد حق تعالی او را در ان روز از شر هر شرارت بلا نگه دارد و انس
انس رضی الله عنه گفت که پیغامبر فرمود صلی الله علیه و سلم هیچکس از امت من
نباشد که چون بامداد برخیزد ده بار بگوید اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان
الرجیم و اعوذ بک رب ان یحضرون که خدای تعالی فرشته بر کار دتا
شیطان را از وی دور دارد تا شبانگاه و چون شب بخواند همچنان و ابن عمر
رضی الله عنه روایت میکند که مردی بیامد نزدیک رسول علیه الصلوة و السلام

واز مغفرتنا لید وگفت یا نبی الله دنیا از من روی گردانیده است وهیچ چیزی
از دنیای بر من نیست پس رسول فرمود علیه السلام مرا و را بکجایی تو آخر
نداری غیر از ملایکه و تسبیح خلایق که بدان متنعم میشو و رزق از آسمان و تسبیح از
بعد از دمیدن صبح و پیش از گذاردن سنت نماز بامداد صد بار بگوید سبحان الله
وبحمده سبحان الله العظیم وبحمده استغفر الله واتوب الیه دنیا بر تو در اید خوار شده
وبهر بار که بنده این کلمه را بخواند حق تعالی از ان تسبیح فرشته بیافریند که
تا روز قیامت خدای عزوجل را تسبیح میکوید وعبادت میکند و ثواب آن
در نامهٔ اعمال این ذاکر می نویسند وبس روزگاری نگذرد که آنچه کرده
ساخته باشد تو انگر کرده و از خلقان بی نیاز شود از تفسیر مغنی در حدیث
و کلمه که آن دوست به نزدیک رحمن و سبک اند بر زبان و گرانند در
میزان سبحان الله وبحمده سبحان الله العظیم وبحمده از مشارق منقولست
پیغامبر فرمود علیه الصلوة والسلام هر که بگوید بامداد و شبانگاه سبحان الله
وبحمده صد بار نیاید یکی روز قیامت فاضلتر از و و مگر کسی که باخلاص این کلمه
و تسبیح گفته باشد و زیادت از و گفته باشد و هر که این تسبیح هر روز صد بار
بگوید محو کرده شود گناهان او اگرچه مانند کف دریا باشد پیغامبر فرمود صلی الله
علیه وسلم هر که بگوید لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد وهو علی
کل شئ قدیر روزی صد بار باشد او را ثواب آزاد کردن ده برده فرزند

شود

شود و دیوان او صد نیکی و پاک کرده شود و صد بدی و بلا شد مر او را حصاری
از شیطان آن روز تا شب دیگر و نیاید یکی فاضلتر از و روز قیامت مگر مردی که
زیادت گفته باشد از و در فواید الفواد آورده است که هر که صد بار این کلمه
بی اسباب خوش زید در ترغیب الصلوة آورده است که خواجه امام زاهد
فخر الدین رحمة الله علیه حدیثی روایت کرده است با پسر خود درست
تا بر رسول علیه السلام که بنده مومن چون بامداد برخیزد ده بار بگوید اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم خداوند تبارک و تعالی فرشتگان را
فرستد تا این بنده را از شر دیوان نگاه دارند و در حدیث دیگر آمده است که
بنده مومن چون بامداد برخیزد دیوان بروی در آویزند چنانکه زنبور در عسل
چون او بگوید اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم خدای
عزوجل فرشتگان را فرستد تا دیوان را از تن بنده بر اندند چنانکه بباد پشن از عسل
مکس را اندازند ملفوظ شیخ الاسلام شیخ فرید الدین قدس سره نوشته دیدم و را
از ابو هریره رضی الله عنه هر که ده آیت از سوره بقره برین ترتیب که جمار آیت
از اول قبل از آیت الکرسی و دو آیت بعد از آیت الکرسی و سه آیت از آخر
سوره بخواند از شر و شر شیطان در خانهٔ او در نرود تا شب و اگر شب بخواند در نرود
تا بروز و مرویست که رسول فرمود علیه الصلوة والسلام حق تعالی گفت مرا یا محمد
بگو مرامت خود را بگویند لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم ده بار نزدیک صبح

وده بار در امدن شب و ده بار بوقت خفتن خدای تعالی گفت دفع کنم وقت
خواب بلاهای دنیا از وی و نزدیک شب دور گردانم مکر و کید شیطان را
از وی و بوقت صبح ایمن باشد از غضب من از وسیلة القلوب در حدیث
آمده است هر که بامداد بگوید ده بار بسم الله الرحمن الرحیم لاحول ولا قوة الا
پرون آرد خدای تعالی او را از گناهان چنانکه از مادر زاده بود و صد فرشته
آن روز عبادت خود صدقه کنند بوی و هر که در وقت خفتن در شب ده بار بگوید
پرون آید از گناهان چنانکه آن روز از مادر زاده بود از منافع قرآن جعفر صادق
رضی الله عنه گفت هر که سورهٔ جمعه بنویسد و با خود دارد و یا بخواند در بامداد
و شبانگاه ایمن باشد از وسوسهای شیطان و آمرزیده شود گناهان او که در آن
روز کرده باشد از تفسیر مغنی رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مر صحابه را رضوان الله
علیهم شما عاجز آیید که عمل کنید با خدای عزوجل در بامدادی و شبانگاهی گفتند
چگونه است آن عمل رسول گفت علیه السلام بگوید در بامدادی و شبانگاهی
اللهم فاطر السموات والارض عالم الغیب والشهادة انت الرحمن الرحیم انی
اعهد الیک فی هذه الحیوة الدنیا بانی اشهد ان لا اله الا انت وحدک لا شریک لک
وان محمدا عبدک ورسولک لا تکلنی الی نفسی تقربنی من الشر وتباعدنی
من الخیر وانی لا اثق الا برحمتک فاجعل لی عندک عهدا توفیه الیک یوم القیمة
انک لا تخلف المیعاد وچون این بنده بگوید فرشته بفرمان خدای عزوجل این

مهر کند و در زیر عرش نهد چون روز قیامت شود منادی ندا کند کجایند آن
کسانی که مر ایشان را است نزدیک خدای تعالی عهد دارید در بهشت ایضا
از تفسیر مغنی منقولست که رسول فرمود علیه الصلوة والسلام هر که بگوید در بامداد
و شبانگاه ده بار این عبارت سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر
وسبحان الله وبحمده استغفر الله ولا حول ولا قوة الا بالله هو الاول والآخر
والظاهر والباطن یحیی ویمیت وهو حی لا یموت بیده الخیر وهو علی کل شیء قدیر
بدید خدای تعالی او را و اول آنکه او را نگاه دارد از ابلیس و لشکر او
دوم گرد بر گرد او دوازده فرشته باشند تا او را نگاه دارند سیوم گردان
گرداند میزان او و بحساب چهارم برابر و بنام او درجه در بهشت که از آن آرزو
نیکوکاران پنجم بزنی و بدهد او را حوران در بهشت ششم ثواب بدهد او را ثواب
خواننده قرآن و توریت و انجیل و او را باشد ثواب حج و عمره مقبول و اگر
در آن روز بمیرد شهید مرد باشد نقل است از رسول علیه السلام که فرمود هر که
ذکر خدای عزوجل کوید پیش از صبح و بعد از طلوع آفتاب و پیش از غروب
شرم دارد پروردگار ما که عذاب کند او را و اگر باشد گناه او بعدد
ستارگان آسمان هفتاد بار نقل از وصایا رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
هر که بامداد برخیزد و بزرگترین اندوهی یاد دنیا باشد خدای تعالی ویرا
سه خصلت نهد اول اندوهی که برید نشود از وی سر گردد دوم شغلی که از وی فارغ نبود

سیوم درویشی که بپایان نرسد از تنبیه ابو اللیث رحمة الله علیه در حدیث است که

مَنْ نَامَ حَتّٰی اَصْبَحَ بَالَ الشَّیْطَانُ فِی اُذُنِهٖ هر که بخفتد و بهمچنان خفته باشد تا صبح

بدمد شیطان در گوشهای او بول کند چون صبح صادق دمد خیزد و سخن گوید

و نماز تطوع کردن مر سه دران وقت کراهیت است بس بذکر و تسبیح و قرآن

مشغول باید بود تا از وزر تو مبارک کرد و اثر آن در روزی و در عمر و در علم

و عمل خود دیده شود از وسیلة القلوب سلیمان دارانی رحمة الله علیه

گفت که شنیدم از صالح بن عبد الله الخلیل که او گفت که وحی کرد خدای تعالی

سوی داود علیه السلام گفت یا داود بعزت و جلال من که من نظر میکنم در

پدر مر بامدادی و شبانگاهی و میگویم مر او را که ای بنده من موی تو سپید

شده و پشتوان تو باریک شده و تن تو ضعیف شده و عمر تو بزرگ شده و هنگام

آن رسید که آمدن تو بزمین باشد بس شرم دار از من بدرستی که من شرم میدارم

از تو از خلاصة الحقایق نقلست از ملفوظ ملک المشایخ و الاولیاء فرید الحق و الدین

والدین قدس الله سره العزیز بر لفظ مبارک راندکه در آثار مشایخ آمده است

و نوشته دیدم که هر که یکبار صلوات بر رسول فرستد همچنان پاک گردد از گناه

گویی این نو مان از مادر زاده است و صد هزار نیکی در نامهٔ اعمال او نویسند

آنگاه نام او را بزمرهٔ اولیاء نویسند فصل پنجم در فضیلت درود هم در

فرموده که وقتی هارون الرشید نور الله مرقده را زحمتی بود چنانکه بیکبار

شش ماه در زحمت بود و در حالت نزع در آمد قضارا شیخ ابو بکر شبلی رحمة الله علیه

در پیش او میگذشت این خبر بسمع هارون الرشید رسید که امام ابو بکر شبلی

میگذرد و کسان فرستاد و بمعذرت تمام خواجه شبلی را بالا بردند همین که

هارون الرشید را بدید گفت خاطر جمع دار اکنون نیکو شدی یکبار این درود

بخواند بر هارون الرشید بدمید و دست بر و فرود آورد و در حال هارون

الرشید از زحمت نیکو شد آخر معلوم شد که یکبار این درود خواند بود از

برکت این درود صحت یافت بعد ازان شیخ الاسلام بر لفظ مبارک راندکه

کس می باید که درود بسیار فرستد اگر این پنج درود فرستد بهتر بود که این درود

بهترین درودهاست و فاضلتر از همه اگرچه ثواب درود دیگر است اما در هر

درود فضیلتی دیگر است و آن پنج درود اینست اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ بَعْدَهٗ مَنْ صَلّٰی

عَلَیْهِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ بَعْدَهٗ مَنْ لَمْ یُصَلِّ عَلَیْهِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ

عَلَیْهِ وَصَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ یَنْبَغِی الصَّلٰوةُ عَلَیْهِ وَصَلِّ

کَمَا اَمَرْتَنَا بِالصَّلٰوةِ عَلَیْهِ آنگاه شیخ الاسلام بر لفظ

مبارک راندکه این بسبب آن گفتم که مولانا فقیه ابو اللیث زندویشی رحمة الله علیه

در کتاب روضه خود این دو فضیلت را نوشته است اول آنکه امام مسلمانان

امام شافعی رحمة الله علیه بعد از نقل او بخواب دیدند پرسیدند که خدای تعالی

با تو چه کرد امام شافعی رحمة الله علیه فرمود چون حضرت عزت جل جلاله مرا

بیامرزید از برکت این پنج درود که بر خواجه عالم می فرستادم اما فضیلت او
آنست که روزی مصطفی صلی الله علیه وسلم نشسته بود و یاران گرد بر گرد وی
صدیق رضی الله عنه طرف راست جوانی بیامد خواجه عالم فرمان داد تا بالا تر
از ابوبکر بنشیند ابوبکر متالم شد یاران پنداشتند مگر این جوان مهتر خضر است علیه
السلام پیغامبر فرمود علیه السلام ای ابوبکر این مرد یست که آن قدر کاو درود
بر من می فرستد هیچکس نمی فرستد ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت یا رسول الله
مگر این جوان طعام و آب نمی خورد و هیچ مصلحتی مشغول نمی شود بجز درود مصطفی
صلی الله علیه وسلم فرمود که طعام و آب میخورد و بمصالح خود مشغول می شود
اما یکبار روز و در من می فرستد و یکبار در شب هم برین طریق که با لا گفتیم
از تفسیر مغنی رسول فرمود علیه السلام اگر نشیند قومی در مجلس بس خیر مند و متفق
شوند بغیر آنکه بر من صلوات فرستند بس خیر ندارد آن مجلس مگر آنکه بانوی کند
از مردار گنده تر رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که این درود بر من گوید
اللهم صل علی محمد و علی آل محمد فی الانبیاء و علی اسمه فی الاسماء و علی جسده
فی الاجساد و علی قبره فی القبور و علی روحه فی الارواح نوشته شود در صحیفه او
مزار نیکی و پاک گردد شود مزاربدی و بر او رده شود برای او مزار درجه
رسول فرمود علیه الصلوة والسلام هر که درود بر من گوید در روزی صد بار
روا کرده شود مراد را صد حاجت و هر که فراموش کند درود بر من بدرستی که

گم کرده باشد راه بهشت را ایضا از تفسیر مغنی رسول فرمود علیه الصلوة
والسلام هر که درود گوید بر من بیافریند خدای عزوجل از آن درود فرشته
مر او را دو جناح باشد یکی جناح تا بمشرق و دوم جناح تا بمغرب و سر او
بزیر عرش باشد او گوید یا رب خدای درود گوی بر بنده خود مادام که او درود گوید
بر پیغامبر تو از تفسیر مغنی منقولست که پیغامبر علیه السلام گفت مؤمن نباشد کسی
نزدیک او دوست تر از تن و مال و فرزندان وی و همه آدمیان من نباشم
و در خبر دیگرست هیچکس را حلاوت ایمان نباشد و نیابد تا که من محمد م بنزد وی
دوست تر از تن و مال وی و فرزندان و مادر و پدر روی نباشم و از همه آدمیان
نیز از تفسیر مغنی منقولست که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم جون یاد کرده شود
نزدیک کسی دا و بر من درود نفرستد در آتش دوزخ در اید و دور بود از
رحمت خدای تعالی رسول فرمود صلی الله علیه وسلم بدرستی که خدای تعالی موکل کرد او
بر من دو فرشته را بس هر که درود میگوید بر من آن دو فرشته دعا میکنند
و آمرزش میخواهند و میگویند خدای تعالی مر ترا بیامرزد و باقی فرشتگان
آمین میگویند و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که درود گوید بر من صد بار بدهد
خدای تعالی او را براتی از نفاق و براتی از آتش و ساکن گرداند او را
روز قیامت با شهیدان و شیخ عبد الله در کتاب شرف النبی آورده است
مرفوعا که روز قیامت بدر بهشت آید اگر نام محمد بر پشانی او نقش نبیند او را

بگذارند و اگر نام او بر پشانی نه پسندد او را نگذارند و هر پیغامبری را که کاری پیش
آمدی نام محمد را شیفع آوردی از کفایه شعبی رسول فرمود علیه السلام سر که در روز
گوید بر من یکبار درود گویم بر وی صد بار نقلت که ابراهیم را رحمة الله علیه
شاگردی بود فقیه و عالم نقل کرد او را در خواب دیدند و بر سیدند و بر سیدند و گفتند
مجوس بود از وی سوال کردند که ترا چه رسیده بود که بدین حال می پیشم
جواب داد که چون من محمد علیه السلام می شنیدم درود بر محمد علیه السلام نمی
فرستادم از شومی آن حق تعالی عقوبت کرد مرا از تفسیر مغنی آورده اند
حمزه بن محمد گفت که من می نوشتم حدیث رسول صلی الله علیه وسلم و در نام رسول
صلی الله علیه می نوشتم و نمی نوشتم وسلم رسول را علیه السلام بخواب دیدم
مرا گفت ای حمزه چیست مر ترا که تمام نمیکنی درود مرا حمزه میگوید بعد آن نه نوشتم
مگر درود و سلام را تمام و در خبر است که رسول علیه السلام گفت
ای بار خدای سر که مرا دوست دارد روزی بده او را بقدر کفاف و بناسا
و سر که مرا دشمن دارد بسی زیادت کن مال او را و فرزندان او را از وصایا
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم یا علی سر که درود نفرستد سر روزی و شبی
صد بار درود بار گفت واجب شود مرا و را شفاعت من اگر چه روز قیامت
او از اهل کبایر باشد از تنبیه الغافلین روایت میکند از فقیه ابو جعفر
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم سر که صلوات دادن بر من فراموش کند

راه بهشت را گم کرده باشد از وسیلة العقوب آورده است که ابی بن کعب
گفت که من بر سیدم از رسول علیه الصلوة والسلام چه فرمایی اگر من یک چهارم
چهار قسم کنم یک قسم از ان صلوات گویم بر تو گفت اگر زیادت کنی ترا بهتر
گفتم اگر دو قسم صلوات گویم گفت اگر زیادت کنی ترا بهتر گفتم اگر سه قسم صلوات گویم
گفت اگر زیادت کنی ترا بهتر گفتم اگر چهار قسم را صلوات گویم گفت چون چنین
کردی آنگاه همه مهمات تو کفایت شود و گناهان تو آمرزیده شود بس مومن را
همین دو غم است یکی کفایت مهمات و یکی کفارت سیئات چون هر دو غرض
از یک کار را باید آنرا لازم باید گرفت در تفسیر مغنی آورده است که حضرت
رسالت فرمود صلی الله علیه وسلم هر که بمحبت محمد و بمحبت آل محمد میرد شهید میرد
و تایب میرد مومن میرد و باکمال ایمان میرد و باسنت و جماعت میرد و بشارت
و بدهند ملک الموت او را به بهشت و باعزاز و اکرام او را در بهشت برند چنانکه عروس را
بخانه سوی و گشاده شود در گور او و در سوی بهشت و گور او زیارتگاه فرشتگان
رحمت باشد هر که بمیرد بر بغض محمد و آل محمد بیاید روز قیامت نوشته باشد در
پیشانی او نومید است این از رحمت خدای تعالی و کافر میرد و بوی بهشت
نیابد و الله تعالی اعلم **باب دوم در فضیلت وضو و غسل و بسیار داشتن**
موی لب و مسواک و این باب سه فصل است **فصل اول در فضیلت وضو**
و غسل مومن باید که پیوسته مدام باوضو باشد و خود را عادت کند باوضو بودن

زیرا که هر که با وضو باشد بهیچ بلایی مبتلا نشود و هر گرا بلایی برسد او
بی وضو باشد ملامت کند مر نفس خود را چنانکه پیغامبر فرمود علیه الصلوة و السلام
مَنْ اَصَابَتْهُ بَلِيَّةٌ وَهُوَ مُحْدِثٌ فَلَا يَلُومَنَّ اِلَّا نَفْسَهُ و پیغامبر فرمود علیه السلام
ملایکه امر زشت خواهند مر آنکس را که با وضو است مادام که حدث نرسیده است
و قال النبی علیه السلام مَنْ بَاتَ عَلَى الْوُضُوءِ مَاتَ شَهِيدًا هر که با وضو میرود بخسبد
مرده باشد و قال النبی علیه السلام اَلْوُضُوءُ حِصْنُ الْمُؤْمِنِ و قال علیه السلام اَلْوُضُوءُ
سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ پیغامبر فرمود علیه السلام که وضو حصار مومن است و دیگر فرمود
است که وضو سلاح مومن است پس کسی که در حصار رود و با سلاح باشد
هیچ دشمن بروی دست نیابد از خلاصة الحقایق پیغامبر فرمود علیه السلام هر گه
وضو کند و یا غسل کند دعا کند آن موضع او را تا روز قیامت و پیغامبر فرمود
علیه السلام بیارند مردی را روز قیامت و وزن کنند اعمال او را پس احیانا
سیآت او بر حسنات او پس بیارند پرکاله که بدان بعد وضو و غسل اعضا را
پاک کرده است و در پله حسنات نهند پس راجح آید حسنات او و لهذا مکروه است
نزد یک امام اعظم ابو حنیفه رحمة الله علیه مسح اعضا بعد از وضو و غسل بخرقه و جامه
و رسول فرمود علیه السلام هر که با وضو خسبد برابر او در حجاله خواب او فرشته
باشد پس بیدار نشود این بنده آن شب مگر آن فرشته دعا کند مر او را بگوید
ای بار خدایا بیامرز این فلان بنده خود را که با وضو خفته است از صلوة مسعودی

منقولست که

منقولست که رسول فرمود علیه الصلوة و السلام من از پروردگار خود جل جلاله
شنیدم که گفت هر گرا حدث رسد و وضو نکند بدرستی که جفا کرده باشد بر من و هر گرا
حدث رسد و وضو کند و دو رکعت نماز نگذارد بدرستی که جفا کرده باشد بر من
و هر گرا حدث رسد و وضو کند و دو رکعت نماز بگذارد و حاجت دینی
و دنیایی خود نخواهد جفا کرده باشد بر من و هر گرا حدث رسد و وضو کند و دو
رکعت نماز بگذارد و حاجت دینی و دنیایی خواهد اگر من اجابت نکنم
بدرستی که من جفا کرده باشم بروی و نیستم من پروردگار جفا کننده این حدیث بطریق عمده است
نه بطریق وجوب که اصلاح بندد بر حق واجب نیست و حکم حق مر بنده را واجب نی
از خلاصة الحقایق بعضی اهل معرفت گفته اند هر که مدام با وضو باشد گرامی کند
او را خدای عزوجل بهفت خصلت اول رغبت کند فرشتگان بصحبت او دوم
پیشه تر باشد قلم کاتبان از نوشتن ثواب او سیوم تسبیح گویند اعضا و جوارح او
چهارم تکبیر او لی فوت نشود از وی پنجم چون بخسبد حق تعالی فرشتگان را
فرستد تا او را نگاه دارند از شر آدمیان و پریان و دیوان ششم آسان
کند خدای تعالی بر وی سختی و دشواری جان کندن بروی هفتم در پناه و امان
خدای تعالی باشد مادام که با وضوست فرقد سمنی گفت در خواب دیدم که
انگشت خرد دست من بر من خصومت میکند و از من می پرسد و میگوید مرا چرا شکر کرد
از جمله اعضای تو عذاب کرده میشوم فرقد سمنی گفت من نمی دانم انگشت خرد

جون تو وضو کردی انگشتری نکردانیدی و امیرالمومنین علی رضی الله عنه گفت که
پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم اول عضوی که بسوزد آتش از اعضای انسان
موضع انگشترین باشد و ناف که ترک آورده باشند آب رسانیدن در وضو
و غسل گفته اند که طهارت دو ست طهارت ظاهر و طهارت باطن طهارت
ظاهر بآب و بخاک است جون آب موجود باشد بآب وضو سازد و عند عدمه
الماء بخاک تیمم کند و اصل خلقت بشر این هر دو ست و بدین سر دو آتش دنیا
گشته می شود اما طهارت باطن جلیت شک پرستکی و فروتنی و حضور در دل
و مرویست که عایشه صدیقه رضی الله عنها صوف رشتی سر که بانگ غاز شنوی
همان زمان دست از ان بداشتی و تاری که رشته بودی بگذاشتی و بجهان نگشادی
گذاشتی و در دوک نیاوردی بر خاستی و بوضو مشغول شدی از وی
ازین حال سوال کردند گفت از رسول شنیده ام صلی الله علیه وسلم جو مودن
بانگ غاز گوید بعد سر که بکاری مشغول شود آن نصیب شیطان است
از ترجمان الصلوة جون از آب دست فارغ شود روی بقبله آرد و این
کلمات بگوید و در جزا آمده است که خداوند عز و جل وعده کرده است هر که
در عقب آبدست این کلمات گوید او را بیامرزد و از وی خشنود شود و عاشه
میگوید رضی الله عنها گفتم یا رسول الله کلماتی می شنوم پیوسته میگویی که
پیش ازین نمی گفتی گفت در سوره نصر بدین کلمات فرموده شدم و هر که

از مجلس برخیزد و این کلمات بگوید اگر آن مجلس خیر باشد پذیرفته شود و اگر
مجلس شر باشد آمرزیده شود و کلمات اینست سبحانک اللهم و بحمدک اشهد
ان لا اله الا انت استغفرک و اتوب الیک و ان محمدا عبدک و رسولک روایت میکند
امیرالمومنین علی رضی الله عنه که من از پیغامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم این حدیث را
و بسیار نفع دادم را خدای تبارک و تعالی ازین حدیث و همین حدیث را
ابوبکر صدیق رضی الله عنه بمن گفت که از پیغامبر شنیدم صلی الله علیه وسلم
فرمودنیست از مردی که گناه کرده باشد پس وضو کند و وضو نیکو باحتیاط
و بشستن هر عضوی دعای آن بخواند دو رکعت غاز گذارد و بقول بعضی
بخواند در رکعت اولی بعد از فاتحه این آیت و من یعمل سوءا او یظلم نفسه ثم
یستغفر الله یجد الله غفورا رحیما و در رکعت دوم بعد از فاتحه والذین اذا
فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذنوبهم و من یغفر
الذنوب الا الله و لم یصروا علی ما فعلوا و هم یعلمون پس از نماز استغفار کند بیامرزد مر او را
و این نماز را نماز توبه گویند از کفایه شعبی مرویست که رسول صلی الله علیه وسلم
روزی مر صحابه را که جمعیت پنج چیز بغیر پنج چیز نگفتند خدای و رسول دانا ترست
پس رسول علیه الصلوة و السلام فرمودیکی از ان کشتن بی تیغ دوم آمرزش
بی توبه سیوم رضای خدای تعالی بی خدمت و عبادت چهارم بسیاری
مال بغیر کسب و تجارت پنجم حاصل شدن طهارت بغیر آب اما قتل بی تیغ آنست که

بگوید بسم الله الرحمن الرحیم شیطان بگذارد چنانکه بگذارد از زیر بالای تشت
و آمرزش بی توبه آنست که چون کسی بقضای انسانی نشسته باشد مستقبل قبله
از برای حرمت قبله عنان بگرداند بدرستی که خدای تعالی او را بیامرزد و اما
رضای حق تعالی بی بغیر خدمت و عبادت آنست که استنجا کند بآب بعد از آنکه
خود را بکلوخ پاک کرده باشد و اما بسیاری مال بغیر کسب و تجارت آنست که
بگذارد نماز خفتن را بجماعت و بگذارد وتر را بخانه و بگذارد دو رکعت سنت
نماز بامداد در خانه و بگذارد فریضهٔ نماز بامداد در مسجد بجماعت و اما حاصل شدن
طهارت بغیر آب آنست که بگوید در آغاز وضو بسم الله الرحمن الرحیم پاک شود
جملهٔ اعضا و اگر بسم الرحمن الرحیم نگوید پاک نشود مگر اعضای وضو و مروی است
رسول فرمود علیه الصلوة و السلام وضو بر وضو نور است بر نور روز قیامت
در خبر است که فرمود هر که وضو بر وضو کند نوشته شود او را ده نیکی و در
حدیث است از شیخ الشیوخ اوحدالدین کرمانی طیب الله مرقده که هر که بعد از
اتمام وضو این دعا بخواند حق سبحانه و تعالی مراورا بصد و پنجاه سالگه رساند
اللهم اجعلنی محبوبا تاما فی قلوب المؤمنین و بلغنی الی مائة و عشرین سنة و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله
و همچنین مروی است فرمود صلی الله علیه و سلم نیک مردان امت من آنکسان باشند که وضو کنند
با سه اندک و بدترین امت من آنست که اسراف کنند در وضو و مظفر دریا برسید
از حضرت علیه السلام که خدای تعالی گفته است خلقکم من تراب ثم من نطفة یعنی

شما را

شما را از خاک و آب آفریدم حکمت چیست گفت اینست تا بآب طهارت کنی و بخاک
تیمم کنی تا چون فردای قیامت شود از تو هم بوی خاک آید و هم بوی آب
گویند آلهی از بندگان تو دو بوی می آید که بوی پیغامبران را می ماند و گوشت پیغامبران را
علیهم السلام بر آتش حرامست فرمان رسد از حق تعالی چون چنین است
تو ایشان را مسوز بدین سبب هم از آتش برهند و هم به بهشت برسند و دیگر
گفت ای مظفر دریا آتش را بد و چیزی توان کشت بآب و خاک تو بهر دو طهارت کن
تا چون روز قیامت شود آتش دوزخ بدین مرد و توان کشت نقل از دوازده
مسئله مسئلهٔ هفتم آنست که گفت ابلیس علیه اللعنة مهتر خضر را علیه السلام چون
مرد مومن موحد خود را نگاه دارد بوجه حلال بنکاح مشغول شود چون اتفاق مجامعت
افتد غسل جنابت بروی واجب شود چون از برای غسل کردن بجای خالی رود و
خود را برهنه کند ابلیس لعین میگوید من برسر او بایستم و دل او را از وسوسه
مشغول کنم تا شرط غسل از پنتها و فریضها فراموش کند و اگر همه احتیاط کند
و خاطر و دل را جمع دارد دست دراز کند و انگشت خود را بریک موضع از بدن
نفس و نهم تا در همه اندام او آب رسد و آن موضع انگشت خشک ماند و او بداند که
همه اندام شسته است و غسل کرده است خود همچنان جنب باشد و آبدست و نماز
میکند که از شومی آن کار فکر کرد و نعوذ بالله منها جواب رسول علیه الصلوة و السلام
گفت یا خضر علاج آنست که بوقت غسل کردن جنابت باید که هشیار باشد غافل

تکرد و دو تا بحد امکان بکوشد چون دو بار آب بر خود ریخته باشد سیوم بار
کلمهٔ تمجید گوید بسیار و آب ریزد که دیو بگریزد و غسل کردن او درست باشد و
از جنابت پاک گردد و دعا بخواند اللّٰهُمَّ طَهِّرْنِي مِنَ الدَّنَسِ وَالْأَقْذَارِ وَاغْسِلْنِي مِنَ الذُّنُوبِ
بعد از غسل این ص
الصِّغَارِ وَالْكِبَارِ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ مسئلهٔ مهمّ آنست که ابلیس گفت
علة اللغة بوقت آبدست براه گذر بول کردن و غایط ایشان در ایم و بعضی از بول
ایشان را باز دارم تا او بندارد که آبدست پاک کرده ام چون در نماز حاضر شود دوست
از آن موضع دو رکعت تا بقیهٔ بول بیرون آید و او را خبر نباشد یا بادی از و جدا شود که
آبدست او تباه شود که او بی آبدست نماز کند تا در دنیا و آخرت گرفتار گردد
و نداند که نماز تمام گذارده ام و فریضها بجهان در گردنش نماند و او را خبر نباشد
نعوذ باللّٰه منها جواب رسول علیه الصلوة والسلام فرمود یا خضر علاج ادات آنست که
و ابتدا آبدست سعی کند و بحد امکان بکوشد و شرایط استنجا و استبرا نگاه
دارد و سه بار کلمهٔ تمجید بگوید و این دعا بخواند اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ
الَّذِي خَلَقَهُ عَدُوًّا لِي كَيِّدِينِي وَأَجْرِيَةً مَجْرَى الدَّمِ مِنِّي يَرَانِي مِنْ حَيْثُ لَا أَرَاهُ
و لا حول ولا قوة الا باللّٰه العلی العظیم و رسول گفت صلی اللّٰه علیه وسلم مر علی را
رضی اللّٰه عنه یا علی چون تو وضو کنی بعد از وضو بگو بسم اللّٰه الرحمن الرحیم اللّٰهُمَّ
انی اسألک تمام الوضوء و تمام الصلوة و تمام رضوانک و مغفرتک بدرستی که
این کوتاه وضوست و فضیل عیاض گفت رحمة اللّٰه علیه بلا را مقاد در دست

کمترین

کمترین آن فقرست سر که تمام کند وضو را و بگوید لا حول و لا قوة الا باللّٰه
العلی العظیم لا ملجأ و لا منجا من اللّٰه الا الیه سه بار دفع شود آن همه از وی
بفرمان خدای تعالی و امیر المؤمنین علی گفت رضی اللّٰه عنه چون خواهد
بنده وضو کند اول وضو دل کند بشوید دل خود را از غل و غش و خیانت
و کفر و خدیعت و حسد و حب دنیا و جز آن که قوله تعالی وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ یعنی
قلبک فاصلح دوم وضو زبان است از دروغ و غیبت و فضول و سخن چینی و لغو
و مانند آن که قوله تعالی وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ و سیوم وضو شکم است
از حرام و شبه که قوله تعالی كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ و چهارم وضو بوشش است
بد پستی نماز روا نیست مگر بلباس حلال که قوله تعالی وَرِيشًا وَلِبَاسُ التَّقْوَىٰ
ذلک خیر و پنجم وضو با آب پاکست در اعضای اربعه و آنرا گفته است حق تعالی
یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى آخِرِهِ و رسول فرمود صلی اللّٰه علیه وسلم هر که با وضو بخسبد فرموده شود
روح او را تا طواف کند بعرش و سجده کند مر خدایرا عز و جل در خبرست که آب
بر اعضای متوضی تسبیح میکوید مادام که خشک نشده است تفسیر مغنی
باسناد درست از ابو امامهٔ الباهلی رحمة اللّٰه علیه در خبرست که پیغامبر علیه السلام
چون مسلمانی آبدست کند آب از چشم و گوش و دست و پای او فرو چکد
تا از گناه پاکیزه و آمرزیده گردد و آبدست کفار تست مر کناسی را که پیش از آن
کرده باشد آن نماز او را زیادتی باشد روایت میکند عقبة بن عامر از عمر رضی اللّٰه عنه

رسول فرمود علیه الصلوة والسلام هر که از آن بدست فارغ شود از پس آن
بگوید اشهد ان لا آله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله
گشاده شود از بهر او روز قیامت درهای بهشت از هر دری که خواهد در رود

از صلوة مسعودی رسول فرموده است علیه السلام که دو چیز از جمله جفاهاست
بر نفس خود یکی آنکه هر گاه حدث رسد طهارت نسازد جفا کرده است بر نفس خود
و اگر طهارت کند و نماز نگذارد جفا کرده است بر نفس خود و اگر نماز گذارد و دعا
نکند جفا کرده است و چون دعا کند ابتدا از پدر و مادر نکند جفا کرده است
و چون بمسجد اندر آید و نماز نگذارد جفا کرده است و چون مصحف باز کند و قرآن نخواند
فرا نکند جفا کرده است و اگر و را بدعوتی خوانند و او اجابت نکند جفا کرده است
و چون نام من بشنود و یا بوی گل بمشام وی بر سد و او صلوات نگوید جفا کرده است
و دو کس همراه شوند و نام یکدیگر بر پسند جفا کرده است و رسول فرموده است

صلی الله علیه وسلم که تو انگری بی مال و گشتن بی تیغ و آمرزش بی توبه و پاکی بی آب
سوال کرده اند این چگونه باشد گفت که مسلمانی بود که ویرا هیچ دنیایی نبود و چون
سبحان الله و الحمد لله و لا آله الا الله و الله اکبر و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم گوید
از عرش تا ثری از بزرگیهای آن بنده پرشود انیست تو انگری بی مال و گشتن بی کار
آن بود که شیطان مؤمنی را وسوسه کند باید که بلعنت وی مشغول نشود
و اگر بلعنت وی مشغول شود وی شاد شود گوید که از ذکر منع کردمش اما چون

کلمه لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم گوید همچنان بود که ویرا بی کار گذاشته باشد و آمرزش
بی توبه آن بود که اگر روی بقبله بنشیند بول کند یا آید پش روی کرد اندوی در بول
اندختن بود که خداوند عزوجل ویرا بیامرزد آمرزش بی توبه و پاکی بی آب
آن بود که مسلمانی طهارت می پاز دپیش از آنکه بطهارت ساختن مشغول شود
باید که بگوید بسم الله الرحمن الرحیم خداوند عزوجل هفت اندام او را از گناه
پاک گرداند این بود پاکی بی آب رسول فرمود صلی الله علیه وسلم یا علی بر تو
باد که چون از طهارت فارغ شوی بخوانی سوره انا انزلناه بعد از آنکه قدمهاشته
باشی خداوند عزوجل هر طهارتی را ثواب نماز و پاله عبادت کرامت کند
و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه طهارت کرد و فضاله آب طهارت را ایستاده
بخورد و این حدیث روایت کرد که هر که فضاله آب طهارت را بخورد خداوند عزوجل
آنرا علاج پنجاه بیماریها کرداند که اطبا از معالجت آن عاجز آمده باشند ایضا از صلوة
مسعودی نقل کرده است که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت که پیغامبر صلی الله
علیه وسلم فرمود هر که طهارت ساز د بعد انکه طهارت تمام کند آب نو گیرد و بر
گردن مسح آرد و این تسبیح بخواند سبحانک اللهم و بحمدک اشهد ان لا آله الا انت
وحدک لا شریک لک و استغفرک و اتوب الیک و سوی آسمان نظر کند و بگوید
و اشهد ان محمدا عبدک و رسولک خدای عزوجل گناهان خرد و بزرگ او را بیامرزد

از خلاصة الحقایق پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم وضو زینتان برابر غزا

یک پله ایضا ابو امامة الباهلی گفت پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم خوردن
آب بقیهٔ وضوء مومن را شفاست از سقم و درد کمترین درد ازان ناسور است
در خبر است که رسول علیه السلام فرمود یکی از اهلیس پرسید که دشمن ترین
مردمان نزد یک تو کدامست گفت کسی که دایم به وضوست پرسید که چرا
دشمن داری او را گفت ازبرای آنکه سبب بر پای داشتن نماز است تا مادام که
او با وضوست نماز فوت نشود مرا غیبت ازین جهت غمی سخت فضیلت غسل
از تفسیر مغنی در خبر است که بیاید غسل کسی که او را احتلام شده باشد و غسل آرد
بیاید آن غسل او را روز قیامت بصورت نیک زیبا که مثل آن صورت کسی ندیده
باشد بر سر او تاج باشد از نور که روشنایی آن از مشرق تا بمغرب برسد
و ان تاج را هفتاد هزار رکن باشد و در سر رکنی در پیوسته و یاقوت سرخ و زبرجد
سبز باشد پس بگوید ای فلان ابن فلان می شناسی مرا آنگه پس که غسل او ست
گوید نمی شناسم تو کیستی گوید من غسل توام از احتلام که فلان روز کرده بودی
پس او را بر دارد بر کتف خود بنشاند و از پل صراط بگذراند چون برق جهنده و پیش
در بهشت رود و در بزند ندا آید که تو کیستی گوید که من غسل فلان بنده ام پس باز کنند
درهای بهشت را بروی و بگویند درای در بهشت از هر دری که خواهی تو شفاعت کند
بعدد هر مویی که بر تن اوست هفتاد عاصی را و بدهد خدای تعالی بعدد هر قطره
آبی که از تن او چکید و چشمه در بهشت و قصرها دهد او را بعدد و پنداریکان آسمان

و قطرهای باران و ریگ بیابان و کف دریا و بدهد خدای تعالی او را بهر تصری
حوری که هیچ چشمی ندیده باشد و نه هیچ گوشی شنیده باشد و نه در دل هیچ
بشری گذشته باشد در غسل جنابت چنین نیت کند نویت ان اغتسل تنظیفا للجنابة
و در غسل جمعه گوید نویت ان اغتسل تنظیفا للجمعة و همچنین در غسل عید گوید تنظیفا
للعید و در غسل جنابت از احتلام اول آب در دهان و بینی گیرد و غلو کند اگر روزه
نباشد و استنجا کند و احتیاط کند آب در هر تار موی برساند که در زیر هر تار موی
جنابت هست اگر در بن یک موی آب نرساند از عمدهٔ غسل بیرون نیامده باشد
فصل دوم در پشت داشتن موی لب از صلوة مسعودی منقولست که موی لب
بست داشتن سنت است و در از داشتن بدعت شومی بود چرا که آب جنابت
بلب نرسد طهارت درست نبود و نماز روانی رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
هر که موی لب بسیار دارد خداوند عز وجل ویرا چهار نور کرامت کند یکی نور در روی
و یکی نور در گور و یکی نور در قیامت و یکی در صراط و از ثواب جنان بود که
صد شتر سرخ موی خرید پستی و در راه رضای حق تعالی صرف کرد پستی همه
رسول علیه الصلوة والسلام فرموده است هر که موی لب دراز دارد خدای عز وجل
ویرا سه چیز عقوبت کند از شفاعت من بی نصیب باشد و از حوض کوثر آب نخورد
و منکر و نکیر را بروی کمارد بغضب در حدیث دیگر آمده است از رسول علیه الصلوة
والسلام که چون بنده مومن موی لب بسیار دارد و کلمهٔ شهادت گوید آن کلمه

صفت آسمانرا حجاب نکند و همچنان میرود تا ساق عرش همچون زنبور عسل غرنده
می غرد خطاب حضرت عزت در رسید که چرا ساکن نمی باشی گوید ای پروردگار
چگونه ساکن باشم تا گویند دُمر انیا مرزی خطاب در رسید که گویند ترا آمرزیدم آنگاه
ساکن شو و باز اگر موی لب دراز دارد و کلمهٔ شهادت گرود هان وی گبرد و
دیرون نیاید کاتبان اعمال آنرا گویند چرا بیرون نمی آیی تا ثواب ترا نویسیم
گوید چگونه بیرون آیم چون پرده بر راه است رسول فرمود علیه الصلوة والسلام
که فردای قیامت اهل عرصات سجده آرند پروردگار را سجدهٔ تحیت مگر کافران
نیارند که سرهای ایشان همچون پستون راست ماند باشد و کسانی که موی لب
دراز کرده باشند آن موی در زمین استوار شده باشد همچون میخها و ایشانرا مانع
از آوردن سجده تا اهل عرصات ایشانرا فرق توانند کرد فصل سیوم در
مسواک از صلوة مسعودی منقولست که رسول علیه السلام فرموده است که پاکیزگی
دهانرا بمسواک کردی راه قرآن است و رسول علیه الصلوة والسلام فرموده است
مسواک پاکی دهانست و شادی فرشتگان است و سبب رضای رحمن است
و رسول علیه الصلوة والسلام فرموده است چهار چیز سنت منست و سنت انبیا
پیش ازمن بوده اند ازم پسلان نکاح کردن و شرم داشتن و بوی خوش داشتن
و مسواک داشتن و حضرت پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است که دو رکعت
نماز گذاردن بمسواک بهتر است از هفتاد رکعت نماز بی مسواک و مسواک شفای جمله

پیماریهاست مگر مرگ و رسول صلی الله علیه وسلم گفت که مرا بیاورم جبریل
در چهار کار چندان مبالغت کرد گمان بردم که بر امتان من فریضه شد
یکی در نیکو داشتن اهل و برده و چندانی مبالغت کرد که گمان بردم که
طلاق بر امتان من حرام شد دیگر در نیکو داشتن همسایه چندانی مبالغت کرد که
گمان بردم که همسایه از همسایه میراث برد دیگر در حق نماز شب چندانی مبالغت
کرد که گمان بردم که پارسایان امتم شب نخسپند دیگر در حق مسواک چندانی
مبالغت کرد که گمان بردم که بر امتان من فریضه شد و بباید دانست که رسول
صلی الله علیه وسلم آخرین تسبیح چه گفت و آخرین وصیت چه کرد و آخرین فعل
چه کرد آخرین تسبیح این بگفت سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا
حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و آخرین دعا این بود اللهم هون علینا سکرات الموت
و وصیت آخرین این بود الصلوة وما ملکت ایمانکم یعنی نماز بپای دارید و زیر
دستانرا نیکو دارید و آخرین فعل مسواک کرد روایت کرد عایشه صدیقه
رضی الله عنها که رسول علیه السلام در سکرات موت بشت بر زمین نهاده بود
محمد بن ابوبکر رضی الله عنه از در حجره اندر آمد مسواک در دست تر جویده بود
رسول علیه الصلوة والسلام دران مسواک نگاه کرد سوال کردم یا رسول الله مسواک
رغبتی هست رسول علیه الصلوة والسلام فرمود که هست مسواک از برادرم
بگرفتم و در دهان مبارک رسول علیه الصلوة والسلام آب نانده بود آب از

دهان خود مدد دادم و دهان مبارک رسول علیه الصلوة و السلام مسواک کردم
و رسول علیه الصلوة و السلام از دار فنا بدار بقا رحلت کرد و از پنجاه که
مادر مومنان عایشه رضی الله عنها بر عیالان دیگر مفاخرت کردی بدو چیز
یکی انکه آب دهان من بدهان رسول اندرشد و مهتر عالم در بر من جان بداد و ابراهیم
فجفی رحمة الله علیه گفت رسول علیه الصلوة و السلام را بخواب دیدم از خود
بنالیدم که یا رسول الله چیزی که میخواهم یاد نمی دارم مهتر عالم صلی الله علیه وسلم
فرمود که بجایی که پنجری از چند چیز اندک خورد اندک خسب و قرآن بسیار خوان
و نماز بسیار گذار و بر سر نمازی طهارت کن و بهر طهارتی مسواک کن چون از خواب
اندر آمدم این وصیت رسول بجای آوردم درمیان اندک زمان مقتدای عالمیان شدم
چون اهل دی پیش او حکایت کردی گفت که تحن دی پیش من مکوئید که دی بسیار
خوار است که ویرا درمانیی دو بار بقضای حاجت اندر میان حاجت می آید
و مرا یکبار از عبد الله مبارک مرویست رحمة الله علیه که مسواک سنتی است
از رسول علیه السلام مر کسنت ویرا منکر شود نشاید که ایمان وی حرب کند بجهت
باحر بیان و عبد الله مبارک رحمة الله علیه همه عمر خود در اسه قسم کرده بود
یکسال حج کردی و یکسال غزا و قتی و یکسال علم در پس گفتی یکسال بغزات بودی
بر قلعه گبران قدرت نمی یافت دران اندیشه بخواب رفته بود رسول علیه السلام را
بخواب دید رسول علیه السلام گفت درجه اندیشه گفت یا رسول الله بدین قلعه

دست

دست نمی یابم رسول علیه الصلوة و السلام گفت بجایی که از طهارت با مسواک
خبر نداری عبد الله از خواب اندر آمد و طهارت با مسواک ساخت غازیان را
فرمود تا طهارت با مسواک ساختند دید بانان از بالای قلعه نگاه کردند
آن حالت را بدیدند خدای عز و جل هیبتی در دل ایشان انداخت فرو خفتند
و بامیر قلعه گفتند که جماعتی آمده اند آدمی خوارند دندانها تیز میکنند تا کر بر ما ظفر یابند
و ما را از نهاد ما برارند خداوند عز و جل هیبتی در دل ایشان افکند قاصدی پرون
فرستادند و گفتند ما را میخواهید یا جانها عبد الله مبارک گفت نه مال میخواهیم
و نه جان اسلام میخواهیم همه اسلام آوردند از برکات اقامت سنت نقل است
اسنه مرویست از ابو درداء رضی الله عنه و مذکور است در وصایای امیر المومنین
علی رضی الله عنه که پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم بر شما باد که مسواک بکنید
و غافل مباشید از و و مداومت کنید بدرستی که در وی هفت و چهار خصلت است
اول آنکه خشنود میکرداند رحمن را و بسبب خشنودی رحمن عز و علا بدرستی که
او در بهشت درآید دوم بجای آوردن سنت است و هر که سنت رسول را
صلی الله علیه وسلم بجای آرد رسول علیه السلام از وی خشنود شود سیوم نماز
با مسواک تضعیف می شود یعنی یک رکعت نماز برابر هفتاد و پنج رکعت نماز بغیر مسواک
میشود و چهارم فراخی و توانگری آرد و فقر برود و بکسی محتاج نشود و پنجم بوی دهان را
خوش کند و ششم گوشت بن دندان را سخت کند و هفتم در و پسر را ببرد و هشتم

ارد و ندا نرا بپرد و نهم فرشتگان با و مصافحه کنند جون زیبایی و نور روی
بینند و دهم دندانرا پاکیزه و رخشان کند و یازدهم فرشتگان دنبال او
روند از خانه بمسجد و از مسجد بخانه و دوازدهم استغفار کویند او را و فرشتگان حمله
عرش و سیزدهم اقتدا کرده باشد بجمله پیغامبران و متابعت کرده باشد آثار
ایشانرا و چهاردهم کشاده شود بروی وی از درهای بهشت و درآید ازان در
بغیر حساب و پانزدهم نوشته شود او رانیکی بعدد هر که مسلمان میشود ازان روز
باز که او مسواک میکند تا روز قیامت و شانزدهم بسته شود بروی درهای دوزخ
و هفدهم آمرزش خواهند مر او را ملائکه پیغمبران و مرسلان و هژدهم قبض کند ملک
الموت روح او را بآسانی طاهر و مطهر و نوزدهم نبیند نزدیک وی ملک الموت
بجهت قبض روح مگر در صورتی که بران قبض کرده است روح انبیا را علیهم السلام
بیستم پرون رود از دنیا تا سیراب نکنند او را از رحیق مختوم و این شرابیست
از شرابهای خالص بهشت و مهر کرده شده بمشک و بیست و یکم زیادت کند
حفظ او را و پیدا آرد در دل او حکمت را و بیست و دوم جون بمیرد کور او فراخ کرده
و بیست و سیوم زیان نرسانند او را بآنچه زیان جنبندگان زمین جون مار و کژدم و بیست
و جهارم کرامی کرده شود جون کرامی کرده شوند انبیا علیهم السلام و درآید در بهشت
با پیغامبران بغیر حساب و رسول فرمود علیه السلام امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
یا علی مسواک مکن جون ایستاده باشی که ازان دو زانو برخیزد و مسواک مکن در گشت

کردن

کردن و راه رفتن که ازان در بشت خیزد و مسواک مکن در حمام که بوی دهان کند کند
و مسواک مکن جون تو در غایط کاه باشی و مسواک مکن جون پهلو بر زمین نهاده که
ازان علت طحال پیدا شود یعنی سپرز در محیط آورده است شاید که باشد مسواک
از درخت تلخ که بوی دهان را خوش کند و پنج دندانها محکم کند و معده را قوی
کرداند و لیکن مسواک می باید که بپری انکشت خرد دست باشد و جون مسواک نباشد
انکشت قایم مقام مسواک کند از ترجمهٔ احیا پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم دهن
شمار اسهای قرآنست بمسواک کردن آنرا خوشنود باید داشت و باید که در وقت
مسواک کردن نیت آن باشد که دهن خود را برای خواندن قرآن و ذکر خدای تعالی
در نماز پاک کردانم و رسول صلی الله علیه وسلم گفت یک غاز بس از مسواک
کردن به از هفتاد و پنج نماز بی مسواک است از تفسیر مغنی در حدیث است که
در مسواک ده خصلت است خشنودی پروردکار جل جلاله و دشمنانی خشم است
مر شیطانرا و شادیست مر فرشتکانرا و محکم و پاکیزه کنند است مر لثه را
پنج دندانرا و بتابی و پختکی بن دندانرا بردو دیده را بینایی زیادت کند
و بوی دهانرا خوش کند و بلغم را کم کند و بجای آوردن سنت و مزید حسنات
و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم در شب معراج دیدم در بهشت حوران مرا دیدند
سلام کردند و من جواب سلام ایشان نگفتم مرا گفتند یا محمد بکو مر امتان خود را
تا مسواک کنند بدرستی که مرکاه ایشان مسواک میکنند چون باز زیادت میشود

باب سیوم در فضیلت نماز و فضیلت صف اول و فضیلت جماعت و قرات
و ورود دعا که بوقت هر نماری فضیلت دارد و فضیلت شب جمعه و فضیلت
روز جمعه و فضیلت مسجد و بانگ نماز و جز آن مشتمل بر چهار ده فصل **فصل اول در**
فضیلت نماز و بجا آوردن امر و صفت و ادب و ترک نماز و وسواس
و غفلت و ریا و اخلاص در نماز **ذکر فضیلت نماز** رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم که نماز ستون دین است هر که آنرا بپای دارد خانه دین او سلامت
ماند و هر که ترک آرد آنرا خانه دین او خراب شود پس کسیکه معاذ الله خانه
دین خود خراب کند عمارت خانه فانی او را چه مفید افتد از **خلاصة الحقایق**
رسول فرمود علیه السلام اول چیزی که حساب کنند بابنده روز قیامت
از نماز کنند اگر نماز کامل باشد اعمال او کامل نویسند و اگر نقصان یابند
خدای عزوجل فرمان دهد ملائکه را به بینند بنده ما را از نماز نوافل و تطوع هر چه
یابید بجای نماز فریضه آنچه ضایع کرده است بنویسند و اعمال دیگر را همچنین
حکم است **رسول فرمود علیه السلام** بدرستیکه مرخدای عزوجل را فرشتگانیست
ندا میکنند بوقت هر نمازی که بشتابید بسوی فرو نشاندن آتشها که آنرا افروخته اند
از برای شما **تفسیر مغنی** ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت حاضر نشدم
هرگز نمازی را هرگز آنگه شنیدم ندا دهنده فرشتگان که ای فرزندان مهتر آدم برخیزید
سوی آتش که افروخته اند از برای نفسهای شما بس فرو نشانید آن آتش را بنماز و

و ابن عباس رضی الله عنه گفت که هر که دو رکعت نماز بگذارد و شادی او
از گذاردن نماز اندک تر باشد از در آمدن بهشت و او پیرون رود از دنیا
خدای عزوجل از و بیزار شود و بدرستی که در نماز رضای باری تعالی هست و در
دخول بهشت رضای نفس **و ابن سیرین** گفت اگر مرا مخیر کردانند در میان دو رکعت نماز
و بهشت دو رکعت نماز اختیار منست زیرا که در نماز رضای خداست
و در بهشت رضای نفس من **و نعمان بن نوفل** گفت من بخدمت رسول علیه
السلام آمدم گفتم یا رسول الله اگر من نمازهای فریضه را بگذارم و حلال را
حلال دانم و حرام را حرام دانم و زیادت نکنم برین چیزی من در بهشت درایم
رسول علیه السلام گفت آری در ایی **از تفسیر مغنی** و در خبرست از مهتر داود علیه
السلام که ایزد تعالی گفت هر روز خواهم که عذاب فرستم بر اهل زمین
چون بر سه گروه بندگان خودم بنگرم از همه عذاب باز دارم یکی بر انکه بهر خدای
تعالی بیک جایی دوستی دارند دوم بدان مردمان که بوقت سحرگاه مرایاد کنند
باستغفار سیوم بدانکه مسجدها را آباد دارند **رسول فرمود صلی الله علیه وسلم**
قید کنید چهار چیز را به چهار چیز مال را بزکوة دادن نماز را بصحت را بصدقه و علم را
بکتاب **و در خبرست** که رسول فرمود علیه السلام بدرستیکه مراست صد و شانزده
سنت بس عمل کنید بدین همه سنتها تا کرامیند امید دارید شفاعت من و اگر نتوانید که
همه را عمل کنید بس چاره نیست مر شما را که عمل کنید شش سنت مرا از ان سنتها بس که

باین شش سنت عمل کند مرا در بیابد و هر که مرا در بیابد به بهشت رود اول علامت
بدرستی که آن رأس المال منست و دوم نماز و آن نور چشم من است و سیوم
ذکر است و آن میوهٔ دل منست و چهارم خواندن قرآن است و آن روشن
کنندهٔ غم و اندوه منست و پنجم غزاست و آن حرفهٔ منست و ششم فقر است
و آن اختیار منست بس گفت بوسع و طاقت نگاه دارید و از دو سنت
مؤکدهٔ مرا در هر روزی و شبی هیچ بدرستی که جبرئیل گفت مرا یا محمد اگر بخواهد امت تو
تا در یابد در روز قیامت ثواب پیغامبران و مرسلان بس مواظبت کنند این
دوازده رکعت را دو رکعت پیش از فریضهٔ نماز بامداد و چهار رکعت پیش از
فریضهٔ نماز پیشین و دو رکعت بعد از فریضهٔ نماز پیشین و دو رکعت بعد از
فریضهٔ نماز شام و دو رکعت بعد از فریضهٔ نماز خفتن و آورده اند که مردی بر ابو
مریره رضی الله عنه آمد و گفت من مرگ را می ترسم ابو هریره گفت رضی الله عنه
مر او را که تو پیوسته وقت نماز می گذاری بجماعت گفت آری گفت نماز جمعه میروی گفت
آری بمیر هر گونه که باشی بر تو باکی نیست از صلوة مسعودی آورده است که
علامت ایمان مومن جلیست رسول صلی الله علیه وسلم فرمود یا علی مومن را
سه نشانه است نماز گذاردن و روزه داشتن و صدقه دادن مراد از این
روزه روزهٔ ماه رمضانست و مراد از این صدقه زکوة مالست از مادر مومنان
عایشه رضی الله عنها سوال کردند که از چه معنی است که خدای تعالی مر نماز را

در قرآن مجید بسیار یاد کرده است و هیچ عبادتی را این قدر ذکر نه فرموده
و مادر مومنان عایشهٔ صدیقه رضی الله عنها فرمود که رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود که چیزی را دوست دارد ذکر آن بسیار کند چون خداوند عزوجل نماز را
دوست داشت ذکر آن بسیار کرد کعب اخبار رضی الله عنه روایت
کرد که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که اول حسنایی که خداوند عزوجل روز قیامت
بنده کند از نماز کند سر که از عهدهٔ نماز بیرون آید امید بود که حسابهای دیگر
بروی آسان شود و نجات یابد و اگر بعقبهٔ صلوة درماند حسابهای دیگر بروی دشوار
شود و بماند در سقر و اصحاب دست راست که ایشان در بهشت باشند آن
بنده دار ایزا بپرسند در دوزخ ایشانرا گویند شمارا چه آورد بدین حال ایشان گویند
ما نبودیم از جملهٔ نمازگذاران از وصایا پیغامبر فرمود علیه الصلوة والسلام دوست
ترین بندگان نزدیک خدای عزوجل بنده ایست که سجده کند و در سجده بگوید
رَبِّ اِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْلِی ذُنُوبِی فَاِنَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ اِلَّا اَنْتَ از تنبیه ابو اللیث
رحمة الله علیه روایت کرده اند از دانیال پیغامبر علیه السلام صفت کرد امت
محمد را علیه السلام گفت قوم خود را که نماز کنید اگر قوم هود نماز کردندی سر کز
باد مر ایشانرا نگرفتی از خلاصة الحقایق در روایت است که عیسی علیه الصلوة
والسلام بدید عابدی را که عبادت کرده بود خداوند عزوجل را بسیار سال
ویرا گفت که در آخر الزمان پیغامبری خواهد بود و مرو ترا امتی باشد عمرهای ایشان

اندک باشد از شت تا منتها د غایت عمر یکی تا صد سال بود و زنان نخواهند
و فرزندان نزایند و عار تنها بناکنند آن عابد تعجب ماند گفت در اینچنین مدت
سهل مشغول شوند بدین چیزها اگر عمر من آن مقدار بودی در دو رکعت نماز
صرف کردی **ذکر فضیلت بجای آوردن امر از خلاصة الحقایق** مرویست که
ابراهیم پیغامبر صلوات الله علیه زراعت میکرد و زمین را آب میداد چون وقت
نماز رسید نماز مشغول شد حق تعالی ملایکه را فرمود به پیشید سوی بنده من که
او هم زراعت دنیا میکند و هم زراعت آخرت **شیخ ابوبکر وراق** گفت
رحمة الله علیه که من چهار کتاب و سه ار صحیفه را که حق تعالی بر انبیا منزل کرد
است بخواندم و مقصود و معانی آنرا نیکو فهم کردم و مقصود من این بود که بدانم که
جیست مراد حق تعالی در آفریدن این خلق بس یافتم مراد او سه چیز یکی
تعظیم داشتن فرمانهای خدایرا و دوم تعظیم خلق خدایرا عزوجل و آن شفقت
است بر خلق خدای عزوجل **در خبر است** نیست آن روز که میگذرد مگر که آن روز
ندا میکند بفرزندان آدم ای فرزندان آدم غنیمت دارید مرا شاید که نباشد روز
دیگر ترا بعد از من و نیست از شبی مگر که او میگوید ای فرزندان آدم غنیمت دارید
مرا شاید که بعد از من شب دیگر نباشد ترا از **تفسیر مغنی در خبر آمده است** که مومن
چون از گور بیرون آید نیکیهای او را بصورت نیکو گردانند او را گویند متابع آن باش
از پس او میرود تا به بهشت برد او را و کارهای کافر را بصورت زشت گردانند

او را نیز همچنان بدوزخ برند **ایضا** پیغامبر فرمود علیه السلام که خدای
عزوجل گفت که ای بنده من من آفریدم ترا تا تو مرا بپرستی و یکی دانی و امید
از من داری من آمرزگار توام بیامرزم هر چه داری قبول است و اگر پیش من
آیی و روی زمین را پر از گناه داری آمرزش پیش از ان دارم بس از انکه با من
شرک نیاورده باشی **و آورده اند** که عیسی علیه السلام خفته بود در سایه دیواری
عورتی بیامد و پای زد و بانگ زد و بیدار کرد گفت برخیز از زیر سایه عیسی علیه
السلام برخاست و در آفتاب شد و می گریست آن زن بیامد و معذرت
آغاز کرد عیسی علیه السلام گفت من از ین نمیگریم که بر من بانگ زدی و بیدار کردی
ولیکن از لطف پروردگار خود میگریم که مرا نگذاشت غافل از طاعت خود **از**
خلاصة الحقایق آورده اند که مردی ابن سماک را گفت که مرا وصیت کن گفت
وصیت میکنم بسه چیز که بهتر از سه زار حدیث که نوشته ام اول آنکه مشغول شو
بفراغ دل بخدمت پروردگار جل جلاله تا مشغول شوند مردمان بخدمت تو
دوم دور کن طمع خود را از خلق تا دور کنند مردمان عداوت را از تو
سیوم نگاه دار خلق خود را تا نجات یابی از خشم خدای عزوجل **و سفیان**
ثوری رحمة الله علیه گفته چه عجب تر هست نزدیک تو گفت مردی که خدای را
عزوجل می شناسد و او را طاعت نمی کند **و مرویست که** حق تعالی
در توریت گفته است ای فرزند آدم بدرستی که تو هرگز امید بهشت نداری

مگر بصبر در طاعت و سر کرنجات از آتش دوزخ نیابی مگر بصبر از معصیت
پس هر که صبر کند بر طاعت من عطا کنم او را بهشت و هر که صبر کند از معصیت
من نهانم او را از عذاب آتش **و مقاتل بن سلیمان** رحمه الله گفت در
توریت یافته ام که خدای عزوجل گفت است ای فرزند آدم اگر امید رحمت
من داری پس لازم کن طاعت مرا و اگر می ترسی از عذاب من پس بپرهیز کن از نافرمانی
فرمانی من تا بیابی در آخرت کرامت مرا **از تفسیر مغنی** پیغامبر فرمود
صلی الله علیه وسلم حق تعالی بدر شب معراج مرا گفت یا محمد کفارت
گناهان چیست تا بهام ربانی جواب دادم و گفتم گذاردن قدمها بسوی
جماعتها و چشم داشتن نماز است از پس نماز و آب دست تمام کردن از
سرد ایزد تعالی گفت راست گفتی یا محمد پس گفت درجات در چیست گفتم سلام
آشکارا داشتن و طعام دادن و نماز شب گذاردن گفت راست گفتی یا محمد
پس منجیات در چیست گفتم ترسیدن از خدای تعالی بنهان و آشکارا و میانه
بودن در حال توانگری و درویشی و حق گفتن در حال خشنودی و خشمگینی پس گفت
موبقات در چیست گفتم در بخیلی و فرمان هوا کردن و برای خود معجب بودن
گفت راست گفتی یا محمد برسان این برامتان خود **از خلاصة الحقایق** آورده است که
حبیب عجمی رحمه الله علیه چون از شب یکبار پس باد و باس گذشتی زن خود را
بیدار کردی و گفتی یا عمالة برخیز تا راه آخرت قطع کنیم مدد پرستی که قافله گذشت

و سفر دوریست و توشه اندک و آورده اند که سفیان ثوری رحمه الله علیه
چون شب طعام بسیار خوردی با نفس خود گفتی اگر حمار را علف زیاده داده شود
او را کار بسیار زیادت شود شب تمام شب قیام کردی تا صبح **و هب ابن منبه**
گفت در توریت یافته ام که خدای عزوجل فرموده است یا فرزند آدم منم آنکه مرا
عزت دنیست زوال مر عزت مرا پس بشتاب و مرا عبادت کن تا عطا کنم ترا
عزتی که ترا زوال نباشد ای فرزند آدم منم آنکه مر است ملک و نیست زوال
ملک مرا پس بشتاب و مرا عبادت کن تا عطا کنم ترا ملکی که زوال نباشد از ای
فرزند آدم منم آنکه بیافریدم موت را و موت در دنیاست پس بشتاب و مرا
عبادت کن تا عطا کنم ترا حیاتی که در نیابد ترا موت **ذکر ترک آوردن و تاخیر داشتن**
نماز از تفسیر مغنی آورده اند که در زمان اول ابلیس علیه اللعنة در میان خلق خود را
پیدا کردی و آشکارا نمودی خود را مر دی ابلیس را دید و گفت چگونه ای که مثل تو شوم
گفت وای بر تو هیچکس از من نخواست این مراد را پس چگونه است که تو از من این مراد
میخواهی پس اگر خواهی که مثل من شوی دو چیز بکن نماز را خوار دار و ترک یاد کن
و از خوردن سوگند راست و دروغ باک مدار و سوگند خوردن عادت کن
پس آن مرد گفت که من عهد کردم با خدای عزوجل که ترک نیارم نماز را تا روز قیامت
سوگند نخورم پس ابلیس گفت نیا موخت کسی مکر از من مکر تو **از خلاصة الحقایق**
امیر المومنین علی گفت رضی الله عنه هر که بانگ نماز بشنود و اجابت نکند یعنی

نماز نگذارد بغیر عذر مرا و را نماز نیست یعنی او مسلمان نیست و سر که ترک
جماعت کرد یعنی بجماعت نگذارد پس او در بدعت افتد پیرون آرد خدای
عزوجل برکت را از نفس او و مال او از تفسیر مغنی پیغامبر فرمود علیه السلام
سر که ترک آرد نماز را تا بگذرد وقت آن پس آز اقضا کند در غیر وقت آن پس خدا
کند خدای تعالی او را یک حِقب و در لغت حِقب هشتاد سالست و بر
سالی سیصد و شصت روز سر روزی هزار سال رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
سر که بکشد مقاد و یلی را از اولیاء حق تعالی و بسوزد هزار مصحف را و زنا کند
بهفتاد دختر بکر و بکشد هزار فرشته مقرب را پس نرسد بیکتر باشد او برحمت خدای
از انیکس که تاخیر دارد نماز را از وقت از سلک سلوک روزی شخصی بحضرت
رسالت علیه السلام آمد و گفت یا رسول الله بر چند من رنج بیشتر می بینم
گرسنه تر می شوم پیغامبر فرمود علیه الصلوة والسلام مگر تو نماز نمیگذاری او گفت
میگذارم فرمود که اهل و عیال تو میگذارند گفت تبع من از من مصلی تر اند رسول
علیه السلام متعجب ماند گفت در خانه که نماز میگذارند دران خانه درویشی چگند فرمان
آمد که وقتی سبی نماز می میگذشت و در آن خانه باز بود نظر آن بی نماز در خانه این مرد
افتاد و چهل سالست که برکت را از ان خانه گرفته اند پرسیده شد از ابو حفص
بخاری را رحمة الله علیه از کسی که نماز نگذارد و مسلمان بود یا نه گفت نظر کردم در
جمله کتابها و در جمیع قرآن مگر بیابم حجتی دران بر کسیکه نماز نگذارد مسلمان باشد

یا نه

یا نه پس نیافتم کسی که مسلمان باشد از تفسیر مغنی پیغامبر فرمود صلی الله علیه
وسلم تا بنده پنج وقت نماز گذارد و حق آن نگاه دارد همیشه بر عهد خدای
عزوجل باشد و هر که نماز ها نگذارد و شغل دنیا بر نماز بگزیند حق تعالی از عهد او
بیزار باشد و آورده اند که یحیی پیغامبر را علیه السلام بجگان گفتند پیرون آی
تا بازی کنیم او جهار ساله بود گفت من برای بازی آفریده نشده ام ذکر
وسواس و غفلت در نماز از خلاصة الحقایق منقولست که مردی بر سید بزرگی را
از بزرگان دین که چه حکمتست که سلف برین بودند چون از نماز یا از طاعت دیگر
فارغ می شدند بدان خایف بودند که این قبول شده است یا نه و ما بدان خوش
می شویم و خوف نداریم این بزرگ گفت مطیه عمل میکردند و بندگان مطیع بودند مر
مویی را و ما عمل می کنیم عمل مکرره و چون از مکروه آگاه بود دل بدان خوش
نشود و خبر است چون وقت نماز در رسد ابلیس علیه اللعنه لشکرهای خود را
میگوید متفرق شوید و بروید مردمان را از نماز باز دارید و مشغول کنید بکارهای
دنیا پس سر یک دیو می آید سوی کسیکه میخواهد که نماز گذارد و او را مشغول میکند
بکارهای دنیا تا تاخیر کند نماز را از وقت و اگر این نتواند او را در نماز مشغول کند
و سجود و قرارت و تسبیح و دعا تمام نیارد و اگر این هم نتواند دل او را در نماز مشغول کند
تا بغفلت بگذارد و اگر این نیز نتواند شیطان باز گردد خجل شده پس لازم بود
مومن را تا بشناسد افعال شیطان را و از ان مجتنب باشد و توکل کند بخدای

عزوجل در کل حالات و هر که خواهد تا از شر شیطان واز وسواس او ایمن باشد
ساعة فساعة بخدای تعالی پناه جوید و بگوید اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی
و من شر وسوس الشیطان از وسواس او ایمن گردد از تفسیر مغنی آورده
است که رسول فرمود علیه الصلوة والسلام هر که وضو کند وضوی تمام و نماز
بگذارد در رکوع و سجود تمام بیارد و قرائت بحضور دل بخواند آن نماز او را گوید
نگاه دارد خدای تعالی ترا چنانکه نگاه داشتی تو مرا بسر بالا رود و آن نماز
سوی آسمان و مر او را روشنائی باشد بس گشاده شود مر او را درهای آسمان
برود در حضرت عزت و شفاعت کند مر صاحب خود را و اگر نماز را ضایع کرده باشد
در رکوع و سجود تمام نیاورده باشد و قرائت نیکو نخوانده بس بگوید آن نماز را ضایع کرده
ترا خدای تعالی چنانکه ضایع کردی مرا بس بالا رود و آن نماز بسوی آسمان
و سیاه و تاریک شود و درهای آسمان بروی آن بسته شود بس بپیچند آن نماز را
چنانکه جامهٔ کهنه را بپیچند و بر روی او زنند از کفایه شعبی در خبر است که ربیع
ندارد نزد یک الله تعالی مقدار بشه نماز گذاردن بعادت و ذکر گفتن
بعظمت و در و گفتن بر رسول بغیر حرمت از تفسیر مغنی رسول فرمود صلی الله علیه
وسلم چون بنده از برای نماز می برخیزد و بنماز شروع میکند حجاب از میان او
میشود و بدست کی بنده در نماز در پیش نظر رحمن است پس چون بنده در رون نماز
دیگر بنگرد بگوید مر او را پروردگار عالمیان بسوی که می نگری کیست که او بهتر است

از من

از من مر ترا ای فرزند آدم پیش من آی بدرستی که من بهترم مر ترا از انکه می
نگری سوی او بس حق بار دوم بنده بنگرد سیم مثل این بگوید بس حق بار سیوم بنگرد
ایز د مثل این بگوید بس حق بار چهارم بنگرد و اعراض کند خدای تعالی از وی
نعوذ بالله منها از تفسیر منیر در حدیث آمده است که دیو لیست که متقاضی گویند
او را شیطان بر عابدان گذاشته است تا مر وقتی طاعت کنند گرد شان در آید
و تقاضا بکند و وسوسه کند تا از پیش بنگرند و آن همه تباه شود و ایضا
در تفسیر والذین هم فی صلوتهم خاشعون این عباس رضی الله عنه گفته است که
خاشع در نماز آنکس که جب و راست بنگرد و سعید جبیر گفت که جهل ساست که
نماز میگذارم ندیده ام که بر راست من که بوده است و بر جب من که بوده است
خواجه چون بصرب گفت رضی الله عنه سیصد مرد دیدم از صحابه رضی الله عنهم
از ان عشا و تن بناری بودند شبها نماز کردندی تا وقت سحر گاه آنگاه گریستن
گرفتندی که خداوندا از ما به بزیر گفت بر سیدم که چندین جزاری میکنید گفتند
از بیم آنکه نه بزیرد از عایشه رضی الله عنها مرویست که پرسیدم رسول را علیه
السلام از تفسیر این آیت که والذین یؤتون ما آتوا وقلوبهم وجلة یعنی
آنکسانی که میکنند آنچه میکنند و دلهای یشان می ترسد گفتم یا رسول الله
این گناه کاران باشند که گناه میکنند و می ترسند گفت نی یا عایشه خائفان
ان گیشان باشند که نماز میکنند و روزه میدارند و زکوة میدهند و می ترسند که مگر

بنویسید و نقل است از دوازده مسئله مسئلهٔ چهارم آنست که ابلیس علیه اللعنه
گفت بدان ای مهتر خضر که گناه کبیره چون ترک نماز فریضه و محرمات شرع و دیگر
گناهان بر دل مؤمن آسان کنم و سبک گردانم بلذات و شهوات تیز عجب
کنم کز دنیا نهاد فساد کند و با آشکارا بامردمان خود را مصلح و زاهد نماید و او بندار که
مسلمانم و نزدیک خدای عزوجل منافق باشد و غرض من از وی حاصل آید نعوذ
بالله منها خضر میگوید علیه السلام که با من این دوازده مسئله که ابلیس علیه اللعنه گفته بود
بخدمت پیغامبر علیه السلام گفتم چون این بشنید اول بگریست بعد ازان سر یک را
علاج فرمود جواب این مسئله را رسول علیه السلام گفت یا خضر علاج او آنست که
چون بنده خود را در این حال یابد کلمهٔ تمجید بسیار گوید و این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک
من الشرک و النفاق و من غلبة الشقاوة و سیئ السعادة بحق لا اله الا الله محمد رسول
الله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو کره المشرکون مسئلهٔ پنجم
آنست که شیطان گفت زاهدان را و عابدان را در ریا اندازم و وسوسه کنم که بر
طاعت و عبادتی که میکنی جنان کن که خلق دانند تا ترا خلق بچشم تعظیم نگرند و صدقه
جنان ده که مردمان ترا جوانمرد خوانند تا جنان شود که با هیچ نیکی همهٔ اعمال او ریا
و رضای خدای عزوجل را نجوید آمد نفس بدل کند و در حضور مردمان نماز
بحضور گذارد و قرائت دراز خواند و در رکوع و سجود تسبیحات تمام بجای آرد و در
خلوت نماز بزودی گذارد و ارکان تمام نیارد تا ریا و خذلان او را دریابد

و همه طاعت او جبط شود نعوذ بالله منها جواب رسول علیه السلام چون بشنید
فرمود نعوذ بالله من الشرک الخفی گفتند یا رسول الله شرک خفی چیست گفت
ریا پس فرمود علاج او آنست که چون حال خود بدین صفت یابد کلمهٔ تمجید
بسیار گوید و این دعا بخواند اللهم انا نعوذ بک ان نشرک بک شیئا نعلمه و نستغفرک
لما لا نعلمه تبنا عنه و تبرأنا من الکفر و الشرک و الریاء و السمعة و الشک و الشبهة
و متابعة الهوی و وفقنا بطاعتک خالصة لوجهک یا ارحم الراحمین مسئلهٔ ششم آنست که
بوقت گذاردن نماز فریضه بسینهٔ او درایم و دلش را بشغلهای دنیا مشغول
گردانم تا از حضور نماز باز ماند و بر او هیچ ثواب نباشد در رکوع و سجود تمام بجای
نیارد و غافل و اردر نماز در رود و غافل و از نماز بیرون رود و او داند که
از همهٔ نماز بیرون آمدم و نماز در کردن او بجنان مانده است فردای قیامت
در وادی ویل وی با من بجا باشد نعوذ بالله جواب رسول صلی الله علیه
وسلم فرمود یا خضر علاج او آنست که پیش از تکبیر سه بار کلمهٔ تمجید بگوید و سورهٔ
قل اعوذ برب الناس بخواند و این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من شر
الشیطان الذی یوسوس فی الصلوة اللهم قد سلطانک سلطانه علی فوقی بحنانک و انت بحنانک
المؤمنین و خبرک شیطان بخدمت پیغامبر آمد صلی الله علیه وسلم بغرمان حضرت
عزت و مرجع رسول علیه الصلوة و السلام می پرسید جواب میگفت و افعال
خود را بیان میکرد و گفت یا رسول الله اگر یکی از امتان تو قصد نماز کند در وقت
بروی موکل کنم شیطانی را تا همیشه بروی میگوید که وقت هنوز در رست

حی علی الفلاح گوید و شروع کند امام در نماز فریضه چون مؤذن قد قامت
الصلوة گوید انس ابن مالک گفت رضی الله عنه کرا دب و عمل علامت قبول
عمل است عبد الله مبارک گفت رحمة الله علیه که خوار دارد ادب را عقوبت
کرده شود او را بحرمان پنتها و هر که خوار دارد پنتها را عقوبت کرده شود بحرمان
فریضها و هر که خوار دارد فریضها را عقوبت کرده شود او را بحرمان معرفت حق
ذکر صفت نماز آورده اند که احتیاج است در دو رکعت نماز مصلی را بعدد
چیز از مسئله هر که او را نداند او را جایز نیست که دوازده مسئله را بیاموزد زیرا
این دوازده مسئله را از دوازده هزار مسئله استنباط کرده اند و وضو و نماز بدان
تمام شده اول آن علم است و تمام علم چیزهاست یکی آنکه بداند حلال را از
حرام و فریضه را از سنت و الهام را از وسوسه دوم وقتست و تمام آن پنج چیز
مهیا بودن مر وقت را و انتظار نماز بردن و نشستن با تک نماز پیوم وضوست
و تمام وضو به سه چیزهاست رسانیدن آب بموضع فریضه و ادای سنت و فضیل
با فریضه از سه چیز یکی تمام وضو پیوم پاک کردن باطن را بنور معرفت چنانکه پاک
میکند ظاهر را بآب جهارم جامه پاک و تمامت او چیزهاست یکی آنکه اصل او
از حلال باشد و دوختن او بسنت بود و بوشیدن با خلاص پنجم معرفت قبلهاست
بداند که کعبه قبله مو منانست هر گرا روی او در نماز از سمت کعبه بگردد نماز او
فساد پزیرد و هر گرا بگردد دل او از راه حق دین او فساد پزیرد و شاید که بیصلے

و از هر نوع مشغولی در پیش خاطر او آرد تا وقت نماز بگذرد و اگر بدین باز نماند کسی را
از فرزندان آدم بروی آرم تا او را مشغول کند بحدیث و بیع و شرا و بسیی
از اسباب دجون آخر وقت شود بیاید و نماز بگذارد چنانکه مرغ دانه چیند را گوئی
دبجود تمام نیارد بس رکند خدای عزوجل بدو نماز او را روز قیامت و باز
زند بر روی او مگر آنکه خدای عزوجل او را توبه دهد که محو کننده گناهانست
در تفسیر مقنی در حدیث است ز ایل نشود قدمهای بنده از پیش خدای تعالی
روز قیامت تا پرسیده نشود از پنج چیز از جوانی پرسند که در چه صرف
کردی و از عمر پرسند که در کدام کار صرف کردی و از مال پرسند که از کجا کسب
کردی و از نفقه پرسند که این مال در کدام محل صرف کردی و از علم پرسند که چه عمل
کردی آنچه دانستی آداب نماز از شرح او را دآداب نماز نیست خاستن در نماز
بر سر دو ساق یعنی سر و دست بر زمین ننهند و نخیزند و راست داشتن سر در پایی
مقابل قبله و فرجه میان دو قدم مقدار چهار انگشت بگذارد و پیرون آوردن دستها
از آستین نزدیک گفتن تکبیر و پیرا در قیام پیش افگندن چنانکه رنج نبیند و سجده
و نظر کردن در حالت قیام در موضع سجود و نظر کردن بر پشت پا در حالت
رکوع و نظر کردن در حالت قعده در کنار دو بوشیدن دهن نزدیک خامیازه
و دفع کردن و پرفه تا بتواند و نظر کردن در سلام اول در کتف راست و
نظر کردن در سلام دوم در کتف چپ و بر خاستن امام چون مؤذن در تکبیر

نیت کند پست و مقام را دا گر نیت مقام کند و نیت پست نکند نماز او روا نباشد
کقوله تعالی فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و بداند که پیغامبر صلی الله علیه وسلم اما
مور مناست و پیلمانست همچنین بندارد که ایستاده است بمقام ابراهیم
ششم نیت است کقوله علیه السلام اَلْاَعْمَالُ بِالنِّیَّاتِ و تمام او سه چیز است
یکی آنکه داند که این چه نماز است فریضه است یا سنت دیگر بداند که مر ابدین امر
کرده اند و بداند که پیش که ایستاده است هشتم بتکبیر است و تمام او چهار چیز است
فراغ دل از شغل دنیا و برداشتن دستها در تکبیر اول و سیوم نظر سوی موضع
سجود در حال قیام و در حالت رکوع سوی سر دو قدم و در حالت سجود سوی نوک
بینی و در حالت تشهد سوی زانو و در حالت سلام سوی سر کتفها هشتم قرآنست
و تمام او چهار چیز است بخواندن سوره از قرآن آنچه آسان تر است بروی
و دیگر بخواند به ترتیل و سیوم فاتحه خواندنست تا سه آیت نهم رکوع و تمام او
سه چیز است برابر داشتن و کردن را و نهند سر دو کف دست را بر دو زانو
و برابر دارد سر دو دست و سر دو پای را مقابل قبله و بگوید سبحان ربی
العظیم سه بار دهم سجود و تمام او سه چیز است بنهند زانوها را اول بر زمین
بس دو دستها بس پیشانی با بینی بر زمین سیوم بگوید سبحان رب الاعلی سه بار
یازدهم خواندن التحیات است و تمام او چهار است بنشیند بر پای چپ و بنشاند
پای راست را و بخواند التحیات لله تا عبده و رسوله بس سلام گوید و نیت کند تا

و جملهٔ اهل طاعت را دو امام را دوازدهم اخلاص است و تمام او سه چیز است خود
تنها باشد نماز نیکو بگذارد چنانکه برابر مردمان بگذارد و با مردمان بگذارد چنانکه
در خلوت بگذارد دسیوم نیت کند که نمازی که بعد ازین بگذارد بهتر ازین بگذارد
بس وضو و نماز او تمام است چنانکه حق تعالی خبر داده است وَاَقِمِ الصَّلٰوةَ
اِنَّ الصَّلٰوةَ تَنْهٰى عَنِ الْفَحْشَآءِ وَالْمُنْكَرِ بدانکه نماز مواصله است یا مفاصله است
هر که را نماز او باز دارد از فحش و منکر بس آن نماز مر ویرا مواصله است و هر که را
نماز باز ندارد و نماز او مفاصله است و آن مرا و را بعد است قرب نیست در
صلوة مسعودی آورده است چون آدم را علیه الصلوة و السلام از بهشت
بدنیا آوردند آدم علیه السلام در بهشت شب ندیده بود و هوا تاریک شد
ازان اندیشه مند شد چون صبح دمید ویرا معلوم شد که دو مرکب است روز
و آینده شکرانهٔ این دو حال را دو رکعت نماز بگذارد و بر ما فریضه شد و رکعت
نماز بامداد و بدر ملت ابراهیم خلیل صلوات الله علیه چون بخواب دید که فرزند را
قربان کن و خداوند عزوجل ویرا فرستاد فدا و از منجنیق و آتش نمرود نجات یافت
شکرانهٔ آن چهار رکعت را چهار رکعت نماز بگذارد بر ما فریضه شد چهار رکعت فریضهٔ
نماز پیشین و چون پیغامبر صلوات الله علیه و سلم از خوف ذلت و از شکم ماهی
و از ظلمت دریا نجات یافت و بشارت ایمان قوم شنید شکر آن چهار حالت را
چهار رکعت نماز بگذارد بر ما فریضه شد چهار رکعت نماز دیگر و عیسی پیغامبر

علیه الصلوة والسلام شکرانه آنرا کرمن بنده ام وپیغامبر و ما در من بنده است
وپیغامبری وخداوند عزوجل مرا از گفتن ثالث ثلاثه که ترسایان گفتند نگاه
داشت سه رکعت نماز بگذارد بر ما فریضه شد نماز شام و موسی پیغامبر علیه السلام
چون از مدین بمصر میرفت وصفورا در دولادت گرفت وهوا تاریک شد
وباران باریدن گرفت وبرف جستن ورعد غریدن گرفت وگرگ در رمه افتاد وهر چند
موسی علیه السلام سنگ را بر آهن زد آتش بدید نیامد بر طور پس ناری دید
دانست که نار است قدم زد آنجا که وی بود تا آنجا که سیصد گز پس تر از زمین بود
خدای عزوجل او را در سایه ای بداشت چون کلام باری تعالی شنید
از انجا باز گشت با بشارت پیغامبری هم اصاف شده بود وگرگ از رمه پراکنده
رفته وصفورا بار نهاده بود شکرانه آن چهار حالت را چهار رکعت نماز
گذارد بر ما فریضه شد چهار رکعت نماز خفتن وچون رسول صلی الله علیه وسلم
از معراج باز آمد نمود که خدای عزوجل نماز شبی بر شما زیادتی گردانید وآن وتر است
ووقت وی بعد از نماز خفتن است تا بصبحدم وبدانکه وتر طاقست وخداوند
تعالی طاقست وطاق را دوست دارد وچون بنده مومن بقیامت
سر از خاک تیره بر دارد بر اسبی پیند نورانی بر سر خاک او ایستاده میگوید
برمن بنشین که من ثواب نماز بامداد توام بروی بنشیند می برد بشتاب تا نزدیک مهتر
آدم علیه الصلوة والسلام واز انجا براق دیگر پیش آیدش گوید برمن بنشین که

من

من ثواب نماز پیشین توام بروی بنشیند می برد بشتاب تا به نزدیک بدر ملت
ابراهیم خلیل علیه الصلوة والسلام واز انجا براقی دیگر پیش آیدش
همچنان نورانی گوید برمن بنشین که من ثواب نماز دیگری توام بروی
نشیند می برد بشتاب تا به نزدیک یونس علیه السلام واز انجا براقی دیگر پیش
آیدش همچنان نورانی گوید برمن نشین که من ثواب نماز شام توام بروی
نشیند می برد بشتاب تا نزدیک عیسی علیه السلام از انجا براقی دیگر پیش آیدش
ازان نورانی تر گوید برمن بنشین که من ثواب نماز خفتن توام بروی نشیند
همچنان می برد بشتاب تا نزدیک موسی علیه السلام آنجا براقی دیگر پیش آیدش
همچنان نورانی گوید برمن نشین که من ثواب نماز وتر توام بروی نشیند
واو می برد بشتاب تا به نزدیک محمد علیه الصلوة والسلام تا بمقام شفاعت ایضا
از صلوة مسعودی منقولست که در تکبیر اول دست برداشتن سنت است چون
دست برارد تا بجا برارد قول طاوس یمانی رحمة الله علیه برابر سر و برقول
شافعی تا بمکتف و برقول مالک رحمة الله علیه برابر سر و برقول علماء رحمهم الله تعالی
گوش و امام اعظم ابوحنیفه رحمة الله علیه گفته است که حدیثی بمن رسیده است
مشهور و امید وارم جنانچه فردای قیامت آمنا و صدقنا بنده بود که مستوجب
عذاب وعقوبت شده باشد و فرشتگان عذاب دیرا بدوزخ می برند
خطاب حضرت عزت در رسد که دست از بنده من دارید که دیرا در خزانه ما طاعت

ویرا ازان خبر نیست دست ازان بنده بدارند چون بنده نجات یابد مناجات
کند که الٰهی پروردگارا این چه طاعتست که مرا خبر نیست خطاب در رسد که بنده
از بندگان یا در دنیا نماز میگذارد دو وقت بکبیر اول دست تا کتف برآورد و
ویرا امر معروف کردی که دست تا نزدیک گوش برآوردن اولی تر است این
ثواب آن امر معروف تست پس معلوم آمد که دست تا نزدیک گوش برآوردن
اولیتر بوده **در پی جای دست** برمنبه باید داشتن که سنت است یکی وقت
مناجات و دوم وقت بکبیر اول و سیوم وقتی که دست بر دست برادر
مسلمان نهد ابو یوسف القاضی رحمة الله گفته است که این سه سنت را
اقامت کردم پروردگار مرا سه چیز کرامت کرد یکی عزیز شدم دوم توانگر
شدم سیوم مقتدای عالمیان شدم **ایضا** در فواید ابو الحسن رستغفنی
و خواجه امام یحیی بشاغری رحمة الله علیهما آورده اند که بسیار جد کردیم تا دل
تا دل خود را در نماز حاضر یافتیم مگر پنج خصلت یکی آنکه طهارت را
از نقصان نگاه داشتیم و جامه را از نجاست اندک نگاه داشتیم و زبان را از
لغو و غیبت کردن نگاه داشتیم و حلق را از حرام و شبهه نگاه داشتیم و در حالت
قیام چشم بجای سجده داشتیم تا دل خود را در نماز حاضر یافتیم و هر که این خصلتها
بجای آرد خدای تعالی ایمان بروی نگاه دارد **ایضا** آورده اند که
نوح پیغامبر علیه السلام ابلیس علیه اللعنة را گفت بچه کار مشغول شدی که از درگاه

رانده شدی گفت بسه کار یکی آنکه در سجده چشم بوشیده داشتی و چون بقیام
رفتی قدمها بجای سجده نهادمی و در قیام پای بالای پای دیگر گذاشتی از سه
چیز بود که بسه خصلت گرفتار شدم تکبر و بخل و حسد از تکبر شان آن بود که آدم را خیر منم
در خود دید و از حسدش آن بود که خواست که آدم نبودی و از بخلش آن
بود که با درون یک سجده بخلی کرد تا ملعون شد **و مظفر دریا** گفت از خضر علیه السلام
پرسیدم در شبانروزی هفده رکعت نماز حکمت چیست گفت ای مظفر دریا
حکمت آنست که در شبانروزی پانزده رکعت نماز فرض است هشت در
روز و هفت در شب هشت رکعت روز هشت در بهشت بر تو بگشایند
و آن چهار رکعت پیشین هست و چهار رکعت نماز دیگر هست و هفت رکعت
نماز شب هفت در دوزخ بر تو بندند و سبب آنکه بهشت روشن هست هشت
رکعت بروز روشن بکن و دوزخ تاریکست هفت رکعت بتاریکی شب بکن
باقی ماند دو رکعت نماز بامداد که نه از شب هست و نه از روز هم از بهر آنست
و هم از روز روزنیست که خورشید برنیامده هست و شب نیست چرا که نماز
بامداد می توان گذارد و سحرخوان خوردن برای آنست که بیکی رکعت گناه شب
بیامرزد و بیک رکعت گناه روز **از خلاصة الخلایق** سوال چیست فساد
در نماز بغیر حضور دل جواب در حدیث آمده است که بدرستی که مردی نماز
بگذارد و ننویسند نماز او را مگر نصفی از نماز او یا چهارم و یا پنجم و یا دهم حصه

گذارد و بر خاست تا دو رکعت نماز دیگر بگذارد مردی به نزدیک وی
گذشت این مصلی را در خاطر خوش آمد که این مرد مرا در خدمت مولی دید
نماز تمام کرد و در خواب شد بخواب دید که او را میگویند این دو رکعت نماز که
تو کردی شایستهٔ حضرت ما نیست شایستهٔ حضرت ما ملی است که خالص و
خالی باشد از ریا **از تفسیر مغنی** پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم از جبرئیل علیه
السلام پرسیدم که اخلاص چیست گفت من از پروردگار خود جل جلاله
سوال کردم از اخلاص که اخلاص چیست ایزد تبارک و تعالی فرمود که
اخلاص سریست از اسرار من ودیعت نهاده ام آنرا در دل هر که دوست
میدارم از بندگان خود **رسول** فرمود صلی الله علیه وسلم ای فرزند آدم
الا اخلاص الا اخلاص یعنی اخلاص لازم گیرید بدرستی که بنده نجات نیابد
روز قیامت مگر با خلاص **در آثار آمده است** که مردمان همچون مردگانند
مگر عالمان و عالمان همچو خفتگانند مگر عالمان و عالمان همه غافلانند مگر مخلصان
و مخلصان در خطر عظیم اند و مخلص کسی است که نیست در ایمان او نقصانی
و شکی و نه در عمل او ریایی **و فضیل** گفت رحمة الله علیه ترک عمل از جهت
مردمان ریاست و عمل از جهت مردمان شرک است و اخلاص آنست که
ایزد او را عصمت دارد و او را خدای تعالی **ابو الحسن بوشنج** رحمة الله علیه
گفت اخلاص چیزیست که آنرا فرشتگان نتوانند نوشت و شیطان آنرا ابطال

المكتبة المركزية - جامعة الملك

و این بقدر حضور دل شماست در نماز **ذکر اخلاص از تفسیر مغنی** نقلست که
پیغامبر فرمود علیه الصلوة والسلام هر که عمل کند از برای دنیا پس مزد او را
در آخرت نصیبی نباشد از آن عمل و این دلالت میکند بدانکه روا نباشد گرفتن
اجرت بر تعلیم قرآن و بانگ نماز و حج و جز آن زیرا که اجرت از حظهای
دنیاست **ایضا** در حدیث است که چون روز قیامت شود مردم را
سه گروه سازند یکی گروه آن باشند که عبادت کرده باشند خدایرا باخلاص
و دوم گروه این بود که عبادت کرده باشند خدای را بریا و سیوم
گروه آن باشند که عبادت کرده باشند خدای را از برای حصول دنیا
پس خدای تعالی بگوید آن گروه را که عبادت کرده اند از برای دنیا جه خواستید
از عبادت من گویند دنیا پس خدای عزوجل گوید هر جه خواستید بشما رسید از دنیا
و نفع نکرد شما را دنیا بدانجه جمع کردید پس ایشان را سوی دوزخ روان کنند
و بگوید خدای تعالی آن طایفه را که عبادت بریا کرده اند جگونه عبادت
کردید مرا گویند بریا خدای عزوجل آن طایفه را نیز گوید سوی دوزخ بروید و بگوید
خدای تعالی آن طایفه را که عبادت خالص کرده اند از برای حق بگوید
جه خواستید از عبادت من بگویند الهی تو میدانی نیت ما و عقیدهٔ ما را که خالص
از برای تو کردیم پس حق تعالی گوید راست گفتید ایشان را فرمان شود که
سوی بهشت برند **آورده اند** مردی نیم شب بیدار شد برای نماز تهجد دو رکعت نماز

کذارد

نه بسته اند از عوارف هر که ترک آرد صف اول را از خوف آنکه تنگ شود
مرد مازاد در صف دوم بایستد خدای تعالی مر او را بدهد ثواب صف
اول بغیر نقصان از تفسیر دُرّ رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
هر که ترک آرد صف اول را از خوف انکه ایذایی نرسد مسلمانی را در صف
دوم و سیوم نماز گذارد بدهد خدای تعالی او را ثواب دو چندان ثواب
صف اول از خلاصة الحقایق وهب ابن مُنبّه رحمة الله علیه گفت که کتب
اخبار در صف آخر نماز گذاردی از وی سوال کردم گفت که بدرستی که من در
توریت یافته ام که از امت محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم مردان باشند که
چون سجده کنند یکی از ایشان سر از سجده بر نداشته باشد که حق تعالی بیامرزد
انکس را که در عقب او باشد گفت من بدین نیت در صف آخر می ایستم شاید
بود که کسی پیش از من ایستاده باشد بسبب سجده او آمرزیده شوم از تفسیر منیر
منقولست که پیغامبر گفت علیه السلام سه چیزست که اگر بندگان دانند که در ان
چه ثواب است خرد بقرعه کار نکنند یکی بگاه رفتن سوی مسجد دوم بانگه نماز کردن سیوم
در صف اول ایستادن ایضا در خبرست که هر که در صف اول فرجه بیند
و در انجا ایستد برابر خدای تعالی برای او درجه و بنا کند برای او خانه در بهشت
از کفایة شعبی در خبرست که هیچ کامت که کسی نداند ثواب آنرا مگر خدای
عزوجل یکی کام زدن تا فرجه صف اول را بندد دوم کام زدن بطلب علم

نتواند کرد و مرد مازاد ران اطلاع نیست وحیکمی گفته است که بدرستی که من
شرم میدارم از پروردگار خود که او را عبادت کنم از خوف آتش پس من
بنده بد باشم که اگر بر تر ساند کاری نکنم و اگر نتر ساند کاری نکنم و بدرستی که شرم
میدارم از پروردگار خود که عبادت کنم او را از امید بهشت پس من هیچ خیر
باشم اگر اجره بد هند بکنم و اگر ندهند نکنم فصل دوم در فضیلت صف اول
از کفایه شعبی مرویست که مردی بیامد بخدمت رسول صلی الله علیه وسلم گفت
یا رسول الله مرا عملی بگو که در آوردن آن عمل در بهشت روم رسول صلی الله
علیه وسلم فرمود که مؤذنی کن و اگر نتوانی امامت کن و اگر نتوانی در صف اول
نماز بگذار از مقابل پس امام یا در دست راست از فتاوی امام محمد نسفی
رحمة الله علیه منقولست که گفت صف اول افضل است از صف دوم و صف
دوم افضل است از صف سیوم و در خبرست که رحمت او منزل میشود اول
بر امام پس بر تمام صف اول پس در صف دوم پس سیوم تا آخر پس شاید
مر بنده را که باشد در صف اول تا بعد امام اول رحمت بدو رسد از تمهید
اولی مقام در صف اول نزدیک امام است و پس امام و یا راست و
یا چپ و اگر صف اول فرجه نباشد در صف دوم بایستد از مفرحات
آورده اند اگر در صف اول فرجه یابد و در صف دوم نباشد پاره کند صف
دوم را زیرا که حرمت نیست صف دوم را از سبب تقصیر ایشان که فرجه صف اول

پسیوم کام زدن برای پوشیدن رجم چهارم کام زدن در غاز از صف
مسلمانان سوی کفار وقت قتال پنجم کام زدن بجهت اصلاح میان دو کس
بدرستی که ثواب این کارها را کسی نداند مگر خدای عزوجل و در خبر است که
فضل صف اول بر سایر صفوف آنچنانست که فضل نبی بر غیر او رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم بدرستی که بهترین صف مردان اولین صف است و بد
ترین صف ایشان آخرین صف است و بهترین صف زنان آخرین صف است
و بدترین صف ایشان اولین صف است و مرویست که رسول صلی الله علیه
وسلم فرمود که قومی باشند از امت من که همیشه در آخر صفها ایستند خدای عزوجل
ایشان را تاخیر دارد در آتش دوزخ پس مستحب است که بکذرند از صفها چون ممکن
باشد و پسندیده فرجه را و این در نماز است اما در نماز جنازه مستحب اینست که در صف
آخر بایستند که از صف اول صف آخر را فضیلت پیشتر است در خبرست که
بایستد در صف اول پس امام بنویسند مرا و را صد نماز و هر که بایستد در
راسپتای امام در صف اول بنویسند مرا و را هشتاد و پنج نماز و هر که بایستد
در صفهای دیگر بنویسند مرا و را پست و پنج نماز بدرستی که صف اول مرتبه دارد
بیک شرط و آن اینست که طعام او از حلال باشد اما جون پر باشد شکم او از
حرام پس صف اول و آخرین برابرست از خلاصة الحقایق اورده
سعید بن مسیب را رضی الله عنه نماز از جماعت فوت نشده بود مدت چهل سال

در صف

در صف اول بود روزی در مسجد آمد کسیرا دیگر آمده بود و مقام او گرفته
بسیار تاسف کردند ایشان گفتند که ای سعید بایست همچنان و غاز کذار بدرستی که
تو دریافتی صف اول را و اجر مصیبت را از تفسیر منیر ابن عباس گفت
رضی الله عنه روزی پیغامبر گفت علیه السلام خدای عزوجل با فرشتگان خود
در رود دهد برانکس که در صف اول باشد غازم و مان در صف نخستین رغبت
کردن و قومی را که خانها دور بود گفتند بفروشیم و نزدیک مسجد سازیم تا
بصف اول جای کیریم این آیت آمد که ما صف اول را می پسندیم و میدانیم و
صف آخر را می بینیم و می دانیم ما بندکان را مکافات بر نیت ایشان دهیم
و سفیان ثوری گفت رحمة الله علیه صلحا بوده اند که اکر ایشان را غاز جماعت فوت
شدی یکهفته تعزیت داشتندی و اکر تکبیر اول فوت شدی سه روز تعزیت
داشتندی و اکر صف اول فوت شدی یک روز تعزیت داشتندی
از خلاصة الحقایق سوال کنیست از اهل صف اول در مسجد جواب سعید خدری
رضی الله عنه گفت پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم اول کروه که در اید در مسجد
ایشان از اهل صف اولند اکرچه در صف اول غاز نکذارند و در خبرست که
رسول علیه السلام از شیطان لعین پرسید که کیست که ترا می رنجاند گفت
انکس که در صف اول غاز می کذارد از تفسیر مغنی مرویست که رسول
علیه السلام مر مومان را ثواب صف اول بیان میکرد پس قومی که خانها از مسجد

دور داشتند گفتند که خانها بفروشیم و نزدیک مسجد خانه گیریم تا صف اول
دریابیم پس رسول فرمود علیه الصلوة والسلام هر که سوی مسجد می آید او را
در هر گامی چندین نیکی می نویسند و چنین و چنین درجه در بهشت می برازند پس
مردمان این شنیدن خانهای دور از مسجد خریدند تا بهر گامی ثواب یابند و بر
رسول علیه الصلوة والسلام وحی شد که مردمانرا اجر بر نیت ایشان دهم رسول
فرمود صلی الله علیه وسلم بهترین صفها صف اول است و بهترین صف اول آنکه
نزدیک تر است به امام رسول فرمود صلی الله علیه وسلم چون قسمت میکند
خدای عزوجل رحمت را اول منزل میشود بر سر امام پس بر کسی که عقب امام است
پس راست صف و بعد ازان در قفا صف اول **فصل سیوم در فضیلت**
نماز بجماعت از خلاصة الحقایق رسول فرمود علیه الصلوة والسلام که امر
کرد جبرئیل صلوات الله علیه مرا نماز بجماعت و بر انگیخت مرا بران یعنی چندان ترغیب
کرد که من بر ترسیدم که قبول نیست نماز الا بجماعت از عبد الله مکتوم می آید که او
بود نابینا بخدمت رسول علیه الصلوة والسلام آمد و گفت یا رسول الله من مردی
نابینام و میان من و میان مسجد تو در میان راه درختانست ابنوه و در هم پیچیده
و مرا دست کشی نیست مرا رخصت کن که در نماز خفتن و نماز بامداد در مسجد حاضر
نشوم رسول فرمود علیه السلام که تو بانگ نماز می شنوی گفت آری رسول
علیه السلام او را رخصت نکرد از فواید الفواد سخن در نماز جماعت افتاد و بوعثمان

دران باب نیک غلو فرمود که اگر دو کس باشند جماعت باید کرد اگرچه دو کس
جماعت نباشد اما ثواب جماعت باشد آن دو تن باید که برابر ایستند **در صلوة**
مسعودی آورده است نماز جماعت سنت مؤکده است و ناآوردن
جماعت معصیت است و بدعت و ضلالت و بر پای داشتن جماعت سنت
هدی است و سبب سعادت است **در روضه** آورده است که نزدیک
داود طایی و امام احمد حنبل رحمهما الله نماز بجماعت فریضه است تا چون
کسی تنها گذارد نمازش روا نبود از **کفایه شعبی** علماء ما رحمهم الله گفته اند
اگر امام در رکوع باشد و محتشمی در اید و امام درنگ کند در رکوع تا او در اید رکوع را
بدریابد امام کافر گردد در ساعت زیرا که او در او رد شرک را در نماز و اگر
محتشم نباشد و لیکن امام نمی داند که وی کیست بس اگر منتظر او باشد تا او در اید
رکعت را مشایخ رحمهم الله بعضی گفته اند که مکروه است و بعضی گفته اند که مکروه
نیست رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که روان شد سوی مسجد از مسجدهای
باری تعالی از برای طلب جماعت بس مر او راست در هر گامی در امدن و
رفتن ده نیکی و پاک شود از وی ده بدی **و ابو هریره** گفت رضی الله عنه که
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم تارک جماعت ملعونست در زبور ملعونست
در توریت و ملعونست در انجیل و ملعونست در فرقان و اگر برود در روی
زمین زمین لعنت کند او را و اگر نظر کند سوی آسمان آسمان لعنت کند او را

بنام او بنا کنند با هزار حور العین و بسه تن هزار و بچهار تن چهار هزار و به پنج تن
پنج هزار و به شش تن شش هزار و بهفت تن بهفت هزار و بهشت تن
هشت هزار و به نه تن نه هزار و جون ده تن شد ندبر افزایند و هریکی را شش شش
هزار غلمان نویسند و سی و شش هزار شهرستان و سی و شش هزار حور العین
بنام او بنا کنند جون ازده زیادت شوند اگر همه دریاها مداد کردد و درختان
قلم کردد و همه آدمیان نویسنده شوند ثواب یک رکعت نماز ایشان
نتوانند نوشت صحابه گفتند یا رسول الله زیادت کن تا شرف تر اخدای
زیادت کند گفت بدان خدای که تن و جان من در فرمان اوست که یک رکعت
نماز که مومن بجماعت بگذارد مرا و را به بود از سزار حج و مرا و را به بود از هفت
هم پسنک خود زر بدرویشان بدهد بهتر بود از عبادت یکساله و بهتر از هزار
بنده آزاد کردن و بهتر بود از انکه هزار هزار اسب بغازیان بدهد و از یکساله
مجاورت مکه بودن و مومنی که بر سنت و جماعت بمیرد عذاب کور و شدت روز
قیامت نباشد او را و هر که نماز جماعت دوست دارد خدای عزوجل او را
دوست دارد و فرشتگان او را دوست دارند و بامداد و شبانگاه
آمرزیده خیزد و خفت و خدای تعالی به وقت مرگ ملک الموت را علیه السلام
بسوی او فرستد همچنانکه سوی پیغامبران فرستاد و مرگش همچو مرگ شهیدان
باشد و خدای تعالی گور را بروی مرغذاری از مرغذارهای بهشت گرداند

و روایت کند عبد الله بن عباس رضی الله عنهما از پیغامبر صلی الله علیه
وسلم که مردی سوال کرد و گفت یا رسول الله اگر مردی تمام شب قیام کند
و در روز روزه دارد و نماز را بجماعت حاضر نشود رسول فرمود علیه السلام
او در آتش باشد و آورده اند که مردی بر ابن عباس آمد از بصره یکماهه راه
و پرسید از مردی که تمام شب قیام کند و روز روزه دارد و نماز را بجماعت
حاضر نشود او گفت در آتش باشد سفیان بن عیینه را پرسیدند که او
گفت مردی بود در کوفه از اغنیا بجماعت حاضر نشدی او میهمانی کرد و خلق را
طلب کرد و هیچکس بروی حاضر نشد و دعوت او اجابت نکرد و گفتند ما اجابت
نکنیم دعوت کسی را که او اجابت نکند دعوت خدای را و آورده اند که قبول
نکند خدای تعالی عذر چهار کس را روز قیامت مردی که بانک نماز شنود
و بجماعت حاضر نشود بی عذری و مردی که حج بروی واجب شود و حج نکند
بی مانعی و کسی که بر سر طعام خوردن باشد و سایلی بر سید او را از ین طعام
ندهد و کسی که او را منکری پیش آید و میتواند منع کند و از ان باز ندارد و منع نکند
عذر ایشان مقبول نیست از تفسیر منیر در فضیلت جماعت ابن عباس گفت
رضی الله عنه که از رسول شنیدم صلی الله علیه وسلم که اگر شما بدانید در نماز جماعت
چه چیز هست بیایید اگر چه بزانو خزید و گفت چون امام باشد و تن در پس او
نماز کنند بنویسند و نامه بر یکی از ایشان بهر رکعتی هزار رکعت و هزار شهر ستان

بنام او

واز زین جهان نرود تا جای خود در بهشت نبیند و از جویهای آن آب نخورد
و از میوهای اولذت نگیرد و روز قیامت او را در حق هزار تن از اهل بیت او
شفاعت دهند و چون از گور برخیزد حلهٔ از نور بپوشانند و را و تاجی از نور بر سر او
نهند و رویش تابان باشد و با شهیدان و صدیقان در سایهٔ عرش باشد بدان
خدای که مرا بحق فرستاده است که هر که بر سنت و جماعت بمیرد و بروی در بهای
بهشت را بکشایند تا از هر دری که خواهد بجهان در آید و رفیق او خلیل الله علیه
الصلوة والسلام باشد و چون نماز بامداد بگذارد مؤمن بجماعت در امان خدای باشد
تا نماز پیشین همچنین در هر پنج نماز در این باب اخبار فضایل بسیار ست مختصر کردیم
از صلوة مسعودی انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرد از رسول علیه
السلام که هر که این پنج نماز را بجماعت نگاه دارد خداوند عز وجل ثواب هزار شهید
در دیوان او ثبت کرداند و **امیر المومنین ابو بکر صدیق** رضی الله عنه گفته است که
رسول علیه السلام فرمود هر که یک ختم قرآن کند بعد هر حرفی که در قرآنست
خدای عز وجل امر فرماید تا بنام آن بنده کوشکی در بهشت بنا کنند و اگر من توفیق
یافتمی که هزار ختم کردمی و آن همه از من فوت شدی بر دل من از آن رنج نرسیدی که
یک تکبیر اول فوت شدی و **امیر المومنین عمر** رضی الله عنه گفته است که رسول علیه السلام
فرمود هر که گرسنه را طعام دهد یا روزه داری را بعد هر روزه که در ان طعام یا
خدای عز وجل امر فرماید که بنام آن بنده کوشکی بنا کنند و اگر من توفیق یافتمی که

همه گرسنگان و روزه داران عالم را طعام دادمی و آن همه از من فوت شدی
بر دل من آن رنج نرسیدی که یک تکبیر اول از من فوت شدی و **امیر المومنین**
عثمان رضی الله عنه گفته است که رسول علیه السلام فرمود هر که بدهٔ قربان کند
بعد هر موی که در بدنه ست خدای عز وجل فرماید تا بنام آن بنده در بهشت
کوشکی بنا کنند و اگر من توفیق یافتمی که جملهٔ بدنگان عالم را قربان کردمی و آن همه
از من فوت شدی بر دل من آن رنج نرسیدی که یک تکبیر اول از من فوت
شدی و **امیر المومنین علی** رضی الله عنه گفته است که رسول علیه السلام
فرمود هر که کافری را در معرکه کاه بکشد بعد هر موی که بر اعضای آن کافر باشد
خدای عز وجل امر فرماید تا بنام آن بنده در بهشت کوشکی بنا کنند و اگر من توفیق
یافتمی که جملهٔ کافران عالم را در معرکه کاه بکشتمی و آن همه از من فوت شدی
بر دل من آن رنج نرسیدی که یک تکبیر اول از من فوت شدی بنا بر آنست که
حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم فرموده است که تکبیر اول به از دنیاست
و هر چه در دنیاست **عبد الله مسعود** رضی الله عنه از رسول علیه الصلوة والسلام
روایت کرد که هر که را در دنیا یک تکبیر اول فوت شود بقیامت او را جندان
حسرت و ندامت و شقت بود که گویی جمل هزار بار بسوزان منکر و نکیر مشغول
این بنده را حسرت و ندامت زیادت ازان شود بنا بر ان اصل که رسول
فرموده است که تکبیر اول به از دنیاست و هر چه در دنیاست **و آورده اند که**

در عهد رسول صلی الله علیه وسلم دو مرد بودند میان ایشان برادر خواندگی بود
یکی از ایشان نقل کرد یار را دوم دعا کرد الهی مراید و برسان که من طاقت
فراق او ندارم او هم نقل کرد پس این را بخواب دیدند که پرسیدند که تو
بآن یار خود رسیدی گفت نی او از من بالاتر است به مقصد درجه گفتند
از چه این درجات یافت گفت روزی ما هر دو بسوی مسجد میرفتیم تا نماز
بگذاریم یار من از من سابق بود و تکبیر اول دریافت و من نیافتم و گفته اند
سخت ترین مصیبتها در دنیا پنج است یکی فوت برادری که در میان ایشان
محبت از برای خدای باشد و فوت مجالس علم و فوت تکبیر اول و فوت حج و
کسی را که سلب ایمان شود وقت نزع یا بمیرد بغیر توبه از صلوة مسعودی رسول
فرمود علیه الصلوة والسلام یا علی نیکبخت را سه علامت است قوتش از حلال
بود و نشست و خاست وی با علما بود و پنج وقت نماز را بجماعت بگذارد و
رسول فرموده است علیه السلام مرد بدبخت را سه علامت است قوت وی
از حرام بود و از علما دور بود و نماز ها تنها گذارد و رسول فرمود علیه السلام که
نصرت خدای عزوجل در جماعت است هر که نماز تنها گذارد در دو نوع رود
و عبد الله عباس رضی الله عنهما روایت کرد که سایلی از رسول علیه السلام
سوال کرد که مرد یست زکوة مال می دهد و روزهٔ ماه رمضان می دارد و حج
می رود و جمار وقت نماز را در قضای شما میگذارد و نماز خفتن بجماعت نمیگذارد

رسول

رسول فرمود تو فی النار تا یکماه آن سایل همین سوال میکرد و رسول علیه السلام
ویرا همین جواب میگفت و پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که دو نماز را بتاریکی
بجماعت نگاه دارد او مومن است و هر که بجماعت نگاه ندارد منافق است او حقا
و آن نماز بامداد دست و خفتن قال النبی علیه السلام ان اثقل الصلوة علی المنافقین
صلوة العشا و صلوة الفجر رسول علیه السلام فرموده است هر که اقتدا کند
بامام متقی جنان بود که به پیغامبری اقتدا کرده است و هر که اقتدا کند بامام عالم
جنان بود که بمن اقتدا کرده است و معلوم آمد که عالم از عابد فاضلتر است
و نشاید که مقتدی پیش از امام سر بردارد و اگر بردارد بی اختیار معلوم شود که
امام هنوز سر از سجده برنداشته است باید که باز سر بسجده نهد و رسول گفت
صلی الله علیه وسلم هر که پیش از امام سر از سجده بردارد و سر وی بمجون سر خر
شود و در گور را یفتا از صلوة مسعودی منقولست که رسول فرمود علیه
السلام که سه وقت آسمانها و زمینها بحضرت خداوند بنالد و عرش بلرزد در خشم
در آید یکی وقتی که یتیمی را بی عذر گریاند و یک وقتی که زنا کننده از زنا غسل
دیگر وقتی که در تکبیر اول مرد مومن من رافوت شود آسمانها بنالد گویند خداوندا ما را
فرمان ده تا بر سر وی زنیم فرمان آید از حضرت عزت شما ساکن باشید که
بنده منست شاید که توبه کند بیامرزمش اگر چنین بنده را خدای بیامرزد
فضل کرده باشد میل نی و اگر عقوبت کند عدل کرده باشد ظلم نی از وصایا

رسول فرمود صلی الله علیه وسلم یا علی آزده برده است جبریل علیه السلام که
شریک باشد با بنی آدم بهفت خصلت یکی آنکه پنج وقت نماز با مام بگذارد دوم
مجالست با علما سیوم عیادت مریض چهارم بس وی جنازه پنجم آب دادن
مرتشنه راشتم صلح کردن میان دو کس هفتم گرامی داشتن یتیم را یا علی حریص
باش بدانچ تمنا کرده است جبریل علیه السلام از تنبیه شیخ ابواللیث رحمة الله
علیه گفته اند هر که پیوسته نماز بجماعت کند خدای عزوجل او را پنج چیز کرامت کند
اول تنگی عیش از وی ببرد دوم عذاب گور از وی بردارد سیوم نامه وی
بدست راست بدهند چهارم از صراط بگذرانند پنجم به بهشت اندر آید بحساب
و هر که نماز بجماعت نگذارد با وی دوازده چیز بگذند سه چیز اندر دنیا و سه چیز
بوقت مرگ و سه چیز اندر گور و سه چیز اندر قیامت اما آن سه چیز که اندر دنیا
بود اول برکت از کسب او برگیرد دوم سیمای روی او ببرد و سیوم اندر
دل مردمان دشمن گردد و اما آن سه چیز که بوقت مرگ باشد اول جان او در سینه
و تشنه بمیرد اگر خلقان بدانندی احوال نزع را از آدمی و پری یک نماز را زهره
بازنماندندی دوم جان کندن بروی دشوار گردد سیوم کلمه شهادت نیارد
و اما آن سه که در گور بود اول پرسیدن منکر و نکیر بهول و فزع بود دوم
تاریکی گور بود و سیوم گور بروی تنگ گردد و اما آن سه که اندر قیامت بود
اول خشم خدای تعالی دوم عذابش سخت بود سیوم حساب بر وی

دشوار بود از خلاصة الخلایق معاذ نسفی گفت که خواجه شقیق رحمة الله علیه
نماز پیشین بجماعت فوت شد بنجاه درم صدقه داد و یک ماه تعزیت داشت
و میگریست و میگفت اللهم اعطنی اجر ما فاتنی آورده اند که پیغامبر علیه السلام
داشت از سر و جانب او و پس میگرفتی که آنگاه کام زدی و بجماعت
حاضر شدی و یرا گفتند ترا خصمت است اگر در خانه بگذاری چگونه کسی باشد که حی
علی الفلاح بشنود اجابت نکند اگرچه بزانو رفتن باشد و آورده اند که بود
نابینایی سوی مسجد روان شد تا نماز خفتن با جماعت بگذارد در شبی گم بازان
بود زن وی را گفت چرا در خانه نمی گذاری گفت بروم در مسجد تا ادا کنم شکر و تسبیها
و پایهای خود را بس حق ن از مسجد بخانه آمد در خواب شد چون بامداد برخاست در
سر و چشم او روشنایی ظاهر شد در شب نابینا خفته بود بامداد برخاست بینا
بس گفت نیکو پروردگاریست پروردگار من که شب شکر کردم او را بس جزا داد
او مرا شکر من از ملفوظ خیر المجالس خدمت شیخ الشیوخ نظام الحق والشرع
والدین رحمة الله علیه روایت کردند و فرمودند که از خدمت شیخ شنوده ام
مذکری بود که از سخن او خلق را رقتی و ذوقی بود ... بسیار می گرفتند و هیچ
تذکری نبود که چندین خلق پیرهن پاره نکردندی او را اتفاق عزیمت زیارت
خانه کعبه شد آنجا رفت و خلق مشتاق ترک مولانا را این چنین سخن که گیرا بود و چون
زیارت حج اسلام بجای آرد و باز گردد یکی بصد خواهد بود حج اسلام بجای

در فواید الفواد نیم بوده است فصل چهارم در ورد بعد از سنت نماز بامداد

نقل از کافی مرویست از پیغامبر علیه السلام هر که سنت نماز بامداد در خانه
بگذارد حق تعالی چیزی ویرا کرامت کند فراخ کرداند رزق او و کم کند مشقت را
میان او و میان اهل او و ختم کار او با ایمان باشد از کتاب الفرج هر که در سنت
نماز بامداد در رکعت اول بعد از فاتحة الم نشرح خواند و در رکعت دوم بعد از
فاتحة الم تر کیف ویرا بامداد ناسور نشود و تجربه کرده اند و اگر کسی را خصمی باشد غالب
آن خصم او مغلوب شود و اگر بران نیت خواند شیخ امام اجل محمد علی حکیم ترمذی
رحمة الله علیه گفت من دیده ام حضرت عزت را جل جلاله بخواب هزار بار و
سوال کردم هر باری بدر پستی که من می نرسم از زوال ایمان بس امر کرد مرا
پروردگار من هر بار بگفتن این تسبیح در میان سنت و فرض نماز بامداد جهل و
یکبار شیخ ابو بکر کتانی رحمة الله علیه گفته است که بشبی حضرت رسالت را
علیه الصلوة والسلام بخواب دیدم و گفتم یا رسول الله چه دعا کنم تا دل مرا
حق سبحانه و تعالی زنده دارد و نمیراند رسول فرمود صلی الله علیه وسلم همان
تسبیح را که جهل و یکبار بخوان هر روز در میان سنت و فریضهٔ نماز بامداد تسبیح
اینست یا حی یا قیوم یا بدیع السموات و الارض یا ذا الجلال و الاکرام یا لا الٰه الا
انت اسالک ان تحیی قلبی بنور معرفتک یا الله یا الله یا الله فصل پنجم
در ورد بعد از فریضهٔ نماز بامداد از خلاصة الحقایق رسول فرمود علیه السلام

آورد عشر عشیر آن قبول که داشت نماند بود خلق سم دران مجلس جمع شدند و
حلقه کردند و با او گفتند که با چندین مشتاقیم که مولانا بیاید و در سخن او
راحتی داشتیم چون بزیارت خانه کند و باز گردد و ما را بنه سخن او یکی بصد فرا
بود چون آمدی عشر عشیر آن نمانده است این از کدام شامت است مولانا گفت
خدای عزوجل میداند تا من رفته ام و باز آمده ام جرمی و معصیتی از من در
وجود نیامده است مگر یک چیز کرده ام و همان زمان دانسته ام که بهترین نعمتها
از من برود و همچنان شد و آن این بود که یک نماز جماعت از من فوت شد در
وقت گذاردم و بی جماعت درین محل مولانا بگریست و حاضران تعجب شدند
از برای فوت یک نماز که در وقت گذارده بود و بجماعت نرسیده اینچنین میگرید
روی داد بچاره آنکه اصلا بجماعت نمی رسید یا آنکه پیشتر او قات بجماعت نمی رسید
و تنها میگذارد و از کاهلی جماعت را ترک میدهد حال او چه خواهد بود حضرت
شیخ رحمة الله مناسب این حال فایدهٔ دیگر فرموده است در معنی آنکه رعایت
و حفظ اوقات چه کاری و نتیجه دارد شیخی بود خلق بسیار بدو رو کردند و
رجوع آوردند و اگر چه دران وقت مشایخ بسیار بودند اما خلق بروی رجوع
کردند و توجه آوردند اما با خود گفت که در من آن طاعت و عبادتی که مشایخ
می پسندم نیست این توجه خلق از کجاست آوازی شنید که معنی این بود که یکچند
در من بجماعت بسیار جهد می نمایی این از تو قبول کردیم و این حکایت

گران ترین نماز بر منافقان دو نماز است نماز بامداد و نماز خفتن و اگر بدانند که در
هر دو چه ثواب است بگذارند اگرچه بزانو رفتن باشد از تفسیر مغنی رسول
فرمود صلی الله علیه وسلم هر که نماز بامداد بگذارد او در حرز و امان خدای تعالی
باشد دیگر فرمود رسول صلی الله علیه وسلم هر که نماز بامداد بگذارد و بس بنشیند و ذکر
خدای عزوجل بگوید تا آفتاب طلوع کند باشد مر او را حجابی و ستری از آتش
و مر او را در جنت الفردوس پس مقدار دو درجه باشد میان هر درجه آن مقدار فاصله
باشد که اگر اسب تازی مقدار دو سال در تک بود بیابان آن نرسد و باشد مر او را
ثواب حج و عمره مقبول و دیگر رسول گفت صلی الله علیه وسلم هر که بگذارد نماز بامداد
بجماعت بدهد خدای تعالی او را پنج چیز اول رزق حلال دوم برکت
در رزق سیوم نجات از عذاب گور چهارم گذر از پل صراط چون برق جهنده
پنجم در اید در بهشت بحساب از وسیلة القلوب در حدیث آمده است بروایت
ابو درداء از رسول علیه السلام که گفت هر که بس فریضهٔ نماز بامداد که هنوز حدیث
نکرده باشد و زانو بالا نکرده باشد بگوید ده بار لا اله الا الله وحده لا شریک له له
الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت ذو الجلال و الاکرام بیده الخیر و هو علی
کل شئ قدیر ثبت کرد اند خدای تعالی در نامهٔ وی سر بار که گوید ده نیکی
و بر ارد در بهشت بهر یکی از ان ده درجه و باشد مر او را بهر یکی از ان ثواب
آزاد کردن بنده و آنرا در حرز و حفظ و عصمت حق باشد از دیو و شومی گناه

بد و نرسد و شرک نغوذ بالله منها از ترجمان الصلوة در خبر مشهور می آید که خدای
عزوجل گفت که بعزت و جلال و بزرگی من که هیچ بنده نیست که سورهٔ
فاتحه و این آیتها را بخواند بعد هر فرضی الا که مقتضا و بار من بروی نظر کنم و او را مقتضا
مراد حاجت روا کنم و در دار الخلد که وعده گاه بهشت از دیدار او را ساکن گردانم
با همه گناهان که بدو باشد یعنی چون پنج فرض را بشرط بگذارد و این آیتها
بخواند اگرچه خود را از گناه کاران پندارد و آن همه از و کفارت شود آیتها
فاتحه و آیة الکرسی و آمن الرسول و شهد الله و قل اللهم مالک الملک از خلاصة
الحقایق پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که بعد از نماز بامداد و هر روز صد بار
بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین خدای تعالی او را سه چیز کرامت کند
اول آنکه غنی گردد و فقیر نشود دوم آنکه عذاب گور نباشد سیوم آنکه در بهشت
رود از تفسیر مغنی پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که نماز بامداد بگذارد و سخن
نگوید تا ده بار قل هو الله احد بخواند در نیابد او را کناهی اگرچه شیطان ترغیب
وسوسه کند و ابو امامهٔ باهلی گفت که پیغامبر صلی الله علیه وسلم هر که بخواند آیة
الکرسی پس هر نمازی نباشد میان او و میان بهشت جایی مگر موت و بعد العبد
بن عمر رضی الله عنهما گفت که پیغامبر فرمود علیه السلام هر که آیة الکرسی بخواند
در عقب هر نمازی روح او را قبض نکند مگر خدای عزوجل و جعفر صادق رضی
الله عنه گفت که پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که آیة الکرسی بخواند پس هر نماز

تا آنجا که هم فیها خالدون این بود از وسوسهٔ شیطان و اگر فقیر شود او را از آنجا که او نداند و نمیرد تا جاهی و در
تعالی غنی گرداند و رزق رساند او را از آنجا که او نداند و نمیرد تا جاهی و در
بهشت نه پنند و مرویست از عبد الله عباس رضی الله عنه که جبریل علیه السلام
بر موسی صلوات الله علیه آمد و گفت خدای تعالی فرموده است هر که بگوید در
عقب هر نمازی این دعا یکبار اللهم انی اقدم الیک بین یدی کل نفس من انفاسی
ولحظة ولحظة وطرفة یطرف بها اهل السموات واهل الارض وکل شیء ومنوفی ملکه
کان او قد کان اقدم الیک بین یدی ذلک کله متصل این آیة الکرسی تا آخر
بخواند بدرستی که شب و روز بیست و چهار ساعتی سوی من آید
از آن بنده هفتاد هزار نیکی تا آنگاه که صورد میده شود و فرشتگان مشغول شمار
نیکی او بوند فضیلت سبعات عشتر از او را داشیخ الشیوخ رحمة الله علیه پیش از
طلوع آفتاب و پیش از غروب ده چیز نیکی را ضمانت بخواند بدین ترتیب اول
سورهٔ فاتحه دوم قل اعوذ برب الناس و سیوم قل اعوذ برب الفلق چهارم
قل هو الله احد پنجم قل یا ایها الکافرون ششم آیة الکرسی هفتم سبحان الله
تا العظیم یکبار بگوید عدد ما علم الله و زنة ما علم الله و ملأ ما علم الله هشتم
اللهم صل علی محمد عبدک ونبیک النبی الامی وعلی آله وبارک وسلم نهم اللهم
اغفر لی ولوالدی ولمن توالد او ارحمهما کما ربیانی صغیرا اللهم اغفر لجمیع المؤمنین
والمؤمنات والمسلمین والمسلمات الاحیاء منهم والاموات برحمتک یا ارحم

الراحمین وهم اللهم یارب افعل بی وبهم عاجلا وآجلا فی الدین والدنیا
والآخرة ما انت له اهل ولا تفعل بنا یا مولینا ما نحن له اهل انک غفور رحیم
جواد کریم رؤوف رحیم پنج بار بگوید سبحان الله العلی الدیان سبحان الله
الحنان المنان سبحان الله الشدید الارکان سبحان الله ذی الملک سبحان
من لا تشغله شأن عن شأن سبحان من یذهب باللیل ویأتی بالنهار وبوقت
غروب بگوید سبحان من یذهب بالنهار ویاتی باللیل ویکبار بگوید سبحان الله
وبحمدک علی حلمک بعد علمک سبحان الله وبحمدک علی عفوک بعد قدرتک سبحان من
الطافه خفیة سبحان الله حین تمسون وحین تصبحون وله الحمد فی السموات والارض
وعشیا وحین تظهرون یخرج الحی من المیت ویخرج المیت من الحی ویحیی الارض
بعد موتها وکذلک تخرجون سبحان ربک رب العزة عما یصفون وسلام علی
المرسلین والحمد لله رب العالمین فلله الحمد رب السموات ورب الارض
رب العالمین وله الکبریاء فی السموات والارض وهو العزیز الحکیم فالحمد لله نحمده
ونستعینه ونؤمن به ونتوکل علیه ونشهد ان لا اله الا انت وحده لا شریک له
ونشهد ان محمدا عبده المصطفی ورسوله المجتبی ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره
علی الدین کله ولو کره المشرکون من یهده الله فلا مضل له ومن یضلله فلا هادی له
نعوذ بالله من شرور انفسنا ومن سیئات اعمالنا

از بستان المحبین والمحققین

واز قوت القلوب و احیاء العلوم می آرند که ابراهیم تیمی رضی الله عنه روزی

نشسته بود از بن خانهٔ کعبه و خدای را عزوجل بعبد میکرد گفت مردی را دیدم
بیامد و بر دست راست من نشست نگاه کردم نیکو روی و خوشبوی من
او را نشناختم گفتم یا عبد الله از کجا آمدی و چه نامی گفت من خضر پیغامبرم
چون وی این سخن بگفت بیهوش در دل من افتاد گفتم یا نبی الله چون بود کز خود
بمن نمودی و بدیگر مردمان ننمایی گفت از بهر آنکه تو دوست خدایی
و دوست پیغامبران علیهم السلام آنگاه حضرت خضر گفت علیه السلام یا ابراهیم
اگر من ترا بدیه بدهم نگاه داری گفتم نگاه دارم بتوفیق خدای عزوجل بس
گفت یا ابراهیم هر روز پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب هفت بار عشر
بخوان و هر یک سوره و دعا را بیان کرد چنانکه بالا نوشته است بس گفت
یا ابراهیم اگر همه عمر یکبار بخوانی ترا بسنده است و اگر بهر روز بخوانی ثواب او را
کسی نداند مگر خدای عزوجل بس ابراهیم گفت این ترا که آموخت یا نبی الله مهتر
خضر گفت علیه السلام که از محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم شنیده ام ابراهیم گفت
خبر کن مارا از ثواب آن مهتر خضر گفت از من مپرس که ندانم ثواب آن اگر محمد را صلی
الله را بخواب بینی از ثواب این سوال کن بدرستی که از ثواب این ترا خبر کند
بس گفت یا نبی الله مرا بیاموز که محمد مصطفی را علیه السلام در خواب بینم
بس مهتر خضر گفت یا ابراهیم چون نماز شام بگذاری با هیچکس حدیث مکن تا آنگاه
نماز خفتن بگذاری بس دو رکعت نماز کن بخوان در هر رکعتی الحمد یکبار و هفت بار

قل هو الله احد بعد از سلام سجده کن و در سجده هفت بار بگوید سبحان الله و
الحمد لله تا العظیم بس از سجده سر بر دار و این دعا بخوان یا حی یا قیوم یا ذو الجلال
والاکرام یا ارحم الراحمین یا رحمن الدنیا والآخرة یا آلاه الاولین والآخرین والاه
انت قبل کل شئ والآخر انت بعد کل شئ یا رب یا رب یا رب یا الله یا الله
یا الله یا رحمن وانگاه برخیزد و دست برابر روی خود نشسته خوانده باشی بر پای
ایستاده خوان آنگاه بر پهلوی راست بخسب و روی خود سوی قبله کن و بر
پیغامبر علیه السلام درود میگوی تا آنگاه که در خواب شوی بس ابراهیم گفت آنگاه
مهتر خضر علیه السلام گفت بدان نسق آن نماز بگذاردم و آن دعا را خواندم چنانکه
فرموده بود بخفتم در خواب دیدم که فرشتگان از آسمان فرود آمدند و مرا
بردند بآسمان و بهشت را بمن نمودند اندر بهشت کوشکها دیدم از مروارید سفید
و یاقوت سرخ و زمرد سبز هر کوشکی جویهای روان از شیر و انگبین و می و در
هر کوشکی کنیزکان حور العین پیشها پس پشته و رویهای ایشان دیدم تابان تر
از آفتاب پرسیدم از فرشتگان که این کوشکها و این حوران را راست گفتند هر یکی
این عمل کند که تو کردی و از آن میوها و شرابها خوردم آنگاه پیغامبر را صلی الله
علیه وسلم در خواب دیدم بنزدیک من آمد با هفتاد پیغامبر و هفتاد صف فرشته
هر صفی از مشرق تا بمغرب همه بر من سلام کردند و پیغامبر علیه الصلوة والسلام
دست من بگرفت و ببر سید و بخوش منظری و لطف تمام پیش آمد و من نیز

دست مبارک او بگرفتم و ببوسیدم و گفتم یا رسول الله خضر علیه السلام از تو
شنوده بود این حدیث مبسوطات عشر را که مرا خبر کرد پس پیغامبر گفت علیه السلام
یا ابراهیم آنچه خضر با تو حکایت کرد همه حق است و صدق بدرستی که من از
جبرئیل علیه السلام آموخته ام و خضر عالم روی زمین است و او رئیس ابدالانست
و او از نشکر ایزد تبارک و تعالی است در زمین پس ابراهیم گفت یا رسول الله
چه ثواب باشد آنکس را که بدین عمل کند رسول علیه الصلوة والسلام سوگند یاد کرد
و گفت بدان خدای که فرستاد مرا به پیغامبری هر که بدین عمل کند که تو کردی و پسندیدی
جنانکه تو دیدی و پسندیدی بهشت را جنانکه تو دیدی و بخورد از شراب و طعام بهشت
جنانکه تو خوردی و بیامورزد خدای تعالی جمله گناهان کبیره او را و برو از روز حدیث
تعالی از وی غضب خود را و بفرماید فرشتهٔ شمال را که ننویسد کناه او تا سال
دیگر و بدان خدای که فرستاد مرا پیغامبر بحق که عمل نکند این را مگر کسی که خداوند
تعالی او را سعید آفریده باشد و ترک نیارد این را مگر آنکه ویرا بدبخت آفریده باشد
و ابراهیم تیمی رضی الله عنه بعد از دیدن این خواب جهار ماه بزیست و هیچ
طعامی و شرابی نخورد درین مدت و او را بطعام و شراب حاجت نشد از انکه
طعام و شراب بهشت خورده بود و در احیاء علوم آورده است که قادر نشود
بر خواندن مبسوطات عشر مگر کسی که او از اهل بهشت باشد و هر که مداوم بخواند از روز
و شب در حفظ و امان و عصمت حق تعالی باشد و از دنیا نرود تا مقام خود در بهشت

نه پسند

نه پسند و نیرود تا طعام بهشت نخورد و از فواید الفواد فرمود که از برای برآمدن حاجات
مبسوطات عشر خواندن هم آمده است بندهٔ بنده و از عرضه داشت کرد که هر
روز در وقت معین خواندن میشود خواجه فرمود که اگر مهمی پیش آید دینی یا دنیایی
بر نیت آن هم بخواند علی حده آن مهم کفایت شود ایضا از فواید الفواد خواجه
علیه الرحمه در فضیلت مبسوطات عشر بسیار غلو فرمود آنگاه گفت مردی بود
و پیوسته مبسوطات عشر بخواندی وقتی در راهی افتاد و طایفهٔ دزدان در راه زنان
بر خواستند تا او را هلاک کنند درین وقت دو سوار پیدا شدند سر و سر بینه
بودند از ایشان پرسید که شما کیانید گفتند ما مبسوطات عشریم ما آن دو دیانیم که
هر روز صفت ما میخوانی این مرد آنگاه گفت سر بر بینه چرا سید گفتند از برای آنکه
بسم الله الرحمن الرحیم نمی گویی درین حال بنده عرضه داشت کرد که تسمیه کجا گویند
فرمود که بر سورهٔ گویند آنگاه حکایت فرمود که قاضی کمال الدین جعفری که قاضی
بداوند بود علیه الرحمه او را بسیار رنج دادی باجندان شغل قضا و کارهای دیگر
قرآن بسیار خواندی چون پرسیدند از آن خواندنها ماند از و پرسیدند که جه حاجت
گفت بر مبسوطات عشر بسنده کردم که جامع او را دست رسول فرمود علیه الصلوة
والسلام مرمرگ را نودنه حربه است هر حربه بزرگتر از نود نه زخم کردن بشیر
بس هر که خواهد سلامتی ازان بعد از هر فریضهٔ نماز این بگوید بسم الله الرحمن
الرحیم اعدت کل سوء فی الدنیا والآخرة لا آله الا الله وکل کم وغم ما شاء الله

کان ذکل کرب لازم لاحول ولا قوة الا بالله ولکل ذنب استغفر الله ولکل ضیق
چیبی الله ولکل مصیبة انا لله ولکل نعمة الحمد لله وما من نعمة فمن الله ولکل رجاء
اشکر لله ولکل عجوبة سبحان الله ولکل قضاء وقدر توکلت علی الله ولکل طاعة
ومعصیة لاحول ولا قوة الا بالله واقول ولکل رغبة ورهبة اللهم صل علی محمد وعلی آل
محمد از خلاصة الحقایق انس بن مالک رضی الله عنه گفت پیغامبر فرمود صلی الله
علیه وسلم فرشتگان کاتبان اعمال عمل بندگان می نویسند وصحیفهٔ اعمال بحضرت باری
تعالی می برند حق سبحانه وتعالی دران صحیفه می بیند که در اول صحیفه چه چیز است
و در آخر صحیفه چه چیز اگر دران صحیفه عمل خیر است مثل نماز و قرآن و ذکر و او راد
وغیره فرشتگان را فرمان می شود از حضرت عزت که ای ملائکه شما گواه باشید
بدرستی که من بیامرزیدم آنچه که میان این دو صحیفه است از ملفوظ شیخ الاسلام
شیخ فرید الدین روح الله روحه بلفظ مبارک راند که صاحب ورد باید که آنچه وظیفه
خود کرده باشد اگر روز نشوماند در شب خواند و اگر شب نشوماند در روز خواند
بهمه حال وظیفهٔ خود ترک نکند که شومی آن بهمه ساکنان شهر می رسد و اثر میکند
و آن شهر خرابی می پزیرد و بعد ازان هم درین محل فرمودند حکایتی که وقتی
عزیز مستاجی نزد این دعاگوی آمده بود از جانب دمشق او حکایت کرد که پیشتر
از دمشق شهریست که آنجا رسیدم آن شهر را خراب دیدم همانا که هیچ خانه
در انجا آباد ان بود از خرابی آن شهر تفحص کردم بزرگی بود او حکایت کرد که

درین

درین شهر مسلمانی و مسلمانان بودند اما صاحب ورد جند مسلمان بودند وری که
وظیفهٔ ایشان بود ترک دادند بسبب نیامدکه معقول در امد جملهٔ شهر را خراب کرد
و مسلمانان را اسیر کرد از شومی ایشان شهر خراب شده است فصل ششم
در نماز اشراق در خبر است واین از تفسیر دُرّ در حدیث آمده است هر که
نماز بامداد بگذارد و بنشیند و بذکر خدای عزوجل مشغول باشد تا آن زمان که
آفتاب طلوع کند باشد مراو را ستر و حجاب از آتش دوزخ و مراو را درجنة
الفردوس هفتاد درجه باشد و در خبر است هر که نماز بامداد بگذارد و در نگ کند
تا آن زمان که آفتاب طلوع کند چنانستی که جهار کس را از فرزندان اسمعیل
پیغامبر علیه السلام خریده باشد و آزاد کرده باشد از تنبیه ابو اللیث رحمة الله
علیه آورده است که پیغامبر فرموده است علیه السلام هر که نماز بامداد بگذارد
و بنشیند در مصلی تا آفتاب طلوع کند بس دو رکعت نماز بگذارد خدای تعالی
او را جلایی دهد از آتش دوزخ روز قیامت از تفسیر معنی انس بن مالک
رضی الله عنه گفت از پیغامبر علیه السلام شنیدم هر که نماز بامداد بگذارد
بجماعت و بنشیند تا آفتاب طلوع کند بس بگذارد دو رکعت یا چهار رکعت
نماز حرام کرداند خدای عزوجل تن او را بر آتش از فواید الفواد رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم هر که نماز بامداد بگذارد در مسجد بنشیند و بذکر خدای
تعالی مشغول باشد تا آفتاب طلوع کند بعد آن حمد گوید خدایرا عزوجل

برخیزد و دو رکعت نماز بگذارد بدهد خدای عزوجل او را بهر رکعتی هزار
هزار قصر در بهشت و در هر قصری هزار هزار حور برابر هر حوری هزار هزار خادم
و باشد نزدیک خدای تعالی از مطیعان **از بواقیت** در خبر است که جون
روز برآید فرشته بر بام بیت المقدس برآید و ندا کند که ای بندگان خدای
و امتان محمد خدای شما را روزی بخشید نو و شما را روزی در پیش است
و آن روز قیامت است برای ذخیرهٔ آن روز درین روز کاری بکنید و آن
آنست که دو رکعت نماز بگذارید بعد از طلوع آفتاب شکر روز در هر رکعتی
بعد فاتحه بخوانید پنج بار قل هو الله احد **از روضه** مرویست که رسول صلی الله
علیه وسلم نماز بامداد بگذارد روز دوشنبه هشتم ماه ربیع الاول بود پس
بشت مبارک بمحراب آورد و گفت هر که بگذارد نماز بامداد و بنشیند در
جای نماز تا طلوع آفتاب شود مقدار یک نیزه بس برخیزد و بگذارد دو رکعت
نماز نوشته شود او را در دیوان آمرزندگان و اگر چهار رکعت بگذارد نوشته
شود نام او را در دیوان مطیعان و متعبدان و اگر شش رکعت نماز بگذارد
نوشته شود نام او را در دیوان مسبحان و مخلصان که رجوع ایشان بسیار
از هر چیزی بخدای عزوجل باشد و اگر هشت رکعت نماز بگذارد نوشته شود
نام او را در دیوان زیرکاران و اگر ده رکعت نماز بگذارد نوشته شود نام او را
از اولیا که ایشان را روز قیامت ترسی و اندوهی نباشد **از او را شیخ الشیوخ**

رحمة

رحمة الله علیه ده رکعت نماز اشراق بدین ترتیب بگذارد نیت چنین کند نویت
ان اصلی رکعتین شکراً لله عبادة له متوجهاً الی بیت الله در رکعت اول
بعد از فاتحه آیة الکرسی تا العظیم و در دوم بعد فاتحه آمن الرسول تا آخر سوره دیگر
آیت الله نور السموات تا علیم بخواند و بعد از سلام صلوات گوید و این دعا
بخواند اللهم انی اصبحت لا استطیع دفع ما اکره و لا املک نفع ما ارجو اصبحت مرتهناً
علی عملی و اصبح الامر بید غیری فلا فقیر افقر منی اللهم لا تشمت بی عدوی و لا تسوء بی
صدیقی و لا تجعل مصیبتی فی دینی و دنیای و لا فی آخرتی و لا تجعل الدنیا اکبر همی
و لا مبلغ علمی و لا تسلط علی من لا یرحمنی سبحانک فی الدنیا و الآخرة اللهم انی اعوذ بک من
الذنوب التی تزیل بها النعم و من الذنوب التی توجب بها النعم برحمتک یا ارحم الراحمین
نماز استعاذه دو رکعت نماز بگذارد چنین نیت کند نویت ان اصلی رکعتین صلوة
الاستعاذة متوجهاً الی جهة القبلة الله اکبر در رکعت اول بعد فاتحه سورة الفلق
و در دوم سورة الناس بخواند بعد از سلام صلوات بگوید و این دعا بخواند
اللهم انی اعوذ بک باسمک الاعظم و کلمتک التامة من شر اعدائک و شر عذاب
و اعوذ بک باسمک الاعظم و کلمتک التامة من شر ما یجری به اللیل و النهار ان
ربی الله الذی لا آله الا هو علیه توکلت و هو رب العرش العظیم **ایضاً** اللهم
انک سلطت علینا عدواً بصیراً یعیبنا یرانا هو و قبیله من حیث لا نراهم اللهم
فاعمه منا کما یئسه من رحمتک و احفظ منا کما قطعته من عفوک و ابعد بیننا و بینه

کما ابعدت بینه وبین جثتک انک علی کل شئی قدیر وبالاجابة جدیر ولا حول ولا
قوة الا بالله العلی العظیم **نماز استخاره** دو رکعت نماز بگذار ونیت چنین کند
نویت ان اصلی رکعتین الاستخارة متوجها الی القبلة الله اکبر در رکعت اول
بعد فاتحه قل یا ایها الکافرون ودر دوم سورهٔ اخلاص بخواند وبعد از نماز صلوات
بگوید واین دعا بخواند اللهم انی استخیرک بعلمک واستقدرک بقدرتک واسالک
من فضلک العظیم فانک تقدر ولا اقدر وتعلم ولا اعلم وانت علام الغیوب
اللهم انی لا املک لنفسی ضرا ولا نفعا ولا موتا ولا حیوة ولا نشورا ولا استطیع
ان آخذ الا ما اعطیتنی ولا ان اتقی الا ما وقیتنی اللهم وفقنی لما تحب وترضی
من القول والعمل فی عافیة اللهم حزلی واخترلی ولا تکلنی الی اختیاری
اللهم اجعل الخیرة فی کل قول وعمل ازیدنی فی هذا الیوم واللیل **نماز استحباب**
دو رکعت نماز بگذار وچنین نیت کند نویت ان اصلی رکعتین صلوة الاستحباب
متوجها الی القبلة الله اکبر در رکعت اول بعد از فاتحه سورة الواقعه ودر دوم
سبح اسم بخواند بعد از سلام صلوات فرستد واین دعا بخواند حاجات برا
براورده گردد اللهم اجعلنی حبک احب الاشیاء الی وخشیتک اخوف
الاشیاء عندی اللهم اذا اقررت عیون اهل الدنیا بدنیاهم فاقرر عینی بک
وبعبادتک واقطع عنی ازاید الدنیا بانسک والشوق الی لقائک واجعل حاجتی
فی کل شئی منی اللهم ارزقنی حبک وحب من احبک وحب عمل تقربنی الی حبک

واجعل حبک احب الی من الماء البارد للعطشان یا ذا الجلال والاکرام **نماز**
شکر روز دو رکعت نماز بگذار ونیت چنین کند نویت ان اصلی رکعتین
شکر النهار متوجها الی القبلة در هر رکعتی بعد از فاتحه پنج بار سورهٔ اخلاص بخواند
وبعد از سلام صلوات بگوید وسه بار بگوید الحمد لله علی حسن الصباح والحمد لله
علی حسن المساء واین را یکبار بگوید اللهم لک الحمد حمدا دایما خالدا مع خلودک
ولک الحمد الا منتهی له دون علمک ولک الحمد حمدا لا اجد دون مشیتک ولک
الحمد حمدا عند کل طرفة عین ونفس نفس الحمد لله علی نعمائه والصلوة علی رسوله محمد
خیر خلقه التی برحمتک ترجون فلا تکلنی الی غیرک طرفة عین ولا اقل من ذلک
واصلح شانی کله بلا آله الا انت وحدک لا شریک لک وتب علی وارحمنی
انک انت ارحم الراحمین اللهم لک الحمد والیک المشتکی وانت المستعان وبک المستغاث
وعلیک التکلان ولا حول ولا قوة الا بالله **فصل هفتم در نماز حاجات**
از قواعد الاسلام رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که سه چیز باسه چیز جمع نشود
اول گناه با توبه دوم توانگری با زمانیوم درویشی با نماز ضحی **از صلوة مسعودی**
نماز ضحی بر رسول علیه الصلوة والسلام فریضه بوده است امابر ما سنت است که اگر بگذارند
ثواب باشد واگر نگذارند بزه کار نشوند در عدد رکعات وی علما را خلافست از دو
رکعت تا دوازده رکعت آمده است ظاهر روایت چهار است خواندنی در وی
آنچه خواند که فریضه را روا باشد اما مستحب آنست که در رکعت اول والشمس خواند

و در دوم واللیل و در سیوم والضحی و در چهارم الم نشرح از او راد جون رابع
روز بگذشت نماز چاشت دوازده رکعت بگذارد و اول او چهار رکعت است
درین چهار رکعت اول بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه آیة الکرسی یکبار و اخلاص
سه بار و در چهار رکعت دیگر بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه والشمس و در دوم
واللیل و در سیوم والضحی و در چهارم الم نشرح و در چهار رکعت دیگر بخواند در هر رکعتی
یکبار سورهٔ اخلاص پس بار بعد از فراغ صد بار بگوید اللهم اغفر لی و ارحمنی و اوزنی
و تب علی انک انت التواب الرحیم از صلوة مسعودی خواجه امام ابوالقاسم
ترمذی گفته است که ما چند چیز زاد چند چیز یافتیم اول صحت را در داشتن روز
یافتیم و حکمت و علم را در شکم تهی یافتیم و رضای خدایرا در مخالفت هوا یافتیم
و برکت روزی در نماز چاشت یافتیم از بوقتیت پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم
بدرستی که در بهشت دریست نام او ضحی جون روز قیامت شود آن در ندا کند که
کجایید کسانی که در دنیا دایم نماز چاشت گذارده اند این در شماست پس درایند
بهمت خدای عزوجل و در خبر است که رسول فرمود علیه السلام شیطان لعین را
پرسیدم که کدام علم است که پیش تو دشمن تر است گفت نماز ضحی و روزه ایام
بیض از تقییمنیه پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم در آدم سیصد و شصت
مفاصل است مر هریکی را از ان صدقه است گفتند کیست که طاقت آن دارد گفت
خلم بینی در مسجد نا انداختن و اگر واقع شود دفن کردن و راه پاک کردن از چیزی که

زیان رساند مرد مانرا و اگر آن نشواند نماز ضحی گذارد و که مقابلهٔ صد قضاست رسول
فرمود علیه السلام نگاه داشته نشود در ضحی مگر ابرار را رسول فرمود علیه السلام
هر که نماز چاشت دوازده رکعت بگذارد و بنا کنند از برای وی قصری از زر در بهشت
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم نوشته شود برای دو رکعت نماز ضحی هزار هزار
نیکی فصل هشتم در نماز پیشین از تفسیر مغنی رسول فرمود صلی الله علیه
وسلم هر که نماز پیشین بگذارد بجماعت باشد مر او را ثواب بیست و پنج نماز و مقام او در جه
باشد مر او را در جنت فرد و پس میان هر درجه صد سال راه رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم بدرستی که مر خدایرا است در آسمان دنیا در هر که جون حلقه میگردد و
دران آفتاب بس جون آفتاب گشت تسبیح میگویند هر چیز که هست مر پروردگار را
بس امر میکند خدای تعالی نماز را دران ساعت که باز شده است درهای آسمان
و بسته نمی شود تا آن زمان که میگذارند نماز ظهر را و مستجاب میشود دران
زمان دعا پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که بس از نماز پیشین صد بار
بگوید اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک وسلم حق تعالی او را چیز کرامت کند
اول آنکه هرگز روزی او را از او نگرداند و اگر داده باشد او را از خزانهٔ خود ش ادا کرداند
دوم آنکه ایمان او را از زوال نگاه دارد سیوم آنکه بهیچ نعمتش روز قیامت
حساب نکنند و تقصیرش عتاب نکنند از فواید الفواد فرمود که بعد از ادای صلوة
ظهر دو رکعت نماز کن بنیج سلام و دران دو رکعت دو سورهٔ آخر قرآن

بخوان یعنی از الم تریک تا آخر قرآن بخواند بعد ازان فرمود که این نماز را اصحابه
الخضر خوانند حقیقت آنست که این نماز مهتر خضر است تا هر که این نماز پیوسته بگذارد
باخضر ملاقی شود او را شیخ الشیوخ العالمین شهاب الدین سهروردی رحمة
الله علیه از برای حفظ ایمان بعد از نماز پیشین دو رکعت نماز بگذارد و بخواند
در رکعت اول بعد از فاتحه ان ربکم الله الذی خلق السموات تا قریب
من المحسنین و در رکعت دوم بعد فاتحه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات
لهم تا آخر سوره بعد از سلام صلوات گوید و این دعا بخواند سبحان
من لم یزل کان هو الآن سبحان من لا یزال یکون کما کان و کما هو الآن سبحان
من لا یتغیر بذاته و لا فی صفاته و لا فی السمائه بحدوث الاکوان سبحان الدائم
القایم سبحان الحی الذی لا یموت سبحان الذی یمیت الخلایق و هو حی لا یموت
سبحان الاول المبدی سبحان الباقی المغنی سبحان من لا یسمی قبل ان
تسمی سبحان العلی الاعلی سبحانه و تعالی سبحانه سبحانه فسبحان الذی
بیده ملکوت کل شی و الیه ترجعون و جابر رضی الله عنه روایت میکند از جبرئیل
علیه السلام بر رسول علیه الصلوة و السلام آمد و گفت یا رسول الله درود
خداوند بر تو باد بس خنک مر او را که بگوید از امت تو پس هر نماز فریضه لا اله
الا الله وحده لا شریک له سه بار تا آخر و او را راحت القلوب در حدیث مسطور است
از حضرت مصطفی صلی الله علیه وسلم هر که بعد از سر نماز فریضه سه بار قل هو الله

بخواند

بخواند و سه بار درود و فرستد بعد ازان یکبار این آیت بخواند و من یتق
الله تا کل شی قدرا بعده سوی آسمان بدمد حضرت عزت آن بنده را
سه نعمت بدهد درازی عمر و بسیاری مال و برخورداری در آخرت
و حساب در بهشت رود انشاء الله تعالی تسبیح ابراهیم خلیل صلوات الله
علیه هر که بعد از نماز پیشین بگوید الحمد لله قبل کل احد و الحمد لله بعد کل احد
و الحمد لله علی کل حال چون بنده مومن گوید الحمد لله قبل کل احد امر از پروردگار
رسد بکاتبان اعمال وی بعد هر چیزی که در آسمانها آفریده شده است
نیکی در دیوان او ثبت کردانند و چون گوید الحمد لله بعد کل احد امر آید
از آفریده کار مر کاتبان اعمال او را که تا نیکی در دیوان او ثبت کردانند بعد
هر چیزی که در زمینها آفریده است و چون گوید الحمد لله علی کل حال امر آید
از پروردگار مر کاتبان اعمال او را که ثوابند شما ثواب او را نوشتن من دیم
جزای او را چنانچه خواهم فصل نهم در ورد نماز دیگر از فتاوی حج پیغامبر
فرموده است صلی الله علیه وسلم هر که بگذارد چهار رکعت سنت نماز دیگر
پیش شود او را از آتش دوزخ و در حدیث دیگر هست هر که چهار رکعت پیش از
نماز دیگر بگذارد و بنا کند خدای عزوجل برای او خانه در بهشت و در خبر دیگر است
هر که وظیفه کند و نگاه دارد چهار رکعت پیش از نماز دیگر را و بگذارد حرام
شود بر وی آتش دوزخ از عوارف و از فواید الفواد هر که در سنت نماز دیگر

سورهٔ بروج خواند حق تعالی او را از دبیل نگاه دارد و ایضا از فواید
الفوا و منقولست که در چهار رکعت سنت نماز دیگر ده بار سورهٔ عصر بخواند
در رکعت اول بعد فاتحه والعصر چهار بار و در رکعت دوم سه بار و در رکعت
سیوم دو بار و در رکعت چهارم یک بار و از شیخ الاسلام شیخ بهاء الحق والدین
زکریا قدس سره العزیز نقلست که هر که ده بار والعصر در چهار رکعت سنت نماز
دیگر مدام بخواند موت او بسعادت شهادت باشد ایضا از فواید الفوا
نقلست که فرمود هر که نماز دیگر سورهٔ والنازعات بخواند خدای عزوجل او را
در گور شهناکی ندارد و در گور نباشد مگر مقدار یک وقت نماز بعد ازان چشم بر آن
و فرمود که هیچ میدانید که کیست که در گور نباشد حکونه باشد گفت آنچنان باشد
روح بکمال میرسد چون روح کامل شد قالب را جذب کند و هر که بعد از نماز
دیگر سورهٔ عم بخواند خدای تعالی بر وی سکرات موت را آسان گرداند
و از ناپسندیده نگاه دارد و هر که بعد از نماز دیگر پنج بار سورهٔ عم بخواند او را
محبت حق باشد رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که سورهٔ عم بخواند بعد از
نماز دیگر آسان کند خدای عزوجل بر وی سکرات موت را و او را از کور
شدن نگاه دارد رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که بعد از نماز دیگر صد بار
استغفر الله من کل ذنب و اتوب الیه گوید حق تعالی او را سی چیز کرامت کند
اول آنکه گناه یکساله او را بیامرزد دوم آنکه روزی بر وی فراخ گردد سیوم

آنکه هر دعایی که کند مستجاب شود و منقولست از شیخ الاسلام شیخ رکن الدین
قدس الله سره العزیز که پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که بگوید بعد از
نماز دیگر روز جمعه هفت بار اللهم انت ربی و انا عبدک اسالک ان تصلی
علی محمد عبدک و رسولک بیامرزد خدای عزوجل گناه هفتاد ساله او را
و ننویسد گناهان او را تا جمعهٔ دیگر پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که نماز
جمعه بگذارد و دو نماز دیگر روز جمعه بجماعت نگذارد بس وی تعزیت نفس خود دارد
از روز شنبه تا شنبه دیگر ایضا هر که بعد از نماز دیگر دوازده بار سورهٔ
اخلاص بخواند وقت نزع او البته با ایمان رود از تفسیر غریب پیغامبر
فرمود صلی الله علیه وسلم هر که را نماز دیگر فوت شود بدرستی که او جنان باشد که
او را و اهل او را کسی کشته باشد و تمام مال او را و اسباب او را بغیر حق ستانند
باشد از تفسیر مغنی پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که فوت کند نماز دیگر را
حبط شود عمل او یعنی آنچه روزه او را ناچیز کرده از صلوة مسعودی پیغامبر فرمود
علیه السلام من صلی اربع رکعات قبل العصر کان له جنة من النار رسول فرمود
علیه السلام هر که چهار رکعت نماز پیش از نماز دیگر بگذارد خدای عزوجل ویرا
جندان ثواب دهد که گویی بعدد کس از فرزندان اسماعیل پیغامبر علیه الصلوة
والسلام را که در دست کافران اسیر افتاده باشد نجات داده باشد وسیه
امام ابو شجاع رحمة الله حدیثی روایت کرده است بسند درست تا بر رسول

علیه الصلوة والسلام هر که چهار رکعت نماز کذارد پیش از نماز دیکر خدای عزوجل
ثواب دوازده پاله عبادت در دیوان وی ثبت کرداند و خواند در وی
در سر رکعتی فاتحه یکبار و سورهٔ والعصر پانزده بار و کذاردن این نماز سبب بقای
ایمانست و حجاج بن یوسف مزار مسلمان و یک صحابه کشته بود او را بخواب
دیدند جون دیلی اما سیده بود و بوی ناخوش از وی می آمد سوال کردند کز
خدای با توچه کرد کفت از برای سر خونی که بناحق کرده بودم مرا یکبار کشتند
اما از برای کشتن سعید بن جبیر مرا هفتاد بار کشتند کفتند ایمان برده کفت برده ام
و خدای عزوجل مرا بیامرزید کفتند بچه خصلت کفت چهار رکعت نماز پیش از
نماز دیکر کذارده داشتم و بهیچ پشته کذاردم از تفسیر مغنی پیغامبر فرمود صلی الله علیه
وسلم هر که نماز دیکر بجماعت بکذارد بس ذکر کوید خدایرا عزوجل تا آنزمان که غایب شود
آفتاب چنانچه مستی که وی از او کرده باشد و پس را از اولاد اسماعیل پیغامبر علیه
الصلوة والسلام از کنز المواقیت پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم که خدای
عزوجل فرموده است ای بنی آدم یاد کن مرا یعنی در ذکر من باش بعد از نماز
بامداد ساعتی و بعد نماز دیکر ساعتی و کافی است مرترا میان دو ساعت از بهر
آمرزیدن کناهان تو از خلاصة الحقایق سوال بعضی مردمان تاخیری دارند نماز دیکر را
تا وقت غروب آفتاب چکونه است حال نماز ایشان جواب انس بن مالک
رضی الله عنه کفت که پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم بدان که خبر میکنم شمارا از

منافقان

منافقان و علامت ایشان آنست که تاخیر کنند و نکذارند نماز دیکر تا نزدیک
غروب جون باشد آفتاب میان دو قرمان شیطان پس بکذارد پس بکذارد
جنانچه مرغ دانه جیند و دران ذکر خدای عزوجل نکوید مکر اندکی بسبب تنکی وقت
ابلیس علیه اللعنه بخدمت رسول صلی الله علیه وسلم آمد پیغامبر کفت ای ملعون
کجا آمدی کفت یا رسول الله فرشته بیامد و مرا از حضرت عزت جل جلاله
فرمان رسانید و مرا کفت برو بخدمت رسول علیه السلام تا از تو سوال کند
و جواب او بصدق بکو و اکر نه ترا خاکستر کردانم رسول علیه السلام از سر خبری
می پرسید جواب میکفت رسول علیه السلام پرسید بر پیران جه نوع می درائی
کفت پیرانرا چیزی نمی فرمایم که از ایشان نمی آید و مرا بدان اطاعت نتوانند
کردن اما بدپستی که بفرمایم بدروغ کفتن و غیبت کردن و مسخرکی کردن و لواطه
دروغ دادن و تاخیر نماز دیکر و کاهلی در طاعت خدای عزوجل اما جوانان را
امر کنم بفسق و فجور و ظلم کردن و عجب و تکبر و نظر کردن بسوی حرم
مسلمانان اما بجکان ایشان در زیر بغل مایند بازی می کنانیم ایشانرا جنانچه میخواهیم
اما زنان زال ایشانرا امر کنیم به بهتان و زیادت کفتن سخن و سخن دروغ کفتن
و طعن کردن در زینتهای مردمان و خوار داشتن هر زوجز آن اما عورات جوان در
نیست میان من و میان ایشان خلافی مکر آنکه از هزار زن یک زن باشد که کفت من
نشنود اما از مردان از صد مرد یک مرد بود که کفت من نشنود فصل دهم

در ورد نماز شام پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که بگذارد نماز شام بجماعت
مر او راست ثواب بیست نماز و هفتاد درجه در جنات عدن او را باشد میان
هر درجه یکساله راه **از کفایه الاسلام** پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که
بعد از سنت نماز شام دو رکعت نماز نفل بگذارد من شفاعت کنم او را البته اگرچه
فرزندان مرا کشته باشد یزید این حدیث در دل نقش بست و قصد کشتن فرزندان
رسول علیه السلام کرد و بعد همت بست که بعد از سنت نماز شام دو رکعت نفل
گذارد و بشفاعت پیغامبر علیه السلام مشرف شود چون فرض و سنت نماز شام
ادا کردی حضرت باری تعالی او را بعلت سکته مبتلا کردی چون وقت
نماز شام برفتی و وقت نماز خفتن درآمدی آن زمان بهوش آمدی مقصود
ازین آنکه از شفاعت محروم ماند و چنین می آرند از خواجه حسن بصری رحمة الله علیه که
او را در خواب دیدند بعد از وفات وی سوال کردند که از مسلمانی و از حال
گور ما را خبر کن که تا چه دیدی حسن گفت رحمة الله علیه که دشوار دیدم از مرار
مسلمانی که می میرند صد صد با ایمان درست میروند و صد صد دیگر بی ایمان میروند
پرسیدند که چه کنیم گفت بعد از نماز شام دو رکعت نماز بگذارید بخوانید فاتحه یکبار
و بعد از فاتحه پنج آیت سوره انعام در رکعت اول تا آنجا که ماکانوا یشهدون
و در رکعت دوم از الم یروکم الی کانوا یشهدون خدای تعالی ایمان او را
از غارت شیطان نگاه دارد و امید است از حق تعالی که با ایمان درست از

دنیا بیرون رود انشاء الله و این نماز را نماز صلوة النور گویند **از صلوة**
مسعودی هر که بعد از نماز شام دو رکعت نماز بگذارد و بخواند در هر رکعتی بعد از
فاتحه قل یا ایها الکافرون پنج بار هر که این نماز را عادت کند گذاردن خدای تعالی
او را از سه تاریکی نگاه دارد تاریکی گور تاریکی عرصات و تاریکی صراط و به بهشت
برساند و این نماز را شکر اللیل گویند و در خبر است که چون شب درآید فرشته
بر بام کعبه برآید و ندا کند که ای بندگان خدای تعالی و ای امتان محمد
خدای تعالی شما را شبی بخشید نو و شما را شبی در پیش است و آن کو راست
برای ذخیره آن شب در این شب کاری بکنید و آن آنست که دو رکعت نماز بگذارد
در هر رکعتی پنج بار قل یا ایها الکافرون بخواند **از فواید الفواد** بعد از ان خواجه
علیه الرحمه روی سوی حاضران کرد و فرمود که دو رکعت نماز شب بجهت
نگاه داشت ایمان می باید گذاردن بعد از صلوة مغرب در رکعت اول بعد فاتحه
هفت بار سوره اخلاص بخواند و یک بار قل اعوذ برب الفلق و در رکعت
دوم بعد از فاتحه هفت بار سوره اخلاص و یکبار قل اعوذ برب الناس پس بعد از ان
سر بسجده نهد و سه بار گوید یا حی یا قیوم برحمتک استغیث علی الایمان بعد از ان خواجه
علیه الرحمه یاد کرد دو رکعت نماز دیگر هم بعد صلوة مغرب برین پنج که مرا یاری
بودی در پس او را مولانا تقی الدین کفشدی مردی صالح و دانشمند و پیوسته
بعد از نماز شام دو رکعت نماز گذاردی در رکعت اول بعد از فاتحه والسماء

ذات البروج خواندی و در رکعت دوم بعد فاتحه والسماء والطارق چون او
نقل کرد خواجه ذکر الله له بالخیر فرمودند که من او را بخواب دیدم گفتم که خدای
تعالی با تو چه کرد گفت چون کار تمام شد فرمان آمد که ما ترا بدین دو رکعت نماز
بخشیدیم و این نماز را صلوة البروج گویند از فتاوی ج معلمی گفت بدیدم بخط ابن
عباس رضی الله عنهما نوشته که هر که بگذارد بعد از نماز شام دو رکعت نماز
بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه سورهٔ اخلاص و معوذتین سه یکی را سه بار بعد از نماز
این دعا بخواند اللهم اجعل هذه الصلوة مسراجا لی فی قبری و فی قبور جمیع المؤمنین
هر که این نماز بگذارد خدای تعالی چراغی کرداند در گور وی تا روز قیامت خصوصت
پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که بگذارد میان نماز شام و خفتن دو رکعت نماز
بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص سه بار آسان کرداند بروی خدای عزوجل
سکرات موت را از تفسیر منیر پیغامبر فرمود علیه السلام هر که بگذارد بعد از
نماز شام دو رکعت نماز بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه سورهٔ اخلاص پانزده بار چون روز
قیامت بیاید این بنده پیداشود همه بگویند این مرد از صدیقان است پس از صدیقان
بگذرد و بگویند از شهیدان است پس از شهیدان بگذرد و گویند از پیغامبران است پس از
پیغامبران بگذرد و او را حجابی بنا شده تا بر سد بزیر عرش رحمن جل جلاله از صلوة
صفت صلوة الأوابین خواجه امام زاهد فخر خواجه امام اجل سرخسی را رحمهما الله
در پس میگفتند این حدیث پیرون آمد که هر که بگذارد بعد از نماز شام دو رکعت نماز

در هر رکعتی بخواند فاتحه یکبار و آیة الکرسی یکبار و یکبار آیت شهد الله و پنج بار قل
هو الله و یکبار قل اعوذ برب الفلق و یکبار قل اعوذ برب الناس پس خدای عزوجل
آن بنده را از دادن جان تا اندر آمدن جان جملهٔ دشواریها بروی آسان کرداند
و این نماز را نماز اوابین میخوانند و مر بهشت را دریست که آنرا باب الاوابین نام است
بندهٔ مؤمن چون در دنیا عادت داشته باشد این نماز گذاردن چون بقیامت
سر از خاک تیره بردارد آن فرشته که ای ولی خدای بر من گذر که طریق
تو بر منست از ادراد نماز حفظ ایمان هر که بعد از ادای فریضه و سنت نماز شام
دو رکعت نماز بگذارد و بخواند در هر رکعتی بعد فاتحه پنج بار این آیت ربنا لا تزغ
قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب و بعد
ازین پنج بار بخواند فاطر السموات والارض انت ولیی فی الدنیا والآخرة
توفنی مسلما والحقنی بالصالحین و بعد پنج بار بگوید سبحان الله تا العظیم و اگر خواهد که
بعد از سنت نماز شام نفل گذارد در آخر آن نفلها این دو رکعت نماز حفظ ایمانست
و ختم بهین دو رکعت بگذارد از تنبیه خواجه ابو اللیث ابو سریره رضی الله عنه
روایت کرد از پیغامبر صلی الله علیه وسلم که هر که بگذارد میان نماز شام و نماز خفتن
پنجاه رکعت نماز نگاه دارد خدای عزوجل او را و اهل او را و مال او را و این
او را و آخرت او را در نواد آورده است که اگر خواهد پنجاه رکعت یکبار
بگذارد و سورهٔ فاتحه و اخلاص یکبار بخواند از تفسیر مغنی در حدیث است که هر

بگذارد میان نماز شام و نماز خفتن بیست رکعت نماز بخواند در هر رکعتی فاتحه
و قل هو الله احد یکبار نگاه دارد خدای عزوجل دین او را و اهل او را و آخرت
او را و دنیا او را و تفسیر ابن عباس گفت رضی الله عنهما که رسول فرمود
علیه السلام هر که این چهار آیت که فسبحان الله حین تمسون و حین تصبحون تا و کذلک
تخرجون و چهار آیت سبحان ربک تا الحمد لله رب العالمین از پس هر نماز شام
بخواند هر تقصیری که در روز آمده باشد همه را تدارک کرده باشد و از وی عفو
کنند و بعبادت مشغول گشته باشد و اگر بعد از نماز بامداد بخواند همچنین و اگر از پس
هر نمازی بخواند نمازهای بذیرفته شود و ثوابهای بی شمار نوشته شود و گفت
عبد الله عباس هر کسی را خبری دهند از خداوند تعالی بر چنین معنی و آن نبذ
بران امید کار کند حق تعالی او را ثواب دهد اگرچه آن خبر درست نباشد سوگند
یاد کرد که من بسیج حدیثی نشنیده ام از پیغامبر که چشم من بدان روشن تر نشده
باشد و دلم شادمان تر از آن که بوی فشده باشد اما ازین حدیث روشن تر گشته
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که بعد از نماز شام صد بار بگوید لا آله الا الله
محمد رسول الله او را چهار گرامت کند اول آنکه هیچ گناه ایمان او زوال نیابد
دوم آنکه خدای تعالی از وی خشنود گردد سیوم آنکه عذاب گور بروی آسان شود

فصل یازدهم در ورد نماز خفتن از تفسیر مغنی پیغامبر فرمود علیه الصلوة والسلام
هر که بگذارد نماز خفتن بجماعت مر او را ثواب قیام شب قدر باشد رسول فرمود

صلی الله

صلی الله علیه وسلم هر که بگذارد نماز در سر ما در آید در بهشت یعنی نماز بامداد
و نماز خفتن **از صلوة** مسعودی امام زاهد فخر رحمه الله حدیثی روایت
کرده است باسناد درست از حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم که هر که
بگذارد بعد از وتر دو رکعت نماز و در هر رکعتی بعد از فاتحه یکبار شهد الله بخواند
و این بخواند که **اَنَّهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْعَزِیْزُ الْحَکِیْمُ** و در آخر آیت گوید
وَاَنَا عَلٰی ذٰلِکَ مِنَ الشَّاهِدِیْنَ و این نماز سبب بقای ایمان است و این نماز را
اگر در خانه گذارد اولیتر است قال النبی **لَا صَلٰوةَ فِی الْمَسْجِدِ لِاَلْمَکْتُوْبَةِ** و اگر طالب علمی
به نیت حفظ بگذارد خدای تعالی او را حفظ دهد و روایت میکند حفصه
رضی الله عنها از رسول صلی الله علیه وسلم هر که بعد از وتر سه بار این تسبیح بگوید
توکلت علی الملک الحی الذی لا یموت سبحان الله والحمد لله رب العالمین
خداوند عزوجل ثواب شصت سال عبادت بذیرفته در دیوان او ثبت
کرداند از ملفوظ مرویست که پیغامبر علیه السلام بفاطمه رضی الله عنها فرمود که
نیست از زنی و مردی از میان مو و من که سجده کند بعد از وتر و در سجده
پنج بار **سبوح قدوس رب الملائکة والروح** گوید پس سر از سجده بردارد و آیة
الکرسی بخواند یکبار و بعد ازان سجده دوم بکند و بگوید پنج بار **سبوح**
قدوس رب الملائکة والروح بدان خدایی که جز وی خدایی نیست و جان محمد
بفرمان اوست از جای خود برنخیزد مگر آنکه خدای عزوجل او را آمرزیده باشد

وبدهد خدای تعالی او را ثواب صدیق بذیرفته وبدهد خدای تعالی
مراورا ثواب شهیدان وخدای تعالی هزار فرشته فرستد بسوی او
تا بنویسد بنام او نیکیهای بسیار وجنانستی که صد بنده را آزاد کرده باشد
وبپستجاب کند خدای تعالی دعای او را وشفاعت دهد او را روز قیامت
درشصت کس از اهل دوزخ وجون بمیرد شهید مرده باشد رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم هر که بعد از نماز خفتن بگوید سبحان الله والحمد لله تا آخر حق تعالی
او را سه چیز کرامت کند اول آنکه هر شبی دو هزار وبا نصد گناه کبیره او
بیامرزد دوم آنکه دو هزار وبا نصد گوشک بنام او در بهشت بنا کند سیوم
آنکه دو هزار وبا نصد درجه بنام او بنویسد از تفسیر منیر در خبر است مستند از
ابوحنیفه رحمة الله که روایت کند از ایوب عابد واز محارب ابن دیار واز
عبد الله بن عمر رضی الله عنهم واو از پیغامبر علیه السلام که هر که از بس نماز خفتن چهار
رکعت نماز بگذارد وبخواند در رکعت اول بعد از فاتحه الم سجده ودر رکعت دوم
بعد فاتحه یس ودر رکعت سیوم بعد از فاتحه حم ادخان ودر رکعت چهارم بعد
فاتحه تبارک الذی جنانستی که شب قدر را دریافته باشد واز عذاب گور ایمنی دهد
ومنشاور پس را از اهل وی بشفاعت او از آتش دوزخ برهاند که واجب گشته
برایشان دوزخ واین در هر سال یکبار است وصلوة السعادات مشایخ

بخواند

بخواند در رکعت اول بعد فاتحه قل هو الله احد ده بار وده رکعت دوم بعد فاتحه
سورهٔ اخلاص بیست بار وده رکعت سیوم بعد از فاتحه سورهٔ اخلاص سی بار
وده رکعت چهارم بعد از فاتحه سورهٔ اخلاص چهل بار چون از نماز فارغ شود
سر بسجده نهد وبگوید اللهم ارزقنی سعادت الدنیا والآخرة واین نماز بیست گه
آدم ونوح وابراهیم صلوات الله علیهم گذارده اند وپیغامبر علیه السلام فرمود
فاستقازا میاموزید که برفرشتگان دلیر گردند وباری خواهند وحاجت ایشان روا
کرده وشما را باجر عظیم باشد از روضه در خبر است که حق تعالی وحی کرد سوی
داود صلوات الله علیه که هر که تمام شب بخسپد او شایان بهشت من نباشد از تفسیر منیر
انس مالک رضی الله عنه از رسول علیه السلام روایت کرد که هر که شب بیدار
شود وطهارت سازد ودو رکعت نماز گذارد ایزد تعالی نام او را نام
عیال او را اگر عیال خود را نیز بیدار کرده باشد تا او سیم دو رکعت نماز گذارده
باشد از جملهٔ والذاکرین الله کثیرا والذاکرات نویسند از تفسیر مغنی پیغامبر
فرمود علیه السلام چون بنده در شب از خواب بیدار شود وسجده کند وبگوید
یارب خدای عزوجل گوید بعزت وجلال من وبجود وکرم من که نزدیکتر ابعد ازین
رسول فرمود علیه الصلوة والسلام فاضلترین نماز بعد از نماز فریضه نماز میانهٔ
شب است ورسول فرمود صلی الله علیه وسلم دو رکعت نماز که بنده بگذارد
در میانهٔ شب بهتر است مر او را از دنیا وآنچه در دنیاست اگر نه دشوار بودی

برامت من بدرستی که فریضه میگذشتم برایشان در او راد آورده است که اقل
تهجد چهار رکعت است و بیشتر چندانکه تواند کرد و بعد از گذاردن اندکی
بنشیند و استغفار کوید و صلوات فرستد و در خبر است که زنی بیامد بخدمت
رسالت صلی الله علیه وسلم و گفت من عهد کرده ام که شوهر نخواهم مگر مردی را که
هر شب هزار رکعت نماز بگذارد و مردی برخاست و گفت یا رسول الله بدرستی که
تو مرا دعایی آموختی که هر که آنرا بخواند خانه پستی که هزار رکعت نماز گذارده باشد
و من هر شب این دعا را می خوانم رسول صلی الله علیه وسلم تصدیق داشت و این مرد
آن زن را بزنی بخواست دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله
المقدر الایاد بقدرته المنعال لما یرید بعزته برحمتک یا ارحم الراحمین انقشعی
در خبر است که هر که آمن الرسول تا آخر سوره بخواند بعد از نماز خفتن دو بار خانه پستی که
قیام شب کرده باشد در خبر است که هر که آیت شهد الله بخواند وقت خفتن بیارامید
خدای عزوجل از ان هفتاد هزار خلق را که آمرزش خواهند مر او را تا روز قیامت
در خبر است که پیغامبر فرمود علیه السلام یا علی هر که وقت خفتن آیت قل انما انا بشر
تا آخر سوره بخواند بنا کند خدای تعالی برای او قصرها از نور و هر که این آیت وقت
خفتن بخواند بدان نیت که در وقت معین از خواب برخیزد و بدان وقت که خواهد
در شب بیدار شود خدای تعالی هم بدان وقت او را بیدار کرداند اگر بدین نیت
بخواند و هر که این دعا را وقت خفتن در دو پاز دارد او را در گور نکذارند تنها و در گور او

روشنایی از نور شود دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم یا حی یا قیوم یا علیم
یا جلیل یا جمیل یا کبیر یا علی یا عظیم یا منیع یا دائما لا یزال اسالک ان تصلی علی محمد و علی
آل محمد و ان لا تدعنی فی قبری فردا و انت خیر الوارثین و صلی الله علی خیر
خلقه محمد و آله اجمعین و سلم تسلیما کثیرا کبیرا هر که در اثنای شب بیدار شود و بگوید
لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شئ قدیر سبحان الله
و الحمد لله تا آخر بعد از ان سر حاجتی که خواهد البته اجابت شود و هر که از بهلو به بهلو
رود بگوید یا الله خدای تعالی او را بیامرزد در کنز العباد شیخ الاسلام شیخ
شهاب الحق و الدین ذکریا فرمود رحمة الله علیه بوقت خفتن در پنج انگشت
دست راست این حروف بگوید و عقد کیر و کهیعص در پنج انگشت چپ این
حروف بگوید و عقد کیر حم عسق در سر دو کف دست خود بدمد و در سر
و روی فرو آرد و در اندام بدمد و در جهات خود حق عزوعلا بجمیع مرادات
برساند و از بلاهای شب در روز نگاه دارد از وسیلة القلوب عقبه ابن
عامر گفت رسول صلی الله علیه وسلم مرا بدید گفت بیامرزم ترا بهترین سوره که
منزل شده است در توریت و انجیل و زبور و فرقان گفتم کدام است
یا رسول الله گفت قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
بس بفرمود که فراموش مکن و مخسب هیچ شبی تا نگوئی که این سورها بخوانی
و عایشه صدیقه رضی الله عنها گفت چون رسول صلی الله علیه وسلم بخواستی خفتن

این سر پسوره بخواندی و کف سر و دست را بر سم آوردی و در میان
بدمیدی و بر سر مبارک و بر اعضای خود هر جا که دست مبارک او رسیدی
مالیدی از پیش و پس سه بار همچنین کردی و بخفتندی ایضا در حدیث دیگر آورده است
هر که در جاه خواب ده بار گوید بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله
العلی العظیم برون آید از گناهان چنانکه از زر و زار ما در زاید باشد ایضا
در حدیث آمده است هر که بر بستر خواب سه بار بگوید استغفر الله الذی
لا اله الا هو الحی القیوم و اتوب الیه گناه او آمرزیده شود اگر چه هم چند کف دریا بود
رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که یا علی می باید که هر شب پنج کار کنی جهار هزار
صدقه دهی و ختم قرآن کنی و بهشت را به بهاء پستانی و هج را بجای آری و خصما
خشنود کنی علی گفت یا رسول الله کی توانم رسول گفت صلی الله علیه وسلم می باید که
وقت خفتن جهار سوره فاتحه بخوانی تا جهار هزار درم صدقه کرده باشی
و سه بار سوره اخلاص بخوانی تا ختم قرآن کرده باشی و ده بار صلوات فرستی
تا بهشت را خریده باشی و جهار بار کلمه سبحان الله و الحمد لله تا آخر بگویی تا هج بجای
آری و ده بار استغفار بگویی تا جمله خصما ز خشنود کرده باشی رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم مهتر خضر را یا خضر جون شب خواهی خفت الحمد لله بخوان و آیة
الکرسی بخوان و آمن الرسول تا آخر سوره و جهار قل بخوان به بهشت من تراضمان
و سم ذکر تارک نماز آورده اند که عقیل برادر امیر المومنین علی رضی الله عنه بار

رسول

رسول صلی الله علیه وسلم بسفری رفت تشنگی بروی غالب شد گفت یا رسول الله
تشنه ام آموی بیاید مهتر عالم صلی الله علیه وسلم از آمو پرسید که آب کجا است
آمو گفت مسافتی دور است بآب رسول گفت ای آمو مارا بر باش تا آب
آمو گفت یا رسول الله بچه دارم خورد و او را شیر دهم و باز آیم و راه آب
نمایم رسول گفت برو عقیل گفت شاید که نیاید رسول فرمود علیه السلام آنچه
شاید که نیاید گفت یا رسول الله خلاف نکنم و در گوش حضرت رسالت
سخنی گفت و برفت عقیل گفت یا رسول الله چه گفت رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم میگوید اگر نیایم از تارک نماز خشن بدتر باشم از صلوة مسعودی
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که نماز خفتن بگذارد در مسجد و بنشیند جندان که
همه جمع برون آیند آنگاه وی برون رود خدای عز و جل امر کند فرشتگان را تا علمی
از نور پیش وی می برند و جون بخانه رود و باطهارت بخسبد فرشتگان آن
علم را بر سر بالین وی بر زنند و تا روز این بنده را از حق تعالی آمرزش خواهند
و جون بامداد برخیزد و طهارت سازد و سوی مسجد روان شود همان علم نور را
پیش او برند تا مسجد جون نماز گذارد اگر در مسجد جندانی بنشیند که آفتاب برآید
و دو رکعت نماز بگذارد و برون آید همان علم نور را پیش وی می برند و اگر
نماز گذارد و بتجیل بیرون می آید دیوان علم خیانت در پیش وی می برند
و درویشی را در خاطر وی می آرند و ویرا از درویشی می ترسانند جنانک خدای

عزوجل میفرماید قوله تعالی الشیطان یعدکم الفقر ویأمرکم بالفحشاء وبخل
وچیزرا در سینهٔ وی می آرند ایضا از صلوة مسعودی بخبر آمده است که
در دوزخ دریاییست آبش تلخ وسیاه آماده کرده اند از برای کسانی که نماز
خفتن نگذارد وخفتن سوال اگر مردی نماز خفتن نگذارد وباصحت تن وبخیر چیست
حال او وچیست وعید در حق او جواب انس مالک گفت رضی الله عنه پیغامبر
فرمود صلی الله علیه وسلم هر که بخسبد ونماز خفتن نگذارد تا وقت آن برود دیو گریبان
او را دعای بد کند وگوید بخسبد چشمهای تو نه روشن شود از سبب درد گرانی
وحبس کند خدای تعالی ترا میان بهشت ودوزخ چنانکه مارا حبس کردی از خلاصه الحاق
مرویست که رسول صلی الله علیه وسلم شتری را بدید که در دیواری سخت بسیار نعره
چون پیغامبر را دید بنالید چنانکه بچه بر مادر وبدر بنالید پس رسول صلی الله علیه وسلم از اصحاب
پرسید ایشان گفتند که این شتر مارا گزیده است از خوف آنکه مارا نخشد بستیم
رسول صلی الله علیه وسلم شتر را گفت چرا ایشان را گزیدی شتر گفت بدرستی که ایشان
در خواب رفتن پیش از نماز خفتن ونماز خفتن نگذارده بودند من ترسیدم بنابر آن
نباید که بر ایشان عذاب منزل شود ومن نیز از نشومی ایشان هلاک شوم پس رسول
علیه السلام فرمود رها کنید این را که خشنود شده است از شما بدرستی که بترسید
بر شما از عذاب وشما عکس خیال کرده اید **فصل دوازدهم در فضیلت شب جمعه**
از تفسیر مغنی رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که درود گوید بر من در شب جمعه صد

رد اگرد وصد حاجت او بقضا واز حاجتهای آخرت وسی حاجت از حاجتهای دنیا
وموکل کرده است خدای عزوجل از بهر درود فرشته را که می آرد آن درود را
بر من چنانکه بر شما آورده میشود بدیها بطبقها وبدرستی که علم ودانش من بعد از
موت همچنانست که مرا در حیات بود وثبت میکند آن فرشته آن درود را
نزدیک من در صفحهای سفید پس آن درود نزدیک من بود تا روز قیامت رسول
فرمود صلی الله علیه وسلم بدرستی که مر خدایرا عزوجل فرشتگانند که آفریده شده اند
از نور ایشان فرو دنیایند مگر در شب جمعه یا در روز جمعه بدرستهای ایشان قلمها باشد
از زرد وات ازنیم وکاغذ از نور تهی سند کرد ومن بس بسیار گوید در شب جمعه
ودر روز جمعه درود بر من پس هر که صلوات گوید بر من در شب جمعه سرد گرداند
خدای تعالی آتش دوزخ را بروی وبسته دارد درهای آتش را وبگشاید مر او را
درهای بهشت رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که بگذارد دو رکعت نماز شب جمعه
بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار وقل هو الله احد هفتاد بار چون از نماز فارغ شود هفتاد
بار استغفار کوید گفتند یا رسول الله چیست ثواب این دو رکعت نماز پیغامبر گفت
علیه السلام بدان خدای که مرا براستی بخلق فرستاده است اگر جملهٔ امت من
بمیرد بگناه کبیره ودوعا کند مر ایشانرا این مصلی بدین نماز ودین استغفار
بدرستی که دارد ایشانرا خدای تعالی در بهشت بشفاعت او رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم بدرستی که مر خدای عزوجل را فاضل ها لهاست یعنی زیاده

بروزهای بندگان قسمت کرده است میان بندگان داده نمی شود از آن
مالهایکی را مگر کسی را که بخواهد از باری تعالی در شب جمعه و در شب بخشنبه
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که بگذارد در شب جمعه نماز وتر در خانه بهشت
نشود گناه او تا جمعه دیگر و اگر بمیرد میان دو جمعه شهید مرده باشد و بیامرزد خدا
تارک وتعالی بهر رکعتی گناه یکساله او و بنویسد مر او را عبادت یکساله
و بنا کند برای او مدینه در بهشت رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که بگذارد
شب جمعه میان نماز شام و نماز خفتن دو رکعت نماز و بخواند در رکعت اول بعد از
فاتحه آیة الکرسی یکبار و قل هو الله احد بیست و پنج بار و در رکعت دوم بعد از
فاتحه قل یا ایها الکافرون یکبار و اخلاص بیست و پنج بار چون از نماز فارغ شود
بخواند لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم هفتاد بار بیرون نرود از دنیا تا نبیند
جای خود در بهشت و بعضی گفته اند نماز شب جمعه بجهة آسانی موت است و
حساب و سوال منکر و نکیر در باب بیم از عذاب کور نوشته شده است

فصل پنجم در فضیلت درود و نماز و غسل روز جمعه و ذکر فوت

نماز جمعه از فواید الفواد در نماز فتن نماز جمعه تاویلی نیست مگر کسیکه بنده باشد یا مریض اما آنکه بتواند که رود و نرود و قوی سخت دل باشد اگر کسی یک نماز جمعه
یک نقطه سیاه در دل او پیدا آید و اگر دو جمعه نرود دو نقطه و اگر سه جمعه نرود
تمام دل او سیاه کرد و نعوذ بالله منها از تفسیر مغنی امیر المومنین علی رضی

گفت هر که ترک کند یک جمعه بی عذری کفارت نیست آن را تا روز قیامت
از صلواة مسعودی پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که یک نماز آدینه را بعمدا
نگذارد ثلث دلش سیاه شود و هر که دو نماز جمعه را بعمدا ترک آرد ثلثان دلش
سیاه شود و هر که سه نماز آدینه را بعمدا بگذارد کلی دلش سیاه شود و ویرا ایمان نیست
و زکوة نیست و روزه نیست و ویرا حج نیست و وی از ما نیست و ما از وی نیز
بر هر ملتی که خواهد بمیرد رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که سه نماز آدینه را
بماند وی منافق است قال النبی علیه السلام مَنْ تَرَكَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ ثَلَاثًا بِغَيْرِ عُذْرٍ
فَهُوَ مُنَافِقٌ این وعید در حق کسی است که باعتقاد بماند اما اگر بافعال ماند و باشد
و از آن گناه داشته توبه کند خدای تعالی توبه او را قبول کند و بیامرزد او را
ذکر خواندن او در روز جمعه از تفسیر مغنی رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
هر که وقت صبح روز جمعه گوید پیش از نماز بامداد اَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا اِلٰهَ اِلَّا
هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَاَتُوبُ اِلَيْهِ سه بار بیامرزد خدای عزوجل او را و مادر او را و پدر او را
اگرچه گناه مثل کف دریا باشد رسول فرمود علیه الصلوة والسلام هر که سوره اخلاص
یکبار بخواند شب جمعه دریافته باشد شب قدر را نقل از مطلوب المسلمین از تفاسیر
معتبر و نقل کرده شده است هر که روز جمعه چون سلام نماز گوید پیش از آنکه سخن
گوید و ازانو بردارد هفت بار فاتحه و هفت بار سوره اخلاص و هفت بار معوذتین
بخواند درین اثر وارد است از سلف که هر که چنین کند تا جمعه دیگر ایمن شود و آن را

حرزی باشد از شیطان ملعون و مستجاب است مرا و را که بعد از جمعه بگوید اللهم یا حی
یا حمید یا مبدئ یا معید یا رحیم یا ودود اغننی بحلالک عن حرامک و
بطاعتک عن معصیتک و بفضلک عمن سواک در اسناد این دعا آمده است
هر که مداومت کند بر خواندن این دعا حق تعالی او را بی نیاز گرداند از خلق
و روزی او رساند از آنجا که نداند رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که صد بار بعد از
نماز جمعه سبحان الله و بحمده بگوید بیامرزد خدای تعالی صد گناه او را و بیست و
چهار مزار گناه مادر و پدر او را رسول فرمود علیه الصلوة و السلام نیست از مسلمان
که گوید بعد از نماز دیگر روز جمعه هفت بار اللهم انت ربی و انا عبدک اسالک ان تصلی
علی محمد عبدک و رسولک مگر آنکه بیامرزد خدای عز و جل هفتاد ساله گناه او را و او
نوشته نشود مرا و را کناسی از دو سیلة القلوب در حدیث آمده است هر که بعد من
صلوات گوید روز جمعه صد بار آمرزیده شود مرا و را خطاهای هشتاد ساله از تفسیر
مغنی پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که پیش از زوال روز جمعه سورة الکهف
بخواند حق تعالی او را و فرزندان او را و املاک او را از جمله بلاها و آفتها و از شر ها
و از شر دجال تا جمعه دیگر سلامت دارد و در ترجمه احیا آورده است که ابن
عباس و ابو هریره رضی الله عنهما روایت کرده اند هر که شب آدینه یا روز آدینه
سورة الکهف بخواند ویرا نوری دهند از جایگاه خواندن وی تا مکه و تا آذینه دیگر
گناهان وی آمرزیده شود و پس روز دیگر زیادت و هفتاد هزار فرشته برای

وی آمرزش خواسته و عافیت یابد از درد چشم و درد دل و بیماری و جذام و فتنهٔ
دجال فضیلت غسل روز جمعه از تفسیر مغنی پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که
غسل کند روز جمعه بغیر جنابت نوشته شود مرا و را بعدد هر مویی که در تن اوست
نوری روز قیامت رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که غسل کند روز جمعه
و مسواک کند و موی لب بدست کند نگاه دارد خدای عز و جل او را از آب زرد
و از درد پهلو و فالج و ذیونگی و از جذام و برص و از فتنهٔ دجال اگر او را
دریابد رسول فرمود صلی الله علیه وسلم من دیدم در شب معراج بر زیر عرش
مقعدی و دینه بر مدینهٔ مقعدی دیگر برابر دنیا از فرشتگان بر همه تقدیس و تسبیح میکشید
خدای عز و جل را و در تسبیح خود میگویند ای بار خدایا بیامرز آنکس را که غسل کند
روز جمعه رسول فرمود صلی الله علیه وسلم غسل کنید روز جمعه اگر یک کاسه
آب بدینساری یابید ذکر پای نهادن بر گردن مردم از تفسیر مغنی نقل کرده
است پیغامبر علیه السلام فرمود که بر گردن مسلمانان سر که پای نهند روز جمعه
در مسجد حق تعالی او را پاسکی گرداند در دوزخ و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
گفت خوردن قدحی از خمر دوست تر دارم از پای بر گردن مردم نهادن
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که غسل کند روز جمعه و جامهٔ خوب بوشد
و خوشبویی ذکار بندد و پای بر گردن مردم ننهد پس نماز جمعه بگذارد و خاموش
باشد چون خطیب بجهة خطبه بیرون آید و سخن نگوید در حالت خطبه کفارت گناهان

باشد میان دو جمعه رسول فرمود صلی الله علیه وسلم طعام مخورید تکیه کرده
ومخورید در غربال ونکیسید در مسجد جای نماز که سم نکنند ارید در انجا نماز یعنی بر مسلمان
جای نماز شک نکنید وتخطی رقاب نکنید یعنی در مسجد بای بر کردن مردمان منهید که
بل کرد اند مران کس را خدای تعالی روز قیامت تا خلق قدم برو نهند ذکر
در منع سخن گفتن در مسجد جمعه از تفسیر مغنی پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم چون کسی
در حالت خطبه سخن گوید یا یار خود را از سخن گفتن منع کند بزبان گوید خاموش باش
او را از ثواب جمعه هیچ نباشد و در شرعة الاسلام آورده است که هم باشارت
انگشت منع نکند فضیلت نماز جمعه از تفسیر مغنی رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
هر که نماز جمعه دریابد مرا و را ثواب واجری صد شهید باشد رسول فرمود صلی الله علیه
وسلم بدانکه خبر میکنم شما را از اهل بهشت کسی که باز ندارد او را از نماز جمعه گرمای سخت
وخلاب یعنی گل وپرای سخت وباران وهر که نماز جمعه بگذارد و روزه دارد بود
ومریض را برسد و نماز جنازه بگذارد و در ختنه شود حاضر شود واجب شود مر او را
بهشت رسول فرمود صلی الله علیه بدرستی که خدای تعالی و ملایکه او درود
میگویند بر انکس که دستار بسته نماز جمعه میگذارند و امیر المومنین علی رضی الله عنه
گفت چون روز جمعه میشود بامداد دیوان همه در بازارها می روند و مردمانرا
میگیرند و مشغول بکاری میکنند و چیزها یاد میدهند که از نماز باز دارند منع میکنند
از رفتن بنماز جمعه و ملایکه می نشینند بانگها در درهای مسجد و سر مردی که می در اید

می نویسند که فلان در مسجد در امد در ان ساعت و فلان در دوم ساعت تا آن
زمان که امام بیرون می آید چون خطبه بعد از ان می خیزند و درون مسجد می آیند
ذکر ساعة مرجوة از تفسیر مغنی منقولست که پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم بیاید
بر من جبرئیل و بر کف دست او چیزی همچو آینه بوده سفید و در و نقطه سبز بر ان گفتم
یا اخی جبرئیل این چیست گفت این آذینه است عرض کرده است آنرا پروردگار
بر تو و بر امتان تو و باشد مر ترا عید و مر امتان ترا بعد از ان پرسیدم این
نقطه سبز چیست گفت این ساعتیست در روز جمعه هر که در ان ساعت از باری
تعالی چیزی بخواهد که خیر باشد عطا کند او را خدای عز وجل از پیغامبر سوال کردند که
آن کدام ساعتست فرموده است که بعد از عصر تا غروب آفتاب بشیر اقوال
بدین است و یک قول فرمود علیه السلام در حالت تکبیر نماز جمعه و آورده اند که
فاطمه رضی الله عنها روز جمعه بعد از نماز دیگر چون قرص آفتاب رو بغروب
کردی دعا کردی و غلام را فرستادی تا بالای بلندی رفتی و نظر کردی چون
قرص آفتاب را غروب پیدا شدی خبر کردی فضیلت نمازهای نفل روز جمعه
در تفسیر مغنی آورده است که هر که روز جمعه دویست بار قل هو الله احد بخواند در جمعه
رکعت نماز و در هر رکعتی بعد از فاتحه پنجاه بار بدرستی که او را داکرده باشد حق جمعه را
چنانکه کرده باشند فرشتگان و فضیلت این نماز بسیار است و امام غزالی در
درر و الآخرة آورده است در خبر است هر که این نماز بگذارد نمیرد تا آنگاه که

جای خود در بهشت نبیند یا کسی دیگر او را نبیند **کفارت نمازهای گذشته**
بروایت صحیح از رسول صلی الله علیه وسلم هر که از نمازهای قضا بسیار باشد
وعدد آن نداند پیش از نماز جمعه چهار رکعت نماز گذارد و بیک سلام بخواند در
هر رکعتی بعد از فاتحة آیة الکرسی یکبار و انا اعطیناک پانزده بار امیر المومنین
ابابکر صدیق رضی الله عنه گفت که از پیغامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم دویست
ساله نماز قضا را کفارت شود و بروایت امیر المومنین عمر رضی الله عنه چهار صد ساله
و بروایت امیر المومنین عثمان رضی الله عنه ششصد ساله و بروایت امیر المومنین
علی رضی الله عنه هشتصد ساله را کفارت شود و قبول افتد یا ران گفتند یا رسول الله
عمر امت شما مقدار یا هشتاد و سالست چندین صفت نماز چیست پیغامبر فرمود
علیه السلام نماز مادر و پدر و جد و آباد خویشاوندان و فرزندان شود و قبول افتد
بعد از نماز این دعا بخواند و صلوات فرستد بسم الله الرحمن الرحیم اللهم یا سابق
الفوت و یا سامع الصوت و یا محیی العظام بعد الموت صل علی محمد و علی آل محمد
و اجعل لی فرجا و مخرجا مما انا فیه انک تعلم و لا اعلم و انت تقدر و لا اقدر
و انت علام الغیوب یا واهب العطایا یا غافر الخطایا یا قدوس رب
الملائکة و الروح رب اغفر و ارحم و تجاوز عما تعلم فانک انت العلی الاعظم یا سابق
الفوت یا ارحم الراحمین و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین نیت این نماز بگذارد
نویت ان اصلی لله تعالی اربع رکعات صلوة النفل تکفیر صلوة القضا یا ادائی

فاتحة

فاتحة فی جمیع عمری متوجها الی الکعبة الله اکبر **از تفسیر مغنی زید ثابت رضی**
الله عنه روایت میکند که اعرابی بیامد و بایستاد بخدمت رسول صلی الله
علیه وسلم گفت یا رسول الله می باشیم در بادیه که دور از مدینه است و در جمعه
بنماز نمی توانیم رسید مرا رهنمونی کن بعلمی که چون باز گردم بسوی قوم خود خبر کنم
ایشان را بدرستی که ما در آن بادیه پسکونت داریم و از سبب نماز جمعه غمگین
می باشیم رسول فرمود صلی الله علیه وسلم ای اعرابی چون روز جمعه باشد
بگذارد دو رکعت نماز نزدیک بلند شدن آفتاب و بخوان در رکعت اول بعد از
فاتحه قل اعوذ برب الفلق یکبار و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل اعوذ برب الناس
یکبار و بعد از سلام نماز هفتاد بار آیة الکرسی بخوان نشسته برسر پای خیز و هشت رکعت
نماز بگذار بخوان در سر رکعتی بعد از فاتحه اذا جاء نصر الله یکبار و سورهٔ اخلاص
بیست و پنج بار و چون از نماز فارغ شوی هفتاد بار بگو لا حول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم بس بدان خدایی که جان من بدست قدرت اوست نیست از مرد
مومن و زن مومنه که بگذارد در روز جمعه این نماز جنازه نکشم مگر آنکه آمرزیده باشد
خدای تعالی او را و مادر و پدر او را اگر مسلمان بوده باشند و منادی ندا کند
از زیر عرش ای بندهٔ خدای از سر گیر عمل بدرستی که بیامرزید خدای عزوجل
گناهان تراو کناهان آینده ترا و جنان بهشتی که وعده داده باشد توریت و انجیل و زبور
و فرقان را و بدهد مر او را بعدد هر مومن و مومنه خدای تعالی عبادتی

وبنویساند بنام او ثواب آنکسانی که روزه داشته اند وصدقه داده باشند
درین روز و بدهد خدای تعالی مر او را ثواب کسانی که حج و عمره گذارده
و طواف خانهٔ کعبه کرده باشند درین سال جنابتی که بنا کرده باشد خانهٔ کعبه را
و مسجد مدینه را و مسجد بیت المقدس را بدست خود و بنویساند خدای عزوجل بنام او
بعدد هر مردی و زنی از مسلمانان که بالغ نشده باشد ثواب حج و عمره و بنویساند
خدای عزوجل بنام او بعدد هر سنگی و کلوخی و برگ درختی تیغکها و جنابتی که در
یافته باشد تهتر موسی و مهتر داود و مهتر ایوب را علیهم الصلوة والسلام و روز
خدای تبارک و تعالی او را سلامتی در دنیا و آخرت و شفاعت کند روز قیامت
صد کس را از اهل بیت خود و همسایگان و از دینا برود تا جای خود در بهشت نبیند
و تا از حوض کوثر آب نخورد و تا از میوهای بهشت نخورد و رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم یا اعرابی هر که بگذارد این نماز جنابتی که شب قدر را دریافته باشد
و جنابتی که بیاخریده باشد همهٔ اسیران امت مرا و آزاد کرده و بهتر ازان
باشد که شصت هزار اسب داده باشد در راه خدای تعالی و بهتر ازان باشد
مر او را که مجاوری کرده باشد خانهٔ کعبه را شصت سال و بهتر ازان باشد که هزار
دینار صدقه کرده باشد و بنا شده در گورستانی و تاریکی و بنا شد خوف او را
از منکر و نکیر و بخشاید در گور او خدای تعالی شصت در از رحمت دو در
از بهشت رسول گفت صلی الله علیه وسلم یا اعرابی هر که این نماز بگذارد

مستجاب کند خدای عزوجل دعای او را و روا کند حاجتهای او در دنیا و آخرت
و بنام او بنویساند بهر روزی عبادت یکساله و حرام کرده اند خدای تعالی
تن او را بر آتش دوزخ و پیرون از دینا رود تا جای خود در بهشت نبیند
چون رسول صلی الله علیه وسلم این حدیث نماز فرمود بن عباس خاست زید بن
ثابت و دوازده مرد دیگر از صحابه رسول گفت صلی الله علیه وسلم بنوسید
سر اعرابی را و بنوسید اعرابی سر مبارک رسول را علیه الصلوة والسلام
هفت بار و یاران دیگر همه سر مبارک رسول را علیه الصلوة والسلام بنوسیدند
و ثنا گفتند و دعا کردند و همهٔ یاران پیش اعرابی آمدند و گفتند بدرستی که
بسبب تو یافتیم این فضیلت و کرامت و تو سود کردی امروز و ما هم
سود کردیم پس عبد الرحمن عوف رضی الله عنه دو جامه و سه زر درم آن
اعرابی را بداد و یار دیگر بخانه برد و هفتاد دینار بداد پس اعرابی بازگشت بسوی
قوم خویش دل و با بشارت نقل از کتاب جامع الفتاوی امیر المومنین علی گفت
رضی الله عنه بیغامبر فرمود علیه الصلوة والسلام هر که بگذارد نماز چاشت
روز جمعه چهار رکعت و در رکعت ذکار خود یکبار بگذارد و بخواند در هر رکعتی فاتحه
یکبار و قل اعوذ برب الفلق ده بار و قل اعوذ برب الناس ده بار قل یا ایها الکافرون
ده بار چون از نماز فارغ شود هفتاد بار استغفار کوید و هفتاد بار سبحان الله
تا العظیم و هفتاد بار درود بکوید پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که این نماز بگذارد

دفع کند خدای عزوجل از وی شر اهل آسمان و زمین را و شر بریان و دیوان و شر
آدمیان و شر ظالم سلطان و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم بدان خدای که
مرا براستی فرستاد جون این نماز بگذارد و بیامرزد خدای عزوجل او را اگرچه
عاق باشد مادر و پدر را و روا کند مقضا حاجت او را از حاجتهای آخرت و آرزو
گرداند خدای عزوجل او را در ساعتها شب و روز و این پست و چهار ساعتست
و بکرامت این مصلی مقضا و هزار حاجت را که مستوجب آتش دوزخ شده باشد بجهت
دهد و اگر این مصلی در مقابر بگذرد و با مردگان کلام کند همه جواب او گویند از
گورهای خود بکرامتی که این مصلی دارد نزدیک خدای عزوجل و رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم جون این نماز بگذارد و بفرستد خدای تعالی سوی او
بهر حرفی که خوانده است درین نماز فرشته که بنویسد مر او را حسنات و محو کند
از وی سیآت و برارند برای او درجات و آمرزش خواهند از خدای تعالی
برای او تا آنگاه که بمیرد و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم بدان خدای که
بحق بپرستی که جون این نماز بگذارد اگر جمله ساحران فرعون لعین بر وی آیند
نتوانند و یرا زیان رسانیدن و اگر مردی یا زنی باشد که ویرا فرزندی نباشد
اگر از خدای بخواهد بدهد و قبول کند خدای عبادتی که پیش از گذاردن این نماز
کرده باشد و عبادتی که بعد ازین خواهد کردن تا آن زمان که بمیرد و بیامرزد
خدای تعالی گناهان صغیره و کبیره او را و گناهان آشکارا و نهان او را و اگر

بمیرد

بمیرد بعد از گذاردن این نماز شهید مرد و باشد و بنویسانند بنام او خدای عزوجل
اجر هفتاد شهید و فضیلت این نماز بسیارست **ذکر ناخن چیدن و حجامت**
کردن در روز جمعه رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که در روز جمعه ناخن بگیرد
پرون آرد خدای تعالی از انگشتان او درد و درار و شفا پیرون آرد
خدای تعالی درد از اندام او و رسول علیه الصلوة والسلام از حجامت روز
شنبه و آدینه و چهارشنبه منع کرده است هر که بکند ملامت کند مر نفس خود را
فضیلت روز جمعه از تفسیر منیر ضحاک گفت که موسی علیه السلام وحی آمد گفت
باری تعالی روزی دادم مر ترا و امتان ترا و آن روز آدینه است تا در آن
روز خود را از شغل دنیا فارغ داری و بعبادت پردازی امتش گفتند که
ما را بدین روز حاجتی نیست ما روز شنبه خواهیم موسی گفت یارب امت من
آدینه را نمی پذیرند شنبه را پذیرفتند عطا کردان و قوم عیسی پیغامبر علیه السلام
گفتند که عید ما بس عید جهودان ما یکشنبه را اختیار کردن خدای تعالی
جون روز جمعه بدین امت نهاد و بود کی توانند پذیرفت لاجرم آن روز
بر ایشان وبال گشت انس ابن مالک رضی الله عنه گفت که پیغامبر فرمود علیه الصلوة
والسلام و از ابن عباس رضی الله عنه نیز مرویست که رسول فرمود
خدای عزوجل هر روزی از ماه رمضان بوقت روزه گشادن هزار هزار
بنده از آتش آزاد کند و جون روز آدینه و شب آدینه در اید بهر ساعتی

فضلک ورحمتک بسم الله دخلنا وعلی الله توکلنا واگر کسی باشد سلام گوید
واگر نباشد بگوید السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین از وسیلة
القلوب از حسین ابن علی رضی الله عنهما آمده است که چون اراده درامدن
مسجد کردی در پس مسجد بایستادی وگفتی عبیدک ببابک مسکینک
ببابک یعنی بندگه تو بر درتست گدای تو بر درتست وبسیار بگریستی وتواضع
نمودی پس با خجالت قدم در مسجد نهادی وسر که حضور مذلت داشته است راه حق را
بجهین حرمت داشته است تا بواسطه آن حرمت بجایی رسیده است
از صلوة مسعودی رسول علیه السلام فرموده است که چون یکی از شما در مسجد
خواهد آمد باید که قدمها را در زمین بمالد تا اگر نجاستی رسیده باشد پاک شود که
زمین پاک کننده است واگرچه نعلین وکفش پاک بود سه دور در زمین بمالد
از برای اقامت سنت را دلیل برین آنکه امیرالمومنین علی رضی الله عنه
بایش از گل پاک آلوده بود در زمین مالید آنگاه بمسجد اندر آمد ونماز گذارد
ما را معلوم شد که اگر قدمها پاک بود در زمین باید مالیدن از برای اقامت سنت را
آنگاه در مسجد در آید ایضا آورده اند که امام اعظم ابوحنیفه رحمة الله علیه
در مسجد نشسته بود یکی درآمد وقدمها را در زمین مسجد مالید امام اعظم گفت ای شیخ
اگر قدمهای خود را در موی روی من مالیدی من دوستر ازان داشتمی که تو
در زمین مسجد مالیدی ازدو وجه خالی نیست یا ی تو پاک یا بلید است اگر بلید است

از ساعات وی مزار سزاربنده را آزاد کند فصل چهار دهم در فضیلت
مسجد وبانگ نماز وغیر آن از فتاوی سرخسی درامدن در مسجد بنعلین وکفش
مکروه است در خلاصة الصلوات آورده که بنده باید که آستانه در مسجد را
بوسد وپای برسنه درآید از برای ادب واگر داند که صحن مسجد پاک نیست بسبب
درامدن خلق عام درین حالت اگر در مسجد نعلین وکفش پوشیده درآید روا باشد
وباید که نعلین وکفش را بیرون در مسجد در زمین بمالد وپاک کند وبعد ازان
درآید از صلوة مسعودی با موزه گذاردن اولیتر است ونعلین وکفش را
در پیش نهادن سنت است تا اگر گزنده بیرون آید قدم با موزه بروی نهد
وآن گزنده را هلاک کند یا نعلین زندش وهلاک کند در ترجمه احیا وفتاوی
همه آورده است که نعلین باید که در جانب راست وجب نهند که جای مصلی
تنگ کند وصف را منقطع گرداند بل که در پیش خود نهند ومقابل روی ننهند
منحرف بنهند که مکروه است میان مصلی وهمیان قبله چیزی ماندن تا که گشاده
مصحف هم نشاید ماندن از او راد چون مصلی بمسجد رسد پیش در بایستد واین
دعا را بخواند الهی عبدک مذنب ببابک مسی وببابک یرجو رحمتک ویخاف
عقوبتک یا محسن وقد امرت المحسن منا ان یتجاوز عن المسی فتجاوز عنی یا کریم
یا کریم بعد ازان پای راست در مسجد نهد ودو رکعت بگوید وبخواند این دعا بسم الله
والحمد لله والصلوة والسلام علی رسول الله اللهم اغفر لی ذنوبی وافتح لی ابوا

بلید کردی زمینی را که امر است بپاک داشتن وی و اگر پای تو پاکست خوار
داشتی زمینی را که خدای تعالی ویرا عزیز کرده است و سر که عزیز کرده خدای
عزوجل را خوار دارد خوار شود از سلک پلوک چنین گویند در دینی اسرائیل
صد و چهار سال باران نبارید و دعای کسی مستجاب نشد گفتند خداوندا تو چنین
دعای کسی مستجاب نمی شود و پیغامبر عهد را خطاب رسید که این قوم گوهای
خود را پاک نمی دارند و هم در ان راه بمسجد میروند و مسجد را آلوده میکنند از ان سبب
دعاهای ایشان را اثری نیست ذکر فضیلت مسجد و حرمت او از فواید الفواد
اگر در اوقات مکروهه کسی در مسجد رسید و تحیت مسجد نتواند گذارد و جهار بار این کلمه
بگوید سبحان الله و الحمد لله تا آخر در ظهیری آورده است تحیت مسجد سنت است
نزدیک ما و نزد یک امام شافعی رحمة الله علیه واجب و پسندیده است تحیت
مسجد در روزی دو رکعت اما اختلاف کرده اند در آوردن تحیت مسجد بعضی گفته اند
چون در مسجد در اید بنشیند پس برخیزد و عاء که علما گفته اند بگذارد و بهمچنانکه در اید از
خواجه ابو اللیث رحمة الله علیه گوید که مسجد را پاینزده حرمتست اول آنکه چون
اندر مسجد آیی سلام کنی اگر کسی باشد یا نه اگر در نماز باشند بگوید السلام علینا
و علی عباد الله الصالحین دوم چون اندر مسجد شوی دو رکعت نماز کنی پیش از انکه
بنشینی زیرا که در خبر هست از رسول علیه الصلوة و السلام که گفت هر چیزی را تحیتی است
و تحیت مسجد دو رکعت نماز گذارد نست و پسیوم آنکه در و خرید و فروخت نکنی

چهارم آنکه در و شمشیر نکشی و پنجم اندر و گم شده بجوی و ششم اندر و بانگ بلند نکنی
گم یاد کرد و خدای عزوجل هفتم اندر و سخن دنیا نگویی و هشتم اندر و پای در
گردن مردمان ننهی و نهم اندر انجا منازعت نکنی و دهم صف بر مردمان
تنگ نکنی و یازدهم پیش نماز کسی نروی و دوازدهم اندر و خیو نیندازی و سیزدهم
از انگشتان بانگ نیاری چهاردهم مسجد را از بلیدی نگاه داری و از کودکان
و دیوانگان پانزدهم اندر و خدایرا بسیار خوانی ذکر تعظیم و داشتن خیری در مسجد
از صلوة مسعودی رسول فرمود علیه السلام هر که قیام آرد در مسجد مکی را بدو پشتی
جنانستی که غیر خدایرا بندگی کرده است یکدیگر را در مسجد تعظیم ندارند که در خانهٔ
خدای عزوجل غیر خدایرا تعظیم نشاید داشت قال النبی علیه السلام لا تعظموني
فی بیت ربی جایی که حضرت رسالت این فرماید که مرا در خانهٔ خداوند من
تعظیم مکنید یعنی برنخیزید پیش دیگری بطریق اولی بر خاستن نباید و لهذا ائمهٔ
سلف رحمهم الله در مسجد سبق گفتندی شاگردان را و صیت کردندی که در مسجد
پیش ما برنخیزید که بدست وقت درون مسجد رفتن اول پای راست باید نهادن
وقت بیرون شدن پای چپ باید بیرون نهادن وقتی احمد نصر ابادی
رحمة الله اول پای چپ درون مسجد نهاد کفارت آن صد غلام آزاد کرد سفیان
ثوری را رحمة الله علیه پیش از انکه سفیان ثوری گویند سفیان زاهد گفتندی
وی بپسیان اول پای چپ در مسجد نهاد آوازی شنید که یا ثور چون بیرون آمد

هر که او را می‌بیند سفیان ثوری میگفت **در سلام گفتن در مسجد از بیان الاحکام**
در اینده در میان جماعت پند اگر جماعت در نماز نباشند و قرآن بلند نمی‌خوانند
و ذکر بلند نمی‌گویند چنانکه آیند ایشان را خاموش می‌بندار و بر ایشان
سلام گوید بدین لفظ السلام علیکم یا سلام علیکم و ایشان جواب بگویند وعلیکم
السلام ورحمة الله وبرکاته و اگر وعلیکم السلام گویند از عهدهٔ فرض بیرون آیند
اما بهترین اولین هست و نشاید که ایشان خاموش باشند و جواب نگویند اگر یک
واجب گزارده باشند و اگر یک کس از جماعت جواب گوید از دیگران ساقط شود
و اگر جماعت بقرآن خواندن مشغول باشند باید که آیندهٔ گوید السلام علینا وعلی
عباد الله الصالحین **در روضه** آورده است که مکروه است سلام گفتن
در هیچ جای و سلام گوینده بزه کار شود و جواب سلام لازم نیاید یکی در
وقت خطبهٔ روز آدینه دوم چون قومی در نماز باشند سیوم چون قرآن
بلند میخوانند جماعتی یا یکی می‌خواند و دیگران می‌شنوند و لیکن جواب گویند
زیرا که ممکن هست در یافتن مرد فضیلت جهارم در وقت گفتن و غظ و تعلیم
یا یکی علم بیان می‌کند و دیگران می‌شنوند پنجم در وقت گفتن بانگ نماز و اقامت
جماعت بثناء بانگ نماز مشغولند لیکن جواب گویند زیرا که قدرت هست بر
تحصیل دو کار **ذکر سخن دنیا در مسجد در فتاوی سراجی** آورده است که مکروه است
سخن دنیا گفتن در مسجد و پس جنازه و در خلا جای و در حالت جماع **از صلوة مسعودی**

در خبر است هر که سخن دنیا گوید در مسجد حبط کند خدای تعالی اعمال جهل سالهٔ او را
کعب اخبار گفت رضی الله عنه جون روز قیامت شود بیرون آید از
دوزخ دابهٔ نام او جریش بود سر او بالاتر هفت آسمان و دم او فروتر
هفت زمین و دهن او از مشرق تا بمغرب بود و او بآواز بلند فریاد کند جبرئیل
علیه السلام ویرا گوید یا جریش کرا میطلبی گوید پنج کس را میطلبم کجاست آنکه
نماز نگذارده است و کجاست آنکه زکوة مال نداده است و کجاست آنکه
ربا خورده است و کجاست آنکه خمر خورده است و کجاست آنکه سخن دنیا
گفته است در مسجد پس جمع کنند جبرئیل علیه السلام ایشان را پس فرو برد آنجا
چنانکه مرغ دانه را فرو برد پس باز گردد و در دوزخ رود **از صلوة مسعودی**
در مسجد سخن دنیایی نشاید گفتن که بحدیث صحیح آمده است که هر که در مسجد سخن دنیایی کند
آن مسجد بوی ناخوش گیرد چنانکه فرشتگان در وی قرار نتوانند گرفت
از بوی دهان وی بیرون روند و مناجات کنند الهی بر و رد کار ابندگان تو را
از خانهٔ تو بیرون کردند خدای عز و جل قسم یاد کند که بجلال من که پروردگار
ایشان جماعتی را بکنارم از تنگ چشمان نیی رحم تا ایشان را از خانهای ایشان
بیرون کنند چنانکه شما را از خانهٔ من بیرون کردند **فضیلت گفتن بانگ نماز**
از تفسیر میسر در خبر است که مؤذنان را روز قیامت از مردمان دیگر گردنها دراز
و قامتها بلند تر باشد در میان مردمان جنان نمایند گویی که بر مرکبهای اند

ومردمان دیگر بیاده وسر بالاکرده باشند وسرفرود نیفکنند تا مردمان بنرسند
سرکراعزوجاه ومنزلت باشد سر بالاکرده باشد وسرکراخاری وغمی واندوه
بود سرفرو افکنده بود از تفسیر مغنی پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم سرکه بانگ
نماز گوید هفت سال ازبرای خدای دهد خدای تعالی او را برائی از آتش
یعنی بیزاری از آتش وسرکه بانگ نماز گوید بحسال بنیت صادق او را حبس کرده شود
روز قیامت بردر بهشت وگفته شود مرا ورا که شفاعت کن مرکسی را که خواهی
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم سه کس را حساب بسیار نباشد ونه ترسد روز
قیامت واندوه دکین نباشد از فزع اکبر یکی حامل قرآن دوم مؤذن که هفت سال
بانگ نماز گفته باشد بی طمع واجران نگرفته باشد وسیوم بنده مملوک که عبادت
خدای تعالی نکو کرده باشد وحق مولی گذارده باشد واورده اند که مؤذنی بود
فقیر تواب بانگ خود بفروخت واجر آن بگرفت بس خواست که بانگ نماز گوید خدای
عزوجل نخواست که بانگ نماز از دل وی واز زبان وی وتمام بانگ نماز بر وی فرو
شد مرچند که خواست قادر نشد بر گفتن واورده اند که روزی بلال رضی الله عنه
بانگ نماز میگفت در مدینه چون آغاز کرد اشهد ان لا آله الا الله واشهد ان محمدا رسول الله
یهودی شنید گفت بسوزد خدای تعالی دروغ گویرا چون شب بخانه آمد
خواست که چراغ کند آتش شعله زد بفرمان خدای عزوجل وآن یهودی از سر تا قدم
بسوخت بدرستی که او دروغ گوی بود از تنبیه خواجه ابو اللیث سمرقندی رحمة الله

علیه

علیه رسول فرمود صلی الله علیه وسلم نیکو کرده را ضمانم به بهشت یعنی بذیرفتارم
اول زن پارسا که طاعت دارد مرخدای را عزوجل وشوی خود را ودیگر زنی که
مادر و پدر را مطیع وفرمان بردار باشد وسیوم کسی را که خوی خوش باشد
او را جهارم کسیکه در راه مکه بمیرد وپنجم مؤذنی که در مسجد از بهر خدای تعالی مؤذنی
کرده باشد از صلوة مسعودی رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هیچ شهری
نیست که اندروی مؤذن بسیار نشود که شر آن شهر کم نشود رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم هر که نماز قضا کند وبانگ نماز وقامت نگوید سه سال
فرشته که کاتبان اعمال او باشند بوی اقتدا کنند واگر بانگ نماز وقامت
گوید خدای عزوجل مثل کوهها فرشتگان فرستد تا بوی اقتدا کنند فرشتگان
مناجات کنند الهی پروردگارا معصومیم از گناهان صغیره وکبیره ووی آلوده
گناهست ما بوی چگونه اقتدا کنیم خطاب حضرت عزت در رسد که فرشتگان
بار گناه از گردن بنده من بر گیرید تا بنده من از گناه پاک شود وشما مأجور باشید
اقتدا کنید چون نماز گذارند آن فرشتگان مناجات کنند الها پروردگارا
فرمان چیست خطاب حضرت عزت در رسد که کریم مطلقم منم وکرم صفت
منست از کرم من روا نبود که بار گناه از گردن ضعیفی بر گیرم وبار بر گردن
دیگر نهم گناهانش بدوزخ اندازید تا بسوزد تا بنده من بقیامت بخصومت من
پاک آید ذکر شنیدن بانگ نماز وجواب گفتن از کفایة شعبی روایت

گروه اند که زبیده زن هارون الرشید رحمها الله چون نقل کرد خواب دید
او را گفتند چه کرد خدای تعالی با تو گفت آمرزیده پروردگار من مرا گفت
بدان صدقات که تو دادی گفت نی گفتند بدان حوضها که در بادیه کاوانیدی
گفت نی آن بالهای مردمان بود ایشان کرفتند ثواب آن بس گفتند
چه سبب بود گفت روزی شکم من زحمت میداد و بمتوضی حاجت رفتم بانک
نماز آغاز شد پیش در متوضی ایستاده ماندم و درنگ کردم تا آن زمان که
مؤذن از بانک نماز گفتن فارغ شد بعد ازان بقضای حاجت رفتم بدان تعظیم
بانک نماز خدای عزوجل مرا بیامرزید **نکتهٔ یازدهم** حضرت گفت
علیه السلام ای مخطر دریادانی که بانک نماز چرا پیدا شد گفت نی بدان سبب که
بنده فراموش کار است و غافل و مشرک خفی است بنده بسیار چیزها کوید و نماز
چه گشته است چون بانک نماز بشنود و جواب بانک نماز کوید کفارت آن کناهان شود
از وسیلة القلوب براویت جابر ابن عبد الله رضی الله عنه آنست که
رسول گفت علیه السلام هر که بانک نماز بشنود و تمام بپس بکوید **اللهم ربّ**
هذه الدعوة التامة والصلوة القائمة آت محمداً الوسيلة والفضيلة والدرجة
الرفيعة وابعثه المقام المحمود الذي وعدته گفت مرا او را ست شفاعت من
روز قیامت ایضا در حدیث است که هر که بانک نماز بشنود چون مؤذن
کوید اشهد ان لا اله الا الله او نیز کوید پس در عقب آن کوید **رضيت بالله**

ربّاً وبالاسلام دیناً وبمحمد صلی الله علیه وسلم نبیاً آمرزیده شود کناهان او
ایضا در حدیث است که هر که آواز بانک نماز بشنود که بکوید الله اکبر
الله اکبر او کوید **مرحباً بالقائلين عدلاً مرحباً بالصلوة اهلاً** چند هزار نیکی
در نامهٔ او نوشته شود و **فتلت** از مشایخ کبار هر که در جواب بانک غاز کوید
چون مؤذن بکوید اشهد ان محمداً رسول الله او هم این کلمات را کوید **مرحباً**
بحبيبي قرّت عيني بك يا سيدي محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم و در
ناخن انکشت زر ابر سر دو چشم نهند همه عمر چشم او بد رو نیاید از صلوة بخشی
چون مؤذن اول بار بکوید اشهد ان محمداً رسول الله تو بکوی صلی الله علیک
یا رسول الله و چون کرت دوم کوید تو بکوی **قرّة عيني بك يا رسول الله**
بعد ازان سر دو ناخن ابهام بر چشم نه بر سپس وضع نه بر سپس بد و این دعا
بخوان **اللهم متعني بالسمع والبصر** حضرت رسالت صلی الله علیه وسلم می فرماید
من سمع اسمي في الاذان ووضع ابهامیه على عينيه فانا طالبه في صفوف
القيامة وقائده الى الجنة یعنی رسول میفرماید صلی الله علیه وسلم هر که بشنود
نام من در بانک نماز و بنهد سر دو ناخن انکشت بر سر دو چشم پس من در طلب او
باشم در صفهای قیامت و روان کنم او را سوی بهشت چون سر دو ناخن بهر دو چشم
نهد بپیدا زوسیلة القلوب در حدیث آمده است **لو ان المؤذن لم**
يجب ما ترکت هذه الامة طرفة عين رسول فرمود علیه السلام اکر مؤذن بانک

اجابت نکنند ی هلاک کنند ی این امت را طرفة العین و امان نشنند یعنی مؤذن را که اجابت میکنند ما بلا را به برکت آن از ایشان دفع میکنیم

ایضا در حدیث آمده است که رسول علیه السلام مرزنا را گفت که چون بلال بانگ نماز گوید مرجه او گوید شما گوید تا مزار نیکی در نامهٔ شما نوشته شود و هزار بدی پاک شود و هزار درجه بنام شما در بهشت برآورده شود ایضا در جواب حی علی الصلوة و حی علی الفلاح گوید لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم یعنی چیزی دور بودن از معصیت و قوة تزدیک شدن بطاعت نیست کسی را مگر بعون و نصرت حق سبحانه و تعالی فضیلت مسجد و بنا کردن آن از صلوة مسعودی

رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که مسجد ها بازارهای آخرت است و ساکنان در وی چون بازرگانانند مر کسی سود کند بقدر مایهٔ خود خنک آنکه بازرگانی با خود کند چون بمسجد اندر آید بی تحمیل نشاید کردن به بیرون آمدن رسول فرموده است صلی الله علیه وسلم مؤمن در مسجد چنان بود که ماهی در آب و منافق در مسجد چنان بود که مرغ در قفص خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که بحدیث آمده است که هر که پیش از بانگ نماز بمسجد حاضر آید ثواب پست و پنج هزار نماز پذیرفته در دیوان او خدای تعالی ثبت کرده اند و اگر در وقت بانگ نماز آید ثواب پست و پنج هزار و اگر در وقت قامت آید ثواب یک نماز و اگر پیش از امام سر بردارد و پس فرود کند هیچ ثواب نویسندش مقاتل خضر علیه الصلوة

والسلام

و السلام گفت ای مظفر دریا از کعب اخبار شنیده ام که گفت مؤمن را از شیطان سه حصار است یکی یاد کردن خدای عزوجل دوم در مسجد بیوم قرآن خواندن ای مظفر دریا از مهتر عالم صلی الله علیه وسلم شنیدم که چون خدای عزوجل سر بلایی که از آسمان نازل کرداند آن بلا را از بر کت نماز گذارندگان مسجد بکرداند و آبادان دارندگان مسجد در پناه حق تعالی باشند رسول فرمود صلی الله علیه وسلم ابو درداء رضی الله عنه هر که بر گزیند نشستن در مسجد کرامی کند او را خدای تعالی بهیچ چیز فراخ کرداند بر وی عیش او در رزق او و بردارد عذاب از وی و بدهد نامهٔ اعمال او بدست راست او بگذراند او را از پل صراط چون برق جهنده و دار د او را در بهشت بی حساب و اخبر است که چون بلایی نازل میشود از آسمان بسوی زمین در عافیت می باشند ازان قرآن خوانان و آبادان دارندگان مسجد از خلاصة الحقائق وهب بن منبه رضی الله عنه گفت که در بنی اسرائیل مسجدی بود مردمان در آن نماز میگذاردند و التفات نمیکردند و مرمت نمی کردند تا خراب شد پس آن مسجد سوی آسمان رفت و بنالید و شکایت کرد از همسایگان خود فرشتگان گفتند کجا آمد گفت در حضرت عزت آمده ام تا شکایت کنم از همسایگان خود که التفات نمیکنند سوی من فرشتگان گفتند باز گرد که با نصاف رسیدی بر نگشت بفرمان خدای عزوجل آن قوم بر زمین فرو رفته بودند از تفسیر منیر

جون روز قیامت شود قی می بیایند بر پل صراط وقفه کنند و دیری شوانگند
گویر پل صراط بگذرند ایشان را پرسید شما را چه مانع شد از گذشتن پل صراط
ایشان گویند ما می رتیم جبرئیل ایشان را بگوید اگر شما را در دنیا آبی غرقاب پیش
آمدی چگونه می گذشتید گویند بکشتی میگذشتیم پس مسجد ها را بیارند که دران نماز
گذارده اند آن مسجد چون کشتها شوند دران بنشینند و از پل صراط بگذرند و در
خبراست که هر که بنا کند مسجدی از برای خدای تعالی خدای تعالی از برای او
خانه در بهشت بنا کند اگرچه آن مسجد برابر خانهٔ گنجشک بود و در خبراست که بر در
مسجد جا جانند پیشتر از در پادشاهان از فرشتگان که موکلند بر مسجد و آمرزش
میخواهند مر نمازگذارندگان را از نمازی تا بنمازی و ندا میکنند که بشتابید ای
بندگان خداوند سوی خیرها و مسارعت نمایید سوی مغفرت پروردگار خویش
پس هر که باشد مر اهل مسجد را پیش او بانگ میکنند و طرفه میگویند چنانکه پیش پادشاهان
گویند و می نویسند هر که سابق بمسجدی آید بنام او ده هزار نیکی و هر که آخر می آید
بنام او یکی نیکی و هر که اهل مسجد نیست ایشان را طبانچه می زنند و میرانند و میزنند
بزودی ایشان و پس فرشتگان دیوانند هر کرا ملایکه می رانند دیوان دی
جمع می شوند و مشغول میکنند بفضول تا میرود نماز ایشان و چون قامت میگویند
دیوان متفرق می شوند و ملایکه می درایند در مسجد ها و چون امام سلام نماز میدهد
پس هر که تحیل میکند و بیرون می آید بکار دنیا آنچنان شریک نیست در دعا با ایشان

و فرشتگان در رحمت حق و هر که از مسجد اول بیرون میرود می نویسند بنام او
یکی نیکی و بعد ازان دو نیکی و هر که آخر بیرون می آید بنام او ده هزار نیکی و هم
ازین گفته اند شاید مومن را در مسجد اول درایند و آخر بیرون آید **ذکر فضیلت**
جاروب زدن در مسجد در خبراست هر که جاروب زند مسجد را بدرستی چنانکه
چهار صد غزا کرده باشد و چهار صد حج گذارده باشد و چهار صد بنده آزاد کرده باشد
و چهار صد سال روزه داشته باشد و آفریند خدای عزوجل ازین ثواب
زعفران را و بیافریند از ان زعفران چهار صد حور را تا بزنی بدهد آن بنده را
در خبراست هر که جاروب زند مسجد را خدای تعالی او را پاک گرداند از
گناهان و خطاها و روفته را از مسجد بیرون اندازد خدای تعالی گناهان
کبیره او را از و دور گرداند **در خبراست** هر که بیرون اندازد خسی را از مسجد او را
دو قفل دمند از اجر کفلی مقدار مزار نیکی است **و آورده اند** که در بخشان
مردی بود مولانا امام شمس الدین مفتی گفتندی علیه الرحمه او سر روز بخشتی
از مسجد جاروب زدی و پانگ کردی و روفته را بیرون انداختی سر روز
همین کار کردی چون او نقل کرد خواستند که تجهیز و تکفین کنند او را در جایی که
مرده بود بجستند نیافتند جایی او خالی دیدند خلق همه در تحیر و تعجب ماندند
آوازی شنیدند که ای بندگان هر که رضای ما را طلب کند و کار ما کند ما او را
چنان نگذاریم و تنها نمانیم **ذکر فضیلت دادن چراغ در مسجد در خبراست** که

مرکه چراغی دهد در مسجد حق تعالی او را نوری دهد روز قیامت و در خبرست
پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که قندیلی آویزد در مسجد دعا کنند و آمرزش
خواهند او را هفتاد هزار فرشته تا آن زمان که فتیلهٔ قندیل سوخته تمام
شود یا از انجا بر گیرند در خبرست پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که
بیاویزد قندیلی را در مسجد بنویسد خدای تعالی مر او را بهر قطرهٔ روغن دو نیکی
و محو کند از وی ده بدی و برابر برای او ده درجه و بدهد خدای عزوجل او را
شفاعت و دو پس و بدهد او را بعدد هر که نمازی گذارده است در آن مسجد
بروشنایی آن نور نوری تمام در قیامت و بدهد او را براتی از آتش

ذکر فضیلت بوریا دادن و دادن صف اول و بوی خوش کردن در

خبرست هر که بساطی دهد در مسجد خدای تعالی بدل هر پاطی هفتاد بساط
او را بگستراند روز قیامت در خبرست هر که بوریا دهد در مسجد دعا و استغفار
کنند او را هفتاد هزار ملایکه تا آن زمان که بوریا در مسجد باشد در خبرست که
بر در ششم بهشت این کلمات نوشته است لا اله الا الله محمد رسول الله هر
هر که خواهد بمرگ خوش بمیرد و بس باید که او سخن خوش بگوید با مردمان هر که
خواهد که لحد او تاریک نشود و بس او مسجد ها را روشن دارد و هر که خواهد که
گور او پاک باشد و بس او مسجد ها را جاروب زند و هر که خواهد که
تازه ماند در زیر زمین و نه ریزد تن او بس او در مسجد ها صف نماز راست گیران

عطا دهد و در خبرست هر که خوشبوی کند مسجد را بسوختن بوی خوش جون روز
قیامت شود او را از بوی خوش بشناسند و از پانصد ساله راه از وی بوی
خوش آید **باب چهارم** در روزهٔ نفل و روزهٔ ایام بیض و روزهٔ
ماه رمضان مشتمل بر سه فصل **فصل اول** در روزهٔ نفل و تفسیر
پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که یک روز روزه دارد تطوع جنانکه
آدمیان آگه نشوند بپسندد او را خدای تعالی عزوجل جز به بهشت جاودانه
و نظر قریشی گفت روزه بر سه وجه است صوم روح و آن قطع امل است
و صوم عقل و آن خلاف کردن هواست و صوم نفس و آن باز ماندنست از
خوردن و آشامیدن و از مباشرت و سعید جبیر رضی الله عنه وصیت کرد
نزدیک موت گفت مجتنبات جهار است روزه بغیر غیبت و نماز بغیر سهو دل
بی خیانت و قوت از حلال **از خلاصة الحقایق** پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم
هر که روزه دارد یک روز تطوع مطلع نباشد بر ان روزه کسی در آید در بهشت
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم بدرستی روزه و قرآن سر و شفاعت کنند
روز قیامت روزه بگوید یارب من باز داشتم طعام و آب از وی بروز
و قرآن بگوید یارب بدرستی که من باز داشتم خواب را از وی بشب پس سر و
شفاعت کنند و یرا و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که صایم در عبادتست اگرچه
خفته باشد در فراش و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم روزه که در وی ریا

خداوند تعالی فرمود او مراست وجزاء روزهٔ او من دهم بدرستی که او از
طعام و آب از برای من گذشته است و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که
روزه دار در عبادت است از صبح تا شام اگرچه ایستاده است یا نشسته است
یا در نماز است یا در خواب است یا در کلام است پس او صایم است مادام که غیبت
نکرده است چون غیبت کند صوم او درست نیست یعنی از روی تقوی و رسول
فرمود صلی الله علیه وسلم بدرستی که مر خدای را مایده ایست که هیچ چشمی آن را ندیده
و نه هیچ گوشی صفت آن شنیده است و نه در دل هیچ بشری گذشته است
نه نشینند بدان مایده مگر روزه داران از فواید الفواد سخن در فضیلت صوم
افتاد و این حدیث که لِصَائِمٍ فَرْحَتَانِ فَرْحَةٌ عِنْدَ الْإِفْطَارِ وَفَرْحَةٌ عِنْدَ
لِقَاءِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ بعد ازان فرمود که این فرح صایم عند الافطار فرح
اکل و شرب نیست این فرح بر اتمام صوم است یعنی چون صایم صوم تمام کند
او را فرحی آید گوید الحمد لله این طاعت از من تمام شد و امیدوار برحمت رویت
شدم بعد ازان فرمود هر طاعتی را جزائی معین است چون جزای روزه نعمت
دیدار است هر اینه صایم باتمام روزه شاد شود با میدآن نعمت و چیزی در
صفت روزه در باب ادب نوشته شده است فصل دوم در فضیلت
روزهٔ ایام بیض از ریاحین امیر المومنین علی رضی الله عنه که پیغامبر فرمود صلی الله
علیه وسلم که جبرئیل علیه السلام مرا گفت چون مهتر آدم صلوات الله علیه در بهشت

نزول

نزول کرد اندام مبارک او از آفتاب سیاه شده بود چون انگشت و سیزدهم
از ماه بود مهتر آدم علیه السلام بگریست چنانکه آب دیدهٔ او چون جوی آب
روان شد پس گفت یا جبرئیل کجا شد چهر من و کجا شد حلهای من و چه شد پیرایهٔ من
و کجا شد زوجهٔ من یعنی حواء من گفتم یا آدم مرا علم نیست پس وحی کرد حق تعالی
سوی من که بگوی مر آدم را که روزه دار دو آن سیزدهم از ماه بود مهتر آدم
علیه السلام آن روز روزه داشت سیوم حصه از اندام او سفید شد چنانکه بود
پس باز وحی کرد حق تعالی سوی من که بگو مر آدم را روزه دار این روز دوم را
و آن چهاردهم از ماه بود پس چون چهاردهم روزه داشت دوم حصهٔ اندام مبارک او
سفید شد پس باز فرمان شد که سیوم روز روزه دار دو آن پانزدهم از ماه بود پس
هرگاه که سیوم روز روزه داشت تمام اندام مبارک او سفید شد و بازگشت
بدو چون و جمال گو این روز را روزه ایام بیض ازان گویند که آدم علیه السلام
روزه داشت اندام مبارک او سفید شد پس هر که یک روز روزه دارد
از ایام بیض محو کرده شود سیوم حصه از گناهان او و اگر دوم روز روزه دارد
محو شود دو حصه از گناه او و اگر سه روز روزه دارد بیرون آید از گناهان پاک شود
پس جبرئیل گفت علیه السلام پیغامبر را صلی الله علیه وسلم بشارت مر امت ترا
امر کن ایشان را بصیام ایام بیض بدرستی که روشن شود دلهای ایشان و آدم
علیه السلام مدام روزهٔ ایام بیض داشت تا آن هنگام که از دنیا رحلت کرد

از تفسیر منیر مرویست که رسول علیه السلام امیر المومنین علی را رضی الله عنه
فرمود که یا علی روزه بدار سه ماهی سه روز نوشته شود در اول روز ترا
ثواب ده هزار سال و در دوم روز ثواب سی هزار سال و در سیوم
روز ثواب صد هزار سال ایضا در سورهٔ احزاب خدای تعالی صفت
کرده است اعمال صالح مومنین و مومنات را از اخلاص و صدق و جزآن
و ذکر صوم کرده و الصائمین و الصائمات روزه فرض است و نفل و گفته اند
روزهٔ ماه رمضانست و سه روز ایام بیض و در خبر است که خداوند عز و جل گفت
موسی را علیه السلام یا موسی چون جمع شوند خلق اولین و آخرین جدا کنم اهل بهشت را
از اهل دوزخ بروزهٔ ایام بیض و باستغفار سحرگاه یا موسی حق است بر من
گفتم بار بدرستی که روزه داران ایام بیض و گویندگان استغفار بسحر گاه بمیزان
سیراب و بیرون نروند از دنیا تا عرض کرده نشود بر ایشان مقام ایشان از بهشت
یا موسی گویندگان استغفار بسحر گاه و روزه داران ایام بیض حشر کرده شوند
برشتری از اشتران بهشت و رویهای ایشان تابان بود چون ماه شب چهاردهم
و بدهم مر ایشان را برائتی از آتش و امان از عذاب گوید و در خبر است که رسول
فرمود صلی الله علیه وسلم ابلیس لعین را پرسیدم که کدام عمل بنزدیک تو دشمن تر است
گفت نماز چاشت و روزهٔ ایام بیض از زیاجین ابن عباس رضی الله عنه گفت
پیغمبر صلی الله علیه وسلم افطار نکردی در ایام بیض نه در سفر و نه در حضر ایضا

عبد

عبد الرحمن بن سمره گفت من گفتم یا رسول الله چیست صوم تو رسول صلی الله
علیه وسلم فرمود سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و ایضا مرویست که مردی
بیامد بنزدیک ابن عباس رضی الله عنه و سوال کرد از صوم پس ابن عباس
گفت اگر خواهی تو روزهٔ مهتر داود علیه السلام پس یک روز روزه دار و
یک روز افطار کن و اگر خواهی روزهٔ بسرا و سلیمان علیه السلام پس روزه دار
سه روز از اول ماه و اگر خواهی روزهٔ مریم رضی الله عنها پس دو روز روزه دار
و یک روز افطار کن و اگر خواهی تو روزهٔ بسرا و عیسی علیه السلام صیام دهر
بدار و اگر خواهی تو روزهٔ افضل بشر محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم پس روزه دار
از ماه ایام بیض را سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم از فواید الفواد یازدهم
ذی الحجه سنه ثمانه عشر و سبعمائه بسعادت دست بوس خواجه علیه الرحمه رسیده
بنده عرضه داشت کرد که سیزدهم این ماه افطار کرده میشود بسبب ایام تشریق
حال روزه ایام بیض چه شود فرمودند که شانزدهم روزه باید داشت آنگاه
فرمودند که امام شافعی رحمة الله علیه همیشه چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم را
ایام بیض میدارد و اما درین ماه با تفاق شانزدهم باید داشت از حقایق
از آداب روزه یکی آنست که چون روزه دار بجایی شیئی جایی نزدیک مردمان
آنجا طعام خورند یا خواهند خورد و اگر بی قصد بیفتی نشاید که روزه بگشایی
و آن سخن مشنو که ترا گویند که دل مسلمانان نگاه داشتن فاضلتر است زیرا

در خبر است ان کنت جایعا فصل معنی آنست که اگر جایی افتی که مردمان
طعام خورند و تو روزه داری باشی ایشانرا دعا کن تا ایشان میخورند و دل نگاه
داشتن جایی باشد که کسی را جایی دعوت کنند و مقصود او باشد و قومی را
بطفیل او خوانده باشند اگر روزه نیت کرده باشد تا تواند نرود و اگر برود
طعام باید خورد و دل آن قوم نشکنند باید که روز دیگر آنرا قضا باید کرد و این حکم در
روزهٔ تطوع است اما اگر نذر باشد یا قضا و فریضه نشاید کشادن والله اعلم

فصل سیوم در فضیلت روزهٔ ماه رمضان از تفسیر مغنی موسی علیه
السلام گفت الهی من در توریت یافته ام که امتی باشند که ازبرای رضای تو
روزهٔ ماه رمضان دارند امر فرمای تا بدان ایشان آنچه پیش ازان کرده
باشند ایشانرا امت من گردان فرمان در رسید از حضرت عزت جل جلاله
ایشان امت محمد اند پس موسی گفت یارب آن ماه مرا عطا کن فرمان شد که
آن ماه خاص مر امت محمد راست پس موسی گفت یارب چیست آن ماه ایزد
تعالی فرمود ماه رمضان ماهیست که از جملهٔ ماه ها آن ماه را من اختیار
کرده ام و برگزیده ام ازبرای خود و عطا کرده ام دران ماه از فضل مر امت
محمد را علیه السلام که عطا کرده ام یکی از امتان دیگر را بس اگر من اذن کنم آسمانرا
شفاعت کند ایشانرا دران ماه و اگر اذن کنم زمین را شفاعت کند ایشانرا دران
ماه و اگر اذن کنم ملائکه را شفاعت کنند مر امت محمد را دران ماه از خلاصة الحقایق

از جابر بن عبد الله رضی الله عنه مرویست که پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم
بدرستی که داده شده است امت مرا در ماه رمضان پنج چیز که داده
نشده است هیچ امتی را پیش از من یکی چون باشد اول شب از ماه رمضان نظر
خداوند عزوجل سوی ایشان نظر رحمت و سوی هر که خدای تعالی نظر کند عذاب
نکند او را همیشه دوم آنکه بوی دهن ایشان خوشبوی تر است از مشک بحضرت
باری تعالی سیوم آنکه فرشتگان آمرزش خواهند ایشانرا در شب و روز
چهارم آنکه امر کند خدای عزوجل بهشت را که ساخته شو و آراسته کن خود را
از بهر بندگان من نزدیک باشد تا بروند از ایشان رنجهای دنیا و زحمتهای دنیا
و آخر درایند در بهشت من پنجم آنکه چون آخرین شب شود از ماه
رمضان بیامرزد خدای عزوجل همه ایشانرا یاران گفتند یا رسول الله
این شب قدر است که همه آمرزیده شوند فرمود نیست شب قدر اما نه بینید سوی
عمل کنندگان خویش که چون کار را تمام میکنند و فارغ می شوند اجرت ایشان
تمام داده میشود بعضی از اهل تحقیق گفته اند که حق تعالی گفته است آمرزیده ام
یازده برادر را بدعای یک برادر و خشنود شدم و ما امید میداریم که گناه یازده
ماه را به برکت یک ماه رمضان بیامرزد و این قصهٔ مهتر یوسف بود علیه السلام که
ارحق یازده برادر دعا کرد از ملفوظ شیخ الاسلام شیخ فرید الدین قدس الله سره
برلفظ مبارک ایشان گذشت که ماه رمضان بزرگوار است در ین ماه هر شبی برای

برای هر آدمی یکفرشته طبق رحمت بدست گرفته از آسمان فرود می آید ازبان
میشود جون بندگان ما افطار میکنند این طبق رحمت بر سر ایشان نثار گردند هر گه
در آمدن ماه رمضان شاد شود خدای عزوجل هیچ وقتی او را غمگین نگرداند
و برکت و خیر روزی او کند و هر که در رفتن ماه رمضان دل تنگ شود او را
شادیهای روحانی دهند و هیچ غمناک نگردد از خلاصة الحقایق پیغامبر ما
صلی الله علیه وسلم هر که شاد شود بآمدن ماه رمضان و غمگین شود برفتن ماه رمضان
خدای تعالی او را بیامرزد از کفایه شعبی در خبر است جون جمع شوند خلایق
روز قیامت منادی ندا کند که ای روزه داران امت محمد پیرون آیید ازمیان
جملهٔ امتها دیگر بس پیرون آیند آنگاه ندا کنند ایشان را و بگویند بدرستی که خدای
تعالی میگوید آمرزیدم من شما را آنجه درمیان من و شماست بس شما عفو کنید
آنجه میان شماست و در بهشت درایید بس پیرون آیند از سایر امم و بگویند مردمان
از امتان دیگر که ایشان کیایند فرشتگان گویند ایشان روزه داران از امت محمد
صلی الله علیه وسلم بس ایشان دست بر دست مالند و افسوس خورند و بگویند ای
کاشکی بر پیغامبران ما هم رمضان بودی تا ما هم این کرامت امروز یافتیمی آنجنانکه
دریافته اند امت محمد علیه الصلوة والسلام واورده اند که مردی بود او را
وهب ابن زید گفتی روزی در مقابر میگذشت آوازی آمد از گوری که میگفت وای
اندوه و حسرت که ماه رمضان آمد و نیست ما را اذن بر روزه داشتن و از گوری دیگر

آوازی شنید که میگفت کرما را اذن نیست بر روزه داشتن ولیکن فرزندان
ما راست ایشان روزه خواهند داشتن از داشتن ایشان ثواب بنام ما خواهند
نوشتن مهتر خضر گفت علیه السلام ای مظفر دریا از لقمان حکیم شنیده ام که گفتی
هشت درست معروف یک در دیگر هست نام او ریان و ازان در نزود کسی دیگر
مگر که روزه داران ماه رمضان و انجا کسان گفته باشند بسم الله الرحمن الرحیم
و مظفر دریا گفت من و خضر علیه السلام در زمین پیت المقدس افطار میکردیم
گفتیم در فضیلت ماه رمضان چیزی بگو گفت ای مظفر دریا حق تعالی جبرئیل را
فرماید که ای جبرئیل قدحی شراب طهور به برخطیرهٔ محمد علیه الصلوة والسلام
و بگوی که حق تعالی سلام میگوید و میفرماید که امتان تو افطار میکنند تو نیز افطار
کن جبرئیل علیه السلام بیاید و بحرمت سلام گوید و قدح شراب طهور بوی دهد
پیغامبر علیه الصلوة والسلام گوید ای جبرئیل این شراب طهور مر ابی امت گوارنده
جبرئیل علیه السلام با حق تعالی گوید حق تعالی فرماید که ای جبرئیل محمد را بگو که
امت ترا نصیب کنم آنگاه محمد رسول الله علیه الصلوة والسلام بر لب نهد و بخورد
آنگه گفته اند تعجیل در افطار شرط ست حکمت آنست که افطار مومنان با فطار محمد رسول الله
برابر افتد در شربت خوردن جون پیغامبر علیه السلام بخورد جبرئیل علیه السلام تقیه
شربت بگیرد و بگوید الهی بحکم خداوند عزوجل فرماید مرفرشتهٔ قطره را بر کف دست گیرند
و هر مومنی که روزه بگشاید فرشتهٔ آن قطره را دران افکند آن ساعت که آن قطره

باری تعالی گوید از آتش دوزخ آزادی تو و تا یکی از امت محمد علیه السلام ماند
باشد جبریل برود و در جمله خانهای مسلمانان نظر کند اهل آن خانه از آتش آزاد شوند
دو در دوازده خانه نظر نکند اول در خانه که خمر بود دوم در خانه که در وی اسباب
فساد باشد سیوم در خانه که دروغ و غیبت باشد چهارم در خانه که سگ باشد پنجم در خانه
جرس باشد آویخته ششم در خانه که آزار رفته باشد و خاک رو به در جای ماند هفتم
در آن خانه که زنا کرده باشند در آن سال هشتم در خانه که صور تها باشد نهم در خانه که
مال ربا باشد و یا علیه بجهت احتکار دهم در خانه که یتیم را رنجانند یا وی را چیزی از در محروم
کرده اند که مگس باید که طعام از قوت روزی زیادت آید یازدهم در خانه که مادر
در باب ادای کاهلی نماید و دوازدهم در خانه که در آن خانه مادر و پدر را بیازارند
دگار دو کرده و بغایت دشوار باشد و حق تعالی بر ایشان رحمت نکند یکی آن
قوم که مادر و پدر را رنجانند و دیگر آنکه سبکی نماز را عادت دارند نقل ازدواز
مسئله مسئله دیگر آنست که ابلیس گفت ای مهتر خضر در روزهٔ مومن خلل افکنم
پیش از آنکه نیت روزه کند در نفس او در آیم که بعد از نیت مرا در نفس او راه نباشد
بقوت نیت دل او را وسوسه کنم تا نیت را فراموش کند و روزهٔ بی نیت روا
نباشد و اگر نیت بکند حسد و بغض و کینهٔ مسلمانان دل او افکنم تا بغیبت و دشنام
و تهمت مشغول گردد و غیبت روزه را تباه کند و در آن روزه او را ثواب نباشد
او پندارد که من روزه داشته ام و آن روزه بمجان در گردن او بماند باشد

باشد و در دوزخ در آید **جواب** رسول صلی الله علیه وسلم فرمود یا خضر علاج او
آنست که پیش از روزه نیت صادق کند و حاضر کرده باز کلمهٔ تجدید بگوید و استغفار
گوید و توبه کند و این دعا بخواند اللهم انی اریدان اصوم بامرک و قوتک
یا رب اللهم انی اعوذ بک من همزات الشیاطین و اعوذ بک رب ان یحضرون
یا ارحم الراحمین و آورده اند که در اوان که امیر المومنین عثمان کشته شد رضی
الله عنه در خانهٔ او صندوقی یافتند مهر کرده در آن صندوق جامهٔ حریر در و
پنج سطر نوشته بود در سطر اول نوشته بود که گرنباد مرد و کوش عثمان عفان اگر
نشنیده است از رسول علیه الصلوة والسلام و در سطر دوم نوشته بود که هر که
قرآن خواند ظاهراً یا ناظراً بیامرزد خدای عزوجل او را البته البته و در سطر
سیوم نوشته بود که هر جوانی که پیر شود در اسلام و شرک نیارد بخداوند عزوجل
بیامرزد خداوند عزوجل مرا و را البته البته و در سطر چهارم نوشته بود که هر که
دراو دشادی در دل مومن بیامرزد خداوند عزوجل و یرا البته البته و در سطر پنجم
نوشته بود که هر که دریابد ماه رمضان را و روزه دارد و بشب قیام کند بیامرزد
و یرا خدای عزوجل البته البته **از وصایا** رسول گفت صلی الله علیه وسلم هر که روزه
دارد در ماه رمضان و پرهیز از حرام و بهتان خشنود بود خدای عزوجل از وی
و واجب شود مرا و را بهشت **از تنبیه** خواجه ابو اللیث رحمه الله پیغامبر
فرمود صلی الله علیه وسلم امت مرا پنج چیز داده اند اندر ماه رمضان که پیش امتی

نداده اند اول بوی دهن روزه دار بحضرت خداوند عزوجل خوشتر از بوی
مشک بود دوم فرشتگان آمرزش خواسته اند ایشان بوقت سیوم دیوار
به بندند از برای ایشان جهارم بهشت را بیارایند بنجم ثوابهای عظیم کرامت
کنند مر ایشانرا و چون شب قدر بود بفرماید خدای عزوجل مر جبرئیل را علیه السلام
با گروهی از فرشتگان فرود آیند بر زمین و علمهای سبز بیارایند و بر هم
کعبه بدارند و مر جبریل را سیصد و شصت پر بود ازان جمله دو بر است و را
که باز نکند مگر در شب قدر و اندران شب باز کند سر دو پر را از مشرق تا بمغرب
برسد و اندر گذرد و جبرئیل علیه السلام مر ین فرشتگان را بگوید تا پراگنده
شوند بر سر ایستاده و بر سر نشسته و بر نماز کنند و بر مرد عا کننده و بر امت
محمد علیه الصلوة و السلام سلام کنند و دعای ایشانرا آمین کنند تا صبح دمد
چون صبح بدمد جبریل علیه السلام بانگ کند که یا معشر الملائکة الرحیل الرحیل
فرشتگان گویند مر جبرئیل را که یا جبریل ایزد تعالی بامت احمد صلی الله علیه وسلم
چه کرد جبرئیل گوید ایزد تعالی بنظر رحمت سوی ایشان نگریست و مر ایشانرا
عفو کرد و بیامرزید مگر چهار گروه را فرشتگان گویند آن چهار گروه که اند
اول آنکه خمر خورد و توبه نکند تا بران بمیرد دوم آنکس که مادر و پدر را بیازارد
سیوم آنکه رحم ببرد چهارم آنکه از برادر مسلمان سخن باز گیرد و زیادت از سه روز
و چون روز عید بود خدای عزوجل فرشتگان را فرستد تا بر سر کوههای

ایشان بایستند و بانگ کنند چنانکه همه خلایق بشنوند الا آدمیان و پریان
و گویند یا امت احمد بیرون آیید بسوی خدای کریم تا بپذیرد و بیامرزد
ثواب عظیم و بیامرزد گناهان همه و چون بنماز گاه عید بیرون آیند خدای
تعالی گوید ای فرشتگان من گواه باشید که ثواب روزه داران
ماه رمضان و نماز کنندگان خشنودی خویش کردم و همه را بیامرزیدم
بس خدای تعالی گوید ای بندگان من حاجت خواهید که هر حاجت که خواهید
روا کنم و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم شما را حدیثی خواهم کرد از شب قدر
ترسم که شما نکنید بروی کنید و قدر و منزلت شب قدر پیش از انست که
بیان کرده شود و شب قدر را در دهه آخر طلب کنید در شب یکم یا سیوم
یا پنجم یا هفتم یا نهم و علامتهای شب قدر آن بود که نه گرم بود و نه سرد
بامداد که آفتاب برآید مر او را شعاع کمتر بود و هر که اندر و نماز کند بنیت خالص
بیامرزد خدای تعالی هر گناهی که کرده بود از خلاصة الحقایق انس مالک
رضی الله عنه گفت پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم بدرستی و راستی که خدای عزوجل
وحی کرد سوی فرشتگان کاتبان اعمال که ننویسند بنده روزه دار من
بعد از نماز دیگر چیزی ایضا پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که روزه
دار و یک روز از ماه رمضان با خاموشی و سکون و تکبیر و تهلیل و حمد گوید
مر خدای عزوجل را و حلالم را حلال داند و حرام را حرام داند بهشت شود

مر او را عوض سر تیجی خانه در بهشت از زبرجد سبز و یاقوت سرخ ایضا
انس مالک رضی الله عنه گفت که من پیش رسول صلی الله علیه وسلم نشسته
بودم با صحابه رضی الله عنهم نفر جندی از یهود آمدند و سوال کردند گفتند یا محمد
چرا فرض کرده اند خدای تعالی بر تو و امتان تو روزه ماه رمضان را
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم پدر ما آدم صفی صلوات الله علیه بخورد از ان
شجره که منع کرده بودند و چون در دنیا آمد از انچه خورده یک ماه در شکم او بانی
مانده بود بس فرض کرد باری تعالی فرزندان او را ازین امت بر روزه داشتن
آن مقدار روز بس ایشان گفتند راست گفتی یا محمد در بعضی از نسخ آورده اند که
یکی از صحابه رضوان الله علیهم روز عید جامه کهنه رو غناک پوشیده بود و نماز عید
رفت او را گفتند که جامه نو و شسته روز عید پوشیدن سنت است گفت در
حق ایشانست که شاد باشند و من اندوه گینم و مصیبت زده پرسیدند که
کدام مصیبت است ترا گفت گذشتن ماه رمضان نمیدانم که از من قبول کرده اند
یا نه و یا بر روی من زده اند و بدانکه چیزی که از فضیلت شب قدر و سحر و فضیلت
شش روز شوال در آخرین باب در ماه رمضان نبشته شده است

باب پنجم در زکوة و صدقه و در جود و بخل و ضیافت و آداب طعام خوردن مشتمل بر پنج فصل است

فصل اول در زکوة

از خلاصة الحقایق منقولست که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم حصار کنید مالهای خود را بزکوة

دوا کنید بیماران خود را بصدقه رسول فرمود صلی الله علیه وسلم نماز نیست
مر کسی را که زکوة نیست و هر که زکوة مال خود ندهد بس بمیرد گرسنه پست فرسنگ
در پست فرسنگ از رحمت حق دور بود و بدبختی که مانع زکوة را گرفته شود
بخوان او روز قیامت و انکه فرمود که نماز نیست کسی را که زکوة نیست یعنی هر که
نماز بگذارد و زکوة ندهد مال خود را نماز او فضیلت و قبولیت ندارد و زیرا که نماز
و زکوة را باری تعالی یکجا یاد کرده است بس هر گاه که در یکی خلل باشد در دوم
نیز خلل باشد رسول فرمود صلی الله علیه وسلم قومی که زکوة مال خود نگاه
دارند و ندهند خداوند عز و جل آب باران از ایشان نگاه دارد و اگر بتمام
نبودی باران نبودی رسول فرمود صلی الله علیه وسلم جهار پس باشند که از
گور بر آیند و در دوزخ در آیند بغیر حساب یاران گفتند آنها کیانند یا رسول الله
رسول فرمود علیه السلام یکی آنکس که بوقت نماز بامداد بخسبد و نماز بعد آنکه
دوم آنکس که زکوة مال ندهد سیوم آنکس که بس روی بشهوتها کند جهارم آنکس
از نماز خفتن غافل باشد و نگذارد و زکوة بر پیشینان ربع مال بود در عهد پیغامبر
صلی الله علیه وسلم از دویست درم پنج درم شد و پیشینان بدادن ربع مضایقه
نکردندی و ترا که فرمانست ربع عشر بدی صد نوع حیله می انگیزی تا ندهی و گفته است
ضمان مال تو منم مال ترا زیادت کنم و از نقصان نگاه دارم و از تو قرض میطلبد
بدین شرط که گفته است که امروز بنده که فردا بتو باز دهم و این همه مال اوست که

ترا داده است وبدست تو امانتست و تو آنرا مالک شده و هم ازمال
خود از تو ازدویست درم پنج درم میطلبد پس کی از برای خود نمیطلبد که او ازین
مستغنی است و بتر است و کسی را دادن فرموده است که هم از جنس تو
ومحتاج و برادرتست که المومن اخ المومن حکونه کسی باشد که از تمت و مروت
خود چیزی ندهد و بدانچه فرمانست دران هم مضایقه کند و وعده خداوند
عزوجل اعتبار ندارد و پیغامبر صلی الله علیه وسلم هم ازین جهت دنیا را
مردار خواند تا تسبیح عاقل مردار زاد دست ندارد و کردن دار از انکه مردار
برنپاید قال النبی علیه السلام الدنیا جیفة وطالبها کلاب وشر الکلاب
من وقف علیها پس هر که دوست دارد و کرد آرد و ندهد و محبت او را از
محبت خداوند عزوجل زیادت شمارد او سگ بود بلکه از سگ بدتر بود
هم از پنجا فرموده اند که زکوة سه نوع است زکوة شریعت
وزکوة طریقت وزکوة حقیقت زکوة شریعت انیست که از دویست درم
پنج درم بدهد و زکوة طریقت انیست از دویست درم پنج درم نگاه دارد
وزکوة حقیقت انیست که مرد دویست درم بدهد و هیچ نگاه ندارد و اهل تحقیق
گفته اند که هر چیزی را زکوة است و زکوة خانه انیست که بجهت مهمات منزل باشد
وزکوة جاه فریاد رسیدن مظلوم است چنانکه پیغامبر فرمود صلی الله علیه
وسلم بدرستی که خدای عزوجل فریضه کرد انید بر شما زکوة جاه و مرتبه و قدر شما چنانچ

فرض

فرض کرد انیده بر شما زکوة مال شما و زکوة علم عمل کردنست بدان نقل از دوازده
پسئله پسئله یازدهم آنست که ابلیس علیه اللعنه گفت ای مهتر خضر در زکوة
وصدقات راه بزنم و بوقت دادن زکوة بر جهار گوشهٔ دل او بنشینم
و اول او را از درویشی و سری بر ترسانم و دوستی مال و جاه و درویش بتقرام
تا زکوة ندهد و حق خداوند عزوجل در گردن او بماند تا با مادر دوزخ رود
نعوذ بالله منها جواب رسول فرمود صلی الله علیه وسلم یا خضر علاج او
آنست که اگر مال دارد و بشرایط صحت زکوة رسیده بود نیت صادق کند
واز مال زکوة بیرون آرد و سه بار بکلمه بگوید و این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک
من شر الشیطان الرجیم و شر ابلیس انا عبدک و ابن عبدک استعین بک
لاداء الزکوة الذی فرض علی اللهم بارک لی فی مالی و اعمالی یا ذا الجلال والاکرام برحمتک
یا ارحم الراحمین خیر الناصرین یا ذا یقینیه خواجه ابو اللیث رحمة الله علیه حکایت کرد که از کعب اخبار
رضی الله عنهما شنیدم که گفت مرا ابن عباس رضی الله عنه گفت چون شمشیرها
برهنه شود و خونها ریخته شود بدانید که از حکم ایزد تعالی دست بازداشته
باشید و چون ایزد تعالی بعضی را بر بعضی گماشت و باران باز ایستاد از آسمان
بدانید که شما زکوة باز داشته اید چون به بینید که مرگ مفاجا آمد بدانید که زنا
آشکارا شده است ایضا مرویست که موسی صلوات الله علیه گذشت
بجائی که جوانی نماز نیکو میکذارد تعجب کرد و گفت این جوان نماز نیک

یمکذارد بعد ازمدتی باز موسی علیه السلام بدید گفت نیکوتر دیدم نماز این
جوانرا حق تعالی وحی کرد سوی موسی علیه السلام که یا موسی نیکویی نماز جه بینی
جون زکوة ندهد یا موسی بدرستی که زکوة و نماز مرد و تو اما نتد قبول نکنم یکی را
بی دوم فصل دوم در صدقه از فوایدالفواد پاره سخن در صدقه و افضل
بود که جون در صدقه پنج شرط موجود شود بی شک آن صدقه قبول قبول باشد
واز ان پنج شرط دو پیش از عطاست و دو شرط در حالت عطا یکی بعد از
عطا آن دو که پیش از عطاست یکی آنست که آنچه خواهد داد از روجه حلال خالص کند
و دوم شرط آنکه نیت کند بمرد صالح و بداند که در وجه فساد خرج نکند یعنی با بل صالح
بدبود و شرط که در حالت عطاست یکی آنست که بتواضع و ببشارت
دهد و بانشراح دل و دوم آنکه مخفیه دهد و آن یک شرط که بعد از عطاست
آنست که آنچه داد بعد از آن پیش زبان نیارد و ذکر آن نکند از خلاصة الاعتبار رسول
فرموده است علیه الصلوة والسلام بدرستی که در بنی آدم سیصد و شصت
اسپشخوانست در هر اسپشخوانی از ان هر روز صدقه واجب است گفتند یا رسول الله
جگونه توانیم رسول علیه الصلوة والسلام فرمود و راه گم کرده را راه نمودن
صدقه است و هر جه زیان رساند خلق را از خار و کلوخ و سنگ و نجاست و جزان
صدقه است و دور کردن آن از راه و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم صدقه
بدهید بدرستی که بیاید بر شما زمانه که مردمان صدقه را گرفته بگردند و نیابند

صدقه

صدقه قبول کند و بر سر که عرضه کنند بگوید حیات یا بم مرا ینه قبول کنم امروز
مرا بدین صدقه حاجت نیست ایضا رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
رد مکنید سایل را اگر چه پاره نان سوخته باشد و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
اگر صدقه اجنبی بمسکین یا میدهی ثواب یک صدقه هست و اگر قرابت دهی ثواب
دو صدقه یا بیکی ثواب صدقه دوم ثواب صلهٔ رحم از ابو هریره رضی الله عنه
گفت پیغامبر فرمود که بر هر نفسی نبشته شده است صدقه هر روزی که آفتاب
طلوع کند بس هر که میان دو کس عدل کند آن صدقه هست یعنی هر چه بدهد
بگوید هر دو طرف را برابر باشد و بجانبی میل نکند و اگر کسی ضعیفی و ناتوانی را
بر شتر که او سوار نمی تواند شد بر دابه سوار کند او را و رخت و متاع او را بر پشت
او نهد آن صدقه هست و دور کند از راه چیزی را که زیان کند مردمان را آن نیز
صدقه هست و کلمهٔ طیبه گفتن صدقه هست یعنی سخن نرم و شیرین نیکو گفتن صدقه است
و هر گامی که بسوی مسجد بجهت نماز برود صدقه است از تفسیر مغنی در حدیث است
بر هر مسلمانی صدقه ایست هر روزی بس مردی از صحابه گفت رضوان الله علیهم
اجمعین کیست که طاقت این دارد بس رسول گفت صلی الله علیه وسلم دور
کردن از سر راه چیزی که آن زیان دارد مردمان را آن صدقه هست امر معروف
و نهی منکر بجای آوردن صدقه هست و جواب سلام گفتن صدقه هست و بر سیدن
بیمار صدقه هست و مجامعت کردن مرد با زن خود صدقه است بس مردی گفت که

هر ماه پس روز روزه دار و بدرستی که ادا کرده باشد حق روزه را و هر که
هر روز ده ویست آیت از قرآن بخواند بدرستی که ادا کرده باشد حق صدقه را
مالک دینار رحمة الله علیه گفت که عورتی بچه داشت کرک آن بچه را ربود آن
عورت برخاست و یکی نانی صدقه کرد و بدرویشی کرک آن بچه را کذاشت عورت
بچه خود را سلامت یافت آوازی شنید که ای زن لقمه بلقمه یعنی تو لقمه بدرویشی
دادی بچه تو لقمه کرک شده بود بسلامت یافتی و رسول فرمود صلی الله علیه
وسلم که بلا فرود می آید از آسمان و صدقه بالا می رود از زمین مرد و ملائکات
میکنند بس صدقه میکوید بلا را بسوی که میروی بلا کوید که بسوی فلان بس صدقه
کوید مرو را که من صدقه ایم ترا نکذارم سوی او رفتن بیکدیکر چسپند و دعوا
بمانند تا روز قیامت و بنده بیاساید و خلاص یابد از بلا غیر میر پیغامبر کفت
علیه السلام بیمار را زاوار کنید بصدقه و مالها را حصار کنید بدادن زکوة
و پیش از آمدن بلا دعا کنید سعید بن مسعود الکندی رضی الله عنه کفت از پیغامبر
صلی الله علیه وسلم شنیدم هیچکس نیست که صدقه دهد شب یا روز که نه او
نکاه داشته شود از ان روز تا روزی که بمیرد از کزندان مار و فرو آمدن
دیوار و از مرک مفاجا یعنا ابو هریره کفت رضی الله عنه که شنیدم از
پیغامبر صلی الله علیه وسلم که مرآدمی را سیصد و شصت اسپشوانست بر سر
اسپشوانی صدقه واجب است کفتند یا رسول الله اکر این نتواند ادا کفت

بکونه صدقه است مجامعت با زن خود که قضای شهوت میکند پس رسول کفت
صلی الله علیه وسلم از انکه از حرام بپرهیزد میکند و خود را در حلال میدارد
از خالصه پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر چه نفقه تو بخورد از حلال آن ترا
صدقه است و هر طعامی که زن خود را دهی آن مرترا صدقه است و هر طعامی که
خادم را دهی آن مرترا صدقه است و آورده اند که ابن عمر رضی الله عنه شکر
صدقه دادی او را کفتند اکر بهای آن بدهی فقیر را نفع آن بیشتر بود کفت
میدانم و لیکن از رسول صلی الله علیه وسلم شنیده ام از کلام مجید لَن تَنالُوا البِرَّ
حَتّی تُنفِقوا مِمّا تُحِبّون یعنی هرکز امید میدارید نیکویی را یعنی بهشت را تا صدقه
ندهید از انچه دوست میدارید و بدرستی که خدای تعالی میداند که شکر را دوست
میدارم رسول فرمود صلی الله علیه وسلم رد مکنید خوردنی بر سایل اکرچه بمانند
سر کنجشکی باشد از طعام و آورده اند که خواجه حسن بصری رحمة الله علیه دید که زنی
نجاسی جاریه جمیله است نجاسی را کفت رضی شوی بهبای این جاریه بیک درم
دو درم کفت نی کفت بدرستی که خدای تعالی راضی شود در حور بهشت
بیک دانک دو دانک صدقه دهی شیخ صالح مروزی رحمة الله کفت من خواهر
حسن بصری را رحمة الله کفتم بدرستی که سایلان بسیار شدند ما کرا دهیم کفت
بکسی ده که دل بدو تنک شود عبد الله مبارک رحمة الله علیه کفت
هر که هر روز دوازده رکعت نماز کذارد و بدرستی که ادا کرده باشد حق نماز را و هر که

بعد ازینها تسبیح کند یا تهلیل گوید اگر نتواند گفت درمانده را یاری کند یا کسی
درخرید و فروخت زیرکی ندارد آزامد کند یا در دعوی و خصومتی درماند
باشد بسخن او را یاری دهد گفتند که این نکند گفت راه های مسلمانان پاک
دارد اگر این نیز نکند گفت رنج خود را از خلق باز دارد آن بجای صدقه باشد
معنی این خبر آنست که مر نعمتی را شکریست و شکر هفت اندام اینهاست که گفته شد
ایضاً در خبراست که مردی هفتاد سال عبادت کرده بود روزی از صومعه
بیرون آمد زن پیش او فتاد فاحشه در وقت زنا واقع شد از بس آن سایلی پیش آمد
قرصتی داشت عابد بدو داد پیغامبران آن زمانه وحی شد که این بنده را
بگویید که از یک زنا طاعت هفتاد ساله آن حبط شد و بدین قرص عبادت
هفتاد ساله باز نشستیم از تقصیر منیر پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم بهترین صدقه
آنست که اگر صدقه دهد در حالتی که بصحت باشد و دل جویان باشد بحال امید و آن
بود بحیات و عیش و نه ترسد از فقر و درویشی که عبد الله عمر رضی الله عنهما چنان
خرید و بسیار روز بر خود داشت دل او بر و بایل بود بس آنرا آزاد کرد دیگر
بنکاح داد و آن جاریه از آن مرد فرزندان آورد آن فرزندان از در کنار گرفت
و گفت از شما بوی پدر شما می یابم و میگفتند که خدای تعالی ترا روزی کرده
و تو او را دوست میداشتی چرا از خود جدا کردی گفت این آیت خواندم
قوله تعالی لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون ایضاً پیغامبر فرمود صلی الله

علیه وسلم هر کرا مال نباشد که از ان صدقه دهد بس او لعنت کند یهود را بدرستی که
آن مر او را بجای صدقه است ایضاً در خبراست که چون روز قیامت
شود گفته شود مر فقیران را که نظر کنید کسی را که شما را پاره نان خورانده
است یا کوزه آبی داده است یا جامه بوشانیده است بس بگیرید
دست او را و بسوی بهشت برید از کفایه شعبی در خبراست که مردی آید
بخدمت رسول علیه السلام و گفت یا رسول الله من مال جمع کرده ام
و وارثی ندارم میخواهم که مال خود را صدقه کنم بس کرا دهم پیغامبر فرمود
صلی الله علیه وسلم کسی را بده که از تو سوال نکند بس آن مرد گفت که من
آنرا چگونه دانم رسول گفت صلی الله علیه وسلم کسب او دلیل میکند
بران و در خبراست که رسول علیه الصلوة والسلام و صحابه شبی در مسجد
حاضر بودند سایلی فقیر بیامد و سوال کرد و رسول فرمود علیه السلام مر آنرا
هر کسی بقدر وسع خود این سایل را صدقه بدهید یاران تمام قبول کردند و در
خانها رفتند یاری بود که هیچ نداشت در خانه رفت و طلب کرد و
هیچ چیز از قلیل و کثیر نیافت بحضرت حق مناجات کرد و گفت الهی تو میدانی
مهمانی رسید و من چیزی ندارم که او را صدقه دهم اگر چیزی ملک من بودی
بدو میدادم ولیکن من با لک نیم مگر نفس خود را بس من خود را صدقه دادم
در راه خدای عزوجل بر بندگان خدای عزوجل که صالح اند مر کسی از صحابه صدقه

بیاورند و پیش رسول صلی الله علیه وسلم می نهادند آن مرد بیامد و در
گوشهٔ مسجد بنشست سر افکنده و غمگین جبرئیل علیه السلام بیامد و رسول را علیه
الصلوة والسلام خبر کرد و گفت آن مرد که خود را در راه خدا و ندء عزوجل
صدقه داده است بشارت بدو برسان و بگو که خدای عزوجل آن صدقه را
و جملهٔ صدقات را قبول کرد بدین نیت تو و بهشت مر ترا واجب کرد
پس رسول علیه السلام فرمود کجاست آنکه نفس خود را صدقه داده است در راه
خدای عزوجل از شرم جواب نداد چنانکه رسول علیه السلام دوم و سیوم بار
فرمود از شرم جواب نداد بعد از ان رسول علیه الصلوة والسلام نام کرد
و گفت ای فلان ابن فلان آنگاه سر بالا کرد و رسول علیه السلام مر او را گفت
چه صدقه دادی دینه روز پس از ان حال خبر کرد و رسول صلی الله علیه وسلم
مر او را فرمود بشارت مر ترا بدرستی و راستی که خدای عزوجل این صدقه را
قبول کرد و جمله صدقات دیگر را بدین نیت تو و در خبر است مر که صدقه دهد
پارهٔ انار خرما از حلال بپرورد از خدای عزوجل تا روز قیامت تا باشد مثل
کوه احد پس بنهد از خدای عزوجل در میزان او و در خبر است که صحابهٔ چند نزد پیغمبر
صلی الله علیه وسلم شکایت کردند و گفتند یا رسول الله بدرستی که اغنیا
صدقه میدهند و حج میکنند و طعام میدهند که پیشگاه را و جامه می پوشانند بیچارگان
و ما این چیز نداریم پس رسول گفت علیه السلام بدرستی که خدای عزوجل

عطا کرده است شمارا چیزی که آن افضل و بهتر است از انچه اغنیا دارند گفتند
چه چیز است آن رسول گفت صلی الله علیه وسلم سبحان الله والحمد لله ولا آله
الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم از حقایق در خبر آمده است
که درویشی یکبار بگوید سبحان الله والحمد لله تا آخر و تو انگر نیز گوید تو انگر را
دو هزار درم صدقه باید داد تا برابر درویش شود در ثواب از خالصه مرویست
از حارث شاکر د امیر المؤمنین علی رضی الله عنه که وی گفت من امیر المؤمنین
علی را دیدم بر در خانه میگریست من گفتم او را چرا میگریی یا امیر المؤمنین گفت
از جهت این میگریم که بر در من سایلی بیامده است سه روز است پس می ترسم که عقوبت را
از خدای تعالی شایسته نشده باشم خضر گفت ای مظفر در دانی که کار درویش
بی ترتیب جراست گفت نی گفت از برای آنکه در میان نان و نان خورش
مقدار روز بگذرد و در عید فطر نان دهد و در عید اضحی نان خورش یعنی گوشت
پس درویش چگونه بمراد دل شود کرا او را انتظار بسیار می باید کشید تا مقصود
حاصل شود پس ترتیب از کجا لازم آید مظفر دریا گفت که پرسیدم خضر را علیه
السلام تو عمر دراز چگونه یافتی و اکر طلبند ترا کجا یابند گفت ای مظفر دریا هر کجا که
دروغ گویند از شومی دروغ ایشان بوی کندهٔ ناخوش آید از ایشان گریزم
و هر کجا راست گویند و جایی که راستی باشد من آنجا باشم چنانکه روزی درویشی
در مسجد آمد و گفت یا قوم برای خداوند عزوجل مرا چیزی دهید هیچکس او را

چرخی نداد و همه از مسجد بیرون رفتند من که خضرم گفتم ای شخص بجلال و عظمت حق که
مرا یک نان نیست من نفس خود را بخشیدم بیا و مرا بباز از بر و بفروش در دش
سخن مرا در حال قبول کرد و نیگذشت که من از صدق گفته بودم مرا بفروخت زنگی
مرا از ان بخرید و بخانه برد گفتم یا خضر این روا بود گفت بجلال و عظمت حق که
مشاد بار خود را بخشیده ام و مرا به بندگی بفروخته اند که در ان دین روا بود
عاقبت خدای عزوجل مرا آزاد کرد و ایشان و باز آزادی عمر دراز یافتم گفت خواجه
زنگی در خانه بر تو دوده خاکی که بیک سال کس نتوانستی آن را بر داشتن زنگی گفت
ای غلام من برو و پنتا میر فرم تو این تودهٔ خاک را از پنجا بر گیر و بیرون انداز
چون زنگی برفت خضر گفت من گلکند و زنبیل بر گرفتم و خاک بیرون می بردم
با تفی آواز داد که ای خضر تودهٔ ریاش نفس خود را تسلیم کردی ده بردن خاک
بر ما شد و رشدم زنبیل پر خاک می شد نه دست میزدم و نه گلکند زنگی چیزی
فراموش کرده بود و بطلب آن بخانه باز آمد آن خاک را که یک پال بر گرفته
نشدی بر گرفته دید زنگی متحیر شد گفت ای غلام کیستی گفتم من بندهٔ درم
خریدهٔ تو گفت این چه حالتست گفتم فضل خدایست گفت آزاد کردم که بروی
تویی در بندگی مخلوق دریغ باشد رو که آزادی خضر گفت علیه السلام چون
از خانهٔ زنگی بیرون آمدم بصحرا شدم و بگوشه نشستم و سر بزانو نهادم و با خود
گفتم سبحان الله من چه بنده ام که مخلوق مرا به بندگی قبول نمیکند در ساعت

جبریل علیه السلام بیامد و گفت یا خضر خدای عزوجل میگوید که من ترا
ببندگی قبول کردم و پادشاه کردانیدم تو بیک ساعت بجهت رضای
خود را به بندگی دادی من جمله عالم اقطاع تو کردم و زیر قدم تو کردانیدم
مرجع راست کویی باشد تو انجا باشی و آورده اند که مروی بود از غنیان
نیشابور و بود جون خواهشگی که صد قه بدهد دینار زرجعفری که در وزن و قیمت
زیادت و عزیز بود بگاغذ بپیچیدی و بفقیر دادی از وی ازین حال پرسیدند
گفت این از برای آن میکنم که دل سایل جهار بار شاد شود و یکی آنکه جون کاغذ
بدست گیرد گمان نماید که درین زر ست خوش دل شود و دوم نظر کند
دینار جعفری پسند که آن عزیز است سیوم جون صرف کند و زن زیادت
پسند خوش شود و جهارم بار خوش شود جون نرخ زیادت کنند از خلاصة
الحقایق پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم بر شما باد بدادن صدقه بدرستکی
یک نان که در صحت بدهد بهتر است از هزار درم که در صحت نباشد و در زحمت
بدهد و یک درم که در زحمت بدهد بهتر است از هزار دینار که پس از موت
بدهد از تفسیر مغنی در سورهٔ روم که وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكٰوةٍ ابن عباس رضی الله عنه
میگوید مراد اینجا صدقه است هر جند بنده صدقه را افزاید حق تعالی ثواب را
بیفزاید یکی بده و بصد و بهفصد و زیادت و انس گفت رضی الله عنه و روایت
کرد از پیغامبر علیه السلام که جون صدقه بدرویشی بدهی بدست حق است و وی

ایزد تعالی یه بذیرد و پرواند چنانکه شما اسب بچه و شتر بچه را به پرورید تا آن
هم چند کوه احد شود و روز قیامت در ترازوی تو نهند سبب نزول این آیت
ایضاً قوله تعالی ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً ویتیماً واسیراً بعضی گفته
در شان امیر المومنین علی رضی الله عنه است و آن چنان بود که حسن و حسین رضی الله عنهما
بیمار شدند خویشاوندان به پرسیدن آمدن و علی رضی الله عنه گفتند
نذری کن گفت اگر هر دو به شوند سه روز روزه دارم و فاطمه رضی الله عنها
همچنین و کنیز که ایشان فضه نیز همچنین نذر کردند چون به شدند امیر المومنین
علی رضی الله عنه از شمعون جهودی سه صاع جو وام گرفت و نیت روزه
کرد فاطمه رضی الله عنها یک صاع از ان آسیا بخت و وقت گشادن روزه
پیش آورد درویشی بدر آمد علی رضی الله عنه نصیب خود بوی داد فاطمه
رضی الله عنها و فضه نیز بدو دادند حصهای خود را و کرپسه نخفتیدند دوم روز
باز روزه بر خاستند همچنان یتیمی بر در آمد باز همچنان هر سه آن طعام بدو دادند
سیوم روز نیز باز روزه بر خاستند اسیری بر در آمد باز سر سه آن طعام او را
دادند شبانه روز گرسنه بودند این آیت آمد از تفسیر مغنی در حدیث است
صدقه نهان فرو نشاند خشم پروردگار را و فرو نشاند گناه را چنانکه فرو نشاند
آب آتش را و به بندد صد هفتاد در از بلا از وصایا پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم
یا علی صدقه نهان فرو نشاند خشم پروردگار را و صدقه آشکارا جابست

از آتش یا علی گرامی دار همسایه را اگرچه کافر باشد یا علی مرصدیق را سه علامت
پوشیده کند عبادت را پوشیده دارد و مصیبت را پوشیده و هدیه صدقه را
از تفسیر مغنی پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هدیه خذاست سوی مومن در قیامت
بر در آید رسول گفت علیه السلام مرسایل راحق است اگرچه آید اسب سوار
یعنی شاید که اسب عاریت باشد و آورده اند که چون سایل آمدی بر در صحابه
رضی الله عنهم گفتندی کار زی آمده است و از ما هیچ چیزی بگیر و کل
گناه ما بشوید در حدیث است که هر که نهالی بنشاند و از ان نهال نخورد میوه
هیچ آدمی یا جنبنده یا مرغی الا که بنویسد خدای عزوجل بنام او ثواب صدقه
تا روز قیامت و مالک دینار رحمة الله علیه گفت در توریت دیدم نوشته
فحک مرا و را که بجوز داز میوه دست خود از تتبیه خواجه ابو اللیث رحمة الله علیه
روایت کند از رسول علیه الصلوة والسلام که گفت چون سایل از شما چیزی
خواهد بخن بروی بریده مگردانید تا تمام گوید پس جواب دهید زیرا که باشد که آدمی
نباشد و فرشته باشد بنگرد تا کار شما چگونه است و بدانچه ایزد تعالی شما را
داده است ایضاً روایت کرده اند که بر در بهشت سه خط نوشته اند
اول خط اینست که لا اله الا الله محمد رسول الله دوم خط امة مذنبة و رب
غفور سیوم خط یافتیم آنچه کردیم و سود کردیم آنچه پیش فرستادیم و زیان
کردیم آنچه پس گذاشتیم ایضاً ابن عباس گفت رضی الله عنه دو چیز

دو چیز از ایزد تعالی است و دو چیز از شیطان است الشیطان یعدکم الفقر
و یامرکم بالفحشاء یعنی دیو شما را از صدقه باز دارد و درویشی را در چشم شما
نهد و با این همه نیز معصیت میفزاید قوله تعالی والله یعدکم مغفرة منه وفضلا
و ایزد تعالی فرمود صدقه دهید تا بیامرزد و فضل آمرزش او پدید آید
والله واسع علیم یعنی خدای عزوجل فضل بسیار است و دانست
و توانست بثواب دادن آنچیز را که صدقه دهد ایضا در روایتست که
بخدمت عایشه رضی الله عنها عبد الله بن زبیر رضی الله عنه بیامد و شکایت
درم آورد و عایشه رضی الله عنها روزه دار بود و این مثل میان مردمان
قسمت کرد و تا شب درآمد یکدرم از آن نماند گفت باکنیزک چیزی بیار تا روزه
گشایم کنیزک نان آورد و روغن زیت تا روزه گشاید کنیزک مرا درگفت
ما زانچه قسمت کردی یکدرم از جهت ما بایستی گوشت خریدی تا بدان روزه
گشادی می عایشه گفت رضی الله عنها بر من چنین سخت مگیر یا کنیزک اگر یاد
بودی نم مگر دی که راه آخرت بس باریک است روایت کرد عروة بن زبیر
رضی الله عنه که عایشه را دیدم رضی الله عنها که هفتاد هزار درم صدقه کرد
و پیراهن بوشیده بود و پاپوندها روزی عایشه رضی الله عنها نشسته بود
زنی درآمد دست در آستین کشیده عایشه رضی الله عنها گفت جیت
یا زن که دست برون نمیکنی زن گفت یا ام المؤمنین مرا مادری بود مفلس

اما صدقه بدرویش داد و دوست نداشتی لیکن یکبار چنان افتاد که
پاره پنبه و یک پیراهن کهنه بدرویشی داد و بود و پدرم پوشیده بدرویشان
صدقه داد تا چنانکه یک بار سی و یک پیراهن بدرویش داد و بود و چون
مرد و از عالم گذشته شد نه شبی بخواب چنان دیدم که قیامت آمدستی
مادر را دیدم پاره پنبه بدهان گرفتی و می لیسیدی و آن پاره جا گه کنه
بر عورت نهاده و بانگ میکرد که وای تشنگیها و پدر خود را دیدم که بر کنار
حوض کوثر آب میدادی و اندرونیا هیچ ندیدم که پدرم آن صدقه را
از آب داد و دوست داشتی یک قدح آب بستدم از پدر و بمادر دادم
آوازی شنیدم از زیر سر خود که مرکبا و را آب داد دستش شل باد چون
از خواب بیدار شدم دست شل شده بود از خلاصة الحقایق روزی رسول
علیه الصلوة والسلام ذکر آتش دوزخ میکرد و فرمود که بپرهیزید از آتش
دوزخ بصدقه اگرچه پاره از خرما باشد و اگر نباشد کلمه طیبه گویید و مرویست
از داود پیغامبر علیه السلام بخواست از حضرت عزت که او را میزان بنماید
میزان را در خواب باو نمودند چون بزرگی آن را بدید بیهوش شد چون بهوش
باز آمد گفت الهی کیست آنکه او را مقدور باشد که پله این را از چنان پر کند
خداوند عزوجل فرمود یا داود چون من راضی شوم از بنده یک خرما که صدقه داد
باشد این پله را پر کردانم آورده اند از کعب اخبار رضی الله عنه که او گفت سایلی

المكتبة المركزية - قسم المخطوطات

در مسجدی از مساجد بنی اسرائیل سوال کرد چندروز زکر پسنه بوهیچکس اورا
طعام نداد از کرپسنگی هم دران مسجد نقل کرد اهل آن مسجد بشیمان شدند
او را غسل دادند و جامه بهتر کفن ساختند و دفن کردند چون بامداد شد می
بینند که همان جامه که دیرا داده بودند در پیش محراب نهاده و در نوشته که
این رد کرده شد بشما پروردگار بخشم است بشما سوال کرد مردی از شما او را
طعام ندادید بدر مرد مانید شما به بینید احوال خود را فردای قیامت از خطاصفه
الحقایق سوال گفته اند که فقیر را در جهانست بس چگونه باشد درجات او جواب
گفته اند بعضی از اهل معرفت که فقیر را جهار صد درجه است درجه ادنی آنست که
اگر تمام دنیا فقیر را بدهند او همان روز تمام را انفاق کند بس اگر در خاطر او
بگذرد که کاشکی قوت یکروز نگاه داشتمی او صادق نبود در فقر و در خبر
شیطان علیه اللعنه بحضرت رسالت علیه السلام بیامد رسول علیه الصلوة
والسلام سوال میکرد او جواب میگفت رسول صلی الله علیه وسلم از پروردگار
مرکه صدقه میدهد بتر دیک تو چونست گفت یا رسول الله کسی که صدقه میدهد
او را میکشد کویی دونیم میکنند نیمی در دوزخ سعیری اندازند و نیمی در دوزخ جحیم
رسول گفت علیه السلام جزای ملعون گفت یا محمد در صدقه شش خصلت است
اول آنست که مستجاب میکند خدای عزوجل دعای او را و دوم برکت میدهد
خدای عزوجل مال او را و سیوم تاخیر داشته شود اجل او و جهارم برداردد

خداوند

خداوند عزوجل از وی مقتادان مکروهات و بنجم بکند خداوند عزوجل او را
نصیبی از دعای بندکان صالح ششم آنکه خداوند عزوجل میان او و میان آتش
دوزخ حجابی بدید آرد و مردمان را حشر کنند روز قیامت در سایه
صدقات ایشان بس ازین جهت من دشمن میدارم دندکان صدقه را
رسول صلی الله علیه وسلم تبسم کرد یعنی سر که نزدیک او دشمنست نزدیک خدای
عزوجل دوستست بعد ازان شیطان لعین سوکند خورد که بدان خدای
بیافریدمرا بس مهلت داد مرا تا روز قیامت اگر نیت کند از امتان تو
کسی که خیری بکند موکل کنم بدو مقتادیو را سر دیوی بکشاید بر و دری
و بازدارند او را ازان خیر و دیو دیکر بر و مسلط کنم که نام وی متقاضی است
تا او همیشه ویرا وسوسه کند و تقاضا بکند تا اگر خیری بکند خیر خود را در پیش خلق
بکوید و بر انکیزد تخیر کند و بر باری تعالی منت کند تا حبط شود و ثواب خیرا
بدرستی یا رسول الله تو میدانی که چه آفتست منت نهنده را بعطای خود در سول
فرمود صلی الله علیه وسلم که پرسیدم که چه چیز رسوا کند ترا گفت صدقه سر و رسول
گفت علیه السلام کدام مسلمان دوستر است نزدیک تو گفت انکس
کار بریا کند یعنی بدهد مال خود را از برای مدح و ثنای مردمان از تفسیر مغنی
آورده اند که یکی از ابدالان گفت که من بدیدم ابری سفید که میرفت و آوازی
شنیدم که مران ابر را گفتند برو در زمین فلان بن فلان آب بریز پس بدیدم

آن ابر بیامد و دران زمین آب ریخت بس من طلب کردم صاحب آن زمین را
بگفتم مرا و را جیست عمل تو بدرستی که من چنین دیدم و شنیدم آن مرد گفت
جون وقت درویدن غلمی شود من غله خود را سه قسم میکنم یک قسم برای زراعت
و یک قسم از برای نفقه تلف خود و فرزندان نگاه میدارم و یک قسم بدرویشان
میدهم بس آن ابدال گفت جون تو ایثار میکنی حق خود را خدای تعالی
هم ایثار میکند بر تو و نگاه میدارد ترا ایضا رسول گفت صلی الله علیه وسلم
بدیدم بر در بهشت نوشته قرض را ثواب هژده است و صدقه را ثواب ده
پرسیدم از جبرئیل صلوات الله علیه جونست که قرض را اجر بیشتر است از صدقه
گفت صاحب قرض بر تو نمی آید مگر محتاج و بسیار باشد که صدقه بغیر محتاج میرسد

فصل سیوم در سخاوت از خالصة الحقایق رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که
مر خداوند را فرشته ایست بدرستی که هر روز از درهای بهشت ندا میکند
هر که قرض دهد امروز جزا داده شود فردا رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که
خداوند عزوجل گفته است بدرستی که من دفع میکنم از سختی عذاب کور روز
قیامت و او در بامداد و شبانگاه آمرزیده شود و برم او را سوی بهشت
و برانگیزانم او را اول بار زمره پیغامبران ابن عباس گفت رضی الله عنه که
آن صدر صفه صفا محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم فرمود بدرستی که خداوند عزوجل
امر کند بکافر سختی در دوزخ مر مالک خازن دوزخ را که عذاب او را تخفیف کن

بر مقدار سخاوت که او کرده است در دنیا رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که
سخی در جوار خداوند عزوجل باشد در بهشت و من رفیق او باشم و بخیل در آتش
باشد و رفیق او ابلیس لعین باشد و در خبر است که وحی کرد خداوند عز
وجل سوی جبرئیل علیه السلام و گفت اگر بفرستم ترا بدنیا و بکنم ترا از اهل
دنیا چه عمل کنی آنگه گفت یا رب تو میدانی ولیکن من سه کار کنم یاری کنم
صاحب عیالان را بنفقه عیال او و بپوشم عیبهای خلق تا ندانند بندگان تو
مگر تو دانی و تشنگان را از آب سیراب کنم و در خبر است که وحی کرد خداوند
عزوجل سوی موسی علیه السلام که بکش سامریرا که او سخی است و مردیست که
رسول علیه السلام اسیران بنی غیذر را امر کرد بگشتن ایشان و جدا کرد یک مرد را
از ایشان و گفت که جبرئیل علیه السلام آمد و گفت همه را بکش و این مرد را
بگذار بدرستی که خداوند عزوجل جزا داد او را بسخاوت که در وی بود او مسلمان شد
سخاوت سبب اسلام وی شد و امام شافعی رحمة الله علیه گفت مرا بسر
خود را بدرستی که اگر من بدانمی که آب سرد رخنه میکند مروت مرا نه خورم آب
مگر گرم تا از دنیا رحلت کنم و آورده اند که عبد الله عتبة زمینی ملک داشت
آنرا فروخت بهشتاد هزار درم و آن همه درم را بارباب حاجت داد او را
گفتند از بر فرزندان چیزی ذخیره نکه نداشتی گفت این مال را ذخیره خود
کردم تا نزد یک خدای عزوجل و خدای ذخیره فرزندان منست و آورده

ابوسفیان رحمة الله علیه پنجاه هزار درم نقد میراث یافته بود تمام این درم
در بدر باکرد و به برادران و دوستان خود داد هیچ ازین بجهت نفس خود
نگاه نداشت گفت من ازبرای برادران خود از خداوند عزوجل در نماز بهشت
میخواسم پس بدیشان بخیلی نکنم در دنیا **و آورده اند که** بر خواجه ابن سمعد
علیه الرحمه سرور هزار دینار درآمدی همه را بفقیران و مساکین صرف کردی
و بروی زکوة واجب نشدی سرور سخن نگفتی تا تصدق و شصت مسکین را
طعام ندادی **و آورده اند که** امام شافعی رحمة الله علیه به وقت رحلت
از دنیا وصیت کرد که مرا غلمان مرد بشوید بعد نقل او آن مرد را ازین حال خبر
کردند آن مرد حاضر شد و فرزندان امام شافعی را رحمة الله گفت تذکر داد او
بمن بیارید چون تذکر داد ند دران هفتاد هزار درم دین بود در ذمه امام
شافعی رحمة الله همان ساعت آن تمام دین را از مال خود داد و اگر دد گفت
ایزست شیستن من **و آورده اند که** محمد بن واسع رحمة الله علیه گفت من اندر شتم
بدیواری بالای دیوار دیدم غلامی نشسته سیاه و بدست او نانی و پیش او
سگی یک لقمه خود میخورد و یک لقمه پیش سگ می انداز د بس گفتم مرا در ای
غلام نه که زنان میرسانی بنفس خود آن غلام گفت که جشمهای سگ مقابل
جشمهای منست و مرا شرم می آید از و بس طلب کرد محمد واسع مولی آن غلام را
و به بهای تمام خرید او را و آن باغ را و گفت آن غلام را که ترا آزاد کردم و آن دیوار

و باغ را ملک تو کردانیدم بس آن غلام گفت ای خواجه اگر تو صاد قی در آنچه
میگوئی بس بدانکه این باغ را بر مسکینان و فقیران سپیل کردم **از فواید**
طاعت دو نوع است طاعت لازم است و طاعت متعدیه طاعت لازم
آنست که منفعت آن همان یک نفس طاعت کننده را باشد و آن نماز و روزه
و اوراد و تسبیحات و آنچه بدین ماند اما طاعت متعدیه آنست که از و منفعتی
در احق بدیگر رسد انفاقی و اشفاقی و بدانچه دست دراز شود بلطف
نمودن در حق غیری آن طاعت متعدیه است و ثواب آن بیحد است ولی اندر
و در طاعت لازم اخلاص می باید تا قبول شود اما در ین طاعت متعدیه مرگ
کند گویند که شایسته باشد و ثواب یابد وقتی امیر المومنین عمر رضی الله عنه
بیکی اسب بخشیده بود آن اسب پر لاغر شد چنانکه خیالی ماند امیر المومنین
عمر رضی الله عنه خواست که آن اسب را از آن مرد بخرد آن معنی بحضرت
رسول علیه السلام رسید منع فرمود و گفت داده خود نباید خرید اگرچه
بدانگی یانیی **اندر تفسیر معنی** در حدیث است که چون فرزند آدم بمیرد
فرشتگان گویند بعضی مر بعضی را چه پیش فرستاده و مردمان بگویند چه پس
گذاشته **و آورده اند که** امیر المومنین علی رضی الله عنه در مقابر مسلمانان
در آمد اول سلام گفت السلام علیکم یا اهل القبور پس گفت مالهای شما
دیگران مالک شدند و در خانهای شما دیگران بسکونت کردند و زنان شما

مشوه ان دیگر کردند این خبر شماست نزدیک ما بس جیست خبر ما نزدیک شما
بس آوازی شنیدند که علیک السلام آنچه بخوردیم سود کردیم و آنچه پیش
فرستادیم یافتیم و آنچه گذاشتیم زیان کردیم **ایضا** در خبر است که یکدینار
عطا کنی در راه خدای تعالی دینار ی که عطا کنی بنده را که بدان گردن خود را
آزاد کند و دینار ی که نفقه کنی بر اهل خود یعنی بر محرم و قرابت خود بهتر ی
آن یکدینار بهتر است و اجر آن بیشتر است از صد دینار که بنا جایگاه و مسجد
از کفایه شعبی مروی است که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم دو خصلت است که
نیست از خیر چیزی بالاتر آن یکی ایمان آوردن بخدای تعالی دوم نفع
رسانیدن به بندگان او و دو خصلت است که نیست بالاتر آن از شر چیز ی
یکی شرک آوردن بخدای تعالی دوم زیان رسانیدن به بندگان خدای
تعالی **و مرویست که** امیر المومنین علی رضی الله عنه نماز میگذارد و دید فقیر ی
سایلی تر پسید که نباید که بر ود پیش از اتمام نماز در انگشت مبارک او
انگشتری بود بدان اشارت کرد فقیر نزدیک او آمد و انگشتری از
دست او بیرون آورد **و در خبر است که** بر در بهشت جهار کلمه نبشته است
عفو کردن در حالت قدرت و تواضع نمودن در حالت دولت و سخا
کردن از اندک و عطا دادن بغیر منت **از سلک سلوک** و قتی پادشاه
درویشی را گفت که مرا بندی ده گفت تو مال خود را دوست میداری یا

خصم خود را گفت مال خود را گفت چونست که تو مال خود را اینجا میگذاری
و خصمان خود را می بری انصاف آن باشد که خصمان خود اینجا بگذاری و
مال خود را با خود آنجا بری **مظفر وریا گفت** از خضر علیه السلام پرسیدم که
مردیست و نیم مردیست گفت در روزگار شیخ مُری پیری بود از
مریدان او یکی بسفر رفته بود مدت شش سال چون باز آمد گفت بکجا رسیدی
گفت که با قطب رسیدم گفت از قطب هیچ پرسیدی گفت پرسیدم که
مردیست و نیم مردیست قطب گفت مرد آنست که گرده درست در
پیش مسلمانان نهد و نیم مرد آنست که در هوا بپرد و یا سجاده بر روی آب افگند
ذخیر الحجالس بعد ازان شیخ علیه الرحمه حکایت کرد که بزرگی از بزرگان
دین بحج رفته بود و بعد از انکه ایام حج تمام شد و همه خلق باز گشتند این بزرگ
در حرم کعبه در مراقبه شد دید که دو فرشته آمدند یکی بر دست راست
این بزرگ ایستاده شد و یکی بر جانب او فرشته جانب مرو فرشته جانب
راست را پرسید که امسال حج چند کس قبول شد گفت امسال ز حج حاجی
قبول نشد اما یکی مرد از مصر است او را علی موفق گویند کفش دوزست
از برکت حج او جمله حاجیان ثواب یافتند این بزرگ چون بخود آمد گفت
بمصر روم و علی موفق را دریابم و معاینه ببینم که چیست که جندان حاجیان
مشقت راه دیدند چنانکه ازان مشقتها خبر میدهد خدای عزوجل **لم تکونوا بالغیه**

الا بشق الانفس یعنی رنج بسیار بکعبه مگر بمشقت جون کرج ایشان قبول نشد مگر
بطفیل حج آن بزرگ از کعبه برون آمد و راه مصر گرفت جون بمصر رسید دکان
علی موفق پرسید و با او ملاقات کرد گفت ای خواجه مرا با تو سخنی است آن
اینست که من بزیارت کعبه بودم دو فرشته دیدم که از آسمان فرود آمدند
یکی بر راست من ایستاد و یکی بر جب من ایستاد فرشته جب از فرشته راست
پرسید که امسال حج هیچکس قبول شد او جواب داد که حج هیچ آدمی قبول نشد
مگر حج علی موفق بطفیل او حج جمله حاجیان اکنون تو با ما بگو که چه معامله کرد گفت
ای خواجه من هرگز حج نکرده ام و امسال بحج نرفته ام اما معاملتی از من در وجود
آمده است شاید که از برکت آن قبول کرده باشند و آن اینست که سالها شد که
نیت حج اسلام دارم باخود گفتم من مرد کفش دوزم این قدر وجه از کجا خواهد
بود که هم خرج عیال و هم خرج راه بکنم آنچه کسب میکنم چیزی روزگار میکنم و چیزی
ذخیره میکنم و کوزه در زیر زمین فرو بردم و مدت پانزده سال آنچه کسب کردم
چیزی خرج کردم و چیزی ذخیره کردم تا امسال شد دیدم که آن قدر
خرجی شد که هم در خانه بدیم و هم خرج راه سازم درین میان زن من بخانه همسایه
رفت برای آتش در خانه همسایه گوشت گوسفند بریان کرده بودند و پشته
و این زن من جاهله بود زنان جاهل را موسهای بسیار می بود موسوس گردد که اگر
پرکاله از زین گوشت بر دست من دهند خوب باشد پس از ایشان طلبید ایشان

ندادند زن من بخانه آمد و بشره او متغیر شده بود پرسیدم چیست که بشره تو
متغیر است بگریست و گفت نه بینی که در خانه همسایه رفته بودم ایشان گوشت
گوسفند بریان کرده بودند و میخوردند من از ایشان قدری گوشت خواستم
ندادند من جون این بشنیدم نزد یک همسایه رفتم و گفتم ای برادر جندین سال است که
ما را با تو حق جوارست زن من عاملهست بخانه شما آمد و شما گوشت گوسفند بریان
کرده اید و میخورید او را سوپس آمد قدر گوشت بریان کرده خواسته او ندادید
این جفت و حق جوارست همسایه گفت ای خواجه علی تو مرد پرهیزکاری آن گوشت
مردار بود ما را سه روز فاقه برامده بود و گوسفندی مردار در مزبله افتاده بود
یک ران او بریده بریان کرده بودیم و ما را بسبب فاقه مباح بود ما خوردیم اما
زن ترا مباح نبود جگونه دهیم علی موفق میگوید که جون من این بشنیدم در خانه
آمدم و آن کوزه آوند کشیدم و گفتم کرج من خدای تعالی در خانه قبول خواهد
کرد آنچه ذران کوزه آوند بود پیش او بردم و بدان همسایه دادم و گفتم سودای
بکن و خود را بگذران مگر این معامله قبول شده است از تفسیر میبذی ابو هریره
رضی الله عنه گفت مرا پیغامبر صلی الله علیه وسلم گفت جون خدای تعالی روز
قیامت پدید آرد نخستین کسی را که پیش آرند مردی را که بیارند همه قرآن ابدا
و مردی را که در سبیل الله کشته شده باشد و مردی را که مال بسیار داده باشند
قرآن دار را پرسند بدین قرآن که دانستی جه کار کردی گوید شب و روز

و روز قرآن میخواندم و بدان پیش تو قیام کردم خدای تعالی گوید دروغ می
گویی ترا بدان مراد آن بود که مردمان ترا قرآن خوان خواندندی پس تو انگرا
پیش آرند گویند ترا این مال داد بودیم چه کار بستی و به که نفقه کردی گوید
بدان رحم پیوستم و صد قها دادم خدای تعالی و فرشتگان گویند دروغ
میگویی بل که مراد تو در سخاوت آن بود که مردمان ترا بستایند و ثنا گویند
کشته کافرانرا گویند چرا کشته شدی گوید یارب با کافران کارزار کردم از بهر
تا دین تو قوی شود گویند دروغ میگویی بل که آن خواستی که ترا دلیر و مبارز
گویند پس فرمان آید که ایشان را بدوزخ برید آنگاه پیغامبر علیه السلام دست
بر زانوی ابوهریره نهاد و گفت یا اباهریره این سه گروه اند که آتش بر ایشان
نخست افروزند و این مکافات مرایشان است نعوذ بالله منها از وصیا
پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم آنگاه که بیافرید خدای تعالی مر بهشت را بعد
بهشت گفت که یارب مرا برای که آفریدی گفت لکل بخیل متقی بهشت گفت
راضی شدم دوزخ گفت یارب مرا برای که آفریدی الله تعالی گفت لکل جبار
متکبر پس دوزخ گفت زود باشد که دریابم ایشانرا از خالصه مظفر پسنجری
رحمة الله گفت مریاران خود را اگر باشید یکی از شما را حاجتی سوی من بحضور من
سوال مکنید که من روا ندارم و کرامیت می آید مرا که پسنم ذل شما را و لیکن اگر
حاجت دارید رقعه برای من بنویسید آورده اند زنی فقیره بیامد بر حسان بن

ابی سفیان و از و یکدرم سوال کرد چون چشمان روی آن زن دید چهارصد
دینار بدان بداد و دیگر گفتند که یکدرم سوال کرده بود و چهارصد دینار چرا
دادی گفت آن زن صاحب جمالست ترسیدم که نباید که بدین زن کسی فریفته
شود چهارصد دینار دادم که غنی شود و از جهت غنای این زن را کسی نکاح نکند
و آورده اند که سایلی بیامد به نزدیک شعبة بن حجاج و از و سوال کرد شعبه
در خانه خود چیزی جست هیچ نیافت گفت او را باید هدیتری از سقف خانه بیرون آورد
بدان سایل داد و معذرت کرد و آورده اند که مردی را بخواب دیدند و پرسیدند
گفتند خدای تعالی با تو چه کرد گفت با من حساب کرد و پله چشمات من
سبک آمد بس بنفتاد دران پله بدره و آن پله گران گشت گفتم این چیست گفتند
این یک مشت خاکیست که تو انداخته در کور مسلمانی بس پله چشمات گران آمد
بدین مقدار آورده اند که قیس بن سعد مریض بود بعیادت او کسی نیامد
گفتند ویرا از خلق همه وام دار تو اند از شرم به پرسیدن تو نیامد و اند گفت
خیر دار مالی که میان من و میان ایشان جدایی اندازد فرمود تا هر که وام من دارد
ویرا بخشیدم آورده اند که مردی بیامد بعبد الله مبارک علیه الرحمه و سوال
کرد که مقصد درم قرض دارم عبد الله بر وکیل خود نوشت که علی انبار بفروشد
و این سایل را هفت هزار درم بدهد وکیل او سایل را پرسید که تو چه سوال کردی گفت
مقصد درم و وکیل بر عبد الله نوشت که سایل مقصد درم سوال کرده است و تو

مفت هزار درم فرمود تا غلهٔ انبار بفروختن این مبلغ منتهی خواهد شد عبدالله
مبارک جواب پوشت که اگر غلهٔ انبار منتهی شد عمر من هم منتهی خواهد شد **حکایت**
کرد زیاد بن جبیر رضی الله عنه که بدیدم طلحة بن عبدالله را رضی الله عنه که صد هزار
درم نقره در یک مجلس نفقه کرد و پیراهنی که خود بوشیده بود باز آپوشند میکرد
آورده اند که شاعری مدح آورد مر ابو مزید را و او یکی از انجا بود گفت الله که
چیزی بر من موجود نیست که ترا بدهم ولیکن مرا به نزدیک قاضی برو بر من دعوی
درم دعوی کن من اقرار خواهم کرد مرا حبس کن اهل بیت و اقربای من مرا در حبس
خواستند گذاشت آن شاعر بمجلس آن کرد که نزدیک حاکم برد و بروی دعوی کرد
و او اقرار کرد و محبوس شد اهل بیت او جمع شدند و ده هزار درم آن شاعر را
دادند و او را شب در مجلس نگذاشتند **آورده اند که** عدی بن حاتم رضی الله عنه
نان بشکستی و در سوراخ موریچگان خانهٔ خود انداختی و گفتی که اینها همسایگان ما اند
و مر همسایه را حقست **از خلاصة الحقایق** پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم چون
ارادت الله بقومی باشد توفیق دهد مر ایشان را بسخاوت و صدقه یحیی بن
معاذ گفت رحمة الله علیه که خدای عزوجل به بندد در توفیق را بر بعضی بندگان
خود بشش چیز اول انکه علم آموزند و بدان عمل نکنند دوم نعمتهای خدای را عزوجل
بخورند و شکر آن نگذارند سیوم محبت با صالحان نکنند و اقتدا بایشان نکنند
و چهارم گناه کنند و توبه نکنند و پنجم مرد کانرا دفن کنند و عبرت نگیرند و ششم

مالها جمع کنند و از ان توشهٔ آخرت نکنند **و خواجه جنید** گفت رحمة الله
علیه دولت بر ده وجه است دو قدیم است و در حال حیوة است یکی ایمان
و دویم توفیق و دو در وقت نزع است یکی شهادت و بشارت و دو
در گور است امن و راحت و دو در قیامت است رحم و شفاعت و دو
در بهشت است خلود و زیادت و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم مر علی را
رضی الله عنه یا علی با غیرت باش که حق تعالی غیرت را دوست دارد و نیکی باش
بدرستی که حق تعالی دوست دارد سخاوت و باش شجاع بدرستی که خدای
تعالی دوست دارد شجاعت را **و آورده اند که** سلطان شمس الدین
انار الله برهانه حصار کوالیق را فتح کرد فرمود تا کافران از بالای حصار بر سر
کوهیست بلندی انداختند از حصار در کمر کوه می افتادند و از انجا بر زمین
می افتادند فرو دره می شدند یک کافری را از حصار پیرون انداختند بالای
کوه افتاد و سلامت ماند و از کوه بر زمین افتاد و سلامت ماند هیچ زخمی و آفتی
بدو نرسید همه خلق در تعجب و تحیر ماندند و پیش سلطان آوردند از حال او
پرسیدند گفت چون مرا از حصار پیرون انداختند در کمر کوه رسیدم تو ده
پشم بود که بالای آن افتادم و سلامت ماندم و از انجا چون بر زمین رسیدم
هم تو ده پشم بود بر بالای آن افتادم مرا هیچ آسیبی نرسید سلطان پرسید
تو چه کاری کردی گفت گوسفندان دشتم بر پشم که از ان حاصل شدی همه را بفقیران

میداد م پسلطان ویرا رها کرد **فصل چهارم در بخیل** از خلاصة
الحقایق پیغامبر صلی الله علیه وسلم گفت دو خصلت در مومن نباشد بخل خاتمه
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم بدرستی و راستی که مرحدای تعالی را
فرشتگان اند بزیر عرش الهام میکنند ایشانرا تا ایشان ندا میکنند هر روز
دو بار پیش از طلوع آفتاب و پیش از غروب که هر که نفقه فراخ کند بر عیال
خویش و همسایگان خویش فراخ گرداند الله تعالی بروی رزق دنیا
در دنیا و آخرت و هر که تنگ گیرد تنگ گرداند بروی خدای تعالی کوررا
و عیسی پیغامبر گفت علیه السلام هر که سایل را محروم کند نومید باز گرداند حاضر
نشوند فرشتگان در خانهٔ او سی هفت روز رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
هر که باز دارد طعام از گرسنه باز دارد خدای تعالی از وی فضل خود روز
قیامت و عذاب کند او را در آتش رسول فرمود علیه السلام که بدترین
مردمان آنست که تنها خورد و دولت زندهٔ خود را منع کند عطار پیغامبر گفت
صلی الله علیه وسلم سه کس اند که دوست ندارد ایشانرا خدای تعالی روز
قیامت و رسول خدای و ایشان در لعنت خدای باشند و لعنت فرشتگان
و لعنت آدمیان یکی بخیل دوم متکبر سیوم بسیار خوار و بعضی گفته اند که بخل سه
حرف است با از بلاست و خا از خسرانست و لام از لوم است پس بخیل
همیشه در بلاست و در زیانست و در نکوهش است و آورده اند که در بنی اسرائیل

غنی بود و فقیر از برابر او ندی و چیزی نداد ی و ایزا نمودی و غنیارا اکرام
و تعظیم کردی و عطا دادی خدای عزوجل فرشته را بصورت مردی فقیر بزمین
فرستاد آن غنی او را برانده و ایزا کرد آن فرشته باز گشت و باز آمد بصورت
غنی پس آن مرد او را اکرام نمود و تعظیم داشت پس آن فرشته گفت او را که
من فرشته ام که بر تو اول بار آمدم مرا اهانت کردی و تو فقرا را خوار می بندار
و غنیارا عزیز می بداری و تعظیم میکنی پس بدانکه تو دوری از رحمت خدای
و ابلیس علیه اللعنه گفت دشمن ترین مردمان مرا فاسق سخی است و دوست ترین
مردمان عابد بخیل **الکنایه شعبی** در خبر است که هر که بخسبد بشکم سیر و همسایهٔ او
گرسنه باشد روز قیامت همسایه بوی در آویزد و دعوی کند و بگوید یارب
بپرس ازین همسایهٔ من که بخسبید بشکم سیر و من گرسنه بودم **از کنز بوقیت**
پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم که نیست از روزی و شبی که دو فرشته ندا نکنند
از آسمان دنیا با اهل دنیا که بزایید از برای مردن را و بنا کنید از برای خراب شدن را
جمع کنید از برای دشمنان و شما عذاب کنید و شوید و حساب کنید و شوید بزودی
پروردگار **از وصایا** رسول فرمود صلی الله علیه وسلم یا علی بدیدم من
بر در بهشت نوشته که تو حرامی بر بخیل و بر مرائی و بر عاق و بر نمام یعنی سخن چین
یا علی بخیل را سه علامت بترسد از گرسنگی و بترسد از سایل اگر بروی آید
در جا گوید بزبان و بترسد که بزبان سخن خوب گوید که مبادا از وی چیزی طلب کند

از خالصه امیرالمومنین علی رضی الله عنه گفت که پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود که خدای تعالی ثمن دارد بخیل را در حیات او و دوست دارد سخی را بآنکه نزدیک مردمان سخاوت کند **روایت کرد** ابوهریره رضی الله عنه از پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود که او و صلوات الله علیه گفت دست خود در دهان اژدهایی کنی تا بخواید بهتر ازان بود مرترا که سوال کنی از نوکیسه که او را چیزی نبوده باشد بعد مرویرا چیزی شده باشد **مرویست** از امیرالمومنین علی رضی الله عنه که پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم بدرستی که خدای تعالی بیافرید سه قدرت خویش سه چیز و دیگر اشیا بحکم او موجود شده است قلم را و آدم را و بهشت فرمود پس را گفت مر فرزندان ترا که در نیاید بر تو بخیل و نیابد دیوث بوی ترا و دیوث کسی را گویند که زیرا غیرتی و رشکی نباشد در کار اهل و عیال و غیره و رشک ابلیس لعین بخدمت رسول صلی الله علیه وسلم آمد رسول صلی الله علیه وسلم ازوی پرسید که کدام خصلتها هلاک امت منست و کدام نجات امت منست پس شیطان گفت چون قبول کنند از من سه خصلت را هلاک شوند روز قیامت یکی بخیلی که سپر کبریاست و دوم نومیدی از رحمت خدای تعالی که شاخیست از کفر سیوم فراموش کردن گناهان **فصل پنجم در ضیافت و ادب خوردن طعام و ادب دست شستن**

از خالصه عایشه رضی الله عنها روایت کرد از پیغامبر صلی الله علیه وسلم که گفت بدرستی که فرشتگان همیشه دعا میکنند بر یکی از شما مادام که خان طعام او نهاده است

رسول

رسول گفت صلی الله علیه وسلم هر که بدیدار برادر مسلمان از انانی که او سیر بخورد و آبی تا سیر شود حق تعالی او را از آتش دوزخ هفت خندق دور دارد یعنی میان او و میان آتش دوزخ هفت خندق بدید آرد که بهنای هر خندقی پانصد ساله راه باشد و عایشه رضی الله عنها گفت از پیغامبر صلی الله علیه وسلم شنیدم که گفت اگر بداند بنده که چیست مر او را به نزدیک باری تعالی از کرامت خوردن با مهمان هر گز شهانخورد و اگر مهمان نباشد برابر همسایه بخورد و اگر همسایه نباشد برابر عیال خود بخورد **ابودرداء** رضی الله عنه روایت میکند از پیغامبر صلی الله علیه وسلم هر که بطلبد برادر مسلمان را بجهت خوردن طعام و روزه داشته باشد روزه را برای رضای آن برادر افطار کند بنویسد خدای تعالی بنام صاحب آن طعام بدل هر روزی ثواب طعام دادن هزار روزه اگر این مهمان روزه دار نباشد و بخورد قضای روزه آن روز که خورده است دارد بنویسد خدای تعالی مر او را ثواب دو هزار روزه گفتند یا رسول الله چگونه باشد که روزه بخورد ثواب دو هزار روز بیابد رسول فرمود صلی الله علیه وسلم بدرستی که هر که گرامی کند برادر مسلمان را بدرستی که خدای عزوجل را گرامی کرده باشد و هر که خدایرا گرامی کند خدای تعالی نیز او را گرامی کند و جابر گفت رضی الله عنه که پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم این از سنت منست که چون بنده را طعام پیش آرند بخوانند کسی را که گرد بر گرد او باشند **مرویست** از ابوهریره رضی الله عنه

پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم که کسی بر من بدیه آرد و آن نمه اگر گنجشکی باشد و بخورم
و اگر کسی مرا بخواند بکراعی اجابت کنم یعنی بروم در احیاء العلوم آورده است که
کراع نام موضعی است در مدینه و کراع صد میل را نیز گویند و از ابوهریره رضی الله عنه
مرویست که پیغامبر صلی الله علیه وسلم فرمود که بدترین طعام طعام مهمانی عروسی
و آن آنست که اغنیا را طلبند و فقرا را نه طلبند و هر که اجابت نکند دعوت را
یعنی برادر مسلمان را در خانه خود طلبد و او نرود بدرستی که وی عاصی شود بخدای عزوجل
و ابوهریره گفت رضی الله عنه که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که بیاید بغیر
طلب طعام بخورد و پر کرده شود شکم او بآتش روز قیامت اگر صاحب طعام را
از آمدن او بداید رسول فرمود صلی الله علیه وسلم کریخ را بر طعامهای دیگر مهمانان
فضل است که مرا بر همه پیغمبران و عایشه را بر همه زنان از تغیر مغنی رسول
فرمود علیه السلام هر سر چیزی را زکوة است و زکوة خانه اینست که مهمان را در وی
طلبد و رسول گفت صلی الله علیه وسلم نیست از قومی که بیاید بر ایشان مهمان
پس نظر کند بهر بانی سوی روی او مگر آنکه حرام کرد اند خدای تعالی بر وی آتش
دوزخ را او دوست دارد او را و هر که دشمن دارد مهمان را دشمن دارد خدای تعالی
او را و رسول گفت صلی الله علیه وسلم چون بخورد یکی از شما طعام یا مهمان و بدهد
لقمه بدست او و یا بدهان او یا بر کف او یا کرام سر که همچنین کند بنویسد خدای تعالی
بنام او بهر لقمه عبادت شصت ساله که روز روزه داشته باشد و شب بپای قیام

کرده

کرده باشد و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم چون بخواهد خدای تعالی که بفرستد
مهمانی را بسوی اهل بیتی فرشته پیش از ان فرشته را بصورت مرغی پسند
آن مرغ ایستد بر پشتبانهٔ آن خانه و بگوید السلام علیکم یا اهل الدار پس جبرئیل
علیه السلام او را اجابت کند و بگوید که چیست حاجت تو بر اهل این خانه پس آن
مرغ بگوید بدرستی که خدای تعالی فرستاده است مرا بر سولی سوی اهل این
خانه و سلام گفت است ایشانرا و گفته است که فلان بر شما مهمانی آید تا جبل روز
جبریل علیه السلام برکت رزق او از بهشت می آرد و در ان خانه می نهد و در منتظار
آن مرغ رقعه باشد نبشته جبریل علیه السلام بگوید او را که این رقعه چیست
مرغ گوید این برائیست از آتش دوزخ نبشته حق تعالی مر اهل این خانه را و در
کتاب الکسب آورده است که اسراف در طعام منهی است و از اسراف
یکی آنست که بر سر سیری بخورد دیگر آنکه از جهت مهمان بخورد تا مهمان خجل نشود و دیگر
نیت روزه باشد که فرو ندارد روزه دارد و برداشتن ذله حرامست بکل حال دیگر
انکه صاحب طعام اجازت دهد از فواید در فضیلت طعام فرموده که بزرگی چنین
گفته است که یکدرم طعام بپذیرند و پیش یاران نهند به باشد از انکه پنجاه درم
صدقه کنند و در خبر است که وحی کرد خدای تعالی بسوی داود علیه الصلوة
والسلام یا داود گرامی دار همسایه را اگرچه کافر باشد و گرامی دار سایل را
اگرچه کافر باشد از کنز العباد منقولست بدانکه در طعام خوردن فریضه هست

وسنت ومستحب واداب ومنهی ومکروه اما فریضه چهار است خوردن از حلال
و دانستن از باری تعالی و راضی شدن بدانچه رسید و عاصی نشود بخدای
تا مادام که قوت طعام در وی باشد اما سنت پیست و سه است نعلین از پا کشیدن
و نشستن بر دو دست تا بندیش از طعام مرد فقر را و نهادن طعام بالای
سفره و پیغره بر زمین و کاسه از گل وجوب باشد و سر کوتره بر مایده باشد رسول
فرمود صلی الله علیه وسلم هر که سر کوتره بخورد فرشته بر سر او ایستد و استغفار کند مر او را
تا آن زمان که فارغ شود و گفته اند که حاضر شوند فرشتگان بر مایده که کتره باشد
و بنشیند بر پای چپ و پای راست را ایستاند و اگر بر سر دو پای نشیند روا
باشد که رسول علیه السلام بر سر دو پای و زانو نشسته است بسم الله الرحمن الرحیم
گوید و اگر در آغاز طعام خوردن فراموش کند در میانه و آخر گوید و بلند گوید تا بزاد
هر که باشد بگوید و اگر تسمیه نگوید شیطان در خوردن با وی شریک بود و این دعا
بعد از تسمیه بخواند اللهم بارک لنا فیه و زدنا منه و ارزقنا خیرا منه و بدست
راست خورد که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که نخورد یکی از شما طعام و آب
مگر بدست راست و بگیرد بدست راست و بدهد بدست راست که بدست چپ
شیطان بدست چپ میخورد و بدست چپ میگیرد و ابتدا بنمک کند و هر
رسول صلی الله علیه وسلم مر علی را رضی الله عنه فرمود یا علی ابتدا بنمک کن
و ختم هم بنمک کن بدرستی که نمک شفاست از هفتاد درد مثل از دیوانگی

وجزام وبرص و درد شکم و درد دندان و مکروه است نهادن نمکدان بالای نان
و نان را بهر دو دست بشکنند و اگر شکسته یابد درست نشکنند و بسه نبخشت
بخورد و از پیش خود بخورد و مگرمیوه که در ان عیب نیست و طعام گرد و برگرد
بخورد و از میانه و بالا نه که برکت در میانه و بالاست که رسول صلی الله علیه وسلم
از میانه و بالا خوردن را منع کرده است و نان ریزه که از مایده بیفتد تعظیم
بگیرد و بخورد که رسول فرموده است علیه السلام هر که نان ریزه بخورد همیشه
مر او را فراخ باشد در رزق و نگاه داشته شود از خشم فرزندان او و نیز کودکان را
در بدستی که کابین حوران بهشت است و بگوید خدای تعالی از جزام و پیسی
و دیوانگی و از فرزندان او و کاسه را بلیسد که در خبر است هر که لیسد کاسه را
کاسه مر او را استغفار کند و چون از طعام فارغ شود و حمد گوید و انگشتان را
بلیسد پیش از انکه در گندوری پاک کند در خبر است که هر که بلیسد انگشتان را فرشتگان
دعا کنند او را و خلال کند و ندانرا بعد از طعام و خلال نکند از چوب انار و از
چوب گز و نه از نی و نه از چوب بید و از چنین چار روب و نه بریحان و آنچه
از دندان بخلال بیرون آید فرو نبرد بیرون اندازد چنانکه بر جامه مردمان نرسد
و یا در طشت اندازد و بعد از طعام دستها بشوید تا بند دست و دین فایده
و آن انیست که دیوانه نشود و در یک طشت دست بشویند هر بار از برای پیر
طشت خالی نکنند که این رسم مجوس است امامستحب چهار است یکی جمع طعام

خوردن اکر اهل و فرزندان باشند که رسول فرموده است صلی الله
علیه وسلم چون بر طعام جمعیت شود برکت شود در طعام و دوستترین
طعام نزدیک خدای تعالی آنست که دران دستها بسیار باشد و
طعام خوردن بار دران شفا باشد و بدترین طعام خورندگان کسی است که
تنها بخورد دوم آنکه در مجلس طعام اگر کسی باشد که او را نام پیغامبر علیه الصلوة والسلام
باشد اول افتتاح بطعام او کند سیوم آنکه دست از طعام پیش از جمع نکشد
چهارم آنکه چون دست بشوید نیفشاند تری دستها بروی و چشم مردم و دو ساعد
دست مسح کند **واما ادب پست و ششم است** طعام خوردن بکر پنکی دست
بدارد از طعام پیش از سیری و چون دستها پیش از طعام بشوید بجامه پاک نکند
و چون خواهد که بخورد اول این دعا بخواند بسم الله خیر الاسماء بسم الله رب
الارض و رب السماء بسم الذی لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء
و هو السمیع العلیم اگر چه طعام زهر باشد هیچ زیان نرساند و اول دست بطعام
نبرد تا بزرگی و پیری که دران جمع باشد دست بطعام نبرد و لقمه خورد کند و در کاسه
از جانب خود بخورد و لقمه نیکو بنجاید و لقمه دیگر بر نگیرد تا لقمه دهن را فرو نبرد و سر بلند نکند
و دهن بسیار نگشاید و هر لقمه که بر گیرد بسم الله گوید و آخر هر لقمه الحمد رب العالمین
بگوید و نظر هم در پیش بران دارد که می خورد و اگر سرفه یا عطسه آید روی بگرداند
و اگر استخوان در دهن آید روی بگرداند و بدست جب بگیرد و دور کند و لقمه جز

در سر گیرد که بدست و دست در کاسه نیارد تا دیگری دست از کاسه پیرون
نیارد و استخوان و پوست خربزه و جز آن پیرون نه اندازد و در پیش خود
بدارد و جهد بسیار در طعام کند چون یکی را مهمان باشد و لقمه جنان بدارد که
از وی در کاسه و سفره نجکد و در دست شستن آغاز به بدست راست بگیرد
و بعد شستن دست هم بدست راست رد کند و دعا کند کسی را که آب ریزد
بر دستها بگوید طهرک الله من الذنوب و آب از دهان در طشت جنان اندازد که
سر شک بجامه کسی نرسد و آب نخورد در حالتی که دستها می شویند تا پیرون
نبرند طشت از پیش ایشان و بعد از طعام دو رکعت نماز بگذارد و شکر نعمت
خدای را عز و جل **اما منهی جهار ده است** کراهیت کردن در طعام مگر چیزی
زیان دارد و عیب کردن طعام را و نان را از میانه نخورد کناره گذاشته باید
از کناره نان بخورد و در تاریکی طعام خوردن و طعام ترک آوردن اگر دران
مگسی افتد و ایستاده و در راه رفتن طعام خوردن و بریدن گوشت بکارد
بایدندان و افشاندن دست در کاسه و بریدن نان بکارد و پر بلند کردن
بوقت لقمه در دهن کردن و قیام آوردن بر سر طعام در آمدن کسی و خاستن
و در اثنای طعام بحجت کاری مگر آنکه خوف فوت جماعت و بر خاستن پیش
از آنکه سفره بردارند **اما مکروه** دوازده است طعام خوردن در آوند
زرین و سیمین و نهادن کاسه بر بالای نان و طعام کشیده تا خیر داشتن در خوردن

و دمیدن در طعام و بوی کردن طعام و طعام کرم خوردن و نظر کردن
سوی لقمهٔ غیری و خاموش بودن در خوردن طعام و طعام بسیار خوردن و شکم
پر کردن و پاک کردن انگشتان و کارد و زنان مگر آن نان را بخورد و دست پاک
کردن بکاغذ که کتابت را شاید و طعام خوردن در میانهٔ راه و اما حرام
دوست بر سر سپری خوردن مگر آنکه از جهت مهمان بخورد تا او خجل نشود و یا آنکه
بجهت روزه داشتن و طعام بامداد آن خوردن فایده است مر نفس را طبع را
و طعام شب مردم را پر و ضعیف کند باید که اندکی و سهلی در شب بخورد اما ترک
نیارد اگر مهمان وی باشد از تفسیر مغنی در حدیث است که گرامی دارید نان را و گرامی
داشتن نان آنست که منتظر نان خورش نباشد رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
چون نهاده شود نان پیش شما پس آنرا بخورید و نان را سر بوش کاسه مسازید که در آن
امانت نانست پس هر که همچنین کند او مبتلا نشود و مگر بکبر پسنگی از خالصه
مرویست که بر امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه مهمانی رسید عمر رضی الله عنه برخاست
و خدمت مهمان بنفس خود میکرد از وی ازین حال سوال کردند گفت از رسول
علیه السلام شنیده ام چون در خانه مهمانی بر سد فرشتگان دران خانه بیایند
و بایستند مرا شرم آمد که فرشتگان ایستاده باشند و من نشسته رسول فرمود
علیه السلام هر که پس روی مهمان کند یعنی در عقب مهمان برود هفت کام بنهد
خدای عز و جل بروی هفت در دوزخ را و هر که پیش کام در آمدن مهمان پیش رود

بکشاید بروی هشت در بهشت را که بهر دری که خواهد در رود ایضا سوال
چیست ادب در خوردن طعام بیک انگشت یا بدو انگشت یا بسه انگشت
جواب ابو هریره رضی الله عنه گفت که رسول صلی الله علیه وسلم فرمود خوردن
طعام بیک انگشت خوردن شیطانست خوردن بدو انگشت خوردن
جابران و متکبرانست و خوردن بسه انگشت خوردن پیغامبرانست و مکروه است
ذکر موت و مرض و عذاب دوزخ در خوردن و بعضی گفته اند از ادب
صاحب طعام آنست که بنماید مهمان را فراغت جای و مقام وضو و بگوید او وقات
نماز و جهت قبله را از فواید حدیث است ساقی القوم آخرهم شربا یعنی آنکه قوم را
آب دهد خود باید که آخر همه آب خورد و بعد ازان خواجه علیه الرحمه فرمود که
در طعام چنین واجبست نشاید که پیش از دیگران تناول کند بعد ازان
فرمود که میزبان را واجبست که مهمان را خود دست بشویاند و چون دست
شویاند اول باید که خود دست شوید زیرا که چون دست دیگران خواهد شویاند
اول دست او پاک شود و حکم دست شستن بر خلاف حکم آب خوردنست
و بعد ازان فرمود که درین معنی هم گفته اند که آنکه دست شویاند ایستاده
دست شویاند نشسته فرمود که ایستاده بعد ازان فرمود که یکی پیش چنید
رحمة الله آمد و آب آورد تا دست شویاند نپذیرفت چون بنشست چنید بایستاد
گفتند چه کردی گفت او را واجبست ایستادن در دست شویانیدن چون او

نشت مرا بایست خواست **در فتاوای پیراجی** آورده است دست شستن
پیش از طعام آغاز از جوانان کنند ختم به پیران و بعد از طعام آغاز از پیران
و ختم بر جوانان **در فتاوی نوادر** آورده است که اگر پیش از طعام اول
پیران شویند انتظار پیران لازم آید از بهر جوانان و این نشاید بخلاف آنکه جوانان
بشویند انتظار جوانان بود از بهر طعام بجهت پیران و پس از طعام انتظار نخواهد
بود پس ابتدا از پیران کنند **رسول** فرمود علیه السلام هر که طعام خورد
پس بگوید والحمد لله الذی اطعمنی هذا الطعام و رزقنیه من غیر حول منی ولا قوة
بیامرزد خدای عزوجل آنچه گذشته است از گناه او **رسول** فرمود علیه السلام
هر که چیزی بخورد و دو چشم کسی بران چیز باشد و وی آرزو نکند مبتلا کرداند
او را خدای به بلایی که دوا نیابد آنرا از **کفایه شعبی** آورده اند که مردی بود
از صحابهٔ رسول علیه السلام شبی بروی مهمان آمد و نزدیک او طعام آن مقدار
نبود که او را و عیال او را بس کند زن خود را گفت ما اگر این طعام بخوریم مهمان
گرسنه ماند و اگر ما برابر مهمان بخوریم او سیر نشود زن گفت او را طعام پیش
مهمان بر آریم و چراغ را بکشیم و ما دست بطعام بریم و نخوریم مهمان گمان برد که
ما میخوریم و ما نخوریم بگذاریم تا همه مهمان بخورد و سیر شود و شوهر را بسندیده
افتاده همچنان کردند چون بامداد شد رسول علیه السلام آن مرد را گفت چه کردی
دوش با مهمان که فرشتگان تعجب کردند از نیکوکاری تو **مرویست** از رسول

علیه

علیه السلام در خانه که مهمان زود زوند دران خانه فرشتگان و **مرویست** که
مردی امیر المؤمنین علی را رضی الله عنه بمهمانی خواند علی گفت اجابت کنم بدان
شرط که جهار چیز از من ضمان کنی تا از تو جهار چیز ضمان کنم اول آنچه خورانی
حلال خورانی دوم چندانکه خورم تکلیف نکنی سیوم وقت نماز بر من نگاه
داری و تنگ نگیری جهارم بوقت رفتن مرا باز نداری تا من نیز ضمان کنم جهار چیز
اول آنکه در حریم تو نشکرم دوم غیبت خانه تو پیرون نبرم سیوم بدانچه پیش آری
رضا دهم جهارم آنکه بقوت طعام تو خدایرا عبادت کنم از **تنبیه خواجه ابو اللیث سمرقندی**
رحمة الله علیه روایت کنند از عبد الله بن عمر رضی الله عنه که پاره نان یافت
اندر راه غلام را گفت برگیر و پاک کن چون شب اندر آید مرا ده چون شب درامد
خواست که روزه بدان گشاید غلام را گفت چه کردی آن پاره نان را گفت خوردم
ابن عمر گفت از رسول شنیدم که گفت هر که پاره نان یابد برگیرد و بخورد
تنوز بشکم او نرسیده باشد که ایزد تعالی او را بیامرزد تر آزرده کردم و من
دوست ندارم که کسی را که خدمت فرمایم که ایزد عزوجل او را آمرزیده باشد
ایضا عطا گوید چون ابراهیم خلیل صلوات الله علیه خواستی که جاشت کردی
کسی را جستی که با وی نان خوردی اگر کسی نیافتی بیک میل و دو میل برفتی تا کسی
یافتی که با وی جاشت کردی عکرمه گوید رضی الله عنه مردی را ابو الضیفان نام بود
یعنی پدر مهمانان و کوشک او راجار دربود تا مهمان از سر دری که خواستی در آمدی

وخیرها

در روایت کنند از امیرالمومنین عمر رضی الله عنه که جون طعام موجود کردی
اگر مردی بروی بگذشتی وخداوندستی بودی مرا و را بخواندی واگر مسکین
بودی او را بخواندی وگفت طعام کسیرا مدهید که آرزو نکند و انس بن مالک
رضی الله عنه گفت رسول فرمود علیه السلام جهار نفقه است که بقیامت ازا
حساب نخواهند کرد اول نفقه که بر مادر و پدر کند و دوم نفقه که در ماه رمضان
بکارداشته باشد سیوم نفقه که بر عیال خویش کند جهارم نفقه که در سبیل خدای عزوجل
بکند رسول گفت صلی الله علیه وسلم دیناری نفقه اندر راه خدای عزوجل کردن
و دیگر دیناری که بر مسکینان نفقه کنی و دیناری که بر اهل خویش نفقه کنی ازین همه
فاضلتر آن بود که بر عیال وکودکان نفقه کنی و ثواب این پیش از دهاست که
ذکر کردیم باب ششم در ثواب نیت دل مومن در خلاصة الحقایق آورده
است که نیت خطره ایست که در دل می آید و غیر حق تعالی بر آن پس مطلع
نیست رسول گفت صلی الله علیه وسلم گرد کرده شوند مردمان روز قیامت
بر نیتهای خویش و روایت میکند ابن عمر رضی الله عنه از پیغامبر صلی الله علیه وسلم
هر که ترک آرد از جهار چیز یکی را بس او در آید در آتش گفتند یا رسول الله آن جهار کدام
گفت یکی نیت دل مومن دوم قول حق سیوم عمل نیک وجهارم سنت حدیث دردر
آمده است که بسیار مردی را روز قیامت در نامهٔ خود نوشته بینند همه اعمال خیر از حج
وعمره وغزا وصدقه وغیر آن پس بگوید یارب این نامهٔ من نیست من این طاعتها

دیگرها نکرده ام پس بگوید او را که این روزیست که خطا و فراموشی و غلط نیست
این نامهٔ تست بدرستی که تو در دنیا نیت کرده بودی جون تو مال می یافتی این
این کارها میکردی در خبرست که موسی صلوات الله علیه مناجات کرد و گفت
الهی رهنمونی کن مرا نزدیک ترین راهی سوی خویش پس وحی کرد خداوند عزوجل
سوی او گفت ای موسی جون تو قصد کردی رسیدی در خبرست که رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم هر که در بامداد نیت کند که امروز من خدایرا طاعت کنم بتوفیق
خداوند عزوجل مر او را طاعت آن روز از گرچه دران روز عاصی شود و گفته
رضی الله عنه بدرستی که خدای عزوجل بدهد مر بنده را بر نیت او و آنچه نهد بر عمل او
زیرا که در نیت ریایی نیست و در عمل ریا آمیخته هست رسول فرمود علیه السلام آب
زمزم بهر نیتی که خورده شود غرض حاصل آید مر که از گرسنگی خورد سیر گرداند او را که
بطعام حاجت نیاید و اگر بیماری بنیت شفا بخورد شفا یابد و اگر حاجتمند بخورد خدای
تعالی حاجت او را برآرد و در کفایة شعبی آورده است که سلیمان بن داود
علیهما السلام روزی میگذشت بکنجشک خانگی را دید که با مادهٔ خود میگفت نزدیک
من شو تا با تو جفت شوم باشد که روزی کند مرا فرزندی که ذکر خدای تعالی گوید
مرا گریسن شده است سلیمان علیه السلام ازین سخن در تعجب ماند و گفت این نیت
بهتر است از مملکت من در خبرست که رسول فرمود علیه السلام هر که بامداد
از خواب برخیزد و نیت کند که ظلم نکند بر یکی بیامرزد خدای تعالی مر او را و برآورده آنکه

پس بودند از زهاد بزیارت دو پیشوای از دو پیشوایان روان شدند در اثنای
راه جوانی پیش آمد و راه نمی یابند هر سه نفر اتفاق کردند و گفتند که نیتهای خویش را
گویم و عصا در آب زنیم شاید که راه یابیم پس مقدم ایشان پیر بزرگ بود اول
او رفت و چیزی بگفت و عصا بزد آب هیچ راه نداد یار دوم همچنین کرد هیچ را
نیافت بعد از آن یار سیوم که از آن کهتر بود بیامد و نیتی که داشت بگفت و عصا
بزد آب بایستاد و راه داد بفرمان خدای تعالی ایشان سه پاره گذشتند بار آب
یکجا شد و روان شد پس هر یکی نیت خود را پرسیدند یار اول که مهتر و بزرگ بود
گفت نیت من نیست که من جمله مسلمانان را دعا میکنم هر بار چنانکه نفس خود را دعا میکنم
و لیکن نفس خود را بیشتر دعا میکنم یار دوم گفت نیت من اینست که همیشه بدرستی که من
میخواهم خلق را آنچه میخواهم نفس خود را و راضی می باشم بر خلق بدانچه راضی شوم بر نفس خود
و اختیار میکنم نفس خود را بر ایشان یار سیوم گفت بدرستی که من همیشه این دعا میکنم
و میگویم ای بار خدایا اگر یکی را از امت محمد علیه السلام بخواهی که در آتش دراری بس مرا
بدل او در آر در آتش و او را در بهشت جای ده **در تنبیه خواجه ابو اللیث**
رحمة الله علیه آورده است که در بنی اسرائیل عابدی بود در بلندی و یکی گذشت
باخود اندیشه کرد که اگر همه ریگ آرد بودی من بنی اسرائیل را دادمی آن سال
در بنی اسرائیل قحط بود خدای تعالی پیغامبران آن زمانه را وحی کرد که فلان عابد را
بگوئید که بدین نیت که تو کردی همچنان مزد و جایب کردیم که اگر این بلندی آرد بودی

دو

و تو بر درویشان بنی اسرائیل صدقه کردی چه ثواب بودی تو آن ثواب
یافتی **باب هفتم در ادب** در خلاصة الحقایق آورده است که رسول
صلی الله علیه وسلم این دعا گفتی اللهم کما حسنت خلقی فحسن خلقی معنی گفته اند که
کمال نعم در حسن خلق هست و کمال ادب در حسن خلق هست و آورده اند
مهتر ایوب علیه السلام از رنج بنالید بحضرت عزت و مناجات کرد و گفت انی
مسنی الضر و انت ارحم الراحمین ادب نگاه داشت و نگفت ارحمنی در خبر است که
خوردن طعام در بازار دنائت است یعنی فرو مایگی و گفته اند آن ترک ادب است
جون باختیار باشد و بزرگی گفته است که بپرهیزید از جهار لعنت بجهار جیز
یکی آنکه حدث بر راه کند مسلمانان کنید یا در آب خوشی یا در خانه که راه گذری رود
یا در زیر درختی که راه گذریان فرود آیند **ابراهیم** تیمی گفت رحمة الله علیه یک
حصه ادب بهتر است از دو حصه علم زیرا که بعلم مؤقر شود و با ادب مقرب شود
عبد الله مبارک گفت بزرگترین گناه نزدیک باری تعالی آنست که ذکر کند
بنده چیزی را که حق تعالی آن چیز را بر وی ستر کرده است **عبد الله بن طاهر**
گفته که خدمت کند سلطان را چون نزدیک سلطان برود خود را کوچک سازد
و چون بیرون آید خود را گنگ کند **در فواید الفواد** آورده است که ادب مجلس
و در آمدن بخدمت پیر و با ادب نشستن و مقام گرفتن آنست که چون بمجلس در آید
هر جا که مقام خالی باشد بنشیند یعنی چون بخدمت پیر در آید در پیش آن نباشد که بالای

رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که در مسجد نشسته بودم جوانی خوبروی بر شتابه اعرابی
بیامد و از در مسجد بر من سلام کرد من جواب سلام گفتم آن جوان دستوری خواست
دستوری دادم تا درآمد و سر قدمی که میزد از رسول علیه السلام دستوری میخواست
تا خدائی که بحضرت رسالت قربت یافت گفت دستوری هست یا رسول الله
تا نشینم رسول علیه السلام فرمود بلی دستوری هست بنشست چنانکه زانوهایش
باز زانوی رسول علیه السلام می بسود گفت یا رسول الله دستوری هست تا سؤال
فرمود بلی گفت ایمان چیست و اسلام چیست و احسان چیست رسول فرمود
علیه السلام که ایمان آنست که بخدای عزوجل بگروی و بفرشتگان وی و بکتابهای
و برسولان وی و بروز قیامت و بدانچه که تقدیر نیکی و بدی همه از خدایست
عزوجل و او آفریده کارهمه چیزهاست و رسول فرمود علیه الصلوة و السلام اسلام
بر پنج چیز است کلمهٔ شهادت گوید و نماز بر پای دارد و زکوة مال بدهد و روزه
یعنی روزهٔ ماه رمضان و حج اسلام بیارد چون استطاعت بود و یک روایت
آنست که چون جنابت رسد غسل آرد رسول فرمود علیه السلام احسان آنست که
بپرستی خدایرا چنانکه گویی می بینی او را چون سؤالها تمام کرد گفت دستوری
باشد یا رسول الله تا بازگردم رسول فرمود صلی الله علیه وسلم بلی بازگرد و بمجلس
تعظیم از مجلس برون آمد رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که پس پرون رود آن
سایل را بطلبید یک پس پرون آمد و آن سایل را هیچ نیافت درآمد و گفت یا رسول

و بیافرد و بنشیند هر جا که فرجه یابد بنشیند که جای آینده همان باشد بعد ازان فرمود که
وقتی رسول علیه السلام بمقامی نشسته سه کس بیامدند یکی دران دایره فرجه یافت
بر قرب بیامد و آنجا بنشست دوم آمد دران حلقه جای نیافت در پس دایره بنشست
سیوم آمد رو از انجا بتافت و باز رفت ساعتی شد پیغامبر علیه السلام فرمود که
این ساعت جبرئیل علیه السلام بیامد و مرا خبر کرد که خدای تعالی میفرماید که آنکس که
بیامد و در دایره راه یافت و بنشست ما او را در پناه خویش راه دادیم و آنکس که
بیامد و در دایره راه نیافت و از شرم بس دایره بنشست ما شرم داریم که او را فردای
قیامت فضیحت کنیم و آنکس که روی بتافت و برفت او از رحمت ما بیزار است
بعد ازان خواجه علیه السلام گفت ادب اینست که هر جا که جایابد بنشیند در مجلس و اگر
جای نیابد بس دایره بنشیند باید که در میانهٔ دایره ننشیند سر که در میانه بنشیند ملعون
باشد در فتاوی سراجی آورده است که نمی شاید مر جاهل را اگرچه مهتر باشد در گرد که
مقدم شود بر جوان عالم در رفتن و نشستن و در کلام در کفایه آورده است که
پیغامبر علیه السلام گفت رفتن پیش دست بزرگان گناه کبیره است و پیش دست
ایشان نشود مگر ملعون گفتند یا رسول الله بزرگان کیانند رسول گفت علما
و صلحا زیرا که علما نگاه بان دین اند و صلحا عاملان دین اند بس ترک تعظیم ایشان
ترک تعظیم کار دین است در شرعه آورده است که مقدم است حق پدر
بر حق پدر و مادر و جمله مسلمانان در صلوة مسعودی آورده است که روزی

رسول

سایل را هیچ ندیدم رسول فرمود علیه السلام آن سایل اعرابی نبود برادرم جبرئیل
علیه الصلوة والسلام بتعلیم شما آمده بود بنابران که دران وقت تو عهد بسیار
بودند اعراب درامدندی واز رسول علیه السلام بی وار سوالها کردندی رسول
گفت علیه السلام جبرئیل علیه السلام بتعظیم آمده بود تا بدانید که تعظیم وادب سوال
چگونه بود وچگونه باید سوال کردند واگر طالب علم پیش استاد خویش نشیند مدام
چگونه باید نشستن واگر کسی از شما سوال کند که ایمان چیست واسلام چیست
واحسان چیست بدانید که چگونه جواب باید گفت آورده اند در روزی امیرالمومنین
علی رضی الله عنه نزدیک رسول رفت تا سوالی کند چون نزدیک پیغامبر
علیه السلام آمد سوال ازوی بوشیده شد رسول علیه السلام ازوی سوال کرد
یا علی تراچه آورد اینجا امیرالمومنین علی رضی الله عنه گفت یارسول الله سوالی در دل
آمده بود وآن سوال برمن بوشیده شد رسول فرمود علیه السلام یا علی از تو در را
چه در وجود آمده است گفت یارسول الله ازمن چیزی در وجود نیامده است رسول
فرمود یا علی تامل کن چون تامل کرد گفت یارسول الله در راه از پیر جهودی درگذشتم
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم یا علی بی ادبی بی ادبی کرده بر وازان پیر بخیلی
بخواه امیرالمومنین علی رضی الله عنه نزدیک آن جهود آمد وازوی بخیلی خواست
پیر جهود گفت تو مراچه کرده که ازمن بخیلی میخواهی امیرالمومنین علی رضی الله عنه گفت
در راه از تو تجیل درگذشتم مرا رسول علیه السلام نزدیک تو فرستاد تا از تو بخیلی

خواهم

خواهم پرجهود گفت ترا بخیل کردم بشرط آنکه مرا به نزدیک رسول ببری او را نزدیک
رسول علیه السلام برد پرجهود اسلام آورد روایت میکنند عکرمه بن وهب
رضی الله عنه که من خورد بودم رسول علیه السلام مرا باخود بحجره ام سلمه برد
رضی الله عنها چون طعام آوردند من دست بهرجای می بردم مرا ادب آموخت
رسول علیه السلام گفت دست پیش خود دار که در تعدد تفاوت نرود چون
از طعام خوردن فارغ شدیم رطب آوردند من بمان ادب نگاه داشتم رسول
فرمود علیه الصلوة والسلام والتحیة ای کودک هر کدام که ترا می باید بخور که در رطب
تفاوت نرود در خالصه آورده است که در بنی اسرائیل چون صغیری پیش از
کبیری شدی یا جاهلی پیش از عالمی شدی زمین بشکافتی صغیر و جاهل رافرو بردی
وایضا انس بن مالک رضی الله عنه گفت که پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم
هرکه فرزند خود و او را پندد که باجو بازی میکند و کوشش او نمالد قبول نکند
خداوند نماز او و نماز پدر او و مادر او چهل روز وایضا سوال واجبست بر صاحب خانه
ادب کردن اهل بیت خویش را جواب جابر روایت کرد رضی الله عنه از پیغامبر
صلی الله علیه وسلم که رحمت کند خدای تعالی بر بنده که آویخته بود تازیانه او
در خانه وی که ادب کند اهل بیت خود را از جهت امور شرعی در کفایه آورده
است که اعرابی بیاید بخدمت رسول علیه السلام گفت یارسول الله چگونه روزه
داریم رسول علیه الصلوة والسلام در غضب شد چنانکه اثر غضب بر بشره مبارک او

ظاهر شد امیر المومنین عمر رضی الله عنه حاضر بود بایستاد و گفت رضینا بالله ربا
وبالاسلام دینا نعوذ بالله من غضب الله وغضب رسوله چون عمر رضی الله عنه
بنشست غضب رسول صلی الله علیه وسلم ساکن شد و آن غضب بسبب آن
ادبی بود که آمد و سلام نکرد و بغیر سلام سوال کرد زیرا که رسول فرموده است
السلام ثم الکلام پس اعرابی گفت یا رسول الله چه گویی در حق کسی که تمام
سال روزه دارد پس رسول صلی الله علیه وسلم فرمود لا صیام ولا افطر این
روزه است و نه افطار بعد ازان پرسید که یا رسول الله چگویی در حق کسی که
دو روز روزه دارد و دو روز افطار کند پس رسول صلی الله علیه وسلم
فرمود کیست که این اختیار کند و طاقت آرد بعد ازان پرسید یا رسول الله
چگویی در حق کسی که یک روز روزه دارد و یک روز افطار کند پس رسول
گفت علیه السلام این روزه اخی داود است علیه السلام بعد ازان پرسید
یا رسول الله چه گویی در حق کسی که یک روز روزه دارد و افطار کند پس رسول
فرمود صلی الله علیه وسلم کاشکی قدرت یابم بدین روزه بعد ازان پرسید یا رسول الله
چگویی در حق کسی که روزه دارد در ماهی سی روز ایام بیض پس رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم این خود صیام دهر است اما تاویل این حدیث که لا صیام ولا افطر چنین
گفته اند که در نهی کسی است که تمام سال روزه دارد و پنج روز نهی را که وعید باشد
و سه روز ایام تشریق نیز روزه دارد و مخالفت سنت کرده باشد پس عاصی شود

در پستان خواجه آورده است که ابو اللیث نمی شاید که آب بینی و خیو و در او کند
اندازد تا قدم خلق برسد در پیراجی آورده است که تعویز بستن پاک نیست
ما ترک کردن اولی است ولیکن تعویذ را جدا کنی بوقتی که بمتوضی روی و در
حالت جماع نیز دور کنند و مکروه است پسر مرد پدر را و زن مر شوهر را که بنام بخواند
در تنبیه رحمة الله علیه آورده است که اگر مردی پرون در مسجد است خیواندازد
زیر پای خود یا جانب خود و نمی شاید که خیواندازد جانب راست و پیش خود
و نه در مقابل خود و دیگر نمی شاید مر کجا که دو پس حکایتی و مشورتی کنند کسی در
میان ایشان در اید و سخنی گوید یا سخن ایشان را گوش دارد و ایشان کاره باشند
از انکه در خبر است مر که گوش دارد قومی را و ایشان کاره باشند ازان روز
قیامت سرب بگداز ند در سر و گوش او ریزند و دیگر در نماز یا در محلی دیگر
کسی که بزرگتر و مهتر و پیر و عالم باشد را پیشوای او ایستادن از ترک ادبست
و باید که مصلای خود را چنان اندازد که در من مصلای او بالای مصلای غیر
نشود و کسی که مهتر باشد در سن و علم در من مصلای خود زیر مصلای او نکند
و پای راست را اول بر بالای مصلا نهد و پای چپ را اول از نعلین و کفش کند

در نصاب الفقیه آورده است که اگر یکی سابق شد در آمدن مسجد و در صف اول
جا گرفت بعد ازان مردی دیگر مهتر از وی در پیش او در علم در مسجد در اید شاید ان
سابق را که خود را در صف آخر آورد و آن بزرگ را پیش فرستد در صف اول

از برای تعظیم **در کفایه شعبی** آورده است که امیر المؤمنین عثمان گفت رضی
گفته که اندامهای نهانی خود را بدست راست نموده ام ازان روز باز
با رسول علیه السلام بیعت کرده ام **و آورده اند** که یکی از معتقدان نماز میکرد و
و جیب پیراهن او گشاده بود چون این حالت بدید اعاده کرد و نماز نخست ساز کرد
پیش ازین گذارده بود گفت از استخفاف ولی ادبی است که چنین حالت
نماز گذاردن **و مظفر وریا** گفت از خضر علیه السلام پرسیدم چگونه است که
سرگاه از تو سوال میکنم تو روایت ازانک پس میکنی که خاک پای تو به از زر باشد گفت
ای مظفر دریا پیش ازینها مگوی که من شنیده ام از ابو یزید بسطامی قدس الله سره
او گفت سر که گمان برد بجز خود که من به از سگم صحبت داشتن با او نشاید و نیز ای مظفر از
من که خضرم از رسول علیه السلام شنیده ام که حدیثی از بزرگی نقل کند در حال تعدی
تعالی ویرا بیامرزد و من دوست دارم که خداوند عز و جل آمرزد مرا نقل از قصهٔ
یوسف صلوات الله علیه در ادب آموختن یعقوب علیه السلام مر فرزندان را از آنجا
بمصر فرستادن و بطلب علة انسیت **بیت** پس آنگه گفت چون آنجا رسیدند

جمال باکمالش را بدیدند	نگه دارید اورا گاه بیگاه	که آن بهتر وصیت شد بدیشان
نباشد این بجز حق را جوارے	نه سلطان را بود صحبت مدارے	نگردد یار هرگز یار دشمن ای
نباشد عافیت را هم مثالے	بگفتندای پدر ما بیگناهی	نبود پشتم بزه در گاه شاهی
ندانیم آنکه آن شاید بدانجا	بگفتا من بیاموزم او بها	چو در درگاه او باید رسیدن

بسکتر راه جویند بدین	ولیکن راه رفتن پیش شوان	بباید منتظر بودن بفرمان
چو در پیشش بایستند و نشینند	چنین باید که مرسولی نرنجند	چو پرسندش ثنا گویند از جان
گر این باشد بپرسند شاه و سلطان	چو بنشاند سخن شوان نی آغاز	وگر پرسد جوابی مختصر ساز
نشاید دیر ستن پیش شاهان	مگر یابد نشستن در فرمان	چو بهر بار گشتن شو اجازت
نشاید سوی پس دیدن بعادت	چو از پیشش برون آیند از آنپس	نشاید گفتن آن احوال با کس

باب هشتم در حلم و غضب و عفو و تکبر و تواضع و حرص مشتمل بر پنج فصل **فصل**
اول در حلم و غضب و عفو در خالصه آورده است که هر که به بلای مبتلا شود و
دران صبر کند و اگر چیزی از نعمت یافت دران شکر کند و اگر بر کسی ظلم کرد ازان
پشیمان شد و توبه کرد و اگر کسی بر وی ظلم کرد او را عفو کرد در رسول فرمود صبر
و سکوت شد یاران گفتند یا رسول جیست مر او را ثواب رسول فرمود علیه
السلام ایشان آن کسانند که ایشان را امن هست روز قیامت و ایشان راه یافتگانند **و عقبة بن عامر** گفت رضی الله عنه که پرسیدم از رسول علیه السلام چیست
از اعمال که فضیلت دارد گفت عطا دادن مر آنکس را که محروم کرده است و پیوستن
با کسی که از تو بریده است و عفو کردن بر کسی که بر تو ظلم کرده است **عبد الله بن**
عمر رضی الله عنه گفت که رسول را صلی الله علیه وسلم پرسیدم که چه چیز است که مرا دور
دارد از غضب خداوند فرمود که تو بر کسی غضب مکن **و آورده اند** که مردی
دشنام میگفت احنف بن قیس را رحمة الله علیه چون دشنام بسیار شد احنف بن

بسکتر

قیس برخاست از جای خود و گفت ای خواجه این عیبها بی خداوند عزوجل بر من
ستر کرده است خود زیاده از آنست که تو میگویی و پرسیده شد از قیس بن عاصم
این حلم را از که آموختی گفت از قیس بن عاصم گفتند حلم او تا چه غایت بود
گفت روزی جاریه او میگذشت آتشی از دست او جدا شد و بر فرزند قیس افتاد و فرزند
جان بداد جاریه آن حال معاینه کرد و بوحشت خود در دو به پرسید پس قیس گفت که
خوف از دو نخواهد رفت مگر آنکه او را آزاد کنم پس گفت آن جاریه را که ترا آزاد کردم
و ترا باکی نیست و اهل اشارت گفته اند حلم بر سه نوع است حلم زالمانست ایشان
عفو کنند در ظاهر از مجرم و در باطن کینه باشد دوم حلم متقصد است ایشان عفو کنند
در ظاهر و باطن و مرو را خیر اندیشند سیوم حلم سابقان است ایشان عفو کنند از مجرم
و نکویی کنند در حق او و عطا دهند و این غایت حلم است و در تفسیر مغنی است که
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم چون روز قیامت شود منادی ندا کند مر گرا بر من
اجریست او بایستد بسیاری از مردمان بایستند گفته شود ایشانرا که چیست اجر شما
بر من ایشان گویند ما آنکسانیم که عفو کردیم بر کسی که بر ما ظلم کرده است و آورده اند
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم ندا کنند روز قیامت هر گرا حقیت با پیشه
نه ایستد مگر آنکس که عفو کرده است از فواید الفواد منقولست که از میان صحابه ابوبکر
صدیق رضی الله عنه بحلم منصوب بود وقتی فحاشی با وی چیزی گفت و یعنی طعن کرد
ابوبکر رضی الله عنه گفت ای خواجه آنچنان عیبها که بر منست تو اهل چیزی روشن

شده است

شده است آورده اند که رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که ستر کند بر برادر
مومن بانگناهی نمیرد تا آن گناه از وی در وجود نیاید از فواید الفواد در خبرست که
خود را بخداوند عزوجل نزدیک جویید بدشمن داشتن فاسقان و هر که ظالمی را
بزند گامی دراز دعا کند جنان باشد که بر مومنان جفا می کند رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم که جون امت جنان شوند که نتوانند گفت تو پشیمانی از ایشان بست
باید داشت و رسول فرمود علیه السلام اگر نماز جنازان بگذارید که پشت شما خم شود
بجون گمان نفع نکند شما را تا بر خلق خداوند رحمت نکنید در تفسیر آورده است که
امیرالمومنین ابابکر صدیق رضی الله عنه گفت بدان مقدار که رحمت تست بر مردمان
طمع رحمت کن از خدای عزوجل و بدان مقدار که متابعت رسول میکنی و سنتهای او
بجای می آری طمع شفاعت کن از و آورده اند که امیرالمومنین عثمان رضی الله عنه
کاری فرمود مر غلام را او دران کاهلی کرد گوش او را گرفت و مالید بعد ازان
پشیمان شد و ترسید و لرزید و گفت مران غلام را که گوش من بگیرد و مال چنانکه
گوش ترا من مالیدم تو بر من عاصی نمی شوی آن غلام دیری نمی توانست گردن گوش
امیرالمومنین را نمی گرفت بار سیوم فرمود آنچه ترا می فرمایم بکن غلام باید
و گوش او را بگرفت و مالید غلام را گفت پیشتر ازین مال که من مالیده ام غلام گفت
ای خواجه ازان روز که تو می ترسی من نیز می ترسم رسول فرمود علیه السلام
بپرستی خداوند عزوجل جهار چیز در جهار چیز نهاده است فراخ رزق در بره

والدین و برکت علم و تعظیم پستاد و امان روز قیامت در ترک آوردن ایزا
خلق و ثبات ایمان در فرمان برداری فرمانهای خداوند خضر گفت
یا علیه السلام ای مظفر دریا پیغامبر گفت علیه السلام مرکه خشمگین شود باید که
طهارت کند و نماز گذارد و ذکر خدای عزوجل بر زبان راند گفتند یا رسول الله
حکمت درین چیست گفت از برای آنکه خشم از آتش دوزخ است جون آب
طهارت ساز دهر اینه آب آتش را بکشد و نماز مناجاتست با خداوند عزوجل
جون بخدای مشغول شود از مخلوق فراموش کند و خشم فانداى مظفر دریا من که
خضرم از محمد علیه السلام شنیدم که یکی را از عرب پند میداد و گفت لا تغضب فلک
الجنة لک یعنی خشم مکن تا بهشت ترا باشد در تفسیر آورده است که ابو سریره
رضی الله عنه روایت کرد از پیغامبر علیه السلام که عیسی مریمی را گفت علیهما السلام
که خداوند تعالی ترا از گناه پاک گرداند و بر تو سلام گفت بزندگی و مردگی
و بعد از حشر بس خبر ده مرا که از خشم خداوند عزوجل چه چیز رهاند یحیی علیه السلام
گفت که برخلق خدا خشم مران عیسی گفت علیه السلام ابتدا خشم از چه چیز بود
گفت از انکه خود را بر دیگری فضل نهد پس عیسی علیه السلام گفت ای یحیی مرد را از آتش
جه نجات و بد گفت آنکه زنا نکنی عیسی علیه السلام گفت آن از جه خیزد گفت از دیدن چشم
و آرزوی دل انس مالک رضی الله عنه گفت روزی رسول علیه السلام
خطبه خواند و دران خطبه گفت ای مردمان بدانید که این خشم آتشی است افروخت

در دل فرزند آدم علیه السلام نه پنهی دران وقت که در خشم شود جگونه جشمهایش
سرخ شود و بیاماسد سر که از شما ازین خشم اثری در خود بیند بگوید اعوذ بالله
من الشیطان الرجیم اگر ایستاده باشد بنشیند و اگر نشسته باشد بر آید تا نا
بخسبد و دست بر سینه نهد و اگر خشم فرو نشیند نیکو و اگر نه بغلطد در روی خاک
مردان عالم گفتند باید که در خاک غلطد زیرا که آتش را بخاک کشند و پشمه آورده است
که عبد العزیز خلیفه بود خواست مستی را که تعزیر فرماید مست او را دشنام داد
گفت او را بگذارید مست را بگذاشتند گفتند یا امیر المومنین ترا دشنام داد
گفت اشتی گفت از بهر آن گذاشتم که مرا خشم گرد اگر من او را زدمی از بهر حمیت خود
زدمی تا خیر کردم روایت کردند از میمون بن مهران که کنیزکی بود از آن او
در راه می آمد با کاسهٔ خورد نی جون به نزدیک وی آمد بیفتاد و کاسه بشکست
خوردنی همه بروی ریخت میمون بخشم شد و اندر کنیزک تیز نگریست گفت
ای مولی کار بند قول خدایرا قوله تعالی والکاظمین الغیظ والعافین عن الناس
میمون گفت عفو کردم کنیزک گفت والله یحب المحسنین گفت اجنت الیک
آزاد کردم روایت کرد ابو سریره رضی الله عنه که مردی ابو بکر صدیق را رضی الله عنه
دشنام داد در رسول علیه السلام نشسته بود خاموش همی نگریست ابو بکر
رضی الله عنه سخن آغاز کرد و شکایت کردن گرفت رسول علیه السلام برخواست
و برفت ابو بکر رضی الله عنه در عقب شده برفت گفت یا رسول الله آن مرد

مرا دشنام داد تو خاموش بودی و جون من سخن آغاز کردم تو برفتی پیغامبر
گفت یا ابابکر مرجه آن مرد را دشنام داد ایزد تعالی فرشته را از پشت تا
بود که او را جواب میداد جون تو سخن آغاز کردی فرشته برفت و دیو بیامد
جایی که دیو بیاید مکروهیت است مر نشستن **در خبر است** که روزی ابوبکر
وراق رحمة الله میگفت که امروز خلق جهان جهار چیز میطلبند اما جنانکه نیابند
مریدی پرسید که آن جهار چیز کدام است گفت اول لقمهٔ حلال دوم یار موافق سیوم
طاعت بی ریا جهارم عالم سنی یطمع مرید گفت این جهار یافتم گفت جگونه گفت
لقمهٔ حلال خشم خوردنست و یار موافق قرآنست و طاعت بی ریا تفکرست
و عالم بی طمع علّام الغیوب است تعالی و تقدّس **در تنبیه** آورده است که
پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم ضعیفان امت من سه اند یکی زن است دوم
یتیم سیوم مملوک پس هر که اینها را کرامی دارد خدای عزوجل او را کرامی دارد در
تفسیر مغنی آورده است که پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که طبایخهٔ زندهٔ
خود را کفارت او آنست که او را آزاد کند در حال **فصل دوم در تکبر**
در خلاصة الحقایق آورده است که تکبر آنست که نفس خود را بهتر داند از غیری
و بهتر داند خود را در فضل و علم و گفته اند که متکبر متابع شیطان است در رویت
نفس و اهل ریاضت گفته اند هر که تکبر میکند او از حق نمی ترسد و از خلق شرم نمی
دارد **و روایت کرد** ابوهریره رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه وسلم که گفت

خدای عزوجل فرموده است که ای فرزند آدم بیافریدیم شمارا از خاک و بازگشت
شما سوی خاکست پس تکبر مکنید بر بندگان من در حسب و نسب و مال پس باشید شما
بر من خوارتر از مورجه بدرستی که جزا دهم شمارا روز قیامت و بدرستی که انکسان که
تکبر کرده اند در دنیا روز قیامت ایشانرا مانند مورجه سازم تا زیر پای کنند ایشانرا
مردمان جنانکه بهایم زیر پای کرده اند مورجگانرا در دنیا **و در روایت** آمده است که
هر که بزرگی و تکبر کند از جهت خدمت کاران خوار گرداند خداوند عزوجل او را
در خبرست که کسی جامهٔ دراز بوشد که بر زمین برسد و این از تکبر باشد نظر نکند خدای
تعالی سوی او روز قیامت **عبدالله عباس** رضی الله عنهما گفت که رسول فرمود
صلی الله علیه وسلم که خبر کنم شما را بجیزی که نوح پیغامبر پسران خود را از آن
نهی کرد و آن کبر بود و نوح علیه السلام گفت که در رود در بهشت کسی که در دل او
مقدار دانهٔ پسند باشد از کبر **وهب ابن منبه** رضی الله عنه گفت حق
تعالی جنت عدن را بیافرید نظر کرد سوی او و گفت تو حرامی بر کبر کنندهٔ
و مرائی **و ابویزید بسطامی** رحمة الله علیه گفت که مادام که گمان بندد این باشد که
از دیگری بهتر است پس او متکبر باشد و بعضی از اهل طریقت گفته اند جگونه تکبر کند
فرزند آدم که پرورده آمده است از مخرج بول دو بار **و خواجه** سری سقطی گفت رحمة الله
علیه هر معصیتی که از شهوت باشد امید داشته شود آمرزش آن را و هر معصیتی که از
کبر باشد امید داشته نشود غفران آن را زیرا که معصیت ابلیس از کبر بود و بخشوده

نشود و آورده اند که فرعون خواست تا ایمان آرد با هامان مشورت کرد
بس هامان گفت مر او را که دعوی خدایی کردی بس چون روا باشد که
تو بنده شوی و بندگی کنی این از سبب تکبر بود و بشومی تکبر ملعون شد
و در خبرست که فخر کردند دو مرد نزدیک مهتر موسی علیه السلام بنسب خویش
یکی از ایشان گفت من پسر فلانم پدر من فلان و جد من فلان تا نزدیک پس را
نام گرفت پس وحی کرد حق تعالی سوی موسی علیه السلام بگو مر ایشان را که
آن یکس همه در آتش رفتند بسبب تکبر دوم ایشان تویی در تنبیه خواجه ابو اللیث
رحمة الله علیه آورده است که موسی علیه السلام ابلیس را گفت مر اخبر کن که کدام
گناهست که فرزند آدم کند تا ترا دست بدان باشد گفت آن گناهیست که نفس
خود را معجب سازد و اندر کار خویش کبر آرد و گناهان خویش را فراموش انگارد
مرا بروی دست باشد و در خلاصة الحقایق آورده است که رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم که چون خدای عزوجل خواهد که بنده بخیر باشد او را پرهیزکاری بدهد
راغب گرداند او را در کارهای آخرت و پناکرداند او را بعیبهای نفس وی
در کفایه آورده است که وحی کرد ایزد تعالی با موسی علیه السلام که یا موسی
بشناس مرا و بشناس نفس خود را بس موسی علیه السلام گفت یا رب بشناختم
ترا و بشناختم نفس خود را بس از ان خدای عزوجل فرمود بچه شناختی مرا
گفت بدین که تو قادری بر همه چیز بس فرمان آمد که بچه شناختی نفس خود را گفت

ازین که من عاجزم بر همه چیز بس وحی کرد خدای عزوجل سوی موسی که اکنون کامل شدی
تو در معرفت اهل آسمان و زمین و در خبرست که عیسی علیه السلام در راهی میرفت و
اصحاب او از خویشان برابر او بودند دزدی بدزدی پیرون آمده بود چون ایشان را
دید از ان کار تایب شد و بخدای عزوجل بازگشت و در عقب ایشان میرفت
بشکستگی و حقارت و خواری نفس و متواضع بس نظر یکی از اصحاب عیسی علیه السلام
بروی افتاد او را شناخت بعیسی گفت یا روح الله برابر ما آن مرد دزد چگند حق تعالی
سوی عیسی علیه السلام وحی کرد و گفت که بگو مر این مرد را که تا عمل از سر گیرد که جمله اعمال او
حبط شد بدان عجب که بنفس خود کرد و خود را بهتر از دیگری دانست و بگو مر این دزد را
بیامرزیدم او را بدان شکستگی و حقارت که نفس خود را دید نقل از درة الناصحین
ششم آنست که ابلیس گفت ای مهتر خضر چون مومن موحد جمله خیرها و طاعتها
بجای آرد و از ریا و خیانت و از صغایر و کبایر دور باشد و یقین و اخلاص
حاصل کند چنان بندار که از شر ابلیس ایمن گشتم ناگاه در دل او در ایم دوست
بر موضع تسلیم نهیم و تواضع کنم و در دماغ او بدمم تا عجبی و نخوتی و سرکشی پدید آید
در خلقان تکبر و ترفع کند و از مردمان تواضع طمع دارد و بخلق بدگمان شود
و خود را بر دیگران ترجیح کند و تفضیل نهد و سم ابلیس گفت در سر دماغ که ذرهٔ
کبر باشد آنگه مطیع و دوست منست که غرض من از و حاصل است جواب
رسول علیه السلام گفت چون خود را بدین صفت بیند علاج او آنست که توبه کند

از همه کناهان وبخدای عزوجل باز کرد و متواضع شود و کلمه تجدید واین دعا بسیار
خواند اللهم اعصمنی من العجب والریاء واجتنبنی من الکفر والفسق والزناء واکرمنی بالتفضل
والعطاء یا باذی الجلال الاکرام در تنبیه آورده است که در وقت موسی علیه السلام
دو مرد بنسب فخر کردند یکی را از یکم جد تا نهم جد امیر بود اما همه کافر بودند دوم
دو برادر را یاد کرد و گفت اگر ایشان نیز مسلمان نبودندی هم یاد ایشان نکردی
پس حق تعالی وحی کرد بموسی و فرستاد و گفت بگو آن مرد را که بعد مسلمان
من بعنایت خود رسانم ویرا و پدران ویرا به بهشت و بگوی آنکس را که به پدر فخر
فخر کرد او را بدیشان رسانم در دوزخ در تنبیه خواجه ابو اللیث رحمة الله علیه
آورده است که موسی بن عمران گفت علیه السلام اندر مناجات که یارب از خلق
نزدیکتر و دشمن ترست ندا آمد که یا موسی آنکس که اندر دل او کبر باشد و بزبان در
باشد و بچشم خیانت کند و بدست بخیل باشد در فواید الفواد آورده است مرد را
سر گرانبند به از خود باید که تصور کند اگر جز این کس مطیع باشد حق و آن کس دیگر عاصی
باشد شاید که طاعت این کس آخرین طاعتها باشد و معصیت او آخرین معصیتها باشد
بعد ازان شیخ فرمودند که خواجه چین بصری رحمة الله علیه میگفت من سر گرانی دیدم از خود
دیدم مگر انگه یک روز غلط کردم و ازان کار پشیمان خود یافتم و آن چنان
بود که حبشی را دیدم بر لب آب نشسته و قرابه بپهلوی او بود هر زمان از ان قرابه
تخم میکرد و عوریتی در نزدیک او نشسته بود در خاطر من گذشت که من باری با

دیم هم درین بودم که کشتی غرق شدن گرفت سفت تن دران کشتی بودند سفت
نزدیک غرق شدند آن حبشی خود را در حال در آب انداخت و شش تن را بر پرون کشید
روی سوی من کرد و گفت ای چین چون تو از من بهتری آن یکی را تو بر پرون کش
خواجه چین گفت من متحیر ماندم بعد ازان مرا گفت درین قرابه آلبست و این عورت
پهلوی من نشسته است والده منست من از برای امتحان تو نشسته بودم رو که تو
مرد ظاهر بینی بودی ازام المومنین عایشه رضی الله عنها پرسیدند که مرد کی بد شود
گفت مرگاه که خود را نیکو داند از دیگری در نقلست که فرزدق شاعر و خواجه چین بصری
رحمة الله علیه در جمعی افتادند از ان جمع یکی بآواز بلند گفت بهترین مردمان درین جمع
حاضر است و بدترین مردمان نیز فرزدق در حال روی سوی چین بصری کرد
و گفت شنیدی که چه میگوید خواجه چین گفت چه معلوم است که بهترین کس کیست
و بدترین کیست این را خدا داند فرزدق گفت بهترین مردمان تویی و بدترین
مردمان من چون فرزدق وفات یافت او را در خواب دیدند و از احوال او
پرسیدند فرزدق گفت چون مرا پیش کرسی قضا بردند من ترسیدم فرمان
رسید که ما ترا اسمان روز آمرزیدیم که خود را بدترین مردمان دانستی در تنبیه
خواجه ابو اللیث رحمة الله آورده است که کعب اخبار گفت رضی الله عنه متکبران را
روز قیامت بسیار تند بر صورت مور جها در جایی که ذل و خواری بدیشان برسد
و زیر پای مردمان ایشان را می مانند بس آنگاه ایشان را برانند سوی دوزخ و بخورانند

از خون وریم دوزخیان وچنین گویند که ایزد تعالی سه گروه را دشمن دارد
وسه گروه را دشمن تر اول فاسقان را دشمن دارد و پیر فاسق را دشمن تر دوم بخیلان را
دشمن دارد و تونگر بخیل را دشمن تر سیوم متکبران را دشمن دارد و درویش متکبر را
دشمن تر **فصل سیوم در تواضع** در خلاصة الحقایق آورده است که پیغامبر
فرمود صلی الله علیه وسلم که بعزت نگرد خدای عزوجل هیچ پیغامبری را مگر او بود
متواضع و بهترین مردمان نزدیک خدای عزوجل آنست که متواضع باشد پیغامبر
فرمود صلی الله علیه وسلم که سر تواضع آنست که ابتدا بسلام کند بهر که ملاقات کند
وجواب سلام گوید هر که او را سلام دهد و راضی باشد بفروتر ین جای نشستن
و دوست ندارد کسی را که ویرا مدح کند و نکویی ویرا وصف کند و رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم که طعام خوردن با خادم از پست تواضع است هر که با خادم خود طعام خورد
بهشت مشتاق او باشد **وهب بن منبه** رضی الله عنه گفت که دیدم در بعضی کتب
حق منزل کرده است بدرستی که پیرون آوردم من ذریات آدم را از صلب آدم
علیه السلام روز میثاق پس بیافتم دل متواضع تر از دل موسی علیه السلام پس از
بدان برگزیدم و سخن گفتم با او و **ابن عمر** رضی الله عنه روایت میکند از پیغامبر
علیه السلام بدرستی که هر که شرکت با دنیی کند تا تواضع کند او را چون روز قیامت
شود خدای عزوجل میان هر دو مسلم وادی پر از آتش پیدا کند گشته شود هر ان
شریک مسلم را که بگذارد ازین وادی و برود بدان جانب پیش شریک خود تا چاپک گشته

تر ابر ابر شریک تو **مرویست** از امیر المومنین علی رضی الله عنه که پیغامبر فرمود
صلی الله علیه وسلم هر که تواضع کند از برای خدای عزوجل مرتبه او بلند کرد و هر که
تکبر کند مرتبه او پست کرد و هر که قناعت کند خدای عزوجل او را غنی گرداند
و هر که ذکر خدای عزوجل بسیار گوید خداوند عزوجل او را دوست دارد
و آورده اند که ابو هریره رضی الله عنه امیر مدینه بود پشت وارونه بیرون مدینه آمدی مردمان
درون مدینه آمدی مردمان نزدیک کشتی گیران راه دیدند امیر را **در اصول صفات** آورده است که
پیغامبر علیه السلام گفت که **من تواضع لغنی ذهب ثلثا دینه** هر که تواضع کند
مر غنی را دو حصه از دین او برود و این را بیان کرده اند که مر نفس مومن را
سه چیز است دل و زبان و جمله اعضا پس شاید که دل او مشغول باشد بمحبت خداوند
عزوجل و زبان او مشغول باشد بذکر خدای عزوجل و سایر اعضای او بخدمت
خدای عزوجل پس حق تعالی او بیاید سوی غیر حق و طلب کند از غیر وی دینار ی زبان او
مشغول شود بحمد و ثنای غیر او و از حمد و ثنای خدای عزوجل باز ماند و تن او نیز
بمتابعت زبان از خدمت خداوند عزوجل باز ماند پس زبان و تن او دو حصه
نفس او باشد سیوم حصه دلست و آن دل مشغول بمحبت باری تعالی باقی ماند
معنی حدیث اینست که برود دو حصه تن او و آن زبانست و سایر جسد از طاعت
خدای عزوجل و باقی ماند سیوم حصه او و آن دلست که مشغول بطاعت
پروردگار است جل و علا که اگر رحمت و عنایت از حق تعالی باشد نگاه دارد

او را بطاعت و محبت خود والابرد و جملگی تن او از طاعت خدای عزوجل در نفض
آورده است که امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه گفت که پیغامبر فرمود علیه الصلوة
والسلام جهار خصلت در هر که باشد او از متواضعان باشد هر که با خادم خود طعام
خورد و گوسفند و ستور را خود ببندد و خدمت کند و بر دراز گوش سوار شود
و متاع خود را خود در بازار برد و مظفر وریار رحمة الله علیه گفت که من خضر علیه السلام
در جزیره جیحون بودیم صوفی پیش آمد من او را دیدم بر خود پیستم گفتم تو اب بوده خضر
علیه السلام نیز بر خاست گفتم او ترا نه پسندیده بر چیزی گفت خداوند عزوجل خود
می پسندد و خضر گفت از لقمان حکیم شنیدم که هر که بنده خدای را بهیچ خدمتی حرمت
دارد خداوند عزوجل بفرماید آسمان و زمین را تا بموافقت او بر خیزند در صلوة
مسعودی آورده است که هر که بدین پنج خصلت عمل کند با دولت ایمان
از دنیا برون رود رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که فاضلترین اعمال شما خشوع
خداوند عزوجل آنست که تواضع کنید در وقت قدرت و سخاوت کنید از چیزی
اندک و بر کسی که عطا کنید منت ننهید و چون در میان دو کس عداوت بود در میان
نصیحت کنید و چون بکسی وعده کنید بوعده وفا کنید چون بدین منصب رسید
محسن شوید و وعده محسن چیست آنکه خدای فرمود ان رحمة الله قریب من المحسنین
فصل چهارم در حرص در خلاصة الحقایق آورده است که حرص ضد قناعت
و حسد طلب زوال نعمت غیر است و در خبر آمده است که مردی بود از بنی اسرائیل

بنفس قوی و به تن درستی موصول بود و او را هیچ زحمتی نبود و در مدت عمرش نشنیده
بود و مال بسیار داشت و فرزندان بسیار بودند او از بسیاری حرص در زیادتی
مال کوشیدی روزی این مرد گفت یارب چند عاصی شوم ترا مر اعقوبتی نمیکنی پس وحی
کرد خداوند عزوجل بسوی پیغامبران زمانه که بگویید مر او را که چند عقوبت کنم ترا
و بدان عبرت نیست صحت نفس تو از عقوبت است اگر ترا زحمتی بودی کفارت
تو شدی و از عقوبت است که مال بسیار جمع کردی و در زیادتی آن مال میکوشی
ترا مهلت داده ام پس بگیرم ترا باشتاب راجع رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
بیاید بر مردمان زمانه که حریص ترین ایشان بر دنیا پیران باشند و رسول فرمود
علیه السلام که شر سه است فخر و چشم و حرص فخر ابلیس کرد که آدم علیه السلام را
سجده نکرد و حرص آدم کرد بخوردن درخت گندم و حسد قابیل کرد و برادر خود را
کشت رغبت در محبت دنیا و زنان و ریاست و سیری و خوابی و راحت
حرص است و رسول فرمود صلی الله علیه وسلم پیر شود فرزند آدم و جوان شود
بدو چیز یکی حرص مال دوم حرص زیادتی عمر در صلوة مسعودی آورده است که
نوح پیغامبر علیه السلام در درون کشتی پری را دید پای راست بر زانوی چپ نهاده
گفت کیستی تو گفت ابلیس گفت که آورد ترا ای ملعون اینجا گفت خدای عزوجل که
مرا مهلت داده است یعنی زندگانی تا وقت معلوم پس گفت یا نوح ترا
بر من منتی بس بزرگست که بدعای تو چندین مرد از قوم غرق شدند و با من در دوخ

میدهد وخواست حق اینست که آن نعمت بروی باشد وازوی نرود وحاسد میخواهد که
خدای تعالی ویرا نعمت ندهد وزوال نعمت شود وآزار رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم برشماست درتمام کردن کارها وبراوردن حاجتها به نهانی بدرستی که
سر نعمتی را حاسدیست رسول فرمود علیه السلام بدانید که مر نعمت خدایرا دشمنان اند
گفتند یا رسول الله کیانند دشمنان نعمت خداوند عزوجل گفت آنکسان که
حسد برند مر دمانرا بدانچه خدای عزوجل داده است ایشانرا از فضل خود
رسول فرمود علیه السلام که در آخر الزمان قومی باشند که در آشکارا دوستان
وبرادران باشند ودر نهان عداوت کنند رسول فرمود علیه السلام بدترکی
غل وحسد بخورند نیکیها چنانکه آتش هیزم را پیغامبر فرمود علیه السلام مومن
غبطت کند ومنافق حسد کند در فواید آورده است که پیغامبر علیه السلام
دعا کرده است اللهم اجعلنی محسودا ولا تجعلنی حاسدا آنگاه فرمود که حسد هست
وغبطت هست حسد حرام هست وغبطت حرام نیست حسد آنست که یکی را
در نعمت بیند ونعمت او را زوال خواهد اما غبطت آنست که یکی مر یکی را در نعمت
بیند خود را همچو او خواهد وابن عمر گفت رضی الله عنه ختم کرده است خداوند
عزوجل سوره فلق بر شر حاسد آنگه بوی شری بالاتر ازان نیست بدان نگروی
وابن عمر گفت رضی الله عنه که کبر در دیست و داروی آن شناختن قیمت
وحسد در دیست و داروی آن شناختن قسام است در تفسیر منیر آورده است که

شریک باشند مکافات آن ترا نصیحت کنم بس گفت دور باش مانیوح از حریصی که
حرص پدرت را که آدم است از بهشت برون افکند ودور باش از حسد که حسد
مراد وزخی گردانید اگر این نصیحت من نگاه داری رستی از زین جهان وازان جهان
در تنبیه خواجه ابو اللیث آورده است که ابلیس لعنة الله علیه مر سلیمان بن داود
علیهما السلام پیش آمد بر صورت پیری سلیمان علیه السلام او را نشناخت گفت
خبر کن مرا تا ما مات عیسی علیه السلام چگونی گفت بخوانم ایشانرا تا بدون خدای تعالی
خدایی گیرند بس گفت چگونی با مت محمد علیه السلام گفت ایشانرا بسوی درم
ودینار خوانم وبر دل ایشان چنان دوست گردانم که از گفتن لا اله الا الله
کاهی فراموش کنند سلیمان علیه السلام آن شب او را باز داشت اندر جایی چون
دیگر روز معلوم کردند رفته بود در خلاصة الحقایق آورده است که معتمر بن سلیمان
گفت که عمارت خانه من خراب شده بود بدر من خیمه زده دران می بود او را
گفتند خانه چرا عمارت نمیکنی گفت عمر بران وفا نخواهد کرد دو سی سال دران بماند
واورده اند که زن یحیی معاذ رازی رحمها الله گفت من یحیی را بدیدم عجبی ازین دختر
ازمن طلب کرد چیزی را تا برنان بخورد گفتم ویرا از خدای بخواه گفت شرم میدارم
کو از خدای بخواهم چیزی را که آن چیز را بخورم فصل پنجم در حسد در خلاصة
الحقایق آورده است که اهل حکمت گفته اند که حسد چیست طلب زوال نعمت کردن
از صاحب نعمت بخلاف ارادت منعم یعنی حق تعالی بخواست خود دیگری را نعمت

میدهد

حسد دو گونه است پسندوده و ناستوده پسندوده انکه کسی را در طاعت پسند و
حسد بر دجانکه پیغامبر علیه السلام لاحسد الا فی اثنین حسد نباید بر دیگر بدو تن
یکی بر کسی که قرآن داند و بقرآن عمل کند خواند و یاد دارد و دیگر کسی که مال
دارد و بتوفیق بخشش صدقه میکند و ناپسندوده انکه ایزد تعالی کسی را نیکویی
داده باشد از دنیای او شوانند دید و از چیز نکین شود جانکه جهودان
از پیغمبر صلی الله علیه وسلم و حیکمی گفته است افعالی که در مردم عیب است آن
کذب است و غضب و حسد و حرص و کبر و بخل و خیانت و حسد بزرگترین انهاست
زیرا که حسد فعل دلست غیر جوارح باب نهم در حیا در خالصة الحقائق آورده
است که پیغامبر علیه الصلوة و السلام فرمود که حیا از ایمان است و ثمره ایمان
از بهشت است و در خبر است که خدای عزوجل گفت که انصاف می باید که بنده
مومن من بکار دارد و او از من چیزی میخواهد و من شرم میدارم که از وی
رد کنم سوال او را و او مرا عاصی می شود و شرم نمیدارد رسول فرمود صلی الله
علیه وسلم که چهار چیز از سنت پیغامبر است یکی عطر دوم نکاح سیوم مسواک
چهارم شرم رسول فرمود علیه السلام و سر دینی را خلقیست و خلق دین من
شرم است پیغامبر گفت علیه السلام اول چیزی که برداشته شود از امت من
شرم است و امانت روایت کرده اند که خدای عزوجل فرموده است بنده
من شرم میدارم از بنده خود که رد کنم سوال او را و جون از من میخواهد او را حاجا

و بنده من از من شرم نمیدارد از انکه من او را نمیخوانم بطاعت و او اجابت
نمیکند مرا و ترک میکند فرمان مرا و من با وجود این عیبها شمارا می پوشم بدرستی که
من پادشاه کریمم در خبرست که وحی کرد خدای عزوجل سوی داود صلوات الله علیه
که بگو مر بندگان مرا که روی مگردانید از من بسبب هوای نفس بدرستی که مر امثل شما
بندگان بسیارند و نیست شمار امثل من یکی بغیر من رسول فرمود صلی الله علیه
وسلم که اگر ستر نکند خداوند عزوجل زنا زا بجایا باشد قیمت زن مگر کفی از خاک گشته آنکه
مرکه نظر کند سوی عورت برادر مسلمان قبول نشود نماز او چهل روز زید بن جبیر
رضی الله عنه گفت بدرستی که شرم میدارم از مردگان جنان که شرم میدارم از
زندگان و کعب اخبار گفت رضی الله عنه که دو مرد از بنی اسرائیل میرفتند
بسوی مسجد جون پیش در مسجد رسیدند یکی مرد درون مسجد رفت و دوم مرد بیرون
نشست اضطراب و زاری کردن گرفت و در خاک افتاد و از شرم میگفت که
من چگونه روم در مسجد بدرستی که گناه بسیار کرده ام و چند بار بخدای عزوجل عاصی
شده ام و چند بار بی فرمانی کرده ام این بگفت و بیهوش شد و هم بر انجا جان بداد
او را دفن کردند خدای عزوجل وحی کرد بر پیغامبران آن زمانه که نوشته ام این مرد را
از صدیقان بواسطه شرم و حرمتی که او کرد و بگناه خود معترف شد در صلوة
مسعودی آورده است که بر راه کذر بول نشاید کردن بزرگان گفته اند که علامت
فرزندی نکاح انیست در تفسیر آورده است که پیغامبر علیه السلام چنین فرموده است که

ایمان وشرم بهم یکجا منزل کرفته اند چون یکی رفت دیکر از و برود نعوذ بالله
منها **روایت** کرده اند که سلمان فارسی رضی الله عنه چنین فرمود که چون خدای
خواهد که بنده را هلاک کند نخستین چیزی که از و بستاند شرم باشد چون بی شرم شود
خشمکین شود و چون خشمکین شود کینه دار شود پس امانت از دل او برود و
رحم از دل او برود و چون رحم برود سخت دل کرد و چون چنین شود پرهیز مسلمانی
از کردنش برخیزد آنکاه دیوی کرد ملعون نعوذ بالله من ذلک و علامت
بدبختی و رنج چهار است یکی دل تنگ دوم چشم کریان سیوم زاهد و اعراض کنند
از دنیا یعنی ناجوینده دنیا چهارم کوتاه آرزو پنجم شرم بسیار و علامت بدبختی نیز
در رنج چهار است یکی دل بی رحم و چشم ناکریندهٔ و طبع دنیا جوی و آرزوی دراز و شرم
ایضا در خبر است که پیغامبر علیه السلام کفت که در آخر الزمان ابلیس خود را
با یشان شریک سازد و فرزندان خود را با فرزندان ایشان بیامیزد یاران کفتند
یا رسول الله فرزندان دیو را از فرزند خود چکونه شناسند کفت بکم شرمی و بی رحمی
در کفایه آورده است که موسی علیه السلام مناجات کرد کفت یارب بیان کن
مرا چیزی که نیکوتر بود وی مرا بس مرا او را وحی کرد خداوند عزوجل که ای موسی بهتر آن بود که
تا نمی آفریدم بس موسی کفت یارب چون مرا بیافریدی بیان کن مرا که نیکوتر چیست
وحی کرد خداوند عزوجل بوی که نیکوتر مر ترا این بود که پیش از بلوغ ترا می میرانیدم
موسی کفت یارب چون پیش از بلوغ مرک ندادی بیاکن مرا که نیکوتر چیست

بس

بس فرمان شد از حضرت عزت که یا موسی اکنون نیکوتر ترا آنست که برسانم ترا
به پیری و من شرم دارم که بفرمایم که پیر را بدوزخ به برند **در تنبیه** آورده است که
شرم بر دو نوع است اول شرم آنست که میان تست و میان مردمان دیکر
شرم میان میان تست و میان ایزد تبارک و تعالی و اما آن شرم که میان تست
و میان مردمان آنست که چشم را فرو خوابانی و اما آن شرم که میان تست
و میان ایزد تبارک و تعالی است آنست که نعمتهای ایزد تعالی را شکر کنی
و شرم داری که اندر وعاصی نشوی **روایت** کنند از عمر رضی الله عنه که کفت
روزی به نزدیک رسول علیه السلام در آمدم کریان دیدم رسول را کفتم چه می
کریاندترا کفت جبریل مرا خبر کرد که ایزد تعالی شرم دارد از بنده که موی
در اسلام سپید کرده باشد و یرا عذاب کند و اکرچه مرا ان پیر را شرم نیست که
اندر خدای تبارک و تعالی عاصی شود **باب دهم** در صدق
و کذب و غیبت و حفظ زبان و معصیت و ریا و این باب مشتمل است بر شش فصل
فصل اول در صدق در خلاصة الحقایق آورده است ابن عباس رضی الله عنه
کفت رسول علیه السلام را پرسیدند که کمال مرد در چیست رسول فرمود که
کفتن سخن حق و عمل کردن بصدق **در خبر است که** وحی کرد خداوند عزوجل سوی
داود پیغامبر صلوات الله علیه و کفت هر که باشد راست در آشکارا و نهان
من نیز در حق او پس در آشکارا و نهان عنایت کنم **و عیسی** علیه السلام کفت است که هر

دوست دارد که عمل او را یکی معلوم کند پس او صادق نیست در عمل خود و رسول
فرمود علیه السلام مرکرا شادی بود در آنکه دوست دارد ویرا خدای عزوجل
پس وی راست گوید باشد مرجه گوید راست گوید و امانتها را خیانت نکند و با
همسایه زندگانی نیکو کند و مروست که رسول علیه السلام این بگفتی
اللهم اجعل سری خیراً من علانیتی و اجعل علانیتی صالحة یعنی ای بار خدای بکن
نهان مرا بهتر از آشکارا و بکن آشکارای مرا شایسته و گفته اند که از علامت
صدق آنست که نهان و آشکارا برابر باشد پیش او رسول فرمود علیه السلام
سخن صدق گفتن صدقه است و خواجه جنید رحمة الله علیه گفت حقیقت صدق
ایمان
اینست که صدق گوید در موضعی که نجات نیابد مگر بکذب و احمد خضرویه رحمة الله
علیه گفت سر که دوست دارد که خدای عزوجل با او باشد در جمع احوال او لازم
گیرد راستی را زیرا که خدای تعالی در قرآن مجید فرموده است ان الله مع الصادقین
خواجه ذوالنون مصری رحمة الله علیه گفت بدرستی که تیغ خدای است صدق نهاده
نشود بر چیزی مگر آنکه آنرا ببرد از خیر المجالس ملک المشایخ والاولیا شیخ الاسلام
نصیر الحق والدین نور الله بنوره القدسی مرقده فرمودند که در وقت خرید و فروخت
می باید که دروغ نرود بر زبان مثلا اگر کالای می فروشی و آن کالا را بنج درم
خریده و مشتری صادق است که آن کالا را بخر و بایع گوید که من شش درم
خریدام و مشتری بهفت درم می خرد درین بیع هیچ برکتی نباشد بل که زیان باشد

و مال او تلف شود و فاما اگر پنج درم خریده است و سه من پنج میگوید و با مشتری
پانج درم و دانگی میدهد درین دانگی او را برکتها بدید آید و مال او بیفزاید و او ندانند
از کجا افزود درین معنی حکایت فرموده اند که حجة الاسلام امام غزالی رحمة الله علیه
در کتاب خود نوشته است که محمد منکدر رحمة الله علیه بزاز بود در دکان
بزازی نشستی و در سوای زمستان جامها دوزانیدی و بفروختی و جون خود
از دکان جایی رفتی غلام را برا راه کردی که این چنین جامه رابد و دینار بفروش
و این چنین را بسه دینار بفروش روزی اعرابی بیامد از غلام پرسید که این جامه
چندی فروشی آن جنس که دو دینار ارزیدی غلام گفت سه دینار اعرابی
سه دینار داد و جامه را بستاند در راهی میرفت محمد منکدر پیش آمد جامه را شناخت
از اعرابی پرسید که این جامه را چند خریدی گفت بسه دینار گفت این جنس جامه
دو دینار پیش نمی ارزد و یک دینار زیاده کرفته است برو و جامه را باز ده
هیچ اضافت بخود نکرد که آن دکان منست اعرابیان نازک مزاج باشند کرم شد
و گفت ای خواجه این را در ولایت ما بده و دوازده دینار می خرند مرا در بیع
غروری میدهی تا باز نخصم بدهم و تو بخری خواجه محمد منکدر چون دید که او مزاج کرم
کرد و نیکی ذوق شد گفت بی ذوق مشو که این جامه از دکان منست و من غلام را
گفته بودم که این چنین جامه را بد و دینار بفروش و او بسه دینار فروخته است بر من
بیا تا یک دینار تو باز دهم یا آنکه جامه از جنس دیگر به ازین بدهم اعرابی چون

دید که او مرد صادق می نماید بر اثر او رفت خواجه محمد یک دینار بازبدو داد
اعرابی باز گشت پرسید که این مرد کیست که با دیانت می نماید گفتند این را
محمد منکدر میگویند گفت خواجه محمد منکدر نهایت گفتند آری گفت بار خدایا
تو در ماندگیها نام او بشفیع می آریم و فرج می یابیم و ما حالا او نیستیم که محمد منکدر
اینست رحمه الله علیه و مقصود ازین حکایت صدق او بود **در خالصه** آورده است که
حاتم طایی علیه الرحمه گفت مرا صحاب خود را که بیارید مردمتقی را که صالح ترین
مردمان باشد گفتند فلان حاجی است وقت بسیار کرده است حاتم گفت آن مرد
حاجی باشد گفتند فلان مرد چنین و چنین غزا کرده است حاتم گفت مردی غازی
باشد گفتند فلان مرد یست که روز روزه میدارد و شب قیام میکند گفت آن مرد
عابد است گفتند فلان مرد از مال خود هر روز چند دینار بیرون می آرد و نفقه میکند
گفت آن مرد سخی است گفتند یا اباعبدالرحمن نمیدانیم که تو کرا میطلبی گفت میخواهم
از شما مرد صالح که در وی سه خصلت باشد اول آنکه نترسد از کسی در آسمان و زمین
مگر از خدای عزوجل دوم دل او متعلق نباشد بچیزی بدون خدای تعالی سیوم
اگر نهان او ظاهر شود او را از کسی شرم نباشد **ایضا** محمد بن علی حکیم ترمذی
رحمة الله علیه گفت که مخصوص گردانید خدای عزوجل موسی را از جمیع آدمیان
بس مخصوص گردانید مر او را از موسی و خدای عزوجل در کلام خود فرمود
رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه یعنی مردانی بوفا رسانیده آنچه معاهده کرده اند

باخدای

باخدای عزوجل بس حقیقت مردی صدق آمد بس هر که در میدان صدق قدم
نهاد بدرستی که وی پیرون آمد از حد مردانگی **فصل دوم در کذب**
در خلاصة الحقایق آورده است که سوگند دروغ رواجی میدهد مر کالا را و ناچیز میکند
برکت را و برو ایتی محو میکند برکت را از کسب رسول فرمود صلی الله علیه وسلم
بنا بگویید بخدای تعالی و باز داشت خواهید از سه چیز از کفر و از دروغ
و از زوام و ازین هر سه چیز پیغامبر علیه السلام دعا کرده است **اللهم انی**
اعوذ بک من الکفر والکذب والدین رسول فرمود صلی الله علیه وسلم آگاه باشید
مرد را ایمان که دوست دارد برادر مسلمان را آنچه دوست دارد نفس خود را
مرویست از ابن مسعود رضی الله عنه که پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم سه خصلت
در هر که باشد او منافق است و هر که را یکی ازین پنج خصلت باشد بس دروغ بود
خصلتی از نفاق و آن سه خصلت اینست چون سخن گوید دروغ گوید و اگر وعده کند
خلاف کند و اگر امین کرده شده باشد خیانت کند **و مرویست** رسول الله صلی الله
علیه وسلم فرمود بر شما باد که دروغ نگویید که دروغ دور کننده ایمانست **و مرویست** که
مردی بخدمت رسول صلی الله علیه وسلم بیامد و گفت من مبتلا کرده شده ام
بسه گناه و صبر نیست مرا ازان و آن سه زناست و دروغ و شرب خمر پس رسول
علیه السلام گفت او را دروغ گفتن بگذار بجهت رضای من آن مرد قبول کرد و
برفت بعد ازان او را زنا پیش آمد آن مرد با نفس خود گفت اگر این کار بکنم چون

رسول مرا گوید تو زنا کردی و اگر گویم کردم مرا حد زنند و اگر گویم نکردم دروغ گفته
باشم ترک آوردن زنا را و تایب شد پس از ان او را خمر پیش آمد مثل آن دزدی
بگذشت آن نیز ترک آورد و از ان هم توبه کرد رسول فرمود علیه السلام از فتراها
سه افتراست بزرگ و معنی افترا دروغ بر بافتن است یکی آنکه مردی بر سر دو جشم خود
افترا کند و بگوید که چنین خوابی دیده ام و ندیده است و دوم افترا کند بر مادر و پدر
خود و از پدر حقیقی خود ننگ دارد و غیر پدر خود را پدر گوید و سیوم آنکه بگوید
من شنیده ام از رسول علیه السلام و نشنیده باشد پیغامبر فرمود صلی الله علیه
وسلم که بعث کرده شود در قیامت کسی که گواهی دروغ داده باشد زبان او
دراز و آویزان در آتش صحابه گفت رضی الله عنه که دروغ گفتن مذموم است
مگر در وقت کاری یکی بجهت دفع شر ظلم و دوم بجهت اصلاح میان دو کس و بعضی گفته اند
مذموم است مگر در حرب و صلح رسول فرمود علیه السلام دروغ در دو در بهشت نام
یعنی سخن چین و حکمی گفته است هیچ چیز با هیچ چیز جمع نشود غضب با عقل و شرم با حاجت
و طاعت با غیبت و پسیلدت با حسد و کرم با دروغ در کفایه شعبی آورده است که
امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفت روزی من به پدر خود سوگند خوردم پس شنیدم
از عقب آوازی که سوگند مخورید به پدران خود هر که از شما سوگند خورد بخدای خود دار
خاموش باشد پس روی کردم دیدم رسول بود علیه السلام بعد ازان من سوگند
به پدر خود نخوردم و عبد الله بن عباس رضی الله عنهما گفت اگر سوگند بخدا خورد

بدروغ نزدیک من دوست تر از انست که سوگند راست خورد بغیر خدایی
و عبد الله ابن مسعود رضی الله عنه گفت شرک بخدای سه است یکی غیر خدایرا
عبادت کند دوم بغیر خدای سوگند خورد سیوم بغیر نام خدای ذبح کند این
همه چیز را شرک گویند و عبد الله عمر رضی الله عنهما گفت که سوگند بغیر خدایی
شرک است و نمی شاید که یکی سوگند خورد بخدا مگر بصورت و در شرعه آورده است
هر که خواهد که سوگند خورد سوگند بخدای عز و جل بخورد و اگر سوگند بخورد بغیر خدا آن
شرک خفی بود و سوگند بخورد به پدر و نه بحیات یکی و نه بکعبه و نه به بیزاری اسلام هر که
ایچنین سوگند بخورد و بصدق باز گشت او سوی اسلام سلامت نباشد و هر که
سوگند بدروغ خورد او را خوف کفر باشد رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که سوگند
بدروغ خورد و را رد خدای عز و جل او را در آتش دوزخ در تفسیر مغنی آورده است که
رسول فرمود علیه السلام هر که سوگند راست خورد تنگ کرده شود گور او را
در فتاوی صغری آورده است که روا باشد دروغ گفتن در سه موضع یکی بجهت
اصلاح میان دو کس دوم در حرب سیوم بازن احتراز از درشت خصومت
در تنبیه آورده است که پیغامبر فرمود علیه السلام که دروغ گفتن روا است
در سه موضع که ذکر شد و در کفایه شعبی آورده است که هر که یک دروغ گوید
منزل شود بروی ~~شود بروی~~ بقدر مسافت هزار لغت از وصایا رسول علیه السلام
فرموده است که یا علی هر که دروغ بسیار گوید به بر د خدای عز و جل روشنائی

روی او و نور دل او **فصل سیوم در غیبت** در خلاصة الحقایق آورده
است که موسی علیه السلام گفت هر که بمیرد تایب از غیبت پس او آخر کسی باشد که
در اید در بهشت و هر که بمیرد مصر بر غیبت پس او اول کسی باشد که در اید در
دوزخ **مرویست که** عایشه رضی الله عنها عورتی را گفت کوتاه بالاست
پس رسول علیه السلام گفت که یا عایشه غیبت کردی رسول گفت علیه السلام در
شب معراج گذشتم به قومی که می خراشیدند روی های خود را بناخن پس پرسیدم
جبرئیل را علیه السلام که اینها کیانند گفت ایشان آن کسانند که غیبت کرده اند
مردمان را **در خبرست که** وحی کرد ایزد تبارک و تعالی سوی موسی بن عمران
علیه السلام که پاک دارید زبانزا دل خود را از غیبت پس موسی گفت یارب
چگونه پاک دارم دل خود را پس فرمان شد از حضرت عزت که چون بشنوی
غیبت را بدل راضی مشو و از ان مکان دور شو **عایشه** رضی الله عنها گفت
من نزدیک پیغامبر بودم علیه الصلوة و السلام زنی گذشت من گفتم که این زن را
دراز ست دامان او رسول علیه السلام فرمود غیبت کردی آب دهان بیرون
انداز چون از دهان بیرون انداختم دیدم پاره از گوشت اوست **رسول** فرمود
علیه السلام که غیبت سخت تر است از زنا زیرا که اگر زانی توبه کند حق تعالی
توبه او را قبول کند و او را بیامرزد اما اگر کسی غیبت کند آمرزیده نشود تا آنکس
عفو نکند **ابن عمر** رضی الله عنه روایت میکند از پیغامبر علیه السلام که غیبت

ناقض وضوست و رسول فرمود علیه السلام در قفای مسلمانی هر که غیبت کند
جلس کند خداوند او را در پل صراط تا آن زمان که بیرون آید از ان جیزیکه
گفته است **و در خبرست که** اگر غیبت کرد شخصی مر شخصی را شخص دیگر منع کرد و نصرت
کند او را خداوند عزوجل در دنیا و آخرت و منع کردن آنست که ذکر وصف او
بخیر کند و او را از غیبت کردن منع کند **رسول** فرمود علیه السلام هر که
غیبت کند برادر مسلمان را بگرداند خدای تعالی روی او را سوی پشت او
روز قیامت **و رسول** فرمود علیه الصلوة و السلام هر که بخورد گوشت برادر
مسلمان را در دنیا یعنی غیبت کند کسی را گوشت وی میخورد و در روز قیامت
آن گوشت را در پیش او آرند و گویند که بخور این گوشت مرده را چنانکه خورده
تو او را در زندگی پس بخورد آنرا و روی ترش کند و فریاد برارد **و آورده اند**
که ابراهیم ادهم را رحمة الله علیه در مجلسی بجهت خوردن طعام خوانده
بودند چون دران مجلس حاضر شد و بنشست یکی از ان جاضران گفت آن مرد
زهر خیست و از کرامتی نمی تواند که کام خود را بردارد بتحیل ابراهیم ازان
جمع بیرون آمد و گفت حاضر نشوم در طعامی که غیبت کنند دران مسلمانی را
و سر و زطعام نخورد **و فقیه ابواللیث** رحمة الله علیه آورده است که غیبت
بر چهار وجه است یک وجه کفر است و یک وجه معصیت و یک وجه نفاق
و یک وجه مباح فاما آنکه کفر است چون یکی غیبت کرد مسلمانی را و غیبت یکی

گفتند او را و گفت او که نیست این غیبت و من درین صادقم پس بدرستی که
حلال دانست او آن چیز را که حرام است او و درین سخن کافر شود و اما آنکه
معصیت هست آنست که چون کسی را غیبت میکند بداند که این معصیت است
پس او عاصی است و اما آنکه نفاق هست آنست که غیبت کند مسلمانی را و نام او
نگوید نزد آنکه نام او را می داند پس او منافق است و اما آنکه مباح است
آنست که اگر غیبت کند فاسقی را یا صاحب بدعتی را درین ناجور است و درین
کار نیست و پیغامبر علیه السلام فرموده است که اذکروا الفاجر بما فیه یعنی یاد کنید
فاسق را بچیزی که در وی تا شاید که ازان چیز او باز آید و معنی فاسق فاجر
یکی است و بدان که غیبت ذکر کردن بدی است در غیبت در حب آورده
است که حد غیبت آنست که یاد کند مسلمانی را بچیزی که اگر آن چیز بدو برسد
ازان کراهیت کند یعنی او را خوش نیاید و برابر است که نقصان حسب او باشد
یا نسب او یا خلق او یا فعل او یا قول او یا دین او یا دنیای او یا جامهٔ او
یا خانهٔ او یا دابهٔ او در تفسیر دُرّ آورده است که پرسیده شد رسول
علیه السلام از غیبت پس گفت اگر تو ذکر برادر مسلمانی کنی بچیزی که او را
کراهیت کند ازان اگر باشد آن چیز در وی پس غیبت کردی او را و اگر
نباشد در وی پس بهتان کردی او را و در خبر است که چون روز قیامت شود
کسی که غیبت کرده است او را بپیاده سازند بحضرت عزت و نامهٔ او را

در دست او دادهٔ شود در نامهٔ خود هیچ حسنه نبیند بگوید این نامهٔ من نیست
من چندین طاعتها کرده ام هیچ نمی بینم پس بگوید او را عمل تو رفت بغیبتی که مردمان را
کردی و دیگری پیش آرند و نامهٔ او بدو دهند بینند در نامهٔ خود همه طاعتها
سر گذکرده است بگوید این نامهٔ من نیست که من سر گذ این طاعتها نکرده ام بگویند
او را که ترا فلان مرد غیبت کرده است و شد عملهای او را بتو آورده اند که خواجه
حسن بصری را رحمة الله علیه کسی گفت که فلان کس ترا غیبت کرده است
خواجه چون از برای طبقی خرما نزد او فرستاد و گفت که بمن رسید که تو چیزهای
خود بمن فرستادی هدیه پس خواستم که مکافات آن کنم معذور دار که مقدور
من نیست که تا مکافات را بجای آرم در کنز العباد آورده است که جنابچه
غیبت بقولست بفعل نیز هست مثل آنکه حرکت و اشارت و کنایت زیرا که
عایشه رضی الله عنها بدست اشارت کرد بزنی که کوتاه است پس رسول
علیه السلام فرمود که غیبت کردی او را و استماع غیبت اگر ساکت باشد شریک
باشد با غیبت کننده در اثم و استماع غیبت بیرون نیاید از اثم غیبت مگر
آنکه منکر شود او را بزبان یعنی او را گوید که ساکت شو ازین و اگر نشواند
بدل رضی نباشد و منکر شود و اگر تواند قطع کند این کلام را بکلام دیگر یا ازانجا
برخیزد اگر این نکند اثم باشد و اگر بزبان منع کند و در دل خوش آید او را ازین
نفاق باشد و بیرون نیاید تا مادام که در دل کاره نباشد در تفسیر آورده است که

هر که فاسق معین بود و بی باک آنچه در وی بگوئی از عیبی آن غیبت نبود
چنانکه پیغامبر فرمود علیه السلام هر که جادر حیا از روی خود دور کند در حق او
غیبت نیست و اگر فاسقی مخفی باشد و مستور پس عیبت او گناه بود و اگر آن عیبت را
برود بتعریف یاد کند و مراد ش تعریف باشد که دیگری را فهم کنند باکی نبود و اگر
گفت فلان کس طویل است یا قصیر یا اعرج یا اَخول یا مبروص این غیبت باشد
یا نی به پیوستم که اگر از برای تعریف گفته است و دانا ندن غیبت نباشد چنانکه در باب
ابو جمیل طویل یا از فلان اعرج و فلان اعمی و فلان اصم روایت میکنند و اگر از برای
سرزنش گفته است غیبت باشد و اثم و این در حق آدمیان است اما در حق بهایم
غیبت نیست باتفاق **در سرزنش** آورده است که هر که غیبت کند اهل شهری
و قریه را غیبت نباشد تا نام نگیرد و قومی معروف معین را اگر مردی بدیهای برادر
مسلمانی گوید اگر از اهتمام میگوید این غیبت نیست و اگر مراد ازین دشنام
و نقصان است غیبت باشد **در اخبار** آورده است که واجب است بر منقاب
یعنی غیبت کننده که توبه کند و پشیمان شود و تاسف کند بر قول خود پس یکی خود را
از و که غیبت کرده است محزون و متاسف و نادم باشد در کفارت غیبت
رسول علیه السلام فرموده است که او را زبرای آنکس آمرزش خواهد که او را غیبت
کرده است و بعضی گفته اند که ثنا گوید او را و دعا خیر کند و بعضی گفته اند به او در
و بگوید که من دروغ گفته ام مرجع ترا گفته ام ظلم کرده ام و بدگرده ام اگر خواهی یکی حق خود

و اگر خواهی عفو کن و منوالصحیح اگر غایب باشد یا مرده باشد آمرزش خواهد
و دعا کند **در فواید** آورده است که توبه بر چهار قسم است حال و ماضی و مستقبل
حال آنست که پشیمان شود یعنی ندامت آرد معصیت که کرده است ماضی آنست که
خصمان را خشنود کند اگر کسی از کسی ده درم غصب کرده است و همین میگوید که ازین
برگشتم و توبه کردم این توبه توبه نباشد توبه آنست که ده درم بدو باز دهد او را
خشنود کند آنگاه توبه او توبه باشد و اگر کسی را بدگفته است برود معذرت کند
و بحیلی خواهد او را خشنود کند و اگر کسی رنجانیده باشد و از و وارثی نمانده است
به ده آزاد کند یعنی مرده زنده شوانند کرد و برده آزاد کند گویی احیا کرده است
مرده را و اگر کسی بر منکوحه غیری یا بر مملوک یکی زنا کرده است آنچا بخدای گریزد
و از و درخواهد و اگر شارب خمر تایب شود و شربتهای لطیف بخلق خدای بدهد
مقصود ازان معانی آنست که در حال انابت معذرت هر معصیتی هم ازان
نسبت آمده است صفت دویم از قسم ماضی آنست که در قلم آمد سیوم توبه که
صفت مستقبل او صفت آن آنست که نیت کند که پس ازین بران گناه نرود

فصل چهارم در نگاه داشت زبان از خلاصة الحقایق ثقفیان بن عبد الله
ثقفی رضی الله عنه گفت من سوال کردم از رسول علیه السلام و گفتم یا رسول الله
امر کن مرا بکاری در اسلام که جنگ زنم بدان کار رسول علیه السلام فرمود بگو
ربی الله پس استقامت کن گفتم یا رسول الله چیست از انچه خوف باشد بر من

یارسول الله رسول اشارت کرد بزبان مبارک خود گفت اینست **و مرویست** رسول
فرمود علیه السلام که پیشتر خطاهای فرزند آدم در زبانست **رسول** فرمود علیه السلام
چون بامداد کند فرزند آدم جملهٔ اعضای او مر زبان را می گویند پرهیز کاری کن بخدای
عزوجل در خود را نگاه دار بدرستی که در سلامتی تو سلامتی ماست و در مضرت تو
مضرت ماست **رسول** فرمود صلی الله علیه وسلم سر که نگاه دارد زبان خود را از
بدگویی مردمان اقالت کند خدای عزوجل گناهان دیرا روز قیامت **مرویست که**
یعنی بر دارد
اعرابی بیامد بخدمت رسول صلی الله علیه وسلم و گفت یارسول الله مرا سخنوانی کن
بدان عمل که در بهشت درایم **رسول** فرمود صلی الله علیه وسلم طعام ده کرا پسندرا
و آب ده تشنه را و امر معروف و نهی منکر بجای آر و اگر این همه نتوانی زبان را نگاه
دار و سخن مگو جز بخیر **مرویست که** پرسیده شد رسول را علیه السلام که نجات در
چیست پیغامبر فرمود علیه السلام که مالک زبان خود باش و خانهٔ خود را ملازم گیر
یعنی قناعت کن و بطمع بر درهای خلق مرو و بر گناهان خود بگری **در خبرست که** رسول
علیه السلام فرمود نگاه دار زبان را و مگو سخن جز بخیر بدرستی که تغلب شیطان
بر آدمی بواسطهٔ زبان است پیغامبر فرمود علیه السلام که خدای تعالی نزدیک
زبان هر گوینده ایست بس پرهیز کاری کن بخدای عزوجل و بدان که زبان تو حکایت
رسول فرمود علیه السلام ویل مرو را که گوید سخن دروغ تا مردمان بخندند ویل
مرو را بس ویل مرو را **و آورده اند که** ابوبکر صدیق رضی الله عنه سنگ ریزه

در دهان مبارک خود کرده بود و سالها بران گذشته بود و آنرا بیرون نیاورده بود دیگر
بوقت طعام خوردن و نماز گذاردن خوف آنکه سخن بالا یعنی گفته شود **در**
خبرست که خضر علیه السلام گفت مر موسی را علیه السلام از سخن بسیار چه پیدا
میشود گفت بدان ای خضر عیب عاقل و بدید آید جاهل **و آورده اند که** ابراهیم
ادهم رحمة الله علیه روزی مردمانرا مهمان داشت و طعام پیش آورد چون
دست بطعام بردند غیبت آغاز کردند بس ابراهیم گفت مردمانکه پیش ازما
بوده اند نان پیش از گوشت میخوردند شما گوشت را پیش از نان میخورید **و آورده اند که**
مردی دید که یکی غیبت میکند او را گفت تو غازی کرده در ملک روم گفت نی
بس پرسید غازی کرده در ولایت ترک و هند گفت نی بس چگونه سلامت ماند ازتو
کفار و برادر مسلمان سلامت نمی ماند **و آورده اند که** سلطان بهرام شاه رحمة الله
علیه شنید آواز مرغی و او را به تیر بزد آن مرغ پیش او افتاد و مرد بس گفت نیکوچیزیست نگاه داشتن زبان بمرغان و آدمیان و شاعری درین معنی مثنوی گفته است

نظم تیغ زاجون بقصد جان کردن ✻ راست برصورت زبان کردن **ایضا**
آورده اند که جمع شدند قیس بن ساعدة و اکثم بن صیفی رحمة الله علیهما یکی مر آن دیگر را
گفت چند یافتی تو از عیبهای بنی آدم دوم گفت عیبهای بنی آدم را شمار نیست
ولیکن ختم کرده ام هشت هزار شده است و یافتم در ایشان خصلتی که اگر آنرا
در کار بندند جملهٔ عیبها بوشیده شود پرسید که آن کدامست گفت نگاه داشتن

زبان دین سخن قیس اکثم راتحسین بسیار کرد **در فواید** آورده است که اگر کسی یکی را
بعیبی طعنه زد اول به پیند که آن عیب در وی هست یا نیست و اگر آن عیب
در وی باشد او را شرم باید که بعیبی که او مبتلا باشد دیگری را بدان طعنه زند در
شرح آورده است که بد مگویید زمانه را اگر بلایی یا مکروهی رسد بدرستی که
گرداننده احوال و رساننده بلا باری تعالی است **در تفسیر منیر** آورده است که
هر که زبان خود را از بد گفتن مسلمانان باز دارد روز قیامت ایزد تعالی
خطاهای او را در گذارد **ایضا** ضحاک گفت علیه الرحمه چون آدم علیه السلام
آن خانت را بدید یافت خداوند عزوجل گفت یا آدم ترا بد و چیز وصیت کنم
اگر نگاه داری از فتنه این امانت که پذیرفتی رستگار شوی و آن آنست که
دست و چشم نهاده ام و پیمانی و شنوایی نهاده ام اما زبان را نگاه داری
از گفتن چیزها که دوست ندارم و اما چشم را در دو طبق نهاده ام چون
حرامی پیش آید در طبق بر طبق نه تا چشمت نه پیند دلت نخواهد و گوش را نگاه
دار از شنیدن چیزها که من دوست ندارم اما زبان را از دندانها دار
دو لب پرده نهاده ام نگاه دار زبان را و بجز خیر مگشای و اما در اندام
فرجی نهاده ام و بر وی جامه پوشانیده ام تا بر منه نکنی بجز حلال **در کفایت**
شعبی آورده است که چون برادران یوسف علیه السلام گریان به نزدیک
پدر آمدند و آن گرگ را گرفته آوردند و دهان او را خون آلود کردند

وگفتند که یوسف را این گرگ خورده است بس برادران یوسف گفتند گرگ را
چرا خوردی یوسف را بیچاره و بار گرگ را گفتند گرگ ساکت بود هیچ جواب
ندادو بعد ازان مهتر یعقوب علیه السلام گفت مر گرگ را حبیست که جواب
نگوید گرگ گفت ایشان عاصیانند و ما عاصیان سخن نگوییم بس یعقوب گفت
چرا خوردی فرزند و نور دیده مرا گرگ گفت من نخورده ام یعقوب گفت
بس کجاست وحبیست قصه حال او گرگ گفت او فرزند خوردی تست و خدای
عزوجل حرام کرده است بر ما گوشت و پوست پیغامبر ان را ولیکن من
خبر نکنم از قصه او بدرستی که من نخواهم که فضیحت شوند ایشان از زبان من
واورده اند که مردی بود طالب علم تحصیل کردی ولیکن از فحش و منکر باز
نیامدی در خواب دید که دو فرشته سوی او آمدند بر دست هر یکی طشتیست
و در ان طشت در یک جانب مشک و دیگر جانب سرگین بس یک فرشته
مر ان دیگر را میگوید چه نیکوست این مشک دوم گفت چه بد است این
مشک بدان سرگین بس آن مرد دریافت آنچه ایشان گفتند صحیح است
این علم بآن معاصی بس آن مرد از ان متنبه شد و یکی از زاهدان گشت
در تفسیر منیر آورده است که هر که دشنام و بد مرده را چنانچه که دشنام
داده باشد صد و پنجاه و چهار سزا پیغامبر را **در صلوة مسعودی** آورده است که
علامت اسلام پنج چیست رسول علیه السلام فرمود که مسلمان آنست که

دیگری از دست و زبان او ایمن باشد علامت مسلمان چیست رسول
فرمود علیه السلام یا علی مسلمان را سه علامتست پیش و پشتی کند بر طاعتهای
خدای و به پرهیزد از حرامهای خدای تعالی و نیکویی کند در حق کسی که
در حق او بدی کرده است هر که این سه خصلت را که بنای اسلامست
بجای آرد مسلمان ابد باشد رسول فرمود علیه السلام یا علی نیافریده است
خدای عزوجل در آدمی بهتر از زبان باو در بهشت میرود و باو در آتش
میرود بس بند کن او را بدرستی که سگی است کرنده در تنبیه خواجه ابو اللیث
سمرقندی رحمة الله علیه آورده است که چون دندان مبارک رسول را
علیه السلام شکستند در روز احد و بر سید عالم رنج رسید گفتند یا رسول الله
اگر دعایی کنی ایشان را که بر تو چنین ظلم کرده اند نیک باشد رسول علیه
السلام گفت مرا نفرستاده اند بر حمت کردن نه بلعنت کردن پس گفت
ای بار خدای راه نمای این قوم را که نمی دانند پس سید عالم علیه السلام گفت که
هر که زبان خود را از طعن و غیبت مسلمان باز دارد خداوند عزوجل او را از
عذاب نکند و رسول گفت علیه السلام هر که بنده خود را طبانچه زند کفارت
طبانچه زدن آزاد کردن آن بنده باشد و هر که زبان نگاه دارد خدای
تعالی او را از عذاب کور نگاه دارد و هر که بعذری سوی ایزد تعالی
باز گردد خدای عزوجل عذر او را بپذیرد و عیسی پیغامبر علیه السلام گفت

هر سخنی که نه یاد کرد ایزد تعالی است همه لغو است و سر اندیشه که نه از آخرت
همه غفلت است و سر دیدنی که نه عبرتست بازیست خنک آنکس که سخن او
ذکر کرد و خاموشی او تفکر باشد او زاهی گفت که مومن کم سخن و بسیار عمل
باشد و منافق بسیار سخن و کم عمل باشد در خلاصة الحقایق آورده است که ابو سلمه
گفت رضی الله عنه که از ابو هریره رضی الله عنه شنیدم که ابو هریره رضی الله عنه
گفت که از پیغامبر علیه السلام شنیدم که چشمها زنا کنند و زنای ایشان نگریستن است
و زبان زنا کند و زنای او در سخن است و دستها زنا کند و زنای او در
گرفتن است و گوشها زنا کند و زنای او در شنیدن است و آورده اند که
ربیع بن خیثم رحمة الله علیه دایم چشم خود بسته بود چنانکه عورتان در پیش او
او بتحقیق نابینا ست و در باب او میگفتند که این مرد چه با جمالست اگر نابینا نبودی
و آورده اند که مردی از خانه خود بسفری روان می شد زن او دو خواهر او
گفتند که ما را هم برابر خود در سفر روان کن آن مرد گفت مرا ممکن نیست که
شما را برابر خود برم ایشان گفتند اگر ترا ممکن نیست که ما را برابر خود ببری باید که
چشم خود را نگاه داری در سفر از حرام تا ما را خدای عزوجل نگاه دارد در
خانه از فضیحت شدن و آورده اند که زن حسان بن ابی سفیان رحمة الله گفت
مر حسان را چون تو از نماز عید باز آمدی چند از زنان صاحب جمال را نظر کردی
امروز زن را گفت نظر من از مقام قدم من تجاوز نکرده است چون بنماز

رفته و باز آمده ام رسول را علیه الصلوة و السلام پرسید ند که راست
کیست گفت آنکه نظر خود باز ندارد از درهای مردمان **در خالصه** آورده است که
رسول فرمود علیه السلام بدرستی که خداوند عزوجل بداد مر موسی را علیه السلام
توریت و ختم کرد آنرا بدین پنج کلمه و گفت اگر عمل کنی بدین پنج کلمه بدرستی که
عمل کرده باشی بتمام توریت و اگر عمل نکنی بس بکن توریت را زیر خاک
اول آنکه مادام که نه بینی ملک و پادشاهی مرا زوال مترس از پادشاهان
دنیا دوم آنکه مادام که نه بینی خزانهٔ مرا خالی طمع نکنی بچیزی که در دست مردمانست
سیوم آنکه تا فارغ نشوی از عیب خود مشغول نگردی بعیبهای مردمان چهارم
آنکه مادام که نه بینی ابلیس را مرده ترک قتال نکنی و پنجم آنکه مادام که سر در قبر
در بهشت نهی ایمن نباش از خوف و قهر خداوند عزوجل **فصل پنجم**
در فسق و معصیت و ارتکاب آن و شومی گناه و عقوبت گناه کاران و خزان
در خلاصة الحقایق آورده است که هر که در مجلس معصیت حاضر شود و ازان
معصیت در دل کراهت دارد چنان بود که گویی در ان مجلس حاضر نیست و هر که
از مجلس معصیت غایب بود و آن معصیت را دوست دارد چنان بود که
در ان مجلس حاضر است مرویست که پیغامبر علیه السلام فرمود شنیدن گوینده یعنی
سرود و جنگ و دف و نی معصیت است و نشستن بدان فسق و لذت گرفتن
بدان کفر است یعنی اگر مباح و حلال داند و **در خبر است** که بیاید بر مردمان زمانی که

یافت نشود معیشت مگر بمعصیت یعنی میان مردمان زندگانی کرده نشود و از ایشان
منفعت بنا شد تا از برای رضای ایشان معصیت نکند و بخدای عزوجل عاصی نشود
رسول فرمود علیه السلام بس چون این زمانه باشد حلال باشد مرا و را که زن نخواهد
و آورده اند که سلیمان ابن علی گفت مر حمید طویل را رحمة الله علیه مرا وعظی بگو گفت
وعظ میکنم موجز و مختصر اگر تو معصیت بکنی در خلوت و گمان بری که خدای عزوجل
ترا می بیند بس تو دلیری کرده باشی بخدای تعالی و اگر گمان بری که خدای عزوجل
ترا نمی بیند بدرستی که کافر شوی **در تفسیر مغنی** آورده است که ایزد تعالی
روز قیامت بگوید مر بعضی عاصیان را که چه حال بود شما را که مرا خوار ترین نظر کنندگان
دانستید و از دیدن همسایگان بگناه کردن شرم میداشتید و از من شرم نمیداشتید
و از بندگان خود بگناه کردن شرم می داشتید و از من شرم نمی داشتید که خدای
عزوجل می بیند و می داند **و آورده اند که** چون آدم صفی صلوات الله علیه سیصد سال
او را بشارت رسانیدند بعفو و قبول توبه هم آدم علیه السلام میگریست حق تعالی
وحی کرد که هنوز گریه جبیت آدم گفت یارب اگرچه دولت من عفو کردی امانه تو
میدیدی آن زمان که دست دراز کردم بدان درخت که نهی کرده بودی **در**
خبر است که در ان هنگام که خدای عزوجل مشرف کرد انموده منا تر ابر دیدن خود
در بهشت موعنی باشد که پسر فرو آنکند و باشد و باری تعالی را نمی بیند پس خدای
عزوجل گوید ای بندهٔ من ترا چه حاجت بود آرزوی ملاقات ما نداریے

بس بگوید آن مومن الهی اگرچه گناه مرا آمرزیدی ولیکن تو نه آن میدانی
که من گناه میکردم بس مرا شرم مانع می شود که سوی تو بپیوندم تو میدانی
آنچه در نفس منست بس بفرمان خدای عزوجل با لطف در دل آن بنده
بوزد تا همان گناه از دل او محو شود و مشرف گردد و بر ویت و بیابد لذت
دیدار خدای عزوجل را **در خبرست** که چون اشارت کند بدین مسلمان سوی
مسلمانی لعنت کند ملائکه مرورا اگرچه برادران از یک پدر و مادر باشند **در خاصه**
آورده است که انس مالک رضی الله عنه روایت میکند از پیغامبر
صلی الله علیه وسلم بدرستی که چون بنده بامداد از خواب بیدار شود روح
در چپ او می آید و چپ را میگوید که ای جسد من ترا سوگند میدهم بخدای
کریم که او رزق کند سایل را تو امروز کار بد نکنی که در اری مرا در آن
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که اطاعت کند مخلوقی را که در آن اطاعت
عاصی شود خدای را عزوجل بدرستی که او غیر خدایرا بخدایی گرفته است
رسول گفت علیه السلام نه ایستد نزدیک ظالمی که او مظلومی را میزند بدرستی که
لعنت منزل میشود بر آن کسان که نزدیک او باشند تا آن زمانکه دفع کند
ظلم را از مظلوم **در فواید** آورده است منهی سه است کفر است و بدعت است
و معصیت است اما بدعت از معصیت بالاتر است و کفر از بدعت بدتر
و بدعت بکفر نزدیک است **در فتاوی** آورده است که اگر علاج اسقاط

حمل

حمل کرده آید نشود مادام که خلقت پیدا نشده است زیرا که هر جگاه که از خلقت
چیزی نباشد او فرزند نباشد **در تفسیر مغنی** آورده است که کسی بود که از شما
همه عمر کار بهشتیان کند تا میان او و میان بهشت چند ارش پیش ماند
از قضای ازلی که در لوح نوشته باشند در رسد ناگاه بر دو پیش کاری رود که
آن از کار دوزخیان باشد که خاتمش بر کفر و در دوزخ در اید و کسی باشد که از شما
همه عمر کار دوزخیان کند که میان او و میان دوزخ یک ارشی بماند از قضای
ازلی ناگاه در رسد و او در بهشت در اید پس گفتند چه پرسیدند از رسول
علیه الصلوة والسلام که از گناهان کدام بزرگتر است گفت اول انکه با خدای
عزوجل انباز گویی یعنی و با الله من ذلک دوم فرزند خود را بکشی پیوندم زان
همسایه زنا کنی **ایضا** ابو حنیفه رحمة الله علیه گفت دوست ترین
طاعتها به نزدیک خداوند ایمانست و دشمن ترین معصیتها بسوی او کفرانست
دور باشید از وی امید واریم به رحمتش که مارا نگاه دارد **در کفایه**
آورده است که رسول علیه السلام فرمود که هر که بر نجاند مسلمانی را بسخنانی که
او خراب کرده باشد خانه کعبه را بنقشها و با رگفتند چیست غایت رنجانیدن
گفت اگر برخیزد و بر دامن او کرده باشد آنرا بنیفشاند و از ان غبار بر مسلمانی
برسد پس چگونه باشد حال کسی که مسلمانی را بکشد **و آورده اند که** مردی بود فاسق
مرور را بفسق و معصیت مشغول بودی و او را غلامی بود صالح و متقی هر بار غلام

خواجه را از فسق مانع آمدی و گفتی که ای خواجه توبه کن و بخدای تعالی باز گرد
و تقوی گزین مولی گفتی که رحمت خدای بسیار است روزی غلام را گفت
برو و در فلان زمین کندم کار غلام برفت و دران زمین جو کاشت چون
نزدیک درویدن شد مولی گفت بروم و ببینم که لایق درویدن شده است
یا نی چون دید که جو بود غلام را گفت ترا فرمودم که گندم کار جو چرا کاشتی
غلام گفت ای خواجه من همچنین گمان بردم که ازین جو گندم خواهد شد مولی گفت ای
غلام تو دیوانه محالست که از جو گندم شود پس غلام گفت این تمثیل بفعل تو کردم
یعنی تو به پروردگار خود عاصی می شوی و ازوی امید رحمت می داری پس مولای وی
تایب شد و بخدای عزوجل باز گشت رسول فرمود صلی الله علیه وسلم بدرستی که
خدای عزوجل بیامرزد کناهان بنده را مگر کسیکه ربا خورد و یا کسی را
غضب کند و یا ندهد اجره اجیر را و یا بفروشد آزاد را نقل ازو ازو
مسئله مسئله هفتم آنست که ابلیس گفت مهتر خضر را علیه السلام که در نکاح مومن
موحد خلل افکنم و حلال مؤمن حرام کردانم چنانکه ویرا خیر نباشد زیرا که هر
مسلمانی که فرد باشد و بی زن و نکاح نکرده است او خود در تصرف منست
باندک میلی او را بجانب خود کشم چون شهوت بروی غالب است او را
بدوزخ رسانم و سوی حاجت نباشد اما چون نکاح کند نیمه دین او دار حصار
شود و نیمه دیگر در زمان من باشد اول مال و جمال را در نظر او دارم تا زینت

شود و عفیفه با جمال و بصلاح را در نکاح آرد و همه روز چون بت پرستان
بخدمت او مشغول باشد تا میان ایشان خصومتی و عداوتی ظاهر شود و بدشنام
و ان طلاق افتد از کرمی وحدت و ایشان را خیر نباشد و بحان و خانه او
حرام می باشد و جنان دانند که حلال یکدیگرم و درمیان ایشان موافقت فراهم
نیاید و هر یکی بسفاح و زنا مشغول شوند و اگر بار دیگر عقد کنند جایز نباشد از
بهر آنکه پیه طلاق گفته است و عقد باطل شده و فرزندان او که متولد
می شوند همه را بدین جهت دوزخی کنم آورده اند که رسول علیه السلام
با خضر گفت علاج او آنست که وقت نکاح کردن نیت کند بصدق و تو گوید
ازوجام کراین زن را میخواهم تا وین من در حصار باشد تا از میان ما فرزندی
صالح پیدا آید و مرخدایرا عزوجل عبادت کند و نظر بر مال و جمال ندارد
و حسب و نسب نه پسندد و در وقت نکاح کلمه تمجید بسیار گوید و آیة الکرسی
بخواند و چون در خانه در آید این دعا بخواند تا از شر او ایمن باشد اللهم جنبنا
الشیطان و جنب الشیطان ما رزقتنا الحمد لله الذی احل النکاح و حرم
السفاح و رزقنا حلالا طیبا و دو رکعت نماز گذارد و زن را هم
بفرماید گذاردن و بعد ازان سر و پای زن ببشوید و آن آب در چهار
گوشه خانه بزند خدای عزوجل منفعت و نوع برکت پیدا آرد و ایشان را با یکدیگر
موافقت و بهداشت و صحبت دارد و برکت کرامت کند و صلوة مسعودی

آورده است که رسول علیه السلام فرمود که بدترین مردان آنست که خود را
بزنان مانند کند چنانکه جامهٔ ابریشمین دارد و یا پر آهن بجیب دارد و یا ازار فراخ
باجه دارد رسول فرموده است علیه السلام که خدای تعالی بی کام و
زبان برسه کروه لعنت کرده است یکی مردی که خود را مانند زنان کند
دیگر زنی که خود را مانند مردان کند دیگر بر کسی که زن نخواهد کنیز ک بخرد
و قدرت بود او را ولیکن مراد وش آن بود که فرزند متولد نشود در خلاصه
آورده است که ابن عمر گفت رضی الله عنه که پیغامبر فرموده است صلی الله
علیه وسلم هر که آرزو برد که ایمن باشد از مکر خدای عزوجل باید که
غل جهل سالهٔ او را در خبر است که ابلیس لعین بخدمت پیغامبر علیه السلام
آمد رسول علیه الصلوة والسلام از و پرسید که کیستی و کرا دوست میداری گفت
صدیق و خلیل من کسیست که شراب و ربا خورد و رسول علیه السلام پرسید
دیگر کیست دوست تو گفت کسی که سوگند بطلاق خورد اگرچه صادق باشد رسول
گفت چرا گفت یا محمد چون در زبان سوگند خوردن عادت شود وقتی باشد که
سوگند بدروغ خورد و زانی شود و فرزندان او بزنا زاده شود پس ازین
جهت او نورویده منست پس رسول علیه السلام پرسید که خوردن تو از
کجاست گفت یا محمد اگر مردمان کم نه پیمایند و کم وزن نکنند ما از گرسنگی بمیریم
ذهر تو انگری را خازنی هست و خازن ما کیسیست که کم پیماید و کم وزن کند و اگر مردی

بازن حلال خود جماع کند اگر بسم الله الرحمن الرحیم پیش نکوید من با او شریک
باشم در حرکت و اگر تصدیق نمی داری یا محمد بخوان کلام خدای عزوجل را وشارکهم
فی الاموال والاولاد چون تعوذ و تسمیه نکوید نزدیک حاجت و آورده اند که غلامی بود
عتبه نام روزی در راسیی میگذشت بهوش بروی افتاد چون بهوش
باز آمد از وی پرسیدند گفت من دراز گوشی را آبستن زده بودم ازان یاد کردم
اگر خدای عزوجل از من سوال کند جرا زوی او را چه جواب دهم و کدام عذر
گویم بدانکه حقوق عباد سخت دشوارتر است از حق ایزد تبارک و تعالی که حق
تعالی ضایع کند حق خود را و ضایع نکند حق بندگان را و از حق آدمیان هم
حق بهایم دشوارتر است زیرا که آدمیرا قابلیت هست که خشنود کند عقل
دارد و نطق دارد و اگر خصم زنده است و حاضر تواند که از وی بحیلی خواهد و یا
چیزی بدهد و معذرت کند و خشنود کند و اگر غایب است بنیت او صدقه دهد
و نماز بگذارد و روزه بدارد و اگر خصم مرده است بروح او چیزی بدهد
و بخیر یاد کند زیرا که میت محتاج است اما بهایم نه عقل دارد و نه نطق دارد
زدن مر ایشان را ظلم است زیرا که او را تمییز نیست که ترا اطاعت کند و بمراد
تو باشد بهایم را خشنود کردن دشوار بود اگرچه او را کاه و علف دهند اما
جز نوع از وی خشنودی طلبند ذکر شومی گناه و عقوبت گناه کاران در خلاصه
الحقایق آورده است که رسول علیه السلام فرمود که زلزله زمین از سه چیز است

یکی آنکه چون نظر کند پروردگار سوی زمین دوم از جنبش ماهی سیوم از گناه
بندگان در خبرست که وحی کرد خدای عزوجل موسی را صلوات الله علیه که
بدرستی که اول کسی که مرد از خلق من ابلیس است زیرا که او عاصی شد بر من
بدرستی که من شرم دارم کسی را که بی فرمانی من کند از مردگان و در خبر
در توریت یزد تعالی فرموده است که ای فرزند آدم شرم دار از گناه
کردن که من شرم میدارم که ترا عذاب کنم و در خبرست که وحی کرد ایزد
تعالی بموسی را علیه السلام گفت ای موسی اگر نباشد گوینده لا اله الا الله
مسلط کنم دوزخ را بر اهل دنیا و اگر نباشد کسی که مرا عبادت کند مهلت ندهم
کسی را که عاصی شدی بر من چشم زدنی بدرستی که هر که ایمان آرد بمن او
بهتر خلق باشد نزدیک من در خبرست که وحی کرد خداوند عزوجل سوی عزیر پیغامبر
علیه السلام گفت یا عزیر اگر ترا مصیبتی رسید بس شکایت مکن سوی خلق بدرستی که
رسیده است مرا از تو مصیبتهای بسیار و من هیچ شکایت از تو نکرده ام
بفرشتگان خود یا عزیر عاصی مشو بمن و اگر شوی بقدر طاعت خود شو بر عذاب من
و بخواه از من حاجتهای خود بر مقدار علی که برای من کنی بس عزیر بگریست
در سالک آورده است که پیغامبر علیه الصلوة والتحیة فرمود ای کاشکی پرورد
دگار محمد مرا بنیا فریدی و امیرالمومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه نیافریدی
میگفت کاشکی بر صورت آدمی آفریده نشدمی و امیرالمومنین عثمان رضی الله عنه

میگفت

میگفت دوست میدارم چون بمیرم انگیخته نشوم در خالصه آورده است که
ابوهریره رضی الله عنه گفت پیغامبر علیه الصلوة والسلام فرمود که شش
کروه بسبب شش چیز در بهشت درنیایند و در آتش درایند روز قیامت
پرسیدند یا رسول الله ایشان که اند رسول فرمود علیه السلام
یکی امیران بجور کردن و عمران بتعصب کردن و دهقانان بسبب قحط اندیشیدن
و خواجگان بکبر کردن و بازرگانان بخیانت کردن و روپستایی بان بناوانی
و عالمان بحسد کردن یعنی آن علما که دنیا خواهند و بر یکدیگر حسد کنند رسول
فرمود صلی الله علیه وسلم مر صحابه را رضوان الله علیهم اجمعین که میدانید که مفلس
کیست گفتند که خدای و رسول خدای داند گفت مفلس آنست که یکی بیاید روز
حسنات او مانند کوه باشد ولیکن بگویند که فلان کس را بد گفته است و مال فلان
کس را گرفته است و خون فلان را ریخته است پس آن همه خصمان حسنات او
بگیرند هیچ حسنه او را باقی نماند در تفسیر مغنی روایت میکند از امیرالمومنین
علی رضی الله عنه که رسول فرمود علیه السلام که چون امت من پانزده خصلت
کار بستن گیرند عذاب خدای عزوجل بر ایشان فرو آید یکی آن بود که چون
غنیمتی باشد در وقت قسمت بیشتر تو انگران گیرند و درویشان را کم دهند و امانتها را
بقسمت گیرند و خیانت کنند و زکوة داد آن را چون تاوان شمرند و فرمان زنان
کنند و در مسجد با آواز بلند کنند و خرد از ادب اصلا نزاهتری دهند در شهرها

وخلها وبدانرا ازپیم بدی گرامی دارند وما درانرا بیازارند وبرادران جنگ کنند
وخمر خوردن گیرند ومردان دیبا بوشند وزنان رابسوداگری گردان
به بازار فرستند وکنیزکان مطربه شوند ورود بازنند وآخریان مراولیان را
لعنت کنند یعنی بایران پیغامبر را آنگاه که چنین پازشوو وچشم دارند مرآمدن
عذابها را ویا باد سرخ براید وهلاک ایشان دران بود ویا در زمین فرورود
ویا مسخ شوند چون خوک وکپی **درخبرست** باسناد درست که وقتی چنان
باشد که مردان وزنان یکجا باشند ونشینند بخمر خوردن تا جنان شوند که در فلان
خانه پنج تن مسخ شدند ودر فلان خانه وتن کپی شدند **ایضا** انس مالک رضی الله عنه
از رسول علیه السلام خبر کرد که چون خداوند عزوجل به بنده وی خواهد پیش از مرگ
یک سال فرشته بروی گمارد تا سر روز سر زشتی که پسند بوی نماید تا آن نکند
پرهیزگار وهرچه خیرست می نماید تا آنرا کار بند وچون خداوند عزوجل به بنده وی
خواهد پیش از مرگ دیوی را بروی گمارد تا همه زشتیها بچشم او نیک نماید وآنرا
کار بندد **مرویست** خضر گفت علیه السلام ای مظفر دریاشعبی درپس میگفت علیه الرحمه
درمیان درپس این خبر از مهتر عالم علیه السلام روایت کرد که فردای قیامت
اول انکس را بیارند که ظالمی ویرا بناحق کشته باشد وخون از رگهای گردن او
روان شود کشنده او را حاضر کردانند وآن مظلوم گوید که ای بار خدای این
ظالم مرا بناحق کشته است بس حق تعالی فرماید که چرا کشتی ویرا گوید فلان

امیر فرمود حق عزوعلا گوید من ترا نهی کرده بودم فرمان من که خدایم نه بردی
وفرمان او را پیش بردی سرنگوسار بدوزخ اندازند تا قعر دوزخ از تو
فرمان تا چهل سال فرورود ونعوذ بالله منها **درتفسیر منیر** آورده است که
درقصه معراج پیغامبر علیه السلام گفت دوزخ را درپیش من آوردند قومی را
دیدم که لبهای ایشان می بریدند گفتم یا جبرئیل اینها کیانند گفت دشمنان
امت تو که دروغ وبهتان گویند وقومی دیگر دیدم که زبانهای ایشان می بریدند
پرسیدم اینها کیانند گفت اینها شاعرانند وقومی دیگر دیدم که آتش در شکم های ایشان
افتاده بود اینها خورندگان مال یتیمانند بظلم وتعدی وقومی دیگر را دیدم شکمها
بزرگ شده باشد هر ساعت بروی می افتادند گفتم اینها کیانند گفت اینها
رباخورندگانند وبوی آمدگنده تر از همه بوها بود گفت این بوی زناکنندگانست
وقومی را دیدم گوشها وچشمهای ایشان میخها فرو کوفته دیدم گفت این سخن چینانند
آدمی را دیدم از سر تا پای آتش گرفته گفت اینها آب دستار تمام نکردند
قومی را دیدم که همه مویهای ایشان آتش درگرفته گفت اینها مردم جنب اند که
خود را پاک نکرده اند قومی دیگر دیدم که پسرهای ایشان را بعودها میکوفتند
گفت اینها دلیل دزد ترازو تر ویرکرده اند وقومی دیگر دیدم که تیزهای آتشین در
بشتهای ایشان فرو برده وخواستند که دوتا دشوند ونتوانستند گفت اینها رکوع سجود را
تمام نکرده اند وقومی را دیدم زبانها از دهانها پرون کشیده گفت اینها غیبت

گنده کاننده و قومی را لبهای بانبور پاره میکردند و قدحهای آتشین پر میکردند و ازدر
داب دوزخیان در کلوهای ایشان میریختند گفت ایهامی خوارانند و زنانی را
دیدم بستانهای ایشان فرو آویخته و ماران مثل گردن شتر بر ایشان گماشته
گفت ایها کسانیند که بجان خود راضی نداده ند تا فریضه شوند قومی فریاد میکردند
و ویلا میگفتند گفت ایها کوای دروغ داده اند آنانکه گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم پشتر اهل
دوزخ تو آنگران دیدم و زنان و جهودان و ترسایان بس گفت قومی را دیدم
بر منبرهای از نور کلمهٔ اخلاص بر زبان راندندی نور از دهان ایشان بیرون
می آمدی گفت این مؤذنانند که بانگ نماز برای خدای تعالی گفته اند و قومی بانگ نماز
میگفتند و نور از دهان ایشان بیرون نمی آمد و گرد و نهایشان شکسته بود گفت
این مؤذنانند که بانگ نماز برای خدای تعالی نگفته اند ذکر زنا می در تفسیر معنی
آورده است که در حدیث است که پیغامبر علیه السلام گفت هر که زنا کند هفتاد
طاعتش راجط کنند و اگر بقیامت با هفتاد زنا آید کار او چنان بود که یک شربت
شراب بخورد در تفسیر معنی آورده است که ای مردمان پرهیز ید از زنا که در زنا
شش خصلت است سه در دنیا و سه در آخرت و اما آن سه که در دنیاست
آنست که زیبایی روی او ببرد و فقیر و کوتاه عمر باشد اما آن سه که در آخرت است
ایزد تعالی در خشم شود بروی و سختی حساب بود بروی و جاوید در آتش باشد
وهب بن منبه گفت رضی الله عنه نوشته دیدم در توریت زانی نمیرد تا کور

نشود

نشود رسول گفت علیه السلام پیرون نیاید خمر خوار از گور خود مگر آنکه بوی او
گنده تر از مردار باشد و کوزهٔ خمر در گلوی او آویخته و قدح در دست او
در میان بوست و گوشت او ماران و کژدمان باشند و نعلین آتشین
در سر دو پای او باشد از گرمی آن مغز سر او بجوشد چون دیگ و در گور او
دری بگشایند از دوزخ و با فرعون بجا باشد آورده اند که زنی نان می پخت
گودکش گریستن گرفت زن همسایه را گفت این مقدار نان من بزمان زن
همسایه نان بخت شوهر آن زن بیاید با می خوارکان آن نان را بخورد و بعد از آن
همسایه بمرد او را بخواب دیدند بعد از پنجاه سال پرسیدند که حال تو چیست
گفت پنجاه سالست که در عذابم از برای انکه نان بخشم تا قی خوارکان خوردند
ذکر شطرنج و لعب مقابران در تفسیر معنی آورده است که پیغامبر علیه السلام فرمود
بدرستی که خداوند عزوجل هر روزی پنجاه و شصت نظر میکند بسوی اهل مهین
و رحمت میکند بندگان را بس از آن نظر ها نیست نصیبی مر شطرنج بازرا رسول فرمود
علیه السلام آخر حساب بندگان حساب شطرنج کنند لعنت کند خدای عزوجل
بر آن کس که شطرنج باز د مر باری که بازی کند بشطرنج بس بدرستی که عاصی
شود بخدای و رسول خدای رسول فرمود علیه السلام بیاید جبرئیل بر من لون او
متغیر شده بود گفتم یا برادر جبرئیل چیست که بشرهٔ تو متغیر شده است گفت نظر
کردم در دوزخ و ادیی دیدم از آتش می جوشید بس مالک را پرسیدم گفت

این وادی گفت سه گروه راست مختکبر دوم میخوارر سیوم مقابر راذکر عقوبات

خیانت زنان در تفسیر مغنی آورده است که رسول علیه السلام فرمود که مرزنی که خیانت کند شوهر خود را در مال یا در فراش آن زن را از بهشت نصیب نباشد و نظر نکند خداوند عزوجل سوی او نه در دنیا و نه در آخرت **رسول** فرمود علیه السلام سخترین غضب خدای عزوجل بر ان زنیست که خیانت کند بر شوهر خود رسول مختار صلی الله علیه وسلم چون زن خیانت کند بر شوهر خود بوی بهشت نیابد **در تفسیر مغنی** آورده است که رسول علیه السلام گفت کدام زن که او عبادت کرده باشد همچو مریم عمران رضی الله عنهما و شوی او از خشنود نبود قبول نکند خداوند عزوجل عبادت او را و او را در ار دو با منافقان در دوزخ در دوزخ اسفل مگر آنکو توبه کند

ذکر توبه و ندامت و سبب عفو گناه در خلاصة الحقایق آورده است که ابو درداء رضی الله عنه روایت کرد که خداوند عزوجل فرموده است که چون توبه کند بنده مومن فراموشی دهم ملائکه حافظ او را تا کو اسیے ندهند بروی **در خلاصة الحقایق** آورده است که پیغامبر فرمود علیه السلام که خداوند عزوجل فرمان کند روز قیامت که بیرون آرند از دوزخ کسیے را که یاد کرده است مرا یکروز یا ترسیده باشد از من در یک معصیت و ترک آورده است معصیت را از خوف من و در خبرست که پیغامبر علیه السلام بشنود آواز قومی را از امت خود در دوزخ بگوید وا محمدا و انبیاوا سیدا پس پیغامبر علیه السلام بگوید یا رب نیے کجاست رقت او

بس

بس بگوید خداوند عزوجل یا محمد مرا ایشان را خصمانند پس رسول گوید علیه السلام یا ربی خزانه تو کجاست پس پرون آرد خدای عزوجل ایشان را از آتش دوزخ و خشنود کند خصمان او را و در ارد ایشان را در بهشت **واورده اند** که عبد الصمد مبارک رحمة الله علیه میخواست که انگور خرد بگیدانه انگور بغیر اذن صاحب بخورد از برای جشیدن چنانکه عادت مردمانست پس تفکر کرد که این دانهٔ انگور بغیر اذن صاحب انگور خوردم بشیمان شد انگور فروش را گفت که بر من ازین دانهٔ انگور صلح کن نگرد پست درم نقره گفت صاحب انگور را رضے نشد تا بهنصد درم آورد انگور فروش بخندید گفت بدل دانهٔ انگور نهصد درم از تو بستانم عبد الصمد گفت اگر صلح نمیکردی ازین زیادت میکردم تا ترا پانزده هزار درم می رسانیدم و آنچه در ملک من بود **فصل ششم در ریا**

در کفایهٔ شعبی آورده است که امام اعظم رحمة الله علیه را دیدند که در آفتاب نشسته بود در روزی که آفتاب سخت گرم بود در پهلوی او سایهٔ دیواری بود گفتند مرا در آکه ای امام مسلمانان چرا در سایهٔ دیوار نمی نشینی گفت صاحب این دیوار وام من دارد بس کراهیت می آید مرا که نفع گیرم در سایهٔ دیوار او **عبد الله** روایت کرد از ابو هریره رضی الله عنه که پیغامبر گفت علیه السلام آن شب که مرا بمعراج بردند بر آسمان هفتم رسیدم و آواز ها شنیدم آواز رعد و صاعقه و برق می جست و دیدم مردمان را از شکمها ایشان همچون خانها بر مار ان جرجیل

گفت علیه السلام که اینها ربا خورانند در روایت است از امیرالمومنین علی
رضی الله عنه که رسول علیه السلام لعنت کرد رباخوار را و رباپستانزا و کا
و قبالهٔ نویسنده را و لعنت کرد آنکس را که حلال داند ربا را از زن و از مرد
و آنکس را که زکوة باز گیرد یا صدقه باز گیرد رسول گفت علیه السلام که زمانه
آید که هیچکس نماند که رباخوار نکرد و گفتند یا رسول الله همه مجوزند گفت هر که نخورد
یا کرد آن بدو رسد یعنی که بران یاری کند یا کسی را شنوفی کند یا کواه باشد
یا در میانه سخن گوید یا بران راضی شود و بزه و وبال او بدو رسد در تفسیر مفتی
آورده است که پیغامبر علیه السلام فرمود پنج چیز است گفتند کدام
نقض عهد نکنند مگر آنکه مسلط کرداند خداوند عزوجل بر ایشان دشمنان را و هم
نکنند خلاف حکم خدای را مگر آنکه مبتلا کند ایشان را بفقر و ظاهر نشود در میان
ایشان فاحشه مگر آنکه فاش شود در میان ایشان مرگ مفاجا و ترازو
کم نسنجند مگر آنکه برادر خداوند عزوجل برکت را از نباتهای زمین و باز ندارد
زکوة را مگر آنکه باز داشته شود از ایشان باران را باب یازدهم در صله
رحم و حقوق مادر و پدر و چون خلق و رفق مشتمل بر سه فصل فصل اول در صله رحم
یعنی پیوستن با خویشان و نداان و قرابتان و تعاهد احوال ایشان و پیوستن
با یاران و همسایگان ذکر فضیلت و ثواب پیوستن با صله رحم در خلاصة
الحقایق آورده است که رسول علیه السلام گفت که در بهشت درجه ایست که

زنده

نرسد بدان درجه مگر سه کس یکی امام عادل و آنکه صلهٔ رحم بجای آرد و باوی
رحم محرم پیوندد و سیوم صاحب عیال که صبور باشد بس امیرالمومنین علی رضی الله عنه
گفت یا رسول الله چیست صبر صاحب عیال را رسول فرمود علیه السلام کم
منت نهد بر انچه نفقه کند بر ایشان و بل تحقیق گفت اند که صلهٔ رحم چیست
سلام کفتن و طعام دادن و تعهد احوال کردن در غیبت و بر سیدن در حال
زحمت و لهذا گفته اند که بتعهد و شفقت و بر سیدن بیگانه خویشا و ند نشود
و به ترک تعهد خویش بیگانه نشود و آورده اند که خواجه شقیق بلخی رحمة الله علیه زنی
داشت بد خلق خواجه را گفتند که چرا رها نکنی که ترا ایذا میکند گفت اگر این زن را
رها کنم من مثل او باشم در خلق و دیگری او را نخواهد در خلاصة الحقایق آورده است که
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم حق مسلمان شش است بر سیدن بیمار و بس
ردی جنازه و جواب عطسه کفتن و سلام کفتن چون ملاقات شود و اجابت
کردن دعوت و نصیحت کردن خواجه ذوالنون مصری رحمة الله علیه فرموده است که
علامت اهل بهشت پنج چیز است روی خوب با بشاشت و خلق خوب و صلهٔ رحم
پرسیدن و زبان لطیف و باز ایستادن از حرامها و علامت اهل دوزخ
پنج چیز است خلق بد و دل سخت و ارتکاب معاصی و زبان درشت و دری
ترش ذکر بزه بریدن از رحم در خلاصة الحقایق آورده است که در زند در بهشت
کسی که از خویشا و ندان به بر در رسول فرمود صلی الله علیه وسلم رحم در خیمه است

بنجها و یکدیگر پیوسته و رحم مشتق است از رحمن پس هر که آن را ببرد رحم
گرداند خداوند عزوجل بهشت را بر وی **رسول** فرمود صلی الله علیه وسلم
صحبت یکروزه مودت است و صحبت یکماه قرابت است و صحبت یکسال
رحم است پس هر که پیوندد با دوستان و خویشان خداوند عزوجل با وی پیوندد
و هر که ببرد خداوند تعالی از وی ببرد **در تنبیه** خواجه ابو اللیث آورده
است که در مکه وقتی مردی خراسانی بود که مردمان بدست وی امانتها دادندی
و بروی اعتماد کردندی و وی مرد صالح بود و وقتی مردی به نزدیک وی
ده هزار درم امانت نهاد و خود بشغلی برفت از مکه چون باز آمد خراسانی مرده بود
از زن و فرزندان او پرسید ایشان گفتند ما خبر نداریم پس آن خداوند مال
نزدیک فقهای مکه آمد و گفت من بدست فلان خراسانی ده هزار درم
امانت نهاده بودم و او وفات یافته است از زن و کودکان او هیچ
ایشان خبر ندارند و ندانند شما چه می فرمایید در این کار ایشان گفتند که
ما امید میداریم که آن خراسانی از اهل بهشت باشد از آنکه او پرهیزکار بود
چون از شب ثلث بیاییم بگذرد سر بجاه زمزم فرو کن و بانگ کن که فلان بن فلان
من خداوندان امانتم که به نزدیک تو نهاده بودم بس خداوند آن امانت
سه شبانه روز هم بدین صفت سر بجاه کرد و بانگ کرد هیچ جواب نداد بعد از آن
به نزدیک فقها آمد و ایشان را خبر کرد و گفت سه شبانه روز بانگ کردم بجاه

زمزم فرو بردم هیچ جواب نیامد گفتند انا لله و انا الیه راجعون ترسیم که آن
خراسانی از اهل دوزخ باشد پس خداوند امانت را گفتند تر اکار دیگر می
باید کرد اینجا وادیی است که آنرا برهوت گویند و اندران وادی چاهیست
برسر آن چاه شو پس از آنکه از شب نیمی گذشته باشد سر بجاه فرو کن و بانگ کن
ای فلان بن فلان من خداوند فلان امانتم به نزدیک تو نهاده بودم پس خداوند
امانت بجنبان کرد بار نخستین که سر بجاه فرو برد و آواز داد جواب یافت پس خداوند
امانت گفت که تو مردی نیک بودی چه افتاد که بدین چاه مبتلا شدی گفت که
مرا خویشاوندان بودند و من از ایشان بریدم و بجای از خراسان آمدم و مقیم شدم
خداوند عزوجل مرا بدان گرفت و از اهل دوزخ گردانید و ان امانت تو بر جای
و من که فرزندان را عمداً نداشتم و بدست ایشان ندادم و در فلان موضع دفین
کرده ام بگو فرزندان مرا تا تر ابدانجای برند که تر ایشان میدهم آنجا برو و همان موضع را
بکن و امانت خود را بگیر پس خداوند امانت همان کرد که او فرموده بود و آن
امانت سلامت بود دریافت و مردمان روزگار از حال خراسانی عبرت
گرفتند **ذکر برسیدن جار** در کفایه شعبی آورده است که رسول علیه السلام بیرون
آمده بود در غزایی بس امر کرد که ندا کنند یا کسی که همسایگان خود را آزار
میرساند و میرنجاند وی مصاحب باشد پس مردی برخاست و گفت یا رسول الله
من همسایه خود را می رنجانم و لی بول میکنم زیر دیوار همسایه خود پس رسول

علیه السلام گفت مرا و را که مصاحب با نبا شی رسول فرمود علیه السلام که
ایزد تعالی در قیامت بهشت کرده نظر رحمت نکند و گوید مرا بیشاز اکرای
دوزخیان بدوزخ روید اول لواطیان دوم الخسان که آب پشت خود
بدست خود پرون آرند سیوم آنکه بجهار پایان جمع شوند چهارم آنکه با زنان
فعل لواطیان کنند پنجم آنکه گروآیند با دختران زن خود ششم آنکه زنا کنند
با همسایهٔ خود هفتم آنکه همسایه را بیازارند یا بروی لعنت کنند در تنبیه خواجه
ابو اللیث سمرقندی رحمة الله علیه آورده است که ابو القاسم عبد الرحمن
محمد رحمهم الله فرمود که پاسناد درست خویش از خواجه حسن بصری رحمة الله که
پیغامبر فرمود علیه السلام که جبرئیل را پرسیدم که حق همسایه چیست گفت آنست که
جون وام خواهد وام دهی و جون بخواند بجابت کنی و جون بیمار شود
به پرسی و جون یاری خواهد یاری دهی و جون مصیبت رسد تعزیت رسانی
و جون شادی پیش تهنیت کنی و جون بمیرد بجنازهٔ او حاضر باشی و جون غایب
شود خانهٔ او را نگاه داری و نیز به بوی دیگ خویش او را رنجه ندهی
الا انکه بفرستی آنچه پخته باشی در خلاصة الحقایق آورده است که رسول علیه
السلام فرمود که مرا ان مومن منی که گرسنه نباشد همسایه او و در روایت
بس گرامی دارد همسایگان را و گفتند همسایگان بانواع اند مومن و مشرک است
بس حکونه اکرام کند در حق ایشان پیغامبر فرمود علیه السلام همسایگان بر سه

نوع اند همسایه ایست که یک حق دارد و آن همسایه مشرک است و همسایه ایست که
دو حق دارد و آن همسایه مسلمانست یکی حق جوار و دوم حق اسلام و همسایه
ایست که سه حق دارد و آن همسایهٔ مسلمان و قرابت است برین قیاس کن
در اکرام ایشان سوال چیست حق جوار و چیست حق ایزار سانیدن همسایه
جواب حق جوار تحمل کردن ایزاست و ایثار کردن نعمت و حد ایزای جوار
قول پیغامبر است علیه السلام که جون سک همسایه را زدی بدرستی که همسایه را
ایزار سانیدی فصل دوم در حقوق مادر و پدر و خشنودی
ایشان در خلاصة الحقایق آورده است که رسول فرمود علیه السلام نیست
فرزندی که نظر کند سوی مادر و پدر بنظر رحمت مکر انکه نظر کند خداوند عز و جل با و
و بدهد مر او را ثواب حج و عمره گفت یا رسول الله اکر نظر کند در روزی سه بار
جه ثواب باشد رسول فرمود علیه السلام صد هزار ثواب حج و عمره یا بدو جنین
مبشر رضی الله عنه گفت بمن رسیده است که خداوند عز و جل مر عزیر را گفت
علیه السلام کنیکوئی کن در حق مادر و پدر که هر کنیکوئی که کند بریشان خشنود شوم
و بر سانم برکت را بر عمر او و مال او و بر سانم برکت را بجهار پشت در نسل او
و هر باری که عاق شود بر مادر و پدر من خشم کیرم از و و جون خشم کیرم لعنت کنم
و بر سانم لعنت را بجهارم پشت از نسل او در خبر است که روز قیامت پرسیده
شود فرزند را از نماز پس ازان از حق مادر و پدر و زن را از نماز پس ازان

ازحق شرم دارد پرسیده شود بنده را از نماز پس ازان ازحق مولی ازعز اسمه
رضی الله عنه گفت مردی بخدمت حضرت رسالت علیه السلام بیامد و گفت
یا رسول الله من مادری دارم بدخلق پس بانگ زد مرا و را رسول علیه السلام
و گفت چیست بدخلقی او گه ازجهت قوت شبها را بیدار داشت و نخفت و در روز
برتشنگی حمل تحمل کرد آن مرد گفت یا رسول الله من او را بالای سر دوکتف نشانده
بخانه کعبه برده ام و حج بیت الله گذارده ام پس رسول فرمود علیه السلام من
خدای که مرا به پیغامبری فرستاده است که توحق گذاری یک روزهٔ او نکرده
رسول فرمود علیه السلام چون ترک آزار بندد دعای مادر و پدر را منقطع گردد
خداوند عزوجل از ورزق را در دنیا پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم بدیدم مرد
مردی را گفتم یا رب با این مرد کیست خدای عزوجل فرمود که ای محمد ترا نام او
نگویم ولیکن خبر کنم از سه خصلت او تا این مرد در دنیا بو و سخن چینی نکرده است و چیزی
نبرده است بر مردمان برانچه خداوند عزوجل ایشان را داده است از فضل خود
و نیکویی کرده است در حق مادر و پدر و امیر المومنین علی رضی الله عنه
گفت که رسول فرمود علیه السلام که نیکویی کن بر مادر و پدر اگرچه سفر کنی یا
دران رحم را بپیوند اگرچه سفر یکساله باشد به پرسش مریض مسلمان را اگرچه یکروزه راه
باشد و زیادت کن برادر مسلمان را اگر بهر خدای عزوجل باشد و اجابت کن دعوت
اگرچه یک فرسنگ باشد (یعنی احسان کن) در سیر الکبیر آورده است که محمد حسین رحمة الله علیه

جنین

جنین فرمود که اگر مردی مادر و پدر کافر را فرمان ندهد اگرده اند بشفیر عام تا که فرض شد
خروج بر کل مسلم بالغ وضع کردند مادر و پدر کافر بر مسلم خود را از خروج به پنجم که
اگر منع ایشان ازجهت شفقت باشد روا باشد او را که پیروی نیاید و اگر پیروی ایشان
عاصی شود و اگر بجهت عزیز داشتن کفر منع کرده اند روا باشد مر او را که پیروی ایشان
بغیر رضای ایشان این حال کیست که پدر و مادر او کافر باشند پس چگونه باشد حال
کسی که پدر و مادر او موحد و مسلمان باشد در خبر هست که موسی علیه السلام در مقبره
میگذشت گوری دید که نور ازان مانند ستون بود و موسی علیه السلام دو رکعت
نماز بگذارد و از حق تعالی درخواست تا خداوند عزوجل از حال این مرد خبر دهد
حق تعالی فرمود موسی را علیه السلام سوی آن گور رو و سوال کن از ان میت
پس موسی باید بر سر آن گور بفرمان خداوند عزوجل گور بشکافت پس دید میت را
پیش او خوانی از زر نهاده و در وی طعامی از نور نهاده و او از ان تناول میکند
از و پرسید که این از کجاست آن میت گفت بدرستی که مرا فرزندیست صالح
دعا کرده است مرا پس موسی علیه السلام گفت مرا و را که شما فخر میکنید بفرزند صالح
و گفت یا پیغامبر بدرستی که ما فخر میکنیم بفرزند صالح چنانکه شما فخر میکنید بنبوت و جمله خلق
آورده اند که روزی رسول علیه السلام در گورستان بقیع میگذشت آوازی
شنود که کسی در گور گفت یا اُمَّاهُ فوُیْلِی نَارٌ وَبُؤسی نَارٌ یعنی ای مادر بالای من آتش است و فرود من آتش است و جبه و راست من آتش است

رسول علیه السلام گفت ترسم که ای جوان مرد تو کیستی گفت یا رسول الله مردی ام از امت تو
و دوازده سال است که تا خداوند عزوجل مرا بدین گونه عقوبت میکند سبب چیست
گفت نمیدانم مادر مرا بخوان مگر در ایام گودکی تقصیری کرده باشم و من از ان بیخبرم
گفت مادر تو کجاست گفت در خانه ابوبکر صدیق رضی الله عنه دو سالست که خانه
صدیقه را رضی الله عنها دایگی میکند این ساعت سر او را شانه میکند گفت نام او چیست
گفت جمیله پس رسول علیه السلام مر امیرالمومنین ابوبکر را رضی الله عنه گفت که او را
بخوان و رسول خواست که خود رود گفت یا رسول الله تو مرو که این ساعت به برکت تو
و حرمت تو عذاب نمیکنند ابوبکر صدیق رضی الله عنه بخانه رفت و مادر او را گفت
برخیز که بسبب تو را عذاب میکنند گفت تا خدمت صدیقه تمام نکنم نیایم صدیقه ازو فرزندی
یک تا رموی صدیقه با وجود این خدمت خود تمام کرد بیامد رسول علیه الصلوة والسلام
ردای مبارک خود بدو داد و آن زن را فرمود که برود و گوش به نزدیک گور دارد
داشت و فریاد برآورد که یارب من ازین پسر خود راضی شدم و خشنود کشتم تو بسبب
عقوبت میکنی یا تغنی آوازی داد و گفت نمی دانی که چه جرم کرده است جبرئیل علیه السلام
آمد و گفت یا محمد در مادر عاصی شده است بخشب و قصه آن جنان بود که ماه رمضان
بوقت افطار قدحی بر آب کرده تا بخورد یا دو گفت مخور که هنوز بکامست گفت فرزند
صاحب فتویست بخورد و در مادر عاصی شد پس زن گفت بار خدایا من ازو خشنودم
خدای عزوجل گفت من نیز ازوی در گذشتم آورده اند که مردی مادر خود را بگردن

دید مادر او را رار اهبه نام بود پسر مادر را گفت چه حاجت داری گفت همین حاجت
دارم که زیارت مرا ترک نکنی و مرا بدعا یاد کنی بدرستی که بامدن تو مرا در آذینه
بشارت میدهند جون سوی من می آیی مرا میگویند یا راهبه این بر لشت که
پیش تو آمده است پس شادی می شوم و شادی می شوند مردگان که در حوالی منند در گفتار
شعبی آورده است که امیرالمومنین عمر خطاب رضی الله عنه بیرون رفته بود
و یاران برابر او بودند زنی را دیدند که پیرضعیفی را بر پشت خود سوار کرده میکشید
آن زن را گفت چیست این مشقت تو گفت یا امیرالمومنین این پدر منست مزاج او
جون کودکان شده است هر ساعت آرزو می میکند که طعام خورد گاهی آب
خورد و محتاج است به پرورش من جنانکه بچه خورد و هر گاه که غایب می شوم میگرید
و مرا میخواند پس هر گاه که میروم او را بالای پشت می برم و از خود جدا نمیکنم تا هر ساعت که
چیزی میخواهد بدهم امیرالمومنین عمر در تعجب شد رضی الله عنه و یاران را گفت که چه میگوید
این زن تمام حق پدر بجای آورده است یاران گفتند بلی یا امیرالمومنین پس امیر
المومنین عمر رضی الله عنه گفت که من میگویم که این زن تمام حق پدر بجای آورده
باشد بلکه زیاده بعد ازان آن زن گفت یا امیرالمومنین من آن حق ادا نکرده ام
بدرستی که پرورش او در حق من پیشتر ازین بود زیرا که در انجه من صبی بودم و مرا
پرورده است و قیام نموده است بخدمت من و رنج من کشیده است و تمنا
برده است بحیات من و ناخوش بوده است بمرگ من و من اگر چه خدمت میکنم

ولیکن مرگ او را آرزومی برم پس امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه گفت هرگز از
مردمان فقیه تر اندازعمر یاد آورده اند که امیری بود در خراسان نوح نام بعد از
قتل او را پسرش بخواب دید پدر را گفت ای امیر پدر گفت ای پسر امیر
مگو امیر که از برای آنکه امارت رفت و گناهان و خطا با ماندای پسر جوان تو
گوشت بخوری اشتهوا نها که با ماند پیش گیر به وسگ اندازی و ثواب آن پیش من
فرستی که مرا آرزوی گوشت شده است در خیر المجالس آورده اند که
رسول علیه السلام فرمود که لابد للمرء من جزاء عمله یعنی چاره نیست مرد را
از جزاء عمل خویش اگر عمل نیک کرده است جزاء نیکی یابد و اگر عمل بد کرده است
جزاء بدی یابد و رسول علیه الصلوة والسلام فرمود این حدیث را در محلی که
بخدمت ام المؤمنین عایشه صدیقه رضی الله عنها عورتی در آمد و گفت
امشب خوابی دیده ام گویی قیامت قایم شده است و من در راهی میروم و در
پیش دو راهست بران جانب راست شدم پدر خود را دیدم بر سر حوض ایستاده
و آب میخورد و خلق را آب میداد پیشتر رفتم و گفتم یا ابه این امی یعنی ای پدر من
مادر من کجاست قال لحقتنی امک یعنی مادر تو بمن نرسیده است از پیش پدر بران
آمدم و در راه جب شدم دیدم مادر خود را بر سر حوض ایستاده و فریاد میکند
واعطشاه و واعطشاه من نزدیک رفتم قدری آب بر گرفتم در حلق مادر خود
ریختم آوازی شنیدم که قد بیست ید من سقایا یعنی خشک باد دست کسی که آب داد

این عورت را چون بیدار شدم دست من خشک شده بود عایشه رضی الله عنها
خواب این عورت را پیش رسول علیه السلام گفت رسول علیه السلام فرمود
مر عایشه را رضی الله عنها آن عورت را پرسش که پدر تو چگونه مردی بود و
مادر تو چگونه عوریتی بود گفت پدر من مرد صالح بود و خیرها بسیار کردی
اما مادرم بر عکس این بود چون عایشه رضی الله عنها بخدمت رسول آمد
علیه السلام فرمود لابد للمرء من جزاء عمله ایضا انس مالک رضی الله عنه
گفت اندر عهد پیغامبر علیه السلام جوانی بود او را علقمه گفتندی حریص بود بر طاعتها
وسخی بود او بیمار شد زنش پیش رسول علیه السلام آمد و گفت شوهر من
علقمه در حال نزع و جان دادنست پیغامبر علیه السلام بلال و سلمان و عثمان را
رضی الله عنهم بسوی علقمه فرستاد یاران رفتند و علقمه را کلمه شهادت لا الله
الا الله هیچ زبانش گا نکرد بلال بیامد و رسول را خبر کرد رسول علیه السلام
گفت یا بلال بسوی مادر و پدر او رو به بر پرس که زنده اند گفتند زنده اند گفت یا بلال
بسوی ما در علقمه برو و از من پیغام برسان و بگو اگر توانی بسوی من آی و اگر
نتوانی تا نجا باش تا من بیایم بلال رفت و خبر کرد و مادر علقمه عصا بدست گرفت
و آمد نزدیک سید عالم علیه السلام و سلام کرد و بنشست پیغامبر علیه السلام
گفت یا علقمه راست گوی که حال علقمه چه بود پیر زن گفت یا رسول الله علقمه نماز
گذار بود و روزه دار بود و صدقه نیکو دادی من با وی نخشم بودم زیرا که او

زن را بر من گزیده بود و هر چه او بگفتی بکردی و من هر چه فرمودمی نکردی پس
پیغامبر فرمود علیه السلام بسبب خشم تو زبان از کلمهٔ شهادت باز مانده است
پس پیغامبر بلال را فرمود ببرود و هیزم گرد کند و آتش بیارد تا علقمه را بسوزم مادرش
گفت یا رسول الله فرزند میوهٔ دل منست تو او را بسوزی دل بیچارهٔ من بسوزد
پیغامبر فرمود علیه السلام ای مادر علقمه عذاب آن جهان سخت تر و باقی تر از عذاب
این جهان هست اگر خواهی که خداوند عزوجل کردارهای او را بخشود او را بیامرزد
تو از وی خشنود شو بدان خدای که جان محمد در قبضهٔ قدرت اوست که نماز و روزه
علقمه هیچ سود ندارد تا تو از وی خشنود نگشتی پس مادر علقمه دست برداشت و گفت بار
خدایا تو خود دانی گواه باش که من از علقمه خشنود شدم پیغامبر علیه السلام گفت یا بلال
بسوی علقمه برو و بنگر بلال به نزدیک علقمه آمد و آن شنود که همی گفت لا اله الا الله
محمد رسول الله پس علقمه در حال فرمان یافت رسول علیه السلام بیامد فرمود تا او را
بشستند و کفن کردند و بر وی نماز گذارد پس بسر او بایستاد و گفت هر که زن بر
مادر کرینده لعنت خداوند بر وی باشد و نه فریضه بپذیرد از وی و نه تطوع خدای
تعالی در قرآن مجید و فرقان حمید خود فرموده است که اَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ
شکر گذار و مرا و مادر و پدر خود را و شکر گذاردن ایزد تبارک و تعالی آنست که
اندر شبانه روزی پنج نماز گذارد و شکر گذاردن پدر و مادر آنست که اندر شبانه
روزی پنج بار ایشان را دعا کنی و نیز گفته اند که مر پدر را بر فرزندان وی حق است یکی آنکه

چون طعام باید طعام بدهد دوم آنکه چون او را جامه باید جامه بدهد اگر تواند سیوم
آنکه چون فرزند او را خواند اجابت کند چهارم آنکه چون محتاج گردد متعهد شود کند
پنجم آنکه چون او را فرمانی فرماید آن را بجای آرد ششم آنکه معصیت باشد و ششم
آنکه با وی سخن نرم گوید و درشت نگوید هفتم آنکه او را بنام نخواند و هشتم آنکه پس او
برود چون بندگان درم خریده نهم آنکه آنچه خورد را بسند و او را نیز بسند دهم آنکه
او را دعای نیک کند همچنانکه خود را کند و آورده اند که اگر مادر و پدر کسی مرده باشد
خشنود کردن او از پس مرگ چیست بو دیگی آنکه فرزند بتن خود نیک باشد زیرا که
بنزدیک پدر و مادر هیچ چیز از نیک مردی بهتر نباشد دیگر با خویشان و مادر پدر و
پیوند دوستان او را گرامی دارد سیوم آنکه دعا کند ایشان را و آمرزش خواهد
و صدقه دهد بروح ایشان ایضاً آورده اند که سهیل عایشی رحمة الله علیه روزی
پرسید که ای مادر هیچ آرزو داری گفت ای پسر آرزوی حج بیت الله دارم
سهیل گفت ای مادر والله راحله نکنم برای آنچه بگذشت و گردن خود چنانکه تو مرا در شکم داشتی
و بار من کشیده با ضعفی و بی قوتی پس مادر را برپشت و گردن خود نشاند و بکعبه رسانید
بعد از چهل سال بخانهٔ کعبه رسید حج گذارد و بپستانهٔ کعبه بگرفت که یارب بار ما کشیدم
از نگان بعید آوردم و بمشقت بدینجا رسانیدم نمی دانم حق مادر گذارده ام یا نه
چون در شب بخواب شد او را بخواب گفتند بدانکه تو او را نگرده از حق مادر خود آن
مقدار که تر اگر دانیده است از کنار خود از پهلوی به پهلوی دیگر

فصل سیوم

در چین خلق در خلاصة الحقایق آورده است که مرویست از امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه که پیغامبر فرمود علیه السلام که بر شما باد بحسن خلق بدرستی که نیکو خلق در بهشت درآید لاکاله و بر شما باد که دور باشید از خلق بد بدرستی که بد خلق شما را در آتش **در فواید الفواد** آورده است که معامله با خلق با خلق سه نوع است اول آنکه از نیکیش بدیگری منفعت رسد و مضرت نرسد و این نوع بهتر است نوع دوم آنست که نه منفعت رسد ازین و نه مضرت برسد حکم این پس حکم جماد است نوع سیوم ازین بهتر است و آن آنست که اگر این پس را مضرت رساند او مکافات نکند و تحمل کند و این کار را صدیقان است **در فتاوی** آورده است که لا باس است که بر دو غلام برابر مویی و مولی سوار باشد اگر غلام را طاقت راه رفتن باشد و اگر نباشد مکروه است **مرویست که** امیرالمؤمنین عثمان رضی الله عنه بیامد بر رسول علیه السلام سوار و غلام او پیاده بدنبال بسرعت آمد رسول را علیه السلام خوش نیامد فرمود که چرا غلام را در خانه نداشتی امیرالمؤمنین عثمان رضی الله عنه غلام را آزاد کرد این را تاویل کرده اند که او را طاقت نبود **مرویست که** از عمر رضی الله عنه پرسیدند که نیکوکار کیست گفت آنکه خشنود باشد از اهل او و بداند از احوال و فرج همسایگان و از قرابتان و یاران هم صحبت و بر رضای ایشان برود **مرویست که** در وقت امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه زالی بود ضعیف و از کار مانده و هیچکس نداشت امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه هر شبی بخلبه او آمدی و جاروب زدی و آب دی

و آنچ حاجت او بودی مهیا کردی یکشبی عمر رضی الله عنه بر سم قدیم بیامد در را بزد گفت تو کیستی گفت منم عمر آمده ام تا کاری و حاجتی که از ان تو باشد مهیا کنم زال گفت پیش از تو پیری بیامد و مهیا کرد و رفت عمر بازگشت شب دیگر تعجیل بیامد و در خانه زال بزد باز از زال همین جواب شنید عمر رضی الله عنه متواتر چند شب دیگر در خانه زال رفت گفت پیری می آید پیش از تو کاری و حاجتی که می باشد تمام میکند و می رود عمر رضی الله عنه در تعجب بماند که این پیر که خواهد بود دون که هر بار می آید امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه کمین کرفت تا بداند که آن پیر کیست چون نگاه کرد ابوبکر رضی الله عنه بود عمر گفت من چند کرده ام با تو یا ابابکر بدانچه تو یافتی سابق این خیرات **آورده اند که** سلطان الاولیا ابویزید بسطامی رحمة الله علیه در شهر همدان رفته بود او را زحمتی شد بجهت تداوی تخم معصفر بخرید از آن باره بخورد و آنچ زیاده ماند در گوشه دستار بست و در شهر بسطام آمد آنرا بکشاد و میان آن تخمها مورچه یافت گفت این مورچه غریب است باز او را بهمدان برم پس برگرد و بهمدان رفت برای یک مورچه آورده اند که رسول علیه السلام فرمود لعنت خدای عزوجل رمانندگان را سه بار این لفظ بگفت گفتند یا رسول الله رماننده کان کیانند گفت آنکسان که نومید کنند بندگان خدا را از رحمت او **باب دوازدهم در شکر** در خلاصة الحقایق آورده است که ابن عباس گفت رضی الله عنه رسول علیه السلام فرمود که سه چیز در هر که باشد جای او بهشت خداوند عزوجل او را در پناه خود دوشاکند بروی رحمت خود را

و در اردا و را در محبت خود گفتند یا رسول الله آن چیست رسول علیه السلام فرمود که
کسی را که چیزی داده شود و شکر آن بگذارد و چون بر کسی قادر شود و عفو کند و چون
خشمگین شود تحمل کند و خشم فرو خورد در خبر است که پیغامبر ما صلی الله علیه وسلم
هر نعمتی را که شکر گفته نشود کفایتی بود که آمرزیده نشود در خبر است که داود
پیغامبر علیه السلام گفت الهی چگونه شکر کویم ترا و شکر من نعمتی است از نزدیک تو مرا
یعنی توفیق شکر گفتن نعمت است و این عجز است از شکر پس وحی کرد خداوند عز
و جل سوی داود علیه السلام که ای داود اکنون شکر کشتی تو مرا و در خبر است که
نوح پیغامبر علیه السلام چون چیزی خوردی گفتی الحمد لله و چون پیدارشدی گفتی
الحمد لله و چون جامه بوشیدی گفتی الحمد لله پس بخواند او را خداوند عز و جل عبدا شکورا
و بر روایتی این دعا خواندی الحمد لله الذی جعلنا اهلا لکل ما یؤکل و لا تکل ما یحمد رب اکل
لم یحمد و رب و اهد لم یاکل پس خواند خداوند عز و جل او را عبدا شکورا و آورده اند
مردی بود نا پسنا پرون آمد از خانهٔ خود سوی مسجد در شبی که باران می بارید پس زن او گفت
چرا غاز نمیکذاری در خانه آن مرد گفت مرد و دست و پای من پسلامت است
بروم در مسجد و شکر دست و پای خود ادا کنم چون از مسجد بخانه آمد و شب بخفت
بوقت صبح پیدار شد دید مرد و چشم بینا شد و گفت نیکو پروردکاریست پروردکار من بعد ازان که شکر کردم پس او مرا جزا داد بر شکر من چکونه کشاده است
هر که در و یک طعام به برد و کمان او آن باشد این یک نعمت است فهم نکرده است

بدرستی که

بدرستی که آب نعمتی است و کوشت نعمتی است و نمک نعمتی است و لذتی که در خوردن
است نعمتی است مرویست که مردی بیامد بخدمت موسی علیه السلام گفت
یا نبی الله دعا کن تا روزی کند خداوند عز و جل مرا نعمتهای دنیا و آخرت پس موسی
علیه السلام دعا کرد خداوند عز و جل وحی فرستاد بر موسی علیه السلام که تو روزی
کرده ام او را نعمتها بدرستی که داده ام او را عیال موافق و صحت دین و غمی آورده
اند که عورتی بود صایم الدهر حمزة بن محمد بلخی و حاتم اصم رحمة الله علیهما بزیارت او
رفتند و چون بروی در آمدند سلام کردند چون آن زن جواب سلام گفت
نوری از دهان او ظاهر شد ایشان در تعجب شدند گفتند ای خواهر از مشغولیها
چه داری گفت دو شکر و یقین و دو خوف یک شکر آنکه خداوند عز و جل اسلام
عطا کرد در سابق علم خود و شکر دوم آنکه اختیار کرد مرا از صد و بیست و
چهار هزار امت و کرد انید از امت محمد علیه السلام و یقین اول آنکه مومنم
و در ین شکی نیست و یقین دوم آنکه خداوند عز و جل وعده کرده است جنت
مر مومنه را و مومنان را و من بدان کردیده ام و یقین دارم یک
خوف اینست که آنچه کذشته است از کناه چون مدارک کنم دوم خوف عاقبت
و خاتمت دارم و بقای ایمان که بمن باشد باقی کفشه خنک جان تو که حال تو
بزرکست از حال عابدان این زمانه مرویست که رسول علیه السلام گفت
جاهلان امت من شکر کویند بر توحید و معرفت که کرامی کرده است خدای عز و جل

المكتبة المركزية - قسم المطبوعات

بد ایشان از برای رزق شکر نگویند و بگویند که رزق کافر از ما میدهند و این
خطاست چنین باید گفت که پروردگار ما بر کرد ما را با ایمان و معرفت بجلالت
کافران آورده اند که گوئی است در زمین شام که آنرا کوه لکام گویند در آن
دران کوه بودی دست و پای مجروحی و اندام اما پس کرفته و مکسان در و
چسبیده و آن درویش یا قوت آن نبود که مکسان را براند و یک زمان زبان او
از ذکر خداوند عزوجل خالی نبود همین گفت الله الله بزرگی به نزدیک او
رفت و پرسید که ای برادر چه حالست گفت شکر مر خدایرا عزوجل بزرگ
گفت ای برادر شکر بر کدام نعمت گوئی صحت نفس نداری و هیچ مراد نداری و
اعضای مجروح داری گفت بر نعمت ایمان شکر میکویم نعمت ایمان نعمتی است کر
بر تن مرمولی هزار زبان شود و این یک زحمت هزار شود و شکر نعمت ایمان
نتوانم گفت بعد ازان فرمود که بهشت بواسطه ایمان خواهد بود و خواهند یافت

در تفسیر منیر آورده است که قال الله تعالی **وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ**
یعنی کم از بندگان ما شکر کنند مر نعمتهای مرا اما داود و سلیمان صلوات الله
علیهما از جمله شاکران بودند که خود نان جوین خوردندی و مردمانرا گندمی دادندی
و یتیمان و بیوه کانرا میوه دادندی **آورده اند که** خواجه جنید بغدادی رحمة
الله هفت ساله بود و سری سقطی قدس سره خال او بود و او را با خود بشرح حج
برده بود در مسجد حرام پسرک شکر میکفت در میان جهار صد پیر در شرح و بیان شکر

مباحثه

مباحثه شد خال جنید روی سوی جنید کرد و گفت ای پسر تو نیز چیزی بگو
جنید ساعتی سر در پیش افکند و بعد ازان سر بر آورد و گفت الشکر ان لا یعصی الله
بنعمة الله شکر آنست که نعمتی که خدای تعالی داده است بدان نعمت در وی عاصی
نشوی و نعمت او را سرمایه معصیت نسازی چون جنید این جواب داد
جهار صد پیر بر او بر خواستند و بیکبار گفتند که جنید است یاقوت العین **در تفسیر**
خواجه ابو اللیث رحمه الله آورده است سعید جبیر از ابن عباس رضی الله عنه
روایت کرد و از پیغامبر علیه الصلوة و السلام که اول کرده را که به بهشت خوانند
شکر کنند کانرا خوانند که ایشان در غم و شادی مر خدایرا شکر کنند و بدانچه بدیشان
از بلا بر سد بران هم شکر کنند و باید که مومن اقتدا به پیغامبران کند علیهم السلام
خاصه به پیغامبر ما علیه السلام که صبر کرد بر آزار کافران **ایضا** اسماء بنت
یزید رضی الله عنها گفت که از رسول علیه السلام شنیدم که چون ایزد تعالی خلق
اولین و آخرین را بر انگیزد منادی براید چنانکه همه خلق بشنوند گوید بدانید که
مرا نیه امروز اهل نواخت کیست کویند برخیزند آن کسان که بهشت و پهلو از بستر
خواب برداشتند و نماز کذاردند بس برخیزید آنحسان که بسیار شکر کرده اید
ایزد تعالی را اندر نهان و آشکارا ایشان نیز برخیزند دیگر کویند برخیزید آنحسان که
شما را مشغول نکرداشید دنیا از ذکر خدای تعالی این مرسه کروه برخیزند
و ایزد تعالی مر ایشانرا به بهشت فرستد و انکاه حساب کند با همه خلق **ایضا**

پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم سه کرامت و خصلت بود نزدیک خدای تعالی
از شاکران بود و از صابران اول آنکه بسبب دین مسلمانی که خدای تعالی
نصیب او کرد شکر کوید دوم آنکه سر که در کار دین بزرگ بود از وی او را
عزت دارد و کفته اند تمامی شکر در سه چیز است اول آنست که چون تر چیزی
دهند شکری که آن چه چیزست و منعم را شکر کنی و دوم بر انچه دهد از بلا و رنج رضا
دهی تا منفعت آن بتو رسد و سیوم آنکه نیکو تامل کنی تا در وی عامی نشوی روا نداری
ابن عباس رضی الله عنه از رسول علیه السلام که درد و نعمت مردم بسیار کرداند
شوند اول اندرتن دوستی دوم اندر فراغت **باب سیزدهم در صبر و رضا**
در کفایه شعبی آورده است که یکی بود از صالحان سه روز طعام نیافت بعد از ان
صبر غاند او را رفت بر دری از درهای اغنیا سوال کر طعامی جون نزدیک
رسید سکی بروی بانک کرد کفت از انکه بانک مکن بر من اکر چیزی پیابم میان من
و میان تو مناصفه باشد سک ساکت شد و دم نزد درویش سوالی کرد از درون
خانه یک نانی آوردند و بدو دادند آن درویش نیم نان پیش سک انداخت و
نیمی برای خود برداشت سک آن را نخورد و التفات بدان نکرد هاتفی آواز داد کر
ای جوان مرد شرم نداری که سه روز کرسنه بودی نتوانستی بکرسنکی صبر کردن
و آن سک ده روزست که کرسنه است و صبر میکند و نمی نالد و برای کس نمی رود
و در تفسیر مغنی آورده است که نصب کند خدای عزوجل میزان را روز قیامت

دیبارند اهل نماز را و ثواب ایشان را بوزن دهند و بیارند اهل بلا را و نصیب دهند
بوزن ایشان را آن مقدار که در حساب نیاید تا آرزو برند اهل عافیت در دنیا که
ای کاشکی تن مرا بریدندی بمقراض تا ما را امروز فضل اهل بلا بودی **مردیست که**
وزیری بود در عیسی پیغامبر را علیه السلام او را دزدنده بخورد عیسی کفت یارب
کذاشتی بروز بر من پسکی را تا او را بخورد خدای عزوجل وحی کرد بروی که یا عیسی
مرورا نزدیک من منزلتی و درجه رفیع بود عمل او نمی رسانید او را بمن بلا را
مبتلا کردانیدم تا بدان واسطه بمارسید یعنی واصل شود **ایضا** در تفسیر معنی
آورده است که رسول علیه السلام کفت که خدای تعالی دفع کند بلا را
از برکت مصلی از تارک الصلوة و از برکت روزه داران از انکه روزه نکیرد
و از برکات زکوة دهنده از کسی که زکوة نمیدهد و از برکت غازی از انکه غزا
نمیکند و از برکت حاجیان از انکه حج نمیکند و از برکت کذارنده نماز آدینه از انکه
جمعه نمی کذارد و اکر همه جمع شوند بر ترک این چیزها مهلت ندهد ایشان را خدای
عزوجل تا بلک چشم زدن **در تفسیر مغنی** آورده است که صبر بر سه وجه است
مصیبت و کذاردن طاعت و معصیت هر که در مصیبت صبر کند از جزع و فزع و جامه
دریدن و موی بریدن و کندن سیصد درجه در بهشت بدهند او را از درجه تا درجه
از آسمان تا بزمین و هر که در کذاردن طاعتهای خود را از ریا و عجب و التفات و
خاریدن و جامه راست کردن و روزه را از لهو و لعب و غیبت و دروغ

واز حرام واز طاعتهای دیگر همچنین بدهد او را سیصد درجه از عرش تا ثری در
جامع الفقه آورده است که مشایخ بخارا رحمهم الله گفته اند که تعزیت حاضر
سه روز و تعزیت غایب یک روز در ترغیب الصلوة آورده است که خدا و پیغمبر
واجب نیست زیرا که حداد یعنی سوک داشتن واجب نشده است مگر بعد المتوفی
وعده بر زنان است نه بر مردان خواجه حسن گفت رضی الله عنه مهتر ما محمد مصطفی
صلوات الله علیه به پیغامبری وحی آمد در جاه و آن روز هفت ساله بود و از پدر
هشتاد و سال غایب ماند بعد از دیدار با پدر پیست و سه سال بزیست و جبرئیل
علیه السلام به نزدیک یوسف صلوات الله علیه در زندان آمد یوسف پرسید
یا جبرئیل خبر یعقوب علیه السلام چه داری گفت چندان غم دارد از بهر تو که خدای
فرزند مرده را نباشد اما ایزد تعالی صبر میکند ثواب صد شهید داده است او
این قصه دلیل است بر انکه کسی بهر عزیزی که مرده باشد یا غایب شده غم نخورد
یا بگرید آن بی صبری نباشد اما بی صبری آن بود که بدل از ذکر خدای تعالی
نابسنده باشد و بزبان شکایت نماید و فریاد و جزع کند در قبیه آورده است که
پیغامبر علیه الصلوة والسلام فرمود انبیا صلوات الله علیهم بنالیدند گفتند الهی
بنده موءمن ترا طاعت کند و از معصیتها نارهیده تو دنیا را از وی باز داری
و بلا بر وی گماری و باز بنده کافر ترا طاعت نکند و بر معصیتها دلیری کند بلا از وی
بگردانی و دنیا را بروی بگستر انی ایزد تعالی بوحی کرد و گفت بنده موءمن

و بلا مر است و هم مر اشناسنده موءمن گناه دارد و دنیا را از وی باز دارم
و بلا را بر وی گمارم تا کفارت گناهان وی کرده و چون به نزدیک من آید پاک
آید آنگاه نیکیهای او را ثواب دهم و کافر را دنیا دهم و در روزی بروی
بگشایم و بلا را از وی دور دارم تا جزای نیکیهای او کرده اند در دنیا چون پیش من
آید بدیهای او را جزا دهم یعنی دوزخ جاودان روایت کنند از رسول
علیه السلام که موسی علیه السلام مناجات کرد و گفت الهی چه مزد باشد آنکس را که
بیماری را پرسد گفت من او را بجنان از گناهان بیرون آرم گفت یا رب چه مزد باشد آنکس را که از بس جنازه رود
از مادر زاده پستی بس گفت یا رب چه مزد باشد آنکس را که از بس جنازه رود
گفت فرشتگان فرستم روزی که از دنیا رود تا بر گور او روند گفت
یا رب چه مزد باشد تعزیت کننده و مصیبت رسیده را گفت سایه دهم او را
آنروز که سایه نباشد مگر سایه عرش روایت کنند که سلیمان پیغامبر علیه
السلام گذری داشت در گذشت بسیار دلتنگی میکرد ایزد تعالی دو فرشته را
امر کرد تا جون دو خصم بر یکدیگر دعوی کردند یکی از ان دو پس گفت که بر زمینی
تخم افکنده بودم منور آن کشت نادر و دیده بود که این بران گذشت و تباه کرد
و دیگری گفت تخم براه افکنده بودی ندانستی که مردم را از راه جاره نیست سلیمان
علیه السلام گفت نیکو میگویی پس آن فرشته گفتای سلیمان تو بر فرزندان
چرا چندین غم خوری ندانی که آدمیان را از مرگ جاره نیست سلیمان علیه السلام

آن شنید و جزع نکرد و صبر کرد و این مبارک گفت مصیبت یکی است جون
جزع کند دو شود یکی خود مصیبت است و یکی دیگر مصیبت رفتن ثواب و این
مصیبت از مصیبت اول بزرگتر است و در کتب که مُنزل شده است شش
خط نوشته شده است اول آنکه هر که بامداد برخیزد و بر دنیا حریص بود خدای
عزوجل بر وی بخشم بود دوم آنکه هر که را مصیبتی رسد و گله کند چنان باشد که از خدای عزوجل
شکایت کرده باشد سیوم آنکه هر که باک ندارد از روزی که بر وی پیش آید بگوید خدای
عزوجل او را در آتش اندازد و میگوید هیچ سود ندارد و چهارم آنکه در مباشرت
قصد وی پیشتر شهوت بود خدای عزوجل ترسیل از دل وی بیرون نکند پنجم آنکه معصیت
بسیار کند و شرم ندارد و بعذاب آخرت مبتلا کرد و ششم آنکه هر که کافری را تواضع کند
از بهر دنیا لی وی بامداد برخیزد و بدرویشی مبتلا کرد و العیاذ بالله **باب**
چهاردهم در مناجات و اوقات استجابت دعا و این باب مشتمل بر سه فصل است
فصل اول در مناجات در خلاصة الحقایق آورده است که رسول فرمود
علیه السلام بدرستی که خدای تعالی را فرشته ایست موکل بدعاها بس هر که بگوید
یا ارحم الراحمین و جون این کلمه سه بار بگوید فرشته بگوید او را که خدای تعالی
ارحم الراحمین است و او نزدیکتر است بتو بس بخواه از وی **در خبر است که**
پیغامبری از پیغامبران علیه السلام مرکبی داشت آنرا ببزدیدند آن پیغامبر گفت الهی
من پیغامبر توام مرکب من دزدیده شد اطلاع ده مرا بر آنکس که دزدیده است

دی کرد

وحی کرد ایزد تعالی بر وی بدرستی که آنکس که دزدیده است از من میخواهد تا مشترکنم
او را بر تو سوال او را رد نکنم و سوال ترا هم بس بگیر مرکب دیگر تا فصیحت نشود آن مرد را
از خواجه جنید رحمة الله علیه می آرند که جون این آیت خواندی که **فَنَادَىٰ فِي**
الظُّلُمَاتِ أَن لَّا إِلَٰهَ إِلَّا أَنتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنتُ مِنَ الظَّالِمِينَ گفتی الهی یونس
دعا کرد بر تو در تاریکی اجابت کردی او را و من دعا میکنم بر آمرزیدن گناهان
خود بس مرا اجابت کن و جون این آیت خواندی که **رَبِّ أَرِنِي**
كَيْفَ تُحْيِ الْمَوْتَىٰ بگفتی الهی ابراهیم از تو خواست زنده کردن مردہ
بس اجابت کردی و من میخواهم از تو زنده کردن دل و دل من مرده است
بس زنده کردان او را **در خبر است که** موسی علیه السلام جون بگریخت از
فرعون و بیامد سوی مدین او را از شکستگی آب بر دیده کشا و بس مناجات
کرد در حضرت عزت و گفت الهی من غریبم و من مریضم و من فقیرم بس وحی کرد
خدای عزوجل بر وی که یا موسی بدانکه مریض کسی است که نیست او را طبیبی مثل من
و فقیر کسی است که نیست او را روزی دهنده مثل من و غریب کسی است که نباشد
میان من و میان او آشنایی **مناجات منظوم** این مناجات
ابو نواس شاعر است خواجه اسحاق ابن همام علیه الرحمه میگوید که او را بخواب
دیدم بعد از موت او هم در شب اول در حالت نکو پرسیدم که این درجه بکدام
وصیلت یافتی گفت با بیات مناجات گفتم این ابیات کدام است گفت رقعهٔ

نوشته در زیر بالین خود کذ اشته ام چون بیدار شدم بامداد بخانهٔ او رفتم و این
حال را با پسر او گفتم پسر او مرا در خانه برد و از زیر بالین او رقعه بخط او نوشته پیش
یافتم چنانکه او نشان داده بود و در این ابیات نوشته بود و این است شعر
یارب ان عظمت ذنوبی کثیرة ٭ فلقد علمت بان عفوک اعظم ٭ ان کان لا یرجوک الا المحسن
فمن ذا الذی یرجو و یدعو بالمجرم ٭ مالی الیک وسیلة للذ رجاء ٭ و جمیل ظنی ثم انی مسلم
ادعوک ربی کما امرت تضرعا ٭ فاذا ردت یدی فمن ارحم منا جات پیغامبر علیه السلام
الهی بحرمت طه و من تلا ها و بحرمت یس و من قراءها و بحرمت مکة و من بناها و بحرمت
العصر و من صلا ها بلغ نفسی الی منا ها در کفایه آورده است که موسی صلوات الله
علیه مناجات کرد بحضرت پروردگار جل جلاله و گفت یارب من بندهٔ تو و تو پروردگار
من جون ترا میخوانم اجابت بلبیک بس باری تعالی بغرامه فرمود بدرستی که
من سوگند یاد کرده ام که هر که مرا باخلاص خواند من او را اجابت کنم فصل دوم
در فضیلت دعا در خلاصة الحقایق آورده است که مومن هیچ وجه ترک دعا نکند
و از دعا کردن باز نماند که دعا در نفس خود عبادت است چنانکه در خبر است الدعا مخ
العبادة و هر که جهار چیز باز گیرد جهار چیز از وی باز گیرند هر که زکوة باز گیرد خدای
عزوجل نگاه داشت مال از وی باز گیرد و هر که صدقه باز گیرد خدای عزوجل عافیت تن
از وی باز گیرد و هر که نماز باز گیرد حق تعالی وقت مردن ایمان از وی باز گیرد و هر که
در قرآن خواندن اخلاص را ترک کند از شفاعت پیغامبر صلی الله علیه وسلم بی نصیب بود

رسول

رسول فرمود صلی الله علیه وسلم دعا کننده و آمین کوینده در اجر شریک اند
برابر و آنکه قرآن میخواند و آنکه می شنود در مزد شریک اند و پستاد در علم کشن و شاگرد
در شنیدن در اجر شریک اند برابر در تفسیر مغنی آورده است که پیغامبر علیه
الصلوة و السلام گفت هر که دعا نکند یعنی از خدای عزوجل چیزی نخواهد بدو نیاز
نماید خدای تعالی او را دشمن دارد در حقایق آورده است که هر که دعا کننده
سزاوار اجابت دعا نباشد از سه چیز باز نماند یکی آنکه از زاری و تضرع که او میکند
بنویسند و در ترازوی اعمال او بنهند و ثواب آن بیابد دویم آنکه اگر مستجاب نکند
باری تعالی می شنود و هر که دری را بسیار کوبد آخر باز کند سیوم بدعا کردن
شرمش نیاید شود و معصیت نکند زیرا که هر که از کسی طمع کند شرمش آید که در روی حاجی
شود و بداند که حق سبحانه و تعالی بدعا کردن توفیق ندهد تا نخست بذیرفت تو را
تقدیر نکرده باشد در فتاوی خانی آورده است که اگر مردی دعا میکند و دل
او بدعا حاضر نباشد بس دعا کردن بهتر است از ترک در تفسیر مغنی آورده است که
پیغامبر فرمود علیه السلام هر که از حق تعالی شکر کشن روزی کند او را محروم نکند
از اجابت فصل سیوم در ادب دعا در فواید الفواد آورده است که
بنده وقت دعا می باید که هیچ گناه پیش خاطر نیارد و هیچ طاعتی زیرا که طاعت پیش دل
آرد عجب باشد و دعای معجب مستجاب نشود و اگر معصیت پیش خاطر آرد دعا پستی
آرد پس در وقت دعا نظر خاص بر رحمت خدای عزوجل می باید داشت و موقن می

البته دعا مستجاب است انشاء الله تعالی **در خالصه** آورده است که رسول
علیه السلام فرمود چون سوال کنید از باری تعالی بکفهای سرد و دست
و چون فارغ شوید از دعا سر دو دست بروی فرود آرید **در حقایق** آورده است که
ادب دعا اینست که چون دست بدعا برداشته باشی دران زمان هوش بخود داری
واجب داری انکه در دل پهوده نیندیشی و بازی نکنی و جای دیگر نظر نکنی چشم
پیش خود داری یا در سوداری و سر دو دست برسینه کنی تا آنرا بخود آواز بلند نکنی
دست داری و با واز پست زاری کنی که بوقت دعا آواز بلند داشتن معصیت است
و در دعا الحاح کنی که خداوند عزوجل الحاح کردن در دعا دوست دارد چون
درین وقت کاری کنی که حق تعالی آنرا دوست ندارد بس تو کجا یابی آنرا که
دوست میداری **و آورده اند که** سر که دعا پوسته گوید او را خدای عزوجل در
عافیت دارد و در گور عافیت فرو پوشد همچنان در عافیت میدارد تا در بهشت
رود و دیگر دعا که آموخته است باری تعالی در قرآن رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ
إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا
وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ وسیم در وعده استجابت کرده دیگر
دو چیز در دعا بکوا آنچیز که میخواهم مرا بده در عافیت و در رضای خود زیرا که هر
زحمتی که ترا دهد اگر دران عافیت نباشد تو طاقت بلا نداری و اگر دران عافیت
باشد که رضای حق نباشد آن نعمت و عافیت بلاست و بیماری **فصل**

چهارم در شرایط استجابت دعا در تفسیر مغنی آورده است که اجابت
دعوت دیگر است و قضای حاجت دیگر اجابت دعوت اینست که اگر بنده گوید
یارب حق تعالی گوید لبیک عبدی و این وعده کرده شده است و موجود است
اما قضاء حاجت یعنی نافی مقصود و این بعد مدتی باشد یا در آخرت باشد زیرا که حق
تعالی صلاح بندگان را آنچه بهتر است میداند و آورده اند که ابراهیم رحمه الله
در بازار بصره می گذشت خلق بروی جمع شدند و گفتند خدای عزوجل در کتاب خود
فرموده است که اُدْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ و ما دعا میکنیم و مستجاب نمی شود دعای ما بس
ابراهیم گفت بدرستی که دلهای شما مرده است بده چیز اول آنکه می شناسید
خدای را عزوجل و او را نمیکنید حق او را و دوم آنکه میخوانید کتاب او را و عمل
نمیکنید بدان سیوم دعوی میکنید محبت رسول خدای را عزوجل و ترک آورده اید
سنتهای او را چهارم آنکه دعوی میکنید عداوت شیطان را و با او موافقت
میکنید پنجم دعوی میکنید محبت بهشت را و عمل صالح نمی کنید ششم دعوی خوف
دوزخ میکنید و رهن کرده اید نفسهای خود را بدان بعلهای بد و معصیت هشتم
اقرار میکنید که موت حق است و ساخته نمی شوید بدان هشتم مشغول شدید بعیب
برادران و از عیب خود یاد نمیکنید نهم میخورید نعمتهای خدای را عزوجل و ناشکری
میکنید او را و هم دفن میکنید مرده کان را و بدان اعتبار و انتباه نیست مر شما را
در تفسیر مغنی آورده است مردی از باری تعالی خواست فرزندی مطلق

طلبید وصفت نکرد که چنین وچنان فرزندی حق تعالی او را فرزندی داد
مخنث آن مرد گفت یارب من از تو فرزندی خواستم فرزندی مخنث دادی
آوازی شنید که ما سوال ترا اجابت کردیم تو از ما مطلق فرزندی خواستی
فرزند دادیم وشرایط دعا ندانستی شرط آن بود که میگفتی که مرا فرزندی بده
شایسته وصالح وولی که نسل او مبارک باشد چنانکه ذکریا خواست علیه السلام
در ترغیب الصلوت آورده است که هر که خواهد که دعاء او مستجاب شود باید که
دو چیز نگاه دارد یکی آنکه وقت دعا دل حاضر دارد دیگر لقمه وکسوت از وجه حلال
سازد تا دعا اجابت پذیرد در خانه که رشته تابی از حرام باشد اهل آن خانه را رنج
دعا مستجاب نشود قال النبی علیه السلام **اِنْ کَانَ فِی بَیْتِ الْمُؤْمِنِ سِلْکٌ مِنْ حَرَامٍ**
لَمْ یُسْتَجَبْ دَعْوَتُهُ در خلاصه آورده است که مردی پرسید عالمی را که چگونه کنم که دعا من
مستجاب شود آن عالم گفت مرو برا که لقمه حلال خور ولباس حلال بوش بس دعا من
تا بینی بس آن مرد از وسوال کرد وگفت درین زمانه کجاست لقمه حلال وجامه پاک
بس عالم گفت برو بر کناره آب پاک وجامه بیرون کن ودرون آب برو وازان
آب پاره بجوز وآب راست خود بپاز بس تو حلال خورده باشی وحلال پوشیده بس
دران محل بخواه هر چه میخواهی **از ملفوظ** شیخ الاسلام شیخ فرید الدین قدس الله سره
منقولست که بر لفظ مبارک راند که شرایط دعا کردن بسیار است اگر همه را گویم
سخن دراز کردد یکی آنست که آغاز دعا بنام پروردگار جل جلاله بکند باید که بسم الله

الرحمن

الرحمن الرحیم بگوید بعد ازان دعا کند مستجاب شود شرط دوم آنست که اهل بیت را
از حرام منع کند وشرط سیوم آنست که در آغاز دعا ودر اتمام دعا صدقه دهد روا
کرده اند از امام شافعی رحمة الله علیه که او را حاجتی بود که پیش پادشاهی رود
درویشی را صدقه داد وگفت دعا کن تا حاجت من تمام شود زیرا که شرط آنست که هر که
از برای پادشاهی رود در بار چیزی دهد پس درویش در بان خدایست عزوجل
پس چون یافت حاجت او تمام شد باز بیامد صدقه دیگر بداد از برای اتمام حاجت
فصل پنجم در اوقات استجابت دعا یکی آنست که دعا کند از پس هر عبادتی که خالص
باشد خدای را عزوجل ودر عقب صدقه که نیت صادق بدهد ونخواهد در دعا شری را
رسول علیه السلام فرمود بدرستی که موسی علیه السلام بخواست از پروردگار جل جلاله
وگفت کدام ساعت است ای پروردگار که من ترا خوانم وتو مرا اجابت کنی فرمان
آمد از حضرت عزت که تو بنده مایی وما پروردگار تو یم هر گاه که مرا خوانی اجابت کنم
ترا پس موسی علیه السلام همین درخواست پس فرمود خدای عزوجل مرا در نیم شب
بخوان بدرستی که اجابت کنم **ایضا** در تفسیر مغنی ودر مشارق در خبر آمده است که
چون از شب نیمی میگذرد ویا ثلثان شب میگذرد از حضرت عزت ندای سوی
زمین می آید تا آن زمان که صبح صادق ندمیده است هست از سایلی که داده شود
سوال او را ویا هست از دعا کننده که اجابت کرده شود دعای او را **ایضا**
در خبر است که مردی بیامد بخدمت رسول علیه السلام وگفت که کدام ساعت است که

امید وارترین بجمیع اوقات استجابت دعاست رسول فرمود علیه السلام میباید شب
واخر شب یعنی شب را شش جزو کند سه جزو نصف از شب است و آخر شب
پنجم جزو باشد از شش جزو شب و دیگر اوقات اجابت دعا امید است که دعا کند
نزدیک بامدادن و در شب قدر و دیگر آن وقتی که دو سپاه روی بروی آرند
و دعا کند بوقت اقامت گفتن و دعا کند بوقت باریدن باران و رسول فرمود علیه
السلام اندر شب ذی القعده شبی است و آن شب دهم است خداوند عزوجل اندر آن
شب بمومنان نظری برحمت کند و دعا شب عرفه و دعا روز دار و در آخر نماز
های فریضه و آن وقت که از بانگ نماز گفتن فارغ شود یا از شنیدن بانگ نماز جون دل
حاضر داشته باشد و مؤذن را جواب داده امید اجابت است **در قبیله بوالیث**
رحمة الله علیه آورده است که مرنمازی که در پی وی سنت است زود دست برداشتن
برداشتن سنت است کما قال الله تعالی فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ پیغامبر فرمود
علیه السلام غنیمت دارید دعا را بوقت بودن در مسجد و رقت دل جون دل شما خوش
شود و تنگ کرد و آب در چشم آید آن نشان اجابت دعاست و مستجاب
نشود دعایی که با غفلت باشد **در خبر است** که پنج وقت است که دران پنج وقت دعا
رد نمی شود دعای شب آدینه و اول شب ماه رجب و شب براة و مرد شب عید
فصل ششم در دعای کسانیکه مستجاب است دعای ایشان در حدیث است
دعای برادر مر برادر را در غیبت رد نشود و دعای بیمار و دعای پدر و مادر دعای فرزند

مادر و پدر را و دعای معتمر یعنی دعای کسی که عمره کذارد و دعای مسافر که بسفر معصیت
نباشد و دعای پشتم رسیده و دعای امام عادل و دعای کسیکه دستهای
خود را بردارد و در وقت دعا و دعای بیچارگان و دعای بندگان **رسول**
فرمود علیه السلام که بپرهیزید از دعای کسی که او را فریاد رسی نباشد جز خدای
عزوجل و امیر المومنین علی رضی الله عنه گفته است جون مومن دوست دارد سنت
وجماعت را مستجاب کند خدای عزوجل دعای او را و روا کند حاجت او را و او عفو کند
گناهان او را و بدهد او را بر ابر آنچه از دوزخ و براتی از نفاق **فصل هفتم**
در انچه مانع اجابت دعاست **در خبر است** که خدای عزوجل فرموده است
مستجاب نکنم دعای قومی را که راضی باشند از زمان خود بپوشیدن خلخال آواز
که در دست میکنند و مستجاب نشود دعای کسی که نماز را سبک و سهل دارد و زود کند
و او انکس بود که در طلب طاعت اهتمامی نباشد او را جون دریابد نماز را بجماعت
کذارد و اگر جماعت نشود او را تاسفی نباشد **در خبر است** که دعای سه کس
مستجاب نشود مردی که در ذمه او دین مسلمانی باشد و مذهب او جود قدرت و مردی که
مال خود را بنادان دهد که حق تعالی منع کرده است وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ
و زنی که او را باشد زن بد خلق و طلاق مذهب او را **در خبر است** که در بیابان فرشتگان
در خانه کدار و خمر باشد یا دف یا طنبور یا نرد و مستجاب نشود دعای ایشان و بردارد
خدای عزوجل از ایشان برکت را **و در خبر است** که هر که در عقب جنازه خنده کند

خوار کند خدای عزوجل او را در روز قیامت در نظر خلق و مستجاب نشود دعای
او و در خبرست که هر که یک لقمه از حرام خورد دعای او چهل روز مستجاب نشود و
هر که خمر را بر کف دست خود نهد دعای او مستجاب نشود و هر که مادر و پدر را آزار
و انکی کند زکوة بر وی واجب بود و نهد مستجاب نشود دعای ایشان **باب**
پانزدهم در نماز و اعیه بجهت قضای حاجات و کفایت مهمات و خلاصی مجبوس
و رفتن پیش بزرگان و این باب مشتمل بر پنج فصل ست **فصل اول** در نماز قضای
حاجت **نماز کن فیکون** هر که را غمی و اندوهی بود یا از کسی بترسد یا مهمی پیش آید
این نماز را بگذارد و تا قدرت خدای عزوجل را مشاهده کند و هنوز شب نگذشته باشد که
از آن غم نجات و فرج یابد و شک نیارد که بگفرکشت بخست غسل کند و جامهٔ پاک بپوشد
بعد از آن چهار رکعت نماز بگذارد در شب جمعه در رکعت اول بعد از فاتحه صد بار
بگوید **افوض امری الی الله** و در رکعت دوم بعد از فاتحه صد بار بگوید **لا الی**
الله تصیر الامور و در رکعت سیوم بعد از فاتحه صد بار بگوید **نصر من الله و فتح قریب**
و در رکعت چهارم بعد از فاتحه صد بار بگوید **انا فتحنا لک فتحا مبینا** چون سلام دهد
صد بار بگوید **غفرانک ربنا و الیک المصیر** پس سر بسجده نهد و دست بخارد
بردارد و صد بار بگوید **استغفر الله و اتوب الیه** هنوز سر از سجده برنداشته
باشد که خدای عزوجل حاجت او را روا کند انشاء الله تعالی و هذه الصلوة مجربة
و در کتاب دلیل الحاج سمین آورده بجهت برآوردن حاجات و مهمات دیگر اگر چیزی

دارد

دارد و بترسد که از دست او برود در سر زمین و ولایت و قریه که باشد این دعا را
بدین ترتیب کرده میشود بخواند حق تعالی آن چیز را او را و آن زمین یا ولایت
یا قریه او را نگاه دارد و از دست او نرود اول غسل کند و دو رکعت نماز
گذارد آنچه خواهد از قرآن بخواند چون از نماز فارغ شود صد بار این کلمات را با خلاص گوید
بسم الله الرحمن الرحیم **اللهم انی اسالک بعزتک و قدرتک**
و قوتک و سلطانک و ما احاط به علمک ان تصلی علی محمد و آله و ان تحفظ علی کذا
و بعد از خواندن دعا باید کند که از برای چه میخواند اگر مال باشد گوید ان تحفظ اموالی
کلها و اگر ولایت باشد بگوید ولایتی بده آنچه باشد نام گیرد کفایت شود **فصل**
دوم در ادعیه قضای حاجات و فوائد الفواد آورده است که اگر کسی بر نجی و بلائی
گرفتار شده باشد و بهیچ علاجی دفع نشود در روز آدینه بعد از نماز تا وقت غروب
بهیچ چیز مشغول نگردد و مکرر بگوید این سه نام و آن سه نام اینست یا الله یا رحمن یا رحیم
از آن رنج خلاص یابد از ملفوظ شیخ الاسلام فرید الدین قدس الله سره العزیز مرقوم گشت
بر لفظ مبارک خود راند که در روضهٔ امام محمد شیبانی رحمة الله علیه نوشته دیدم
بروایت جعفر صادق از رسول علیه السلام که هر که را غمی و یا مهمی پیش آید یا کاری
بر وی دشوار گردد که قابل اصلاح نباشد چون نماز بامداد بگذارد صد بار بگوید **لا حول و لا**
قوة الا بالله العلی العظیم یا قدیم یا قیوم یا وتر یا احد یا صمد بگوید پس اگر حاجت
روا نشود و لعنت کند بر راوی نعوذ بالله منها بعد از آن هم در آن مجلس خواجه فرید الدین

رحمة الله علیه فرمود هر که در وقت فرماندگی و عاجزی این نامها را یک هزار بار
گوید آن مهم بالقطع کفایت شود و آن نامها اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اقوی معین و اهدی دلیل بحق ایاک نعبد و ایاک نستعین و در کتاب الفرج
آورده است که چون کاری پیش آید بتو رسد و در لیلیت در میانی شب باطهارت باشد
و در ای بر بستر پاک و سورهٔ والشمس و سورهٔ واللیل بر یکی را هفت بار بخواند بس بگوید اللهم
اجعل لی فرجا من امری هر اینه در شب اول یا دوم یا سیوم یا ششم آینده ببیند
در خواب و تر اخبر کنند که سبب خلاص تو چه باشد یا این چهار تر ا علاج چه بود بسیار
محبوسان و درماندگان و بیماران این را تجربه کرده اند و در وقت خواندن باید که زنی
نباشد و حال غایب و اندوه رسیده و مرده و سبب رحمت طلبی مال مدفون و گم
شده و ازین معلوم شود و بروایتی در خبرست که چون سورهٔ والشمس و سورهٔ اخلاص
هفت بار بخواند و جامه پاک در بوشد و مستقبل قبله در پهلوی راست بخسبد بدرستی که در
شب اول یا دوم یا پنجم یا هفتم در خواب بیند و اگر بیند او را نقصانی شده باشد
در وضو یا در قراءت یا در جامهٔ ملفوظ خواجه امام زاهد فخر بامشیخ برهان رحمة الله
علیهما بعیادت خواجه بکر عماری رحمه الله رفتند و او حدیثی روایت کرد که هر که را
پیش آید در گوش راست او بانگ نماز گویند و در گوش چپ او اقامت کنند
خدای عزوجل آن مهم را کفایت کند و مر حاجتی و مرادی و کاری که زود بر نیاید چون
قل هو الله احد هزار بار بخواند در خال و ساعت بر اید مجربست و مر بیماری و علتی را

دردی که دراز کشیده باشد و دار و بروی کار نکند و دار وی آن ندانند چون قل یا
ایها الکافرون هزار بار بخواند صحت یابد منقولست از شیخ الاسلام شیخ نظام الدین
رحمة الله علیه که هر که بعد از نماز چاشت سورهٔ یس خواند و حاجت خواهد بر اید
و هر که قل یا ایها الکافرون وقت طلوع آفتاب که در آغاز طلوع باشد ده بار بخواند
هر حاجتی که خواهد بر اید **فصل سیوم در ادعیهٔ دفع حزن و غم و قضای حاجات**
فقیه خواجه ابو اللیث رحمه الله علیه در کتاب خود آورده است که عجب دارم
از ان کروه که بغم گرفتار باشند چگونه نگویند که لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین زیرا که حق تعالی در کلام مجید خود فرمان داده است که
فاستجبنا له و نجیناه من الغم و کذلک ننجی المؤمنین در وظایف مولانا صلاح الدین مفسر
رحمة الله علیه آورده است که چون روز آدینه خطیب از منبر فرود آید هر که این دعا
بخواند حق تعالی او را از جملهٔ غمها و دردها و از همه اندوه ها خلاصی بخشد و حاجتهای
او را روا کند دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله الواحد الاحد
سبحان الله العزة الصمد سبحان من یرفع السموات بغیر عمد المنفرد بلا صاحبة
و الولد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد ربنا امتنا اثنتین و احییتنا
اثنتین فاعترفنا بذنوبنا فهل الی خروج من سبیل ابن عباس رضی الله عنه
روایت میکند که پیغامبر علیه السلام امیر المؤمنین علی را رضی الله عنه گفت که یا علی
بدانکه بیاموزم ترا چیزی که جبرئیل بیاورد و گفت این هدیه ایست مر ترا از خدای

عزوجل دکرامی کرده است ترابدین وآن بازده کلمه است هر که بخواند این کلمات
بهیچ مکروهی ومکربی واندوهگینی ومحزونی ومغمومی وخایفی نرسد وخدای تعالی
او را فرج دهد ازان وایمن گرداند او را ازانچه بترسد وچهار کلمه ازین دعا بر
پشانی اسرافیل نوشته شده است وچهار بر پیشانی میکاییل است وچهار بر
عرش وسه کلمه ازان در علم ایزد است پس علی گفت که چگونه است آن دعا پیغامبر
فرمود علیه السلام یا علی بگو بسم الله الرحمن الرحیم یا عما من لا عما له ویا ذخیرة
من لا ذخیرة له ویا سند من لا سند له ویا غیاث من لا غیاث له ویا حرز
من لا حرز له ویا کریم العفو ویا حسن الباء ویا عظیم الرجاء ومنقذ الغریق
ویا منجی الهلکی ویا محسن ویا منعم ویا مفضل وانت الذی سجد لک سواد
اللیل وبیاض النهار وضوء القمر وشعاع الشمس وروی الماء وخفیف
الشجر یا الهی یا الهی لا شریک لک یا رب پس حاجت خواهد بدرستی که از انجای
برخیزد که دعا مستجاب شود وحاجت برآمده باشد ومیاموزید این دعا را پرسنها
یعنی تا دانرا از وسیله آورده است که اسمانت عمیس رضی الله عنها گفت که از
از رسول صلی الله علیه وسلم شنیدم که گفت هر که را غمی واندوهی یا بیماری باشد یا بلایی
درمانده باشد یا دردی بر و مستولی شده باشد یا در رنج درویشی وبی برکتی افتاده پس
سه بار این کلمات را به نیت اخلاص خود خواند ازان رنج بعنایت خدای تعالی
خلاص یابد وآن بلا را ازوی دور کرداند وازان غم برهاند بفضل خود وکلمات

اینست الله ربی لا شک به شئ فصل چهارم در خلاصی محبوس
هر محبوسی که این آیت از کلام مجید باعتقاد درست خواند حق تعالی او را بزودی
خلاصی بخشد وآورده اند که در خلافت امیر المؤمنین معتصم مردی را حبس کردند
آن مرد را در خواب نمودند که این آیت را بخوان تا خلاص یابی آن مرد از خواب
بیدار شد واین آیت را خواند امیر المؤمنین معتصم کسی فرستاد واورا از زندان
بیرون آوردند وخلعت دادش وترپیت کرد سران کس که این آیت را یاد گیرد
وهر شب خواند ایزد تعالی او را از غمها فرج دهد وآیت اینست بسم الله الرحمن الرحیم
قل من ینجیکم من ظلمات البر والبحر تدعونه تضرعا وخفیة لئن انجنا
من هذه لنکونن من الشاکرین قل الله ینجیکم منها ومن کل کرب ثم انتم تشرکون
دیگر آنست که هر که دو رکعت نماز گذارد وبعد ازان به نیت اخلاص سزاوار دو بار
این دعا را بخواند الهی بحق الجص واخیه والبیضة وحقه وبنیه وبحق ما انا فیه برحمتک یا ارحم الراحمین
خداوند تعالی او را نجات دهد ودیگر خواجه امام یونس سکاوندی رحمة الله علیه
میگوید که هر که پس را که کار دشوار شود یا محبوس شده باشد وروی خلاصی نباشد
این کلمات بر کاغذ نویسد وتا هفت روز هیچ ترک نکند واگر ترک شود باز از سر گیرد
نوشتن را تا یک هفته متواتر واگر در یک هفته تمام نکرد وغرض او دویم هفته نویسد اگر
غرض او روا نکرد وفردای قیامت جنگ او در دامن وسر روزی که می نویسد
در آب روان اندازد واگر آب روان نباشد در چشمه اندازد واگر محبوس بود

وتواند رفت دو رکعت نماز گذارد و بدست کسی فرستد که با وضو باشد و آن کس
کاغذ به برد و رکعت نماز بر کرانهٔ آب گذارد و آنگاه در آب اندازد و اگر در چاه یا چشمه
اندازد نماز در خانه گذارد و بعد ازان کاغذ به برد و چون کاغذ در آب اندازد و در وقت
برگشتن روی بس نکند تا بخانه رسد و باعتقاد نویسد و شک نیارد و دعا اینست
بسم الله الرحمن الرحیم لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم بسم الملک الحق المبین
من بعدالله لیس الی الرب المولی الجلیل رب انی مسنی الضر وانت ارحم الراحمین
بحق محمد وآله وان تکشف کل هم وحزن وتفرج عنی والحمد لله والسلام علی
رسوله محمد وآله اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین واین دعا بجهت برامدن کل مهمات
است فصل پنجم در اداعیه پیش رفتن بزرگان وحصول عز وجاه ومنزلت
هر که این نامها را با خود دارد نزد یک همه خلق دوست باشد واگر دشمن باشد دوست و
مشفق ومهربان گردد و بنزد یک همه او را عز وجاه بود و همیشه نزد خلق عزیز بود دعا
اینست بسم الله الرحمن الرحیم وتوکلت علی الله لا اله الا هو الی القیوم لا تدرکه
الابصار وهو یدرک الابصار وهو اللطیف الخبیر وعلی الله فلیتوکل المؤمنون
وفی السماء رزقکم وما توعدون وان تعدوا نعمت الله لا تحصوها یا متنزل
من رب العالمین برحمتک یا ارحم الراحمین طریق دیگر آنست که اگر کسی از سلطان
وظالمی بترسد این دعا را نویسد با خود دارد و یا بخواند و در آب دمد و از آن آب
روی خود بشوید و روی پاک کند و بخشم او روی ترش سلطان را روی چون نظر سلطان

بروی افتد ایزد تعالی محبتی در دل سلطان اندازد چنانکه یک ساعت بی او
نتواند بود او را عزیز دارد و اگر صفت کنم دراز کرده و دعا اینست بسم الله الرحمن
الرحیم الامان الامان یا برهان الامان الامان یا حنان الامان
الامان یا منان الامان الامان من فتنة الزمان وجفاء الاخوان
وشر الشیطان وظلم السلطان بفضلک یا ارحم یا رحمن یا ذو الجلال
والاکرام یا ارحم الراحمین وصلی الله علی رسوله محمد وآله اجمعین وهر که سورهٔ فاتحه را
بنویسد در روز آدینه در ساعت اول روز و در شیشه نو بسیار مشک و زعفران و کافور
و بقلم زر بنویسد و بشوید و بگلاب و در شیشه کند و نگاه دارد و وقت حاجت روی
خود را بشویند بآن آب و بر سلطان رود اگرچه خایف باشد عزیز و مکرم و مقبول
گردد و ایمن شود از جملهٔ دشمنان و از مار و کژدم و دیگر که از کسی خایف باشد
این آیت خواند و پیش آنکس رود از دست و زبان او سالم ماند و هیچ آفتی بدو
نرسد آیت اینست اعوذ بالله من الشیطان الرجیم عسی الله ان یجعل بینکم وبین
الذین عادیتم منهم مودة والله قدیر والله غفور رحیم باب شانزدهم
در ادعیه عصمت وعافیت وظفر یافتن بر دشمنان مشتمل بر هفت فصل
فصل اول در ادعیه که هر بامداد و شبانگاه بخواند روایت کرده اند
از ابن عباس رضی الله عنه که گفت بر اثر رسول علیه السلام میرفتم روزی بر قومی
که گشتم گرد ایشان گفتم یا رسول الله چه سخت بلامیست پس رسول فرمود صلی الله

علیه وسلم که اینها در صلب مردمانی بوده اند که از خدای تعالی عافیت نخواسته اند
ابداً ایضاً مرویست که مردی بیامد بحضرت رسول علیه الصلوة والسلام وگفت یا
رسول الله که ام دعاست که افضل دعاهاست رسول گفت علیه السلام بخواه از پروردگار عفو و عافیت در دنیا و آخرت روز دوم آن مرد بیامد باز همین سوال کرد که
که ام دعا فاضلتر است رسول علیه السلام باز همین جواب داد که از خدای عزوجل
عفو و عافیت دعا بکن که هیچ دعایی بهتر ازین دعا نیست از اوراد شیخ الشیوخ
آمده است دعایی که عفو و عافیت در دست و دعا اینست اللهم انی اسالک
العفو والعافیة والمعافات الدایمة فی الدنیا والآخرة در حکایات آمده است که هارون
الرشید فرمود که امام شافعی را رحمة الله علیه بیازمایم تا چیست که او را بکشد پس یارا
حاضر آورد و گفت چون من دست برپرنهم تو سر او را بیند از چون چشم هارون
الرشید بروی افتاد او را در کنار گرفت و بر جای خود بنشاند و چهار هزار دینار زر
داد و با کرامت باز گردانید امام شافعی رحمة الله علیه همین دعا را گوگرشد خوانده بود
و بر خلیفه در آمده و رسول علیه السلام در وقت حرب چون این دعا بخواندی کافران
گریختندی و مقاتل بن سلیمان رضی الله عنه روایت کرد که رسول علیه السلام
وصیت کرد امیر المومنین علی را رضی الله عنه نزدیک رحلت کردن فرمود که هر که
بخواند این دعا را و با خود دارد در امان و حفظ خدای عزوجل باشد و همیشه از جمع بلاها
و آفتها و بیماریها و از شر شیطان و جور سلطان و از غرق شدن و سوختن و از کید

کایدان و از مکر ماکران و از حسد حاسدان در امان باشد دعا اینست بسم الله
الرحمن الرحیم اللهم انی اسالک بحق لا آله الا الله محمد رسول الله و اسالک
بحق هذه الاسماء والقرآن العظیم و اسالک بحق هذه الکلمات و حملة العرش و الکروبیین
و اسالک بحق جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و در دائیل و اسالک
بحق خاتم النبیین و اسالک بحق خاتم سلیمان بن داود علیهما السلام و اسالک بحق
آدم صفی الله و نوح نجی الله و ابراهیم خلیل الله و موسی کلیم الله و عیسی روح الله
و محمد رسول الله و الله غالب علی امره و لکن اکثر الناس لا یعلمون
قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و اردوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین
ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین
برحمتک یا ارحم الراحمین ۳ و این دعا مجربست و ابن مسعود
رضی الله عنه گفت که روزی من بیرون آمدم بر اثر پیغامبر صلی الله علیه وسلم
موزها از پای مبارک خود بیرون آورد و بر زمین نهاد زاغی بیامد و یک موزه را
بمنقار بگرفت و پرید و در هوا شد از ان موزه ماری سیاه افتاد پیغامبر را
علیه السلام گفتم اگر موزه می بوشیدی این بار می گزید پیغامبر صلی الله علیه وسلم گفت
مرا نگزیدی که من هر روز در بامداد این دعا را پنج بار میخوانم بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اعوذ بک من شر من تمشی علی بطنه و من شر من یمشی علی
رجلین و من شر من یمشی علی اربع یکف الله ما یشاء ان الله علی کل شی قدیر

علیه وسلم که اینها در صلب مردمانی بوده اند که از خدای تعالی عافیت بخواسته اند
ابداً ایضاً مرویست که مردی بیامد بر رسول علیه الصلوة والسلام و گفت یا
رسول الله که ام دعاست که افضل دعاهاست رسول گفت علیه السلام بخواه از پروردگار عفو و عافیت در دنیا و آخرت روز دوم آن مرد بیامد باز همین سوال کرد که
که ام دعا فاضلتر است رسول علیه السلام باز همین جواب داد که از خدای عزوجل
عفو و عافیت دعا بکن که هیچ دعایی بهتر ازین دعا نیست از اوراد شیخ الشیوخ
آمده است دعایی که عفو و عافیت در دست و دعا اینست اللهم انی اسالک
العفو والعافیة والمعافات الدایمة فی الدنیا والآخرة در حکایات آمده است که هارون
الرشید فرمود که امام شافعی را رحمة الله علیه بیارند میخواست که او را بکشد پیادها
حاضر آوردند و گفت چون من دست برسر تو نهم تو سر او را بیند از چون چشم هارون
الرشید بروی افتاد او را در کنار گرفت و بر جای خود بنشاند و چهار هزار دینار زرش
داد و با کرامت باز گردانید امام شافعی رحمة الله علیه همین دعا را گر شد خوانده بود
و بر خلیفه درآمده و رسول علیه السلام در وقت حرب چون این دعا بخواندی کافران
گریختندی و مقاتل بن سلیمان رضی الله عنه روایت کرده که رسول علیه السلام
وصیت کرد امیر المومنین علی را رضی الله عنه نزدیک رحلت کردن فرمود که هر که
بخواند این دعا را و با خود دارد در امان و حفظ خدای عزوجل باشد و همیشه از جمع بلاها
و آفتها و بیماریها و از شر شیطان و جور سلطان و از غرق شدن و سوختن و از کید

کایدان و از مکر ماکران و از حسد حاسدان در امان باشد دعا اینست بسم الله
الرحمن الرحیم اللهم انی اسالک بحق لا اله الا الله محمد رسول الله و اسالک
بحق هذه الاسماء والقرآن العظیم و اسالک بحق هذه الکلمات و حملة العرش والکروبیین
و اسالک بحق جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل و ورد ائیل و اسالک
بحق خاتم النبیین و اسالک بخاتم سلیمان بن داود علیهما السلام و اسالک بحق
آدم صفی الله و نوح نجی الله و ابراهیم خلیل الله و موسی کلیم الله و عیسی روح الله
و محمد رسول الله و الله غالب علی امره ولکن اکثر الناس لا یعلمون
قلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و ارادوا به کیدا فجعلناهم الاخسرین
ما جئتم به السحر ان الله سیبطله ان الله لا یصلح عمل المفسدین
برحمتک یا ارحم الراحمین ۳ و این دعا مجرب است و ابن مسعود
رضی الله عنه گفت که روزی من پرون آمدم بر اثر پیغامبر صلی الله علیه وسلم
موزها از پای مبارک خود پرون آورد و بر زمین نهاد زاغی بیامد و یک موزه را
بمنقار بگرفت و پرید و در هوا شد از ان موزه ماری سیاه افتاد پیغامبر را
علیه السلام گفتم اگر موزه می بوشیدی این بار می گزید پیغامبر صلی الله علیه وسلم گفت
مرا نگزیدی که من هر روز در بامداد این دعا را بر پای میخوانم بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اعوذ بک من شر من تمشی علی بطنه و من شر من یمشی علی
رجلین و من شر من یمشی علی اربع یکلن الله ما یشاء ان الله علی کل شی قدیر

واین دعا در مشارق است از ملفوظ شیخ الاسلام شیخ فرید الدین قدس الله سره منقولست که بر لفظ مبارک خود راند که حق تعالی هر روز تا شب سیصد مرد را بکشتن میکند بر بستر هر که در نماز و دعا و تسبیح باشد البته آن دعا و نماز و تسبیح آن بلا را رفع میکند زیرا که در خبرست که چون بلاها از آسمان منزل میشود بر هر کس و انکس که دعا میخواند و این دعای او به بالا میرود و اگر این دعا را اخلاصی و قوتی باشد آن بلا را باز میگرداند و اگر دعا صدق و اخلاص نباشد بلا فرود می آید اما از زبان شیخ الاسلام قطب الدین بختیار قدس الله سره العزیز شنیدم که باید که هر کس بهر حال باشد از نماز و دعا خواندن و تضرع آوردن خالی نباشد **فصل دوم در ادعیه که باخود دارند** در تفسیر مغنی آورده است که بر عصای موسی علیه السلام این کلمات نوشته بود مراد آنها شراهیا معنی آن باشد که انا الاول و انا الآخر و انا الحی الذی لا یموت ابدا شیخ الاسلام شیخ فرید الدین قدس الله سره العزیز فرمود که وقتی مردی را در بغداد خلیفه پیش تخت شیر انداخت بقصد هلاک او و هفت روز در پیش شیران افتاده بود او را هلاک نکردند و فرمان حق تعالی بنود که او را هلاک کنند و او سلامت بیرون آمد و سلامتی او از انجا بود که اسم اعظم بوی بود و اسم اعظم اینست بسم الله الرحمن الرحیم یا دائم بلا فناء و یا قائم بلا زوال و یا منیر بلا تغییر شیخ الاسلام بر زبان مبارک خود راند که هر که خواهد که دشمن خود را دفع کند این دعا مذکور را بپوشته بنویسد و در هر چهار گوشه خانه بنویسد و در موم کرده آنگاه در نقره غلاف کند و با خود دارد

در آب غرق نشود و از بلا ایمن باشد و اگر در زیر زبان کبریت بنویسد کار نکند و اگر شبانروزی او را بیابد و نزدیک او نمیرد و هر که شک آرد کافر گردد و نعوذ بالله و ناامید است بسم الله الرحمن الرحیم یا اثبوثا بثوثا اثبوثا اخنوثا در منفعه آورده است که هر که سوره بنی اسرائیل را بنویسد و در حریر سبز بپیچد و با خود دارد در هر جا که بفرستد خطا نشود **فصل سیوم** در ادعیه که وقت سواری خوانند در تفسیر مغنی آورده است که در حدیث است چون کسی خواهد که بر مرکب سوار شود و چون پای راست در رکاب نهد بگوید بسم الله الرحمن الرحیم و چون سوار شود و بر پشت مرکب نشیند بگوید الحمد لله علی کل حال سبحان الذی سخر لنا هذا و ما کنا له مقرنین و انا الی ربنا لمنقلبون و سه بار تکبیر بگوید و سه بار کلمه تهلیل گوید و چون از مرکب فرود آید بگوید اللهم انزلنا منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین آورده اند که قومی بودند در پیش چون مرکب سواری شدند میگفتند الحمد لله تا آخر که مذکور شد و مردی در میان ایشان بود و شتر لاغری داشت و این آیت نخواند و گفت این مضبوط من است و بدو التفات نکرد و این بار شتر بمید آن مرد از پشت شتر افتاد و گردنش بشکست **در حدیث** آمده است که پیغامبر فرمود علیه السلام که چون یکی از امتان بر پشت دابه سوار شود و بگوید الحمد لله رب العالمین خدای عز و جل او را بیامرزد **فصل چهارم** در ادعیه که در وقت سفر و حضر خوانند در تفسیر مغنی آورده است که هر بامداد که برخیزد و بگوید سبحان الله من سبح له الرعد بحمده و الملائکة من خیفته و هو علی کل شیء قدیر

از وسیلة القلوب آورده است که انس بن مالک رضی الله عنه روایت کرد
از رسول علیه السلام که مردی گفت من بسفری میروم و وصیت نامه نوشته ام
کرا دهم این وصیت نامه را گفت بسر رایار ابادر را تا خانه مرا نگاه دارد رسول صلی الله
علیه وسلم فرمود مرا و را که هیچ خلیفتی در خانه مرد بیرا که بسفر میرود بهتر از چهار
رکعت نماز نیست که بگذارد در آن ساعت که بیرون خواهد آمد بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار
و قل هو الله احد یکبار چون سلام دهد بگوید اللهم انی اتقرب بهن الیک فاجعل
هن خلیفتی فی اهلی و مالی پس رسول فرمود آن نماز خلیفه او باشد در اهل و مال او
و در ولد و خانهای که در گرد خانه اوست تا آنگاه که او باز آید پسنا دهی که آیت

ابن سیرین رحمة الله علیه گفت وقتی نزول کردیم با قافله بر لب جوئی نزدیک دهی
از نواحی اهواز از اهل آن قریه آمدند و ما را گفتند که روان شوید که در این منزل کسی
نزول نمیکند رخت او بغارت میرود کاروان از انجا روان شدند من تنها
بماندم و اعتماد کردم بحدیثی که ابن عمر رضی الله عنه روایت کرده است از رسول
علیه السلام که هر که بخواند سی و سه آیت نرسد او را در آن شب یا از هیچ دردی
و رنجوری و موزی و در عافیت باشد نفس او و مال او تا بامداد چون شب شد خواب
نرفتم دیدم که قطاع الطریق آمدند تنها برکشیده زیادت از سی کرت قصد کردند
قدرت نیافتند و بمن نمی رسیدند چون بامداد شد از انجا روان شدم مردی را
دیدم بر اسبی سوار شده مرا گفت ای خواجه تو انسی یا جنی گفتم من بنی آدمم گفت

ما آمدیم در این شب زیادت از مقتادر سر جند قصد کردیم بر تو قادر نشدیم میان ما
و تو حصار آهنین حایل شد گفتم که حدیثی روایت کرده است ابن عمر رضی الله عنه از
رسول صلی الله علیه وسلم که هر که خواند سی و سه آیت در شب هیچ موزیی و در دی در آن شب
با او مضرت نتواند رسانیدن نفس او و مال او و اهل او در عصمت باشند تا روز
دیگر روز خواند تا شب در عافیت باشند پس آن مرد نیز از اسب فرود آمد
و گمان خود را شکست و عهد کرد با خدای تعالی که دیگر قطع طریق نکند و در این
آیتها شفاست از جندین درد و علت که دون از ان جذام و برص است و پیغامبر
فرمود صلی الله علیه وسلم هر که سی و پنج آیت خواند خدای عز و جل او را نگاه دارد
از کل بلاها و اگر فقیر بود غنی گردد و اگر مریض بود شفا یابد و هر که خواند این آیتها را
از جر اجتها نیکو شود و اگر محبوس بود خلاصی دهد خدای تعالی او را و این
آیتها شفاست جملهٔ زمختها را مثل استسقا و بادصرع و قولنج و بواسیر و لقوه و فالج
و دفع کننده است چشم زخم را و شر بریان را و آدمیان و جملهٔ موزیات را
چنانکه شیر و پلنگ و مار و کژدم و کرگ و هر که بخواند این آیات را ایمن باشد از
شر کل ظالمان و حاسدان و ستمکاران و دشمنان و فراخ شود رزق او و اگر
این آیات در خانه باشد سحر کار نکند و سلامت باشد آن خانه از سوختن و آن خانه
مزار گاه فرشتگان باشد و برکت و صلاح دران خانه ظاهر گردد اگر چه از اهل
فساد باشد به برکت این آیتها آیتها اینست اول فاتحه و از اول سورهٔ بقره تا مفلحون

وآیة الکرسی بخواند تا خالدون و دیگر ان ربکم الله الذی تا من المحسنین و دیگر قل ادعوا الله
تا آخر و دیگر ده آیت والصافات تا لازب و یا معشر الجن تا فلا تنتصران سه آیت
است کو انزلنا هذا القرآن تا آخر سوره چهار آیت است قل اوحی الی تا شططا
چهار آیت است قل یا ایها الکافرون و اخلاص و معوذتین **فصل پنجم**
در نصرت و ظفر یافتن بر دشمنان در منافع قرآن آورده است که هر که سوره هود و یوسف
بر بوست آهو و با خود دارد خدای عزوجل او را قوت و نصرت دهد و اگر صد مرد
با او در جنگ مقابل شوند بر همه نصرت یابد و قهر کند و همه از وی بترسند و اگر بر جای
بانگ بزند از آواز او بگریزند و در چشم همه عزیز و مکرم آید و همه عالم از و در خوف باشند
و هیبت خورند و دست و پای همه پیش او سست شود و کار نکند و هر که او را بیند
بترسد و از مهابت او دلیری نتواند کرد و هر که در جنگ جند آیت که در اول انتخاب
بخواند حضرت عزت او را نگاه دارد آیات اینست انا فتحنا لک فتحا مبینا
لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر و یتم نعمته علیک و یهدیک
صراطا مستقیما و ینصرک الله نصرا عزیزا هو الذی انزل السکینة فی قلوب المؤمنین
لیزدادوا ایمانا مع ایمانهم و لله جنود السموات و الارض و کان الله علیما حکیما
و هر که این آیت بر نقش کند بر تیغ بر بالای مشت گرد روز پنجشنبه که ماه در برج حمل باشد
و نقاشش پاک طهارت باشد اگر آن تیغ را بخسباند بر وی قاطع طریق عاجز شود و هر
بدان تیغ بریده شود زود به شود و بهر که آن تیغ با شد او مظفر و منصور بود و اگر

این آیت را نقش کنند بر تخته بولادی یا نقره در روز آدینه در ماهی که آفتاب در برج
حمل باشد بس هر که آنرا با خود دارد ایمن بود از شر بریان و از مرجه بترسد از وی آسان
و بریان و حرز هست مر اطفال را از جمله بلاها و آفتها آیات اینست بسم الله الرحمن الرحیم
و انزلنا الحدید فیه باس شدید و منافع للناس و لیعلم الله من ینصره و رسله
بالغیب ان الله قوی عزیز و نوع دیگر آنکه چون اسب در مصاف رانده شود
در میان دو گوش اسب بسر تازیانه بباید نوشتن چنانکه بقلم نویسند بسم الله الرحمن
الرحیم لا تخاف دکا و لا تخشی هیچ دشمن بد نرسد و اگر کسی از دشمنان بترسد
یا گریزان باشد همین آیت را خواند ایمن از دشمنان باشد **فصل ششم در آدابیکه**
در وقت سوار شدن در جهاز یا در کشتی بخواند در دلیل الفلاح آورده است ابن
عباس رضی الله عنهما فرمود که هر که در وقت سوار شدن جهاز و کشتی نشستن و یا
سوار شدن در جهاپای بخواند کرا و هلاک شود و تنب او بر من باشد روز قیامت
و این دعا را در دریا تجربه کرده اند و از آفت در سلامت گذشته اند دعا اینست
بسم الله الرحمن الرحیم و ما قدروا الله حق قدره و الارض جمیعا قبضته یوم
القیامة و السموات مطویات بیمینه سبحانه و تعالی عما یشرکون و قال ارکبوا
فیها بسم الله مجریها و مرسیها ان ربی لغفور رحیم و من آیاته ان یرسل الریاح
مبشرات و لیذیقکم من رحمته و لتجری الفلک بامره و لتبتغوا من فضله
و لعلکم تشکرون اللهم رب السموات السبع و ما اظللن و رب الارضین

السبع وما اظللن ورب الجبال وما ارسين ورب الرياح وما
اذرين ورب البحار وما اجرين ورب السحاب وما مزجن
ان تسخر لنا هذا البحر كما سخرت لموسى عليه السلام انك على كل شئ قدير
در منافع آورده است كه هر كه اين آيت را خواند در وقت سوار شدن كشتى كه قل من
ينجيكم من ظلمات البر والبحر تدعونه تضرعا وخفية لئن انجينا من
هذه لنكونن من الشاكرين قل الله ينجيكم منها ومن كل كرب ثم انتم تشركون
و در كشتى دريا جون باد خيزد و آب موج زند و خوف آن باشد كه كشتى غرق شود بنويسد
و در آب اندازد دريا و باد ساكن شود و هر كه اين آيت بجهت سلامتى دريا بنويسد
از جمله آفتها خلاص يابد و بايد كه باطهارت باشد و جون روز جمعه در تخته پاره نويسد
و در پيش كشتى بيا ويزد كشتى بسلامت باشد بفرمان خداى عزوجل آيت است
فالق الاصباح وجعل الليل سكنا والشمس والقمر حسبانا ذلك تقدير العزيز
العليم وهو الذى جعل لكم النجوم لتهتدوا بها فى ظلمات البر والبحر قد
فصلنا الايات لقوم يعقلون وهر كه اين آيت را خواند وقال اركبوا فيها
بسم الله مجريها ومرسيها ان ربى لغفور رحيم ونقش كند در جوب آنبو پس
بسازد كند در پيش آبنك كشتى خداى عزوجل او را از جمله آفتها نگاه دارد و هر كه اين
آيت خواند الم تر ان الفلك تجرى فى البحر بنعمة الله ليريكم من آياته ان فى
ذلك لآيات لكل صبار شكور واذا غشيهم موج كالظلل دعوا الله

مخلصين

مخلصين له الدين فلما نجيهم الى البر فمنهم مقتصد وما يجحد بآياتنا الا كل
ختار كفور و در سوار شدن كشتى جون باد سخت خيزد و آب موج زند و بيفت
ورق كاغذ بنويسد و در آب اندازد بسمت مشرق يكان يكان ورق راحق تعالى
نگاه دارد و در تفسير مغنى آورده است كه جون در كشتى سوار شود بگويد بسم الله
مجريها ومرسيها ان ربى لغفور رحيم و جون از كشتى فرود آيد بگويد
اللهم انزلنا منزلا مباركا وانت خير المنزلين فصل هفتم
در ادعيه كه در ميان رخت نهند در منافع قرآن آورده است كه امام جعفر صادق
رضى الله عنه فرمود كه هر كه سوره مايده بنويسد و در پوست آهو و بنهد در صندوق رخت
ايمن بود از دزديدن اگرچه متاع او در ميان راه باشد و هر كه اين آيت بنويسد روز
آدينه و بر صندوق رخت بنهد در ميان مال يا خزينه بركت شود و در ان نگاه دارد
خداى عزوجل از جمله بلاها و آفتها و آيت اين است ذلك فضل الله يؤتيه
من يشاء والله ذو الفضل العظيم و هر كه سوره والعصر بر مال و بر هر چيز كه
باشد خواند و دفن كند خداى عزوجل او را نگاه دارد از جمله بلاها و آفتها و موكل كند
خداى تعالى فرشته را بر مدفون او تا نگاه دارد آنرا تا آنزمان كه بيرون آرد
و فيسنه را و هر كه اسامى اصحاب كهف بنويسد و در ميان رخت بنهد سلامت ماند
آن رخت از دزديدن و غرقه شدن و سوختن مجربست فصل ششم
در فضيلت و خاصيت اسامى اصحاب كهف امير المومنين على رضى الله عنه

گفت کاز رسول علیه السلام شنیدم که گفت هر که این نامها را بخواند در امان حق باشد
در سفر و حضر و هر که با خود دارد در پناه خدای تعالی باشد و هر که خواند پیوسته
پدر و مادر او را دعا کند پس از قرابتان او آمرزیده شوند و اگر در میان نیزه و تیغ
رود زیان ندارد و از درد شکم و هضاد کونه بلا بر هد چند چیز را نام اصحاب کهف
گاه می آید یکی آنکه اگر کسی خواهد که از موج دریا ایمن باشد در کشتی این نامها را بخواند و یا با خود
دارد و دوم آنکه اگر نامها بنویسد در خانه یا در درخت خانه نهد آتش نگیرد سیوم آنکه
اگر جایی آتش گرفته باشد در جا رسید این نامها را بنویسد و در پسنک ایزنبنده
و در میان آتش اندازد فرو نشیند چهارم آنکه اگر نامها را بنویسد و در میان خرمنه
بنهد از دزدیدن و سوختن و غرقه شدن در امان باشد پنجم آنکه اگر نامها را بنویسد
و بر ران جب بندد هر چند اداره و مانده نشود ششم اگر بلخ بر کشتی غلبه کند این نامها
بنویسد و بر سر جولی بکنند و در میان کشت بنهند بلخ وران کشت زیان نرساند هفتم
آنکه هر زنی که بر درد زه دیر بماند این نامها بنویسد و بر ران جب آن زن بر بندند
در حال بزهد خاصیت این نامها بسیار است و در هر جا کار بند مؤثر باشد نامها آنست

بلیخ مکتشلینا کشفوطا متیونس کشا فیطونس یونس انم کلیم تقطیر

و در آخر این نامها این آیت را بخواند بسم الله الرحمن الرحیم وعلی الله فتوکل المتوکلون
و منها جائرو و شاء الله کم اجمعین بخواندیا بنویسد والله اعلم بالصواب

باب هفدهم در دفع زحمتها و علتها و دفع موزیات و بازدیاتی که شده

مشتمل

و مشتمل بر بیست و نه فصل **فصل اول** در دفع جمله دردها و بلاها و جنون
درد پهلو و درد شقیقه و درد چشم و درد گوش و درد دندان و درد سینه و درد دل
و درد شکم و درد جگر و درد پشت و درد پای و درد ساق و درد خصیه و درد پهلو
و درد زه و درد دست و طپیدن دل و گرفته شدن دل و درد کرده و پیچیدن شکم
و پسر زه و غیر آن از دردها **در منافع قرآن** آورده است که هر که سوره فاتحه در
جای پاک بگلاب و زعفران بنویسد و پاک بشوید و از آن آب بیماری را دهند تا روی خود
بشوید شفا یابد و اگر آن آب را بکسی دهند که او را طپاک دل باشد بفرمان خدای تعالی
ساکن شود و در دار و برود و هر که سوره اعراف بگلاب و زعفران نویسد
و با خود دارد ایمن بود از درد دل و هر که سوره نحل بداند یا بخواند یا با خود دارد پیچیدن
شکم از وی دور شود **دفع جمله دردها** هر که این آیتها بنویسد در شب چهارم
ماه رمضان در جایی پاک بمشک و زعفران نویسد و کافور و گلاب و در جرم بگیرد
و نگاه دارد و هر که را درد می باشد از هر نوع که باشد چون بروی بندند صحت یابد و هر که
این آیتها را بخواند از جمیع آفتها و دردها و بلاها در امان باشد به برکت این آیتها
و آیت اینست محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار
رحماء بینهم ترییم رکعا سجدا یبتغون فضلا من الله و رضوانا سیماهم
فی وجوههم من اثر السجود ذلک مثلهم فی التوریة و مثلهم فی
الانجیل کزرع اخرج شطئه فآزره فاستغلظ فاستوی علی سوقه

یجب الزماع لیغظ بهم الکفار وعد الله الذین آمنوا وعملوا الصالحات منهم مغفرة و
اجر عظیما **فصل** دوم در دفع زحمتها و تیز شدن نظر چشم و زحمت چشم و تب کرم
و تب لرزه و دیوانگی و ضعف تن و چشم زخم و سرفه و زکام و یاد آمدن فراموش
شده و تیزی نظر چشم و دفع کل زحمت چشم **در منافع** آورده است که امام جعفر
صادق رضی الله عنه گفت که هر که سوره فاتحه نویسد در اناء آبگینه و بشوید
بآب باران و در مقابل ماه نهد در وقتی آفتاب در جدی باشد و این ماه شمسی بزبان
رومی کانون ثانی گویند و ازین آب که شسته است بسر و اصفهانی ضخم کند و در چشم
کشد نظر قوی تیز شود و چشم روشن شود و نگاه دارد خدای عزوجل چشم او را
از جمله علتها که در چشم میشود و اگر در پیرهن سرمه زهره خوس سپید و مایکان سیاه
ضخم کند و در چشم کشد نظر جنان تیز شود که روحانیان را بیند **دفع تب لرزه** بنویسند
این آیت را بر نان و بخورند و شفا یابد **فلما تجلی ربه للجبل جعله دکا وخر**
موسی صعقا **دفع دیوانگی** هر که سوره یاسین را بنویسد و با خود دارد ایمن شود از دیوانگی
و هر که سوره ق را بنویسد در کاغذ و بشوید و با شکر بخورد در تپ و دیوانگی و جمله زحمتها
دفع شود **دفع ضیق نفس** هر که سوره مرسلات را خواند قوی صحت نفست یابد
دفع آوخ هر که این آیت را سه بار بخواند و بر سر کلوخ دمد و کلوخ را بر گردآوخ بگرداند
و در آب روان اندازد چندانکه کلوخ گداز و آن علت از و دفع شود آیت
اینست **ویسألونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا**

صفصفا لا ترى فيها عوجا ولا امتا **دفع سرفه** این آیت را خواند و بر آب دمد و بخورد
شفا یابد **افحسبتم انما خلقناکم عبثا وانکم الینا لا ترجعون فتعالی**
الله الملک الحق لا اله الا هو رب العرش الکریم فصل سیوم
در دفع بختکی و جراحت و اما پس و دنبل هر که سوره قصص بخواند و بنویسد و بر بندد
بر کسی که او را دنبل و جراحت و بختکی و جنان باشد نیکو شود و هر که سوره حدید بنویسد
و با خود دارد اگر در جنگ دشمنی افتد و خواهد که او را زخم کند هیچ آهن او را نخلد
و اگر بخلد پیکانی و غیره آن پیدا زود بیرون آید و اگر بنویسد و بشوید و از ان آب
بر جراحتها بماند نیکو شود و اگر بر دنبل مالد نیکو شود **فصل چهارم در دفع**
باد هاء مثل فالج و عرق النسا و صرع و یرقان و پسرخ باد و لقوه و ناسور **دفع فالج**
و عرق النسا آنست که سوره فاتحه بنویسد در ظرف پاک و بشوید بر روغن بابونه و بر ران
روغن منشا و بار بخواند فاتحه را تا آنگاه آن روغن را مالد فالج و عرق النسا در دشت
دفع شود **دفع صرع** هر که سوره سجده بنویسد و با خود دارد ایمن باشد از صرع
دفع یرقان هر که سوره الحمد سبا بنویسد و بشوید و آن آب را بخورد و روی بشوید
یرقان دفع شود **دفع پسرخ باد** هر که سوره اذا السماء انفطرت را بنویسد
و بشوید و از ین آب بخورد پسرخ باد دفع شود **دفع لقوه** هر که سوره اذا زلزلت
بنویسد و طشت آهن و نظر کند در ان صاحب لقوه نیکو شود روی او بحنانکه بود
دفع ناسور هر که سوره سبح اسم ربک الاعلی بر ناسور خواند دفع شود **فصل پنجم**

در دفع علتها مثل ریش و خون شکم و سبز رو و استسقا و کدو دانه و پسنک مشانه و برص

دفع خاریزه دو والی باریک بیار دبقه آنچنان که این ریش را دارد یا آنچنان کلو

دار و جهل و یکبار این دعا را بخواند و جهل و یک کوزه نو بروی بندد و شفا یابد دعا این است

اعوذ بالله و بعزة الله و قدرة الله و عظمة الله و برهان الله و کنف الله و

جوار الله و امان الله و حرز الله و لطف الله و بهاء الله و جلال

الله و کمال الله من شر ما اجد **دفع خون شکم** اگر از شکم خون برود هر روز این دعا را بر نان

نویسد و بخورد و بر نهار تا یک هفته و ابتدا از شنبه کند صحت یابد بسم الله الرحمن

الرحیم لکیلا یعلم بعد علم شیئا ان الله علیم قدیر فسیکفیکهم الله و هو السمیع

العلیم ایاک نعبد و ایاک نستعین بسم الله شفیک و بالله

ارقیک من داء یؤذیک **دفع پسر** هر که سورهٔ ممتحنه را سه روز متواتر بنویسد

بشوید و بخورد اگر پسر در سینه باشد دفع شود **دفع استسقا** هر که سورهٔ قصص

نویسد و بشوید بآب باران و بخورد استسقا و جمله دردها دفع شود **دفع پسنک مثانه**

هر سورهٔ الم نشرح بنویسد و بشوید و بخورد پسنک مثانه دفع شود **دفع کدو دانه**

هر که این آیت را بر سه پارهٔ شکر بخواند و بر سه پارهٔ دیگر بنویسد و هر روز پارهٔ بر

نهار بخورد صحت یابد آیت اینست یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی

الله بقلب سلیم **دفع مار** و هر که این دعا را بنویسد و بر انجا بندد زود صحت یابد و اگر با خود دارد

هرگز او را مار نزند الله اکبر آنت یا آیت نار و لا تکبر فات محمد علیه السلام فت یا آیت الله

دفع برص مرکه لم یکن بنویسد و بر صاحب برص بندد و نیکو شود **فصل**

ششم در علاج طفلان و حمل گرفتن عقیقه و زادن فرزند نرینه و گرفتن

حمل در منافع قرآن آورده است اگر مردی فرزند ندارد و زنش عقیمه است

این آیت را بگلاب و زعفران بر پارهٔ شکر بنویسد در شب جمعه در نیم شب چنانکه کس

نبیند بس آزارم و بخورد و زن را علی حده بنویسد و بخوردن دهد و ده روز

چنان کند بفرمان خدای تعالی زن بارگیرد و فرزند شود آیت است

یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها

و بث منهما رجالا کثیرا و نساء و اتقوا الله الذی تساءلون به و الارحام

ان الله کان علیکم رقیبا **برای زیادت شدن شیر** هر که سورهٔ حجرات را نویسد بزعفران

و بشوید و زنان را از آن بدهد شیر بسیار شود و بی نهایت **فصل هفتم**

در علاج طفلان حفظ برآمدن دندان و شیر باز کردن و سخن گفتن بسلامت

اگر سورهٔ حجرات زن حامله با خود دارد خدای عزوجل حمل او را از جمله خوفناکها

دارد و هر که سورهٔ ق و القرآن بنویسد و بشوید و از آن آب دهان طفل بشوید

دندان او بآسانی برآید بغیر زحمت **شیر باز کردن** هر که سورهٔ بروج

بر بچه بندد و که از شیر باز مانده باشند او را از شیر باز کردن و باز ایستادن

آسان شود **بد سخن گفتن** هر که سورهٔ بنی اسرائیل را بنویسد بمشک و زعفران

و بشوید و از آن آب بچه را بخوراند سخن درست گوید بفرمان خدای عزوجل

پلامتی بچه هر که سورهٔ لا اقسم بهذا البلد را بنویسد و بر طفلی بندد ایمن و پلامت دارد و آن بچه را از آفتها و نقصانها و اگر بشوید و آب را در بینی بچه بچکاند وجودش در نکند و بصحت کلان شود **تعویذ آبله** پیش از انکه علامت آن ظاهر گردد و بجگار اتب بپوشته گیرد و هر چه خورد ناگوارنده شود خواهد که آن آبله ارسی و جدری در نکند این تعویذ را بدین نقش نویسد و در زیر بالین او نهند تعویذ

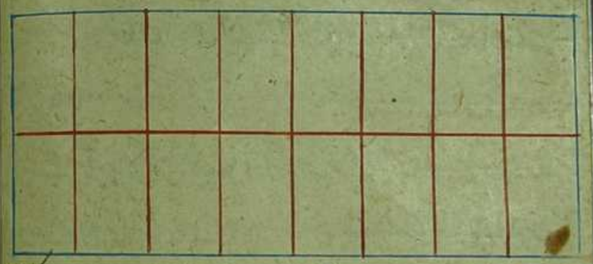

بجهت آمدن خلق بخواب پیشکاری هر که سورهٔ احزاب در بوست آهو بره یا در کاغذ تنک طومار بنویسد و در خانهٔ خود بدارد برای دختران و خواهران او بخواستگاری مردم بیایند **فصل ہشتم** ∴ در دفع مضرتها و شرها و دفع مار و کژدم و دیو و پری و سحر و کرم غله و سرقه و زنا و احتلام هر که سورهٔ اعراف بنویسد بگلاب و زعفران و باخود دارد ایمن بود از گزیدن مار و از دشمنان و راه زنان نگند **دفع کرم غله** هر که بنویسد آیة الکرسی در سفال و بنهد در انبار غله کرم بگریزد و برکت شود در ان انبار **دفع شراب** هر که سورهٔ مومنون را بنویسد در خانه بدرد و بر بند در بر کسی که شراب خوار باشد بعد از ان انکس شراب را

فراموش

فراموش کند و دشمن دارد **دفع** دزدی و زنا و گریختن بنده هر که سورهٔ قصص بنویسد در بوست آهو و بر بندد بر کسی که زنانی باشد یا گریزپا یاد زدان خصلتها از وی برود **دفع احتلام** هر که سورهٔ نوح را خواند هر شبی ایمن بود دران شب از احتلام **فصل نهم** در دفع موزیات جون بشه و زنبور و مورچه و موش **دفع موش** دو شراب بیارد و این دعا میان شراب بنویسد و شرابهٔ دیگر سر بوش او کند در زیر آستانهٔ در خانه یا در گشت بر چهار گوشهٔ خانه بر د موش دفع شود و دعا اینست **عُفِّيَتْ أَسْنَانُ الْفَأْرِ الصِّغَارِ وَالْكِبَارِ مِنَ الدِّيَارِ وَالزُّرُوعِ وَالثِّمَارِ وَوَرَتِ الْأَشْجَارُ** وصلی الله علی النبی المختار وعلی اصحابه الابرار وامته الاخیار ویمن یمون ایس الا هو وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین **دفع لشکر وغشق** پاره ریگ دریا بیارد و این آیت بخواند و بران ریگ دمد و ریگ را گرد بر گرد اندازد بشه و هم غشق از ان موضع دور شود آیت انیست بسم الله الرحمن الرحیم فالله خیر حافظا وهو ارحم الراحمین فتبارک الله احسن الخالقین استودع الله دینک ومالک زوجک در تفسیر مغنی آورده است که جون بشه و مگس ترا زیان رساند بگیر قدحی از آب و بخوان بران هفتاد بار این آیت که **وَمَا لَنَا أَنْ لَا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ فَإِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَكُفُّوا عَنَّا شَرَّكُمْ وَأَذَاكُمْ يَحِقُّ النَّبِيِّ وَآلِهِ أَجْمَعِينَ** بس این آب را بر کرد فراش خود بریزد بدرستی که شب ایمن خسبد از شر ایشان

دفع زنبور قدری نمک آب کند و در خانهٔ زنبور ریزد دو سه بار بگوید بحق آمنّا قلوبنا
آرزوئی فی بحق وعنت الوجوه للحی القیوم از انجا بر وند در یکهفته دفع مورچه
این آیت را در آب خواند و در خانهٔ مورچه بریزد از انجا بر وند آنیت است حتّی اذا
اتوا علی وادی النمل قالت نملة یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان
وجنوده وهم لا یشعرون افسون کردم خون کسی را کزدم کزد نمک را آب کند و بران
موضع کزید کی بمالد و اخلاص و معوذتین خواند صحت یابد در تفسیر مغنی آورده است که
در گشتن موزیات ثواب بسیار هست عایشه رضی الله عنها گفت که شنیدم از پیغامبر
علیه السلام سر که بکشد یک مار و کروش را محو کند خدای عزوجل از صحیفهٔ او منشا دگناه یا
ابن مسعود رضی الله عنه گفت که پیغامبر علیه السلام فرمود که سر که بکشد زنبور را
نوشته شود مر ویرا سیه نیکی و پاک کرده شود سه بدی را و سر که بکشد یک گزدم را نوشته
شود بنام او سه نیکی و پاک کرده شود سه بدی از نامهٔ او فصل دهم
در عصمت چهار پایان امام جعفر صادق رضی الله عنه گفت سر که سورهٔ انعام نویسد
و در گردن چهار پای جون اسب و شتر و استر و جز آن بر بندد سلامت بود از جملهٔ
آفتها و زحمتها و از علتها در امان باشد و بصحت و سلامت بود فصل یازدهم
در دیده و گم شده در حدیث آمده است که سر که چیزی غایب شود بس او طهارت کند
و دو رکعت نماز گذارد و در رکعت اول بعد از فاتحة والضحی و در دوم الم نشرح
بخواند و بعد از ان سلام دهد و دست بر دارد و بگوید اللهم یا هادی الضال والضالة

اردو علی صفایی تیغ تک وسلطانک فانها من فضلک سر انه پیدا شود دیگر
بهبت بر ده گریخته بگیرد قفل را و منفت بار سورهٔ یس بخواند تا انجا که وجعلنی من
المکرمین و در آخر نام گریخته بگیرد و قفل را ببندد و در گوزهٔ آب اندازد آن شخص
سر گردان شود و بیاید یضا سر کرا بر ده گریخته باشد والضحی در کاغذ مدور
نویسد باسم الله چنانکه دایره تمام شود و نام گریخته در درون دایره بنویسد
و بیرون دایره در چهار کنج نامهای چهار یار بنویسد امیر المومنین ابو بکر و عمر و عثمان
و علی رضی الله عنهم و در میان کاغذ مهره زده و بپیچد و در سیارهٔ قرآن گذارد
یا جایی که خوابگاه بر ده گریخته باشد در زیر بار گران بنهد امید است که همان روز
پیدا شود باب سیزدهم در زیادت شدن حفظ و صیانت آورده است که پیغامبر گفت علیه السلام یا علی پنج چیز فراموشی آورد خوردن سوسن و
دبول کردن میستقبل قبله و بول کردن در آب ایستاده و بول کردن بر خاکستر
و خوردن حرام در خلاصة الحقایق آورده است که رسول علیه السلام
فرموده است که شپشتن سر زیادت کند حفظ را و سر نا شپشتن و جرک گذاشتن
نقصان کند در احیاء علوم آورده است که سه چیز زیادت کند حفظ را و بلغم را
کم کند تلاوة قرآن و صوم و مسواک کردن دعای حفظ مرویست از رسول
علیه السلام باید که این دعا را در ظرف پاک رو بینه مثل طبق بنویسد و در بشت جایی
بلند که پستاره بر و تابد بنهد بعد از ان دعا را بشوید بآب باران بس از ان

ملحوظ

المستجرر

فاتح

ابراسه روز برنهار باسه مثقال انگبین بخورد حفظ جنان شود که هرچه بخواند و بشنود
یاد گیرد بقدرت الله تعالی و مشیته دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اسالک و لا اسأل غیرک و ارغب الیک و لا ارغب
الی غیرک یا معطی السائلین و منتهی الراغبین و ملاذ الخائفین و جار المستجیرین یا مفتاح
الخیرات یا مقیل العثرات یا ماحی السیات یا کاتب الحسنات یا
رفیع الدرجات و اسالک بافضل اسمائک و اعظمها و کلماتک التی لا تنبغی للعباد
ان یسألوک الا بها یا الله یا رحمن و باسمائک الحسنی کلها و باسمائک العلی
و اجلها و اشرفها عندک منبرکا و اقربها منک وسیلة و احراها منک
اجابة و باسمک المخزون المکنون الجلیل الاجل الاعظم الذی تحبه و ترضیه و ترضی
عمن دعاک به و تجیب له دعاءه و حقا علیک ان لا تحرم السائلین و بحق
کل اسم دعاک به حملة عرشک و ملائکتک و انبیائک و اصفیائک من خلقک
و بحق الراغبین الیک و المتعوذین بک و المتضرعین الیک و بحق کل عبد فی
برا او بحر او سهل او جبل دعاک به او دعوک به دعاء من قد اشتدت
فاقته و عظم بجرمه و ضعفت قوته و اشرفت الی الهلکة نفسه یا الله یا رحمن
الهی انت الرب و انا العبد الهی انت الملک و انا المملوک و انت القوی و انا
الضعیف و انت العزیز و انا الذلیل و انت الغنی و انا الفقیر و انت الرحیم
و انا الخاطی و انت المحسن و انا المسی و انت العفو و انا المذنب انت الکریم

و انا الیم اشکو بثی و استعیو الیه و ارجوک و اسالک یا کریم فکم من مذنب قد غفرت
له و کم من وضیع قد شرحت ذکره و کم من طرید قد اویته و کم من ملاء قد فعته فانا عبدک الهی
فارزقنی حفظ کتابک فی قلبی کما انک اتخذت ابراهیم خلیلا و کلمت موسی تکلیما و ایدت
روح القدس و کان یبری الاکمه و الابرص و یحیی الموتی باذنک یا الهی اسالک یا محمد
صلوتک علی رسولک و خیرتک من خلقک ان ترزقنی حفظ کتابک یا مجیب
دعوة المضطرین و یا معطی السائلین انک نعم المولی و نعم النصیر
امیر المومنین علی رضی الله عنه میگوید که چون من این دعا را بجنین کیفیت مسطور بست
بکار بستم حفظ من بحدی رسید که اگر سماع مغنیان و نوحه گران شنودمی انگشت
در گوش کردمی تا یاد نماند آنچه ایشان میگویند و عبد الله بن عمر و انس بن مالک
رضی الله عنهم نیز بجنین گفتند نوع دیگر مرویست از برای حفظ از محمد بن هیصم
بنویسد بر نان تنک دو سه روز بر نهار خورد دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
اللهم انی اسالک بحق کتابک الذی جعلت فی صدر نبیک محمد علیه السلام
ان علینا جمعه و قرآنه فاذا قرانناه فاتبع قرآنه یمحو الله ما یشاء و یثبت و عنده
ام الکتاب اسالک ان تمحو النسیان من قلبی و ان تطهره من کل رجس و دنس حتی اوعی
کتابک و ما ترضی به عنا فانک تهدی من تشاء من هدیت من نفسک یا جابر من خبرت یا نور
الانوار جودنا بنورک یا ملک یا مقتدر اشهد انک علی کل شئ قدیر و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین
دیگر اگر کودکی را در سخن گفتن زبانش میگیرد سوره بنی اسرائیل را بشک و زعفران

بنویسد وبشوید واورا بدهد تا بخورد وفصیح گردد وبقدرت الله تعالی **دیگر** خبر معاذ
جبل رضی الله عنه از پیغامبر علیه السلام آنست که هر که بنویسد بر کف دست راست
خود آیة الکرسی را هفت بار هر روزی یکبار و بلیسد فراموش نکند چیزی را همیشه
دیگر از پیغامبر صلی الله علیه وسلم منقولست که بنویسد فاتحه را بمشک وزعفران و چهار
قل را وسوره حشر وسوره القارعه وتبارک والکریس نیز نویسد بهتر بود وبعد از ان
بآب پاک بشویند بس بیاشامد بوقت سحرگاه شش درم مصتکی و ده درم شکر ده
مثقال انگبین سپید بدان کند وبخورد وآن روز روزه دارد وچون زوال کرده
دو رکعت نماز گذارد در هر رکعتی فاتحه یکبار و اخلاص پنجاه بار بخواند جمل رونده
نکند و دگر حافظ بکمال شود و هر که این دعا حفظ را جمل صباح خواند پیش از بلند
شدن آفتاب بدین ترتیب اول فاتحه سه بار خواند وپس بار سبحان الله والحمد لله
تا آخر وپس بار درود گوید واین آیت بخواند بسم الله الرحمن الرحیم فَفَهَّمْنَاهَا
سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ
وده بار واین دعا را خواند یکبار اللهم یا رب موسی وهارون ویا رب ابراهیم
وعیسی ویا رب محمد علیه السلام اکرمنی بالفهم والحفظ وارزقنی العلم والحکمة وثبتنی
القرآن یا قاضی الحاجات اقضی حاجتی واکرمنی بانواع الخیرات یا قریبا
غیر بعید برحمتک یا ارحم الراحمین **دیگر** بجهت حفظ هر که این
دعا را که ذکر کرده شد بر کف دست بنویسد واگر بر کاغذ نویسد شاید روز آدینه

ودر آب روان اندازد یا در چاه اندازد ویکبار فاتحه وآیة الکرسی وچهار قل خواند
ودر آب اندازد وباید که بآب دست باشد بهتر نیتی کرا اندازد تمام کرده تا ثمره دیگر
نکند بفرمان خدای عزوجل **دیگر بنقل از منافع قرآن** مرویست از امام
جعفر صادق رضی الله عنه هر که سوره فاتحه را سه روز هر روز یک کرت بنویسد
بگلاب وزعفران وبشوید وبخورد حفظ او چنان شود که هر چه بنویسد وهر چه بشنود
یاد گیرد وغالب آید بهر که او مناظره کند ودر نظر مردمان عزیز ومکرم شود
دیگر هر که سوره فاتحه بمشک وزعفران در آوندی بگیرد بنویسد وبگلاب بشوید
بخورد کسی که طبع او کند بوی سفت روز خورد کندی طبع او برود وهر چه بشنود یاد گیرد
وخاصیت این آنست که حفظ را زیادت کند ومقوی یقین باشد وعلم را در دل ثابت
دارد ومعرفت را زیادت کند وهر که این آیت را بنویسد روز پنجشنبه اول از ماه
در اول ساعت از روز در آوند پاک بمشک وزعفران وبشوید بآب صافی خوش
وبخورد وامساک کند آن روز را از طعام وسه روز دیگر همچنین کند وروزه
دارد ودر شب این آب را بیاشامد وبامداد ان روزه دارد وسه روز پنج روز
همچنین کند مطلوب بر سد آیات اینست الٓمٓ ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ
هر که این آیت را بنویسد وباخود دارد اگر بسیار فراموش کار باشد بعده اورا
فراموشی نباشد آیت اینست بسم الله الرحمن الرحیم وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا
بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْهُمْ زَهْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ وَأْمُرْ أَهْلَكَ

بالصلوٰة واصطبر عليها لا نسئلك رزقا نحن نرزقك

والغاية للتقوى از ملفوظ شیخ الاسلام شیخ فرید الدین قدس الله
سره العزیز هر که را ذوق قرآن یاد کرفتن بودی پیش ایشان آمدی ایشان کفتی اول
سورهٔ یوسف یاد کیر که هر که سورهٔ یوسف یاد کیرد به برکت آن حق تعالی تمام قرآن
او را روزی کند بفضل و کرم خود و باب نوزدهم در فضایل متفرقه
انس بن مالک رضی الله عنه کفت بالله العظیم بدرستی و راستی که حدیث کرد مرا
ابوبکر صدیق رضی الله عنه کفت بالله العظیم که رسول فرمود علیه السلام بدرستی
و راستی کفت خبر کرد مرا جبرئیل علیه السلام و کفت خبر کرد بدرستی و راستی سهراییل خازن رب
العالمین و کفت بالله العظیم از حضرت عزت جل جلاله این ندا شنیدم که یا اسرافیل
بعزت و جلال من کسی میرود مومنی نیست که یکبار سورهٔ فاتحه را متصل ببسم الله
خواند که شما کواه باشید که من تمام کناه او را آمرزیدم و از سختی حساب او را
برهانم و کذشتن پل صراط بروی آسان کردانم و فردای قیامت پیش از انبیا
و انبیا مر اهیچ و منشور امان از قطیعت بدست او دهم اکرچه کافر باشد بدانکه
درین حدیث چند اشکال هست سوال مرا دازین چه میخواهد الرحیم را بلام الله
پیوستن میخواهد یا معنی دیکر میخواهد جواب از استاد خواجه امام عمید مجد الدین قدوة
المحققین عثمان کاتب طیب الله سره شنیدم در معنی این حدیث که مراد ازین اتصال
آنست که میان تسمیه و خواندن فاتحه هیچ عملی از اعمال دنیا قصد نکند و خاطر و ضمیر را هیچ

نکرداند و ضمیر باطن خود را اندران مستغرق دارد تا اتصال حاصل آید اکرچه میم الرحیم
بلام احمد متصل نباشد سوال بجرد خواندن فاتحه آمرزیدن کافر را از حق تعالی چکونه
درست آید جواب اصل کفر در لغت عرب پوشیدن است یعنی بوشیدن عرب شب
تاریک را کافر خواند زیرا که اشیار ا بظلمت می پوشاند و مردی که زیر پیراهن زره
دارد او را کافر خوانند پس درست باشد که معنی کفر پوشیدن است تاویل این حدیث
چنان باشد که خوانندهٔ فاتحه را متصل بسم الله الرحمن الرحیم بیامرزد اکرچه اهل حقی
باشد و بپوشد و ظاهر نکرداند همچنین مرد برزه کر را کافر خوانند زیرا که تخم را بر زمین
می پوشد سوال تاویل این حدیث چون درست آید که پیش اولیا و انبیا مرا بپسند
جواب اندرین کلمه حذف مضاف هست مقدم نعم ای یرا تو الی جنانکه در قرآن او
واسئل القریة ای اهل القریة یعنی پسند ثواب مرا شفاعت انبیا و اولیا
دایم چنان باشد که روز قیامت انبیا و اولیا کم شفاعت بر میان بسته در عرصات
میکروند و کناه کار ا شفاعت میکنند و از دست زبانیه خلاص میدهند و پیش
از خود بهشت می فرستند این معنی بدین تاویل درست آید در تفسیر منیر
در حدیث هست از پیغامبر علیه السلام که خدای عزوجل بنده کانند که در کیتی
زندهوار و در عافیت بمیرانند در عافیت و در کور و بهشت دارد در عافیت
کفتند بار خدایا چیز کفت بسیار کویند ربنا آتنا فی الدنیا حسنة وفی الآخرة
حسنة وقنا عذاب النار دیکر شیخ الاسلام شیخ فرید الدین قدس الله روحه فرمود

در تفسیر امام ضحاک رحمه الله نوشته دیدم که هر که خواهد که اعمال او بشرف قبول آراسته گردد این آیت خواند ربنا آتنا فی الدنیا حسنة تا آخر آیت و هر که خواهد که در همه احوال صابر باشد و قدمش در کار ها ثابت بود و دشمنان بر وی ظفر نیابند بخواند ربنا افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا و انصرنا علی القوم الکافرین و هر که خواهد که با دوستان حق جمع شود این آیت بسیار خواند ربنا انک جامع الناس لیوم لا ریب فیه ان الله لا یخلف المیعاد بعد ازان بر لفظ مبارک راند که چون پس در ملازمت کردن این آیت با دوستان خدای عزوجل جمع شود چرا باید که خود را ازین سعادت محروم دارد و بخواند آنگاه فرمود چون کسی را خیری غایب شود یا برده بگریزد یا بخواهد که او را فرزند شایسته و بارسا باشد بس این آیت را بسیار خواند رب هب لی من لدنک ذریة طیبة انک سمیع الدعاء مختصر ذکریا صلوات الله علیه در مناجات همین خوانده بود که خدای عزوجل اجابت کرد و بسری همچو یحیی علیه السلام داد و مردی برای شیخ محمد شیبانی رحمه الله علیه بیامد به نیت فرزندی و روی بر زمین آورد و بنشست خدمت شیخ از ضمیر روشن که در وی بود فرمود که برو و این آیت را ملازمت نمای حق تعالی فرزندی شایسته روزی کند آن مرد ملازمت نمود او را بسری داد که صاحب سجاده و مصلی و حج پیاده گذارد و چون کسی خواهد که در وعده های نیک مردان بر سد و رنج عرصات قیامت نبیند این آیت بسیار خواند ربنا و آتنا ما وعدتنا علی

رسلک و لا تخزنا یوم القیمة انک لا تخلف المیعاد مردی در بخارا نفس مشهور بود چنانکه او نقل کرد پیلمانی او را بخواب دید که میان اولیا و دوستان خدای ایستاده است در ان مرد وحشتی و حیرتی پیدا آمد گفت این دولت از کجا یافتی گفت در تفسیر کشاف دیدم که هر که این آیت بخواند خدای عزوجل او را از نیک مردان گرداند اکنون من یکبار بصدق خوانده ام خدای تعالی اندک بر من بسیار ببخشید است از من این طاعت قبول کرد مرا بیامرزید و فرمانست که در میان نیک مردان باشم چون مردم خواهند که از صحبت ظالمان نجات یابند این آیت خوانند ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنک ولیا و اجعل لنا من لدنک نصیرا پس خواننده این آیت را نعمت دوستان خود بر ساند و در نصرت و ظفر بود و چون کسی خواهد که با ظلمت جمع نشود و در دنیا و آخرت این آیت را بسیار خواند لا تجعلنا فتنة للقوم الظالمین و چون کسی خواهد که از شر ظالمان ایمن باشد او را و اولاد او را و رایت بر ستی مبتلا نگرداند این آیت بسیار خواند رب اجعل هذا البلد آمنا و اجنبنی و بنی ان نعبد الاصنام و چون کسی خواهد که کافران بروی مسلط نشوند این آیت بسیار خواند ربنا لا تجعلنا فتنة للذین کفروا و اغفر لنا ربنا انک انت العزیز الحکیم در وسیله العلوم آورده است که صحابه رضی الله عنهم روایت کرده اند که هر که یکبار قل هو الله احد بخواند برکت کرده شود بر او و بر اهل او و هر که سه بار بخواند برکت کرده شود او را و اهل او را و همسایگان

او را و سر که دوازده بار خواند دوازده قصر بنا کرده شود برای او در بهشت و سر که پنجاه بار خواند فردای قیامت با پیغامبران علیهم السلام باید چنانکه بخواهد شهادت با میانکی چون نزدیک باشد ایمن شود و سر که صد بار خواند گناهان پنجاه سال او آمرزیده شود و سر که چهار صد بار خواند بیاید اجر چهار صد شهید خون ایشان ریخته باشند بناحق و سه کشته شده باشند و سر که هزار بار بخواند نمیرد تا جای خود در بهشت نه بیند یا کسی دیگر مر او را یعنی در خواب بیند در کفایه شیخی آورده است که سر که قل هو الله احد مداوم خواند امر کند خدای عز و جل ملایکه را تا قصرها بنا کنند از برای او در بهشت خشتی از زر و خشتی از نقره و چون از خواندن باز ایستد ملایکه در عمارت توقف کنند پس ملایکه دیگر بر ایشان گذرند و بگویند ایشانرا که چرا عمارت را در توقف داشته اید ایشان گویند که صاحب عمارت در نفقه توقف کرده است ما نیز عمارت را توقف کرده ایم در تفسیر منیر آورده و قوله تعالی وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ ابن عباس رضی الله عنه گفت و مجاهد نیز گفت که پیش فرستید بدین مجامعت کردن با عیالان خود از برای زیادتی پنجاه رکعتی ثوابی پیش از آنکه دست فرا کنید باید در وقت مجامعت کردن با عیال خود بگویید بسم الله الرحمن الرحیم و قل هو الله احد خوانید بعد از آن گویید اللهم جنبنی من الشیطان و جنب الشیطان منی مما رزقتنی و در ان میان هیچ نباید گفت و از دست راست باید و از دست چپ فرو آید و با خود گوید

الحمد لله الذی احل النکاح و حرم السفاح و رزقنی حلالا طیبا مقاتل گفت چون ازین مجامعت فرزند شود و اگر پیش از شما میرد شفیع باشد و اگر از شما بماند دعاگوی شما باشد خواجه امام گفت نیکوست این نیت که مومن کند و آن بر چهار وجه است یکی آنکه خویشتن را بحلال از شهوت فارغ کرده اند تا بحرام نیفتد دوم آنست که حق عورت در زنهار منست حق را ادا کنم تا بحرام میل نکند سیوم آنکه فرزندی آید که خدای ترسان باشد چهارم آنکه بر ین غسل مرا ثوابی دهند

باب پیستم

در عصمت از عذاب گور و فشنه و ضغطه گور و امان از منکر و نکیر و صفت ایشان و سکرات موت و زیارت قبور و سلامتی ایمان و دخول بهشت و دعاهای که بر کفن نویسند مشتمل بر شش فصل است

فصل اول در عصمت از عذاب گور و ضغطه گور و سبب زوال ایمان و عذاب دوزخ در کفایه شیخی آورده است که روایت میکند امیر المومنین علی رضی الله عنه که پیغامبر علیه السلام فرمود مر جبرئیل را یا روح الله مر ا چیزی بیاموز که چون امت من بدان عمل کنند ایشانرا عذاب گور نباشد جبرئیل گفت یا رسول الله بدرستی که خدای عز و جل فرستاده است هدیه برای امت تو رسول گفت علیه السلام آن کدام است گفت دو رکعت نماز در روز آدینه بگذارد بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار و آیة الکرسی یکبار و اذا زلزلت الارض سه بار هر که این نماز بگذارد او را عذاب گور نباشد شیخ فرید الدین فرمود قدس الله

وقتی عبد الله عباس رضی الله عنه پرسیدند هست چیزی که ضعیف کور را نگاه
دارد از بنده گفتاری و فرمود که بگذارد در هر شبی جمعه دو رکعت نماز و بخواند
در هر رکعتی بعد از فاتحه اذا زلزلت الارض یازده بار این سبب امان تو باشد
آنگاه مردی دیگر سوال کرد فرمود که هر که این نماز بگذارد همچنان باشد که یازده بار
ختم قرآن کرده است و امان باشد او را از ضعیف کور **در روضة القلوب**
آورده است که هر که بخواند بر کوری بسم الله ربنا و علی ملة رسول الله بردارد
خدای عزوجل عذاب کور و تاریکی و تنگی از صاحب جمل سال **در اصول صفاه**
آورده است که از ابو القاسم حکیم سمرقندی رحمة الله علیه پرسیدند که هست کفاره
ایمان بسبب آن گناه دور شود گفت سه چیز هست یکی آنکه حق تعالی او را نعمت ایمان
داده است و او شکر نکوید و تارک صلوة باشد دوم آنکه در رفتن ایمان او را خوف
نباشد سیوم آنکه ظلم کند بر اهل اسلام **شمس الائمه** عثمان بن احمد حنبل رحمة الله
علیه گفت که هر که خواهد که ایمان وی بسلامت ماند این سه چیز را بجای آرد اول آنکه
شکر اسلام گوید در همه احوال و دوم بترسد از رفتن ایمان در همه عمر خود سیوم آنکه بر
مسلمانان رحم و شفقت کند اما عذاب گور در بعضی موی منافرست از جند سبب
جنابت و نگاه داشتن جا از بول و تاخیر و داشتن نماز و فراموش کردن نماز و خواه
ابو اللیث رحمة الله علیه میگوید که عذاب گور از پنج چیز هست از بول و جنابت و ترک
نماز و غیبت و سخن چینی و فراخی از پنج چیز هست از طهارت کردن و گذاردن نماز

و خواندن قرآن و دادن صدقه **در کفایه** آورده است که از انس مالک
رضی الله عنه که پیغامبر فرمود علیه السلام بوزیدن باد و قطرات باران بر گور مومن
کفارت گناهان اوست **و منظفر دریا** گفت خضر را علیه السلام گفتم که هر که در روز
آدینه بمیرد از کفارت گناهان اوست یا سیانی دوم آنکه در ماه رمضان بمیرد
او را عذاب گور نباشد یا باشد خضر گفت علیه السلام که از مهتر عالم شنیدم دو کس
دو گور را عذاب نکنند یکی آنکه روز آدینه بمیرد دوم آنکه در ماه رمضان بمیرد **در تفسیر مغنی**
آورده است که پیغامبر فرمود علیه السلام که عذاب نکند خدای عزوجل در گور شهید
و مؤذن و کسی که در روز جمعه یا در شب جمعه بمیرد **رسول فرمود** علیه السلام هیچ
شبی بر مرده سخت تر از شب اول نیست و فرمود که رحمت کنید بر مرده کان
خود بصدقه و اگر صدقه نباشد دو رکعت نماز گذارید و بخوانید در هر رکعتی بعد از فاتحه
آیة الکرسی یکبار و قل هو الله احد یکبار و الهیکم التکاثر ده بار و چون سلام دهید
بگویید بار خدایا ثواب این نماز را به فلان میت برسان بفرستد خدای
عزوجل در گور آن میت هزار فرشته بر هر فرشته نوری و هدیه و بدهد خدای
عزوجل مر او را ثواب هزار شهید **پیغامبر** فرمود علیه السلام هر که بخواهد که نجات
یابد از عذاب گور بر وی باد که ملازمت کند چهار چیز را و بر خیزد از چهار چیز
آن چهار چیز که ملازمت کند آن کدام هست آنست که نماز پیوسته بگذارد
و صدقه دهد و قرآن خواند و تسبیح بسیار گوید بدرستی که از این چیز ها رستگاری

کور حاصل شود و آن جهار چیز که پرهیز کند دروغ گفتن و خیانت کردن بود دوم دیگر
سخن چینی و از بول پرهیز ناکردن **مرویست** از رسول علیه السلام که بیشتر
دارند از بول خود را که عامهٔ عذاب گور از بول است **در تنبیه** آورده است که
هر که خواهد که از عذاب دوزخ ایمن باشد باید که چهار چیز لازم گیرد اول نماز بوقت
گذارد دوم باید که صدقه دهد سیوم پیوسته قرآن خواند چهارم آنکه تسبیح بسیار
گوید و آن چهار که پیش ازان گفته شد آنرا ترک گیرد چون غیبت و دروغ و نهای
ناپاک بودن از بول که عذاب گور از اینها باشد **در احادیث اربعین** مذکور است
از سلیمان فارسی رضی الله عنه که پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم ده چیز است که
آن چیزها سبب دوزخ است یکی خوار داشتن فرمانهای خدای عزوجل را دیگر دوستی
کردن بدان و سختی کردن با ضعیفان و خوار داشتن بزرگان و سادات و را
ناکردن سلام و روی ترش کردن بر سایل و باز داشتن سلام و ملتمس بدنخواهان
مردم و مر دمان را مسخره گرفتن و همسایه را رنجانیدن و غلام و کنیزک را بی گناه آزردن
در صلوة مسعودی آورده است که رسول علیه السلام فرمود که هر که بمرد گفتند
خود را حلهٔ آماده کرده باشد در بهشت و اگر بشوید او را خدای عزوجل از گناهان
پاک گرداند او را و چون مرده را در خاک نهند مشتی خاک بر دارد و بران خاک چیزی بخواند
از کلام الله و یا دعایی در قبر او اندازد بعد و سر ذرهٔ که در ان خاک بود نیکی خداوند
عزوجل در دیوان او ثبت کرداند و میت را آسایش باشد تا روز قیامت

و ثوبان رضی الله عنه روایت کرد از رسول صلی الله علیه وسلم که بر گوستان
برگذشت دو شاخ تر بر شکست و بدو خاک فرو برد سوال کردم که سبب چه بود
گفت مردو مستحق عذاب بودند تا این شاخ تر بود بر ایشان عذاب سهل بود
سوال کردم بچه خصلت بدین گرفتار شدند رسول صلی الله علیه وسلم فرمود که
یکی سخن چین بوده است و یکی جامهٔ خود را از بول نگاه نداشته است و بعد
ازان فرمود که اگر در مدت عمر خود از ماه رجب یک روز روزه داشتی
ایشان را عذاب نبودی **در خلاصة الحقایق** آورده است که شبلی شیخ
ابوبکر وراق رحمة الله علیه وفات یافت بعضی از صلحا او را بخواب دیدند
اندوهگین و غمگین نشسته از و سوال کردند که اندوهگین چرا نشستی گفت چرا نباشم که
از ده جنازه که نزدیک ما می آرند یکی مسلمان نبود گفتند یا امام شیخ تدبیری
شیخ فرمودند که هر که در بامداد و شبانگاه این دعا را بخواند خدای تعالی او را
از زوال ایمان نگاه دارد **بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اعوذ بک من ان**
اشرک بک شیاء وانا اعلم واستغفرک لما لا اعلم انک انت علام الغیوب فصل دوم
امان منکر و نکیر و سوال ایشان و صفت ایشان **شیخ الاسلام شیخ فرید الدین**
قدس الله سره بر لفظ مبارک خود راند که مردی از عبد الله عباس رضی الله عنهما
پرسید که من قوی می ترسم از منکر و نکیر عبد الله عباس رضی الله عنه گفت
من ترا چیزی بیاموزم که از ایشان ترسی بس گفت در هر شب جمعه دو رکعت نماز

بگذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه صد بار اخلاص بخواند این نماز سبب امان تو
گردد از عذاب منکر و نکیر **در صلوة** مسعودی آورده است که رسول علیه
السلام فرمود که هر که موی لب دراز کرد اند شفاعت مرا امید ندارد و از
حوض من آب نخورد و کمار د خدای عزوجل منکر و نکیر را بخشم و درشتی
در تفسیر مغنی آورده است که مومن را در گور می نهند روح او را در جسد
می دارند و دو فرشته می آیند منکر و نکیر او را در گور می نشانند و از وی سوال
میکنند که قل من ربک و ما دینک و من نبیک و ما قبلتک و ما کتابک
یعنی کیست پروردگار تو و چیست دین تو و کیست پیغامبر تو و چیست قبلهٔ تو
و چیست کتاب تو پس مومن گوید ربی الله و دینی الاسلام و نبی محمد
علیه الصلوة و السلام پس ثابت دارد خدای عزوجل او را در گور چنانکه بود
در حال حیات خود در دنیا و منادی ندا کند از آسمان که راست گفتی
ای بندهٔ مومن و بگویند که زیستی نیکبخت و مردی شهید و پس گردانند
تا آنجا که نظر او کار کند **و آورده اند که** یزید بن هارون الرشید را بعد از
نقل او بخواب دیدند گفتند خدای عزوجل با تو چه کرد گفت که در گور من فرشته
آمدند درشت و مهیب بودند از من سوال کردند که من ربک و ما دینک
و من نبیک پس ریش سفید خود بدست گرفتم و گفتم که از پنجاه سال
بدرستی که تعلیم کرده ام جواب شمار و مرا نگاشتند و سال از پیش من برفتند

در وسیلة المتقلوب آورده است که در حدیث است از رسول علیه السلام
که هر که در مرض موت است بگویند او را بر رفق و آهستگی چنانکه او در نیابد
و فهم کند که شما چه میگویید و شما این کلمه بگوید که **اشهد ان لا اله الا الله وحده**
لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
و هر که این کلمه را در وقت رفتن بگوید جواب منکر و نکیر را بر وی سهل گرداند
هیچ رنجی نرسد بد و **ایضا** در حدیث آمده است که هر که در مرض موت
قل هو الله احد بخواند در آن حال که می میرد پیش از آن از جواب ایشان
برود خلاص یابد و در جواب درماند و از ضغیطه گور ایمن باشد **در تفسیر منیر**
آورده است که ابن عباس گفت رضی الله عنه که از پیغامبر علیه السلام
شنیدم که گفت دندانهای منکر و نکیر از دهن پرون خزیده باشد چون شاخ جهار
بایان و آواز ایشان چون رعد باشد و از چشمانشان آتش چون برق
جهنده موی های ایشان چون نیخ درخت خرما بود و پشتهای ایشان آهنین
بود و بدست هر یکی عمودی از آتش که اگر همه اهل دنیا گرد آیند نتوانند که جنبانند
در گور بنده در آیند بانگ بر مرده زنند و بپرسند که من ربک اگر مومن بود جواب
دهد که ربی الله باز بانگ زنند که ما دینک گویند دین من اسلام است بعد از آن
گویند پیغامبر تو کیست گوید محمد گویند از چه دانستی که محمد پیغامبر است گوید در قرآن
خواندم و گرویدم عمر گفت رضی الله عنه یا رسول الله در آن سول که تواند

جواب دادن ایشانرا ایزد تعالی این آیت فرستاد که یُثَبِّتُ اللّٰهُ
الَّذِینَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِی الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا وَ فِی الْآخِرَةِ و اگر کافر بود در جواب
مرسه سوال گوید آه ندانم بس عمود بابر سرش زنند که گرزی گوه برزگ زنند خاک
گردد و نعوذ باللّٰه منها **فصل سیوم** در آسانی سکرات موت و بخبر آن
موت و آمدن ملائکه دیگر برابر ملک الموت مرویست که هر که سوره یٰسٓ را بعد
از نماز دیگر بخواند آسان کرداند بروی خدای عزوجل سختیهای مرگ را **در تفسیر**
منیر آورده است که اُبَیِّ ابن کعب گفت رضی اللّٰه عنه که پیغامبر علیه
الصلوٰة والسلام فرمود که هر که سوره قاف والقرآن خواند خدای تعالی
سکرات موت بروی آسان کرداند و در خبر است بر در ششم بهشت این کلمه
نوشته اند که لا اله الا اللّٰه محمد رسول اللّٰه هر که خواهد که بوقت رفتن بگفتن این کلمه
توفیق یابد در مسجد جماعت دهد از **وسیلة القلوب** مرویست که هر که در وقت رفتن
ازین کلمه را گوید از آتش برهد اگرچه نیمه تن او در آتش غرق شده باشد کلمات آنست
لا اله الا اللّٰه وحده لا شریک له لا اله الا اللّٰه له الملک وله الحمد لا اله الا اللّٰه واللّٰه اکبر
لا اله الا اللّٰه ولا حول ولا قوة الا باللّٰه لا اله الا اللّٰه محمد رسول اللّٰه
در تفسیر زاهدی آورده است که اگر سوره یٰسٓ را بر بیماری خوانند چون ملک الموت
بقبض روح او آید بعدد هر حرفی ده فرشته آید از جهت کرامت او و در پیش او
همه صف زنند و بایستند و دعای آمرزش کنند او را و بوقت غسل او حاضر شوند

و دنبال جنازه او بروند و نماز کذارند و بر دفن حاضر باشند و ملک الموت جان او
قبض نکند تا رضوان که خازن بهشت اند از شهرهای بهشت بروی نیارند و نخورانند
تا او بوقت قبض روح سیراب باشد و از دنیا سیراب رود و همچنان در بهشت
سیراب در اید بفضل اللّٰه تعالی **از خلاصة الحقایق** مرویست که داود علیه السلام
ایام خود را سه قسم کرده بود سه روز حکم کردی در میان مردمان و عدل کردی
و دو روز تعهد اتباع و خدمتکاران کردی و دو روز در صومعه بودی و عبادت
کردی چون اجل نزدیک رسید و هنگام آن شد که دنیا را کذاردی روزی در
صومعه بود و عزرائیل علیه السلام در امد چون او را دید بلرزید گفت یا اخی کجا آمده
گفت آمده ام تا جان ترا قبض کنم داود گفت علیه السلام یا ملک الموت تو مرا
گفته بودی که پیش از مرگ ترا بچندروز خبر کنم چرا خبر نکردی مرا گفت بدرستی که
خبر کردند ترا خبر کنندکان تو ایشانرا پنداشتی داود گفت علیه السلام ایشان
که اند گفت اول پیری که نشان مرگ است و نرم شدن استخوانها و ضعیفی تن و خمیدن
پشت و پست شدن اعضا و در دکردن مفاصل و کند شدن نظر و کم شدن اشتها
و رسیدن فرزندان و بالغ شدن نوکسان و مردن یاران و همسایکان و هم
نشینان داود گفت علیه السلام راست گفتی ای ملک الموت ساعتی مرا مهلت ده
تا بروم و فرزندان و اتباع خود را پندم و وداع کنم ملک الموت گفت فرمان نیست
مرا که مهلت دهم داود گفت بکذار تا سجده کنم بروردکار را و پس روان آیم از دنیا در سجده

جامعة الرياض
المكتبة المركزية - قسم المخطوطات

جون بسجده کرد ملک الموت روح او را در سجده قبض کرد جون روز بامکدشتاز
صومعه بیرون نیامد فرزندان در طلب او شدند در صومعه در سجده افتاده و جان
بحق داده **ایضا** در خبر است که نزدیک میت مومن هفت صف از ملائکه
پیدا میشوند و صف نزدیک سر میت آیند ایشان میگویند مرا و را **الا تخف و لا تحزن**
و صف سیوم در پیش او بگویند مرا و را **ابشر و ابالجنة** و صف چهارم نزدیک
پایها بگویند مرا و را **نحن اولیاءکم فی الحیوة الدنیا و فی الآخرة** و صف پنجم
در هوا گویند **ولکم فیها ما تشتهی انفسکم و لکم فیها ما تدعون** و صف ششم در آسمان
در آسمان دنیا گویند مرا و را **نزلا من غفور رحیم** و صف هفتم ندا کنند از آسمان
منعتم و تلذذ الاعین و انتم فیها خالدون لک البشارة یا مومن بالبقاء و الراحة
و الخلود فی الجنة و این در حق کسی است که فرمانهای خدای عزوجل را طاعت کرده است
و بدان مستقیم بوده و **وهب ابن منبه** گفت رضی الله عنه جون حاضر میشود
ملک الموت بقبض روح بنی آدم برابر او سه فرشته دیگر می آیند ملک الانفاس و ملک
الارزاق و ملک الآثار و ملک الموت میگوید ملک الارزاق را باقی مست چیزی
از رزق این بنده بگوید مست آشامیدن شربت آبی باز ملک الآثار را گوید باقی
مست او را چیزی از اثر گوید مست گشتن از بهلویی به بهلویی باز رسید
ملک الموت این فرشتگان را فرو گذارد تا رزق بگوید استیفا شد رزق او و ملک الآثار
گوید باقی نماند از اثر او چیزی و به پرسد ملک الموت ملک الانفاس را مست باقی

از دمهای او چیزی بس ملک الموت گوید نیست مگر همین ساعت دم آخر است که
استیفا میشود از دمهای که او را در دنیا بود گوید همین دم است بس بیرون آرد
طبقی را ملک الموت در و نوشته بود بسم الله الرحمن الرحیم بگوید جانرا اجابت کن
خدای را روح از بدن بیرون آید سبکتر از پلک زدن چشم **ایضا** در حدیث
آمده است که جون عاصیان این امت را در سمت دوزخ روان کنند جون بر دوزخ
رسند مالک را گویند ما را اجازت ده تا ساعتی از آتش بر خود گریه کنیم ایشانرا
اذن کند ایشان بسی بگریند مالک گوید ایشانرا اگر شما در دنیا میگریستید از خوف
این آتش این ساعت از گریه ایمن می بودید **فصل چهارم** در ثواب
زیارت قبور در خبر است که روز پنجشنبه بامداد یا آدینه بعد از نماز پیشین یا روز
شنبه پیش از طلوع آفتاب باید رفتن که ارواح مردگان آن زمان حاضر باشند
جون بر سر گور رسید از جانب قبله در آید و بگوید السلام علی اهل لا اله الا الله و
کیف وجدتم قول لا اله الا الله اغفر لنا و لمن قال لا اله الا الله و احشرنا فی زمرة
من قال لا اله الا الله محمد رسول الله پس بر ابر روی او بنشیند فاتحه و اذا زلزلت خواند
و این دعا خواند که **الحمد لله الذی لا یموت الا وجهه** تا آخر و آیت **شهد الله**
بخواند یا در آخر بگوید **نحن ما قال الله من الشاهدین** از کفایة الاسلام
اگر کسی خواهد که در گورستان خود یا ازان دیگری رود باید که دو رکعت یا چهار
رکعت نماز در خانه گذارد در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار و اخلاص سه بار

بس سر بسجده نهد و ثواب این نماز مرده را بخشد که بزیارت او خواهد رفتن فاما باید
اول درود بر پیغامبر علیه السلام گوید تا نماز قبول بود از مفاتیح الیسایل پیغامبر
فرمود صلی الله علیه وسلم هر که خواهد که زیارت قبور کند دو رکعت نماز در خانه
گذارد و بخواند در هر رکعتی الحمد یکبار و آیة الکرسی یکبار و اخلاص پنج بار و بگوید ثواب
این نماز هر آن میت را که دم مشهور کرده اند خدای عزوجل گور آن میت را
و بدهد این مصلی را ثواب حج و عمره ایضا پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم
هر بنده که بایستد بر سر گور مومنی و این دعا خواند بیامرزد خدای عزوجل مر آن میت را
گناه پنجاه ساله و بنویسد مر او را بعدد هر یکی ده حسنه اینست الحمد لله الذی لا یفنی
الا وجهه ولا یدوم الا ملکه اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له الها واحدا
صمدا فردا وترا لم یتخذ صاحبة ولا ولدا واشهد ان محمدا عبده ورسوله
صلی الله علیه محمد النبی الامی وسلم تسلیما منوا اهله ومستجیبة
وبلغ روحه منا فی هذه الساعة تحیة وسلاما ایضا خواجه حسن بصری
رحمة الله علیه گفت افضل زیارت قبور زیارت والدین است و افضل ایام زیارت
روز جمعه است و روز عیدین و از زیارت کردن و رفتن زنده گان درین ایام
خوش می شوند مرده گان و از نارفتن غمگین می باشند از ریاحین پیغامبر
فرمود علیه السلام هر که زیارت کند گور مادر و پدر را یکی را از سر دو در روز جمعه
و خواند نزدیک گور ایشان سوره یس را آمرزیده شود بهر حرفی و آیتی که خواند

و پدر و مادر او مغفور کرده اند انس ابن مالک رضی الله عنه از پیغامبر روایت کرد که
هر که بگوید فلله الحمد رب السموات والارض ورب العالمین وله الکبریاء فی
السموات والارض وهو العزیز الحکیم لله ملک السموات والارض ورب العالمین وله النور فی
السموات والارض وهو العزیز الحکیم یکبار بس ثواب این بکند بنام مادر و پدر و بگوید اللهم اجعل ثوابها لوالدی
او حق مادر و پدر را ادا کرده باشد و هیچ باقی نمانده باشد از حق مادر و پدر و تمام حقوق
ایشان بجای آورده باشد و اگر این عمل را پنج بار بخواند و بدهد ثواب این جمله
مومنین و مومنات را دارد خدای عزوجل در گورهای ایشان سریکی از
موحدان روشنایی و چراغی انس ابن مالک رضی الله عنه گفت پیغامبر فرمود
علیه السلام چون بخواند مومن آیة الکرسی و بدهد ثواب آن مر اهل قبور را دارد
خدای عزوجل در گور هر مومنی از مشرق تا بمغرب جمل نور و فراخ کرداند گورهای
ایشانرا و بر ای هر میتی درجه و بدهد خوانده را ثواب شصت پیغامبر و کرداند
خدای عزوجل از هر حرفی فرشته تسبیح گویند مر او را تا روز قیامت از وسیلة
القلوب آمده است که هر که این آیت در گوری بخواند که زعم الذین کفروا ان لن
یبعثوا قل بلی وربی لتبعثن ثم لتنبؤن بما عملتم وذلک علی الله یسیر حق تعالی بیامرزد
آن مرده را و آن زنده را **فصل پنجم** در سلامتی ایمان و دخول بهشت
از فواید الفواد خواجه علیه الرحمه بر لفظ مبارک خود راند که علامت مومن در وقت
رحلت آنست که روی او زرد شود و جبین او عرق کند شیخ فرید الدین قدس سره

فرمود از تفسیر منیر و از وسیلة القلوب هر که خواهد که زندگانیش بخیر باشد و موتش
باسلام بود این آیت بسیار خواند ربنا افرغ علینا صبرا و توفنا مسلمین
و چون خواهد که مسلمانش بمیرانند و بصالحانش برسانند این آیت بسیار خواند
فاطر السموات والارض انت ولی فی الدنیا والآخرة توفنی مسلما والحقنی بالصالحین
و چون خواهد که نور ایمان در دل او کامل شود این آیت بسیار خواند ربنا اتمم لنا
نورنا واغفر لنا انک علی کل شیء قدیر و چون خواهد که دلش ایمن از ایمان
باشد و رحمت حق نثار او کرد این آیت بسیار خواند ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ
هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب اسپنا وسید الاستغفار
روایت کرده اند که وقتی رسول علیه السلام نشسته بود و صحابه رضوان الله علیهم اجمعین
گرد بر گرد او حکایت پیغامبران گذشته بیان میکردند صحابه از یاران رسول علیه
السلام برخاست و روی بر زمین آورد و عرضه داشت کرد که یا رسول الله
دلم از ایمان چگونه ایمن گردد که با ایمان خواهم رفت رسول علیه السلام در میان
اندیشه مند شد جبرئیل علیه السلام در حال فرود آمد و گفت یا محمد این آیت آورد ام
بستان بس هر که در این آیت ملازمت نماید دل او از ایمان ایمن شود و امید بود که
او با ایمان برود و نزول این آیت در آن روز بود که آن صحابی التماس کرده بود
بعد از آن رسول علیه السلام فرمود که هر که این دعا را در روز یکبار بخواند اگر در آن
روز بمیرد از اهل بهشت باشد و اگر در آن شب بمیرد که این دعا خوانده باشد

در رود

در رود در بهشت دعا اینست اللهم انت ربی لا اله الا انت خلقتنی وانا عبدک
وانا علی عهدک ووعدک ما استطعت اعوذ بک من شر ما صنعت ابوء لک
بنعمتک علی وابوء بذنبی فاغفر لی فانه لا یغفر الذنوب الا انت
ابن عباس گفت رضی الله عنه که چون این دعا را از زبان مبارک رسول
علیه السلام شنیدم در عقب هر نمازی فریضه ترک ندادم و این دعا را ورد
خود ساختم بعد از نقل او را بخواب دیدند پرسیدند که حق تعالی با تو چه کرد
فرمود که بیامرزید و بهشت روزی کردانید مرا از برکت این دعا که رسول
علیه السلام فرمود و این دعا را سپید الاستغفار گویند از اوراد شیخ
الشیوخ رحمة الله علیه از تفسیر منیر در حدیث است که هر که در روز یا در شب
این کلمات گوید در بهشت رود بر هر کاری که بوده باشد کلمات اینست
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده ورسوله وان
عیسی عبد الله وابن امته وکلمته القیها الی مریم وروح منه وان الجنة حق والنار
حق وان البعث حق ایضا در وسیلة القلوب آورده است که در خواندن این دعا
در صباح مواظبت نمایند در حدیث آمده است که هر که در عقب هر نماز فریضه
بگوید این ده کلمه پنج از برای آخرت و پنج برای دنیا در این پنج حالت دنیا و در آن
پنج حالت آخرت در هر حال که در ماند رحمت خدای تعالی بجا یابد که او را
از آن برهاند و جزای خود را عطا کند این کلمات اینست حسبی الله الخالق

لدینی حسبی الله وللعین لدنیای حسبی الله والکافی لامری حسبی الله العلیم القوی لمن
یعنی علی حسبی الله الشدید لمن کادنی بسوء حسبی الله الکریم عند الموت حسبی الله
عند المسالة فی القبر حسبی الله الکریم عند الحساب حسبی الله اللطیف
عند المیزان حسبی الله العزیز عند الصراط حسبی الله لا اله الا هو
علیه توکلت وهو رب العرش العظیم. جون باعتقاد درست وصدق این کلمات گوید
مرد را همش کفایت شود در وقت انشاء الله تعالی از مضمرات واز تفسیر مغنی
در خبر است که هر که بگذارد روز جمعه چهار رکعت نماز وبخواند در هر رکعتی فاتحة
یکبار واخلاص یازده بار بعد از سلام صد بار گوید لاحول ولا قوة الا بالله
العلی العظیم نگاه دارد خدای عزوجل بروی ایمان را وقت نزع از تفسیر منیر
گذشتن از عقبهٔ صراط بدانست که کسی در دنیا برده آزاد کند چنانکه در خبر آمده است
از پیغامبر صلی الله علیه وسلم که مردی گفت یا رسول الله مرا چیزی آموز که
در بهشت روم پیغامبر گفت علیه السلام رقبه را آزاد کنی یا رقبه از بندگی برهانی
گفت یا رسول الله هر دو یکی است گفت نی عتق رقبه آنست که برده آزاد کنی
وفک رقبه آنست که در بهای آن یاری دهی از تفسیر مغنی مرویست که
اعرابی شنید از رسول علیه السلام که در خانه این آیت خواند در صفت دوزخ
لکل باب منهم جزء مقسوم پس اعرابی گفت بنده خود را آزاد کردم بدان
مر بنده جزو بیست تا آزاد کند خدای عزوجل مرا و هفت اندام مرا از هفت در

دوزخ پس جبرئیل علیه السلام بیامد و خبر کرد پیغامبر را علیه السلام که بشارت بر تو
اعرابی را بدرستی که خدای عزوجل حرام کرد آتش دوزخ را بر پشته
گردانید بر توکل در های دوزخ را وکشاده گردانید بر توکل درهای بهشت را
از کفایة شعبی در خبر است که رسول علیه السلام فرمود اگر مسلمانی بمیرد و بگذارد
نماز صد کس بروی از مسلمانان و آمرزش خواهند او را خدای عزوجل بیامرزد
و در خبر دیگر است که رسول فرمود علیه السلام هر که بمیرد و بگذارند نماز سه کس بروی
و آمرزش خواهند او را بیامرزد خدای عزوجل و در خبر است از رسول علیه السلام
چون بمیرد بنده مومن و گواهی دهند پس از همسایگان که این مرد نیکبخت بود
بگوید خدای عزوجل او را از اهل بهشت از منظر دریا نکته شانزدهم خضر گفت
علیه السلام که ای منظر دریا کوشش دار انکه محمد رسول الله بر براق نشسته بود تا بنزدیک
بر در بهشت بایستد تا در راست بایستاد چون خواجه عالم صلی الله علیه وسلم بگذشت
رضوان در وقت خواست که آن در پیش کند هر چند جهد کرد در پیش نشد رضوان
در تعجب بماند جبرئیل علیه السلام آمد و گفت ای رضوان جهد مکن و خود را بیهوده مدار
که تو انی در پیش کردن که محمد رسول الله کشاده است رضوان نتوانست
پیش کردن و تا قیامت کشاده بود تا امت محمد علیه السلام در اینند در بهشت که
خدای عزوجل گشاید که افمن شرح الله صدره للاسلام ۱۰ ابلیس نگاه
کی تواند بست و آن تازیانه مالیدن سنت است بر سواری که بشهر پستان

درون رود تا زیانه بر در مالد واین کلمات گوید رَبِّ اَدْخِلْنِی مُدْخَلَ صِدْقٍ وَاَخْرِجْنِی
مُخْرَجَ صِدْقٍ وَاجْعَلْ لِی مِنْ لَدُنْکَ سُلْطَانًا نَصِیرًا مرکه این سنت نگاه دارد و این
بگوید مژده ای قیامت ازان در در بهشت در آید که پیغامبر علیه السلام گشاده است
از اربعین احادیث مرویست از سلمان فارسی رضی الله عنه که پیغامبر فرمود
صلی الله علیه وسلم که دو چیز است که سبب در بهشت درآمدن است کرامت کردن
مهمان و نگاه داشتن راز و پوشیدن خویشاوندان و کارهای نیک کردن
و نیکویی کردن بجای آن کسی که بد کرده است بتو و دوست داشتن درویشان
و نگاه داشتن اندام نهانی و باز جستن و پرسیدن همسایه را و پرسیدن بیماران
و نشستن با برادران است و آورده اند که مولانا شیخ الاسلام برهان الدین
مرغینانی رحمة الله علیه در شهر سمرقند در سال سنه ثمان وتسعین وخمسمایه
پیغامبر را علیه السلام بخواب دید که می آمدند و صحابه کرام ابوبکر و عمر و عثمان و علی
رضی الله علیهم اجمعین در خدمت پیغامبر علیه السلام هریک دستار خود بسته بودند
می آمدند شیخ الاسلام پیش رفت و سلام کرد و سوال کرد که یا پیغامبر خدای واقعه
چیست که دستار خود بسته متفکری و صحابه کرام متابعت کرده پیغامبر علیه السلام
فرمود واقعه چیست ازین صعب تر که مرروز چندین هزار از امت من از دنیا بآخرت
می آیند و از ایشان کم کسی با خود ایمان می آرند شیخ الاسلام در پای مبارک
پیغامبر علیه السلام افتاد و گفت یا رسول الله تدبیر چیست مهتر عالم علیه السلام

گفت

گفت تدبیر آنست که ترا وصیت میکنم تا جز کنی با مستان من کی این دعا را بیاموزند
تا به برکت این دعا خدای تعالی بر ایشان ایمان نگاه دارد و کاغذی بدست شیخ
الاسلام داد چون از خواب بیدار شد دعا بخط سبز نوشته دید دعا اینست
بسم الله الرحمن الرحیم اللهم انی اسالک بعزتک یا عزیز وبقدرتک یا قدیر
وبحمدک یا حمید وبحکمتک یا حکیم وبرحمتک یا رحیم وبعظمتک یا عظیم وبعفوک
یا غفور وبفضلک یا رحمن وبمنک یا منان ان تحفظ علی الایمان فی آناء اللیل
واطراف النهار قائما وقاعدا راکعا وساجدا یقظانا ونائما حیا ومیتا وعلی کل
حال برحمتک یا ارحم الراحمین سعد بن جبیر رضی الله عنه گفت که من رفتم بعیادت سلمان
رضی الله عنه و او مبطون بود گفت که از پیغامبر علیه السلام شنیدم که گفت چشم
(زحمت شکم)
دارید میت را در حال مردن از چیزی چون خوی کند پشانی او و آب از دیده او
روان بود و سر و سوراخ بینی او منتشر بود بس رحمت است از خدای عزوجل که
بروی نازل شده است و اگر بیند که چون اشتر جوان که حلق او خفه کرده باشد
بانگ کند یا چو مردم که در حالت خواب بانگ کنند و گونه بشره او پر خ و لبها و دهان او
خاکستر گون بود و کفک از کلوی او برآید چنانکه از کلوی اشتر برآید این علامت
است از عذاب خدای عزوجل بروی نعوذ بالله منها **فصل ششم**
در دعاهای که در کفن نویسند پیغامبر فرمود علیه السلام عبد الله را رضی الله عنه
ای پسر عباس چون کسی بمیرد او را در کفن بپیچند و این آیتها و دعا بر کاغذ نویسند

گفت

وبر سینه او نهند ایزد تعالی به برکت این دعا بران مرده رحمت کند و نزدیک او
فرشته رحمت آید و بایستد با شمشیر و استبرق و فراشها بهشتی و طبقهای
پر نور و رحمت و وری از بهشت بر قبری کشایند و این مرده را عذاب گور نباشد
اگر چه کافر باشد بسم الله الرحمن الرحیم ربنا اتمم لنا نورنا واغفر لنا انک
علی کل شئ قدیر اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا
عبده ورسوله واشهد ان الجنة حق والنار حق والصراط حق والبعث حق والمیزان
حق والحساب حق والجنات حق والشفاعة حق والرویة حق وانت حق
وقولک حق وفضلک حق ولقاؤک حق وفی الجنة وان الساعة آتیة لا ریب
فیها وان الله یبعث من فی القبور واقم الصلوة طرفی النهار وزلفا من اللیل
ان الحسنات یذهبن السیات ذلک ذکری للذاکرین افمن شرح الله صدره للاسلام
فهو علی نور من ربه فویل للقاسیة قلوبهم من ذکر الله والکاظمین الغیظ والعافین عن
الناس والله یحب المحسنین والصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین اقم الصلوة لدلوک الشمس
الی غسق اللیل وقرآن الفجر ان قرآن الفجر کان مشهودا فقل حسبی الله لا اله الا هو علیه
توکلت وهو رب العرش العظیم دیگر بسم الله الرحمن الرحیم
الم نشرح تا آخر و در خبر است از رسول علیه السلام هر که این دعا را وید در
سینه مرده نهد حق تعالی عذاب گور را دفع گرداند بفضل خویش سبحانک
انت ربی وانا عبدک ربی اغفر لی ارحمنی برحمتک یا ارحم الراحمین دیگر از کفایه شعبی مردی را

حالت مرض بسر خود را وصیت کرد که چون من بمیرم و غسل داده شوم باید که در پیشانی
و سینه من بسم الله الرحمن الرحیم نویسی بر او و بجنان کرد و بعد از ان نقل پدر را
در خواب دید گفت حال تو چگونه است گفت آن زمان که مرا در خاک نهادند و منکر نکیر
عذاب در آمدن چون نوشته دیدند در پیشانی و سینه من باز گشتند و گفتند تو
ایمن کرده شده از عذاب دیگر چون این دعا را در کفن نویسند در مناجات
موسی است علیه السلام که عذاب گور را ز سر سال نکنند اللهم انی اسالک باسمک العظیم
الذی هو قوام الدین واسالک باسمک الذی ترزق به العالمین واسالک باسمک
الذی تحیی به الموتی وتمیت به الاحیاء واسالک باسمک الذی دعاک به جبرئیل ومیکائیل و
اسرافیل وعزرائیل یا بدیع السموات والارض یا ذا الجلال والاکرام برحمتک یا ارحم الراحمین
در اسباب غنا و فقر و قضای دین مشتمل بر سه فصل فصل اول در اسباب غنا
و نماز و دعا در طلب رزق از کفایه شعبی هر که خواهد که رزق بروی فراخ گردد دو رکعت
نماز گذارد در هر رکعتی فاتحه یکبار و انا اعطیناک سه بار و اخلاص و معوذتین هر یک
سه بار چون سلام دهد این دعا سه بار بخواند اللهم یا رازق المقلین ویا رحیم المساکین
ویا هادی المومنین ویا غیاث المستغیثین اغفر لی وارحمنی وانت خیر الراحمین
اللهم ان کان رزقی فی السماء فانزله وان کان فی الارض فاخرجه وان کان بعیدا فقربه
وان کان قریبا فیسره وان کان عسیرا فکثره وان کان کثیرا فبارک لی فیه
انک علی کل شئ قدیر یا ارحم الراحمین صلی الله علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین

دیگر هر کرا تنگی روزگار باشد بهر وقت که خواهد از اوقات خمسه و غیر آن دو رکعت
نماز گذارد و بخواند در رکعت اول فاتحه یکبار و قل یا ایها الکافرون پنج بار و
در رکعت دوم فاتحه یکبار و سورهٔ اخلاص پنج بار بعد ازان سر بسجده نهد و این
دعا خواند بسم الله الرحمن الرحیم یا مَن یَدَاکَ مَبسُوطَتَانِ تُنفِقُ کَیفَ تَشَاءُ
اُبسُط عَلَینَا بِفَضلِکَ الوَاسِعِ یَا مَن لَیسَ لِغِنَائِکَ غَایَةٌ اِرحَم مَن لَیسَ لِفَقرِهِ نِهَایَةٌ
بِرَحمَتِکَ یَا اَرحَمَ الرَّاحِمِینَ دیگر از کفایة الشعبی در خبر است که سنت نماز بامداد
در خانه گذارد و فراخ کرداند خدای عزوجل رزق او را دیگر ادعیه که می باید خواند
از ملفوظ شیخ الاسلام شیخ فرید الدین قدس سره فرمود که شنیدم از شیخ الاسلام
قطب الدین بختیار قدس سره هر که آیة الکرسی خواند و درون خانهٔ خود درود
حضرت عزت از ان بنده درویشی دفع کند بعد ازان فرمود بخدمت شیخ الاسلام
قدس سره حاضر بودم خدمت ایشان حکایت درد عا میکردند فرمود که مرکرا
تنگی معاش پیدا شود برای گشادگی این دعا خواند یَا دَایِمَ العِزِّ وَالبَقَاءِ یَا ذَا الجَلَالِ
وَالجُودِ وَالعَطَاءِ یَا وَدُودُ یَا ذَا العَرشِ المَجِیدِ یَا فَعَّالُ لِمَا یُرِیدُ ایضا چون مردی خواهد که در
رحمت و برکت بروی فراخ کرداند و هیچ کس محتاج نشود این آیت را خواند
رَبَّنَا اَنزِل عَلَینَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ تَکُونُ لَنَا عِیدًا لِاَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآیَةً مِنکَ
وَارزُقنَا وَاَنتَ خَیرُ الرَّازِقِینَ در منافع قرآن هر که آیة الکرسی و دو آیت بعد از و تا
خالدون بخواند بعد فریضهٔ هر نمازی غنی گرداند خدای عزوجل او را از فقر و روزی

رساند او را بی حساب و هر که آیة الکرسی بنویسد و بنهد در خانه که پیکونت دارد در رزق
بروی فراخ کردد و هیچ تنگی نبیند در خلاصة الحقایق رسول فرمود علیه السلام هر که
هر روز صد بار گوید لا اله الا الله الملک الحق المبین مرا و را امان باشد از درویشی یعنی
خدای تعالی این بنده را از ان نوع درویشی نگاه دارد که در وی مضرت دین باشد
و این درویشی دلست چنانکه تو انگری دل سودمندست درویشی دل زیان کارست
و نیز نشان آن حرص است و حرص آتش دوزخ را ماند بدان معنی که جان نشود
کس نه پندد تشنه که بیاید دگر خواهد چنانکه آتش را هر چند هیزم نهی بسوزد ایضا
در حدیث آمده است که گفت مر رسول را مردی که مرا بسیار مصیبت می آید
در تن و مال و در اهل و ولد فرمود هر روز بامداد بگو بسم الله علی نفسی و اهلی
و مالی اللهم بارک لی فی قدری و اَرضِنِی بِمَا قَضَیتَ حَتَّی لَا
اُحِبَّ تَعجِیلَ شَیءٍ اَخَّرتَهُ وَلَا تَاخِیرَ شَیءٍ عَجَّلتَهُ آن مرد گفت از خواندن
این دعا حق تعالی همه تفرقتها و محنتها و مصیبتهای مرا سهل کردانید و مردی را
دوام برابر ده بود بنالید پیش رسول علیه السلام رسول فرمود او را بگو هر روز
این دعا هفت بار چون بگفت وی را زده شد دیگر از خلاصه پیغامبر فرمود
صلی الله علیه وسلم هر که صد بار گوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم او ابدا
فقیر نشود و هفتاد نوع حسرت و بلا از وی دفع شود که کمترین آن درویشی و غم
باشد دیگر از کتاب اقلام الاسلام هر که هر روز بگوید لا حول و لا قوة الا بالله العلی

العظیم خدای عزوجل او راغنی گردانید دیگر پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم
هر که درمیان سنت و فریضه بامداد مقشا دبار این آیت بخواند حق تعالی
تنگی روزگار از وی برگیرد بسم الله الرحمن الرحیم وَاِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ
لَا تُحْصُوهَا اِنَّ اللّٰهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ دیگر سورهٔ ارایت الذی هر که هفتاد بار
بخواند بنیت آنکه حق تعالی فرزندان او را از بلاها و محنتها و محتاج شدن
نگاه دارد دیگر پیغامبر فرمود علیه السلام هر که سورهٔ واقعه هر شب بخواند او را
فاقه نشود دیگر مردیست از رسول علیه السلام هر که مواظبت کند بر خواندن
چهار سورهٔ یعنی سورهٔ واقعه و مزمل و والیل و الم نشرح ایمن شود از فقر
منقولست از شیخ الاسلام شیخ صدرالدین محمد ذکریا رحمة الله علیه هر که بعد از
اشراق و بعد از عشا این چهار سوره خواند واقعه و مزمل و والیل و الم نشرح
حق تعالی او را عذاب گور نکند و از فاقه ایمن گرداند بعد و این دعا
خواند یا مُسَبِّبَ الْاَسْبَابِ وَیَا مُفَتِّحَ الْاَبْوَابِ وَیَا مُقَلِّبَ الْقُلُوبِ وَ
الْاَبْصَارِ وَیَا دَلِیلَ الْمُتَحَیِّرِینَ اَرْشِدْنِی وَیَا غِیَاثَ الْمُسْتَغِیثِینَ اَغِثْنِی تَوَکَّلْتُ
عَلَیْکَ یَا رَبِّ وَفَوَّضْتُ اَمْرِی اِلَیْکَ یَا رَبِّ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِیِّ الْعَظِیمِ
دیگر از تفسیر زاهدی انس بن مالک روایت کرد از رسول علیه السلام هر که
روز آدینه بگوید مقشا دبار اللهم اغننی بحلالک عن حرامک وَبِطَاعَتِکَ عَنْ مَعْصِیَتِکَ
وَبِفَضْلِکَ عَنْ سِوَاکَ دو جمعه نگذرد که حق تعالی او را غنی گرداند آورده اند که

مردی گفت من تجربه کردم این را بس یافتم چنانکه فرموده است دیگر مرویست که
مردی بیامد بحضرت رسول و از فقر بنالید رسول علیه السلام فرمود که بیاموزم ترا
چیزی که برود ی از تو فقر و زحمت برود گفت بلی یا رسول الله گفت این دعا
در شبانگاه بخوان بسم الله الرحمن الرحیم تَوَکَّلْتُ عَلَی الْحَیِّ الَّذِی لَا یَمُوتُ
وَقُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ
وَکَبِّرْهُ تَکْبِیرًا پس آن مرد بخانه آمد و این دعا لازم گرفت و مدام میخواند
بعد از چند گاه باری تعالی فقر از وی دور کرد و زحمت از وی دفع شد دیگر
نقلست که روزی اعرابی بحضرت رسول صلی الله علیه وسلم آمد و از دست
فقر و فاقه بنالید رسول فرمود علیه السلام بعد از هر فریضه ده بار آیة الکرسی
بخواند و بروز جمعه ناخن بازگرفت اعرابی همچنان کرد چندان مال شد او را که از
کار آخرت بماند بتر سید و نزدیک رسول علیه السلام آمد و احوال عرض کرد
رسول علیه السلام فرمود که ناخن را بدندان بازکن و بدامن روی پاک کن چنانکه
باز فقیر شد رسول فرمود علیه السلام دعای سعلبه را فقیر بوده است چنانکه
از غایت فقر بر یک بستر او بود ازین دعا که رسول علیه الصلوة والسلام او را
آموخت غنی شد دعا اینست اللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْاَلُکَ یَا عَالِمَ السِّرِّ وَالْخَفِیَّةِ وَیَا مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ
بِعَظَمَتِهِ مُسْتَبِیَّةٌ وَیَا مَنْ فِی الْاَرْضِ بِعِزَّتِهِ تَجَلَّلَهُ الْمَکِیَّةُ وَیَا مَنْ اَلْوَانُ مِنْ چِیزِ نُورِهِ
مَصْبُوغَةٌ وَیَا مَنِ الرِّیَاحُ بِمَشِیَّةِ مُذْرِیَةٌ وَیَا مَنِ الْجِبَالُ بِاِرَادَتِهِ رَاسِیَةٌ وَیَا مَنْ بِخَلْقِهِ

یوسف من ربق العبودیة یا کهیعص یا حم عسق یا من اسمه فی التوریة آمیا
شراهیا و یا من اسمه فی الانجیل ساملا و یا من اسمه فی الزبور طاب حریا
و یا من اسمه فی صحف ابراهیم ابلوسیم و یا من اسمه بلسان یعقوب ایل شدایا
و یا من اسماءه فی القرآن الله لا اله الا هو الحی القیوم یا رب العالمین یا خالق الجن
و البشر یا اهل یا سامع الصوت و یا سابق الفوت اسالک بحق هذه الاسماء و شرفها و بغیرها
ان تفتح علی ابواب الرزق و الخیر و البرکة و السعادة و السلامة حیث کان و حیث
ما توجه انک علی کل شئ قدیر و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین

دیگر هر که بخواند سورهٔ مزمل بردار خدای عزوجل از وی نامرادی و تنگی در دنیا
و در آخرت دیگر از شیخ الاسلام شیخ فریدالدین قدس سره العزیز منقول است
هر که خواهد که عزوجاه و مال یابد بس سورهٔ اخلاص سه بار خواند و سه بار درود
فرستد و این آیت خواند و من یتق الله یجعل له مخرجا و یرزقه من حیث لا یحتسب
تا آخر آیت و بسوی آسمان دمدغنی کرد و خدای عزوجل او را نگاه دارد
و عزیز باشد در میان مردمان دیگر از فواید الفواد فرمود مصنف کن شیخ الاسلام
شیخ فریدالدین را قدس سره در خواب دیدم مرا گفت باید که هر روز صد بار
این دعا را بخوانی که لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک و له الحمد و هو علی کل شئ
قدیر چون بیدار شدم این دعا را ملازمت کردم با خود گفتم درین فرمان مقصودی
خواهد بود بعد ازان در کتب مشایخ دیدم نوشته که هر که هر روز این دعا را بخواند

بی اسباب خوش باشد و خوش زید دانستم که مقصود شیخ این بوده است دیگر
آورده اند که قبیصه رضی الله عنه گفت یا رسول الله من ضعیف و ناپناشده ام
و بخت و نیاکر فتار گشته و بچشم اعیان و اهل و عیال خوار گشته ام پیش رسول
علیه السلام سوگند یاد کرد که همه پشک و کلوخ بزاری میگریست چون قبیصه
میگفت رسول علیه السلام فرمود بر تو باد بامداد و شبانگاه که این دعا را بخواند
که این دعا را آزموده اند تا در روزی بر تو گشاده کرد و چون سال تمام شد
قبیصه از همه مردمان بهتر شد و سران بنده که خواند تو انگر کرده مختصر کرده شد سبحان الله
و بحمده سبحان الله العظیم و بحمده استغفر الله و اتوب الیه و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم ماشاء الله کان و ما لم یشاء لم یکن دیگر از فواید الفواد مصنف میگوید در ولایت
دست بوس شیخ میسر شد یکی بیامد و برای انتظام احوال خویش استمداد طلب
کرد فرمود که برای دفع تنگی معیشت هر شبی سورهٔ جمعه باید خواند بعد ازان زود
شیخ الاسلام شیخ فریدالدین قدس سره هر شب آدینه فرمودی باید خواند و لی
خود هرگز نخوانم برای آنکه جلوه خدای او را باید بدارد مرا دیگر از خلاصة الحقایق
فصایلی و افعالی که سبب تو انگری است پیغامبر علیه السلام فرمود هر که جهار چیز
لازم گیرد او و عیال او هرگز فقیر نشوند خاستن از خواب پیش از صبح وضو
کردن پیش از وقت نماز و در آمدن در مسجد پیش از بانگ نماز و سخن دنیا ناگفتن
بعد از نماز وتر از منافع قرآن جعفر صادق رضی الله عنه گفت هر که بنویسد

سوره کهف را در جای پاک و بشوید و بکند در شیشه که سر او تنگ باشد و دران خاکر
وی هست بدارد و ایمن باشد از فقر و از دین و ایمن بود اهل او و از ایذا مردمان
و مرگ مختاج پس نباشد دیگر نقل از اربعین مرویست از سلمان فارسی رضی الله عنه
از رسول علیه السلام ده چیز هست که آن سبب تو انگریست نیکویی کردن در حق
مادر و پدر و نگاشتن عقیق داشتن و بسیار شکر گفتن مر خدایرا و بریدن ناخن روز
پنجشنبه و گرفتن دست ناپینا و بوسیدن نعلین و جارو بکردن مسجد با
و گذاردن حج و راستی کردن در تجارت و معاملات و تعاهد کردن و نیکو کردن
زراعت از رساله عجوزه در حدیث هست مر انگشترین عقیق پیوسته با خود دارد
همیشه غنی و خوش دل باشد دیگر در حدیث هست مر که انگشترین زمرد دارد
فقیر نشود دیگر از منافع قرآن مر که این آیت که وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ
جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ بنویسد روز آدینه چون از نماز جمعه
در خانه باز گردد و با خود دارد و یا در جائی که سکونت دارد بدارد خیر و برکت بسیار
شود ایضا مر که این آیت را بنویسد و بشست بر غاله سفید بره کرده
باعت دهد و باب مندبا که ببارسی کاسنی گویند و دران ضم کند صبر سقوطری
و زعفران بنویسد و بعد از نوشتن در پچد چنانکه تعویز را پچند بعد ازان در
صوف لعلی پچد و در گردن خروس کی تاج دارد و سبز چشم باشد ببندد و رها کند
خروس را در روز سه شنبه اول ساعت از روز در خانه یا در بیابان یا در کوه

آن خروس بر دو سر جاد فینه و مالی و گنجی و کانی یا چیزی بنهان در زیر
زمین باشد آنجا بایستد و بپای منقار آن مکانرا کاوید ن گیرد یکبار دو بار
چنین کند و سر بار کی خروس را رها کنند تا بجا برود و بایستد چون آن موضع را
بکاوند مالی و گنجی و دفینه پدید شود آیات اینست لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ
وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ أَنْ
أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ
اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ دیگر از خلاصة الحقایق ابن عمر رضی
الله عنه گفت که پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم در خانه که مرد حبشی یازن حبشی قرار
خدای تعالی در ان خانه برکت دارد دیگر اسباب تو انگری از خلاصة الحقایق
سه احادیث پیغامبر است علیه السلام اهل بیت را بایکدیگر بنشستن و غذات کردن
در راه خدای عزوجل و بعد از نماز بامداد خواب ناکردن و اختیار کردن آخرت را
بر دنیا و بامداد و شبانگاه در مسجد ساکن شدن و اهل بیت خود را امر کردن
بنماز گذاردن و مشغول بودن و مداومت کردن در نماز و بعبادت خدای
عزوجل و در شب بخشنه و آدینه توسیع رزق کردن و امانت گزاردن و خیانت
ناکردن و در طلب رزق صبر کردن و عجلت ناکردن و توکل کردن بخدای عزوجل
چنانکه حق توکل است و تقوی کردن و پیش آستانه در رفتن و نان ریزه خوردن

وادای امر و نواهی بجای آوردن و مادر و پدر را دعا کردن و پیش از صبح خاستن
و افزودن در صدقه و نفقه و گرامی کردن علما و قرآن و دعا کردن در شب برای
فراخ کردن نفقه در روزها شور با عیال خود و رحم پیوستن و نیکویی کردن در حق
مادر و پدر و خوف خدای در دل داشتن و سخاوت کردن و پاک بودن از کبائر
و معاصی و احتراز کردن از دروغ گفتن و ترک زنا و ترک گفتن فحش و نگاه داشتن
جواب بانگ نماز و سخن حق گفتن و در متوضا سخن ناگفتن و ترک حرص کردن و شکر
منعم گفتن پیش از طعام و بعد از طعام دست شستن و نماز خفتن بجماعت گذاردن
و سر کدر خانه داشتن و بر خادمان انعام کردن و حق استاد نگاه داشتن
و در حق پادشاه سخن ناشایسته ناگفتن و بر زیردستان رحم کردن و بر رسول
صلوات فرستادن این جمله اسباب تونگری است **از تفسیر منیر**
آورده اند که عالمی را تنگی معاش شد بس بدید و پستی را در خواب و بدو از
حال خود شکایت کرد او گفت مگر تو سورهٔ یاسین از قرآن یاد گرفته بودی و فراموش
کردی گفت آری گفت برو و باز یاد گیر آن عالم همچنان کرد تنگی عیش از وی
برفت **فصل دوم در اسباب فقر** از خلاصة الخلایق مرویست که پیغامبر
علیه السلام فرمود هر که شانه کند ایستاده و ام زده شود **ایضا** هر که در طعام
دم بدمد برکت برود هر که ترک دعای پدر و مادر کند منقطع شود از وی رزق
در دنیا **ایضا** سلیمان پیغامبر علیه السلام گفت در خانه کسی که چیز باشد

برکت

برکت نباشد خیانت و زنا و سرقه **ایضا** امیر المومنین علی رضی الله عنه
گفت مر اصحاب خود را که خبر کنم شما را بچیزی که از آن جون احمر از نگنید فقر را
تنبیه عنکبوت در خانه گذاشتن و شانه ایستاده کردن و رو فته زاد در خانه
گذاشتن و سوگند دروغ خوردن و زنا کردن و پیدا کردن حرص و خواب
رفتن میان نماز شام و نماز خفتن و سرود بسیار شنیدن و رد کردن سایل که
شب آید و ترک تقدیر در معیشت و بریدن رحم **از کفایه شعبی** انس بن مالک
رضی الله عنه گفت رسول علیه السلام دعای بد نکنید فرزند از ابد پرستی که
مرگ دعای مرگ کند فرزند از افقیری میراث یابد **نقل از اربعین احادیث**
مرویست از سلمان رضی الله عنه که رسول علیه السلام فرموده چیزهاست که
آن سبب فقر است خوردن طعام نزدیک مرده و پوشیدن ایزار آهن
بستن دستار شسته و افکندن شش زنده بر زمین و بریدن موی پر بمقراض و
خوردن آب از کوشهٔ آفتابه و آویزند و نظر کردن در ریه نعلین و کاهلی در نماز و
ننگ داشتن از مردمان و عادت کردن دروغ **در خبر است** که در خانه که
خر باشد دف و طنبور و زنده دعای اهل آن خانه مستجاب نشود و ملایکه در آن
خانه در نروند و بر دارد خدای عزوجل برکت از آن خانه **در خبر است** که
سه کس را بهشت روزی نباشد فرزند عاق و زن خاین و همسایه بد از فواید خوف
در مشارق این حدیث است **لا یدخل هذا بیت قوم الا دخله الذل**

این حدیث در باب جوبهای زراعت است یعنی این جوبها در خانه در نیاید مگر آنگه
خواری دران خانه در اید و این حدیث را در محلی فرموده اند و آن چنان
بود که وقتی رسول علیه السلام در خانه یکی در امد دران خانه دو جوب دید از جوبهای
زراعت نهاده این حدیث فرمود دیگر چند چیز است که موجب فقر است زنا
کردن و دروغ گفتن و نان ریزه در زمین رها کردن و روی با آستین و دهن
پاک کردن و بگرد پاس و دستار جه خانه رفتن و شب خانه جاروب کردن و
و بشانه شکسته شانه کردن و تنسنده عنکبوت از سقف خانه نا رفتن و مادر و
پدر آزردن و نمار را خوار داشتن و استاد را استخفاف کردن و بوقت صبح
خفتن و بگاه خفتن و پگاه خواپستن و خانه را نا رفتن و جنب بودن زیادت از یک
وقت نماز و در حالت جنابت چیز خوردن مگر آنکه دست و دهان را بشوید آنگاه
بخورد و بر آستانه در نشستن و کاسه و دیگ از طعام ناشسته نهادن و دست
ناشسته طعام خوردن و فرزند را خوار داشتن و با وجود توانایی بسیار سوال
کردن و بهر خسی خلال کردن و سوگند دروغ خوردن و در اثنای وضو سخن گفتن
و در جای وضو بول کردن و قرآن را بغیر وضو خواندن و بوست سیر و پیاز سوختن
بجای هیزم و تعجیل بیرون آمدن از مسجد بعد از نماز بامداد و دست شستن بخاک
و کل و تکیه کردن بر بازوی مادر و پدر را بنام خواندن و دندان جامه در تن
بوشیده و خریدن نان ریزه از درویشان و جراغ را یکدم کشتن و بگاه بازار

رفتن

رفتن و پگاه آمدن و تراشیدن قلم زیر بای کردن و بقلم سر گشته نوشتن و ناخن را
بدندان بریدن و از پیش کسی رفتن که بزرگ باشد بی ادب و بسجده تلاوت را
تاخیر کردن **فصل سیوم در قضاء دین** از تفسیر مغنی چنین آورده اند که
معاذ جبل رضی الله عنه چند روز در مسجد حاضر نشد رسول علیه السلام
تفحص احوال او فرمود معاذ جبل رضی الله عنه عرضه داشت کرد که یا رسول
الله علی دین دین بسیار در ذمه منست از ترس آن بیرون نمی توانم آمد
رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که این آیت و این دعا بخوان و مداومت کن
معاذ جبل بخواند و غنی شد و جمله وام بداد و در تفسیر هست که اگر وام آن بنده
همچو کوهای روی زمین باشد حضرت عزت جل جلاله ادا کرداند آیت اینست
قل اللهم مالک الملک تؤتی الملک من تشاء و تا بغیر حساب بخواند دعا اینست اللهم یا
فارج الهم و یا کاشف الغم و یا مجیب دعوة المضطرین یا رحمن الدنیا و الآخرة
و رحیمهما تعطی منهما من تشاء و تمنع من تشاء ارحمنی رحمة تغنینی بها
عن رحمة من سواک و اغنی من الفقر و العیلة و اقض عنی دینی بکرمک یا اکرم الاکرمین
مرویست که پیغامبر علیه السلام فرمود که مر جبرئیل علیه السلام بحبت قضای
گفت هر گرا دینی باشد بس وضو بکند و چون استوای آفتاب بر گردد و
وقت زوال شود چهار رکعت نماز گذارد بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه
قل هو الله احد یکبار و آیة الکرسی یکبار و چون سلام دهد آیت قل اللهم

مالک الملک تا بغیر حساب بخواند و دعا تا آخر چنانکه بالا نوشته شده است در
سجده خواند دعا را و امهای اداء شود باید که درین اسماء اعظم شک نیارد
و آورده اند که هر که را دوام باشد باید که پیوسته در شب بعد از نماز خفتن
وقتی که خلق در خواب شوند در خلوت سه مرتبه محاسن خود شانه کند و این دعا را
سه بار بخواند هر بار که شانه کند این دعا را یکبار بخواند از برکت این دعا دوام دولت
شود و دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم یا قدیم یا دایم یا حی یا قیوم یا فرد
یا وتر یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و صلی الله علی محمد و آله اجمعین
اللهم یا نور السموات و الارض یا ذا الجلال و الاکرام برحمتک یا ارحم الراحمین
از منافع قرآن امام جعفر صادق رضی الله عنه گفت هر که سوره تحریم خواند و
مواظبت نماید کرد ام او بسیار باشد بکرم خدای عز و جل دولت شود و کار
باقی نماند ایضا هر که سوره والعادیات دایم خواند دوام او را خدای تعالی
دولت گرداند اگر چه بحساب باشد صلوة الاعرابی لقضاء دین مردیست که
اعرابی آمد به نزدیک رسول علیه السلام گفت بیاموز مرا نمازی که دولت شود
دام من که بیشتر ازان است که گمان برده شود پس پیغامبر گفت علیه السلام
کلمهای خدای عز و جل بیشتر ازانست که گمان برده شود اعرابی گفت
بیاموز مرا رسول گفت علیه السلام میان نماز پیشین و نماز دیگر روز پنجشنبه
چهار رکعت نماز گذار دو رکعت دو رکعت بخوان در دو رکعت اول بعد از

فاتحه نا انزل ده بار و اخلاص یکبار بعد ازان سلام دهد پیش از انکه
برخیزد و این دعا بخواند الحمد لله الذی خلق الخلق و لم یخلقهم طلب منفعة لا یزید
فی ملکه طاعت المطیعین و لا تنقص من ملکه معصیة العاصین و الحمد لله حمدا دایما و
یعهد و یستطیع و یعتدل و یکفر و یجمع و لا اله الا الله و الله اکبر عدد علمه
و منتهی علمه و ما فی علمه پس برخیزد و دو رکعت نماز دیگر بگذارد و بخواند در
رکعت اول بعد از فاتحه والعادیات ده بار و اخلاص یکبار و قل اعوذ برب
الفلق یکبار و در رکعت دوم بعد از فاتحه قل یا ده بار و اخلاص یکبار و قل
اعوذ برب الناس یکبار چون سلام دهد پیش از انکه سخن گوید ده بار این
آیت و این دعا بخواند آیت سبحان ربک رب العزة عما یصفون و سلام علی
المرسلین و الحمد لله رب العالمین و له الکبریاء فی السموات و الارض و هو العزیز الحکیم
پس دعا بگوید یا من ذکره شرف الذاکرین یا من شکره فوز الشاکرین یا من
طاعته نجات المطیعین یا من رأفته رؤف العاصین و یا من لا یخفی علیه
ثناء الملحاجین و یا من لا یقطع عنه حوائج السائلین و اسالک
بمقعد العز من عرشک و منتهی الرحمة من کتابک و باسمک العظم و جدک
الاعلی و کلماتک التامات ان تصلی علی محمد و علی آله اجمعین و ان تفعل بی یا مولای
اعرابی گفت من این کردم شش پنجشنبه پس درامدم در بستانی و گنج در
گنجی عظیم جبرئیل علیه السلام پیغامبر آمد علیه الصلوة گفت که خدای عز و جل

میگوید بگوی مرا عرابی را این در دنیاست اما در آخرت ترا ازین اکرامست و
اشرف والطف **از وصایا** پیغامبر فرمود علیه السلام که مرد را یاعلی پیر میکند
بسیاری وام وسختی وخواب کردن بازن دریک فراش وبسیار عطر در کار
بستن وکثرت بلغم **باب بیست و دوم در فضیلت هر چیزی از خوردنیها**
نقل از تفسیر **در فضیلت حلوا** از تفسیر مغنی پیغامبر فرمود علیه السلام چون عرض
کرده شود بر شما حلوا را بس بدهید آنرا و گفت هر که برادر مسلمان لقمه حلوا دهد
طعام وبد خدای عزوجل از طعامهای بهشت وبکرواند از و تلخی موقف
روز قیامت و ایضا پیغامبر فرمود علیه السلام هر که لقمه حلوا دهد برادر مسلمان را
بغیر آنکه از و بترسد یا از و امید چیزی او را روز قیامت کور حشر کرده شود بحساب
در بهشت برود و مردمان در شدت عذاب باشند **فضیلت کدو** از تفسیر
مغنی گفت عایشهٔ صدیقه رضی الله عنها که رسول علیه السلام مرا گفت یا عایشه
پیشتر از کدو در دیگ مکن هیچ چیز و چون کدو باشیر به پزی بس آنرا بخور بدرستی
هر که آنرا بخورد دل او اندوهگین نشود و پیغامبر خدای چشم زیادت شود و آب پشت
بیفزاید و تن پاکیزه کرده و دماغ را قوی گرداند یا عایشه نیست از مسلمانان
از مرد و زن که بخورد کدو را مگر آنکه نوشته شود مر او را بهر لقمه هفتاد هزار نیکی
و محو شود از و هفتاد هزار بدی و برارند از برای او هفتاد هزار درجه در بهشت
یا عایشه هر که خورد کدو را نهار یعنی روز نباشد او را درد دران روز نه دران

و نه در شکم و نه در حلق و نه در چشم و نه در سر و نه در گوش و هر که بخورد در شب نرسد
او را دران شب هیچ آفتی از دیوانگی و جزام و برص و نه در دو پهلو و نه در دو
دستها و نه در دو پایها و نه در پشت **فضیلت خرما** پیغامبر فرمود علیه السلام
بخورید خرما را بر نهار بدرستی که بگشد کرمان را در شکم و رسول علیه السلام گفت
بدرستی که خداوند عزوجل دوست میدارد خرما را و گفت بهترین طعام سحر خرماست
و گفت در شکم فرزند آدم زاویه ایست که دران درنرود مگر خرما رسول علیه السلام
طعام بدهید زنانرا در نفاس خرما زنی که در نفاس طعام او خرما باشد فرزند او
حکیم شود زیرا که مریم را طعام جون عیسی علیه السلام متولد شد خرما بود اگر چیزی طعام
دیگر بهتر و صالح بودی مریم رضی الله عنها خدای تعالی آن را دادی **پیغامبر**
علیه السلام گفت اگر بدانند مردمان که در خرما چه منفعت هست در رفتن او بر شتم
دارند و گفت مرانس را رضی الله عنه جون خرما تر بر تو پسند نهنیت بکنی
فضیلت مویز پیغامبر فرمود علیه السلام نیکو طعامی هست مویز فرونشاند غضب
خدای تعالی را و راضی گرداند خدای را عزوجل و سخت کند بیخ دندانرا و بیخ
ببرد و چشم را و بوی دهانرا خوش کند و بلغم را دفع کند و رنگ روی را نداد
صافی کند پیغامبر گفت علیه السلام هر که دوست دارد که او را فرزند صاحب جمال
و خوبروی و خوش طبع زاده شود نزدیک جماع مویز خورد **فضیلت انار**
پیغامبر فرمود علیه السلام بخورید دانهٔ انار را بس نیست از دانه که می افتد در معدهٔ

مگر آنکه روشن کند دلرا و نگاه داشته شود از شیطان جهار روز پیغامبر فرمود
علیه السلام نیست انار ی یا دانهٔ اناری که در ان قطره ایست از آب بهشت **فضیلت آبی**
آبی هدیه آورده بودند بر رسول علیه السلام از طایف نوباوه رسیده بود آنرا
ببوسید و بر سر و چشم و برخ نهاد و گفت ای بار خدای چنانکه روزی کرده ما را
در دنیا محروم مکن ما را در آخرت رسول علیه السلام گفت بخورید سفرجل را بدرستی که
دل پاک کند و در دل شجاعت و دلیری زیادت شود و فرزند باحسن و جمال
زاده شود و گفت رسول علیه السلام بخورند زنان حامله سفرجل را بدرستی که
فرزندان نیکو خلق زاده شود **فضیلت عناب** پیغامبر فرمود علیه السلام
چون تب کرم آید شما را پس بخورید عناب را بدرستی که دفع کند حرارت تب را
و گفت چون یکی از شما را بلغم بود هفت عناب خورد بدرستی که خون زیاده را کم کند
و تخم را فرو نشاند و بلغم را ببرد **فضیلت انگور** پیغامبر فرمود علیه السلام قبض
نکرده است خدای عزوجل روح هیچ پیغامبر مرسل را مگر آنکه او را اشتهای
بوده است رسول گفت علیه السلام بخورید انگور را یکان یکان بدرستی که آن
گوارنده است **فضیلت خربزه** پیغامبر فرمود علیه السلام خربزه جهار صفت
دارد شیرین و میانه و ترش و ردی فاما آنچه شیرین است بیماری را رویاند
و آنچه ترش است گرمانرا میکشد در درون شکم و آنکه ردیست بواسیر را ببرد
و آنکه میانه است گوشت بدن زیادت کند و معده را قوی کند **و مردیست که**

رسول

رسول علیه السلام خربزه بدست گرفتی و خربزه را بدست چپ بخوری طیب
باخربزه و آن مرد میوه دوست بود نزدیک رسول علیه السلام و رسول
علیه السلام فرمود بخورید خربزه را و تعظیم دارید بدرستی که آب و رحمت است و حلاوت
او از بهشت **فضیلت شهد** در حدیث است بدرستی که خدای عزوجل نهاد
است در شهد برکت و او جمله بیماریها را دواست و هر که در ماه شهد خورد روز
حق تعالی او را از هفتاد و هفت زحمت و علت در عصمت دارد که دوازده
فالج و جزام باشد و عایشه رضی الله عنها روایت کرد که پیغامبر علیه السلام دوست داشت
عسل و حلوا را **فضیلت شیر** پیغامبر ما محمد علیه السلام بر شما باد بخوردن شیر بقر و گفت
پیغامبر علیه السلام داده شده است مرا در شب معراج سه قدح آب و خمر
و شیر من اختیار کردم قدم شیر را رسول گفت علیه السلام هر که شیر خورد
این دعا خواند اللهم بارک لنا فیه و زدنا منه **فضیلت سرکه** در حدیث است
بدرستی که باری تعالی راه و فرشته است موکل بر کسی که سرکه خورد و آمرزش
خواهند مر او را تا آن زمان که از خوردن سرکه فارغ شود رسول گفت
علیه السلام فقر نشود اهل آن خانه را که در ان خانه سرکه باشد و گفت هر که بخورد
سرکه بیرون آرد خدای عزوجل از دل او غل و غش و شک و شرک و کبر و حسد
و بغض و عداوت و نفاق را **صفت سریر** پیغامبر فرمود علیه السلام
گفت بیامد بر من جبرئیل علیه السلام و بفرمود مرا یا محمد بخور سریر را تا بهشت

سخت شود و قوت شود در ادرعبادت پروردگار عزوعلا صفت گوشت
پیغامبر فرمود علیه السلام هر که بخورد گوشت جهل روزخلق او بد شود و دور
خبر است که بخورید گوشت که گوشت بدن از گوشت بهشت و شنوایی از بادمت
شود و رسول گفت علیه السلام هر که ترک کند گوشت را و حرام کند آن را بر نفس خود
او از من نیست و رسول گفت علیه السلام سیدا دام در دنیا و آخرت گوشت
است و هر بار که رسول را علیه السلام بجهت گوشت خوردن دعوت کرده اند
اجابت کرده است و هر وقتی که گوشت هدیه آورده اند قبول کرده صفت
پیغامبر گفت صلی الله علیه وسلم نیست بیماره که می افتد در معده مگر آنکه
می رویاند در آن مکان شفا را و بیرون می برد از آن مکان درد را صفت
گوشت بریان دوست ترین طعام نزدیک پیغامبر علیه السلام گوشت بریان
بود روزی ام سلمه رضی الله عنها گوشت بهلو بریان کرده پیش رسول
علیه السلام آورد و رسول علیه الصلوة والسلام از آن بخورد پس بایستاد
برای نماز و وضو تازه نکرد صفت کباب قدید صحابه انس مالک رضی الله عنه
گفت دیدم رسول را علیه السلام که گوشت قدید می خورد در طبق نهاده و پس
ایستاده آبی بود از آن بخورد صفت روغن رسول فرمود علیه السلام شیر بقر
و غنم شفاست و روغن اینها دارو ست و دوستترین شرابها نزدیک پیغامبر
علیه السلام شیر و روغن بود و دوست داشتی افطار کردن را بشیر

صفت

صفت سیاه دانه رسول گفت علیه السلام یا علی ملایکه استغفار میکنند
کسی را که در خانه او شد و زیتون و سیاه دانه باشد رسول فرمود علیه السلام
سیاه دانه دارو ی جمله دردهاست مگر مرگ صفت خیار از تقدیر مغنی
رسول فرمود علیه السلام چون بخورید خیار را بس بخورید از اسفل آنرا و رسول
علیه السلام فرمود هر که خیار خورد با نمک نگاه دارد خدای عزوجل او را
از جذام صفت پیر رسول فرمود علیه السلام بخورید پیر را و دارو کنید
بدان بدرستی که در و شفاست از هفتاد درجت و رسول فرمود علیه السلام مخورید
خام را صفت عدس رسول فرمود علیه السلام بر شما باد که بخورید عدس را که
مبارک است دل را رقیق کند و آب دیده زیادت کند بدرستی که برکت در وی
از هفتاد پیغامبر است علیه السلام صفت بیاز در خبر است که مردی را
فرزندی شد بیامد بر رسول علیه السلام شکایت کرد از قلت ولد پس رسول
علیه السلام امر کرد او را بخوردن بیاز ابو درداء گفت رضی الله عنه که رسول
فرمود علیه السلام چون در آید شما در شهری و وبای وی بر سید از آفت و
زحمت وی بر شما باد که بیاز بخورید بدرستی روشن کند بینایی چشم را و پاکیزه کند
موی را و زیادت کند آب پشت را آورده اند که سفیان ثوری رحمة الله علیه
زحمت داشت عبد الله مبارک رحمة الله بعیادت او بیامد بیاز طلبید ان
و آنرا پاره کردند و سفیان را داد و گفت بوی کن بسوی او بوی کرد و عطسه زد

وگفت الحمد لله رب العالمین بدرستی که ساکن شد رحمت او از خاصه آورده است
انس ابن مالک رضی الله عنه گفت پیغامبر فرمود علیه السلام دو چیز راست که فراموشی
آرد خوردن شیر ترش و خوردن سوی رموش و خوردن کنجد و کشنیز خشک
وحجامت کردن بر مغاکی قفا و گذشتن میان دو زن و نظر کردن بسوی مصلوب
وبول کردن در آب ایستاده و اندا ختن خشش زنده و قراءت آنچه در قبر
مکتوب شده است ایضا ابن عباس گفت رضی الله عنه پیغامبر فرمود
علیه السلام سرکه تر ب بخورد مرجه از میوها طاق بخورد زیان ندارد ایضا
ابن عباس رضی الله عنه گفت پیغامبر فرمود علیه السلام جون تر ب بخورید و
خواهید که بوی او نیاید بر من در دو دفر پسندید در اول کردن والله اعلم بالصواب

باب بیست و سیوم در حکایت بعضی از خلفا رضی الله عنهم و ملوک ماضیه نقل

از تفسیر مغنی و از کفایه الشعبی و تنبیه خواجه ابو اللیث و خلاصه الحقایق و کتب دیگر
مروایست که مهتر سلیمان صلوات الله علیه آنچنان ملک داشت که هیچ کس نداشت
کاسهای سلیمان جون حوضهای آب بود که شتر اندر بیابان آب میدید مینخورد
گفت علیه الرحمه خدمتکار ایرا که پیش وی بودند جهار صد مرد بودند یکی را
ویرا خدمت کردندی جاشت وشام دران کاسها طعام دادندی دیگها جون کوهها
بودی سر برا فراشته و زیرش تهی کرده تا آتش کردندی و در سر دیگی هزار گاو و دو هزار گوسفند
فروشدی و در تفاسیر آمده است که لشکر گاه او صد فرسنگ بودی بیست فرسنگ

پنج فرسنگ از برای آدمیان پیست و پنج فرسنگ برای بریان پیست و پنج
فرسنگ برای درندگان و پیست و پنج فرسنگ برای طیور جون سلیمان صلوات
الله علیه بر تخت نشستی دویست هزار کرسی زر بر دست راست بجهت آدمیان
نهادندی و دویست هزار کرسی سیم بر دست جب بجهت بریان نهادندی و چندین
منبر زرین بر میمنه و میسره بجهت دانشمندان نهادندی و بس و پیش دیوان میر و شد
وکاری فرمودی کردندی عیال او نان خشک خوردندی و خود از خوردنیهای نان
جو خوردی و هیچ وقتی طعام سیر نخوردی از بهر آنکه تا فقر را فراموش نکند و همچنین
یوسف پیغامبر علیه الصلوة والسلام در قحط خلق را طعام دادی و خود گرسنه
بودی تا خلق را فراموش نکند و موافقت ایشان کرده باشد در خبر است که
مهتر آدم علیه السلام جون او را از راعت فرمودند روزی زراعت میکرد و جفت
میراند گاوی کاهلی کرد و زمین زفتن بس او را بجوب زد آن گاو گفت با آدم
دران وقت که تو عاصی شدی از پروردگار روزده نشدی اکنون مرا بجوب میزنی
آدم علیه السلام این شنید و بهوش شد و بیفتاد و جون هوش باز آمد گفت همه سر زنش
میکنند مرا بعصیان و توبه کرد و عذر خواست مناقب امیر المؤمنین ابو بکر
صدیق رضی الله عنه آورده اند که جون ابو بکر صدیق رضی الله عنه خلیفه شد
جامه را از خانه ببازار برد تا بفروشد گفتند جرامی فروشی جامه خود را گفت
تا این زمان که خلیفه نبودم کسب میکردم بجهت نفقه فرزندان این زمان از کسب

باز ماندم از برای آن جامه دمیر و شم که بنفقهٔ اهل و عیال بدهم پس صحابه جمع شدند
و وظیفه از بیت المال تعیین کردند هر روز یکدرم و ثلثان درم این مقدار هر روز
از بیت المال برگرفتی و در حق عیال خود صرف کردی چون خلیفه نقل کرد چیزی از
درم وظیفه باقی مانده در خانه وی بود عایشه را رضی الله عنها وصیت کرد که از تسلیم
امیرالمومنین عمر رضی الله عنه کند عمر رضی الله عنه بگریست و گفت رحمت خدای
بر ابوبکر باد بدرستی که تعلیم نیک کرد کار را بر کسی که بعد او ست روایت کردیکی
از صحابه رضی الله عنه در آنجا خلیفه بود امیرالمومنین ابوبکر رضی الله عنه بر جای او
دو از ده پیوند بود **مناقب امیرالمومنین** عمر رضی الله عنه آورده اند که زنی
هدیه فرستاد بسوی زن امیرالمومنین عمر رضی الله عنه در خلافت عمر از دست ما
آن زن بگریست و در بیت المال جمع کرد و گفت این را از زن همسایه بنا فرستادی
مگر از آن که من کارگذار مسلمانم و این حق بیت المال است **آورده اند که** عمر
رضی الله عنه در بازار میگذشت شتری را دید فربه پرسید که این شتر از آن
کیست گفتند از آن پسر تو عبدالله پس پسر را گفت از کجا یافتی پسر گفت حاجیان
می فروختند لاغر بود من به بها خریدم عمر گفت از آنجا فربه کردی گفت از بیت المال
گفت ای ناکس بیت المال از برای تو نهاده نشده است از دو کار یکی اختیار کن
یا این شتر را در کار مسلمانان اشتغال کن تا لاغر شود چنانکه بود یا خواهی بگیر بها شتر را
بدین خزینه و این شتر را در کن در بیت المال **مرویست که** عمر رضی الله عنه

بانفس خود محاسبه کردی هر شبی پس اگر راجح دیدی سیآت خود را بر حسنات خود
نفس خود را حد زدی و گفتی ای بی ادب چرا چنین کردی و اگر چیزی را راجح دیدی
تضرع و استغفار کردی **آورده اند که** در عهد عمر رضی الله عنه زمین بازلزله شد
پس پیرون آمد با یاران و زمین را دُرّه زد و گفت ساکن باش بفرمان خدای
عزوجل ساکن شد **آورده اند که** در عهد عمر رضی الله عنه در رود نیل آب کم شد
عمر را رضی الله عنه خبر کردند گفت پیش ازین چنین در جاهلیت بود گفتند بود
پرسید که چه میکردند گفتند دختری را می آراستند و پیرایه می پوشانیدند و در رود
می انداختند آب روان می شد پس عمر رضی الله عنه کاغذی طلبید و در آن
نوشت من عبدالله امیرالمومنین الی رود نیل اما بعد فان کنت تجری بامر الله
فنحن نسئل الله الذی امرک ان یجریک و ان کنت انما تجری بامر نفسک فلا حاجة
لنا فیک پس بفرستاد و بینداختند چون روز دیگر شد شانزده گز آب بالا آمده بود
و هرگز باز نایستاد تا امروز **آورده اند که** از برای امیرالمومنین عمر رضی الله عنه زیت در رود
بودند از شام و آن روغن در کاسها بود عمر رضی الله عنه تبسم کرد میان
مردمان بقدح و نزدیک عمر بسری بود از آن او خورد و بر سر وی موی بود دوی
بگریست از آن روغن او را هیچ نداد که سر چرب کند چون کاسه از روغن فارغ شد

کودک دست دراز کرده دران کاسه مالید و بر سر خویش مالید عمر رضی الله عنه
بسوی او نگریست گفت ای پسر سخت راغب می بینم ترا بکالای مسلمانان پس او را
بگرفت و بیرون آورد و به نزدیک حجام برد موی سرش برون کرد بمقراض
گفت ای پسر این ترا آسان تر از چوب قیامت است مرویست که امیر
المؤمنین عمر رضی الله عنه روز و شب هرگز آرام نگرفتی و خواب نکردی گفتند
چرا خواب نکنی گفت اگر من در روز جسم رعیت را ضایع کرده باشم و اگر در شب
جسم ضایع کرده باشم نفس خود را پس جگونه باشد خواب باین دو چیز آورده اند که
امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه سلمان فارسی را امیری ولایت داد و در شهری
فرستاد و سلمان رضی الله عنه آنجا رفت مدتی بماند و وجه کاغذ حاصل نمی شد که
کیفیت ولایت بر عمر نویسد بس بجانب عمر کس فرستاد بدرستی که من محتاج بکاغذ
و از امیری آنمقدار حاصل نمیشود که کاغذ به بها بستانم و احوال خود را عرض کنم عمر جواب
نوشت بدو که قلم را باریک کن و سخن را اندک و مختصر کن کاغذ اندک کاغذ ترا کافی است
آورده اند که بعضی از تابعین گفتند که بدیدم نبشت مبارک عمر را رضی الله عنه که
اثر تازیانه ظاهر بود آمدیم و از پسر او عبد الله پرسیدیم که امیر المؤمنین را بر تو
تازیانه نهاد دیدیم عبد الله گفت او خلیفه است او را تازیانه که تواند زد اما او شب
جمعه تازیانه بر نفس خود میزند و نفس خود را میکوبد که در این هفته چنین و چنین کرده
آورده اند که مرا نگاهی که عمر رضی الله عنه نقل کرد بگریست آسمان و زمین بر وی

جهل

جهل روز او آورده اند که امیر المؤمنین عمر را رضی الله عنه ابو لولو زخم زد در
نماز و بعد از ان سه روز بزیست امیر المؤمنین علی و عبد الله بن عباس رضی الله
عنهما بعیادت او آمدند عمر بگریست ایشان گفتند جرا می گریی گفت جهت گریستن من
نه اینست که دنیا میگذارم ولیکن گریه من ازین جهت است که خدای عزوجل مرا
امیر کرده بود بر امت محمد علیه السلام و من می ترسم که ازین سوال کنند
من چگویم مرا و را گفتند مترس چون که تو عدل کرده میان خلق خدای عزوجل پس گفت
اگر شما چنین گواهی میدهید پیش خدای عزوجل خوبست عبد الله عباس
ساکت شد امیر المؤمنین علی گفت ساکت مشو که من برابر تو گواهی میدهم و خواهم
داد بر عدل عمر رضی الله عنه پیش خدای عزوجل پس گفت بسر را که دوات و قلم
و کاغذ بیار و گفت بسر را که بنویس انچه گواهی میدهند علی ابن ابی طالب و عبد الله بن
عباس بدرستی که عمر خطاب عدل کرده است میان خلق خدای عزوجل و
بدرستی که رسول علیه السلام گواهی ایشان را قبول کرده است و وصیت کرد بسر را که
این خط را میان کفن من بدارید که تا حجت باشد نزدیک خدای عزوجل چون
عمر رضی الله عنه نقل کرد بسر او را در خواب دید بعد از یکسال و در دست او
آن خط بود بپرسید او را که چه کرد خدای عزوجل با تو گفت بدرستی که خدای
عزوجل بر من حساب کرد یافت از من تقصیری در کارهای مسلمانان بس حق تعالی
فرمود بدرستی که شرم میدارم از گواهی آن دو پس گردانم از زیارت رسول خود را

بس آمرزیدم ابسر پرسید ای پدر که ام تقصیر آمد از تو گفت شتران پیت المال که
بودند زفربه گفته ایشان دو رمیکردند دو دیگر نوبند از پیت المال می بردند مرا ازین
پرسیدند که گفته را چرا دویدی میکنی دشتر از ازانو بند نومیدا دی یکسال دیگر از می دادی
زانو بند حاجت نبود دی دهم بران بگذشتی این مقدار از پیت المال خصم ما کردی
حکایت نقل از فاطمه رضی الله عنها آورده اند که فاطمه رضی الله عنها در مرض
موت بود امیر المومنین علی رضی الله عنه گفت با تو جهاز وصیت میکنم باید کجای
آری از ابعد از من یکی آنکه چون من از جهان رحلت میکنم باید که مرا بدست خود بشوئی
و کفن کنی تا دست غیری بمن نرسد دوم آنکه جنازه مرا در شب ببرون بری تا هیچ
کس نه بیند و نظر کسی بر جنازه من نیفتد سیوم آنکه مرا خود در گور نهی که گور مرا کسی نه بیند
و نداند و نشناسد چهارم وصیت میکنم که بعد از من بر حسن و حسین من رضی الله عنهما
شفقت کنی و رحم کنی که ایشان بی مادر خواهند بود چون فاطمه رضی الله عنها
از دار فنا بدار بقا رحلت کرد بعد ازان امیر المومنین علی رضی الله عنه او را بخواب
دید پرسید که چگونه گفت نیکوام امرا موقوف داشته اند مقامی که ازان منست
بدان مقام رفتن نمیگذارند و موقوف آن مانده ام که روزی من از زن همسایه سوزنی
بعاریت گرفته بودم تا چادر خود را بدوزم و آن سوزن را از فراموشی با رنجهم نداده ام
و در خانه داشته ام آن سوزن بخداوند شش بده تا من بمقام خود بروم امیر المومنین
علی رضی الله عنه همچنان کرد و آن سوزن را بخهم او رسانید مناقب عمر عبد العزیز

آورده اند که آن روز عمر عبد العزیز خلیفه شد شبانی دید که گرگ بر ابر میش آب
میخورد و بتعجب بماند و گفت چیست این گفت عمر عبد العزیز خلیفه شده است تا آن
زمان که وی در خلافت بود هیچ شبانی نگفت که گرگ میش را زده است و
چون گرگ میش را تعرض نمود شبانان گفتند امروز خلیفه نمانده و نقل کرده و چون
در شهر در امدند همچنان بود آورده اند که چون عمر عبد العزیز خلیفه شد روزی
نشسته بود پسر او بر وی در امد گریه کنان و گفت که در مکتب رفتنی نیم پرسید چرا
ای پسر گفت که بچگان مرا سرزنش میکنند که پسر خلیفه است جامه درست ندارد
و جامهای کهنه و پاره پوشیده است خلیفه گفت در دست من و ملک من
چیزی نیست که ازان جامها بستانم پسر خازن پیت المال نبوده ست که مرا ازینچنین حال
پیش آمده است و پسر را ازینچنین حال شده تو مرا از پیت المال جهاز دهم قرض بده تا جامه
بستانم در وظیفه من از ماه آینده در حساب وضع کنی خازن جواب نوشت که
در دست مال خدای تعالی است و مال بندگان او و مرا ممکن نیست که این کنم
مگر آنکه ضمان بدهی مرا که در ماه آینده خواهی زیست و خلیفه خواهی بود و صاحب
وظیفه باشی چون این جواب بر خلیفه رسید گفت ضمان ندارم و بگریست
و دست بر سر بر فرو داورد و گفت من این قدرت ندارم که برای تو جامه کنم
ولیکن برو بر مادر خود شاید که نزدیک او چیزی باشد که ترا بپوشاند بیاید بر مادر
گریه کنان و قصه حال گفت مادر بگریست که فقر در ما افتاده است ازان روز باز که

خلافت در خانهٔ ما آمد پس روی بپسر پاک کرد و دست بر سر او فرود آورد گفت
ای فرخنده و نور دیده و جگر گوشهٔ من صبر و تحمل کن و بگذار تا سر زنش کنند بجگان شما گر
خدای عزوجل بیامرزد بدتر ازین سبب پس بپسر همان حال باز بمکتب رفت
آورده اند که پیش از خلافت آنچنان بود که جامها به بها خریده بود و بچهار صد
دینار زر آنرا باز کرده اند گفت این درشت است شایان نیست چون خلیفه شد پیراهنی
به بها خرید بچهار درم گفت این نرم است و لایق نیست آورده اند که عمر عبد العزیز
در شبی نشسته بود و دزد فاتر بیت المال نظر میکرد و چراغ نزدیک بود که کشته شود
برخاست و چراغ روغن روشن کرد و بنشست و غلام او در حال خفته بود گفت چرا او
نفرمودی گفت بدرستی که رسول علیه السلام فرموده است چون آفتاب غروب کند
مولی را دست نماند بر بنده گفت چون من برخاستم خلیفه بودم و چون چراغ را افروختم
بنشستم خلیفه ام آورده اند که عمر عبد العزیز شبی نشسته بود و پیش او چراغ آورده
بودند و دزد فاتر بیت المال نظر میکرد یا می نوشت زنی بروی درآمد و ازوی مسئله
سوال کرد خلیفه شمع فرو نشاند و از پیش دو رکرد چراغ دیگر افروختند و آوردند
بعد از ان سوال آن عورت را جواب گفت او را گفتند چه بچنین کردی گفت این
شمع از بیت المال افروزم و من در کار رعایهٔ مسلمانان مشغول بودم و مرا روا نبود که
شمع از بیت المال افروزم اما سوال این زن از رعایهٔ مسلمانان نبود پس مرا روا باشد
نفع مال رعایهٔ مسلمانان بگیرد آورده اند که هر گاه که پیش عمر عبد العزیز مشک می

آور

آوردندی از غنیمت و قسمت کردندی میان مردمان دست بر بینی نهادی تا بوی
در بینی او نرود از وی پرسیدند ازین حال گفت نیست از مشک منفعت مگر
بوی او پس مرا گر اهیت می آید که بوی در بینی من در آید پس باشم روز قیامت از جمله
انکه مسلمانان خصومت کنند با من دران آورده اند که فاطمه قوم عمر عبد العزیز
خواهر عبد الملک مروان بود و این زن جاریهٔ جمیله داشت و عمر عبد العزیز را پیش از
خلافت بران جاریه میل خاطر بود و کرات از زن بلطف و مردمی بها طلبید زن نداد
چون خلیفه شد فکر کرد که مدتیست مدید خلیفه را میل خاطر بدین بود این زمان از دنیا
اعراض کرده است و بخدای عزوجل مشغول شده خاطر او را دریابم جاریه را خلیفه
هبه کرد و خلیفه بدان خوش بود شبی آن جاریه را در خلوت طلبید و ازوی سوال کرد
که تو پیش ازین از آن کی بودی گفت از آن فلان بودم در کوفه حجاج مصادره کرد و
مولی مرا بدل مصادره بحجاج داد پس حجاج فرستاد مرا سوی عبد الملک مروان
داد و بخواهر خود فاطمه هبه کرد خلیفه پرسید از آن که مولی تو کسی ماند هست گفت پسری
هست در کوفه کس فرستاد و بر والی کوفه نوشت که فلان ابن فلان را طلب کن
و او را بسوی من فرست پس والی بسر آن مرد رفت خلیفه فرستاد پس خلیفه ازین مرد پرسید
تو یاد داری که چه گرفت حجاج از پدر تو گفت چندین و چندین هزار مال بناحق
گرفته است آن مقدار مال او را بداد و باز پرسید که جز این هم چیز دیگر شده است
پس عمر عبد العزیز گفت مر آن جاریه را که پیرون آی آن جاریه پیرون آمد مر او را گفت

این جاریه ملک پدرست حجاج این را گرفت بود گفت آن مرد من می دانستم لیکن
امتحان میکردم زاهدتر از دین و اگر من ذکر میکردم تو من را میکردی خلیفه گفت
من بتو رد کردم آن مرد گفت خلیفه را که این جاریه تو بهبه کردم خلیفه گفت نمیخواهم
آن مرد گفت بدست تو بیع میکنم بهبهایی که تو خواهیی خلیفه گفت مرا مطلوب نیست
آن مرد گفت که بطوع و رغبت می فروشم عمر عبدالعزیز گفت چون این جاریه را
بگیرم از هوای نفس و شهوت باشد مرا نمی باید آن جاریه را بدان مرد داد تا خالی
نفس کرده باشد آورده اند که عمر عبدالعزیز شبی خفته بود در خواب ترسید بلرزید
و از جامه خواب برجست چون بیدار شد از وی پرسیدند که یا امیرالمومنین چه دیدی
در خواب که از و ترسیدی و لون بشره تو متغیر شده است گفت دمدم در خواب
کوبی قیامت قایم شده است و منادی ندا میکند که ابوبکر را رضی الله عنه
پیش آرید پس او را پیش آوردند حساب با او سهل کردند و او را سوی بهشت
فرستادند بعد ازان ندا کردند که عمر را رضی الله عنه پیش آرید او را پیش آوردند
و حساب او کردند با او سخت تر از ان که ابوبکر را رضی الله عنه و همچنین یا امیرالمومنین
عثمان رضی الله عنه حساب کردند بعد ازان ندا کردند که امیرالمومنین علی را
رضی الله عنه پیش آوردند با او حساب کردند چنانکه با ابوبکر رضی الله عنه پس
در بهشت بردند همچنان خلفاء دیگر را چون رسید نوبت بمن مرا پیش بردند
پس ندا کرد خدای عزوجل با من دیر رسید از قلیل و کثیر اگر نه رحمت خدای عزوجل بودی

هلاک می شدم پس مرا سوی بهشت روان کردند بدیدم در راه مرداری افتاده
بیای جنبانیدم گفت لا اله الا الله محمد رسول الله بر سیدم تو کیستی گفت منم حجاج
گفتم اینجا چه میکنی گفت امید میدارم از رحمت خدای عزوجل آورده اند که
عمر عبدالعزیز را غلامی بود که او بیزم آوردی شبی گفت این غلام خلیفه را
یا امیرالمومنین کل مردمان در استراحت اند جز من و جز تو پس عمر عبدالعزیز
گفت تو نیز برو و در استراحت باش رنج بر منست آورده اند که در اینجا
عمر عبدالعزیز را سرداد ند غلامی که این حرکت کرده بود او را خواند و گفت
این کار تو کردی گفت آری فلان وزیر این اطلاع کرد از وسوسه مردم مر این
کیفر ها را نکاب شد عمر عبدالعزیز گفت این سر را بغایت کاری آمده است
من زشتی نیستم و این حکایت بهر کس رسیده است نباید که از سبب من ترا
کشند پیش از انکه من مرده ام تو کوشه گیر مناقب هارون الرشید رضی الله عنه
آورده اند که در عهد او ظلمت افتاد در بغداد و سواد تاریک شد چون شب هارون
الرشید از تخت فرود آمد و در زمین در سجده افتاد و می نالید و میگفت الهی اگر
خشم تو بر من خلق است از سبب گناهان ایشانست عفو کن از ایشان و اگر
خشم تو بر منست من پیش توام هر چه خواهیی بکن و خلق را خلاص ده بفرمان
خدای عزوجل ظلمت رفت و روشنایی پیدا شد آورده اند که هارون
الرشید را وزیری بود معروف و مشهور وقتی بگوای داد ن نزدیک ابو یوسف

القاضی شد رحمة الله علیه ابو یوسف القاضی گواهی او را رد کرد او بیامد و بر خلیفه
شکایت کرد و گفت که من ترا خدمت میکنم بدین امید که شرف من زیادت
شود نمی دانستم که مرا ذلت حاصل شود خلیفه برسید که ترا چه رسید گفت که
گفت که ابو یوسف شهادت من رد کرد خلیفه گفت مرا بو یوسف را که چرا گواهی این
رد کردی گفت بدرستی که من شنیدم از وی روزی که میگفت من بنده خلیفه ام
اگر دین بخن او صادق است پس گواهی نیست بنده را و اگر کاذب است پس
قبول نکنم گواهی کاذب را علی الخصوص کسی که خود را بتواضافت کند بعد خلیفه گفت
چرا ابو یوسف گفت از آنکه تو کردن کشی میکنی بر خدای عزوجل پس برسید
و بلرزید اندام او و بزانوی ادب بنشست پرسید چگونه ابو یوسف گفت بدرستی
که خدای عزوجل فرض کرد انیده است بر مسلمانان پنج نماز در هر روزی و فرموده است
ادا کردن آن از بجماعت برابر است دران ضعیف و قوی و غنی و فقیر و تو چرا این
نمی آیی از خانه بسوی مسجد پس خلیفه گفت تا مسجد بنا کردن پهلوی قصر او و دران
جماعت در نهادند و مرد منادی را فرمود تا در ایستد و نماز گذارند و خود بعد ازان در مسجد
حاضر شدی و پنج وقت نماز بجماعت گذاردی **حکایت** از سلطان محمود
غازی رحمة الله آورده اند که چون از دنیا برفت او را بخواب دیدند
گفتند ای سلطان خدای عزوجل با تو چه کرد پسلطان گفت مرا سلطان مگویید
اسیر گویید دیگر بار سلطان محمود را بخواب دیدند برسیدند که خدای تعالی

با تو چه کرد گفت شبی در خانه بودم در طاقی مصحف بود با خود گفتم مصحف باشد
اینجا چگونه خسیم باز گفتم که مصحف را ازین موضع پرون فرستم هم در خاطر گذشت که
از برای آسایش خود مصحف را از اینجا چگونه پرون فرستم الغرض آن شب بدین
نشسته بودم چون نقل کردم مرا بدان مصحف بخشیدند **خیر المجالس**
حکایت فرمودند که در عهد سلطان محمود والی از ولایت عرب سرکشی کرد و مال
نفرستاد لشکر کشید و آن والی را اسیر کردند و پیش وی حاضر آوردند سلطان
گفت اگر تو بجندان سالهای دیگر مال می فرستادی من لشکر نمی کشیدم و ترا اسیر
نمیکردم و این حال واقع نمی شد اکنون عهد با خدای بکن که مال بفرستی ولایت
باز بتو دهم گفت عهد با خدای میکنم ولی ولایت قبول نمیکنم سلطان گفت ترا چه
است از خیل و سران و نه پیرهکان و نوانگان و خلق بسیاری حال ایشان
چنین و گفت مرا یک دیهی خراب بده تا از آبدان کنم سلطان برود و یکی دیهی
خراب از ولایت او باو دهید کسان رفتند و در ولایت او طلب کردند
دیهی خراب نبود سلطان را گفتند که در تمام ولایت گشتیم دیهی خراب نیست سلطان
او را پیش خود طلبید و گفت تمام ولایت را تفحص کردیم یک ده خراب نیست
والی گفت مقصود من همین بود که سلطان داند که من ولایت را بچنین آبادان
بتوانی سپارم اگر بعد ازین خراب شود در عهدهٔ قیامت تو باشی بعد ازان
زمانی ساکن شدند فرمود که پادشاهان پیشین را بر کوشش که بود در پرورش

رعیت بود حکایت از خیر المجالس فرمودند که در ملک سپاهان پادشاهی
بود او را ملک شاه ابن الب ارسلان میگفتند روزی بشکار بیرون آمده
بود شب در دهی نزول کرد در ان ده زالی بود ماده گاوان داشت
در گشت می جرید غلامان ملک شاه ماده گاوی را گرفتند و فوج کردند و
بخوردند خبر بزال رسید زال گفت مرا بر سر پل بریدند بابلی بود او را بر سر
آن پل آوردند که گذر شاه بران بود وی زال را آوردند و بر پل ایستاده
کردند کوکبهٔ شاه پیدا شد چون نزدیک زال رسید فریاد برآورد که ای پسر الب
ارسلان امروز بر پل زنده رو و داد من بده و اگر نه فردای قیامت چون خدای
عزوجل قاضی شود من انصاف از تو بر پل صراط بستانم ملک شاه فرود آمد و
بنشست و با زال گفت بر تو چه ظلم رفته گفت ماده گاو من امشب در گشت می
جرید غلامان تو فوج کرده اند و بخورده اند ملک شاه فرمود تا تفحص کردند بحقان
بود که آن زال گفته بود غلامان را فرمود تا ادب کردند بعد هشتاد ماده گاو
آوردند بآن زال گفتند که یک ماده گاو بدل ماده گاو تو و این هفتاد و نه دیگر فضل
میکنیم هشتاد ماده گاو دادند بعد ازان از جمعیت زال پرسید از فرزندان و غیره
هر یکی را وصیفهٔ معین کرد و زال را بقدر کفاف فرمود کردند چنانکه زال را خاطر
خوش شده باز گشت بعد از چند گاه ملک شاه نقل کرد خبر بزال رسید که ملک شاه
نقل کرد بر خاست و سر بر سینه کرد و بر مسجده نهاد و گفت خداوندا بسر الب ارسلان

برمن عدل کرد و هم فضل تو پادشاه کریمی بر فضلی کن آن شب اهل سپاهان ملک
شاه را بخواب دیدند حلهای بهشتی پوشیده در بهشت می خرامید پرسیدند
این مقام از جه یافتی گفت از دعای آن زال یافتم که هم عدل کردم و هم فضل
کردم حق تعالی بر من فضل کرد حکایت سلطان علاء الدین رحمة الله علیه از خیر المجالس
از مریدان شیخ قدس سره یاد آوردند یعنی شیخ الاسلام شیخ نظام الدین را قدس
سره یاد کردند و فرمودند خداوندان پیشین جه تارکان بودند جه صالحان بودند
و جه وقت بود آن وقت و فرمودند که مولانا برهان الدین غریب رحمة الله علیه
بزرگ بود بعد ازان جندیار دیگر را ذکر فرمودند و مولانا شهاب الدین امام را
یاد کردند و فرمودند صوفیان آن زمان را جه توان گفت و جه صاحب حال بودند
و متعلمان آن وقت همه صالح بودند امامتعلمان این وقت بیشتر صالح اند آنگاه
فرمودند که دران وقت دعوتهای عام بود در موسم و جهارشنبه آخر ماه صفر که می آمد
درین روزها در حظایر و باغات و حوض خانها جای نمی یافتند و مرطرفی سرود و رقص
بودی و این دعوتها بیک تنکه میسر شدی یا بیشتر آنگاه فراخی سال در عهد سلطان
علاء الدین یاد کردند فرمودند اگر جه ارزانی بود و درین روزها هیچ فقیر بی لباجه
نبودی و آن لباجه بچند شدی بیک تنکه و همین دو تنکه بعد ازان فرمودند که گاه فور مهدار
علیه الرحمه جندین لباجه دوزانیدی و فقیر می طلبیدی و لباجه میدادی فقیری
بودی که دو بار لباجه بردی بعد ازان حکایت فرمودند که قاضی حمید الدین بلخی التجار

دران مدت که در خطهٔ او وه رفته بود دعوت کرد و مرا طلبیده بود چون خلق باز
گشتند یا بمکان نشسته بودیم حکایت کرد که وقتی سلطان علاء الدین را دیدم بر پلکی
نشسته بود و سر بر هنه و پای او بر زمین می سود میگوید که من پیش رفتم سلطان را خبر نبود
باز گشتم و بیرون آمدم بر ملک تیربک گفتم که سلطان را حالی اینچنین دیدم بر رویه من که
چه حالت است ملک تیربک پیش رفت و سلطان را دینخن آورد و بعد ازان عرضه داشت
کرد که با دشاه مسلمانان عرضه داشت دارم فرمان داد که بکو قاضی پیشتر شد و گفت
من درون آمدم پادشاه را دیدم سر بر هنه و در تفکر فرو شده گفتم پادشاه در تفکر
بود سلطان گفت بشنو مدتی جند گاه باشد که مرا خیالی در دل شده است با خود میگفتم که
ای فلان خدایرا در جهان چندین بنده گانند مرا بر سر ایشان بر گزید کنون چیزی باید
کرد که از من نفع بهمه خلق برسد با خود گفتم چه باید کرد اگر چه خزانه که من دارم و صدقات
دیگر باشد بدهم جملهٔ خلق را نرسد درین تفکر بودم که چنین گفتم که غله ارزان بکنم تا نفع آن
بهمه خلق برسد و غله چگونه ارزان شود فرمان بدهم که کلان تران اطراف را طلبند
ایشان که غله از اطراف در شهر می آرند بعضی ده هزار پستو می آرند و بعضی پانصد
هزار پستو می آرند ایشانرا طلبم و جامه از خزانه بدهم و خرج خانهای ایشان بدهم
تا غله بیارند و نرخی که من کنم بدان نرخ بفروشند بمحنان فرمان داد غلها از اطراف
رسیدن گرفت میان بندر و زی را گندم صد هزار جیل شد و روغن و شکر و جمله نعمتها
ارزان شد و بهمه عالم نفع رسید از و با دشاهی بود سلطان علاء الدین رحمه الله

یکی گفت خلق در زیارت او می روند و ریسمان می بندند و حاجتها بر می آید بنده
آنجا آمدم که خلق ریسمان می بندند گفتم چه حاجتی ندارم اما از وی بستاره چه ریسمان گشتیم
و آنجا بستم شب در خواب دیدم که فریاد میکنند که آن کس کیست که در سلطان علما
والدین ریسمان بسته است بعد از فریاد بسیار من پشیمان شدم گفتم من بسته ام گفتند
چه حاجت داری بکوی گفتم من هیچ حاجتی ندارم جکویم در دل من حاجتی که هست
از روضه شیخ جواب بسنده است از دیگری چه خواهم پس بیدار شدم

از تفسیر میر

پیغامبر علیه السلام گفت امیری که عادل بود در روز جندان طاعت او با سمان برند که
همهٔ رعیت او طاعت کنند و یک نماز او بهفتاد نماز باشد از خالصه پیغامبر فرمود علیه
السلام یک ساعت عدل بهتر از عبادت شصت ساله است

مرویست که

موسی علیه السلام گفت الهی جرا فرمودی که مرا با فرعون سخن نرم کوی خدای عزوجل
گفت ازان سبب که در عمر خود زنا نکرده بود و مظلومانرا انصاف داده و را ایمن
کرده بود از راه زنان با این خصلتهای پسندیده شرم داشتم که با او درشت
کویی

و خبر است که

دعا کرد موسی علیه السلام بر هلاک فرعون وحی کرد خداوند
عزوجل سوی موسی و گفت زیان نمی دارد مرا کفر او و مر بندگان را از عدل او
نفع است پس هر کاه که با کفر ظلم آغاز کرد خدای تعالی غرق کرد او را

حکایت

آورده اند که نوشیروان با لشکر خود بیرون آمده بود زالی آمد و پیش وی استغاثت
کرد و گفت که یکی از اهل لشکر تو میش مرا برده است نوشیروان گفت بدل آن میش ترا

دیگری بدهم زال قبول نکرد نوشیروان گفت دو میش بدهم زال قبول نکرد گفت
ده میش بدهم قبول نکرد ده گان میش زیادت میکرد تا صد میش زال قبول نکرد
بهزار میش رسانید گفت سزار میش بدل میش خود بستان زال قبول نکرد بعد
ازان نوشیروان گفت وای بر تو ای زال که هزار میش میدهم و تو قبول نمیکنی
و راضی نمی شوی گفت ای میش بکار نمی آید ولیکن این تفکر میکنم و میگویم که چگونه است
بقای این پادشاه که لشکر او از مال مردمان بناحق میگیرند نوشیروان ازین سخن بترسید
و عمالان را درنگ کرد و پیشتر نشد تفحص کرد و پس دایه که میش او را گرفته بود بیاوردند و کردن
زدند آورده اند که وقتی نوشیروان رنجور شد اطبا جمع شدند و گفتند او را
رنج دل پیوه زنی گرفته است و خدای گفته است که من انصاف مظلوم ما را از ظالمان
بستانم نوشیروان گفت سالهاست که من ظلم نکرده ام و در مملکت من کسی بر کسی
ظلم نکرده است دیزدان نگفته است که انصاف ظالمان از مظلومان بستانم نوشیر
وان گفت اکنون علاج من چیست گفتند ترا خاکی باید که آبادان بوده باشد و در روز
کار عدل تو خراب گشته تا آن خاک بیارند و ازان دوکانی چه کنند و تو بر انجا بنشینی
نیکو شوی کرد تمام مملکت برامدند هیچ جایی نیافتند که خراب شده باشد تا آمدند
بجایی که نام او دامیان بود خانه یافتند سقف او فرو آمده خاک آن
بیاوردند و دوکانی چه ساختند و او بر انجا بنشست نیکو شد بعد ازان فرمود تا ایشان
بیاوردند گفت چرا باید که در روزگار عدل من خانه خراب شود ایشان گفت آن هم

از عدل بوده است و چنان بود که بازرگانی رسیده بود و در ان خانه می بود
سی سال است که او مرده است و کسی را از سر ده آن نبود که تا در آن خانه باز کند از
بهم تو تا بام آن خانه فرو آمد و خراب شد و این از عدل تست نه از ظلم
آورده اند که جون نوشیروان عادل وفات کرد وصیت کرد که تابوت ما
در مملکت بگردانید و ندا کنید تا هر کرا حقی باشد بروی بیاید و حق خود طلب کند بگیرد
و چنان کردند هیچکس پیدا نشد

باب بیست و چهارم در علامتهای قیامت

نقلست از تفسیر و کتب اخبار و جز آن از کفایه شیعی بعضی از متقدمان گفته اند
جون برداشته شود ازین امت دوازده خصلت دلیل رفتن جمله خصلتها
بود و از علامت قیامت باشد یکی آنکه جون برداشته شود عدل از امرا دوم
عمل از علما یعنی علما بعلم عمل نکنند سیوم اخلاص و صدق از غازیان جهارم زهد
از زاهدان پنجم امانت از بازرگانان ششم نصیحت از نیکوکاران هفتم سخاوت
از اغنیا هشتم صبر از فقرا نهم عقل از زیرکان دهم حرمت از کودکان یازدهم شرم
از زنان و دوازدهم شکر از مزارعان از تفسیر منیر در خبر آمده است
باپسنا درست که وقتی باشد که مردان و زنان یکجا نشسته باشند بجز خویشان
و سرود بازدن جون روزشده باشد همه مسخ شده باشند و خبر افتد که در فلان خانه
پنج تن مسخ شدند گویند در فلان موضع ده تن مسخ شدند خاتمه علیه السلام
یاران پرسیدند نشانی جه باشد بیرون آمدن دجال را گفت زن مردی را بخواهد

خوانند که نه زن از مرد سیر شود و نه مرد از زن چنانکه در ره گذر زنزیکی کنند

پیغامبر فرمود علیه السلام که در آخر الزمان پیشوای قوم ناکسان و خسیسان

و کم اصلان شوند از مشارق و از مغتلج جبریل علیه السلام پرسید از رسول

صلی الله علیه وسلم خبر کن ما را از قیامت که کی آید رسول گفت جواب کوینده

از پرسنده عالم تر نیست پس جبریل گفت خبر کن ما را از علامتهای آن رسول

فرمود علیه السلام که کنیزک خداوند کار خود را بزاید یعنی از کنیزک فرزندان شوند

و بزایند و تو پینی بابرهنگان و تن برهنگان را و فقیران و شبانان را که عمارتهای

بسیار و رفیع کنند و بدان فخر کنند و مهتر قوم شوند جبریل گفت علیه السلام فرمایگان

و خسیسان بی غنی و مهتر قوم شوند ابو علی شقفی علیه الرحمه گفت باید بر این امت

زمانه که عیش خوش نباشد مومن را مگر خدمت کند منافق را رسول فرمود علیه

السلام زمانه بیاید بر امت من که شناختن عالمان بجائه خوب باشد و شناخته

نشوند قاریان مکرر آواز خوش و عبادت نکنند مگر ماه رمضان بکار خدای عزوجل

بر ایشان گیرند که رحمت نکند بر خوردکان ایشان و حرمت ندارد بزرگان

ایشان را رسول فرمود علیه السلام زمانه آید بر امت من که جاهل تکلم کند و عالم ساکت

باشد و دروغ گوی را راست گوی دارند و امین را دروغ گوی دارند و برادر از

برادر بیزار شود رسول فرمود علیه السلام قیامت قایم نشود تا جمع نشود نزدیک

سی زن و همه گویند که ما را نکاح کن رسول فرمود علیه السلام بناه خواهید

و باز داشت خواهید از خدای عزوجل بعد از مقصد و منشا و سال از تغیر معنی

رسول فرمود علیه السلام چون بیاید بر امت من بعد از مقصد و منشا و سال

بدرستی که حلال بود در ایشان زنا که زن بخواهند و خلوت گیرند و عورت در کوه ها رسول

فرمود علیه السلام زمانه آید بر امت من که دوست دارند هیچ چیز را دوست دارند

عمارت را و عز و جاه را و قصرها بنا کنند و خانها و فراموش کنند گور را دوست

دارند گناه را و فراموش کنند توبه را و دوست دارند حیات را و فراموش

کنند مرگ را و دوست دارند دنیا را و فراموش کنند عقبی را و دوست دارند

خلق را و فراموش کنند خالق را و دوست دارند مال را و فراموش کنند زکوة را

از تنبیه خواجه ابو اللیث رحمه الله چون قیامت نزدیک آید این خصلتها پیدا شود

اول مردان بمردان بسنده کنند و دوم زنان بزنان بسنده کنند سیوم دعوی

نسبها کنند و بدان نسب نباشند چهارم بزرگان بر خوردان رحمت نکنند پنجم

خردان مر بزرگان را حرمت ندارند ششم امر معروف را باز دارند هفتم از نهی

منکر دست باز دارند هشتم علم از بهر جمع کردن درم و دینار آموزند نهم بارها

بتابستان بارند دهم فرزند بر رضای پدر و مادر کمتر باشد یازدهم بناهای قوی برآرند

دوازدهم متابع هوا کردند سیزدهم دین را بدنیا فروشند چهاردهم خون ریختن را

فوا دارند بانزدهم از رحمها بر بندشانزدهم ناخن بارا دراز گذارند هفدهم مصحف را

ارسیم گیرند هژدهم مسجدها نقش و نگار کنند نوزدهم رشوتها آشکارا شود و بیستم

رباخوردن کیسند و پست دیگم سرد و گفتن را غریزدارند پست و دوم زنان ابر
اسپیان نشانند از خالصه ابوهریره گفت رضی الله عنه پیغامبر فرمود علیه
السلام چون امراء شما بهتر از شما باشند و عادل باشند و اغنیای شما سخی باشند
و کارهای شما بدست شما باشد از پشت زمین شما را بهتر از شکم زمین بود و چون امراء شما
ظالم تر از شما باشند و توانگران شما بخیل باشند و کارهای شما بدست زنان شما باشد
پس شکم زمین شما را بهتر از پشت زمین بود ایضا ابن عمر گفت رضی الله عنه که
پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم که زمانه آید بر امت من که نماز گذارند در مسجد از ایشان
هزار مرد زیادت در میان ایشان یکی مومن نباشد ایضا ابوهریره گفت
رضی الله عنه که پیغامبر فرمود علیه السلام چون قیامت نزدیک گردد چنانکه سال
بمقدار یک ماه بود و ماه بمقدار یک هفته و هفته بمقدار یک روز و روز بمقدار آنکه
یک شاخ خرما تر سوزد ایضا ابوهریره رضی الله عنه گفت که پیغامبر فرمود
صلی الله علیه وسلم چون قیامت نزدیک شود مردمان بمیرند بی رحمت و بی درد
رسول فرمود علیه السلام که زمانه آید که بگریزند مردمان از علما چنانکه گوسفندان از گرگ
و مبتلا کند خدای عزوجل ایشان را به سه بلا اول بگیرد و ببرد ایشان پادشاه ظالم
دوم بردارد برکت از روزی های ایشان سیوم بپروراند آرد ایشان را از دنیا
بی ایمان رسول فرمود صلی الله علیه وسلم که زمانه آید بر مردمان که عالمان بیچون گرگ
کردند و فرمان دهان بیچون شیر و بازرگانان بیچون روباه شوند و مومنان بیچون

گوسفندان

گوسفندان بوند بس چگونه باشد حال مومنان میان گرگ و شیر از تفسیر
معاذ جبل رضی الله عنه روایت کرد از پیغامبر علیه السلام که قیامت نیاید
تا کفار شما مخالف یکدیگر نگردد و دولهای شما بر چه پسند منکر آن نشود و عالمان
بازن دلیل کردند چون گوسفندان اگر مردی بارسا و پرستی از جهانی جوید
یا درم حلال نیابد ایضا محکوم شامی روایت میکند که اعرابی پرسید رسول
علیه السلام که قیامت کی باشد پیغامبر گفت علیه السلام بر سیده و جواب
دهنده درین مسئله نخیانند ولیکن علامتهای وی بسیار باشد یکی کاسدی
بازار ربا دیگر باران بسیار و بی برکتی و دیگر رباخوردن آشکارا شود و دیگر
مال دار را نزاید از همه شرف نهند و ناپاک بیگانه بسیار کردند و دیگر آنکه از مسجد بانگ آواز
فاسقان برآید و دیگر اهل باطل بر اهل خیر خیره شوند از تفسیر معنی ابن عباس
گفت رضی الله عنه بدرستی که مر خدای را عزوجل پنج جوی آبست در بهشت روان
کرده است آنرا در زمین برجناح جبرئیل علیه السلام از برای منافع خلق سیحون
بگذند و جیحون به بخارا و بلخ و فرات و دجله بعراق و نیل بمصر چون آخر الزمان شود
بفرستد خدای تعالی جبرئیل را علیه السلام تا بردارد این پنج چیز را از زمین قرآن
و علم و رکن یمانی و مقام ابراهیم و تابوت موسی علیه السلام و این پنج جوی را
ایضا در حدیث است که علامتهای قیامت آنست که از رحم بزند و خون
ریختن را سبک گیرند و قرآن را بهر امیر خوانند و مال بسیار جمع کردن گیرند

وتجارت بسیار کنند و گواهی دروغ دهند و کریمان اندک شوند و خسیسان بسیار شوند

از شرح قدوری و از کتاب فرایض ابن مسعود رضی الله عنه روایت کرد از رسول

علیه السلام بدرستی که بیاموزید علم فرایض بدرستی که در آخر الزمان علم فرایض برگرفته

شود تا از امت من تا جنانکه دو مرد از سبب مال میراث خصومت کنند کسی را نیابند که

مال ایشان را قسمت کند و منازعت دور کند از تنبیه خواجه ابو اللیث رحمة الله علیه

روایت میکند امام حسین رضی الله عنه که از رسول علیه السلام شنیدم که پیش از آنکه

قیامت قایم شود و قیها مئول بود که دل مردمان فرومیرد و مردی بود که بامداد مومن

برخیزد و شب کافر کرده و شبانگاه مومن بود و بامداد کافر خیزد و کریمی

از دین خود را بفروشد باندک چیزی از دنیا از فواید الفواد سخن در کعبه و عمارت

و خرابی آن افتاد و بود و خواجه علیه الرحمه فرمود که کعبه را دو بار خراب کردند بار

سیوم باسمان بردند و این در آخر الزمان باشد چون قیامت نزدیک آید

بتانرا بیارند و در کعبه نهند و از قبیله که نام آن دوست باشد زنان بیایند

در پیش آن بتان رقص کنند آنگاه کعبه را باسمان برند طلوع آفتاب از مغرب

منیر روایت کرد از ابی اوفا از رسول علیه السلام گفت بیاید بر شما شبی چون

شبهای دیگر و نشناسند آن شب را مگر شب خیزان و مردان پاکیزه روزگار

و گویند که مردی برخیزد از آن شب خیزان و ورد خود را بخواند و چون بخسبد

دیگر بار برخیزد و آن ورد خویش را باز خواند و زاری کردن گیرد تا بامداد که

آفتاب از سوی مغرب برآید تا میان آسمان بایستد و باز گردد و فرو شود و هم بمغرب

آنگاه از سوی مشرق برآید هیچ تن کافری را گرویدن نشاید و سود ندارد و چون

پیش از آنکه آفتاب برآید بگرویده باشید و ای از آن کسی که پیش از برآمدن

آفتاب از سوی مغرب ایمان باخلاص نیاورده باشد و کارهای نیک نکرده

باشد آن روز از و توبه نه پذیرند زیرا که آن روز از نهیج کافری ایمان پذیرفته

نشود یکبار چون دیدند که آفتاب از سوی مغرب برآمد مگر آن کسانی که

نا رسیده بوده باشند یا از پس آن روز از ما در نیایند از تفسیر معنی

از پیغامبر علیه السلام منقولست که اول علامت قیامت دجال است پس دجال

یاجوج و ماجوج پس یاجوج و ماجوج دابة الارض پس طلوع آفتاب بمغرب

ابن عباس گفت رضی الله عنه چون فحش بسیار فاش شود و امر معروف

و نهی منکر نماند آفتاب و ماه را جمع کرده شوند مقدار یک شبی و این را شب

خیزان دانند آفتاب و ماه از مغرب طلوع کنند و مردم را نور نباشد تا میان

آسمان رسیدند پس باز گردند بعد از آن در توبه بسته شود در خبر است که

در آسمان جانب مغرب آن در گشاده است آنرا باب التوبه گویند چون آفتاب

هم از آن در طلوع کند و هم از آن در باز گردد و آن در بسته شود ایمان کافر

و اخلاص منافق قبول نباشد اما توبهٔ مومنان قبول باشد اگر توبه کنند علامت

دخان است قوله تعالی یوم تاتی السماء بدخان مبین یعنی روزی که

از آسمان دو دی بدید آید و کافران را فرو گیرد و اما موی و منسازا بمانند و زکام بدید
آید **قصه یاجوج و ماجوج** از تفسیر عتیر ابن قومی اند بر دی مانند آدمیان و بالغام
و بقدر پنج بدست بوند و همه بر سنه بر دن آیند و موی یک گوش ایشان مانند موی
بر ان و یک گوش مانند بشم گوسفندان بود و شتران و جون بخسبند یک گوش
بستر کنند و دوم لحاف و بجای ناخن چنگها بود جون دندان و سرسالی ایشان را
دو نهنگ روزیست که ابر از دریا بیارد و آن سال که یکی آرد ایشان را فحطی باشد

ابو سعید خدری رضی الله عنه گوید از پیغامبر علیه السلام شنیدم جون صد یاجوج
و ماجوج گشاده شود و ایشان بر دن آیند خلق بگریزند و حصارها سازند ایشان
در میان خلق افتند از بسیاری که باشند اولین قوم ایشان که بدجله بگذرند همه
آب را خورند و آنجا در دجانوران باشند نیز و دجله خشک کرده قوم دیگر که برسند
گویند که وقتی اینجا آب بوده است جون اهل زمین را کم کنند مگر آنگه ایشان را که
در مسجدها و حصارها باشند آنگاه گویند از اهل زمین فارغ شدیم قصد آسمان کنند
جوبها اندازند سوی آسمان خون آلود باز آید گویند که اهل آسمان را کشتیم آنگاه خدای
عزوجل کرمارا کمار در بر ایشان تا همه یکبار بمیرند مومنان در مسجدها و حصارها
خوشهای ایشان بشنوند گویند کسی هست که خود را بسبیل کند از بهر خدای عزوجل
بر دن آید و خبر ایشان بیارد یکی بر دن آید به بیند که همه مرده اند آواز دهد که بشارت
مر شما را که همه مرده اند آنگاه بر دن آیند در زمین نباتات نباشد پستوران

کوشتهای یاجوج و ماجوج خورند فربه ترشوند از انجه از گیاه خورده اند **زینب**
بنت جحش روایت کرد که پیغامبر علیه السلام روزی بر دن آمد و ای
مبارک بر کتف انداخته و رخسار سرخ گشته و آواز بر داشته که آمد نشاید
وای عرب را شری نزدیک آمد و آن گشاده شدن سد یاجوج و ماجوج است
بمقدار دو انگشت و انگشت مبارک حلقه کرد و جون عقد کشاده گشت زینب
گفت یا رسول الله نیک مردان از میانه هلاک شوند گفت بلی یا زینب جون بلید بیا
بسیار گردد گفتم بلیدی چه چیز است زنا و رودزدن و می خوردن و ترازوها
کم سنجیدن و کم پیمودن **از تفسیر مقاتل** یاجوج و ماجوج هر یکی امت جدا اند
و جمله جهار صد هزار امت است ایشان را و یکی از ایشان نمیرند تا هزار نزایند و
بگذرند بفیل و خنزیر و بر دحشی مگر آنکه او را بخورند و ایشان سر دو پسران یافث بن
نوح اند و ایشان هر روز سد را می کاوند تا بدانجا رسیده اند که شعاع نموده شود
بعد از ان باز میگردند و میگویند که فردا تمام کنیم و بر دن آییم جون بامداد شود بنوعی
خدای سبحان میشود که بود جون بوقت آن رسد که بر دن آیند در جهان یکی از
ایشان انشاء الله گوید که فردا تمام کنیم پس سبحان یابند که کافته و کذاشته باشند
در کشاف آورده است که یکی از ایشان مسلمان شود او بگوید انشاء الله
روز دیگر بسد را سبحان که گفته باشند یابند بر دن آیند و بدریا آیند تمام آب
و تمام جانور که در دست همه را بخورند بعد از برک درختان بخورند و هر جه در زمین

از تر و خشک و مردمان از ایشان بگریزند و بر سر که قادر شوند کشند مگر در چهار
مسجد نتوانند که در آیند در مسجد حرام و در مسجد مدینه و در مسجد بیت المقدس و در مسجد
طور سینا و نمود و نشود جز ایشان در روی زمین کسی دیگر بس بگویند ما تمام
اهل آسمان را بکشیم بس ازان کرما را بکار د خدای عزوجل تا ایشان دران بمیرند

قصه دابة الارض از تفسیر منیر قوله تعالی اَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْاَرْضِ
بدید آریم دابه از زمین و این دابه خلقی باشد که از زیر کوه صفا و مروه برآید بالای او
از زمین تا آسمان باشد عصای موسی بدست او بود و انگشتری سلیمان نیز بدان
عصا روی های کافران داغ کند تا روی های ایشان سیاه کرده و بانگشتری
بر روی مردمان مسلمان مهر کند تا روی های ایشان سفید شود از بس آن همچنین کسی را
بنام نخوانند جز انکه این ازا بکوید یا کافر و آن این را بکوید یا مومن و این دابه سه بار
پرون آید و کرد عالم را بگردد و یکی از میان صفا و مروه و دو بار دیگر از جمیع دنیا و با خلق
سخن گوید که مردمان ایمان نداشتند اکنون ما برا میدیم مقاتل گوید در آخر الزمان بشری
و فتنه برا مید بزرگ که آوازان از مشرق تا بمغرب بدید بود و زمین بجنبش آید و زلزله
شود و شش ساعت آن شب همه خلق در هم باشند تا آنگاه که روز شود بانگ خیزد که
دجال آمد **قصه دجال** و آن یکی مردی باشد مُقَعَّدَ موی دراز با لاک خشم
کور دعوی خدایی کند با او دو کوه رود کوسیی با کیاه نیکو و سر جشمها روان بود
گوید این بهشت من کوسی دیگر سیاه باشد و آتش ازان جهد و گوید این دوزخ من است

مر کو

مر که با من بگرود در بهشت بکنم و مر که نگرود در دوزخ کنم رسول فرمود علیه السلام
بهشت وی دوزخ باشد و دوزخ او بهشت از بهشت و دوزخ خلق این کوهها روان
شود و مقدار چهل ذراع بوی کروند و زمین در نوشته شود تا چهل روز همه جهانرا
بگردد چون بمکه رسد فرشتگان او را برخم عمود ها باز گردانند چون بمدینه رسد
همچنین و چون بیت المقدس آید عیسی علیه السلام از آسمان فرود آید حربه بدست
بیک زخم دجال را بکشد بس میان مومنان و کافران حرب بزرگ باشد تا بدانجا
رسد که درختان و سنگها بسخن آیند و مومنان را آواز دهند که یا مومن این کافر است
بکش با عیسی خبر آرند که جشیان (جنیان) آمدند و خانه کعبه را ویران میکنند عیسی علیه السلام
رسولی فرستد بالشکر بسیار جشیان منهزم گردند و تا آن رسول باز آید عیسی علیه
السلام مرده باشد آنگاه یاجوج و ماجوج پرون آیند و بر خلق غلبه کنند تا سر کرا یابند
بکشند از بس آن آفتاب و ماه از سوی مغرب برآید **قصه دجال العین**
از تفسیر مغنی و تفسیر منیر گفت خواجه امام بار سیده است باسناد درست از ابو
امامه باهلی رضی الله عنه که پیغامبر علیه السلام خطبه کرد پیشتر حدیث دجال یاد کرد
و گفت هیچ پیغامبری نبود از بس نوح علیه السلام که امت خود را از دجال خبر
نداده و ایشانرا حذر ننمود از شر و فتنه او و من آخرین پیغامبرانم و شما آخرین
امت اگر وقتی پرون آید و من زنده باشم پیش شما ایستاده باشم و اگر من رفته
باشم هر کسی از شما خود را نگاه دارید از شر و فتنه او و خداوند عزوجل خلیفه من است

بدانند که او خلیفه نباشد او پرورده آید از میان عراق و شام نخست دعوی
پیغامبری کند بدانید که از پس من پیغامبری نخواهد بود و بعد ازان دعوی خدایی کند
بدانید که هیچکس خدای را عزوجل در دنیا نخواهد دید در میان پیشانی او نوشته باشد کافر
این کافرست بخدای عزوجل و خدای عزوجل چنان کرد اند که آن نوشته را همه کس
تواند خواند اگرچه خواننده و نویسنده نباشد از آفتهای او یکی آن بود که مردی را
گوید اگر خواهی مادر و پدر ترا زنده کردانم بمن گروی در وقت دو دیو را
مانند مادر و پدر او نمایند و آن مرد گوید گرای بسر ما بگرو بوی گر او خدایست
و ۴۶۱ بی را گوید که شتر شمارا زنده کردانم همچنان دیوانرا نماید و دوزخ نماید
بدروغ در جب و راست خود پیغامبر فرمود علیه السلام هر که خواهد که بران
مبتلا نشود هر روز جمعه سورهٔ الکهف بخواند خدای عزوجل آن آتش را بروی سرد
گرداند همچنانکه ابراهیم علیه السلام شد و آفتاب را بگیرد و بدو نیم کند و دست
دراز کند و مرغان سوار را بگیرد و سر گرا خدای عزوجل نگاه ندارد و زود بود که
دین بباد دهد نعوذ بالله منها و همهٔ روی زمین را دراندک روزگار بگردد
مگر مکه و مدینه را که فرشتگان پرون کشند و چون بمدینه نزدیک رسد بموضعی رسد که
آنرا طرایب احمر خوانند مدینه بجنبد سه بار چنانکه هر چه در وی مرد و زن منافق
بود پرون اندازد و مدینه را باکیزه گرداند از منافقان و از فتنهٔ او دیگر آن
بود که موءمنی را بگیرد و بگوید که بمن بگرو که خدای تو موءمن گوید دروغ میگویی

تو خدای من نیستی بارهٔ سر او را دو نیم کردن فرماید و بازش خدای تعالی
زنده کند آنگاه گوید که خدای تو کیست گوید الله تو دشمن خدای خدای تعالی
او را بهیچ موءمنی ظفر ندهد و دیگر بر هر دیهی و شهری که گذر کند اگر آن قوم
بدو نگروند همه پستوران ایشان سقط شوند و هر که بگرود از ابر باران آید در
ساعت و بناتت رویاند و پستوران بخورند و فربه شوند این همه از بهر
فتنهٔ خلق راست ایزد تعالی ابر را و زمین را فرمان بردار او کرده باشد
و چون بیت المقدس آید سه بانگ کند چنانکه از مغرب تا بمشرق شنیده شود
و عیسی را در حصار کند ناگاه عیسی صلوات الله علیه فرود آید وقت نماز بامداد
امام زمان جون او را پیش خواهد که بازپس آید عیسی صلوات الله علیه دست
بر پشت وی نهد و گوید که تو امامی کن جون نماز گذارند عیسی علیه السلام پرون
آید پیش دجال را با هفتاد هزار جهود شمشیرها حمایل کرده جون پیش عیسی را علیه
السلام دجال بگداز و بر خویشتن جون ارزیز بس بگریزد از پیش وی
دریابد او را عیسی علیه السلام بر دری از دریهای بیت المقدس آن را باب
الشرقی خوانند بزندش ضربتی و بگشد بس جهودان بگریزند در بس درختان
و دیوارها بنهان شوند خدای عزوجل دیوار و درخت و سنگ و چوب را
و پستوران را اینهمه را بسخن آرد که مسلمانان را بگویند این فلان جهود است بگش
مگر گیاه غرقد که بیارسی بزغن خوانند که آن گوای ندهد بعد ازان در میان

در میان قوم عیسی علیه السلام عدل گستر و جور و از بکشد و کینها و عداوتها
از دل مومنان بیرون رود و زهر از کژدمان و مار از بیرون رود و بجنانکه
کودکان بگیرند و بر شیران بر نشینند و گرگ با گوسفند آرمیده شود و جهان
بر عدل شود و همه بیک گفتار توحید موافق شوند و در جهان کیاها همه بروید چنانکه
در وقت آدم علیه السلام برامد بود و برکت بدید آید چنانکه از یک خوشه انگور
بسیار پس خورند و سیر شوند بهای گاو میش و اسب قیمت باشد بسبب انکه خلق
بگشت و زراعت مشغول شوند و این جمله سال بعد دجال باشد سال نخستین او
چند نیم سال باشد و سال دیگر چند یکی و سال دیگر چند یک هفته و سال دیگر
چند یک روز از پس آن سالها چنین باشد که مردی از خانه بیرون رود هنوز
بدروازه نرسیده باشد که شب آید گفتند یا رسول الله اندران روز چگونه نماز کنند
گفت مومنان قیاس گیرند و نماز کنند و پیش از انکه دجال بیرون آید سال
قحط باشد چنانکه هیچ چهارپای نماند گفتند مومنان چه خورند گفت ایزد تعالی
ایشان را به تسبیح و تهلیل و تکبیر زنده دارد **ضحاک در تفسیر** چنان گفت که عیسی
علیه السلام فرود آید بر سخره بیت المقدس و دجال با هفتاد هزار جهود تا بصره
رسند یک چشم او کور گردانیده بود و دیگر خر بزرگی باشد او را چنانکه میان
دو گوش او چهل ارش باشد و کوه های بصره برفتن آیند و در خان و جوی ها دویدن
مانند آدمیان متلبد او باشند و همه قرآن خوانده باشند ابن عباس رضی الله

عنه گفتند که این کیان باشند گفت انکسانی که تقدیر نیکی و بدی از خدای بدانند
دلیل بر این خبر خبر دیگر است از پیغامبر علیه السلام ان القدریة مجوس هذه الامة
و هم شیعة الدجال **قصه صوار تفسیر** در خبر آمده است از
عایشه رضی الله عنها از رسول علیه السلام که مردمان در بازارها باشند و دوکانها
آرمیده و خدای عز و جل اسرافیل را فرمان دهد که در صور بدم و آن را نفخه فزع گویند
و مدت آن چهل سال که هیچ پستی در دنیا نماند و هم انقطاع نباشد چون خلق صعقه
اول بشنوند متحیر شوند و در یکدیگر شورند و مردمان خود را از بیابانها در دیهها اندر
و هر روز از آن تنگ زیادت می شود و عظیم تر چنانکه مردمان در دیهها و شهرهای
بزرگ روند و اشتران و گوسفندان در دشتها یله کنند و چون تنگ زیادت
شود وحشیان و درندگان خود را میان مردمان افکنند چون زیادت شود
آفتاب و ماه زیادت سیاه شوند و چون زیادت شود دریاها درهم شورند
و کوهها در زلزله آید و جزیرها از زمین برخیزد و این همه علامتها باشد و خلقان
می پندارند این شش علامت قیامت دنیا باشد **باب پست و پنجم**
در نماز و دعای مواسم و شهور معتبر که **نقل** از اوراد مشایخ کبار و از کتب اخبار
و دعوات بزرگوار **دعای ماه تو** چون ماه نو بینند سه بار بگویند ربی و ربک الله
و یکبار گویند الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الحمد لله الذی
خلقنی و خلقک و صورنی و صورک و قدر لک منازل و جعلک آیة للعالمین

اللهم اهله علینا بالامن والامان والسلامة والاسلام والتقوی والمغفرة والرضوان
یق لما تحب وترضی والحفظ فیما یحفظ اللهم اجعل لنا شهر برکة وخیر وفوز
ومعافات اللهم ما قاسم الخیر بین عبادک اقسم لنا من خیر ما تقسم بعبادک الصالحین
دعای دیگر چون ماه نو بیند این دعا خواند بسم الله الرحمن الرحیم اللهم اهل
هذا الشهر او لصلاح او سلط نجاحا و آخره فلاحا برحمتک یا ارحم الراحمین
ماه محرم مشتمل بر پنج فصل است فصل اول در نماز و دعای شب اول
و روز اول و نماز و دعای آخر سال و روز عشر فصل دوم در نماز و
دعای شب عاشورا فصل سیوم در نماز و روزه و سایر طاعات
عاشورا فصل چهارم در فضیلت روزه ماه حرام فصل پنجم
در فضیلت روز عاشورا فصل اول در نماز و دعای شب اول و روز اول
و نماز و دعای آخر سال و پر سال و روز عشر شب اول از ماه محرم شش
رکعت نماز بگذارد و بپسلام در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار بخواند و این
دعا را در میان هر دو رکعت سه بار بگوید سبحان الملک القدوس سبوح
قدوس رب الملائکة والروح نماز و روزه و دعای آخر سال از ریاحین
عبد الله عباس رضی الله عنهما روایت کرد که پیغامبر علیه السلام گفت هر که
روزه دارد آخر ماه ذی الحجه و روز اول ماه محرم بدرستی که ختم کرده باشد سال گذشته را
بروزه و بگمند خدای تعالی او را کفارت پنجاه ساله گناه او از کفایه شعبی

از پیغامبر

علیه السلام منقولست که هر که در روز آخر ماه ذی الحجه دو رکعت نماز بگذارد
بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه صد آیت و بعد از سلام این دعا را هفتاد بار بخواند
حق تعالی گناه آن سال از وی عفو کند دعا اینست اللهم ما عملت من عمل فی هذه
السنة مما نهیتنی عنه ولم ترضه ونسیته ولم أنبته وعفوت عنی بفضلک
علی عقوبتک ودعوتنی الی التوبة بعد عاتی علیک فانی استغفرک منها یا غفور فاغفر
وما عملت من عمل ترضیه وعدتنی علیه الثواب فتقبل منی ولا تقطع رجائی یا عظیم
الرجا نماز و دعای پر سال پیغامبر هر گفت صلی الله علیه وسلم هر که روز اول از ماه محرم
دو رکعت نماز بگذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه هر چه خواهد از قرآن بخواند و بعد از سلام هفت بار این دعا را
بخواند و فرشته او را تا سال دیگر نگاه دارند دعا اینست اللهم انت الله
الأبد القدیم وهذه سنة جدیدة اسألک فیها العصمة من الشیطان
الرجیم والامان من السلطان ومن شر کل ذی شر ومن البلایا والآفات
واسألک العون والعمل علی هذه النفس الامارة بالسوء والاشتغال بما یقربنی
الیک یا برّ یا رؤف یا ذا الجلال والاکرام و روایت است از ابن عباس رضی الله عنه که پیغامبر فرمود
علیه السلام هر که روز اول از ماه محرم این دعا خواند بنویسد حق تعالی برای او
هزار نیکی و برارند از برای او در بهشت هزار درجه و بفرماید خدای عز وجل هزار
فرشته را تا برای او استغفار خواهند تا سال دیگر دعا اینست الحمد لله الذی ذل
کل شی لعزته والحمد لله الذی تواضع کل شی لعظمته والحمد لله الذی خضع کل شی للکته

والحمد لله الذی استلم کل شیٔ لقدرته فی هذه السنة الجدید کل شیٔ
لقدرته اسالک بعصمته وعزته وملکته وقدرته فی هذه السنة
الجدید الامن والامان والعافیة والغفران والعصمة من الشیطان دیگر دعای سر سال
هر که این دعا را واز ده بار بخواند وبر آب بدمد وآب را بخورد ایزد تعالی او را
از همه بلاها وبخمها وآفتها وعلتها وعلامتها محفوظ دارد دعا اینست سبحان الله
ملأ المیزان ومنتهی العلم ومبلغ الرضاء وزنة العرش ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
از او راد واز ملفوظ شیخ الاسلام شیخ فرید الدین قدس الله سره العزیز هر که شب
یا سر روز از ماه محرم صد بار این کلمه بگوید آزاد کرده اند او را خدای عز وجل از آتش
دوزخ لا اله الا الله وحده لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت وهو حی لا یموت
ذو الجلال والاکرام بیده الخیر وهو علی کل شیٔ قدیر اللهم لا مانع لما اعطیت
ولا معطی لما منعت ولا راد لما قضیت ولا ینفع ذا الجد منک الجد فصل دوم
در نماز ودعای شب عاشورا پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که زنده دارد شب
عاشورا را بدرستی که او عبادت کرده باشد مثل عبادت اهل هفت آسمان وزمین
هر که در شب عاشورا صد رکعت نماز گذارد در هر رکعتی بعد از فاتحة اخلاص سه بار
بعد از فراغ سقما دبار بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم حق تعالی تمام گناهان او آمرزیده دارد او را در
بهشت ودر خبر است هر که در شب عاشورا دو رکعت نماز گذارد بخواند در هر رکعتی

بعد از

بعد از فاتحه سه بار اخلاص بعد از فراغ سقما دبار بگوید سبحان الله والحمد لله تا آخر
وسقما دبار در دفتر پستد ثواب بسیار هست وچهار رکعت نماز دیگر بگذارد وبخواند
در هر رکعتی بعد از فاتحة آیة الکرسی سی ویک بار واخلاص پانزده بار چون سلام
دهد سورهٔ اخلاص صد بار بخواند در خبر دیگر است که هر که بگذارد دو رکعت نماز
در شب عاشورا خدای عز وجل او را نصیبی دهد از عبادت آنکسانی که عبادت
کرده اند خدای را در روز عاشورا ودر خبر دیگر است که هر که بگذارد چهار رکعت
نماز شب عاشورا در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پنجاه بار بیامرزد خدای عز
وجل پنجاه ساله گناه گذشته او وپنجاه ساله گناه آینده او وبنا کند از برای او در
ملأ اعلی هزار منبر در خبر است که هر که چهار رکعت نماز گذارد در شب عاشورا
وبخواند در هر رکعتی بعد از فاتحة آیة الکرسی ده بار واخلاص ده بار وقل اعوذ
برب الفلق ده بار وقل اعوذ برب الناس ده بار بعد از سلام قل هو الله احد
صد بار بخواند ثواب بسیار هست فصل سیوم در نماز وروزه ودعا وشرایط
روز عاشورا از انصار الاخبار رسول فرمود صلی الله علیه وسلم هر که روز عاشورا
روزه دارد وداده شود او را ثواب هزار حج وعمره وثواب پنج هزار شهید وهر که
افطار کناند مومنی را شب عاشورا بدرستی که چنانستی که افطار کرده باشد نزد او
جمیع امت محمد علیه السلام وسیراب کرده باشد تشنگیهای ایشان را از او وهر که
روزه دارد روز عاشورا را چنانستی که همه عمر روزه داشته باشد فردا شتن

مکروه است مشابهت به یهود می شود در بلقطه و در شرعه آورده است که
سه روز متصل دارد نهم و دهم و یازدهم از بهر مخالفت اهل کتاب و چون نماز
بلند شود دو رکعت نماز گذارد و در رکعت اول بعد از فاتحه آیة الکرسی یکبار
و در رکعت دوم آخر سورهٔ حشر بخواند یعنی آیت لو انزلنا بعد از سلام صلوات
گوید و این دعا خواند یا اول الاولین و یا آخر الآخرین لا الٰه الا انت خلقت اول
ما خلقت فی هذا الیوم و خلق آخر ما خلق فی هذا الیوم اعطنی من خیر ما اعطیت
فیه انبیاءک و اصفیاءک من الثواب و النجات من البلایا و اعطنی مما اعطیتهم فیه من الکرامات
بحق محمد علیه السلام حق تعالی این بنده را آمرزد و کسب او برکت دهد و از
بلاها نگاه دارد و بروایت دیگر شش رکعت نماز گذارد بخواند در رکعت اول
و التین و در دوم انا انزلناه و در سیوم اذا زلزلت و در چهارم اخلاص
و در پنجم سورهٔ فلق و در ششم قل اعوذ برب الناس بعد از فراغ بسجده نهد و بگوید
قل یا ایها الکافرون خواند و حاجت خواهد روا شود **صلوة الخصما** هر که روز
عاشورا چهار رکعت نماز گذارد به نیت خشنودی خصمان بخواند در رکعت اول
بعد از فاتحه سورهٔ اذا زلزلت یکبار و سورهٔ اخلاص پانزده بار و در دوم الهیکم
التکاثر یکبار و اخلاص پانزده بار و در سیوم قل یا ایها الکافرون سه بار
و پانزده بار اخلاص و در چهارم آیة الکرسی سه بار و اخلاص پنجاه و پنج بار
خدای عزوجل او را از اهوال کور رهاند و خصمان او را خشنود گرداند بعد از

نماز این دعا خواند اللهم اکسر شهوتی عن کل محرم و احرسنی عن کل ما تم و اعصمنی
عما ذی کل مسلم و مسلمة برحمتک یا ارحم الراحمین و این نماز گذارد در ایام
متبرکه مثل روز عاشورا یا روز نوزدهم که هشتم ذی الحجه باشد یا روز عرفه یا در
عید اضحی یا در پانزدهم شعبان یا در آدینهٔ آخر ماه رمضان **در خبر است**
هر که روز عاشورا چهار رکعت نماز گذارد و بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه
آیة الکرسی یکبار و اخلاص ده بار آنگاه حاجت خواهد مستجاب شود
در خبر است هر که بگذارد روز عاشورا دو رکعت نماز قیام و رکوع و سجود
تمام بیارد بخضوع و خشوع و حضور دل خدای عزوجل بگوید ای فرشتگان
جلیست جزای این بنده ای فرشتگان بنویسید هزار هزار نیکی از برای
این بنده و بگشایند از برای این بنده هزار درجه در دار الجلال که بسته نشود
آن در هامیشه بروی **شرایط عاشورا** جمله سی و پنج است که نفی و النهی جمع
کرده است هم مرویست از رسول علیه السلام و اسپنا حذف کرده شده
بزرگ داشتن روز عاشورا و روزه داشتن با خاموشی از گفتن لغو و فحش
و فراخ کردن نفقه بر عیال خود و بر برادران و رحم پیوستن و صدقه دادن
و بزیارت رفتن و بر مسلمانان سلام گفتن و بر دست کس مصافحه کردن و
اکرام نمودن برادر مسلمان و خوش بوی کردن بکل و گلاب و لقمه حلوا دادن
بهمان و سخن کردن با کسی که سخن را بریده باشد و برهنه را بپوشانیدن و تشنه را

سیراب کردن موی سر حلقه کردن و افطار فرمودن کسی را بر سفرهٔ خود
و راه نمودن گم کردهٔ را و آیتی چند از قرآن خواندن و تسبیح گفتن و منقنا و بار حسبی الله
و نعم الوکیل خواندن و دست بر سر یتیم فرود آوردن و اصلاح کردن میان
مسلمانان فرمایش مادر و پدر راست کردن و زیارت عالم عامل کردن و ترسیدن
از خوف خدای تعالی چنانکه آب از دیده فرود آید و خشنود کردن خصمان
و اصلاح کردن میان دو مسلمان و عمل خیر کردن و ساکن کردن جوارح
درین روز یعنی دست و زبان را از رنجانیدن غیر و حاضر شدن در مجلس علم و مونس
بودن از فحش و دعای این روز خواندن و نماز این روز کردن دعای
روز عاشورا اینست اللهم اجعل ممن دعاک فاجبته و آمن بک فهدیته و رغب
الیک فاعطیته و توکل علیک فکفیته و قرب منک فادنیته اللهم احمد بعیشی محمد
و اجعل سعیی فی قلوب المومنین ودا اللهم انی اسالک الایمان بک و
اسالک الفضل من الرزق و اسالک العافیة من البلاء و اسالک تمام
العافیة فی الدنیا و الآخرة یا ذا الجلال و الاکرام گاه کرد این دعا را روز عاشورا بخواند
حق تعالی نوری دهد او را و جملهٔ مهمات از پیش سینهٔ او بر داشته شود و از
نامرادیها او را نگاه دارد و در امان خدای عزوجل باشد تا سال دیگر و بدهد
مر او را ثواب صد شهید و او را بحضرت عزت عهد باشد که فردای قیامت
حساب او آسان کنند دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم اعوذ بربّ

الفلق من شر ما خلق و من شر کل شیطان مارد و عدو حاسد ولص
قاهر و سلطان جایر ایضا پیغامبر فرمود علیه السلام هر که روز عاشورا گوید
لا الا الله العلی العظیم لا علی لا الا الله رب السموات والارض و ما بینهما
خدای عزوجل آن بنده را بنظر رحمت نظر کند ایضا هر که روز عاشورا
بخواند اللهم ارزقنی کمال الحشمة و سعادة العقبی و خیر الآخرة و الاولی
فضیلت بسیار یابد ایضا پیغامبر گفت علیه السلام هر که این دعا را
روز عاشورا بخواند دران سال نمیرد اگرچه تقدیر موت او باشد دعا اینست
سبحان الله ملاء المیزان و منتهی العلم و مبلغ الرضا و زنة العرش سبحان الله
لا ملجأ و لا منجا من الله تعالی الا الیه سبحان الله عدد الشفع و الوتر و عدد کلمات
التامات و اسالة السلامة برحمته و لا حول و لا قوة الا بالله العلی
العظیم حسبی الله و نعم الوکیل نعم المولی و نعم النصیر و صلی الله علی خیر
خلقه محمد و آله اجمعین ایضا اللهم یا فارج کرب ذی النون یوم
عاشورا و یا جامع شمل یعقوب یوم عاشورا و یا سامع دعوت
موسی و هارون یوم عاشورا و یا کاشف الضر یوم عاشورا
و یا غافر الذنب و الخطیئة یوم عاشورا اغفر لی ذنوبی
و اکشف همی و غمی یا حی یا قیوم یا ذا الجلال و الاکرام اکفنا
فیما نحن من امور الدنیا و الآخرة و الدین یا ارحم الراحمین یا مالک

یوم الدین ایاک نعبد وایاک نستعین سبحان الله ملاء
المیزان ومنتهی العلم وزنة العرش ومبلغ الرضا ولا آله الا الله
ملاء المیزان ومنتهی العلم ومبلغ الرضا وزنة العرش یا شدید القوی
یا شدید المحال یا عزیز ذللت بعزتک جمیع خلقک فالغنی من جمیع خلقک
یا کریم یا منعم یا لا آله الا انت یا ارحم الراحمین دعاء وقع در دقیقه
پیغامبر فرمود علیه السلام هر که روز عاشورا غسل کند هنوز ستر عورت نشده که تو
در راه گذر چون بعد آنکه خود را بشویی باید که هفت بار آب نوکیری و در سر
مالی و این تسبیح گویی حسبی الله وکفی سمع الله لمن دعا لیس وراء الله منتهی
من اعتصم بحبل الله حق تعالی این بنده را از دره دقیقه نگاه دارد بزرگان
این را تجارت کرده اند و یافته اند فصل چهارم در فضیلت
روز ماههای حرام نقلست از امالی دوکپس و بروی سوکند یاد کرده اند
وگفته اند هیچ یکی دوگوش من کر باد اگر از پیغمبر علیه السلام نشنیده ام انس مالک
رضی الله عنه گفت دوگوش من کر باد اگر از پیغامبر علیه السلام نشنیده ام که گفت
هر که روزه دارد از ماه حرام سه روز پنجشنبه و آدینه و شنبه مر او را عبادت
مقصد ساله نوشته شود و ماههای حرام چهار است ذی القعده و ذی الحجه
و محرم و رجب فصل پنجم در فضیلت روز عاشورا پیغامبر فرمود علیه
السلام هر که فراخ کرداند نفقه بر عیال خود و برادران خود در روز عاشورا من هاشم

و علی و سلمان نزدیک حوض کوثر روز قیامت و بر دست ما آوندهای زرین
باشد که بدان خلق را آب دهیم چهارم کس میان ما و باشد رسول فرمود علیه
السلام هر که فراخ کند علوفه و طعام را بر عیال خود در روز عاشورا خدای عزوجل
تمام سال او را فراخی دهد و شعبی گفت این را تجربه کردیم همچنین یافتیم
و سفیان ثوری رحمة الله علیه گفت این را تجربه افتاد همچنین یافتیم و ابو الفتح علیه
الرحمه گفت من هر روز نان نمی شکستم و مورچه کانرا می دادم چون روز عاشورا
بودی نان بخوردندی از برای متابعت خاندان رسول علیه السلام و بدانکه بیاید
خدای عزوجل جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام و عرش و کرسی
و لوح و قلم و آسمانها و زمینها و بهشت را روز عاشورا قیامت قایم شود روز عاشورا
و بیافرید آدم را علیه السلام و در بهشت رفت روز عاشورا و قبول کرد توبهٔ
آدم را علیه السلام روز عاشورا و ادریس پیغامبر علیه السلام در آسمان و در بهشت
رفت روز عاشورا و پیرون آمد نوح علیه السلام و آنکه بر او بودند از طوفان و
کشتی روز عاشورا بود و پیرون آورد خدای عزوجل یونس را علیه السلام از شکم
ماهی روز عاشورا بود و بلا که از ایوب پیغامبر علیه السلام دور شد روز عاشورا بود
و پیرون آمدن یوسف پیغامبر علیه السلام از زندان روز عاشورا بود و راه دادن
دریا موسی را علیه السلام با بنی اسرائیل روز عاشورا بود و غرق شدن فرعون روز
عاشورا بود و عیسی پیغامبر را علیه السلام بر آسمان بردن روز عاشورا بود و ابراهیم

علیه السلام که از آتش نمرود نجات یافت روز عاشورا بود در کافی و نوافیت
مرویست از ابن عباس رضی الله عنه از رسول علیه السلام هر که روز عاشورا
سر بر کشد در چشم چشم او هرگز بدرد نیاید ماه صفر مشتمل بر پنج فصل است فصل اول
در نماز و دعای شب اول و دعای هر روزه رسول علیه السلام چون ماه صفر بدید
سه بار این دعا خواندی اللهم فرجنا بدخول الصفر و اخته و بالخیر و الظفر و الیمن
شره عنا و عن جمیع المومنین برحمتک یا ارحم الراحمین و صلی الله علی خیر خلقه
محمد و آله اجمعین نماز شب اول از ماه صفر از برای عصمت خود و عصمت مسلمانان
بعد از ادای نماز خفتن پیش از وتر چهار رکعت نماز بگذارد بیک سلام در رکعت
اول بعد از فاتحه قل یا ایها الکافرون یازده بار و در دوم اخلاص یازده بار
و در سیوم سورة الفلق یازده بار و در چهارم سورة الناس یازده بار
بعد از سلام هفتاد بار بگوید سبحان الله و الحمد لله تا آخر و هفتاد بار آیاک نعبد
و آیاک نستعین و هفتاد بار صلوات گوید از جمله آفتها ایمن باشد دعا و ماه صفر
روایت کرد از ابو موسی العراقی رضی الله عنه از رسول علیه السلام که در ماه صفر
جبرئیل علیه السلام بیامد بر رسول علیه السلام و گونهٔ روی او زرد گشته بود
و غبار شده و برابر او مرد پیدا و چون نظر رسول علیه السلام بر ان مرد افتاد
از جای خود برجست از صعوبت دیدار او پس گفت یا اخی جبرئیل این مرد کیست
جبرئیل گفت این مرد همین ماهست که تو دریافته و درین ماه بلاها و شدتهاست

بدرستی که

بدرستی که خدای تعالی بلاها و شدتها را دو جزو قسمت کرده است نه جزو درین
ماه نهاده است و یک جزو در یازده ماه دیگر پس جبرئیل علیه السلام گفت چنگ
مران بنده که درین ماه این دعا خواند که اللهم انی اعوذ بک من شر هذه الشهر
و من شدة و بلیته التی قدرت فیه یا دمریا دهیور یا دهیار یا ازل یا ابد
یا کون یا کینون یا کیان یا مبدی یا معید یا ذی العرش المجید انت تفعل ما تزید
اللهم احرس بعینک نفسی و اهلی و مالی و دینی و دنیای التی ابتلیتنی بصحبتها بحر الابرار
و الاخیار برحمتک یا ارحم الراحمین پس جبرئیل گفت یا محمد هر که این دعا بخواند و فو کند
خدای تعالی اندوهها و غمهای وی و در حرز و امان حق تعالی باشد تا صفر
دیگر دعای دیگر هر که این دعا را در ماه صفر یکبار یا بیشتر بخواند ایزد تعالی این ماه
صفر بروی مبارک گرداند و همه مکروهات و بلاها از وی بگرداند و هر که بر دیوار
خانه بنویسد حرز برکت در ان خانه در اید و هفتاد حرز کونه بلا از ان خانه دور
گرداند و فتنه باز دارد و دعا اینست اللهم یا شدید القوی یا عزیز ذللت بعزتک
جمیع خلقک اکفنی عن جمیع خلقک یا محسن یا مجمل یا مفضل یا منعم
یا مکرم یا لا آله الا انت یا ارحم الراحمین و دیگر از ملفوظ شیخ الاسلام شیخ فرید الدین
قدس الله سره فرمود حق تعالی در سالی دو لک و هشتاد حرز بلا از آسمان
منزل میکند اما در ماه صفر سه لک و بیست حرز بلا نازل میکند پس هر که درین ماه خود را
بدعا و طاعت نگاه داشت او را ازین بلاها هیچ جای گزیر نیست بعد ازان

سم درین مجلس فرمود که شنیدم از بزرگی سر که خواهد که ازین بلا ها ایمن بود بس
بروی باد که این دعا بسیار خواند بعد از سر فریضهٔ دعا اینست اَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّ
هٰذَا الزَّمَانِ وَاَسْتَعِیذُهُ مِنْ شُرُورِ الْاَزْمَانِ وَاَعُوذُ بِجَلَالِ وَجْهِکَ وَکَمَالِ قُدْرَتِکَ
اَنْ تُجِیرَنِی فِی بَقِیَّةِ هٰذِهِ السَّنَةِ وَقِنِی شَرَّ مَا قُضِیَتْ فِیهَا وَاَکْرِمْنِی فِی الصَّفَرِ یَا کَرِیمَ النَّظَرِ
وَاخْتِمْ بِالسَّلَامَةِ وَالسَّعَادَةِ لِی وَلِاَهْلِ بَیْتِی وَاَوْلِیَائِی وَاَقْرِبَائِی وَجَمِیعِ اُمَّتِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِ السَّلَامُ
رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَاَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ این دعا را خواند و جملهٔ اهل بیت را نام کرد ۞ فصل
دوم در نماز و دعای چهارشنبهٔ آخر ماه صفر نقل از شرح او راد در چهارشنبهٔ آخر ماه
صفر بعد از صبح غسل کند چون از نماز اشراق فارغ شود وقت چاشت شده باشد
دو رکعت نماز کذارد در رکعت اول بعد از فاتحه قُلِ اللّٰهُمَّ تا بغیر حساب و در دوم
قُلْ اَعُوذُ تا آخر سوره بخواند بعد از سلام درود گوید و این دعا خواند اَللّٰهُمَّ اصْرِفْ
عَنِّی شَرَّ هٰذَا الْیَوْمِ وَاعْصِمْنِی مِنْ شُؤْمِهِ وَاجْعَلْهُ عَلَیَّ رَحْمَةً وَبَرَکَةً وَاجْنِبْنِی عَمَّا اَخَافُ
فِیهِ مِنْ نُحُوسَاتِهِ وَمَکْرُوهَاتِهِ بِفَضْلِکَ یَا دَافِعَ الشُّرُورِ وَیَا مَالِکَ یَوْمِ النُّشُورِ بِرَحْمَتِکَ
یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلَی خَیْرِ خَلْقِهِ
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ اَجْمَعِینَ ۞ از ملفوظ شیخ الاسلام
شیخ فرید الدین قدس الله سره بر لفظ مبارک راند که در شرح شیخ معین الدین
نوشته دیدم که در تمامی ماه صفر سه لک و بیست هزار بلا منزل میشود اما در چهارشنبهٔ
آخر ماه صفر ازان چند بلا منزل میشود و بس آنروز از روزهای دیگر گران تر است

بس

بس هر که در روز چهارشنبهٔ آخر ماه صفر چهار رکعت نماز کذارد و بخواند در هر رکعتی بعد از
فاتحه انا اعطینا سه بار و اخلاص پنج بار بعد از سلام این دعا بخواند حق تعالی
از جملهٔ بلا ها که دران روز نازل میشود بکرم خویش نگاه دارد و هیچ بلایی
کرد آن بنده نگردد تا سال تمام شود و دعا اینست اللّٰهُمَّ یَا شَدِیدَ الْقُوَی یَا شَدِیدَ
الْمِحَالِ یَا عَزِیزُ ذَلَّتْ بِعِزَّتِکَ جَمِیعُ خَلْقِکَ اکْفِنِی عَنْ جَمِیعِ خَلْقِکَ یَا مُحْسِنُ
یَا مُجْمِلُ یَا مُفْضِلُ یَا مُنْعِمُ یَا مُکْرِمُ یَا لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ بِرَحْمَتِکَ یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ فصل
سیوم در نماز و دعای چهارشنبهٔ آخر رسول فرمود علیه السلام جون سال از جهار
صد و پنجاه و پنج گذرد خیری در آن نماند مگر بقدر اعرابی کفشدوز است اهل آن
زمانه را کفت هست جون ماه صفر در آید در روز چهارشنبهٔ آخرین باشد باید که آن روز روزه
دارد و با تهلیل و تسبیح باشد و غسل کند و چهار رکعت نماز کذارد با خشوع و خضوع
تمام و در هر رکعتی الحمد یکبار و انا اعطینا سه بار و اخلاص پنج بار بخواند جون سلام دهد
سر بسجده نهد و این دعا بخواند بسم الله الرحمن الرحیم اَعُوذُ بِاللهِ مِنْ شَرِّ هٰذَا الزَّمَانِ
وَاَسْتَعِیذُهُ مِنْ شُرُورِ الْاَزْمَانِ وَاَعُوذُ بِجَلَالِ وَجْهِکَ وَکَمَالِ قُدْرَتِکَ
اَنْ تُجِیرَنِی فِی بَقِیَّةِ هٰذِهِ السَّنَةِ وَقِنِی شَرَّ مَا قُضِیَتْ فِیهَا وَاَکْرِمْنِی فِی الصَّفَرِ بِاَکْرَمِ النَّظَرِ
وَاخْتِمْ بِالسَّلَامَةِ وَالسَّعَادَةِ لِی وَلِاَهْلِ بَیْتِی وَاَوْلِیَائِی وَاَقْرِبَائِی وَجَمِیعِ اُمَّتِ مُحَمَّدٍ صَلَّی
اللّٰهُ عَلَیْهِ وَسَلَّمَ رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَاَنْتَ خَیْرُ الرَّاحِمِینَ ۞ فصل چهارم
در نماز و دعا از برای درازی عمر در آخر ماه صفر نقل از شرح او راد سر که در آخر

ماه صفر هشت رکعت نماز بگذارد بدو سلام بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص
پانزده بار و بعد از سلام سه بار درود گوید و سپس بار این دعا را خواند اللهم
لک الحمد شکرا و لک المن فضلا و انا عبدک رقا و انا لذلک اهل و انت سیدی
و خالقی اسئلک بعفوک نفسی و دینی و دنیای و آخرتی و خواتیم عمری و عملی اسئلک
عرضی و عزیتی فی خلقک و استودعک جمیع امت محمد علیه السلام اللهم حولک
و بطشک و قوتک فان استودعک مصان و حکمک نافذ و قضائک
غالب یا احکم الحاکمین و یا اسرع الحاسبین و یا اکرم مامول و یا
اجود مسئول یا حی یا قیوم یا دایم یا فرد یا وتر یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له
کفوا احد یا عزیز یا وهاب صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله اجمعین و این دعا را ابو هریره رضی
الله عنه روایت کرد از پیغامبر علیه السلام هر که بگذشتن ماه صفر این دعا خواند
بفرمان خدای عزوجل مرعزرائیل را تا صفر دیگر جان آن بنده را قبض نکند عزرائیل
گوید یا رب عمر این بنده تمام شده است فرمان آید من حکم کرده ام حکم من
نافذ است این بنده نامی از نامهای دگر ده هست بنده خود را نومید نکنم مادام
مرا بدین نامها یاد میکند من بر عمر او برکت میکنم و از بلاها و آفتها نگاه میدارم

فصل پنجم در صفت گرانی و صعوبت ماه صفر نقل از ملفوظ شیخ
الاسلام شیخ فرید الدین رحمة الله علیه راحکایت در ماه صفر افتاده بر لفظ
مبارک رانده که این ماه صفر گران ماهیست و صعب ماهی زیرا که جون ماه صفر بیاید

رسول علیه السلام دل تنگ شدی و جون پیرون آمدی ماه صفر شامان شدی و این
تعبیرات خاطر رسول علیه السلام از سبب گرانیی او بودی و از حد پیرون
ماه صفر گران ماهیست بعد ازان هم درین معنی حکایت فرمود که حق تعالی
در هر سالیی دو لک و هشتاد هزار بلا از آسمان منزل میکند و در صفر تنها
سه لک و بیست هزار بلا منزل میکند بس هر که درین ماه بدعا و طاعت خود را نگاه دارد
او را از بلاییج جایی گزندنیست بعد ازان هم درین محل فرمود که انبیا
علیهم السلام در بلا مبتلا در ماه صفر می شدند چنانکه آورده اند که مهتر آدم
علیه السلام گندم نخورد در ماه صفر و از بهشت پیرون آمد و سیصد سال بگریست
بدین یک ذلت که از و در وجود آمده بود و بعد ازان هیچ در وجود او نماند
همه کوشت و پوست او بریخت فرمان آمد که توبه ترا قبول کردیم و این همه
گرانی ماه صفر بود که چندان بلا و زحمت را مهتر آدم دید بعد ازان شیخ الاسلام
چشم پر آب کرد و بگریست و نعره زد و بیهوش شد چون بهوش باز آمد فرمود که
سلطان انبیا را که زحمت شدیم در آخر ماه صفر بود هم دران زحمت برحمت
حق تعالی پیوست آنگاه فرمود که مثل این بر جمله انبیا سر بلایی که منزل
شده است درین ماه بوده که این ماه هیچ کرانست حق تعالی ما را و شما را و
کافه مسلمانان را از گرانیی این ماه در امان عصمت خود نگاه دارد

ماه رجب مشتمل بر نه فصل است فصل اول در نماز و دعا در روز اول

ماه رجب هر که روز اول ماه رجب روزه دارد و بعد از نماز بامداد سر روز سوره یس خواند ثواب بسیار است و چون آفتاب برآید بگوید لا الٰه الا الله حقاً حقاً لا الٰه الا الله ایماناً و صدقاً لا الٰه الا الله وحده لا شریک له لا الٰه الا الله محمد رسول الله رسول فرمود علیه السلام هر که دریابد ماه رجب را پس غسل کند در روز اول و در میانه و آخر او پیرون آید از گناه همچنانکه روز اول از مادر آمده است

نقل از امالی انس بن مالک رضی الله عنه چون رسول علیه السلام ماه رجب بدیدی این دعا خواندی اللهم بارک لنا فی رجب و شعبان و بلغنا شهر رمضان

از اول تا اول ماه رجب بعد از نماز شام بیست رکعت نماز کند از دو بدو سلام در رکعت اول بعد از فاتحة الم نشرح یکبار و اخلاص پنج بار و در دوم بعد از فاتحة الم نشرح و اخلاص و معوذتین یکان بار بعد از سلام سی بار بگوید لا الٰه الا الله و سه بار صلوات فرستد **فصل دوم در نماز و دعا روز اول و مرزه**

از ریاحین ابن عباس رضی الله عنه گفت پیغامبر فرمود علیه السلام هر که روزه دارد روز اول ماه رجب به نیت خالص بدرستی که جنانستی که روزه داشته باشد هزار سال پس اگر بگذارد نزدیک افطار دو رکعت نماز بخواند در رکعت اول فاتحة یکبار و آیة الکرسی یکبار و اخلاص یکبار و قل اعوذ برب الفلق یکبار و در رکعت دوم فاتحة یکبار و اذا زلزلت یکبار و اخلاص یکبار و قل اعوذ برب الناس یکبار بنویسد خدای تعالی او را ثواب عبادت شصت سال

دیلمی پسندیده معتمد و سزاوار گشته که آمرزش خواهند او را تا سال دیگر

فصل پنجم در فضیلت روزه ماه رجب نقل از امالی پیغامبر فرمود علیه السلام هر که یک روز از ماه رجب روزه دارد به نیت خالص که قول و وعده خدای تعالی را پسندد و امید ثواب از خدای تعالی دارد مستحق خشنودی خدای تعالی باشد و فرو نشاند این روزه او غضب خدای عزوجل و به بندد بر وی درهای دوزخ و بدهند او را به بری زمین ثواب صدقه کردن زر و جون نماز شام شود دعای او مستجاب شود اگر در دنیا طلبد بدهد و در دنیا بی مهلت و اگر طلب ثواب باشد ذخیره دعا را او خیره کند از برای آخرت او هر که هفت روز روزه دارد از ماه رجب هفت در دوزخ بروی بسته شود و هر که هشت روز روزه دارد از ماه رجب هشت در بهشت گشاده شود بروی و هر که ده روز روزه دارد حق تعالی از و سوال نکند و حساب نکند و ثواب جزیل عطا کند او را و هر که زیادت روزه دارد ثواب بمثل آن زیادت شود **رسول** فرمود علیه السلام در بهشت قصرهاست در نیایند در آن مگر روزه داران ماه رجب **فصل چهارم** در غار لیلة الرغایب رغیبه عطای کثیر را گویند و رغایب جمع وی است پیغامبر فرمود علیه السلام غافل مباشید از شب آدینه اول ماه رجب بدرستی که آن شب را فرشتگان لیلة الرغایب میگویند و چون ثلث شب میرود هیچ فرشته در آسمان و زمین نبود مگر در خانه کعبه و حوالی آن جمع می شوند بس فرمان می شود از حضرت

عزت ای فرشتگان بخواهید از من هر حاجتی که دارید بس بگویند فرشتگان ای
پروردگار ما درخواست ما اینست که بیامرزی روزه داران ماه رجب را پس
بگوید خدای عزوجل بدرستی که بجهان کنم پس هر که روز پنجشنبه اول ماه رجب را روزه
دارد و شب آدینه جون در اید بعد از سنت نماز شام شش رکعت نماز گذارد بخواند
در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص سه بار بعد از ان نماز لیلة الرغایب دوازده رکعت
نماز بشش سلام گذارد بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه انا انزلناه سه بار و اخلاص
دوازده بار بعد از فارغ شدن منشا دبار بگوید اللهم صل علی محمد النبی الامی و علی آله
پس سر بسجده نهد و سجده منشا دبار بگوید سبوح قدوس رب الملائکة والروح
و باز ایستد و منشا دبار بگوید رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم فانک انت العلی الاعظم
بار دوم سر بسجده نهد منشا دبار سبوح قدوس رب الملائکة والروح گوید و سر بر دارد
حاجت خواهد روا شود **فصل پنجم** در استغفارهای این ماه و این روز
استغفار بسیار است نقل از او راد استغفار ماه رجب اینست هر روز صد بار
گوید استغفر الله لذنوبی کلها سرها و جهرها صغیرها و کبیرها ظاهرها و باطنها قدیمها
وجدیدها و اولها و آخرها و اتوب الیه اللهم اغفرلی برحمتک یا ارحم الراحمین
پیغامبر فرمود علیه السلام هر که این استغفار گوید در ماه رجب هر روز صد بار بگوید
خدای عزوجل برای او هزار هزار نیکی و محو کند از وی هزار هزار بدی پیغامبر فرمود علیه
السلام هر که استغفار گوید در سه روز آخر ماه رجب هر روز سیصد بار بیامرزد

خدای تعالی او را البته و جمال محبوبی رحمة الله علیه حکایت میکند از الله تعالی
از کلمات قدسی آورده است که خدای عزوجل گفت هر که گوید در ماه رجب این
استغفار را که استغفر الله ذالجلال والاکرام من جمیع الذنوب والآثام
من او را بیامرزم و اگر نیامرزم او را سه بار گفت من بس پروردگار او نباشم
فصل ششم در نماز خواجه اویس قرنی رضی الله عنه از فواید الفواد
و از شرح او را و سخن در نماز اویس قرنی اقتدا شیخ رحمة الله علیه گفت که این
نماز در سیوم و چهارم و پنجم رجب است و بعضی در سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم
گذارده اند بعد ازان در فضیلت آن مبالغت بسیار فرموده و بروایتی پست و سیوم
و پست و چهارم و پست و پنجم گذارد اما اگر در اول ماه و میانه گذارد اولی است و نماز
اویس قرنی دوازده رکعت است بسه سلام چون خواهد این نماز گذارد وقت
چاشت غسل کند و چهار رکعت گذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه آیة الکرسی بخواند بعد از سلام منشا دبار
بگوید لا اله الا الله الملک الحق المبین لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر و چهار رکعت
دیگر بگذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه اذا جاء نصر الله یکبار بعد از سلام منشا دبار
گوید لک اقوی معین وامدی وسیل ایاک نعبد وایاک نستعین و چهار رکعت دیگر
بگذارد بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه سوره اخلاص سه بار بعد از سلام منشا دبار
الم نشرح بخواند و دست بر سینه فرود آرد هر حاجتی که بخواهد حق تعالی روا کند
باید که سه روز روزه بگیرد و غسل کند و این نماز بگذارد و سخن نگوید تا آنگاه که از غسل و نماز فارغ شود

فصل هفتم در دعا و نماز پانزدهم رجب دعای استفتاح از اوراد

روز پانزدهم از ماه رجب بس از برامدن آفتاب بنجاه رکعت نماز گذارد بدینسان پیش
سلام در سر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص و معوذتین یکبار بخواند و در پانزدهم ماه رمضان
نیز همین نماز گذارد که فضیلت این نماز بسیار است در ریاحین آورده است که
مرویست از ابن مسعود رضی الله عنه که رسول فرمود علیه السلام هر که بگذارد و پانزدهم
ماه رجب بنجاه رکعت نماز تزدیک بلند شدن آفتاب و بگذارد همین نماز در پانزدهم
ماه رمضان بخواند در سر رکعتی فاتحه یکبار و اخلاص و معوذتین یکبار بیرون آید از گناه
چنانکه کودکی از مادر حالی آمده است و حشر کرده شود از گور برابر شهیدان و در آید
در بهشت برابر پیغامبران و بدهد خدای تعالی او را بهر رکعتی اجر آزاد کردن
بنده و بنویسد مر او را بهر مویی که بر تن او هست ثواب حج و عمره و نوشته نشود گناه او
در دفتر و نشود دعای او و نباشد فتنه و عذاب در گور او و برداشته شود
تنگی و تاریکی از گور او و بیرون آید روز قیامت از گور روی او تابان باشد بنور
و گفته رضی الله عنه که من از خواجه عالم علیه السلام شنیدم که در روز استفتاح
این دعا بخواند هفتاد بار در رحمت بروی گشاده گردد بسم الله الرحمن الرحیم
یا مفتح الابواب و یا مسبب الاسباب یا مقلب القلوب و الابصار یا دایم الاحسان
و یا فتح الباب افتح علی ابواب فضلک و رحمتک یا ارحم الراحمین نماز و دعای

نقل از اوراد جون رجب در اید سیزدهم چهاردهم پانزدهم روزه دارد پانزدهم

بعد

بعد از زوال غسل کند و هشت رکعت نماز گذارد و هر چه خواهد از قرآن بخواند و بروایتی در
رکعت اول والضحی و در دوم الم نشرح و در سیوم انا انزلنا و در چهارم اذا زلزلت
و در پنجم والعادیات و در ششم الهیکم التکاثر و در هفتم والعصر و در هشتم ویل لکل
خواند و بس از نماز پیشین هشت رکعت نماز دیگر بگذارد و در هر رکعتی هر چه داند خواند
و بروایتی در رکعت اول الم تر کیف و در دوم لایلاف و در سیوم قل یا ایها الکافرون
و در چهارم اذا جاء و در پنجم تبت و در ششم قل هو الله و در هفتم قل اعوذ برب
الفلق و در هشتم قل اعوذ برب الناس خواند و نماز دیگر اول وقت گذارد و جای
نماز بایستد فاتحه صد بار و آیة الکرسی ده بار و آمن الرسول ده بار خواند سوره کهف
و سوره انعام و طه و الم سجده و یس و الصافات و حم سجده و حم عسق و حم دخان
و انا فتحنا و اذا وقعت و تبارک بیده الملک و اذا السماء انشقت تا آخر قرآن بخواند
و بعد از فارغ این دعا را خواند دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم
صدق الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام الکریم الذی لیس کمثله
شی و هو السمیع البصیر و صدقت انبیاؤه و بلغت رسله رسالته و انا علی ذلک
من الشاهدین اللهم لک الحمد و لک المجد و لک الفخر و لک العز و لک النعمة و لک
الرحمة و لک المهابة و لک العظمة و لک السلطان و لک البرهان و لک الامان
و لک التسبیح و لک التقدیس و لک التهلیل و لک التکبیر و لک یا ربی و لک ما فوق
السموات العلی و لک ما تحت الثری و لک الآخرة و الاولی و لک ما تحب و ترضی

من البنیاء و لک الحمد و الشکر و الثناء اللهم صل علی جبرئیل امینک علی وحیک
و القوی علی امرک و المطاع فی سمواتک و محال کرامتک و المتحد بکلمات القائک
الاولیائک المدمر علی اعدائک اللهم صل علی میکائیل ملک رحمتک الزائف بک
المستغرق الاهل الحظک الغنی لاهل طاعتک اللهم صل علی اسرافیل حامل
عرشک و صاحب الصور المنتظر لامرک الواجل المشفق من خیفتک اللهم صل علی
عزرائیل قابض ارواح عبادک بامرک اللهم صل علی الرحمة العرش الطائرین
و علی السفرة الکرام البررة الطیبین و علی ملائکة الجنان و علی جزنة النیران
و علی ملک الموت و الاعوان و علی رضوان خازن الجنان و علی ملایکة الارام
یا ذا الجلال و الاکرام اللهم صل علی الانبیاء آدم بدیع فطرتک الذی اکرمته بسجود
ملایکتک و اسکنته جنتک اللهم صل علی امناء حواک المطهرة من الوحش المغتصبین
الوحش علی الانس المتزوده من محال القدس اللهم صل علی هابیل و شیث
و ادریس و نوح و هود و صالح و ابراهیم و اسحاق و اسماعیل و یعقوب و الاسباط
و ایوب و موسی و یارون و یوشع و الخضر و ذی القرنین و یونس و الیاس و الیسع
و ذی الکفل و لوط و داود و سلیمان و زکریا و یحیی و شعیب و اشعیاء و ارمیاء و دانیال
و عزیر و عیسی و شمعون و جرجیس و الحواریین و الاتباع اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک
علی آل محمد و علی آل محمد و ارحم محمدا و آل محمد کما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم
انک حمید مجید اللهم صل علی اصحابه و خلفاءه من بعده ابی بکر و عمر و عثمان و علی

اللهم

اللهم صل علی السعداء و الشهداء و ائمة الهدی و الابدال و الاوتاد و الشیاخ و الزهاد
و العباد و الصالحین و الابرار و اهل الجد و الاجتهاد و خص محمدا صلی الله علیه و سلم
و اهل بیته افضل صلواتک و اکمل کرامتک و بلغ روحه منا تحیة و سلاما و رد
فضلا و شرفا و کرامة و اکرامنا حسنی تبلغ اعلی درجات اهل الشرف من النبیین و
المرسلین و الافاضل المقربین اللهم صل علی من شمیته و من لم اسمه من ملائکتک و انبیائک
و رسلک و اهل طاعتک و اوصل صلواتی و سلامی الیهم و الی ارواحهم
و اجسامهم و اجعلهم اخوانی فیک و اعوانی علی دعائک اللهم انی استشفع الی
کرمک و بجودک الی جودک یا جواد اللهم انی اسالک لکل سالک به اجر من خلقتک
من مسئلة تنثر لفیة غیر مردودة بما دعاک به من دعوة مجابة غیر مجیبة یا الله
یا رحمن یا رحیم یا کریم یا حلیم یا عظیم یا جلیل یا جمیل یا کفیل یا وکیل
یا مقیل یا مجیر یا منیر یا قدیر یا مهیمن یا متین یا حق یا مدلل یا مجمل یا قدیر
یا بصیر یا شکور یا بر یا ظاهر یا باطن یا ساتر یا محیط یا مقیت یا اول یا آخر
یا قریب یا ودود یا حفیظ یا حمید یا مجید یا مبدی یا معید یا شهید یا محص
یا محصی یا محل یا منعم یا مفضل یا قابض یا باسط یا هادی یا بدیع یا مرسل یا مرید
یا مسبب یا مسید یا معطی یا مانع یا دافع یا رافع یا باقی یا خلاق یا وهاب
یا توآب یا فتاح یا نفاح یا من بیده کل مفتاح و یا رءوف و یا عطوف یا
کافی یا شافی یا معافی یا واسع یا وفی یا مهین یا عزیز یا غفار یا قهار

یا جبار یا متکبر یا سلام یا مؤمن یا مهیمن یا احد یا صمد یا حی یا قیوم یا فرد یا وتر
یا قدوس یا ناصر یا موئس یا باعث یا دائم یا قایم یا واحد یا جواد یا بار یا
ستار یا ستاد و یا عادل یا فاضل یا دیان یا منان یا من علی فاستغنی یا جبار
بمعطر الاعلی یا من قرب فدنی و بعد فنادی و علم السر و اخفی یا من لا تلتبس علیه الدعاء
من العسر علیه بسر یا من هو علی ما یشاء قدیر یا مرسل الریاح یا فالق الاصباح
یا باعث الارواح و یا ذا الجود و السماح یا راد یا قدمات یا سالف الآفات
یا منشر الاموات یا ذا الجلال و الاکرام یا حی یا قیوم یا حی حین لا حی یا حی یحیی
الموتی یا حی لا اله الا انت بدیع السموات و الارض یا الهی صل علی محمد و علی
آل محمد و بارک علی محمد و علی آل محمد کما صلیت و بارکت و ترحمت علی ابراهیم
و علی آل ابراهیم انک حمید مجید و ارحم ذلی و انفرادی و خضوعی و خشوعی بین
یدیک فان اعتمادی علیک و تضرعی الیک ادعوک دعاء الخاضع الذلیل الخاشع
الخایف المشفق الباءس الفقیر المهین الخقین العاید المستجیر المقر بذنبه المستغفر بخطیئته
و عامن اسلمته سقطه و زفصه اجبته و عظمت بذنوبه فجیعته و عاد حزین معتذر
و انک یا من و من امر یکون و انک علی کل شیء قدیر و اسالک بحرمة الشهر
الحرام و البیت الحرام و البلد الحرام و المشعر العظام و الکون و المقام قبر نبیک محمد
علیه السلام یا من وهب لازم شتا و الا براهیم اسماعیل و اسحاق و یا من
رد یوسف علی یعقوب و یا من کشف بعد البلاء الضر ایوب و یا من اوحی علی

و یا ذا الخضر فی علمه و یا من وهب لداود سلیمان و لزکریا
و یحیی و بمریم عیسی و یا حافظ بنت شعیب و یا کافل والدة
موسی اسالک ان تصلی محمد و علی آل محمد و ان تغفر لی
ذنوبی کلها و تحرنی من عذابک و یوجب لی رضوانک و
امانک و غفرانک و جنانک و احسانک و اسالک ان
تفک عنی کل علقة بینی و بین من و دینی و تفتح لی
کل باب و یسر لی کل صعب و تسهل علی کل عسیر و تحرس
عنی کل لسان ناطق بسوء و یکتب من کل باغ و متمع عنی
کل ظالم و حاسد و یکفینی شر کل عایق تجادل لی
تفریقا بینی و بین طاعتک و بلغتنی عن عبادتک
یا من الم الجن المتمردین و قهر عتاة الشیاطین و اذل
رقاب المستحرین در کید المسلطین و بقدرتک
علی ما یشاء و تهیئک لما یشاء ان تعجل قضاء حاجتی مما تشاء برحمتک یا ارحم الراحمین
بعد ازان سر بسجده نهد و این دعا خواند اللهم لک صلیت و لک سجدت
و بک آمنت و علیک توکلت فارحم ذلی و فاقتی و انفرادی و سکنی
و خشیتی و رغبتی و وحدتی و کبوتی و وجهی بحرمتک یا ارحم الراحمین کوشند که آب از دیده روان گردد
اگر چه اندکی باشد یا مقدار سوزنی که آن نشان اجابت است فصل ششم

در نماز و دعای شب معراج و فضیلت روزهٔ سه روز آخر ماه رجب در شب معراج که شب بیست و هفتم ماه رجب بود **نقل** از امالی رسول فرمود علیه السلام هر که بگذارد در شب معراج شش رکعت نماز بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار و اخلاص هفت بار بعد از سلام از حق تعالی حاجت خواهد از جای نماز نه برخاسته باشد که خدای عزوجل حاجت او را روا کند و جنانچه که بیست حج گذارده است و سی بنده آزاد کرده باشد و کوه زر صدقه داده باشد و در روز قیامت از رستگاران و ایمن شده گان باشد و بعد از ان شیخ فرمود که در او را شیخ معین الدین سنجری دیدم که امشب شب رحمت است هر که امشب را زنده دارد امیدست که از نعمت و رحمت حق بی نصیب نباشد **فصل نهم** **در نماز و دعا از برای درازی عمر در آخر ماه رجب** چنین آورده اند بپاسداری درست از سلمان فارسی رضی الله عنه که چون اسلام آورد پیصد ساله بود پیغامبر علیه السلام گفت یا رسول الله مرا دعا کن تا ایزد تعالی مرا تا صد سال دیگر عمر دهد در اسلام جبرئیل علیه السلام بیامد و گفت یا رسول الله سلمان را بگو تا در آخر ماه رجب این نماز گذارد و حق تعالی او را اجابت کند هر که در آخر ماه رجب این نماز گذارد هر چند عمر او که باقی مانده است خدای عزوجل آن مقدار دیگر عمر او را بیفزاید و در زندگانیش راحت و طاعت ارزانی دارد و از معصیت نگاه دارد و بسعادت و کلمهٔ شهادت بود این دعا را فضل بسیار است

مختصر

مختصر کرده اند تا خواننده را ملال نیفزاید در روز آخر ماه رجب هر وقت که خواهد و تواند دوازده رکعت نماز گذارد و بسه سلام بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه آیة الکرسی سه بار و قل یا ایها الکافرون سه بار و سورهٔ اخلاص پنج بار و هر بار که سلام دهد این دعا را ده بار خواند چون هر سه سلام داده شود سی بار این دعا را خوانده باشد و سی بار دیگر استغفار گوید و سی بار صلوات فرستد امید آنست که دعا مستجاب شود که بزرگان دین و امامان گزین این نماز گذارده اند و اثر این دعا را دیده و دعا اینست بسم الله الرحمن الرحیم **یا اجل من کل جلیل و یا اکرم من کل کریم و یا اغنی من کل غنی عزیز و یا واحد خیر** من کل احد انت ربی لا رب لی غیرک یا غیاث المستغیثین و رجاء هم اغثنی بفضلک و رحمتک مد عمری و هب لی من لدنک رحمة و حیاة برحمتک یا ارحم الراحمین اللهم اقذف فی قلبی رجائک و قطع رجائی عمن سواک حتی لا ارجو احداً غیرک اللهم ما ضعفت عنه قوتی و قصرت عنه حیلتی و لم تبلغه مسالتی و لم یجر علی لسانی مما اعطیت احداً من الاولین و الآخرین من الیقین فخصنی به یا [illegible] ماه مبارک شعبان مشتمل بر شش فصل **فصل اول در نماز و دعای اول ماه شعبان** از او را در کسی در اول ماه مبارک شعبان دوازده رکعت نماز گذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه سورهٔ اخلاص پانزده بار بخواند ثواب بیشمار حاصل شود و دیگر اول شب از ماه شعبان در وقت سحر دو رکعت نماز گذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص پانزده بار

و در رکوع و سجود گوید سبوح قدوس رب الملائکه و الروح سبحان خالق النور سبحان من هو
قایم علی کل نفس بما کسبت خداوند تعالی این بنده را برحمت خود مخصوص گرداند
و قبر او را پر نور کند و بهشت کرامت کند **فصل دوم در فضیلت روز**
ماه شعبان و درود از ریاحین جابر ابن عبد الله انصاری گفت رضی الله عنه که
پیغامبر گفت علیه السلام هر که روزه دارد یک روز از ماه شعبان برون آید
از گناه چنانکه از مادر آمده باشد و بنویسد خدای عزوجل مر او را عبادت یک
ساله و اگر پس روز روزه دار دکشاده شود مر او را هشت در بهشت تا از
از هر در که خواهد و اگر زیادت ازین روزه دار دبدهد او را خدای عزوجل
بهر روزی ثواب صد شهید و بار داز برای او صد درجه در بهشت از شهاب الاخبار
رسول علیه السلام فرمود که بسیار کوشید در ماه شعبان درود بر من بدرستی که
یکبار در ماه شعبان درود فرستادن چنانست که در غیر شعبان ده مرتبه درود فرستد
و خدای تعالی روزی کند او را شفاعت من که محمد صلی الله علیه وسلم
فصل سیوم در خصلتهای برات در روایتی آمده است هر که شب برات وقت
فرو شدن آفتاب جهل بار بخواند لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم ایزد تعالی
جهل ساله گناه او را آمرزد و جهل حور او را برزنی دهد و جهل کس از آتش
دوزخ بشفاعت او خلاصی دهد و بهشت فرستد و در شب برات پست و یک
خصلت آمده است اول آنچه تواند بقدر آن از اندک و بسیار صدقه کند

ازیم و جامه و غله تا حق تعالی بر وی از هر چیزی برکت کند در روزی او
فراخ کند دوم خلق را از منکرات منع کند که نهی منکر را رسول فرمود علیه السلام
وانهوا عن المنکر و ان لم ینتهوا عنه و سیوم خود را از بدعتها و منکرها تجرد نماید که
آن نیز فرض است چهارم نماز بسیار کند صد رکعت یا بیشتر چندانکه تواند بهر
سورهٔ اخلاص دو مرتبه بخواند و اگر نتواند هزار بار بخواند و اگر نتواند هزار بار بشستم آب دیده کند بسیار
وعدهٔ مغفرت است هر گناه کار را از خدای عزوجل ششم غسل کند و نیت
روزه کند هشتم از حقوق والدین که بجای نیاورده باشد توبه کند که عاق در شرع
بی بهره ماند نهم صلهٔ رحم بجای آرد دهم ذکر بسیار گوید یازدهم باکسی که برای
دنیا جنگ کرده باشد آشتی کند و از دهم از غیبت و تهمت و صورت گری
و میخوری و قلندری و جادویی و کینه توبه کند سیزدهم دعا بسیار کند درین شب
از برای خود چهاردهم در یک چشم سه بار سرمه کشد و در چشم دیگر دو بار تا سال
دیگر دو فایده دهد یکی آنکه چشم بد رو نیاید تا سال دیگر دوم در عبادت کاهلی نکند
پانزدهم ظرفها از کاسه و کوزه و قدح بشویند تا برکتی پیدا شود شانزدهم درین شب
از گوشت پرهیز کند و بخورد هفدهم اگر عیال دارد و خواهد که آن شب را زنده
دارد از عیال دستوری خواهد که رسول علیه السلام از عایشه رضی الله عنها دستوری
خواسته است هژدهم چون نماز گذارد در رکوع و سجود تسبیح بسیار گوید نوزدهم
جایی نماز گذارد که خالی باشد بیستم در سجده این کلمات گوید سجد لک سوادی

وبیامی دخیالی وآمن بک فوادی وقربک کسادی وبک اتاتا من بین یدیک یا
عظیم کل عظیم اغفر ذنبی العظیم فانه لا یغفر غیرک یا عظیم وپست ویکم این شب را
زنده دار وتا دل او مرگ نمیرد **فصل چهارم در نماز دوعای شب برات**
از او را و درین شب صد رکعت نماز است به نیجاه سلام سی پس از صحابه رضوان الله
علیهم از رسول علیه السلام روایت کردند واین نماز را صلوة الخیر خوانند بخوانند
در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص ده بار پیغامبر فرمود علیه السلام هر که بگذارد این نماز را
واین دعا را خواند خدای عزوجل گوید بعزت وجلال من که بدرستی بیامرزیدم
ترا وعطا کردم ترا آنچه خواستی و درعصمت دارم ترا تا سال دیگر در باقی عمر تو
برکت کنم بس بگوید خدای عزوجل فرشتگان را بنویسید از برای بنده من ثواب
کسی که غذات کند وثواب کسی که رباطها عمارت کند وثواب کسی که نماز گذارد و
است وروزه داشته است درین سال بفرماید خدای عزوجل فرشتگان را
تا آمرزش خواهند از برای او تا روز قیامت وبنویسند بنام او هیچ گناهی تا آنگاه که
بمیرد وبنا کنند از برای او در بهشت هفتاد هزار قصر از نور که زمین آن ودیوارهای
وسقفهای او از یاقوت سرخ باشد ودر هر قصری هزار سرای ودر هر سرای هفتاد
هزار خانه باشد ودر هر خانه هفتاد هزار تخت وبر بالای تختها فرش افکنده باشد
از سندس واستبرق وحوران بر بالای آن تختها جای گرفته باشند که هر یکی بجمال
دیبای جنان باشند که همه بهشت از نور ایشان منور باشد وجمال باکمال ایشان

بدان نوع باشد که نه هیچ چشمی دیده باشد ونه هیچ گوشی شنیده باشد ونه در دل
هیچ بشری گذشته باشد ونظر کند سوی او پروردگار نظر عنایت هر روز دو بار
خدای عزوجل بسوی او هزار فرشته بر دست هر فرشته دسته ریاحین باشد و
نوشته بود بر سر بر کی وی طوبی لولی الله رضی الله عنه بس در اینند نزدیک وی
هزار فرشته دیگر بر دست هر فرشته کاسه بزرگ از زر دم صبح بجای سر پر طعام باشد
که دست هیچ آفریده بدو نرسیده باشد وآن فرشتگان بروی از پروردگار
امر زشش خواهند وسلام رسانند وبگویند السلام علیک من رب العالمین
فصل پنجم در فضیلت شب براة از تفسیر مغنی ابو هریره رضی الله عنه
روایت میکند که پیغامبر فرمود علیه السلام که بیاید جبرئیل بر من در شب برات بس
گفت یا محمد این شبی است که گشاده شده است درین شب درهای رحمت
بس برخیز ونماز گذار وروی بپشت سوی آسمان بدعا بر آر گفتم یا اخی جبرئیل
جیست این شب گفت یا محمد درین شب گشاده میشود سیصد هزار درازدر
های رحمت بس بیامرزد خدای عزوجل امتی که شرک نیاورده باشند بخدای
عزوجل مگر آنکه ساحر یا کاهنی یعنی اختر گوی یا منجم یعنی کینه دارد مدمن خمر
یا مصر بر زنا باشد بدرستی که اینها آمرزیده نشوند درین شب تا ازین گناه توبه نکنند
بس برون آمد رسول علیه السلام سوی گورستان بقیع واین نام معتبره عثمان
است در مدینه وآنجا نماز کرد دو سجده نهاد ودر سجده میگریست ومیگفت

اعوذ بعفوک من عقابک واعوذ برضاک من سخطک واعوذ بک منک جل

ثناک [illegible] علیک انت کما اثنیت علی نفسک

بس چون ربع از شب بگذشت جبرئیل علیه السلام بیاید و گفت یا محمد سر از سجده
بردار بدرستی که درهای رحمت گشاده شده است بر امت تو و بر در اول
فرشته ندا میکند که خنک مر کسی که رکوع کرده است درین شب و بر در دوم
فرشته ندا میکند که خنک مر کسی که سجده کرده است درین شب و بر در سیوم فرشته
ندا میکند که خنک مر ان کسانرا که درین شب ذکر گفته است و بر در چهارم فرشته
ندا میکند که خنک مر ان کس را که دعا کرده است درین شب و بر در پنجم
فرشته ندا میکند که خنک مر ان کس که درین شب گریسته است از خوف خدای
عزوجل و بر در ششم فرشته ندا میکند که هست هیچ خواننده که داده شود سوال
او را و هست دعا کننده که مستجاب شود دعای او و بر در هفتم فرشته ندا
میکند که هست توبه کننده که پذیرفته شود توبه او و هست استغفار کننده که
عفو کرده شود گناه او پس پیغامبر علیه السلام گفت یا اخی جبرئیل برامت من
درهای رحمت گشاده است گفت بلی از اول شب تا طلوع آفتاب بدانکه
پانزدهم شعبان را براة ازان میگویند که مردمان ابرات داده میشود و پنجگانرا
دینکه کارانرا ابرات از نار یعنی بیزاری از آتش و امان از عذاب و اجواز
از پل صراط داده میشود دشمنان را یعنی کافرانرا ابرات از جنت یعنی بیزاری

از بهشت

از بهشت و کشاده میشود لوح محفوظ در شب برات پس نظر میکند در و بهر اسرافیل
علیه السلام پس نسخه میکند از ان آنچه دران سال خواهد بود از اول تا آخر پس نگاه
اسرافیل علیه السلام پس نسخه ارزاق را می دهد بمیکائیل علیه السلام که صاحب باران
دنیاست و نسخه اعمال را باسماعیل علیه السلام میدهد که خازن بهشت است و نسخه
حرب و زلزله و خسف و صاعقه را میدهد بجبرئیل علیه السلام و این فرشته عظیم
است و نسخه ارواح و مصیبتها را بملک الموت می دهد و دران نسخه نوشته باشد که
درین سال که از ما در وجود آید و که از دنیا نقل کند و کرا سعید کرده و کرا شقی
کرده فصل ششم روزشک در فتاوای سراجی آورده است که مکروه است
روزشک اگر به نیت فرضی یا واجبی دیگر دارد و اگر به نیت نفل دارد مکروه
نیست ماه رمضان مشتمل بر سه فصل است فصل اول در نماز و دعای شب
اول و هر شب و دعای روزه گشادن نقل از اوراد جون ماه مبارک
رمضان پس بگوید بسم الله الرحمن الرحیم هذا شهر رمضان فادخله علینا
بامن وامان وصحة من السقم وفراغ من الشغل واعنا علی الصیام والقیام وتلاوة
القرآن حتی ینقضی علینا وقد غفرت لنا ورضیت عنا اللهم هذا شهر رمضان
وقد حضر فسلمه لنا وسلمنا له وتسلمه منی یسر منک وعافیة یا حنان یا منان
برحمتک یا ارحم الراحمین فصل دوم در دهه آخر شب بیست
در دهه آخر ماه رمضان اهل و بیت خود را بیدار کند یعنی در طاعت آرد

واز زنان احتراز کند که پیغامبر علیه السلام چنین کرده است جعفر صادق
گفت رضی الله عنه هر که بخواند در شب بیست و سیوم ماه رمضان سوره
عنکبوت و سورهٔ روم را بخدای که او از اهل بهشت باشد و گفت
ازین سوگند من شک ندارم و مواخذه ندارم درین سوگند نزدیک
باری تعالی **فصل سیوم در فضیلت شب بیست و هفتم** نقل از
او راد صد رکعت نماز گذارد در شب مذکور در هر رکعتی خواند بعد از فاتحه
انا انزلناه یک بار و اخلاص ده بار و بعد از ده رکعت تسبیحات تراویح
خواند و بروایت دیگر دوازده رکعت بشش سلام بگذارد بخواند در هر رکعتی
بعد از فاتحه انا انزلناه سه بار و اخلاص ده بار و سبحان الله و الحمد لله تا آخر
بگوید صد بار و بروایتی پیغامبر فرموده علیه السلام هر که بگذارد در شب بیست و هفتم
از ماه رمضان دو رکعت نماز بخواند در هر رکعتی فاتحه یکبار و انا انزلناه
یک بار و اخلاص پنجاه بار بعد از سلام صد بار صلوات گوید و صد بار
استغفار گوید بدرستی که او شب قدر را دریافته باشد و قبول کند خدای
عزوجل از و نماز او را و روزهٔ او را و بدهد خدای عزوجل او را جندان
ثواب که صفت نتوانم کرد و درین شب این دعا بسیار خوانند اللهم انک
العفو و العافیة و المعافات فی الدنیا و الآخرة اللهم انک عفو تحب العفو
فاعف عنا یا عفو یا غفور **فصل چهارم در فضیلت سحر**

پیغامبر فرمود علیه السلام هر که سحر خورد بدرستی که جنانستی که پیرار بوده باشد
از دین یهود و نصاری **از ریاحین** انس بن مالک رضی الله عنه گفت
پیغامبر فرمود علیه السلام جهار نفقه است که حساب کرده نشود بران بنده
اول نفقه که بر پدر و مادر کند دوم نفقه که بر عیال خود کند دیگر نفقه که میان افطار
کند و طعامی که سحر خورد **فصل پنجم در نماز و دعای شب آخرین ماه**
رمضان ده رکعت نماز گذارد بهیچ سلام هر جا از قرآن خواهد خواند بعد از
سلام سر بر زمین استغفار گوید بس در سجده رود و این دعا خواند یا حی یا قیوم
یا ذا الجلال و الاکرام یا رحمن الدنیا و رحیم الآخرة یا ارحم الراحمین
یا الله الاولین و الآخرین اغفر لی ذنوبی و تقبل صلاتی و صیامی پیغامبر فرمود صلی الله علیه
وسلم بدان خدای که مرا بر راستی بخلق فرستاده است که هنوز سر از سجده
برنداشته باشد که آمرزیده شود **از تفسیر مغنی** رسول فرمود علیه السلام
هر که بگذارد در شب آخرین از ماه رمضان چهار رکعت نماز و بخواند در هر
رکعتی بعد از فاتحه اخلاص ده بار خدای عزوجل فرستد سوی او صد فرشته را
سی فرشته بشارت دهند او را به بهشت و سی فرشته امان خواهند او را
او را از آتش و سی فرشته نگاه دارند او را از خطا و ده فرشته قصد
دشمنان او کنند تا بیچ دشمن بدو دست نیابد نماز شام عید فطر چهار رکعت
نماز گذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه اخلاص و معوذتین خواند چون از نماز فارغ

شود بعضا بار گوید سبحان الله تا آخر نماز روز عید فطر سلمان فارسی رضی الله عنه
گفت پیغامبر فرمود علیه السلام هر که بگذارد در روز عید فطر و عید اضحی چهار رکعت
نماز بعد از خطبه عید بخواند در رکعت اول بعد از فاتحه سبح اسم و در رکعت دوم
والشمس و در سیوم والضحی و در چهارم قل هو الله احد بس باشد او را ثواب بسیار

فصل ششم در صدقهٔ فطر از شرح اوراد و از کتاب مضمرات استخراج
کرده اند صاع را بوزن درم که سی و دو وجبه است یکی هزار و صد و سی و شش و
نیم درم باشد بس صاع بسیر که هشتاد و دو درم پنج است پانزده سیر و پنجاه و
هفت و نیم درم شود از برای احتیاط و نفع فقیران شانزده سیر گیرم
بس نصف هشت سیر باشد اگر حنطه یا آرد و حنطه نصف صاع هشت سیر بدهد
و اگر جو یا آرد جو یا خرما بدهد یک صاع شانزده سیر بدهد و اگر مخلوط حنطه
دهد اگر حنطه غالب بود حکم جو دارد یک صاع آرد او لیست از گندم و
درم او لیست آرد که بشپر تعرض فقیر درین حاصل آید و در طحاوی و کفایهٔ شعبی و هدایه
آورده است **فصل در فضیلت شش روزه از شوال** ابن عباس رضی الله عنه
گفت صدقهٔ فطر ماکست مر روزه را از لغو و رفث و طعمه است مر مساکین را
هر که ادا کند پیش از نماز عید بس شش روز شوال روزه دارد بدرستی که
چنانستی که تمام دهر روزه داشته است و ابو سعید خضرویه گفت رحمة الله
علیه که رسول فرمود علیه السلام هر که ماه رمضان روزه دارد و بس از آن

شش روز ماه شوال روزه دارد حرام کرده اند خدای عزوجل تن او را
بر آتش دوزخ و جانشینی که تمام سال روزه داشته باشد و بدهد خدای
تعالی او را ثواب جمله سرری و بردار و ازوی عذاب گور و شدت قیامت
و بعضی گفته اند روزه داشتن از شوال متصل مکروه است چرا که تشبیه میشود
باهل کتاب و زیادت میشود در فقر و بعضی گفته اند اگر مکروه وقتی باشد که روز
عید هم روزه دارد چون روز عید فاضل است بس متصل نباشد بس مکروه
نباشد الحقیر والله اعلم **عشر ذی الحجه مشتمل بر هفت فصل است فصل اول**
نماز شب اول از لفظ شیخ الاسلام شیخ فرید الدین قدس الله سره منقولست که
شیخ چنین فرمودند که در اوراد شیخ قطب الدین بختیار قدس الله سره دیدم
ابو هریره رضی الله عنه هر که دو رکعت نماز در شب اول ماه ذی الحجه گذارد
و بخواند در رکعت اول فاتحه یکبار و سه آیت از اول سورهٔ الحمد انعام و در
رکعت دوم فاتحه یکبار و اخلاص یکبار حق تعالی ثواب حج کنندگان
در نامهٔ اعمال او بنویسند بعد ازان شیخ الاسلام بلفظ مبارک راند که جوانی
فاسقی بد کرداری گناه کاری نقل کرد از دنیا خلق از سبب او در تعجب بودند
که حال او در تنگنای لحد چگونه خواهد بود بزرگی از بزرگان او را بخواب دید
پرسید که خدای تعالی با تو چگونه کرد گفت مارا آن زمان که در گور فرود
آوردند و خلق باز گشتند فرشتگان عذاب در امدند و مو دنای آتشین خواستند که

بر من زنند و مرا عذاب کنند فرمان آمد از زندهٔ که مرگ نمیرد و بایندهٔ که فنا نه
پذیرد دست از وی بدارید که ما وی را آمرزیدیم و جای او در بهشت دادیم و او
یکی از حج کنندگان است فرشتگان عذاب دست از من برداشتند و در حضرت
بی نیاز عرضه داشتند که الٰهی این جوان فاسق و مرآیی چنین کی از وی در وجود
آمد که او را بیامرزیدی فرمان آمد که ای ملائکه من همچنین است که شما میگویید لیکن
این جوان در شب اول ماه ذی الحجه هر سال این دو رکعت نماز گذارد و بی
بس او را بیامرزیدم **فصل دوم در فضیلت روز عشر**
نقل از روضة العلماء صاحب کتاب گفت شنیدم از ابو نصر احمد بن ابو الفضل که
چنین گفت رضی الله عنهما هر که ده روز عشرهٔ ذی الحجه را روزه دارد حق تعالی
او را و چیز کرامت کند برکت در عمر او و زیادت کرداند مال او را و در حفظ
دارد عیال او را و عفو کند گناه او و تضعیف کند حسنات او را و آسان
کند سکرات او را و منور گرداند گور او را و گران کرداند میزان او را و بجات
دهد از درکات دوزخ او را و بلند گرداند درجات او را و ابو ذر غفاری
رضی الله عنه گفت که پیغامبر فرمود صلی الله علیه وسلم هر که روزه دارد
روز ترویه یعنی هشتم ذی الحجه بدرستی که جنانستی که عبادت کرده هشت خدای را
دوازده هزار سال و هر که روزه دارد روز عرفه بدرستی که خدای تعالی
او را ثواب حاجیان کرامت کند و هر که روزه دارد روز عید اضحی تا وقتی که

از نماز

از نماز عید باز گردد و جنانستی که عبادت کرده باشد خدای را عز و جل شصت
هزار سال **فصل سیوم در روز ایام عشر** شیخ الاسلام شیخ فرید الدین
قدس الله سره فرمود در تفسیر منیر در اوراد شیخ معین الدین نوشته
دیدم که رسول علیه السلام فرمود هر که سورهٔ الفجر در ایام عشر ذی الحجه خواند
حضرت عزت جل جلاله این بنده را بیامرزد و هر که در جمله روزهای ماه ذی
الحجه خواند از آتش دوزخ خلاصی یابد آنگاه فرمود درین محل که بعد از نقل
شیخ معین الدین را بخواب دیدند سوال کردند که حال موت و گور و جواب
منکر و نکیر چگونه بود فرمود که همه بفضل خدای آسان شد اما چون مرا
در زیر عرش بردند ندا آمد که ای معین الدین سر برکن سر برکردم
فرمان آمد که چرا چندین ترسیدی گفتم از ترس قهاری و جباری تو فرمان
شد که هر که در روز دهم ذی الحجه سورهٔ والفجر خواند خوانده او را با ترس جبار رشد
برو که ترا آمرزیدیم و از و اصلان کردانیدیم **فصل چهارم در نماز**
های شب و روز عشر از ملفوظ شیخ الاسلام شیخ فرید الدین قدس سره
فرمود که هر که در شب عشر ذی الحجه دو رکعت نماز گذارد بعد از ترتیش از
خواب بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه انا اعطینا یکبار و سورهٔ اخلاص
یکبار حق تعالی او را چندان ثواب دهد که جز خداوند عز و جل دیگری
نداند و گذارندهٔ این نماز از جهان نرود تا جای خود در بهشت نه بیند بعد از آن

ملایم این معنی فرمود که شیخ سعد الدین حمّوی را در خواب دیدند رحمة الله
علیه او را گفتند کیف حالک گفت خدای عزوجل آمرزید مرا چون بدل
مر طاعتی و عبادتی ثواب بر اندازهٔ آن طاعت از برای
داشت اما بدل این دو رکعت نماز که در هر شب از عشر ذی الحجه گذارم
چندان کرم فرمود که آنرا جز خدای عزوجل دیگری نداند بعد ازان
بر لفظ مبارک راند که هر که در شب جمعه که داخل ایام عشر است یا روز جمعه شش
رکعت نماز گذارد و بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه سورهٔ اخلاص پانزده بار بعد از
نماز ده بار صلوات گوید و بعد از صلوات این کلمات بگوید لا اله الا الله الملک
الحق المبین حق تعالی او را چندان ثواب دهد که آنرا نهایت نباشد

فصل پنجم در نماز و دعای شب عرفه و نماز زیارتین رسول فرمود علیه السلام
هر که در شب عرفه صد رکعت نماز گذارد در هر رکعتی بعد از فاتحه سه بار اخلاص
بخواند در روز عرفه دو رکعت نماز گذارد و بخواند در هر رکعتی فاتحه با تسمیه و آمین
و سه بار قل یا ایها الکافرون با تسمیه و پنج بار سورهٔ اخلاص با تسمیه هرچه طلبد
و بخواهد بیابد فصل ششم در نماز و دعای شب عید و روز عید در شب
عید اضحی نقل از اوراد جهار رکعت نماز گذارد و بخواند در هر رکعتی بعد از
فاتحه اخلاص و معوذتین صد کان بار بعد از سلام صد بار بگوید سبحان الله
والحمد لله تا آخر بس ازان گوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له انما

واحدا و لا نعبد الا ایاه مخلصین له الدین و لو کره الکافرون از لفظ شیخ فرید الدین
منقولست هر که در شب عید اضحی دوازده رکعت نماز گذارد و بخواند در هر رکعتی
فاتحه یکبار و آیة الکرسی یکبار و اخلاص پنج بار ثواب بسیارست و چند
در روز عید اضحی نقلست از اوراد که چهار رکعت نماز گذارد بعد از نماز عید چنانکه
گذشت فصل قربانی اگر درویش باشد و او چیزی ندارد دو رکعت
نماز گذارد بعد از نماز عید بخواند در هر رکعتی بعد از فاتحه انا اعطیناک الکوثر ثواب
قربانی یابد دعای قربانی نقل از اوراد چون قربانی تمام کند بگوید بسم الله
الرحمن الرحیم اللهم هذا فداء لی لحمها بلحمی و دمها بدمی و عظمها بعظمی
اللهم لک صلوتی و نسکی و محیای و مماتی لله رب العالمین لا
شریک له و بذلک امرت و انا اول المسلمین اللهم تقبل منی کما
تقبلت من خلیلک ابراهیم علیه السلام فصل هفتم قربانی
واجب است بر حر بالغ مقیم تو انگر در روز عید اضحی و بر مسافر درویش
نیست و قربانی بکند از نفیس خود و فرزندان خود از هر یک یک
گوسفند یا آنکه از هفت کس یک شتر یا یک گاو و قربانی هرچه فربه تر
باشد و پیش بهاتر ازان اختیار کند لاغر نشاید و ناپینا
نشاید و لنگ نشاید تا جای زنج نتواند رفت و تمام بریده گوش
بریده دم نشاید و اگر اندک گوش یا دم بریده باشد و پشتر باقی بود روا باشد

وبغیر پیرون و دیوانه روا نباشد و کوسفندی را که در خلقت کوشش نبود و نباشد
روا باشد و بغیر دندان که علف تواند خورد روا نباشد بشم و شیر
و هرچه از قربانی جدا کند صدقه دهد و قربانی بدست
خود ذبح کند که بدست خود ذبح کردن افضل است مگر ذبح
کردن نیکو نداند والله اعلم بالصواب تمت الکتاب
مفتاح الجنان بعون الملک الدیان علی ید عبد الضعیف
الراجی بالمغفرة الاحد محمد سعید ابن میرزا محمد البخاری
فی یوم العشر من شهر صفر ختم
بالخیر والظفر سنة اربع
وعشرین والف
من تجرة رسول
الله
م